tarikhema.org



تاریخ تمدن اسلام

تألیف

جرجی زیدان

ترجمه و نگارش

علی جواهر کلام

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جلد چهارم

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

راجع به :

پیدایش دولت اسلام ـ تاریخ مؤسسات اداری و سیاسی و نظامی آن ـ شرح ثروت ممالک اسلامی و تاریخ علوم و ادبیات و بازرگانی وصنعت ونظامات اجتماعی و آداب و رسوم ممالک وملل اسلامی.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

واجب بود :

سیاست دولتهای اسلامی و کشمکش رجال
سیاسی برای فرمانروائی ـ وضع حکومت
خلفای راشدین ـ امویان ـ عباسیان ـ امویان
اندلس ـ فاطمیان و سیاست هریك از این
حکومت‌ها برای استحکام مبانی فرمانروائی
ورفتار آنان با مردم بخصوص خلفای عباسی
و روابط آنان با ایران و سلاطین غیرعرب

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بنام خدا

مقدمهٔ مترجم

موقعی که تألیف کتاب را شروع کردیم اهمیت آنرا از نظر موضوع درك میکردیم و احتیاج زبان عربی را بچنین تألیفی احساس مینمودیم ولی انتظار نداشتیم که ملت‌های دیگر (غیرعرب) اسلامی آنقدر باین تألیف توجه کنند وهمینقسم منتظر نبودیم که خاورشناسان نامی جهان تا این‌حد عمل ما را قدر بشناسند، از روزی که جلد سوم این تألیف منتشر شد تاکنون علاوه برتقدیرنامه‌های کتبی ومراسلات تبریك، بسیاری از مجله‌های (غیرعرب) تقریظهای مفصلی به‌تألیفات ما (تاریخ تمدن اسلام) نگاشته‌اند و هنوز تألیف مجلدات بپایان نرسیده که ترجمهٔ آن سه جلد شروع شده است وحتی پاره‌ای از ترجمه‌ها منتشر شده و پارهٔ‌ای تحت طبع است وپارهٔ دیگر دردست ترجمه میباشد، ازآن‌جمله شیخ محمد غلام مدیر روزنامهٔ وکیل در امرتسار هند ترجمهٔ جلد اول را (بزبان اردو) باچاپ سنگی منتشر کرده‌است و بزودی ترجمهٔ فارسی جلد اول بقلم میرزا ذکاءالملك[1] مدیرروزنامهٔ تربیت تهران منتشر میشود. پرفسور مارگلیوث استاد زبان‌عربی دانشگاه آکسفورد بما نوشته که ترجمهٔ انگلیسی جلد اول تا آخر تابستان انتشار می‌یابد. پرفسور دانیلوف استاد زبان روسی دانشگاه مسکو اطلاع میدهدکه ترجمهٔ جلد اول تمام شده ومشغول ترجمهٔ جلد دوم است وعده‌ای ازخاورشناسان فرانسوی برای ترجمهٔ این‌کتاب با ما مکاتبه دارند.

این تقدیرها وتقریظها ما را برای کشف اسرار تمدن اسلامی وبررسی حقایق تا درجه‌ای امکان تشویق مینماید که هرچه بهتر موجبات حوادث مربوط بتاریخ تمدن اسلامی را شرح دهیم وارتباط وقایع را بایکدیگرذکر نمائیم وبا قوانین واصول منطق وفلسفه تاریخ تطبیق کنیم وباید یادآورشویم که تاکنون تاریخ نویسان عرب باچنین اسلوبی کتاب ننوشته‌اند ودرتحقیق علل حوادث وموجبات آن وبررسی اسناد ومدارك برای کشف علل پیش‌آمدها

---

۱ ـ مقصود از میرزا ذکاءالملك مرحوم میرزا محمدحسین‌خان فروغی منخلص به‌ذکاءالملك است که ظاهراً قسمتی از جلد اول تاریخ تمدن اسلام را درمجلهٔ تربیت منتشرکرده بود ولی تاآنجا که ما میدانیم فقط ترجمهٔ جلداول تاریخ تمدن اسلام بنام مرحوم عبدالحسین میرزای قاجار وترجمهٔ جلد دوم بنام مرحوم میرزا ابراهیم قمی درتهران طبع شده وجز ترجمهٔ این دو جلد ترجمهٔ فارسی پنج جلد کتاب تمدن اسلام بفارسی سابقه ندارد. مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خودداری داشته‌اند واز تعلیل وقایع بکلی چشم پوشیده‌اند، مطالب‌را بطور ساده نقل کرده‌اند وشرح وتفسیری برآن نیفزوده‌اند، بخصوص درتواریخ مربوط به‌نقل وانتقال یك حکومت از طایفه‌ای بطایفه‌ای وازملتی بملتی جنبهٔ داستان‌سرائی را پیش گرفته‌اند وشاید این برای آن بوده که ذکر وتعلیل حوادث طبعاً موجب اهانت بخلفاء یا پیشوایان مذهبی میشده و آنرا مخالف دین واحترام مذهب میدانستند. بهمین‌جهت مطالعهٔ تاریخ تمدن اسلام از آن نظری که ما تعقیب میکنیم بسیار دشوار است، ما بایدکتابهای عادی تاریخ ادبیات اسلام را بدقت مطالعه‌کنیم ودرمطالب آن غور وبررسی نمائیم وبوسیلهٔ فکروتعمق علل حوادث را استنباط نمائیم و از روی قیاسات عقلی نتیجه و مقدمه را تطبیق دهیم وفلسفهٔ تاریخ تمدن اسلام را بخوانندگان یادآور شویم.

موضوع این جلد

درجلد اول از پیدایش دولت اسلام، وسعت ممالك اسلامی تاریخ اداری، سیاسی، مالی، آرتش وقضائی صحبت داشتیم ودرجلد دوم موضوع ثروت دولت‌های اسلامی وثروت‌رجال بزرگ اسلام وموجبات پیدایش آن ثروت وازدست رفتن آنرا شرح دادیم ودرجلد سوم ازعلم وادب گفتگو نموده تذکردادیم‌که اعراب درجاهلیت چه علم وادبی داشتند و اسلام چه علوم و ادبیاتی ابتکار ویا نقل‌کرده وتحویل مسلمانان داده‌است واین ابتکارات ونقل وترجمه‌ها چه تأثیرات مهمی در بروز قریحه‌های فوق‌العاده و نبوغ رجال دانشمند اسلامی داشته است وچگونه بدان وسیله تمدن عظیم اسلام تشکیل یافته است.

و اما جلد چهارم را به‌امور سیاسی در دورهٔ تمدن اسلامی اختصاص میدهیم و شاید این‌قسمت ازتمام قسمت‌های دیگر دشوارتر باشد زیرا دراین‌قسمت باید علل پیدایش دولت‌ها وسقوط دولت‌ها را شرح دهیم وچگونگی انتقال قدرت وتأثیر اختلافات نژادی ومذهبی‌را در وقوع‌آن نقل وانتقالها بیان‌کنیم واین موجبات وعلل درکتابهای موجود مفقود است، بقسمی که تاریخ نویسان اسلامی ازذکر آن علل کاملا تحاشی داشته‌اند. معذلك ما درنتیجهٔ مطالعات عمیق ازاین تاریکی بیرون‌آمدیم وراهی بروشنائی یافتیم وتوانستیم با ذکر علل و موجبات نتایج فلسفی ومنطقی آنرا نشان بدهیم و حقایق را کشف کنیم و همینکه درصدد طبقه‌بندی مطالب‌کتاب برآمدیم به مشکل دیگری برخوردیم‌که در دشواری‌کمتر از مطلب اولی نبوده چه علل وموجبات وقایع غالباً بهم تصادف میکنند ونتایج مشترك بارمیآورد وقضیه وجوه متعدد پیدا میکند وازنظردین - نژاد - مکان وزمان علل وموجبات اصطکاك می‌یابد، لذا بعد ازمطالعهٔ بسیارچنان مناسب دیدیم‌که موضوع سیاست اسلامی را ازنظر اختلافات عناصر(ملیت) هیئت حاکمه ومنازعات‌آنان برسرحکومت طبقه‌بندی‌کنیم واختلاف تمدن اسلامی‌را بااختلاف آن عناصردرنظربگیریم بدین‌جهت تاریخ‌تمدن‌اسلام‌را ازنظرجریان سیاسی بدو دورهٔ(بزرگ) تقسیم کردیم از این قرار:

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۱ ـ ازظهور اسلام تا سقوط عباسیان دربغداد واستیلای مغول برممالك اسلامی.

۲ ـ نهضت‌سیاسی‌اسلام، پس‌ازآن سقوط وانحطاط که باجتماع مسلمانان سنی درتحت حکومت‌آل‌عثمان واحیای خلافت اسلامی واجتماع مسلمانان شیعه در تحت حکومت صفویان منجر شده است .

واما دورهٔ اول به‌پنج دوره تقسیم میشود واین طبقه بندی از نظر تفوق وغلبه یکی از ملل اسلامی بردیگری میباشد واتفاقاً خط فاصل معینی میان این ادوار یافت نمیشود و غالباً آخر هر دوره به‌دورهٔ پیشین متصل میگردد و بـا این همه درنتیجه مطالعات دقیق دوره‌های پنجگانهٔ فوق را اینطور طبقه‌بندی نمودیم :

۱ ـ دوره‌ای‌که سیادت منحصراً با عربها بود وآن از ظهوراسلام تا انقراض بنی‌امیه درسال ۱۳۲ هجری میباشد.

۳ ـ دوره‌ای‌کـه ایـرانیان برممالك اسلامـی استیلاء ونفوذ داشتند وآن از انقراض امویان (۱۳۲) شروع میشود وبخلافت متوکل در (۲۳۳) پایان می‌یابد.

۳ ـ دوره‌ای‌که‌ترکها برممالك اسلامی نفوذ واستیلاء داشته‌اند وآن ازخلافت متوکل ۲۳۳ شروع میشود وبحکومت آل‌بویه (دیلمی‌ها) ۳۳۴ پایان می‌یابد.

۴ ـ عصر عربی دوم که عربها مجدد برتری یافته‌اند وآن از تأسیس خلافت فاطمیان تا پایان حکومت آنها میباشد.

۵ ـ عصر مغول که ازظهور چنگیز تا مرگ تیمور است .

واما نهضت اخیر اسلامی‌که راجع بظهور آل عثمان وخاندان صفوی است ازموضوع بحث این‌کتاب خارج میباشد.

پنج دورهٔ کوچك فوق که مربوط به‌دورهٔ بزرگ اول میباشد وازنظر مطالب وموضوع بچند فصل وباب تقسیم شده از این‌قراراست:

عـرب پیش از اسلام ازنظر امور اجتماعی ـ اعراب شهری و بیابانـی ـ نسب عرب قبیله‌ها وطایفه‌ها ـ تعصب نسبی عربها ازطرف پدر ومادر ـ نتایج‌آن تعصب درنسب ـ حلف ـ استلحاق ـ خلع ـ عبید وموالـی درجاهلیت ـ انـواع‌آن واحکام آن ـ آمـدن بیگانگان بعربستان پیش‌ازاسلام ـ مهاجرت‌ایرانیان بعربستان ـ خاتمهٔ این مقدمه ـ سیاست دولتهای عرب وصفات برجستهٔ عرب .

پس‌از ذکر این مقدمه وخاتمه پنج دورهٔ فرعی را باین ترتیب شرح داده‌ایم:

۱ ـ دورهٔ عربی اول :

الف ـ خلفای راشدین و در آن مورد چنین میگوئیم:

اسلام تمام قبایل مختلف عرب را زیر یك پرچم جمع کـرده ، برتری نسبی را ملغی ساخت، دین وایمان وجهاد وسابقهٔ اسلام فضیلت شد و طبقات مسلمانان از روی سوابق دین‌ـ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

داری (نه ازحیث نسب) درجه‌بندی شدند ، باینقسم که طبقهٔ مهاجـران ـ طبقهٔ انصار ـ اهل بدر، اهل قادسیه پدیدآمدند. درتمام این مدت که پیغمبر اکرم(ص) وخلفای راشدین زمام امور سیاسی را در دست داشتند مبنای سیاستشان برعدالت وتقوی وحق وحقیقت‌بود وهریك از خلفای راشدین مزایای مخصوصی داشتند و سیاست عمر در ابتداء برآن بود که اسلام منحصراً درعربستان وشام وعراق محدود گردد ولی بعداً بموجب قانون طبیعی ارتقاء وسیر تکامل خـود عمر بفرماندهان اسلام اجازه داد قدم فراتر بنهند ودر نتیجه عربها بـا فتح و مهاجرت باطراف پراکنده شدند وتولید وتناسل کردند وطبقهٔ تـازه‌ای بنام عبید وموالی در اسلام پدید آمد که دارای احکام واوضاع واموال مخصوصی گشتند.

ب ـ عصر امویان ودرآن خصوص صحبت ما بدین قرار است :

چه شد که امویان بخلافت رسیدند ؟ ـ اختلافات هاشمیان وامویـان از زمان قبل از اسلام ـ کینه‌توزی امویان نسبت به‌هاشمیان وحسادت آنان که چرا ازمیان هاشمیان باوجود کمی عده و نیرو پیغمبر برخاست ـ جنگ هاشمیان و امویـان (علی و معاویه) غلبهٔ معاویـه بواسطهٔ هوش وکاردانـی وتطمیع مردم ـ سیاست امویان درتأیید حکومت خودشان و اینکه هدف آنان استیلای کامل (بهر نحو) بوده استـ یقین داشتن امویان به‌الویت هاشمیان برای خلافت ـ تعصب قومی اعراب در زمـان بنی‌امیه ـ آزار وخوارشمردن مسلمانان غیرعرب ـ فراموش‌کردن احکام اسلام ازنظر مساوات وغیره ـ بازگشت به‌تعصب قومی حتی میان خـود عربها ـ کشمکش عربهای یمن ومضر ازهمان نظر ـ آزاروتحقیرایرانیان در زمان بنی‌امیه شهری شدن عربها ـ پیدایش تعصب وطنی میان عربها ـ چشم وهمچشمی عربهای مقیم بصره وکوفه وشام و غیره بـا یکدیگر ـ خریدن افکار و عقاید وشمشیر قبایل عرب بـا پول بتوسط امویان ـ شکنجه وآزار اهل‌ذمه درزمان امویان ـ درهم شکستن احکام اسلامی توسط خلفای بنی‌امیه ـ آزار موالی ـ احکام واوضاع واهل ذمه از زمان عمر تا آخر امویان .

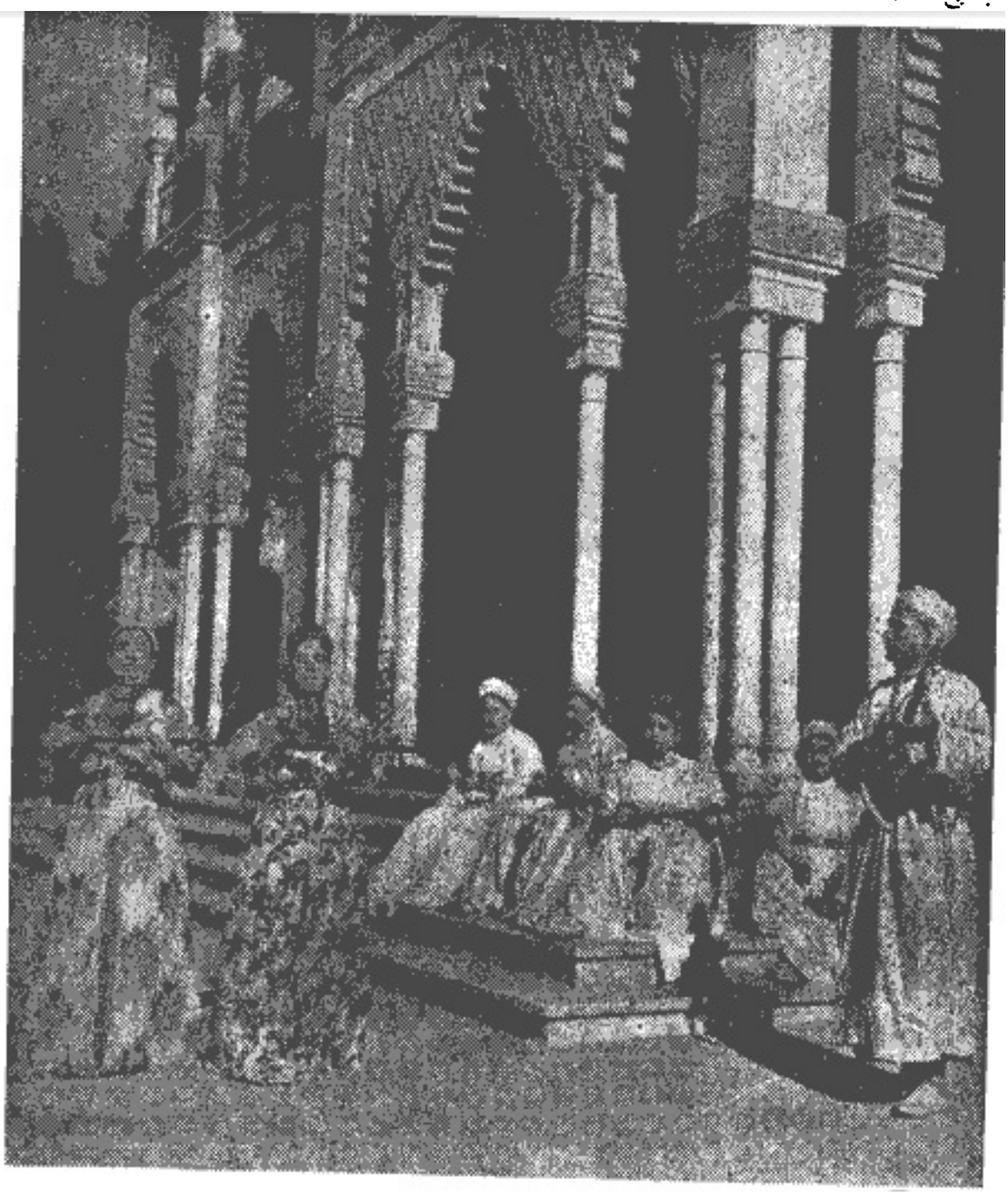
۲ ـ دورهٔ اول نفوذ واستیلای ایران ودرآن مورد چنین گفتگو میشود:

انتقال خلافت باکمك ایرانیان (موالی) که دشمن بنی امیه بودند ـ چگونه ایرانیان که شیعهٔ علی وآل علی بودند دور عباسیان جمع شدند ـ فریب خوردن ایرانیان ازعباسیان وتصور اینکه عباسیان و علویان بـا هم هستند ـ شاهکار ابومسلم ازشیعیان آل علی درانتقال خلافت به‌عباسیان ـ متوجه شدن ابومسلم به‌فریب‌کاری عباسیان درقسمت خیانت به‌آل علی ـ پیشدستی عباسیان درکشتن ابومسلم و سرکوب شیعیان علی ـ سیاست عباسیان در تحکیم مبانی سلطنت خودشان واعمال هرگونه حیله ومکروونفاق ـ سیاست عباسیان نسبت بمردم‌واعمال همه نوع‌احسان ومدارا وعدالت ومساوات‌ـ کتمان‌نمودن‌ایرانیان کینه‌توزی خودرا نسبت به‌عباسیان پس‌ازقتل ابومسلم ـ برتری ونفوذایرانیان درتمام امورممالك‌اسلامی بواسطهٔ همان‌حسن‌تدبیر واظهاراطاعت‌کامل نسبت به‌عباسیان‌ـ پیدایش‌برمکیان درنتیجهٔ سیاست عاقلانه وتوجه برمکیان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بآل علی وهمراهی با آنان ـ احساس خطر از برمکیان توسط هرون ـ سقوط برمکیان بدست هرون بواسطهٔ همان خطر احتمالی ـ مرگ هرون ونزاع مأمون وامین ـ همراهی ایرانیان با مأمون که مادرش ایرانی بود ـ کشته شدن امین و غلبهٔ مأمون بواسطهٔ ایرانیان ـ بیعت گرفتن برای امام رضا بعنوان ولایتعهد توسط مأمون در اثر اقدامات ایرانیان ـ حیله بازی مأمون و موافقت ظاهری با ایرانیان ـ بازگشت مأمون از مساعدت با ایرانیان پس از استحکام مبانی خلافت



شب نشینی در کاخ خلیفه

نیکوکاری وعدالت‌خواهی خلفای‌عباسی باتمام زیردستان (چه مسلمان وچه‌غیرمسلمان) اوضاع واحوال اهل ذمه در آن دوره ـ تحقیر و آزار اهل ذمه بدست حکمرانان مسلمان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تا این اواخر ـ آزادی عقیده در دورهٔ عباسیان ـ اختلافات مذهبی از نظر تعصبات ملی و نژادی ـ پایان استیلای عنصر عرب پس‌ازکشته شدن امین ـ موجبات اختلاط و امتزاج عرب با سایر ملل ـ نابود شدن نژاد خالص عرب (مگر در صحرا) .

۳ ـ دورهٔ نفوذ واستیلای ترکان درممالك اسلامی ودرآنمورد چنین میگوئیم :

موجبات مداخلهٔ ترکان درامور ممالك اسلامی ـ چه شد که معتصم از ترکان سپاهی ترتیب داد وسامراء را برای آنها ساخت؟ ـ چگونه ترکان بر همه چیز دست یافتند و حتی خلفاء را از کار برکنارکردند ؟ ـ چه شد که خلفاء پرده‌نشین شده با خواجگان حرمسرا وزنها معاشر شدند؟ـ چه شد که خواجه‌ها و درباریان متملق امیرالامراء وسردار گشتند؟ـ چه شد که کارهای دولتی بدست زنها افتاد ؟ـ نتایج حاصله از این فساد و خرابکاری ـ تزلزل ارکان خلافت ـ استقلال امیران در سایر ممالك اسلامی و تقسیم وتجزیهٔ امپراتوری عباسی بحکومت‌های‌ایرانی، کرد،عرب ـ تبعیت ظاهری‌حکام مستقل از خلیفه ـ معنی خلافت از صدر اسلام تا کنون .

۴ ـ دورهٔ دوم نفوذ و استیلای عرب ودر آن مورد چنین بحث میشود :

کینهٔ اعراب نسبت به‌عباسیان چه که در زمان عباسیان اعراب برکنار شدند ـ قیام علویان وامویان برضد عباسیان ـ ظهور امویان دراندلس و علویان فاطمی درمصر ـ پیدایش سلجوقیان ترك ـ جلوگیری از سقوط عباسیان بدست فاطمیان ـ غلبهٔ کردها بر فاطمیان ـ استیلای صلاح الدین کرد سنی بر مصر وبیعت گرفتن برای عباسیان ـ تجزیهٔ ممالك اسلامی واحاطهٔ مغول .

۵ ـ ظهور مغول وسقوط خلافت اسلامی وانقراض تمدن اسلام .

در تمام این موارد کوشش ما برآن بوده که از روی مدارك معتبر مطالب را نقل و استنباط کنیم وازروی درستی واخلاص و انصاف حقایق را شرح دهیم و خدای بزرگ را پشتیبان خود بدانیم.

موضوع جلد پنجم کتاب تمدن اسلامی، عظمت دولت‌های اسلامی وشرح آداب ورسوم اجتماعی مسلمانان درآن ادوار میباشد وبآنجا تألیف تاریخ تمدن اسلام پایان می‌یابد .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دورهٔ اول استیلای عرب

از ظهور اسلام تا ۱۳۲ هجری

در تمام این دوره امور ممالك اسلامی بدست اعراب اداره میشد مردان سیاسی، سرداران لشکری، استانداران وکارمندان عمدهٔ دولت همه عرب بودند وعرب برتمام ملل غیرعرب (درممالك‌اسلام) برتری داشت این‌دوره ازظهور اسلام تاآخر حکومت بنی‌امیه‌ادامه داشته است واین دوره بدو قسمت خلفای راشدین و خلفای اموی تقسیم میگردد که هریك از این دو دسته در سیاست روش مخصوصی داشته‌اند و برای اطلاع بر جزئیات امور ناچار مختصری از اوضاع اجتماعی عرب پیش ازاسلام گفتگو میداریم.

عرب پیش از اسلام (از نظر امور اجتماعی)

بیابان‌گرد (بدو) شهرنشین (حضر)

عربهای پیش از اسلام بیشتر بیابان‌گرد بودند، چه‌که انسان در آغاز دارای جامعهٔ بدوی (بیابانی) است وبرای ادارهٔ امور زندگی خود بزراعت، دام‌پروری، تربیت‌کرم ابریشم وزنبور عسل‌می‌پردازد وبرای انجام این‌کارها فضای زیاد لازم دارد لذا دربیابان می‌نشیند وباین‌کارها مشغول میشود. هدف چنین مردمی آنست‌که خوراك وپوشاك سادهٔ خودرابازراعت ودام پروری آماده سازند همینکه تدریجاً دستگاه انسان بدوی توسعه می‌یابدکسانی را جای خود درصحرا میگذارد وخود شهر نشین میشود.

صحرا نشینان دودسته‌اند، یك‌دسته‌که باغدار وکشاورزند ودستهٔ دیگری‌که دام‌تربیت میکنند.

دستهٔ اول در باغها ومزرعه‌های خود میمانند و محصول خودرا برداشت میکنند مانند بربرهای شمال افریقا وایلات مجاور شهرهای مصر وایران وشام.

دستهٔ دوم‌که دام‌پرور هستند، برای یافتن چراگاه‌های مناسب این‌طرف و آن‌طرف کوچ میکنند.

اینها هم دو دسته‌اند یکی آنانی‌که‌گاو وگوسفند دارند، اینها خیلی از آبادیها دور نیستند وچراگاه‌های مناسبی در نزدیکی دهها وشهرها میبابند مانند ایلات شمال افریقا،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ترکها، ترکمنها، ایلات خراسان، ترکستان، بالکان (مقالبه) وغیره.

دستهٔ دوم آنهائی هستند که فقط شتر میچرانند، اینها مجبورند بجاهای دور دستی بروند که خار و بوته وعلف بیابانی زیاد باشد، بعلاوه شتر ازسرما میگریزد، بخصوص‌هنگام زائیدن وبچه‌آوردن که باید جایش گرم باشد. اتفاقاً بیشتر بیابان گردهای عربستان شتر چرانند، اینها بواسطهٔ شغلی که دارند (شترچرانی) همیشه ازاجتماع و آبادی دورهستند وناچاربرای حفظ خودمسلح میشوند وچون دور ازمردم هستند خوی‌حیوانی ودرندگی پیدامیکنند وچون بزندگانی پرمشقت معتاد شده‌اند طبعاً بردبار وصبور میباشند، به‌بدبختی وسختی زندگانی خود خوگرفته‌اند وبوضع خویش کاملا آشنا شده‌اند، به‌تنهائی عادت دارند، پیوسته خطررا نزدیک‌می‌بینند وبحال خبردار میمانند.

در شبه‌جزیرهٔ عربستان شهر کم بود، فقط در وسط شبه‌جزیره شهرهای مکه ومدینه و طایف (درحجاز) ومارب وصنعاء (دریمن) دیده‌میشد وبیشتر مردم‌یمن یهودی وایرانی بودند وبا ایلات صحراگرد عرب که اکثریت مردم شبه‌جزیرهٔ عربستان را تشکیل میداد، خرید و فروش میکردند.

تعصب عربها ازنظر نسب پیش از اسلام

تعصب ازنظر نسب یکی ازنتایج زندگانی بدوی میباشد چه بشرطبعاً طمع کار است وبمنابع‌وروزی کشمکش و زد وخورد به‌بار میآورد. میان مردم قوانین ومقرراتی هست که بوسیلهٔ حکام وفرمانروایان اجراء میشود وازکشمکشهای داخلی جلوگیری‌میکند واگر دشمن‌خارجی بمردم شهری حمله‌کند آرتش منظم آمادهٔ دفاع است، اما درمیان صحرانشینان چنان نیست، زیرا قوانین ومقرراتی ندارند وسپاهیان منظمی نیاراسته‌اند اگر نزاعی میان خودشان درگیرد پیرمردان که مورد احترام هستند بطورکدخدامنشی رفع اختلاف میکنند واگردشمن خارجی بر آنان بتازد جوانان قبیله مأمور دفاع هستند. تا جوانان نسبت بایل وتبار خود متعصب نباشند برای‌فداکاری وجانبازی در راه قبیله آماده نمیشوند واز آنروست که ایلات و بخصوص ایلات عرب درتعصب قومی (نسب) افراط میکردند.

هرجامعه‌ای هدف ومصلحتی داردکه تمام افراد جامعه بآن هدف متوجه هستند وازآن دفاع میکنند.

این هدف واحد درمیان شهرنشین‌ها، گاه‌وطن، گاه‌زبان، گاه‌دین است. وچون‌عرب صحرانشین پیش از اسلام هیچیک از این هدفها را نداشت ناچار هدف ومصلحت اجتماعی خودرا در تعصب قومی دید وروی غریزه دنبال آنرا گرفت، باینقسم‌که تعصب نسبی در میان آنان بقرار ذیل مجری‌شد:

خانواده (پدر، برادر، عمو) یا عائله واسره. سپس فصیله‌که از اسره پدید آمد مثل آل‌ابی‌طالب وآل‌عباس‌که ازیک فصیله ولی از چند اسره‌هستند وازفصیله بالاتر فخذ بود مثل

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بنی‌هاشم و بنی‌امیه که از فخذ عبد مناف بودند، از فخذ بالاتر بطن بود مانند عبدمناف و بنی‌مخزون که هردو از بطن قریش میباشند، از بطن عماره پیدا میشد مانند قریش و کنانه که هردو از مضر هستند.

از عماره قبیله پیدا میشود مانند ربیعه و مضر که هردو از عدنان هستند از قبیلهٔ شعب (دورترین شاخه‌های نسب) تشکیل می‌یابد، مانند عدنان و قحطان که هردو از شعب عرب هستند.

علمای علم نسب میگویند: اهالی شبه‌جزیرهٔ عربستان (پیش‌ازاسلام) بدو دسته تقسیم میشوند.

نسب عربها

بایدهـ یعنی عربهائی که نامشان مانده وخودشان از بین رفته‌اند مثل قوم عاد، ثمود، طسم، جدیس، عملیق، جرهم، حاسم. مادرشمارهٔ بیستم سال پنجم‌الهلال راجع باینان مفصل گفتگو کردیم واکنون آنرا تکرار نمیکنیم.

باقیهـ که اسلام ازمیان آنها پدید آمد ودولت‌اسلام بدست آنان تشکیل یافت، اینها هم‌بدو دسته تقسیم میشوند وهردو ازیك تیره‌اند:

۱ـ قحطانی یا یقطانی مقیم یمن که توراة نسب‌آنهارا بهارفکشاد میرساند.

۲ـ عدنانی از اولاد اسماعیل‌بن‌ابراهیم هستند وبیشتر در حجاز ونجد سکونت دارند وهر یك از این دو تیره بشاخه های متعدد تقسیم میشوندکه شرح آن در اینجا مورد ندارد ودر هرحال باید دانست‌که تاریخ قحطانی‌ها مقدم برعدنانی‌هاست ویا لااقل قحطانی‌ها زودتر از عدنانی‌ها بشهر آمده‌اند. پادشاهان سبع یمن‌از قحطانی‌ها میباشند، آثار تمدن آنها زیر ریگ‌های‌نواحی‌یمن وحضرموت پنهان است وپاره‌ای از آن آثارکه بخط مسند بوده اخیراً کشف شده‌است.

خاورشناسان برای‌کشف این‌آثاررنج بسیارکشیده‌اند ولی‌چون اقامت درآن صحراها دشواراست، نتیجهٔ تحقیقات آنان زیاد نشده است. یکی از خاورشناسان کتابی دربارهٔ تمدن اعراب یمن‌نگاشته وبرآن عقیده‌است‌که بعضی‌ها از آنان تمدن آموخته‌اند ملکهٔسبا (بلقیس) ازهمان فرمانروایان یمن‌است‌که باسلیمان حکیم همسر شاه است.

اعراب مقیم یمن‌تا موقعی‌که سد مارب باقی بود بآسودگی در سرزمین خویش زندگی میکردند، سدمارب دیوار محکمی‌بودکه میان دو کوه ساخته بودند وبوسیلهٔ آن آب باران را درآن جمع‌کرده بمصرف زراعت وباغبانی میرساندند. با مدت زمانی این سد محکم باقی ماند ولی‌در قرن‌دوم میلادی دولت یمن‌که روبانحطاط معرفت از تعمیر وترمیم‌سد مارب عاجز ماند، عربهای یمن‌که خطر را احساس‌کردند متفرق شدند وهر قبیله‌ای بجائی پناه بردند، بنی‌غسان بشام، بنی‌لخم بعراق، اوس وخزرج بمدینه، ازد بعمان، خزاعه باطراف مکه رو آوردند. کمی بعد سدشکست وبقیهٔ عربها نیز ازیمن‌کوچ‌کردند وعدهٔ‌کمی در آنجا ماندند،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

درقرن پنجم میلادی پادشاه حبشه یمن راگرفت ومردم یمن از تعدی آنان بایران پناهنده شدند. ایرانیان بهیمن آمده حبشی‌ها را اخراج کردند وخودشان درآنجا ماندند وآنجا را مستعمرهٔ خود ساخته پس از ظهور اسلام یمن وایران هردو مستعمرهٔ عربها شد.

هنگام ظهور اسلام عرب‌های قحطان هم شهر نشین و هم بیابان‌گرد بودند واز خود حکومت‌هائی داشتند، مشهورترین قبیله‌های عدنانی درآن موقع عبارت‌است از:

سبا - حمیر - کهلان - ازد - مازن - غسان - اوس - خزرج - خزاعه - بجیله - خثعم - همدان - طی - نخع - کنده - قضاعه - کلب - تنوخ - مراد - اشعر وغیره.

اماعرب‌های عدنان پیش ازاسلام قدرت واهمیتی نداشتند وبیشترشان بیابان‌گردبودند جز قریش‌که درشهر مکه وطایف میزیستند وبقیه در صحراهای حجاز - نجد - عراق - تمامه جادرنشین بودند. مهمترین قبیله‌های عدنانی از اینقرار است:

معد که سر سلسلهٔ قبایل عدنان است ومعاصر ارمیای‌نبی بوده است. اینادکه از معد درآمد ودر عراق اقامت داشت - نزارکه قوی‌تر از معد بود وپیغمبر اسلام از نزار است. نزار دو تیره داشت: ربیعه - مضر - ربیعه درعراق اقامت داشت وشعبه‌های آن عبارتست از:

ضبیعه - اسد - عنزه - جدیله - نمر - تغلب - بکربن وایل وغیره.

مضربن نزار از سایر قبیله‌ها نیرومندتر بود ودر حجاز میزیست وریاست‌کعبه وشهر مکه با این قبیله بود. از مضر چندین قبیله پدید آمدکه یکی از آن تیره‌ها قریش است. قریش نیز چند شعبه‌داشت‌که از آنجمله تیرهٔ عبدمناف وبنی‌هاشم است. بطورکلی اعراب‌مضر بواسطهٔ پیدایش پیغمبر اسلام از میان آنان بر عربهای قحطان وسایر قبایل عدنان تفوق یافتند. مشهورترین قبیله‌های عدنانی علاوه برآنچه گفتیم عبارت است از:

خزیمه - کنانه - نضر - شیبان - قیس - هوازن - سلیم - غطفان - ذبیب - ثقیف - کلاب - عقیل - تمیم - هلال - باهله - مخزوم - امیه - عبدالقیس وغیره‌که بعضی از آنان شاخهٔ دیگری بودند.

هرقبیله عادات ورسوم وحکومت وپرچم ونشان‌مخصوصی داشت‌که باآن نشان‌شترهای خود را داغ میزدند وهر قبیله به‌یکی از صفات برجستهٔ خود افتخار داشته است. مثلا مضر به‌فصاحت خود میبالید وربیعه بسواری ودلیری میبازیدوهدله بعزت نفس ومناعت - وچنانکه مشهور است مناعت وقوت وقدرت از معد به نزار وهضر وخندف وتمیم وکعب وعوف بهدله رسید.

تعصب در نسب

تعصب در نسب میان عربها بحد افراط بود ونزدیک‌ترها بدورترها میتاختند واز نزدیکان دفاع میکردند. مثلا دوبرادر با پسر عمو می‌جنگیدند ودو پسر عمو بر قوم وخویش دورتر حمله میآوردند و دورترین مناسبات نسبی میان قحطانی وعدنانی بود مثلا طالبیان وعلویان‌که هر دو هاشمی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بودند بریکدیگر میتاختند وهاشمیان با امویان جنگ داشتند درصورتی‌که هر دو ازتیرهٔعبد مناف بودند.

هر دسته‌ای ازقوم خودخوبی وازقوم دیگر بدی‌میگفت وآنرا تفاخر میخواندند،این موضوع شرح وتفصیل بسیار دارد ومشهورترین آن تفاخر قحطان وعدنان میباشد. گاه در تاریخ عرب‌جنگ وزدوخورد این دو تیره باسم قبیله‌های فرعی ذکر شده اما ریشه‌اش همان قحطان وعدنان است. مثلا میگویند: طایفهٔ قیس وکلب با هم جنگ داشتند ولی نگفته‌اندکه قیس یعنی‌عدنان وکلب یعنی قحطان زیرا حدس میزندکه خواننده از نسب‌آنان باخبراست. همینقسم موضوع مبارزه ومناظرهٔ قحطان، نزار ـ معد ـ یمن ـ مضر ـ حمیر ـ هوازن ـ کهلان ـ قیس وغیره.

روابط عرب وعجم پیش از اسلام

عرب (چه عدنان وچه قحطان) باغیر عرب (چه ترك وچه فارس) جنگ داشتند وآنها را عجم یعنی بی‌نژاد وبی‌زبان میخواندند. کلمهٔ عجم از اعجم میایدکه بزبان عربی معنای گنگ را میدهد. عرب‌ها غیر عرب را اخزر (چشم تنگ) هم میگفتند واگر بعرب اخزر میگفتند بدش میآمد. چه تصور میکرد او را غیر عرب میدانند، عجم مطلق در نظر عرب‌ها ایرانیان بودند چون زودتر از هر بیگانه‌ای با ایرانی‌ها آشناشدند، سپس‌که اقوام بیگانهٔ دیگر را دیدند آنها را هم عجم گفتند.

از روزگارهای پیش از اسلام میان عرب وعجم جنگ وکشمکش بوده‌است. مخصوصاً شاپور ساسانی بعربها (طایفهٔایاد بخصوص) خیلی اذیت‌کرد ولی قوم ایاد در مقابل تعدیات شاپور مقاومت بخرج دادند چنانکه شاعر آنان میگوید:

ترجمهٔ شعر:

«علی‌رغم شاپور پسر شاپور، قوم‌ایاد بااغنام واحشام خویش باقی ماندند.»

شاپور مجدداً بطایفهٔ ایادتاخت آورده بسیاری ازآنان راکشت وبقیه بروم گریختند، همینقسم شاپور به‌قبیلهٔ بنی‌تمیم مقیم بحرین صدمهٔ زیاد واردآورد، سرانجام عربهای یمن از ناچاری بایران پناه آوردند وبرای بیرون‌کردن حبشیها از ایرانیان‌کمك خواستند، کسری حبشیها را از یمن اخراج‌کرد، اما خودش یمن را تصرف نمود تا آنکه دولت اسلام یمن و ایران راتسخیر نمود. ایرانیان از اسئیلای اعراب خشمگین بودند بخصوص‌که بنی‌امیه آنها را پست میشمردند از آنرو تیرهٔ شعوبی (دشمن عرب) پیش‌آمد وتفصیل آن بزودی بیاید.

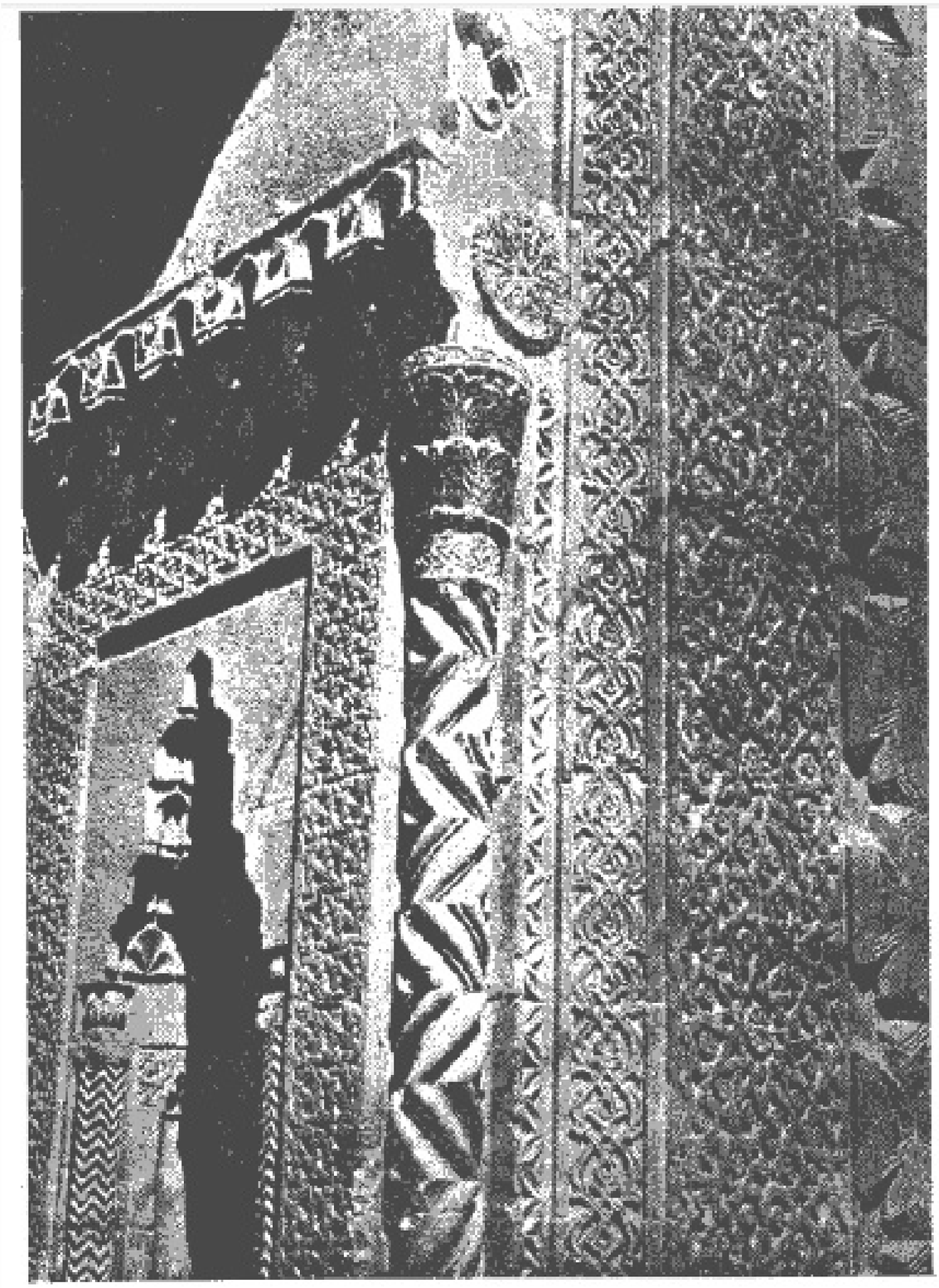
مادر ودائی

تعصب نژادی اعراب بیشتر ازطرف پدر بوده‌است وهمهٔ مردم‌متمدن دنیا نیز نژاد پدری را بر مادر مقدم میدارند درعین حال عربها به‌نژاد مادری‌هم تعصب داشتند عربها زن‌را تا مادر نشده بود خوار میداشتند ولی همینکه زن مادرمیشد احترام زیادی پیدامیکرد واز آنجهت مادران خویش‌را

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بیش از زنان (همسران) خود احترام میگذاردند و میگفتند زن قابل تعویض است ولی مادر عوض شدنی نیست. مثلا صخر بن عمرو بن شرید برادر خنساء شاعرهٔ نامی عرب موقعی که بجنگ بنی اسد رفت از ربیعة بن ثور ضربت سختی خورد، ربیعه طوری به صخر نیزه زد که



ت ـ قونیه: مدرسهٔ سیرچالی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حلقه‌های زره به پهلویش فرورفت وبحال بدی در بستر بیماری افتاد. مادرش وزنش سلمی مدتی بپرستاری او مشغول بودند، روزی‌زنی بدیدن آنها آمده ازسلمی (زن‌صخر) حال‌بیمار راپرسید، سلمی گفت:

نه میمیرد نه خوب میشود - صخر این را شنید وقصیده‌ای در شکایت از زن خودگفت که ترجمهٔ پاره‌ای از اشعار اوچنین است:

«زنم از دست من به‌تنگ آمـده، اما مادرم هم‌چنان مرا پرستاری میکند وای بحال مردی‌که زن ومادر را برابر بداند.»

عربها مثل یونانیها بزن بی‌فرزند اعتناء نداشتند. دریونان هم رسم بودکه دختران و زنان بی‌فرزند خدمتکار خانه بودند وجز پرستاری وبافندگی وپخت‌وپزکاری نداشتند اما همینکه زن مادر میشد حکمران خانه بود وایلات عرب تاکنون همین رویه را دارند. باری از این احترام وتوجه بمادر موضوع خویشاوندی مادری وتعصب دائی وخواهرزاده پیدا شد بقسمی‌که پسر برای خویشان مادری تعصب زیادبخرج میداد اگرچه خویشان مادری از قبیلهٔ پدری او نبودند.

کمکهای فوق‌العادهٔ مردم‌مدینه بحضرت رسول(ص) بیشتر برای‌آن بودکه آمنه والدهٔ پیغمبر از طایفهٔ بنی‌نجار از قبیلهٔ خزرج واز اعراب قحطـانی (مدینه) بودند و والد آن بزرگوار ازقریش بودکه ازاعراب مضری عدنانی (اهل‌مکه) میباشند. همینکه والدحضرت رسول وفات‌کرد والده‌اش آنحضرت راکه خردسال بود بمدینه برد تا پیش خانوادهٔ مادری (بنی‌نجار) زندگی‌کند. دائیهای حضرت رسول همه مردم خداشناس بودند و یکی از آنان متمایل بمسیحیت شده پلاس راهبان میپوشید وغسل‌جنابت میکرد وازبت‌پرستی احترازداشت، سرانجام از مسیحیت دست‌کشیده خانهٔ خودرا مسجد ساخت. آمنه چندی میان‌اقوام خود باسودگی ماند، سپس برای‌دیدار اقوام شوهر خود، بافرزند عازم مکه شد ولی در میان راه درگذشت. حضرت رسول چون ازعموها و اقوام پدری رنج بسیار دیدار مکه بمدینه آمد و اقوام مادری مقدم او راگرامی داشتند.

مردم مدینه بخصوص بنی‌نجار (دائیان حضرت رسول) همه نوع‌برای پیشرفت اسلام مساعدت‌کردند وشاعران قریش درهجو اهل مدینه بخصوص بنی‌نجار شعرها سروده‌اند ازآن جمله عمروعاص پیش‌از مسلمان شدن در روز احد چنین میگوید:

ترجمهٔ شعر:

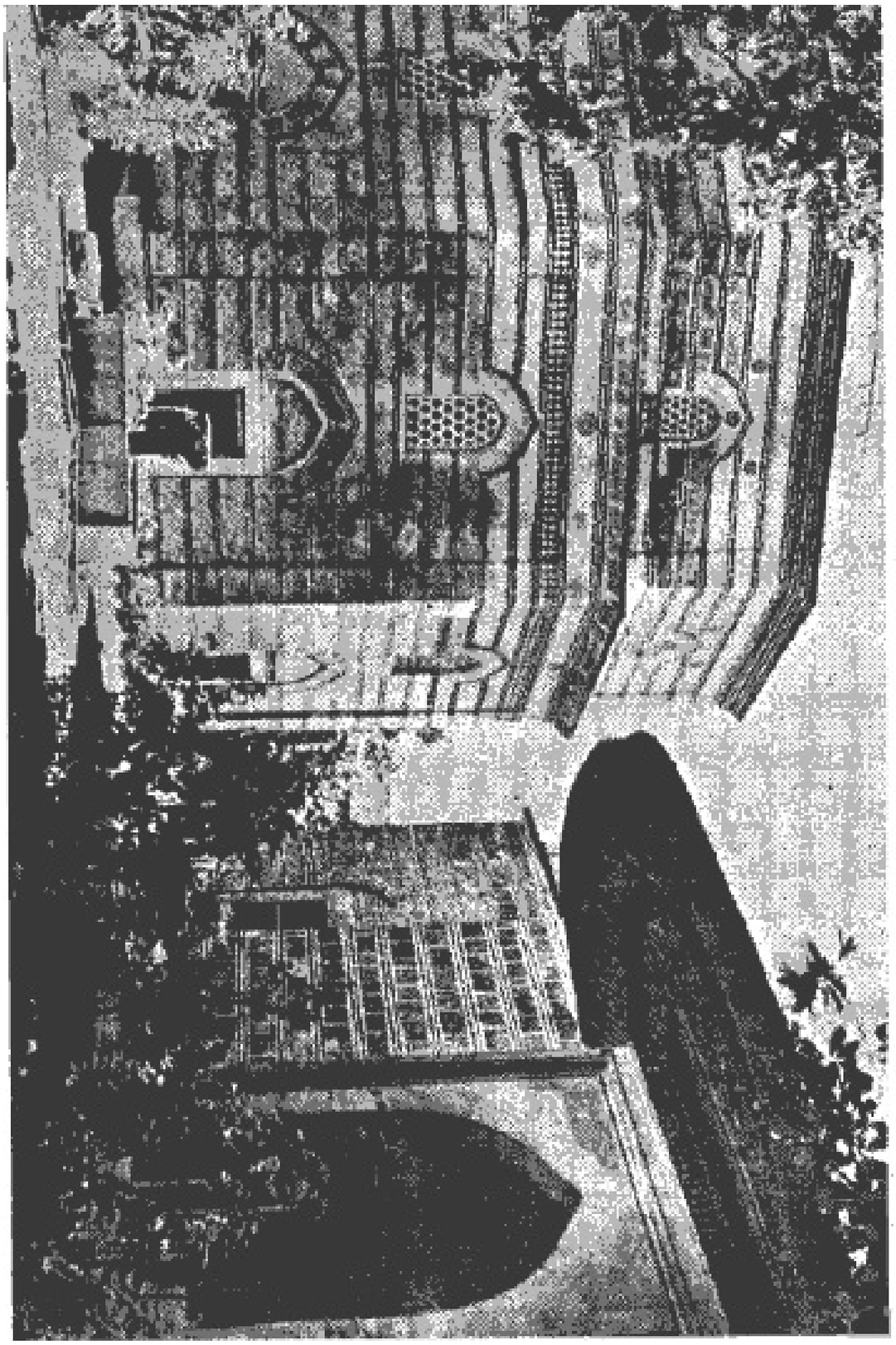
«ما سحرگاهان برآنان هجوم آوردیم، بنی‌نجار نادان را غافل‌گیر ساخته، برآنان تاختیم ....»

این‌تعصب مادری وحمایت از خواهرزاده دراسلام هم باقی ماند ودر سیاست دولتهای اسلام تأثیرات مهمی داشت. از آنجمله موقعی‌که معاویه بخونخواهی عثمان برخاست طایفهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بنی‌کلب ازاعراب یمن بااو کمك کردند، زیرا نایله زن‌عثمان ازطایفهٔ بنی‌کلب بود وانگشتانش هنگام قتل عثمان قطع شده بود همین طایفهٔ بنی‌کلب بایزید هم کمك کردند زیرا مادر یزید



ت ـ مقبرهٔ مرادیه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از طایفهٔ بنی‌کلب بود. ایرانیان درکشمکش امین ومأمون بامأمون همراه شدند چون مادر مأمون ایرانی بود.

ترکها برضد ایرانیان بامعتصم همراه‌شدند زیرا مادر معتصم ترك بود و خلاصه اینکه ازدواج باملتها و قبیله‌های دیگر سبب میشدکه از مساعدت آن ملت و یاآن قبیله بهره‌مند شوند.

توابع عصبیت خویشاوندی ـ حلف

عربها علاوه برتعصب خویشاوندی (پدری ومادری) بوسیلهٔ قسم نیز هواخواه یکدیگر میشدند وتعصب بهم میزدند. همینطورکه فلا ملتی ودولتی باملت و دولت دیگر هم پیمان میشوند و از یکدیگر دفاع میکنندعربها این‌نوع پیمان‌را حلف (سوگند) میگفتند ومشهورترین آن حلف مطیبین وحلف فضول است‌که درجاهلیت واقع‌شد.

حلف قبیله‌های دور را بهم نزدیك میساخت، عدنانی وقحطانی را دوست و هم پیمان میکرد. گاه هم عربها بامردم غیر عرب‌که بعربستان میآمدند هم پیمان میشدند چنانکه با یهودیان مقیم اطراف مدینه (یهود بنی‌نضیر ویهود بنی‌قینقاع) حلف اتحاد داشتند. اوس و خزرج وبنی هاشم واهالی وادی‌القری وغیره نیز باهم‌پیمان (حلف) بسته بودند.

حلف شرایط وموارد مخصوص ومقررات معینی داشت، مثلا اگرکسی‌را اسیرمیگرفتند و اقوام او برای آزادی اسیر جزیه (پول) نمیدادند. اسیر بااربابان خود هم پیمان میشد و جزء قبیلهٔ آن بحساب میآمد. بااینوصف‌اگر چنان‌کسی (حلیف) درجنگ‌کشته میشددیه‌اش نصف دیهٔ سایر افراد قبیله بود.

استلحاق

دیگر از فروع وتوابع عصبیت خویشاوندی موضوع استلحاق است باینقسم‌که طایفه‌ای اجازه میدادند شخصی بنام آنان خوانده شود و این عمل‌را استلحاق میگفتند وآن‌شخص را مولی میخواندند.

مثلا شخصی بنام اباعمرو از غلامان خاندان اموی بود و امویان اجازه دادندکه آن غلام‌را اموی‌بخوانند وبعداً خاندان این‌غلام‌اموی خوانده میشدند. ولیدبن‌عقبهٔ اموی برادر مادری عثمان‌بن‌عفان ازبزرگان‌صحابه ازفرزندان همان غلام اموی بوده‌است.

استلحاق در اسلام هم باقی ماند و مشهورترین آن داستان زیادبن ابیه میباشد. مادر زیادکنیزك بدکاری بودکه اورا سمیه میگفتند، سمیه از غلامی رومی بنام عبید باربرداشت و چون آن‌غلام گمنام بودلذا فرزند سمیه زیادبن‌ابیه (پسرپدرش میگفتند) زیاد مرد بسیار زیرك باتدبیری بود. معاویه هنگام کشمکش باعلی بفکر آن افتادکه از تدبیر وهوش زیاد استفاده کند ولذا اورا بپدر خودبسته بزیادبن ابی‌سفیان مشهور ساخت و مردی از اهل طایف بنام ابومریم سلولی باشارهٔ معاویه گواهی دادکه‌موقعی‌که ابوسفیان ازمن زن خواست ومن‌سمیه‌را برای او آوردم وسمیه از ابوسفیان باربرداشته همین زیاد را زائید.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مورخین معتبر طبعاً این گواهی ابومریم را رد کرده آنرا مجهول‌میدانند بااین‌حال تازمان مهدی‌خلیفهٔ عباسی (۱۶۰هجری) خاندان زیادخودرا ازقریش (بنی‌امیه) میخواندند. مهدی نسب آنانرا ردکرد و بجد حقیقی آنان عبیدغلام بنی‌ثقیف برگردانید. همینقسم‌مهدی نسب آل‌ابوبکره راکه ازموالی حضرت پیغمبر بودند برگردانید وباسلشان یعنی طایفهٔ ثقیف ملحق ساخت. کسی‌که بخاندانی ملحق میشد اورا دعی میگفتند وگاه هم دعی بطایفه‌ای از دعی‌ها(ادعیا) می‌پیوست. مثلا ابن‌هرمه درطایفهٔ خلج دعی بود وخود خلج‌ها هم دعی قریش بودند، درپاره‌ای موارد یك‌قبیله وقومی بقوم دیگر پیوسته همهٔ آنان دعی میشدند.

مثلا در زمان عمر اهل بصره بکمك بنی‌تمیم آمده با آنان بجنگ رفتند بنی‌تمیم آنها را بخود بسته گفتند شما پسر عموهای ماشدید. دعی مثل صریح (غیر دعی) ازکسان خویش ارث‌میبرد، گاه میشدکه قبیله وطایفه‌ای اشخاص‌پولدار رابرای جلب ثروت بخود میپیوستند، مثلا مردی بنام‌نصیب‌که آوازه‌خوان متمولی بود ازشرافت خانوادگی بهره‌ای نداشت‌عده‌ای از محترمین بوی‌پیشنهادکردندکه از خاندان آنان باشد ولی نصیب پیشنهاد آنهارا ردکرده گفت‌پولداربی‌نام ونشان راحت‌تر ازبی‌پول نامدار است،من‌میدانم این‌پیشنهاد برای ربودن ثروت من‌است ولذا باآن موافقت ندارم.

دیگر از توابع عصبیت خویشاوندی برادرخواندگی مواخاة است‌که دونفر باهم برادر ویار ویاور میشدند.

خلع خلع ضد استلحاق است، یعنی همانطورکه بیگانه را بخویشاوندی می‌پذیرفتندگاه هم فردی راازقبیله رانده شرافت نسبی اورا خلع میکردند واین‌در موقعی‌بودکه ازشخصی‌کار بدی سرمیزد وکسان او برای تبرئهٔ خود ویرا می‌راندند، گاه‌گاه خلع بامراسم وتشریفات زیاد انجام میگرفت باین شرح‌که درسوق عکاظ حارجی میان قبایل فریاد میزدکه فلان پسرفلان از انتساب بفلان‌قبیله خلع شده است و دیگر قبیله از او حمایت ندارد وعده‌ای را برای این‌کار گواه میگرفتند و قبیلهٔ خزاعه باهمین ترتیبات قیس‌بن حدادیه شاعر جاهلیت‌را از انتساب بخود راندند و در پاره‌ای موارد مراسم خلع‌کتبی بود.

دیگر از حوادث مشهور خلع داستان عمروعاص است. باین تفصیل‌که عمروعاص با عمارةبن ولید مخزومی در زمان جاهلیت برای تجارت بسفر رفتند ودربین راه باهم زد و خوردکردند، عمرو بفکر آن افتادکه‌عماره‌را بکشد وبرای‌اینکه پدرخود را ازآن گرفتاری نجات‌دهد محرمانه باونوشت‌که هرچه زودتر اورا (عمروعاص‌را) خلع‌کند ودچار مسئولیت نشود، پدر عمروهم باتشریفات معموله عمرورا از انتساب بقبیلهٔ خود خلع‌نمود.

در زمان جاهلیت بودکه خلیع‌ها (کسانی‌که از قبیله رانده شده‌بودند) دورهم جمع میشدند وبراهزنی میپرداختند. خلع دراسلام هم معمول بود و خلیع‌های اسلام غالباًمتحدشده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برضد حکومت‌های وقت شورش میکردند، از آن‌جمله یحیی‌بن‌احول شاعر بنی‌امیه که جزء خلع شدگان بود، عده‌ای از خلع‌شدگان را دورخود جمع کرد وبردولت شورید و براهزنی پرداخت. معمولا برده فروشان اشخاص رانده شده را میربودند و مانند غلام به رومیان میفروختند.

استرقاق (بردگی) در جاهلیت

بردگی تاریخ‌مفصل بسیار قدیمی دارد. تابشر بوده بردگی هم‌بوده است. بشر طبعاً مستبد ودیکتاتور است، هربشر زورمندی به‌هم نوع ناتوان خسود زورگوئی کرده و میکند ابتداء مردم زورمندکه بر-دشمنان خود چیره میشدند مردان آنها را میکشتند و زنان را برای بهره‌مندی از آنان نگاه میداشتند، بعداً مردان را برای خدمتگزاری بعنوان برده بکار میگماشتند، بردگان زمین شخم میزدند، گله میچراندند و مثل کالا خرید وفروش میشدند. مصریان، آشوریان، بابلیان قدیم همه برده داشتند. درکشور روم‌بازار برده‌فروشی زیادبود، اسیران را هزار هزار وصدصد مانند گوسفند ببازار می‌بردند و میفروختند. پس‌از چندی رومیان زنان ومردان اسیر را درخانه‌ها بکار میگماشتند. آقا یاخانم میتوانست کنیز و غلام خودرا بکشد، تازیانه بزند وهرچه‌بخواهد بااو بکند، فقط درپاره‌ای موارد قاضیان دخالت کرده از بردگان دفاع می‌کردند. اما رومیان به‌بردگان کار و صنعت می‌آموختند وسپس آنانرا به‌بهای بیشتری میفروختند. بهای برده از ۲۰ تا ۴۰۰۰ ریال رومی میشد. ایرانیان ترکها را اسیرمیگرفتندوشاهزادگان ترک را هدیه میفرستادند. خسرو پرویز صد اسیر از شاهزاده‌های ترک و بیست‌کنیز از شاهزاده خانم‌های ممالک مجاور ایران اسیرگرفته بموریکوس پادشاه روم هدیه داد وتمام آن شاهزاده خانمها تاجهای مرصع برسرداشتند.

بردگی در میان عرب

عربها اسیران‌جنگی را برده میساختند ویا ازحبشه واطراف‌عربستان برده میخریدند. تجار برده بردگان را ببازارهای مکهٔ (عرب) آورده آنانرا میفروختند وقریش‌نیز به‌تجارت برده اشتغال داشتند. عبدالله جدعان تمیمی ازبرده فروشان‌نامی‌قریش درجنگ فجار رئیس جنگ‌بود، کسی‌که برده‌را میخرید ریسمانی بگردنش می‌انداخت ومانند چارپا اورا به‌منزل میبرد. اسیران جنگی را معمولا پیش‌خود نگاه میداشتند تاپول بیاورند واورا آزاد سازند و اگرپول نمیدادند موی جلوی پیشانی اسیر را میبریدند و آنرا در جعبهٔ ترگزارده اسیر را درمیان خود رها میکردند واسیر مزبور نمیتوانست ازمیان آنان برود. برده مثل‌کالاها جزء ارثیه محسوب میشد ولی‌اگر صاحب برده باومیگفت پس‌از مرگ من آزادهستی برده جزء ارث‌درنمیآمد، برده مهر وشبربهای عروس‌هم میشد. بشاربن برد شاعرنامی اسلامی خود و مادرش بردهٔ یک‌مرد ازدی‌بودند، ازدی‌که بابنی‌عقیل وصلت کردآن‌مادر وپسررا بعنوان‌مهر بآنان داد وهردو بردهٔ بنی‌عقیل شدند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شاهان وشاهزادگان برده‌های بسیار داشتند. همین‌که ذوالکلاع پادشاه حمیر بدیدن ابوبکر آمد هزار برده همراه داشت و همراهانش نیز بردگانی باخود داشتند هیچیك از بزرگان عرب بی‌برده نبودند وتمام کارهای مردمان بزرگ بدست برده‌ها انجام میگرفت.

عبدالله‌بن ابی‌ربیعه ازبزرگان عرب ده‌هابندهٔ حبشی داشت وتمام‌کارهای اورا بنده‌ها انجام میدادند. برده‌ها را کمتر بجنگ میفرستادند، چون بآنان اعتماد نداشتند ولی‌درجنگها ازآنان‌کمك میگرفتند حتی‌دراسلام نیز این‌جریان ادامه‌یافت. دیهٔ برده نصف دیهٔ آزادبود، درجنگها ببرده ازغنایم سهم نمیدادند وسهم‌برده ازآن صاحبش بود یك‌نوع ازبرده در میان عربها بنام (قن) مشهور بود، قن یعنی برده‌ای‌که بازمین و ملك خرید و فروش میشود. در روم‌این نوع‌برده‌ها را سرف Serf میگفتند.

بعضی اوقات در برد وباخت قمار شخص آزاد بنده میشد، مثلا موقعی ابولهب عموی پیغمبر باعاصی‌بن‌هشام بهمین‌شرط قمارکرد، عاصی قمار را باخت وبنده و شترچران ابولهب شد، بدهکاری‌که ازپرداخت وام درمیمانـد بندهٔ بستانکار میگشت. عـربها باکنیزان خود هم بستر میشدند وبچه‌های خودرا نیز برده میگرفتند مگر اینکه آن‌فرزندخوب‌از آب‌درآید، آنوقت‌او را فرزند خودمیخواندند. مثلا مادر عنترةبن شداد عبسی‌کنیز بود وهمینکه ازمادر زائیده‌شد پدرش شداد اورا بنده خواند و بعدهاکه عنتر رشادت وپهلوانی بخرج داد فرزند شدادگشت. عربها زود زود بنده‌را آزاد نمیکردند، بـرده میتوانست بمـوجب قرار داد با صاحبش‌خودرا بخردوآزادکند. اسلام‌نظر بپاره‌ای‌جهات‌سیاسی واجتماعی‌که تفصیل‌آن‌خواهد آمد آزادی بندگان‌را آسان ساخت.

مولی یعنی‌چه؟ ـ مولی دارای وضعی‌بوده‌که از برده بالاتر واز موالی درجاهلیت آزاد پائین‌تر بوده است.

در روم این نوع بنده‌ها را آزاد شده Libertins مینامیدند، اسیر یابندهٔ آزاد شده منتسب بقبیله وطایفهٔ صاحبان‌خود میشد. مثلا اگرکسی مولای عباسیان بود درعین‌حال مولای بنی‌هاشم وقریش ومضر هم میشد، گاه هم مولی بشهری انتساب میبافت، مثل مولای مکه یا مولای مدینه ومانند آن. مولی باارباباں خویش یك نوع قرابت پیدا میکرد این‌نوع قرابت را غیرصریح میگفتند، مولی معنای‌بسیار داردکه ازآنجمله‌بنده، آقا، خویش‌و وقوم، پسرعمو، همسایه، هم‌پیمان، میهمان، دوست، پسر، داماد وغیره‌است. البته اینها بطورمجاز گفته میشد ولی‌معنای حقیقی مولی‌که میان عربها معمول بود ازسه نوع بنده تشکیل‌می‌یافت.

مولی عتاقه، مولی‌عقد، مولی‌رحم.

مولی عتاقه اگر اسیری باارباب خود قرار میگذارد و بموجب آن عمل میکرد از اسیری آزادمیشد. چنین‌کسی‌را مولی عتاقه میگفتند ودراسلام‌نیز این وضع بوده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مثلا درسال هشتم‌هجری مسلمانان شهر طایف‌را محاصره کردند ودرموقع محاصره جارچی‌بامرحضرت‌رسول‌فریاد برآوردکه هربنده‌ای خودرا تسلیم‌کند آزاد است. عدهٔزیادی ازبردگان طایف آمدند وتسلیم شدند وآنانرا مولی عتاقه نامیدند.

اسیری‌که موی جلوی سراو را میبریدند و رهایش میکردند مولی عتاقه میشد. حسان ابن‌ثابت پس‌از جنگ احد در جواب هبیرة‌بن‌ابی وهب اشاری گفته وبموضوع فوق اشاره کرده است:

«یادتان بیایدکه مابرشما پیروز شدیم وموهای جلوی سر اسیران شمارا بریده بدون دریافت پول آنها را آزاد ساختیم.»

مکاتبه ـ ارباب و برده‌گاه باهم قرار میگذاشتندکه برده پولی فراهم سازد وباقساط یا یکدفعه بپردازد و خودرا آزادکند، این نوع عمل را مکاتبه[1] میگفتند. ابوسعید مقری از بزرگان تابعان بنده بود وباپرداخت چهل‌هزار (درهم) بطور اقساط خودرا آزادساخت.

مولی‌که آزاد میشد جزء اهل خانه درمیآمد واگرمیمرد ارباب ازاو ارث میبرد مگر که غیر ازآن بااو شرط شده بود، باینقسم‌که باو میگفتند پس‌از مرگ ارثش ازآن‌کسانش باشد. این‌نوع عتق را سائبه میگفتند. سالم از اهالی استخر بردهٔ بثینه زن ابوحذیفة‌بن‌عتبه بود و آن‌زن ویرا بطور سائبه آزاد ساخت ولی اسلام آنرا نهی‌کرد چنانکه عایشه میگوید روزی بریره دختر مسعودثقفی نزدمن آمده گفت: که بااربابانم‌قسط بندی‌کرده‌ام‌که مراآزاد سازند توبامن‌کمک‌کن این قسطها زودتر پرداخت شود، عایشه گفت: برو از اربابانت‌بپرس اگر من‌یکجا آن‌پول را بدهم وتورا آزاد سازم آیاآنان موافقت دارندکه ارث تو ازآن‌من باشد؟ بریره از اربابانش تحقیق‌کرد و آنان بااین شرط موافق نشدند ولی همینکه حضرت رسول آنرا دانست بعایشه فرمود: چنان نیست، هرکس بنده‌ای را بخرد وبشرط آزاد سازد ارث‌او از آن‌کسی است‌که او را آزاد ساخته است. اماگاه میشدکه برده‌را یکی‌دیگر آزاد میساخت وحق‌ارث اورا دیگری میخرید. ابومعشر از راویان‌حدیث مولای‌زنی ازبنی‌مخزوم بود وبرای آزادی‌خود باآنزن مکاتبه‌کرد اما زن‌دیگری بنام ام‌موسی دختر منصور حمیری حق‌ارث اورا ازصاحبش‌خرید.

دیگر از موجبات عتاقه تدبیر بود یعنی ارباب وصیت میکردکه برده پس از مرگش آزاد باشد.

مولی عقد مولی عقد یامولی حلف یامولی‌اصطناع چنان بودکه فردی یاقومی‌با افراد واقوام دیگری هم‌پیمان و هم‌قسم میشدندکه مولای آنان یعنی تحت‌الحمایهٔ آنها باشندمثلا موقعی‌که اسلام‌پدید آمد یهودیان‌مدینه هم‌پیمان و تحت‌الحمایهٔ اوس و خزرج بوده‌اند این‌داستان‌طولانی است وخلاصه‌اش اینکه‌چند

---

۱ ـ مکاتبه وتدبیر در اسلام هم‌معمول شد. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قرن پیش ازمیلاد یهودیان بمدینه و اطراف مدینه کوچ کرده در آن نواحی اقامت کردند و همینکه قبیلهٔ اوس وخزرج بآنجا (بمدینه) آمدند زمین وچراگاه وهمه‌چیز را بدست‌یهودیان دیدند، لذا بامالک‌بن عجلان پادشاه غسان (شام) همدست شده بازار یهودیان پرداختند، یهودیان بجای اینکه دسته‌جمعی درپناه اوس وخزرج بروند هرفردی ازآنان به‌همسایهٔ خود (از اوس وخزرج) پناه برده ومولای آنان‌شد، بنی‌نجار دائیهای حضرت رسول وسایر قبایل عرب نیز موالیانی داشتند. در اسلام نیز این‌عمل ادامه داشت واهالی شهرها وده‌ها باعراب فاتح پناه میبردند ومولای آنها میشدند باینقسم که پناهنده میگفت‌من‌تازنده‌ام عم‌پیمان توهستم وپس‌از مرگ ارث من‌ازتو باشد، پناه‌دهنده آنرا میپذیرفت وبااجرای این مراسم آن یکی تحت‌الحمایهٔ دیگری میشد. برمکیان بااین‌جریان موالی هرون شدند وبسیاری از ایرانیان باهمین مراسم مولای امیران عرب بودند.

درزمان جاهلیت مرد مسیحی ویایهودی یازرتشتی مولای عرب‌میشد، حضرت‌رسول‌یك مولای حبشی، یك‌مولای ایرانی، یك‌مولای قبطی، یك‌مولای یونانی داشتند. عدس مولای‌عتبة ابن‌ابی‌ربیعه‌از مسیحیان نینوا بوده ودرجنگ بدر (بادین مسیحیت) کشته‌شد. اما بعداً قرآن مولی‌گرفتن یهود ونصاری رامنع‌کرده فرمود: «یاایهاالذین آمنوالاتتخذوا الیهود والنصاری اولیاء» سورهٔ مائده آیهٔ ۵۷. ترجمه:

«ای‌کسانیکه ایمان آورده‌اید یهود ونصاری را دوست (مولای) خود قرار ندهید.»

وپس‌از آن یهود ونصاری بجای مولی بودن‌ذمی شدند.

مولی رحم

این‌قسم مولی شدن چنان‌بود که مولای یك‌قبیله بامولای قبیلهٔ دیگر همسر میشد وبالطبع مولای قبیلهٔ دوم‌بشمار میآمد ویا بالعکس. مثلا سدیف شاعر اوایل‌عباسیان از موالی خزاعه بود و چون بازنی از موالیان بنی‌هاشم ازدواج کرد، خودش‌هم مولای بنی‌هاشم شد.

بطورکلی موالیان تابع مقررات عمومی وخصوصی بوده‌اند. اما مقررات عمومی‌آنکه مولی از بنده بالاتر واز آزاد پائین‌تر بود، مثل‌بنده‌خرید وفروش نمیشد ولی مثل‌آزاد ارث نمیبرد، در ازدواج هم مقید بود، یعنی مولی نمیتوانست باآزاد همسر شود. دیهٔ مولی نصف دیهٔ آزاد بود ودراجرای حدود نیز نیمی ازحد بروی اجرا میگشت.

مقررات خصوصی مولی بانوع مولی بودن تغییر میبافت. مثلا مولی عتاقه ارث نمیبرد ولی‌خودش بارث منتقل‌بدیگری میشد. مولی عقدارث نمیبرد و خودش هم‌بارث منتقل‌بدیگری نمیشد. مولی رحم، هم ارث میبرد هم بارث منتقل بدیگری میشد. هرکس بنده‌ای را آزاد میکرد ارث آن بنده‌از وی میشد. باین جهت اورا مولی نعمة میگفتند، در روم اگر بنده‌ای وارث نداشت همهٔ ارثش از اربابش بود واگر وارث داشت دو ثلث از وارث ویك ثلث از مالك بود.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عربهای جاهلیت بموضوع موالی اهمیت میدادند و برای آنان تعصب میکشیدند و از آنها حمایت می‌کردند. این موضوع در اسلام نیز بود و کار موالی تا آنجا بالا زد که پاره‌ای از آنان موجب سقوط یك دولت و تأسیس دولت تازه‌ای گشتند.

بیگانگان در میان اعراب (جاهلیت)

بیشتر مردم عربستان از عربهای قحطان وعدنان وموالی و اتباع و خلفای آنان (هم‌پیمانها) تشکیل می‌یافت ولی دسته‌ای از بیگانگان هم‌میان آنان بودند، اینها از عراق، مصر، شام، حبشه، روم، کلده وغیره مهاجرت کرده بعربستان آمده بودند، پاره‌ای از آنان مثل کلدانیان و سریانیان باعرب ازدواج کرده جزء عربها محسوب میشدند، دستهٔ دیگر مانند ایرانیان و هندیان وحبشیان، موالی یعنی پناهندگان خوانده میشدند. موقع ظهور اسلام یهود بنی‌قینقاع - یهود نضیر و غیره - مشتی مسیحی - دسته‌ای رومی وعده‌ای ایرانی آزاد (ابناء) جزء بیگانگان مقیم عربستان بشمار میآمدند.

ابناء فرزندان

گروهی از ایرانیان راکه در یمن میزیستند بنام فرزندان فارس (ابناءالفرس) ویاآزادگان (احرار) میخواندند تااز ایرانیان تحت الحمایه - موالی - مقیم عربستان متمایز باشند. مختصر داستان این دسته از ایرانیان چنین بود که پس از استیلای حبشیان بریمن سیف بن‌ذی یزن حمیری از شاهزادگان یمن نزد کسری (انوشیروان) آمده از وی یاری خواست، انوشیروان چند هزار سپاهی بسرداری (وهرز) نام همراه سیف روانه کرد. سیف ووهرز باحبشیان جنگیده آنهارا اخراج کردند ولی چهارسال پس‌از این پیروزی غلامان حبشی سیف راکشته بکوه‌ها گریختند. یاران سیف غلامان حبشی را دستگیر ساخته کشتند و بعد ازآن کاریمن‌رو به‌هرج ومرج گزارد. سرانجام دوسردار ایرانی یکی‌همان وهرز ودیگری بنام راذویه بریمن مسلط شده آنجا را مستعمرهٔ ایران کردند. دراین‌اثناء اسلام‌ظهورکرده مسلمانان یمن‌راگشودند وهردو سردار ایرانی مسلمان شدند وسپاهیان ایران و فرزندان آنان نیز اسلام آوردند واینان همانهائی هستندکه آزادگان یافرزندان ایران (احرار ابناءالفرس) خوانده میشدند و از میان آنان مسلمانان نامداری پدید آمدند ازآنجمله:

طاوس‌بن‌کیسان ازبزرگان تابعین - وهب‌بن‌منبه داستانسرا ومورخ نامی وضاح شاعر مشهور یمنی وغیره.

این قبیل ایرانیان آزاد درشام وعراق وجزیره هم‌یافت‌میشدند ودر هرجا نام‌مخصوص داشتند. ایرانیان مقیم‌صنعاء (پای‌تخت‌یمن) را بنی‌احرار، زادهٔ آزادگان میگفتند، ایرانیان کوفه احامره وایران بصره اساوره، و ایرانیان مقیم جزیره حضارمه، وایرانیان مقیم شام جراجمه خوانده میشدند ودرتاریخ اسلام مقام مهمی داشته‌اند چه‌که درجنگها همدست‌اعراب بودند واز ایرانیان‌موالی (تحت‌الحمایه) متمایز بودند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سیاست دولتی عربها در زمان جاهلیت

عربها درایام جاهلیت دولتی نداشتند که سیاستی داشته‌باشد، فقط در یمن دولت تابعه حکومت میکرد و آن‌قسمت مورد گفتگوی ما نیست. اما عربهای جاهلیت تابعه عادات ورسوم ومقرراتی برای معاملات داخلی وامور اجتماعی وروابط سیاسی خود ترتیب داده بودند که بجای قوانین اداری وسیاسی دولت‌های متمدن بکار میرفته است.

مثلا رئیس یاامیر آن کسی بود که ازحیث جاه ومنزلت و شرافت نسبی برتر بود واگر چندنفر دارای آن ممیزات میشدند پیرترین آنان انتخاب میگشت و از آنرو کلمهٔ (شیخ) بمعنای پیر ورئیس هردومیامد و اگر درسن هم‌چندنفر برابر بودند باقرعه مشکل حل‌میشد، هروقت که چند قبیله برای‌جنگ باهم متحد میشدند فرمانده کل را از میان رؤسای قوم از روی‌قرعه تعیین میکردند، این‌وضع‌عربهای‌بیابان‌گرد بود. اما رئیس‌شهر نشینان مکه پرده‌دار کعبه بود ودرجلد اول‌این‌کتاب راجع‌بآن قسمت گفتگو شد.

درهریك ازقبایل جاهلیت خانواده‌هائی بود که برسایر خانواده‌ها برتری داشتند و ریاست قبیله معمولا درآن‌خاندان باقی میماند. مثل‌خاندان هاشمی درقریش وخاندان حذیفة ابن‌بدر فزاری‌درقبیلهٔ قیس‌وخاندان زارة‌بن عدی‌در قبیلهٔ تمیم‌وخاندان ذی‌الجدین‌بن‌عبدالله ابن‌حمام‌درقبیلهٔ شیبان وخاندان ریان درقبیلهٔ حرث‌بن‌کلب دربمن. این خاندان‌را ازآنرو برتر می‌داشتند که سه‌پشت آنها ریاست داشتند. مسلمانان هم در تعیین فرمانداران این نکته را رعایت میکردند، چنانکه ابن‌عباس درآن‌مورد بحسن‌بن‌علی سفارش کرده میگوید:

سران خاندان را بریاست بگمار، چه‌که بهتر از دیگران امور قبیلهٔ خود را اداره میکنند.

رئیس قبیلهٔ (بدوی) باآنکه حکومت مطلق داشت کمتر بتعدی وخودکامی میپرداخت ودربیشتر کارها بانزدیکان خود مشورت میکرد. حاجب و دربان نداشت وبرافراد قبیله تکبر نمیکرد، باتمام زیردستان معاشر و دمساز بود. عربها القاب و عنوان نمی‌دانستند و رئیس خودرا باسم‌صدامیکردند وحق‌خودرا باکمال مناعت وغرور(مانند هربیابانگرد دیگر)مطالبه مینمودند ولی‌از آنطرف آداب ورسومی داشتند که حاکی از محبت آمیخته باحترام بوده. مثلارئیس ومرئوس یکدیگر رابتفاوت پدر ـ پسر ـ عمو ـ برادرزاده وغیره می‌خواندند. در صدراسلام نیز چنان بود، مردم خلیفه‌را باسم میخواندند، بااو مناظره میکردند ولی پس‌از آنکه متمدن شدند حاجب ودربان بهم‌زدند ومیان‌رئیس ومرئوس فاصله زیاد شد.

صفات برجستهٔ عرب در جاهلیت ـ وفاء

عربها که دارای صفات برجستهٔ پسندیده‌ای بودند کمتر بحاکم وقاضی محتاج‌میشدند، زیرا همان‌مزایای اخلاقی آنانرا از بسیاری‌کارهای زشت باز میداشت. بزرگترین این ممیزات و صفات برجسته وفاء بود و هرملتی که وفادار باشد طبعاً ازقاضی وحاکم بی‌نیاز میماند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

واین مسلم است که حکومت وداوری مخصوص مردم بی‌وفاء میباشد. وفاء ازصفات اصلی عربهاست هرقدر که ازشهر وآبادی دورتر بود وفاداری آنان بیشتر میشد. **چه این طبیعی است که مکر وحیله فقط درکاخهای مجلل ودر زیرسایهٔ درختان (باغ) بارور میگردد ونشو ونمومیکند.**

وفاداری ازصفات طبیعی وعادی صحراگردان است، حرفهای آنان، کارهای آنان اخلاق واشعار آنان همه ازوفا ومهر ومحبت حکایت دارد ولی مردم شهرنشین بخصوص ثروتمندان وبزرگان اگر هم اظهار وفاداری کنند از روی تکلف وساختگی است. داستان حنظلهٔ طائی ونعمان بن منذر نمونه‌ای از وفاداری عرب است. حنظله به نعمان وعده دادکه سال آینده برای کشته‌شدن حاضر می‌شود. نعمان ازاو ضامن خواست شریك بن عدی که از وفاداری و درست قولی حنظله بخوبی آگاه بود این ضمانت خطرناك را پذیرفت. حنظله سرموعد برای کشته شدن آمد! نه سرباز اورا جلب کرد ونه ژاندارم اورا تحت‌الحفظ بقتلگاه کشاند بلکه وفاداری ودرست قولی حنظله را بپای خودش تازیر شمشیر کشانید ونعمان که این صمیمیت را دید از خون اودرگذشت وعجب‌تر ازآن، داستان سموئیل بن عادیاست که اموال واسلحهٔ بسیاری از امرؤالقیس کندی پیش او امانت بود وهمینکه امرؤالقیس در روم درگذشت پادشاه کنده اموال امرؤالقیس را از او خواست. سموئیل تقاضای پادشاه را ردکرده گفت:

«ای پادشاه از وفاداری دوراست که وارث را محروم سازم وامانت دیگران را بتو بدهم این خیانت است و من خیانت نمیتوانم» پادشاه لشکری بجنگ سموئیل فرستاده او را در قلعه‌اش محاصره کردند و پسرش را اسیر گرفتند. پادشاه کنده بوی پیام دادکه اگر اموال امانتی راندهی پسرت را سرمیبرم، سموئیل گفت: «هرچه میخواهی بکن من خلاف امانت کاری نمیتوانم» پادشاه پسر سموئیل را جلوی چشمش سربرید ولی سموئیل همچنان درحصار ماند!

پادشاه کنده پس از چندی که ازفتح قلعه نومیدشد بشهرخود برگشت و سموئیل ترکهٔ امرؤالقیس را بورثه‌اش برگردانید[1].

آری مردمی که اخلاقشان چنین است کمتر محتاج قانون ومقررات میشوند وبپاسبان و آرتش وژاندارم نیاز ندارند بخصوص که اگر علاوه بروفاداری بلندهمت ودل پاك وباسخاوت وباگذشت وباعفت هم باشند وکمتر زیربار زور بروند واین مزایا ازصفات برجستهٔ عربهای بیابان گرد است.

حق همسایگی و پناه دادن (جوار)

دیگر از صفات برجستهٔ عرب که مانند وفاء فطری آنان شده حق همسایگی است. عربهای بدوی از همسایهٔ خودشان دفاع میکنند، این صفت برجسته یکی از اصول همکاری طبیعی میباشد ودر امثال عرب آمده که از همسایهٔ نزدیکت بیش از برادر دورت دفاع کن.

---

۱ - اگر عرب اینطورکه جرجی زیدان گفته طبعاً وفادار است پس چرا پادشاه عرب (کنده) آنطور رفتارکرد!؟ مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گرچه کلمهٔ (جار) در زبان عربی بمعنای بیداد (جور) وستم استعمال شده اما عربها آنرا بمعنای مهر وداد بکار برده پناه گرفتن وپناه‌دادن (اجـاره ـ استجاره ـ جوار) را در آن وارد ساخته‌اند ودامنه‌اش را توسعه داده‌اند وجوار (همسایگی) را تا حدود پناه بردن وپناه دادن رسانده‌اند واگر کسی از چیزی یا شخصی میترسید همینقدر که بدیگری پناه میآورد و از اوکمك میخواست آن‌شخص جان ومال خودش را در راه حفظ او فدا میکرد.

مثلا موقعی اعشی، اسود عنبسی را مـدح گفت: اسود مقدار زیادی جامه وعنبر وغیره بوی داد، راه بازگشت اعشی از میان قبیلهٔ بنی‌عامر بود، اعشی از دستبرد آنان بیم داشت از آنرو نزد علقمة بن‌علاثه آمده گفت: «مرا پناه ده ـ علاثه گفت پناهت دادم گفت: ازجن وانس گفت: آری. اعشی گفت از مرگ، علقمه گفت: نه‌آنرا نمیتوانم.» اعشی از نزد علقمه پیش عامر بن‌طفیل رفته گفت. «مرا پناه‌ده. عامر گفت: پناه دادم ـ گفت: از جن وانس. گفت: آری. گفت: ازمرگ. گفت: آری. اعشی پرسید چگونه‌از مرگ پناه میدهی؟ عامر گفت: این طورکه اگر نزدش بروی دیهٔ تورا بوارثانت بدهم! اعشی گفت: حال‌دانستم که‌درپناه‌توهستم.»

چه‌بسا که‌کسی برای پناهندگی بخانه‌ای مرفت وصاحب خانه را نمیدید ولی همینقدر که گوشهٔ جامه‌اش را بدر خانه‌می‌بست ومعلوم میشدکه اوپناهنده است تمام اهل خانه‌بحمایت ودادخواهی او ملزم میشدند. از نمونه‌هـای مردانگی عرب در پناه دادن یکی هـم داستان عامر بن‌طفیل است که پس از مرگ او اهل قبیله یك میل اطراف قبرش را علامت گزاردندکه سواره یاپیاده یاگله یا شتر از آن محل‌نگذرد وکسی آنجا گوسفند نچراند وقبر اودرحریم باشد. چه‌که‌عامردرزمان زندگی خودبسیاری را پناه میداد واکنون قبرش بایدمحترم بماند.

در اسلام هم تامدتی موضوع پناه محترم بود وبآن‌عمل میکردند ولی همینکه‌مسلمانان دولت وتشکیلات پیداکردند قضیهٔ پناه (بست‌نشستن) روبسستی گزارد. چه‌که مردمان‌بزرگ (پناه دهندگان) از ارکان دولت شدند وبواسطهٔ حفظ مقام خودکسی را پناه نمیدادند و به‌پناهندگان میگفتند از دست فرمانرواکسی بست نمی‌نشیند، بست نشستن برای ستم خواهی‌از افراد عادی است. مثلا موقعی ابن‌مفرغ خاندان عبیدالله‌بن زیاد را هجو گفت وازترس‌عبیدالله که آنمـوقع امیر بصره بود باحنف‌بـن قیس پناه آورد، احنف برای حفظ مقام خود او را رانده گفت اگر میخواهی تو را از آزار قبیلهٔ بنی‌سعد پناه میدهم ، امـا از دستبرد ابن‌زیاد پناه نمیتوانم، بهتراست‌که بسایر بزرگان عـرب مراجعه‌کنی، ولی احنف پیش هرکس رفت همان جواب سربالا را شنید.

غرور وبلندپروازی (اریحیه)

دیگـر از صفات عرب بدوی‌که او را از حکومت وداوری بی‌نیاز میساخت همان غرور وبلند پروازی بودکه فرنگیان آنرا بمردانگی Chevalerie تعبیر میکنند ، این صفت برجسته مولود شجاعت و سخاوت ونیکوکاری میباشد. عربهاکه مردمان خیال پرور سریع ـ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

التأثر احساساتی بودند بی‌اندازه بلند پرواز ومغرور میشدند. چه بساکه عرب با یك شعر بمبارزه برمیخاست وبا یك شعر دست از کارزار میکشید وچه بساکه عرب برای شنیدن یك حرف جانش را فدا میکرد وبرای نشنیدن یك حرف از همه چیز میگذشت. عربها برای تقویت این صفت برجسته (غرور ومردانگی) در بازار های مکاره، در اجتماعات ومجالس خویش غالباً مفاخر ویا معایب یکدیگر راشرح میدادند وحس‌مردانگی وغرور رادراشخاص تقویت مینمودند ودر نتیجهٔ همین بلند پروازی وغرور ذاتی به‌کاری دست نمیزدندکه محتاج دادرسی ودادخواهی بشود.

علاوه براین‌صفات پسندیده عرب صفات ستودهٔ دیگری هم داردکه از آنجمله مهمان‌نوازی، سخاوت وبلندهمتی است‌که دراینجا مورد بحث ما نمیباشد.

سیاست دولت اسلام در زمان خلفای راشدین از سال ۱۱ تا ۴۱ هجری

جامعهٔ اسلامی

گفتیم‌که عرب تعصب قومی داشت وبه‌نیاکان خود میبالید ولی اسلام آنانرا متحد ساخته تعصب قوم وقبیله را از عربها گرفت وآنانرا از هرجهت یگانه نمود. پیش از اسلام عرب یمن بعرب حجاز وعرب حضرمی بر عرب حمیری ودیگری بر دیگری فخر میکرد وهر خاندان وخانواده‌ای برای خود مزیتی قائل میشد. اما حضرت رسول‌اکرم آنانرابنام اسلام در زیر یك‌پرچم در آورد وپیغمبر (اکرم) فرمود: «مسلمانان همه باهم برادر ویکسانند.» ونیز در روز فتح مکه‌ضمن خطبه‌ای چنین فرمود: «ای‌قریش: خداوند غرور زمان جاهلیت را لغوکرد، افتخار به‌نیاکان را باطل ساخت، ای قریش همهٔ مردم از نسل آدم هستند وآدم هم از خاك بود.» ونیز ضمن خطبهٔ حجةالوداع چنین فرمـود: «ای مردم خدای شما یکی است، پدر شما یکی است، پدر شما آدم است وآدم از خاك است وهر کس پرهیزگارتر باشد پیش‌خداگرامی‌تر است، عرب برعجم برتری ندارد واگر برای‌کسی برتری هست در پرهیزگاری است.»

خلفای نخستین از پیغمبر تأسی میکردند، بخصوص عمربن خطاب در مساوات میان مسلمانان بیش از هرکس مقید بود . داستان جبلةبن‌الایهم مشهور است‌که وی اسلام آورده بطواف‌کعبه رفت وشخصی ازقبیلهٔ فزار جامهٔ اورا لگد کرد، جبله بامشت بینی فزاری‌رادرهم کوفت . فزاری نزد عمر شکایت آورد . عمر دستور دادکه فزاری از جبله انتقام بکشد ویا جبله اورا راضی‌سازد.

جبله از این داوری بهراس افتاده گفت: «ای‌خلیفه این چه‌داوری است؟ من پادشاهم واو مردی بازاری‌میباشد.» عمر باخونسردی پاسخ‌داد: «که اسلام او وتو را یکسان ساخته واگر برای‌کسی برتری باشد بواسطهٔ درستکاری ونیکوکاری او خواهد بود.» جبله زیر بار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

این حکم نرفته از بیم عمر بروم گریخت.

ازاین رومیتوان دانست که جامعهٔ بزرگ همان‌جامعهٔ اسلامی بوده‌است ولی درعین‌حال این‌هم مسلم است که در زمان خلفای راشدین هم، برای عرب مزایای بیشتری قائل بودند. چه‌که عرب را پایه‌گزار اسلام میدانستند چنانکه عمر ضمن وصیت خود میگوید: عربهای بیابان را نگاهداری‌کنید، پایهٔ اسلام آنها هستند ودر جای دیگر (عمر) میگوید: ازاخلاق ناستودهٔ عجم بپرهیزید، در صورتیکه اسلام عرب وعجم از هم نمیشناخته وهر دو را برابر ساخته بود. نخستین خلیفه‌ای‌که عرب را بردیگران برتری داد عمر بود، وی میگوید:

«این‌کار بدی است که عربها یکدیگر را اسیر بگیرند، چه خداوندکشور پهناور عجم را برای اسیرگرفتن عربها آماده ساخته است» عمر اسیرگرفتن از اعراب را منع‌کرد و اسیران جاهلیت واسلام را آزاد ساخت. چه پیغمبر فرموده بود: «مسلمان اسیر مسلمان نمیشود.» عمر اجازه نمیداد عجمها درمدینه بمانند، عمرقلعهٔ خیبر (یهود) را میان‌مسلمانان قسمت‌کرد. همینقسم وادی‌القری را بمسلمانان داد ویهود نجران را بکوفه راند تا غیر عرب درعربستان نماند. عمر بجامعهٔ عربی علاقمند بود وبحفظ نژادوتبار اهمیت میدادکه‌از آنرو عصبیت میان آنان باقی بماند، ازگفته‌های عمر در آن باب یکی هم این است:

«نسب نیاکان را بفرزندان یاد بدهید تا مانندنبطیها نباشندکه از هرکدامشان بپرسید فرزندکیستی پاسخ میگوید اهل فلان ده هستم.»

جامعهٔ عربی

با آنکه عمر بحفظ جامعهٔ عربی علاقه‌مند بود ودر عربستان جز عرب‌کسی را راه نمیداد معذلك عربها را بمهاجرت بشام و عراق تشویق‌کرده میگفت: در حجاز اقامت نکنید فقط حراگاه شتران شما حجاز باشد بروید جاهای دیگر را بگیرید خدا وعده داده همه‌جا را بشما بدهد.

عمر میدانست که عربهای شام وعراق باعربهای حجاز همراهی میکنند واقعاً هم‌همین‌طور بود.

چه عربهای عراق‌از بدرفتاری ایرانیان بجان آمده بودند واز ایرانیان‌کینه داشتند، عربهای عراق وشام گرچه مسیحی بودند اما زبان ونژادشان عرب بود وچون مسلمانان عرب بعراق وشام آمدند عربهای مسیحی از دین چشم پوشیده بکمك همزبانان وهم‌نژادان خود برخاستند، بخصوص عربهای عراق‌که دوش‌بدوش عربهای مسلمان باایرانیان‌جنگیدند وآنانرا به‌پناهگاههای ایران راهنما شدند.

مثلا ابوزبیدطائی بااینکه مسیحی بود همراه مسلمانان با ایرانیان میجنگید ودرواقعهٔ جسر میان مسلمانان‌کشته شد، همینقسم در جنگ بویب، انس‌بن‌هلال نمری باعده‌ای ازقبیلهٔ خودکه همه مسیحی بودند بکمك عربهای مسلمان آمده‌گفتندما بادشمن قوم خود میجنگیم، طایفهٔ ثعلب وسایر قبایل مسیحی عرب نیز چنین میکردند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عربهای مسیحی شام وعراق برادران عرب خود (مسلمانان) را در جنگها راهنمائی میکردند، پند واندرز میدادند وهمینکه ولیدبن عقبه بجنگ رومیان رفت ووارد کارزار شد عرب ناشناسی که دین نصرانی داشت نزد او آمده گفت: ای مسلمانان من مسیحی هستم ولی پیش از مسیحی بودن عرب وهمزبان وهم نژاد شما میباشم، این رومیان تا چاشت با شما میجنگند اگر سستی بکار بردیدشما را نابود میسازند، اگر پایدار ماندید میگریزند.



زن عرب مراکش باکودکش

واین راهنمائی او بسیار سودمند اتفاق افتاد.

عمر این را بخوبی فهمیده بود واز آنرو مسلمانان را بفتح شام وعراق تشویق میکرد وهمینکه مراتب نیکوکاری وهمراهی اعراب مسیحی را دانست از آنان همه جور قدردانی کرد.

مثلا موقعیکه مسلمانان میخواستند بر مسیحیان جزیه بگذارند عربهای مسیحی ایاد وتغلب ونمر، از پرداخت جزیه امتناع کردند وهمینکه قضیه را بعمر خبر دادند عمر یاران خود را برای مشورت خواست یکی ازآنان بعمر گفت: «اینها هرچه باشند عرب هستند و غرور آنان مانع پرداخت جزیه است پس نبایدکاری کرد که دوست دشمن شما بشوند» عمر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

این گفته را پسندیده نه‌تنها آنان را از پرداخت جزیه معاف داشت بلکه دستور داد مانند مسلمانان بآنها صدقه بدهند ولی با آنان شرط کرد که فرزندان خود را در قبول دین آزاد بگذارند وآنها را بمسیحی شدن مجبور نسازند.

عمر همهٔ این‌کارها را برای حفظ جامعهٔ عربیت میکرد وآنرا حق واجبی میدانست که باید اداء شود. موقعیکه ولیدبن عقبه برای فتح عراق وجزیره مأمور شد تمام عربهای مسیحی جزیره وعراق با اوهمدست شدند، فقطقبیلهٔ ایاد بطرف رومیان رفتند. ولیداین‌واقعه را برای عمر نوشت، عمر بپادشاه روم چنین اخطارکرد: «خبر رسیده که قبیله‌ای از قبایل عرب دیار مارا ترك کرده وبه دیار توآمدندسوگند بخدا اگر آن‌عربها را بدیار ما نفرستی تمام مسیحیان را از دیار خود اخراج کرده نزدتو میفرستیم.» پادشاه روم فوری‌قبیلهٔ ایاد را نزد عربها برگردانید.

پراکنده شدن اعراب

عمرعربها رابفتح شام وعراق تشویق میکرد چون میدانست درآن ممالك عرب زیاد است وباپیوستن‌عربهای حجاز بآنان جامعهٔ عرب توسعه می‌یابد وپس از فتح آن ممالك اجازهٔ جلو رفتن به اعراب نداد تاآنکه درسال هفده یا هیجده هجری اصرار سرداران عرب فزونی یافت و عمر خواه ناخواه بآنان اجازهٔ پیش رفتن داد و این همانسالی است‌که بسال پراکنده شدن روی زمین (الانسیاح فی‌الارض) مشهور میباشد. مسلمانان مژدهٔ پیروزی را جشیده بودند و بهرهٔ بسیاری از غنیمت برده بودند لذا می‌خواستند جلو بروند اما عمر موافقت نمیکرد، دراین میان عمروعاص‌که از اوضاع و احوال مصر اطلاع کافی داشت نزد عمر آمده گفت: «ای‌خلیفه سرزمین مصرجای پرنعمت وبرکتی است اگرآنرابگشائیم گشایش مهمی درکارمسلمانان خواهد شد ومردمانش ازکارزار عاجزند پس چه بهترکه مارا رخصت بدهی تامصر رابگشائیم» عمربعمروعاص پاسخ نداد عمروعاص براصرار خود افزود عمر در آن‌کار مردد شده گفت: تو برای فتح مصرحرکت‌کن من‌هم باخدا مشورت میکنم واستخاره میگیرم وبتومینویسم اگر نامهٔ من‌هنگامی بتورسیدکه هنوز مصررانگشوده بودی وبتودستور بازگشت داده بودم فوری برگرد واگرنامهٔ من دیرتر رسیدکه البته میروی وازخداکمك میخواهی. عمروعاص باشتاب فراوان سپاهیان خودرا برداشته روبمصررفت‌که مبادا میان‌راه نامهٔ عمربرسد ومجبور بمراجعت شود. اتفاقاً نامهٔ عمردرشهری نزدیك‌العریش دربیرون مرز بعمروعاص رسید اما عمروعاص‌آن نامه رانگشود تاوارد عریش یعنی خاك مصرشدآنگاه نامه را باز کرد و متن آن چنین بود. «بنام خداوند بخشایندهٔ مهربان ـ ازخلیفه عمربن‌خطاب بعمروعاص درودخدا برتواگراین نامه را بیرون خاك مصردریافت‌کردی فوری برگرد و اگر درخاك مصر بتورسید جلوبرومن تورا کمك میکنم.» عمروعاص هم پیش رفت و مصر راگشود.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

موقعی که مسلمانان اهواز (خوزستان) را گشودند عمر گفت : وای کاش میان ما و فارس کوهی از آتش بود که نه ما به پارسیان می‌رسیدیم و نه پارسیان بما میرسیدند. همینقسم عمر مسلمانها را ازعبور ازدریا منع میکرد وهمینکه مسلمانها میخواستند در شهری که گشوده‌اند اردوگاهی بسازند عمر اصرار داشت جائی نمانند که میان آنها ومدینه (مرکز خلافت) آب باشد تاهرگاه که لازم شد بتواند سوار مرکوب خود شود وبه آنان برسد اینها میرساند که عمر تعصب عربی داشت و میخواست مرکز اسلام و اعراب در عربستان محفوظ بماند بااین همه چون چاره را ناچار دید بعربها اجازه داد دراطراف متفرق شوند وبسرداران اسلام رخصت کشور گشائی (درجاهای دور دست) داد ولی قریش را درمدینه محصور داشت وبآنها اجازه نداد ازآن شهر بیرون بروند وبه آنان گفت . چیزی که ازآن بیم بسیار دارم پراکنده شدن شما میباشد واگرمردی ازقریش نزداومیآمد و برای شرکت درجهاد اجازه میخواست بوی میگفت توباپیغمبر درجنگها شرکت داشته‌ای وهمین افتخار برای توکافی است چه بهتر که دنیا را نبینی ودنیاتورا نه‌بیند . عمر بامهاجرین قریش نیزهمین رفتار را داشت. اماهمینکه معاویه خلیفه شدآنانرا آزاد گذارد، بسیاری بشام نزد معاویه رفتند وبقیه دراطراف متفرق گشتند .

آری سیاست نخستین عمر آن بودکه عرب را درعربستان و عراق وشام محصور بدارد وقریش را درمدینه جمع کند زیرا مدینه مرکز اسلام بود وقریش اساس وهستهٔ پیدایش اسلام محسوب میشدند. امافتوحات اسلامی باسرعت انجام گرفت وعمررا خواه ناخواه ازتعقیب آن سیاست بازداشت .

ازآنرو باید گفت که درآن اوقات جامعهٔ اسلام وعرب دولفظ ویك معنی بود وبخصوص مللی که تابع اسلام شده بودند چیزی جز آن درك نمیکردند و عرب و مسلمانان را یکی میدانستند چنانکه درزبان سریانی کلمهٔ (طیبوتا) بمعنای عرب ومسلمان میآید . فرق جامعهٔ عرب پیش ازاسلام وجامعهٔ عرب بعدازاسلام آن بود دراولی جامعهٔ عرب ازواحدهای متعدد تشکیل میبافت وهرقبیله و طایفه‌ای برای خود امتیازاتی تصور میکرد. اماپس ازاسلام جامعهٔ عرب آن اختلافات را فراموش کرده دارای یك هدف (اسلام) گشتند. در جاهلیت به پدران خود افتخار میکردند ودرجامعهٔ اسلام به پرهیزگاری وجهاد درراه خدا مباهات داشتند واز آن جهت جامعه‌های فرعی دیگری ازجامعهٔ اسلام پدیدآمدکه قبلا بی‌سابقه بوده است .

طبقات عربی اسلامی

همینکه پیغمبر بدعوت قیام فرمود طبعاً بکسانی نیازمند شدکه او را یاری کنند ودعوتش را بپذیرند، عده‌ای از اقوام پیغمبر او را یاری کردند، جمعی ازآنها به حبشه وگروهی بمدینه هجرت کردند و به مهاجرمعروف شدندکه قدیمی‌ترین طبقات اسلامی بشمار میآیند.

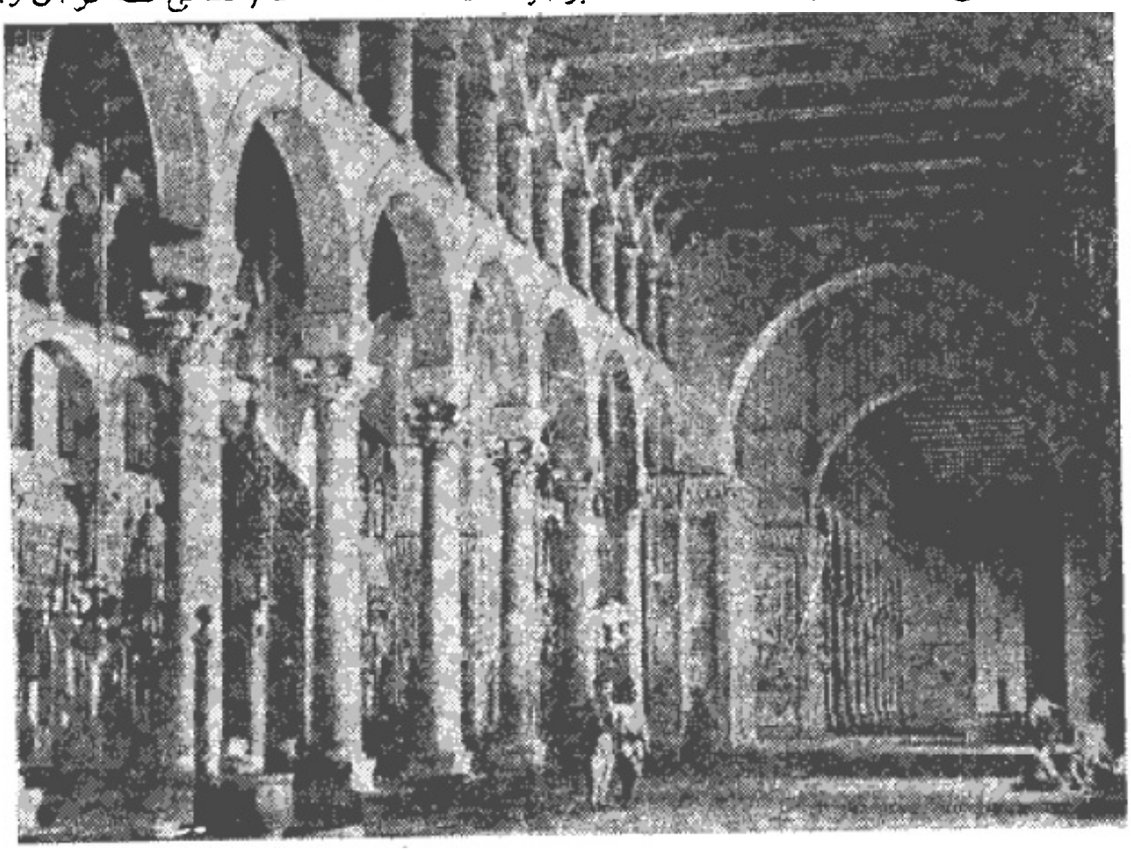
همینکه پیغمبر بمدینه آمد جمعی ازاهل مدینه بااویاری نمودند وبانصار مشهور شدند وهردو طبقه (مهاجر وانصار) به صحابه (همراهان) معروف گشتند . چه که اینان در سفر و حضر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

همراه پیغمبر بودند ولی همین طبقهٔ صحابه هم بمقتضای حوادثی که در تاریخ اسلام واقع شد بطبقات دیگر تقسیم شدند. مثلا جنگ بدر درپیشرفت اسلام بسیار مؤثر بود وهمراهانی که درآن جنگ شرکت کرده بودند بنام بدری‌ها خوانده میشدند وطبعاً برترازسایرهمراهان محسوب میگشتند، همینقسم جنگ قادسیه که پیش درآمدفتح عراق وایران بود درتاریخ اسلام اهمیت شایانی یافت و جنگجویان آن میدان بنام اهل قادسیه طبقهٔ مخصوصی راتشکیل دادند فرمانروایان اسلام برای این طبقه مزایای بسیاری قائل شدند ومقرری وجایزه‌های بیشتری بافرادآن دوطبقه میدادند.

همینقسم کسانی که درفتح مکه وغیره شرکت داشتند امتیازاتی بهم زدند، پس‌ازآن هم دسته های مختلف اسلامی بهمین ترتیب طبقاتی تشکیل دادند. مثلا شیعیان علی کسانی راکه درجنگ جمل حضور یافتند بردیگران ترجیح میدادند وپیروان معاویه مبارزین صفین را برتر میشناختند و همینکه معاویه بخلافت رسید مقرری دستهٔ اخیر را اضافه کرد. صحابه (همراهان) پیغمبر علاوه بر طبقات مذکور به طبقات دیگر هم تقسیم میشدند از آن جمله طبقه‌ای که زودتر ازدیگران هجرت کردند ویا دربیعت عقبه حضور داشتند ویاباپیغمبر اکرم بغار رفتند، کسانی که در بیعت رضوان بوده‌اند البته بر دیگران که بعد آمدند مزیت داشتند، همینقسم طبقات دیگری بوده‌اندکه شرح آن مفصل‌است. علاوه برآن پاره‌ای مناصب ومشاغل دینی واداری طبقات جداگانه‌ای بوجودآورد. مانند حفاظ (کسانی که قرآن را



دمشق داخل مسجد اموی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از برمیخواندند) قراء (قاریان قرآن) مؤلفة قلوبهم (کسانی که از آنان دلجوئی میشد) عمال (استانداران وفرمانداران) قاضیان ـ تابعان (پیروان صحابه) وتابعان تابعان وغیره .

بااین‌حال تعصب خانوادگی پس‌ازاسلام تا حدی باقی‌ماند منتهی بصورت دیگری در آمده رنگ دینی گرفت چنانکه قریش بواسطهٔ قرابت با پیغمبر برتر از دیگران محسوب میشدند ودرگرفتن مقام ومنصب ومقرری ازسایرین جلوتر بودند بخصوص بعد ازاینکه حدیث ذیل میان مردم شایع شد :

«الائمة من قریش» ـ امامها (پیشوایان) ازقریش هستند واین امتیاز وبرتری بجائی کشیدکه درامورزندگی وولادت نیزراه یافت . چه‌که شهرت دادند فقط زنان قریش تاشصت سالگی باربرمیدارند ولی سایر زنان عرب تاپنجاه سالگی‌حامله میشوند و دیگر اینکه زنان قریش‌کنیز نمیشوند و مردان‌قریش زندیق‌نخواهند شدوافراد قبیلهٔ قریش نباید جزعلم اخبار واحادیث بعلم دیگری مشغول شوند وخلاصهٔ‌کلام اینکه‌ریاست وبرتری برای قریش درسراسر جهان اسلام مستقرشد چنانکه تاجندی‌پیش نیز برقراربود. طبعاً این طبقات مختلف(صحابه‌ـ مهاجرـ انصار وغیره)اسلامی هرکدام دسته‌بندی مخصوص داشتندوهرچه اززمان پیغمبردورتر میرفتند بایام جاهلیت نزدیک‌ترمیشدند چنانکه‌بیاد اختلافات دیرین‌افتاده اختلافات عدنانی وقحطانی راتجدید نمودند وبمقتضیات روز هردسته‌ای به یکی ازاحزاب اسلامی پیوست ـ انصارکه اعراب قحطانی (اوس و خزرج) بودند باعلی همراه شدند و بیشتر مهاجران‌که از اعراب عدنانی (مضر) تشکیل میبافتند بمعاویه‌پیوستند وباهجو ومدح ومباهات وابراز تنفر وغیره بجان یکدیگر افتادند .

انصار از مهاجران دلیرتر بودند و حرفشان در میان ملت پیشرفت داشت، اینان اهل شوری‌بودند وپیشوا (امام) تعیین میکردند وباعلی وخاندان پیغمبر همراه میشدند وبامعاویه که‌مدعی خلافت بود بسختی مبارزه میکردند . پیروان معاویه پس از آنکه قدرت یافتند در تحقیر و اهانت آنان فروگذاری نداشتند و چه‌بساکه این عنوان (انصار) را برای آنان نمی‌شناختند. میگویند: روزی دربان معاویه (موقع خلافت معاویه) نزد اوآمده گفت: دسته‌ای از انصار اجازهٔ ورود میخواهند، عمروعاص‌که در آنجا بود از شنیدن‌کلمهٔ انصار برآشفته گفت :

ای امیرمؤمنان این لقب چی است؟ فرمان ده مردم را بهمان نام خانوادگی سابق بخوانند .

سیاست خلفای راشدین

درزمان خلفای راشدین اسلام دولت‌نبودکه سیاست داشته باشد بلکه یك حکومت (خلافت) دینی مذهبی محسوب میگشت که اساسش برپرهیزگاری، دادخواهی وخوشرفتاری استوار شده بود. بقسمی که‌در هیچ‌دوره‌ای چنان حکومت عادلانه سابقه نداشت .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مرد این دوره بلکه بطور مطلق مرد آنروز اسلام عمر بن خطاب است، زیرا مطالبی که از رفتار واحکام وی نقل میکنند بندرت برای یك فرد جمع شده است. صفات برجسته و ممیزات این مرد بزرگ در کتابها نوشته شده ومحتاج بتکرار نمیباشد. ابوبکر هم در بزرگی دست کم از عمر ندارد فقط مدت حکمرانی او کوتاه بوده است و مبارزهٔ ابوبکر با مرتدان بزرگترین نشانهٔ کاردانی ولیاقت وی میباشد. چه پس از رحلت پیغمبر مردم از اسلام برگشتند ومسلمانان هراسان شدند که مبادا این آئین تازه نابود گردد. ابوبکر دامن همت بر کمر بست وبا مرتدان جنگید واسلام را به نیروی پیشین باز گردانید وهمینطور دربارهٔ عثمان وعلی نیز گفته میشود.

ابوبکر

دورهٔ طلائی اسلام واقعاً همان دورهٔ خلفای راشدین میباشد. صفات پسندیدهٔ خلفای راشدین همه جا معروف ومشهور است. زهد و تقوی وعدل اساس کار آنها بود. هنگامی که ابوبکر مسلمان شد بازرگانی میکرد وچهل هزار درهم سرمایه داشت. این پول در آنروز ثروت هنگفتی بود، ابوبکر همهٔ آن پولها را در راه اسلام صرف کرد وهرچه از درآمد بازرگانی عایدش میشد برای پیشرفت اسلام مصرف مینمود. در بیت المال چیزی نگاه نمیداشت و همین که در گذشت ترکهٔ نقدی او یك دینار بود. ابوبکر در «سنح» اطراف مدینه منزل داشت هرروز صبح پیاده از آنجا بمدینه میآمد وکمتر سوار اسبش میشد، نماز صبح را درمدینه میخواند و تا نماز عشاء در مدینه بود. سپس پیاده به سنح برمیگشت وهر روز برای خرید وفروش ببازار می‌رفت وبگله و گوسفندش سر میزد. پیش از خلافت عادت داشت برای اهل محلهٔ خود شیر بدوشد وهمینکه خلیفه شد کنیزکی از اهل محله گفت: «افسوس ابوبکر خلیفه شد ودیگر کسی برای ما شیر نمی‌دوشد.» ابوبکر که این را شنید بوی پاسخ داد: «ای دخترك آسوده باش، خلافت در وضع من تغییر نمی‌دهد و همچنان برای شما شیر میدوشم» شش ماه پس از خلافت از سنح بمدینه آمد تا بهتر بکار مردم برسد واز تجارت دست کشید، مسلمانان سالی شش هزار درهم برای او حقوق معین کردند و همینکه موقع مرگش رسید وصیت کرد زمین او را بفروشند وبهایش را بابت پولی که از مسلمانان گرفته به بیت المال مسترد دارند.

عمر بن خطاب

در زمان عمر مسلمانان ممالك بسیاری گشودند وغنیمتها فراوان شد وخزینه‌های کسری وقیصر بدست مسلمانان افتاد، با این همه عمر ذره‌ای به آن اموال اعتنا نداشت بقسمی که باقبای وصله‌دار برپا می‌ایستاد و بمردم وعظ میکرد وهرگاه محتاج پول میشد از بیت المال قرض میکرد وهمین که پولی از جائی میرسید قرضش را میداد. برای مصرف کردن پول مسلمانان بسیار سخت میگرفت، امور دینی و سیاسی مسلمانان را شخصاً میرسید، ازطرفی برای انتشار اسلام میکوشید وازطرفی عربها را علم دین میآموخت، دربازار میگشت و قرآن میخواند، مردم را به تقوی تشویق میکرد و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خودش بیش‌ازدیگران پرهیزگاربود. هرکس شراب میخورد عمر اورا هشتاد تازیانه میزد. بصحرانشینان قرآن میآموخت، سپس کسی‌را برای امتحان آنان میفرستاد واگر بدامتحان میدادند آنهارا میزد وگاه هم بقدری درکتك‌زدن آنها تند میرفت که مرد چادرنشین زیر چوب میمرد (الاغانی جلد۱۶) بمأمورین سخت گیربود، حساب آنانرا بدقت میرسید، ازحال آنان جویامیشد واگر لغزشی ازآنان می‌دید آنهارا گوشمال می‌داد. سرداران نامی اسلام مانند خالدبن‌ولید وغیره ازاین گوشمالی مستثنی نبودند. چنانکه موقعی‌خالدرا خواسته برای کار خلاف‌قاعده‌ای اورا سرزنش‌کرد، تهدید نمود وخالد مانند غلام حلقه‌بگوش درمقابل عمر ساکت بود. گاه هم مأمورین خود را تازیانه میزد وکسی بوی تعرض نمیکرد بیاده خواران ودزدان اموال دولتی بیش از همه کیفر میداد، معذلك همه اورا دوست داشتند چون رفتارش مثل رفتار پدر نسبت‌بفرزندان بود، گاه وبیگاه مردم کوچه وبازار را مهمانی میکرد وده‌تا ده‌تا آنانرا سر سفره مینشانید و غذا می‌داد. سرداران ومأمورین که از مدینه میرفتند عمر شخصاً سرپرست خاندان آنها بود، عمرنسبت بنامسلمانان نیزمهربان‌بود وعدالت‌را بدقت‌اجراء میکرد. مردم یامسلمان میشدند یابخوشی و رضایت زیر پرچم مسلمانان درمیآمدند. چه‌عمر بادست آهنین آن امپراطوری بزرگ‌را اداره میکرد، همینکه عمر کشته شد اوضاع‌ممالك اسلامی بخصوص خراسان وسیستان وغیره برهم‌خورد.

عثمان‌بن‌عفان

عثمان نیز مرد درستکاری بود ولی‌درمقابل قوم وخویش‌تسلیم‌میگشت و همین نقطهٔ ضعف وی سبب شدکه مسلمانان بخصوص مردم مدینه بجهاتی‌که گفتیم بروی شوریدند واورا کشتند، بنی‌امیه قتل‌عثمان‌را بهانه‌کرده خلافت‌را برای‌خود بردند. عثمان اول‌خلیفه‌ای است‌که برای‌خودپول وملك‌فراهم ساخت و همینکه‌کشته شد یك‌میلیون درهم وپانزده هزار دینارپیش‌خزانه‌دار خود پول‌داشت، علاوه برپول‌نقد شتر وگاو وگوسفند زیادی نیز جمع‌کرده بود و املاك خصوصی او در وادی‌القری وحنین صدهزار دینار می‌ارزید. درزمان عثمان‌سایر یاران‌پیغمبر(صحابه) پول وملك وشتر وگاو وگوسفند بهم‌زدند ودرپی‌جمع آوری ثروت‌برآمدند پس‌ازعثمان علی(ع) آمد وی‌مانند عمر زاهد وسخت‌گیر بود بمال‌دنیا طمع نداشت ازآنرو خلافت علی برصحابه گران آمد بخصوص‌که معاویه دربرابر زهد علی همه‌نوع‌بذل وبخشش‌میکرد، چنانکه تفصیل آن بیاید.

(مولای متقیان) علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام

داستان زهد وپرهیزگاری علی(ع) محتاج به‌ذکر نیست وهرکس آنرا میداند. علی(ع) مرد آزاده‌ای بود، درقول وفکر وعمل جز آزادگی ومردانگی چیزی نمیدانست از حیله ومکروتزویر بوئی نبرده بودهدفش‌اسلام، راستی و درستی‌بود وفقط بحق وحقیقت‌توجه داشت. برای نمونه میگوئیم این‌مرد بزرگ همینکه بادختر پیغمبر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

(حضرت صدیقهٔ کبری سلام‌الله‌علیها) ازدواج کرد، بسترش پوست گوسفندی بود که شبها روی آن میخوابیدند وروزها شتر آبکش خود را بر آن پوست علف میدادند وکسی جز خودشان خدمتخانه را انجام نمیداد. درموقع خلافت اموالی ازاصفهان برای علی آوردند، علی آن اموالرا بهفت قسمت تقسیم کرد ودر آن میان گردهٔ نانی یافت آن گردهٔ نانرا نیز هفت قسمت کرد. درزمستان سرد باپیراهن نازکی راه میرفت ومیلرزید. موقعی پاکدرهم خرما خرید وتوی عبایش ریخته بمنزل برد، مردم گفتند یاامیرالمؤمنین اجازه بده ماخرماها را بیاوریم. فرمودند: من پدر خانواده‌ام وباید خودم خوراك آنهارا بخانه ببرم. روزی از علی پرسیدند مسلمان واقعی چگونه است؟ درپاسخ گفت: مسلمان واقعی برای رفاه دیگران شکمش گرسنه ولبش تشنه است وازبیم خدا چشمش میگرید. موقعی زره خودرا نزد مردی دید وبرای محاکمه اورا نزد شریح قاضی برد وباآنکه خودخلیفه بود برای احترام حق وعدالت و مساوات شانه بشانهٔ مدعی علیه ایستاده دعوی خودرا طرح کرد وهمینکه سپاهیان را بجنگ میفرستاد بآنان دستور میداد مردم بی‌آزار وکودکان وزنانرا متعرض نشوند.

مانند عمر در رسیدگی بحساب مأمورین سخت گیر بود. اگرعلی درزمان عمر بخلافت میرسید البته مدت خلافتش بطول میانجامید وکارش پیش میرفت. اما علی موقعی خلیفه شدکه مردم از زمان نبوت دور بودند وبه‌تقلید عثمان دنبال پول و زندگی آسوده میرفتند. بدتر از همه آنکه مدعی علی معاویه مرد زیرك مکار وروانشناسی بود، وی پول‌پرستی وجاه‌طلبی مردم را درك کرده آنانرا باپول ومقام ومنصب میفریفت، برعکس علی که ذره‌ای از سخت گیری و دقت وزهد فروگزار نبود حتی نسبت بنزدیکان واقوام خویش هیچگونه ملاحظه نداشت. از آنرو بزرگان صحابه از وی رنجیده بطرف معاویه رفتند ازآنجمله عبدالله بن عباس پسرعموی علی که درآنموقع والی بصره بود ازسخت گیری علی به تنگ آمده اورا رها کرد باینقسم که ابوالاسود دوئلی ازعبدالله بن عباس مطالب نامناسبی بعلی خبرداد علی موضوع را بابن عباس نوشت ولی اسمی از ابوالاسود نبرد ابن عباس در جواب علی چنین نوشت: «آنچه بتو گفته‌اند دروغ است آنچه که در دست من است درست مانده ودست نخورده بیخود بدگمان مشو ..» علی بوی چنین پاسخ داد:

«بنویس بدانم چقدر جزیه گرفتی؟ ازکی گرفتی؟ وچه کردی؟ ..» ابن عباس تاآن نامه را دید بعلی چنین نگاشت: دانستم که درآمد مرا زیاد تصور کرده‌ای من این کار تو را نمیپذیرم هرکس را میخواهی برای بصره بفرست، سپس طایفهٔ طلال بن عامر راکه دائیهای او بودند دور خود جمع کرد وپول زیادی برداشته گفت این روزی ماست وباآن بطرف مکه آمد و علی از همراهی پسرعموی خود محروم ماند. البته عمرهم ازاین کارها میکرد و طوری نمیشد زیرا در آنموقع اخلاق مسلمانان جور دیگری بود و آنقدرها بدنیا پابند نبودند ولی در زمان علی اخلاق مسلمانان تغییر یافته بود ومعاویهٔ مکار عقاید آنها را باپول و مقام

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خریداری میکرد.

علاوه بر آن همراهان عمر نیز مانند خود اومردان درستکار غیرتمند ازخودگذشته‌ای بودند وطبیعت سادهٔ صحرانشینی آنان تغییر نیافته بود و تعلیمات اسلامی درآنان روح نهضت و وحدت دمیده بود.

امابطورکلی سیاست خلفای راشدین باسیاست مملکت‌داری وعمران سازش نداشت ویك نوع خلافت (حکومت) دینی بودکه بدست چندمرد بی‌نظیر وبامقتضیات ومحیط بی‌مانندداره میشد. باین‌معنی‌که غرور ملی عرب، خوی وعادت صحرانشینی تعصب شدید دینی وایمان و خلوص عقیدهٔ جامعه شگفت‌آوری بنام جامعهٔ اسلامی پدید آوردکه درمدت‌کوتاهی(کمتراز بیست‌سال) زمامداران آن جامعه ممالك وسیعی گشودند ودیانت‌خودرا درسراسر جهان‌انتشار دادند وازگرد آمدن عوامل و عناصر فوق‌العاده‌ای‌که نظیر آن درتاریخ کمتر اتفاق افتاده جنین‌تغییرات عظیمی بنام اسلام در دنیا پدید آمد. علمای علم اجتماع معتقدندکه ادامهٔ آن نوع حکومت دینی جز برای همان‌مدت‌کوتاه وجز بدست همان‌رجال معدود امکان‌پذیر نبود وانتقال خلافت دینی بحکومت سیاسی موضوعی‌بودکه بموجب قانون تکامل امری‌حتمی‌شمرده میشد، سنت دیرین‌الهی‌که قابل تغییر نیست وباید ادامه یابد.

پراکنده‌شدن عرب در سراسر جهان

پیش گفتیم‌که عمر اصرارمی بحفظ جامعهٔ عرب‌داشت وآنانرا بانواع وسایل به‌یکدیگر متصل میساخت واز آنرو به‌فتح شام وعراق متمایل بودکه در آندوکشور عده‌ای ازاعراب اقامت‌داشتند ونظرعمر برآن بودکه عربهای حجاز وشام وعراق راباهم‌متحدسازد واسلام‌را نیروی تازه‌ای به‌بخشد ودرعین‌حال آنانرا ازمهاجرت به‌نقاط دور دست منع‌میکرد اگر مسلمانان میخواستند شهر تازه ویااردوگاهی بسازند بآنان یادآور میشدکه میان خودشان ومدینه دریا ورودخانه‌ای فاصله‌نباشدتامبادا شهرمدینه‌که مدفن پیغمبر ومرکز اسلام است ازعربها برکنار بماند ومنافع و عایدات ممالك تابعه بآسانی در دسترس مردم حجاز قرار نگیرد از آنرو مسلمانان‌را ازاشتغال بکشاورزی منع‌کرد ودرآن‌باره سخت میگرفت وبحدیث مشهورتکیه داشت‌که اگرخیش درسرائی بیاید خواری‌نیز دنبال خیش‌خواهدآمد، چه اشتغال بکشاورزی مردم‌را ازجنگ بازمیدارد و نظر عمر برآن‌بودکه‌مسلمانان (اعراب) پیوسته بحال‌آماده‌باش درکشورهای زیردست (مستعمره‌ها) بمانند ومالیات وجزیه جمع‌کنند وحکومت عرب‌را مستقر دارند وشهرهای تازه‌ساز مسلمانان درصدر اسلام (بصره ـ کوفه ـ فسطاط) فقط دژها و اردوگاههائی بودکه سپاهیان عرب‌درآنجامیماندند تاازنزدیك ممالك زیر دست‌را اداره‌کنند وبهمین‌جهات عمر بدستور پیغمبر عمل‌کرده نامسلمانان‌را ازعربستان بیرون‌کرد تابفرمودهٔ حضرت رسول دو دین درعربستان نباشد و هم‌چنین عمر مشرکانرا ازآمدن بمکه منع‌کرد و آنانرا اخراج نمودکه مبادا درآینده اسباب زحمت مسلمانان شوند ویار نامسلمانان شوند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

چنانکه مسیحیان شام وعراق بادولت روم همراه شدند وتفصیل آن خواهد آمد.[1]

بنابراین سیاست اسلام درآغاز آن بود که مسلمانان (اعراب) درعربستان و اطراف عربستان باقی بمانند، ولی سردارانی که به‌آسانی شام وعراق‌را گشوده بودند وآنهمه سود برده بودند دست‌از عمر برنمیداشتند، و اصرار میورزیدند که اجازهٔ پیش‌رفتن بدهد. عمر در مدینه نشسته بود ومردم رابمدینه میکشانید وسرداران اسلام‌در اطراف‌عراق وشام خود را به پیش‌میبردند.

این‌کشاکش چندان طول نکشید وعمر ناچار عربها را اجازهٔ پیش‌رفتن داد وآنان در مدت‌کوتاهی ایران و مصروقسمتی از افریقای شمالی راگشودند، در این میان عمر کشته شد، و عثمان بخلافت رسید و بقوم قریش‌که بحکم عمر در مدینه محصور بودند اجازهٔ حرکت داد.

قوم قریش وسایرعربها ازخانه‌ها وچادرها وقبیله‌ها بیرون‌ریخته درممالک تازه‌گشودهٔ خود متفرق شدند، در صورتیکه شمارهٔ آنان بیش از دویست هزار نفر نمی‌شد، وبرممالکی حکومت داشتند‌که جمعیت آن‌بیش ازصد میلیون‌بود بعلاوه دولت‌شکست‌خوردهٔ روم هم‌مراقب کارآنان بود.

توالد وتناسل‌عرب

جمعیت عرب درزمان‌جاهلیت (نسبت بدورهٔ اسلام)چندان زیادنبود، بقسمی‌که بزرگترین سپاهیان آنان در روز صفقه (ایام جاهلیت) ازهشت هزار مرد بیش‌نمیشد، در آغاز اسلام نیزشمارهٔ آنان بسیار نمیبود، ولی همینکه فتوحات اسلامی رویفزونی گزارد عربها بفکر توالد وتناسل افتادند و این‌فطری عرب‌بود‌که زیادی فرزندرا دوست‌داشت. مثلا موقعیکه قریش برضدعبدالمطلب‌جد پیغمبر برخاستند وی‌نذرکرد‌که اگر خدا ده‌پسر باوبدهدکه اورا درسختیها یاری‌کنندیکی ازآنانرا در راه‌خدا قربانی‌کند، اتفاقاً ده‌پسر نصیب‌او شد.

مسلمانان (اعراب)که کمی عدهٔ خود را درمقابل مخالفان دیدند، علاوه برزنان سابق خود بازنان‌رومی - قبطی وایرانی‌که بدست آنان می‌افتاد هم‌بستر شدندو درنتیجه فرزندان زیادی‌پیداکردند،واین‌طبیعی‌است‌که‌فراغی‌درزندگی‌موجب‌کثرت‌نسل‌میشود. عربها‌تاتوانستند هم‌بستر گرفتند تاآنجاکه مغیرة‌بن‌شعبه علاوه برچهار زن‌عقدی هفتاد وشش‌کنیز (اسیر)داشت، وازآنرو درمدت‌کوتاهی یک‌مرد عرب‌صد یابیشترفرزند پیدا میکرد، ازآنجمله مهلب‌دارای سیصدفرزند بود وعبدالرحمن‌بن‌حکم اموی ۱۵۰ پسر و۵۰ دختر داشت. و تمیم بن معز فاطمی بیش‌از صدپسر وشصت‌دختر داشت. وعمربن‌ولیدنود پسر داشت، که شصت‌تای آن‌جابك

---

۱ - جرجی‌زیدان درچند صفحهٔ قبل‌گفت‌که عربهای مسیحی شام دین‌خود را فراموش‌کرده با عربهای مسلمان هم‌نژاد متحد شدند و اکنون میگوید مسیحیان شام یعنی عربهای مسیحی بادولت‌روم سازش کردند. مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سوار بودند و یک زن ابن‌سیرین سی پسر و پانزده دختر آورد و همین قسم سایر بن اولاد بسیاری آوردند که شرحش مفصل است و شکی نیست که زیادی قوم و قبیله در پیشرفت کار، و استیلای بر دیگران مؤثر است چنانکه عباسیان و امویان بهمان جهت پیشرفت داشتند.

پراکنده شدن عرب بواسطهٔ فتوحات

عربهای دورهٔ جاهلیت درعربستان، و اطراف (عراق و شام) محصور بودند، پس از ظهور اسلام بموجب تعلیمات دینی بکشورگشائی برخاستند عمر هم نتوانست آنانرا ازپیشرفت باز دارد، ودر مدت کوتاهی ازطرف مشرق تارودگانز وازمغرب تااقیانوس اطلس پیش رفتند. شهرهای کسری وقیصر راگشودند و شهرهای تازه‌ای بنا کردند. زندگانی فراخ وپر-نعمتی دریافتند، باسایر ملت‌ها هم پیوند گشتند وتدریجاً تعصب قومی خودرا ازدست‌دادند وبا ازدست دادن آن‌تعصب نیروی‌خودرا باختند وناتوان گشتند. اینک‌اسامی‌قبایلی‌که درفتوحات اسلامی پیشقدم بوده‌اند ودراطراف دنیا متفرق گشته‌اند:

عربهای عدنانی		عربهای قحطانی	
مضر	ربیعه	کهلان	حمیر
قریش	تغلب‌بن وائل	اوس وخزرج	قضاعه وتیره‌های آن
کنانه	بکربن وائل	غسان	کلب
خزاعه	شکر	ازد	سلیح
اسد	خیفه	حمدان	تنوخ
هذیل	عجل	خثعم	بهراء
تمیم	ذهل	بجیله	عذره
غطفان	شیبان	مذحج	
سلیم	تیم‌الله	مراد	و غیره
هوازن	نمربن قاسط	زبید و نخع	
ثقیف	و غیره	اشعریون	
سعدبن بکر و عامر		لخم و کنده	

این قبیله‌ها در آغاز به ده‌ها وشهرها فرود نمی‌آمدند بلکه در خارج شهرها و ده‌ها در چادرها می‌زیستند، سپس پراکنده شدند و در نواحی دور افتاده با بیگانگان آمیختند و بواسطهٔ همین آمیزش و دور افتادگی ازقوم وقبیلهٔ قریش در دیگران نابودگشتند و رقیبان بمرور زمان کار آنان را ساخته، حکومت وقدرتشان را نابود ساختند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پراکنده شدن عرب بواسطهٔ مهاجرت

عربها تنها برای کشور گشائی کوچ نمیکردند، بلکه عده‌ای از آنان بکشورهای تازه گشوده میرفتند، تا زندگانی بهتری بیابند. قبیلهٔ خزاعه چادر و بنهٔ خود را برداشته بهمان منظور به‌مصر وشام کوچ کردند. چه در آغاز اسلام سرزمین آنان دچار قحطی شده بود ودر شام و مصر جراگاههای مناسبی در دسترس داشتند، همینطور سایر قبیله‌ها که تا دچار خشکسالی میشدند، به یك طرف کوچ میکردند وبعضی از آنها هر چند سال یك مرتبه چه باران می‌آمد چه نمیآمد از سرزمین خود بممالك جدید میرفتند وآنرا سال کوچ (جلاء) میگفتند. پیش از اسلام اگر در عربستان خشکسالی میشد، عربها به‌عراق و ایران کوچ میکردند، وایرانیان خرما و جو بآنها میدادند. عربها هم بدون اینکه مدتی درآن نقاط بمانند بسرزمین خود برمیگشتند چه ماندن در زیر تسلط ایرانیان را ننگ میدانستند اما پس از اسلام چنان نبود، بلکه بخود می‌بالیدند که در سرزمین (مستعمره) تازه گشوده اقامت کرده‌اند، جائی‌که پدران وعموها ودائی‌های آنان فتح کردند، وپرچم عرب را در آن استوارنمودند، وآنرا گنجینهٔ قوم عرب ساخته‌اند.

بیشتر اوقات خلفاء وامراء برای استفاده از تعصب قومی عرب آنانرا بدور و نزدیك کوچ میدادند، بخصوص در زمان بنی‌امیه که تا حدی تعصب قومی تحدید شده بود از آنرو هرخلیفه یا امیری قبایل نزدیك خود را بمرکز فرمانروائی خودکوچ میداد تا درموقع لزوم باآنان همکاری کنند. مثلا موقعی‌که ولیدبن رفاعه در زمان خلافت هشام‌بن عبدالملك والی مصر شد عده‌ای ازقبیلهٔ قیس را به‌مصر کوچ داد، چون قبیلهٔ قیس ازیاران هشام بودند و با وی همراهی داشتند، وهشام درصدد بودکه باآنان کمك کند، لذا اجازه داد بمصر کوچ کنند، ابتداء ابن حبحاب والی مصر این مطلب را به‌هشام پیشنهاد وهشام موافقت نمود که سه هزار نفر ازقبیلهٔ قیس بمصر بروند، ولی درفسطاط فرود نیایند، بلکه درحوف شرقی(شرقیه ودقهلیه) بخصوص بلبیس بمانند ودرآنجا مشغول زراعت شوند پس از آن عدهٔ دیگری بآنها پیوستند وتدریجاً رو بفزونی گذاردند.

قبیلهٔ بنی سلیم و قبیلهٔ بنی هلال

گاه هم کوچانیدن قبیله‌ها برای آن بود که از شر آنها آسوده شوند، چنانکه العزیز فاطمی با قبیله‌های بنی سلیم وبنی‌هلال آنطور نمود، مختصر تفصیل آنکه این دو قبیله از قوم مضر میباشند، و در زمان العزیز در قرن چهارم هجری بادیه نشین بودند. بنی‌سلیم در اطراف مدینه وبنی هلال دراطراف طایف میزیستند وزمستان و تابستان به‌عراق و شام کوچ میکردند وهمینکه قرمطیان[1] به‌حجازآمدند بنی‌سلیم باآنان همدست گشته، خرابی‌های بسیار

---

۱ - قرمطیان منتسب به حمدان بن اشعث مشهور به‌قرمط (مردی که دست وپایش کوتاه باشد او را بعربی قرمط میگویند) از شیعیان اسماعیلی درقرن چهارم هجری ظهور کردند و با خلفای ←

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بارآوردند، وقرمطیان باکمك آنها برشام دست یافتند. العزیز خلیفهٔ فاطمی قرمطیان را از مصر برانداخت، وآنان‌را بدهات خودشان (بحرین) بازگردانید، و بنی‌هلال و بنی‌سلیم را که از همراهان آنان بودند ، بقسمت شرقی (صعید) مصر کوچ دادند ، آمدن آنان بآن نواحی اسباب زحمت اهالی بوه‌ی شد ولی خلفای فاطمی جز مدارا چاره‌ای نداشتند تاآنکه در زمان المنتظر بالله خلیفهٔ فاطمی استاندار افریقیه بر المنتظر شورید ونام او را ازخطبه وسکه وطراز انداخت، ودعوی استقلال کرد، حسن‌بن علی وزیر المنتظر بوی گفت : چه بهتر که فرمانروائی افریقیه را بطایفهٔ بنی‌سلیم وطایفهٔ بنی‌هلال واگذاریم، وآنانرا بجنگ والی نافرمان بفرستیم، که هرکدام شکست بخورند بسود ما باشد. خلیفه این پیشنهاد را پذیرفت وقبیلهٔ بنی‌سلیم وبنی‌هلال به‌افریقیه‌کوچ‌کردند و برقه را گشوده در آنجا ماندند، سپس تیره‌های دیاب و زغب نیز بآنان پیوستند و افریقیه منطقهٔ نفوذ وحکمرانی‌آن قبایل‌شد.

همینطور بسیاری از قبایل عرب (مقیم شام و غیره) برای زندگانی بهتر به‌اندلس رفتند، وهر قبیله‌ای به‌محلی‌که با سرزمین آن قبیله شباهت داشت خیمه و خرگاه بر پا کردند، ودستهٔ دیگری برای کمك درجنگ‌ها بآن نواحی کوچیدند وباین‌قسم عده‌ای از قبایل قحطان وعدنان باطراف جهان متفرق شدند.

عبید و موالی در اسلام

عبید و موالی (بندگان وبردگان) درتاریخ اسلام عامل برجسته‌ای محسوب میشوند ، چه در سیاست و آرتش و علوم وادبیات اسلام نفوذ مهمی داشتند ، و بنابراین عجب نیست که فصل جداگانه‌ای راجع به عبید وموالی اختصاص دهیم .

بردگی در اسلام

برده‌های دورهٔ جاهلیت باخرید وفروش بدست می‌آمدند ولی‌بردگی اسلام بوسیلهٔ اسارت بود، و همینکه مسلمانان (اعراب) بر سپاهی غلبه میکردند، و یا شهری‌را میگشودند، زنان ومردان وکودکان آنانرا اسیر میگرفتند، و آنان را میان خود تقسیم میکردند ، و چه بسا که در یك جنگ ده‌ها هزار اسیر بدست مسلمانان می‌افتاد و آنان گردن اسیران را طناب می‌بستند، و میان خویش توزیع میکردند، وگاه میشد که در یك جنگ یك سوار عرب صد مرد، صد زن اسیر سهم می‌برد، ودرظرف چند جنگ قریب هزار اسیر پیش یکنفر باقی میماند البته امیران و سرداران اسلام بخصوص پس از دورهٔ خلفای راشدین بیش از دیگران اسیر داشتند ولی در زمان آنها هم ، شمارهٔ اسیر کم نبود چنانکه عثمان تنها هزار بنده داشت .

غالباً اسیران را پیش از تقسیم‌کردن یکجا میفروختند، وجارچی میدان جنگ داد

←عباسی جنگیدند وقریب دویست هزار زن ومرد مسلمان را کشتند وموقعی‌که بمکه حمله‌آورده بیش از ده هزار حاجی را درآنجا سر بریدند وحجرالاسود را کنده با خود بعراق آوردند وپس از بیست وسه سال آنرا برگرداندند . مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

میزد، که هراسیر به‌صد درهم یا هزار درهم یا بیشتر و یا کمتر، چه بسا که فروش اسیران یك میدان جنگ ماهها طول میکشید، عربها در جنگ اندلس بیش از هر جای دیگر اسیر گرفتند، چنانکه فروش قسمتی ازآن اسیران شش‌ماه طول کشید. درجنگ عموریه بقدری اسیر زیاد بود که آنها را پنج پنج وده ده میفروختند. درجنگ ارك (اندلس) بواسطهٔ فراوانی غنیمت واسیر بهای یك اسیر بیك درهم وبهای یك شمشیر به‌نیم درهم تنزل یافت.

عربها هرجا را که میگشودند زمین وباغ ودرخت ورودخانه ومزرعه وچارپایان محل را دربست ازخود می‌دانستند، وبیش‌ازدیگران بنی‌امیه دراین عمل افراط داشتند، چنانکه سعیدبن عاص میگفت: عراق (سواد) بوستان قریش است. وعمروعاص بفرماندار خربتا گفته بود که شما وهرچه دارید انبار ما هستید، زیراکشور مصر را با شمشیر گشوده‌ایم، و هرچه درآن است ازعماست، بنی‌امیه پیوسته میگفتند مصر با شمشیر ما گشوده شد ومردم مصر بندگان ما هستند، هرچه بخواهیم برسرآنان می‌آوریم.

مسلمانان بیشتر اسیران خودرا میفروختند وپول آنرا میگرفتند چون از اداره کردن امور اسیران عاجز بودند فقط امیران اسرا را نگاه میداشتند تا کسی پول بدهد و آنان را آزاد سازد، یاآنکه خود امیر بعلتی اسیر را آزاد کند.

دیگر از راههای تحصیل برده دراسلام آن بود که والیان ممالك اسلامی بخصوص والیان مصر و ترکستان وافریقیه بجای مالیات نقدی برده میدادند، وبعضی از مردم ذمی مانند اهل بربر وغیره فرزندان خویش‌را بعوض جزیه تسلیم میکردند وعلاوه برآن مسلمانها عده‌ای بنده وبردهٔ اصلی نیز درضمن فتوحات مالك میشدند.

حکم اسیر در اسلام چنان است که خلیفه یا جانشین او میتواند:

۱ ـ اسیر را بکشد.

۲ ـ اسیر را بردهٔ خود کند.

۳ ـ اسیر را با (و یا بدون) گرفتن پول آزاد سازد.

واگر اسیر درطی اسارت مسلمان میشد، حکم قتل از او ساقط میگشت ولی دو حکم دیگر باقی میماند، خلیفه یا نمایندهٔ او آنچه را که در حدود آن سه موضوع مقتضی میدید دربارهٔ اسیر اجراء میداشت.

هرکس اسیری را مالك میشد، میتوانست اورا بفروشد، یا نزد خود نگاهدارد ویاآزاد سازد، در آن‌صورت بندهٔ مزبور (مولی) آزاد کردهٔ آن شخص میشد. برای آزادی برده مقررات ووسایل بسیاری دراسلام وضع شده است ومهم‌ترین آن چنان است:

۱ ـ اگر برده مسلمان میشد وپرهیزکاری مینمود آزادش میساختند. عبدالله بن عمر هزار بنده را به‌آن‌طریق آزاد ساخت ومحمدبن سلیمان هفتاد هزار کنیز و غلام را بدان‌وسیله آزاد نمود.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۲ ـ اگر کسی سوگند دروغ میخورد یک بنده آزاد میکرد.

۳ ـ اگر کسی نذری داشت، ونذرش اداء میشد بنده آزاد میکرد.

۴ ـ برای رضای خدا بنده را آزاد میکردند، وبسیاری ازمردم پرهیزکار آن عمل نیکو را انجام میدادند. مثلا عمربن ابی ربیعه هنگام پیری سوگند خورد که برای هر بیت شعری که سروده یك بنده آزاد کند وبسوگند خود وفا کرد.

۵ ـ درموقع جنگ برای همراهی در مبارزه بندگان را آزاد میساختند. جعفر بن عبدالرحمن اموی والی خراسان که در واقعهٔ «الشعب»، کار را سخت دید فریاد برآورد ای بندگان هرکدام که با ما در کارزار کمك کنید، آزاد میشوید، بردگان با شنیدن این مژده چنان میدانداری کردند که دشمن شکست خورد.

۶ ـ درموقع جنگ با مخالفان آزاد کردن بنده‌های دشمن یك نوع تدبیر جنگی سودمندی بود، مثلا حضرت رسول هنگام محاصرهٔ طایف فرمودند: هر بنده‌ای که ازحصار بیرون بیاید وتسلیم من بشود آزاد است، ودرنتیجه بسیاری‌ازبردگان طایف بخدمت پیغمبر رسیده آزاد شدند. مسلمانان بعد از پیغمبر نیز این رویه را داشتند. وبندگان مخالفان را با وعدهٔ آزادی بطرف خود میکشاندند. بندگان باین امید می‌آمدند که پس‌ازجنگ دوباره بجایگاه خود برگردند ولی مسلمانان بآنان اجازهٔ بازگشت نمی‌دادند، زیرا در اینصورت مرتد بشمار می‌آمدند[1].

اسلام به‌بردگان فوق‌العاده مهربان است، پیغمبر در بارهٔ بردگان سفارش بسیار نموده، ازآنجمله میفرماید: «کاری که بنده تاب آنرا ندارد باو واگذار نکنید وهر چه خودتان میخورید باو بدهید. درجای دیگرمیفرماید: ببندگان خود کنیز وغلام نگوئید بلکه آنها را پسرم ودخترم خطاب کنید. قرآن نیز دربارهٔ بردگان سفارش کرده میفرماید: خدا را بپرستید، برای او انباز نگیرید، با پدرومادر وخویشان ویتیمان وبینوایان وهمسایگان نزدیك ودور ودوستان‌وآوارگان وبردگان جز نیکوکاری رفتاری نداشته‌باشید، زیرا خداوند ازخودپسندان بیزار است[2].

اسلام بندگان را بعبادت، وپرهیزکاری تشویق میکند. وعربها ومسلمانهارا ازاسیری وبندگی رهائی‌داده چنانکه پیغمبرفرموده‌اند: عرب ومسلمان برده نمیشود، وشخص مسلمان

---

۱ ـ علاوه برمواردی‌که جرجی‌زیدان راجع به‌آزادی بنده ذکرنموده موارد بسیاری نیزهست که موجبات آزادی بنده طبق مقررات اسلام فراهم میشود که از آن جمله کفارهٔ روزه خوردن است و دیگر بار آوردن کنیز از صاحبش میباشد و دیگر ناقص کردن صاحب یکی از اعضای برده است.

۲ ـ متن آیهٔ شریفه (سورهٔ نساء، آیهٔ ۴۱) چنین است: «واعبدوا الله ولاتشرکوا به شیئاً وبالوالدین احساناً و بذی القربی والیتامی والمساکین والجار ذی القربی والجار الجنب والصاحب بالجنب وابن‌السبیل وما ملکت ایمانکم ان‌الله لایحب من کان مختالا فخوراً». مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اسیر نخواهد شد. دیگر ازاحکام بردگان آنکه حدود او نصف حدود آزاد است یعنی اگر بنده وآزاد هردوشراب خوردند اولی را چهل تازیانه ودومی‌را هشتاد تازیانه میزنند. اگر بنده کار نیکوئی کرده پاداش آن‌کار بصاحبش میرسد. اسیران اعراب ازیهودیان ومسیحیان وصابیان وسامریان وزرتشتیان وغیره تشکیل می‌یافت واگر کسان آنان آنها را میخریدند آزاد شده نزد کسان خود میرفتند، وگرنه مسلمانان آنها را نگاه میداشتند، یا میفروختند. ودرهرحال آنان‌را بکار میگماشتند. بردگان کارهای خانه را انجام میدادند، شتر وگاو و گوسفند میچراندند، تیر وپیکان میساختند، درمیدان جنگ تیرهای افتاده را جمع‌میکردند، ویا قرآن وشعروحدیث حفظ میکردند وبهمان نسبت بهای آنان بالا و پائین میرفت. مثلا بردهٔ عادی صد دینار می‌ارزید، واگر شترچرانی میدانست دویست دینار ارزش داشت واگر تیرساختن وپیکان تراشیدن میتوانست چهارصد دینار می‌ارزید واگر شعر حفظ داشت ششصد دینار خرید وفروش میشد. میزان خرید وفروش بندگان در اواسط دورهٔ امویان چنین‌است.

نوعی دیگراز بنده‌را قن میگفتند . و آن بنده‌ای بودکه دریك مزرعه‌ای بطور دائم مشغول‌کار بوده چنین‌بنده‌ای را مزارع مقیم (کشاورز همیشگی) هم‌میگفتند. ومقابل آن‌فلاح فراری بود، که میتوانست ازاین مزرعه‌بآن مزرعه برود اما قن‌چنان‌نبود واگر کسی‌مزرعه‌ای را به‌بیع یابه‌فتح مالك میشد کشاورزان‌آن‌مزرعه‌کشاورزهمیشگی (قن) محسوب میشدند. قن نه‌فروخته میشد، نه‌آزاد میگشت، نه‌میتوانست از آن‌مزرعه برود. بلکه‌خودش وفرزندانش با آن‌زمین خرید وفروش میشدند، امااز‌مزرعه بجای‌دیگر نمیرفتند، درفصل جاهلیت راجع‌باین موضوع بحث شد .

موالی در اسلام

بردگانی‌که پس‌از اسیری اسلام‌می‌آوردند غالباً آزاد میشدند ولی بنام مولی درتحت حمایت‌صاحبان اولیهٔ خود میماندند وچون‌بموجب قانون اسلام مسلمان بنده نمیشود، لذا ایـن نوع بندگان آزاد شده بین بندگی و آزادی وضع مخصوص پیدا میکردند . بنی‌امیه مسلمانان غیر عـرب را مولی میخواندند وگاه هم‌آنها را قرمز پوست (احمر) میگفتند ودرفرهنگ عرب هرعجمی احمر لقب دارد .

تدریجاً موالی یك‌طبقهٔ مخصوص شدند، واهمیت ونفوذ بسیاری پیداکردند، وبعضی از آنان نسبت بعرب تعصب میورزیدند، وشاید ازآنروکه پیغمبر فرموده‌مولای هرقومی ازخود آنقوم بشمار میآید. ونیز پیغمبر فرمود خداوند ومردم وفرشتگان دوکس را نفرین میکنند، یکی پسری که‌ازپدرش بیزاری جوید ودیگر کسی‌که مولای خود(آزادکردهٔ خود) را براند. عربها موالی را جزء فرزندان واهل خانهٔ خود محسوب میـداشتند وآنانرا مانند فرزندان محبت میکردند وبآنان اعتماد داشتند چه‌اگر جز این‌بود آنهارا آزاد نمیساختند. مولی‌ایل وتبار خودرا ترك میکرد، دنبال ایل‌وتبار صاحب خود میرفت مثلا ابن‌سریج مولای بنی‌نوفل‌ـ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

محرز مولای عبدالدار ـ حکم الوادی مولای ولیدبن عبدالملك، وابن‌عباد مولای بنی‌مخزوم خوانده میشد، وازپدر وخاندان خود مولی ذکری نمیشد، باین‌ترتیب صاحب و مولی بهم مربوط میشدند. بخصوص اگر مولی در خانهٔ صاحبش زندگی میکرد اما معمولا موالی را مرخص میکردند که دنبال کارشان بروند وهمینکه جنگی درمیگرفت موالی زیرپرچم اربابان خود در میآمدند ، موالی از افراد و طبقات برجستهٔ اسلام بوده‌اند، بیشتر حافظان قرآن، مفسران علمای لغت، شعر وغیره ازمیان موالی درآمدند، زیرا عربها مشغول سیاستمداری و مملکتداری شدند، وغالب موالی از اسیران ایران وسایر نقاط بودند، وبطورکلی درکودکی وجوانی اسیرشده، در جامعهٔ اسلامی تربیت می‌یافتند، و چه‌بسا که نوابغی در میان آنها پدید میآمد. مثلا همینکه خالدبن‌ولید عین‌التمر راگشود چهل‌پسربچه‌در دیرهای عین‌التمرمشغول فراگرفتن انجیل بودند ، خالد آنانرا نزد ابوبکر بمدینه فرستاد ، ابوبکر آنها را میان بزرگان اسلام تقسیم کرد، واین‌پسربچه‌ها پس‌از مسلمان شدن آزادگشتند ودرجامعهٔ اسلامی نشو ونموکردند وفرزندان آنها خدمات بزرگی درسیاست وعلم وادب انجام دادند. مثلا موسی‌بن‌نصیر فاتح اندلس وافریقا از فرزندان همان چهل نفر است. محمدسیرین مؤلف کتاب تعبیر خواب پدرش از آنعده‌بود، حمران مولای عثمان‌بن‌عفان ازآنان است. محمدبن اسحق مؤلف کتاب‌المغازی والسیر از نوادگان آنهاست و عمینقسم بسیاری از بزرگان اسلام که فرزندان اسیران وموالی دیگر بوده‌اند.

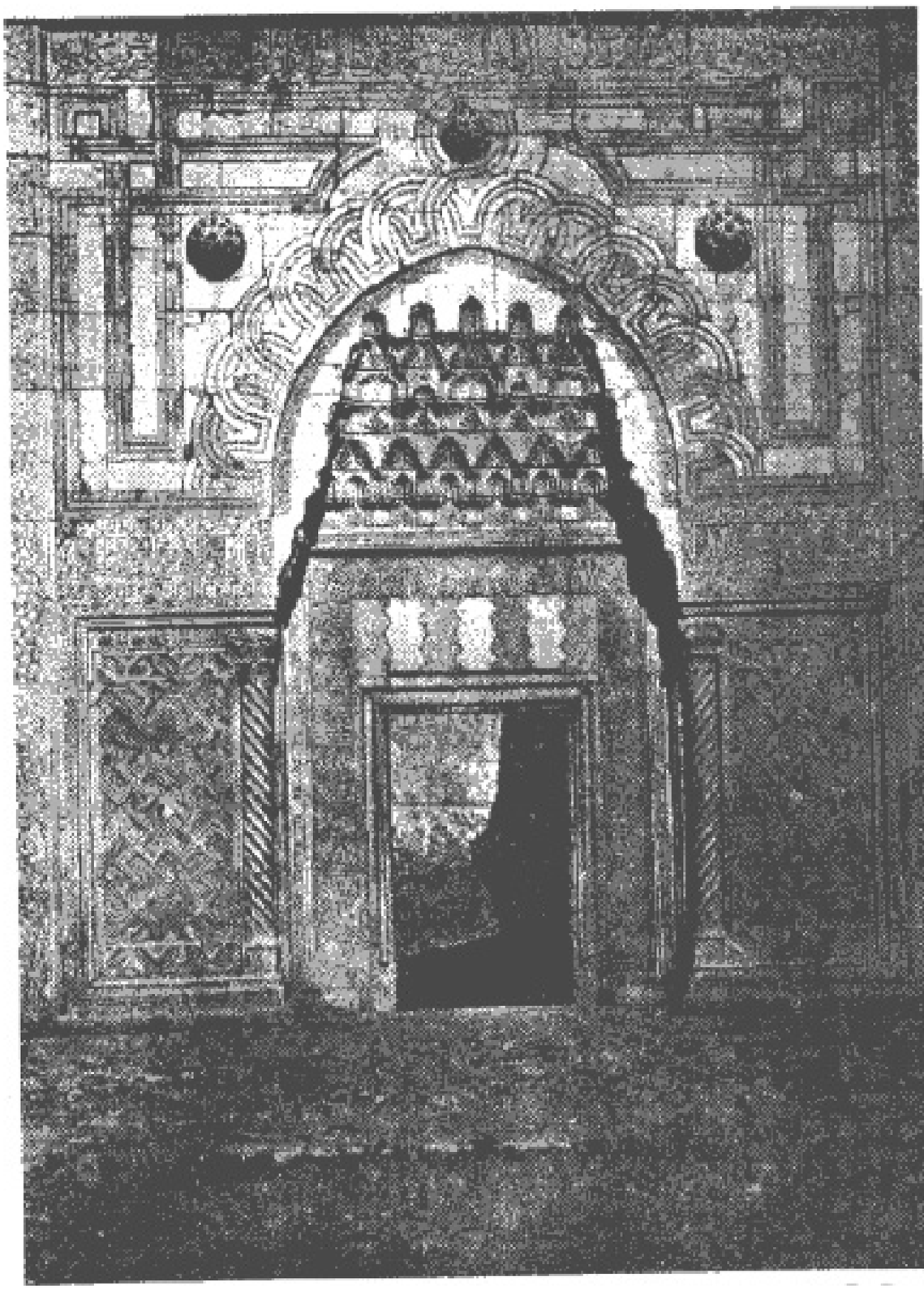
ابوصفراز اسیران‌ادباء درزمان ابوبکر از رجال نامی‌اسلام میباشد. حماد راویهٔ‌دیلمی از اسیران مکنف‌بن زیدالخیل بود وجزء دانشوران گشت . سائب خاثر اصلش از خاندان کسری است ، مروان‌بن ابوحفصه شاعر نامی عرب از اسیران یهود استخر میباشد . هروی زبانشناس (لغوی) مشهور عرب از اسیرانی است که جزء قسمت عربهای بادیه‌نشین درآمده بود، ابن‌الاعرابی از اسیران سند است. ابودلامهٔ سیاه از اهل کوفه بندهٔ بنی اسدبوده وآزاد کردهٔ آنهاست، وهمینقسم علماء و ادبای اسلام بیشتر از اسیران بودند (بجلد سوم این کتاب رجوع شود).

بعضی از موالیان که باسارت مسلمانان‌درمیآمدند، شاهزاده وبزرگ‌زاده بودند وچون وسیلهٔ‌بازخرید(فدیه‌دادن) آنهافراهم‌نمیشد بصورت مولی‌درمیآمدند چنانکه‌بسیاری ازموالی منصورفرزندان مرزبانان ایرانی‌بودند، ابوعلی‌بن‌بذیهه (ازرواة مشهور) وابوزهیر جدمطلب ابن‌زیاداز شاهزادگان ایرانی‌بودند، وروزجنگ مداین اسیرشدند و سعدوقاص سردار اسلام آنها را بسمرة‌بن جناده (ازصحابه)هدیه داد. وجابرپسر سمره آنهارا آزاد ساخت، ابوموسی اشعری شصت‌برده ازفرزندان دهاقین (ملاکین ایرانی) ازاسیران (فیروز ـ فارس) برگزیده میان مسلمانان تقسیم‌کرد، علاوه براین‌شصت نفر عدهٔ دیگری‌هم ازبزرگ‌زادگان اسیرشدند وکسان آنها آنان‌را بازر خریدند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

موالی مورد اعتماد واطمینان خلفاء وامراء بودند وبکارهای مهم گماشته میشدند، بیشتر حاجبان خلفای راشدین ازمیان موالی انتخاب میشدند واینان بعضی ایرانی (فارسی) بعضی دیلمی، وبعضی حبشی یارومی بودند، اولین مولای ابوبکر بلال بن رباح بندهٔ سیاه حبشی بود،



ت ـ قونیه : مدرسهٔ کاراتای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ابوبکر اورا در مکه به‌پنج اوقیه خرید وآزادکرد. بلال نخستین کسی است که درمدینه اذان گفت‌ومقام بزرگی دراسلام پیداکرد . همینقسم عامربن فهیره ـ ابونافع ـ مرة بن ابوعثمان وغیره از موالی ابوبکر بودند. عمر وعثمان وعلی وسایر صحابه نیز موالی داشتند، موالی نسبت بصاحبان خود بسیار صمیمی ووفادار بوده‌اند و برای آنان همه‌قسم جانبازی وفداکاری میکردند وبرای نمونه داستان زیر را نقل میکنیم:

همینکه میان‌مأمون وامین جنگ درگرفت، محمدبن یزید مهلبی ازطرف امین والی اهواز (خوزستان) بود ، طاهربن حسین سردار مأمون با سپاهیان فراوان ناگهان برمحمد تاخت واو را محاصره‌کرد، محمدکه خودرا درمحاصره دید موالی خودرا جمع‌کرده گفت:

«چنانکه می‌بینید من‌غافل‌گیرشده‌ام وهمراهان من گریخته‌اند ومن‌امید ندارم که‌یاری من بیایند ولی‌من تسلیم دشمن نمیشوم وتصمیم دارم ازقلعه فرودآیم وتنها باطاهر وسپاهیان اوبجنگم تا کشته شوم اما از شما میخواهم‌که جان خود را دریابید پیش از من تسلیم شوید چه‌که من دوست‌ندارم، شما برای‌من کشته شوید.»

موالی‌که اینرا شنیدند، درپاسخ گفتند : زهی نامردی‌که ترا تنها بگذاریم، ما آزاد کردهٔ‌توهستیم تومارا ازبندگی نجات دادی، توبماجاه ومال ومقام‌دادی‌مابعد ازتو اززندگی بیزاریم .

سپس ستوران خودرا پی‌کرده، (پاها ودست‌های آنانرا بریدند) بامحمد ازقلعه‌بزیر آمدند وبااوکشته شدند .

بااین‌همه مولی همیشه پست‌تر ازعرب بود ودرصدر اسلام‌کارهائی بمولی واگذارمیشد که‌امانت واعتماد لازم داشت، مولی مینوانست تحصیل علم و ادب‌کند وحقوق زیاد در مقابل انجام‌کار دریافت دارد، ولـی هیچگاه در صدر اسلام مقام مهم مانند داوری (قضاء) بمولی واگذار نمیشد چه بعقیدهٔ اعراب آن قبیل مقامات مخصوص مردم پدر دار و باخانواده بود وهمین‌که عمربن‌عبدالعزیز (مکحول) را بداوری (قضاء) معین نمود مکحول آنرا ردکرده گفت :

این‌کار من نیست‌زیرا پیغمبر فرمود قاضی باید ازاشراف قوم انتخاب‌شود وچون‌مولی هستم نباید قاضی بشوم .

سیاست دولت در عصر امویان از ۴۱ تا ۱۳۲ هجری

ملاحظه شدکه سیاست اسلام درزمان خلفای راشدین، براساس‌جامعهٔ عرب استوار بود وباعدل ومدارا وغـرور ممالك معظمی را بتصرف درآوردند ودرمدتی کمتراز سی‌سال دولت معظم اسلامی تشکیل‌دادند وقسمت عمدهٔ دنیای آباد آنروز را مسخر ساختند. سلاح مسلمانان درآنروزها پرهیزکاری وراستی وعمل بقرآن وسنت پیغمبر بود، و هدفشان درانتشار دیانت اسلام و پاداشهای آخرت محدود میگشت، وحکومت بوسیلهٔ شوری

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وانتخابات انجام میبافت، اماهمینکه خلافت به‌بنی‌امیه رسید صددرصد برضد روش خلفای راشدین اقدام‌کردند، چنانکه شرح آن خواهد آمد.

انتقال خلافت به‌امویان

موقعی بنی‌امیه بفکر خلافت افتادندکه علی داماد وپسرعموی پیغمبر خلیفه بود ومسلمانان معتقد بودندکه علی بواسطهٔ نزدیکی باپیغمبر و تقوا و شجاعت وعلم وسابقهٔ دراسلام ومساعدت به‌پیشرفت، از هر کس دیگری برای‌آن‌مقام شایسته‌تر میباشد واما معاویه که‌خلافت را برای‌خود میخواست، پدرش وبرادرش وخودش از همه‌کس بیشتر باپیشرفت اسلام‌مخالفت کردند وفقط درسال‌هشتم هجری‌بعد ازفتح مکه‌از روی‌ناچاری مسلمان‌شدند چون ازپیروزی دربرابر پیشرفت اسلام نومید گشتند وراهی‌جز مسلمان‌شدن نداشتند.

ابوسفیان پدر معاویه سردستهٔ اهل‌مکه چندین‌مرتبه بجنگ پیغمبر آمد، وعلناً باپیغمبر مخالفت‌کرد، ولی همینکه مسلمانان نیرویافتند، وبفکر فتح مکه‌افتادند ابوسفیان بابعضی از بزرگان قریش برای تحقیق و تفتیش از مکه بیرون آمدند در راه بعباس عموی پیغمبر برخوردند، معاویه آنموقع بعباس گفت‌کار برادرزاده‌ات خیلی بالاگرفته است. عباس بوی یادآورشدکه هرچه زودتر ازپیغمبر امان بخواهد وابوسفیان ازناچاری چنان‌کرد، همینکه مکه‌فتح‌شد ابوسفیان وفرزندانش ازآنجمله معاویه اسلام آوردند وپیغمبر بابذل‌اموال‌آنانرا خوشدل داشت که‌بمقام اسلام پایدار بمانند.

اختلاف امویان وهاشمیان

طمع‌ورزی معاویه، وچشم داشت بمقام خلافت، از اختلافات دیرین اموی وهاشمی درزمان جاهلیت سرچشمه میگیرد، باینقسم که‌خاندان عبدمناف ازقویترین و والاترین تیره‌های قریش‌بودند وشمارهٔ آنان بردیگران فزونی داشت، امویان وهاشمیان هردو ازشاخه‌های قوم عبدمناف میباشند ولی‌شمارهٔ امویان از هاشمیان بیشتربود، و رجال برجستهٔ آنان زیادتر از هاشمیان میشد پیش‌از اسلام‌ببزرگی شهرت داشتند وپیشوای‌آنان‌حرب بن‌امیه پدرابوسفیان جد معاویه‌بود. حرب در جنگ‌الفجار (جاهلیت) سمت فرماندهی داشت وبردوتیرهٔ هاشمی و اموی‌حکومت‌میکرد وهمینکه پیغمبرازمیان هاشمیان‌پدیدآمد، امویان ازاین‌پیش‌آمدبرآشفته و با پیغمبر ستیزه‌کردند، تاجائی‌که پیغمبر را مجبور به‌مهاجرت نمودند.

در آنجا عربهای قحطانی بنام انصار با پیغمبر یاری‌کردند وپس از مرگ ابوطالب پسران وی باپیغمبر بمدینه آمدند وحمزه وعباس عموهای دیگر پیغمبر بوی پیوستند وبنی هاشم بدنبال آنان آمدند ومکه در دست بنی‌امیه مانده بدون رقیب فرمانفرما شدند بخصوص پس‌از جنگ بدر، تمام قریش زیرپرچم آنان درآمد، زیرا بسیاری از بزرگان قریش‌درآن جنگ‌کشته شده‌بودند. ابوسفیان پیشوای قریش شد ودر جنگ احد واحزاب فرمانده قریش بود، اماچنانکه‌گفتیم بنی‌امیه‌کاری ازپیش نبردند وابوسفیان از پیغمبر امان‌گرفت وبعد از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فتح‌مکه اسلام آورد وحضرت رسول از روی‌کمال تدبیر وحسن سیاست، نه تنها ابوسفیان بلکه‌همهٔ قریش رابخشوده، فرمود: شماآزاد هستید وازآنرو اینان به‌طلقاء یعنی‌آزادشدگان معروف گشتند وآنها هم دسته جمعی مسلمان شدند.

پس از رحلت پیغمبر قریش (بیشتر از بنی‌امیه) نزد ابوبکر آمده گفتند با آنکه ماازنزدیکان واقوام پیغمبر هستیم درهر چیز از انصار ومهاجرت عقب‌تریم، ابوبکر گفت: این برای آنست‌که شما دیرتر اسلام آوردید، اکنون بروید وبا برادران خود در راه پیشرفت اسلام جهادکنید، قریش درجنگ بامرتدان شرکت نمودند، ودر زمان عمر نیز برای‌جنگ‌با رومیان بشام رفتند، چون عمر از ماندن آنان درمدینه بیم‌داشت وهرطور بود آنهارابخارج میفرستاد، وپس از فتح شام یزیدبن ابوسفیان بامر عمر والی شام شد، وبعد از مرگ یزید برادرش معاویه بفرمان‌عمر والی شام‌شد وعثمان‌که بخلافت رسیدمعاویه‌را درشام نگاهداشت. باین‌ترتیب ریاست خاندان اموی مانند پیش از اسلام تجدیدگشت وخاندان هاشمی بامور آخرت پرداختند واز دنیاکناره‌گرفتند.

علی ومعاویه

بنی‌امیه‌بانگرانی وخشم به‌هاشمیان مینگریستند، که جرا بواسطهٔمقام نبوت دارای جاه ومقام شده‌اند وضمناً دنبال فرصت میگشتندکه حکومت را از دست آنان بربایند. تا اینکه عمر کشته شد وتعیین مقام خلیفه رابشوری واگذارد، وشوری عثمان را برگزید وتصور میرودکه در آن جریان اسباب چینی بنی‌امیه دخالت داشته بود، عثمان بواسطهٔ ضعف رأی تحت نفوذ اقوام خود (بنی‌امیه) درآمد وآنان برهمه‌جا وهمه چیز مسلط شدند، مسلمانان از این وضع برآشفته عثمان راکشتند.

بنی‌امیه بریاست معاویه والی‌شام باگروه انبوهی ازقریش بخونخواهی عثمان برخاستند. واهل مدینه (انصار) با علی بیعت‌کردند، واز همان هنگام مسلمانان دو دسته شدند، اول دستهٔ انصار یعنی اهل مدینه‌که موقع هجرت پیغمبر با او یاری‌کردند ودر این موقع نیز بیاری خاندان او (علی) برخاستند. دوم دستهٔ قریش مقیم شام‌که خلافت را برای معاویه میخواستند، چه معاویه فرزند پیشوای آنان در زمان جاهلیت بود. در ضمن تمام صحابه (یاران پیغمبر) حق را با علی میدانستند ومعاویه‌که بدون‌گفتگو زیرک‌ترین مرد دورهٔ خود بود بفکر آن افتادکه باحیله وتدبیرکار را از پیش ببرد واز آنرو مثل تمام مردمان جاه‌طلب دنیا دوست از دین وتقوی واخلاق چشم پوشید وتصمیم‌گرفت بهروسیله‌ای‌که ممکن است بخلافت برسد وعلی برعکس معاویه جز تقوی، واخلاق ودیانت نظر دیگری نداشت، والبته این پیش آمد هم‌کمکی بحال معاویه میشد زیرا مردم واطرافیان معاویه نیز بواسطهٔ آمیزش با ایرانیان ورومیان مرهٔ تحمل وخوشگذرانی راچشیده بودند وچون بیم ورعب دوران‌نبوی پایان یافته‌بود، آنقدرها باآخرت اعتناء نداشتند ودنبال‌پول وجاه‌ومقام میرفتند، معاویه‌هشیارو

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زیرك از فساد اخلاق عمومی استفاده کرده، باکمال سیاست باجرای نقشهٔ خودکوشید، وبنای کار را برحمله و مداراگذارد چنانکه خود بعمروعاص میگفت که اگر میان‌من ومردم، بقدر یك تار مو ارتباطی باقی بماند همان تار مو را نگاه میدارم ونمیگذارم پاره شود یعنی‌اگر بکشند رها میسازم واگر رهاکنند میکشم تاآن رابطه قطع نگردد.

نخستین اقدام معاویه آن بود که از هوش و سیاستمداری سه‌تن از بزرگان صحابه استمداد کرد ، و باتفاق آراء تمام تاریخ نویسان این سه مرد از زرنگترین و هشیارترین مردان عرب بشمار میآمدند، ونیز مورخین مزبور معتقدند که معاویه از هرسه تای آنان هشیارتر بود، واماآن سه‌تن که بدون‌آنان مسلماً کار معاویه پیش نمیرفت عبارتند ازعمروعاص، زیادابن‌ابیه، مغیره‌بن‌شعبه. چنانکه عمروعاص در واقعهٔ صفین معاویه را از سقوط حتمی‌نجات بخشید، و همینکه سپاهیان علی نزدیك چادر معاویه رسیدند عمروعاص بوی‌گفت قرآنها را سر نیزه‌کنند وحکمیت بخواهند وپس از حکمیت ابوموسی اشعری را فریب‌داد تاعلی‌را از خلافت خلع‌کند، ودر مقابل حکومت مصر مادام‌العمر بدست عمروعاص افتاد و زیادبن‌ابیه که مرد بی‌پدر ناشناسی بود، بواسطهٔ هوش وتدبیر مقرب درگاه معاویه شد وزیاد بی‌پدر را به‌پدر خود بسته زیادبن ابوسفیان نامید واین اولین خیانت علنی بودکه بر ضد مقررات اسلامی اجراشد.

زیاد مدتی والی فارس و عراق بود، واین دوکشور را، برای معاویه نگاه داشت اما مغیرة‌بن شعبه اولین رشوه‌خوار اسلام است ، نخستین‌کسی است که پول قلب سکه زد و اول کسی است‌که معاویه را برای ولیعهدی یزید تشویق‌کرد واز آنموقع خلافت ارثی شد.

آری معاویه این مردان سیاستمدار زیرك را با جاه ومال فریفت، مغیره را پول داد، عمروعاص را والی مصر ساخت وحکومت فارس وعراق را به‌زیاد بخشید، معاویه نسبت بتمام مأمورین خویش خوشرفتار وسهل انگار بود، از طمع‌کاری وپول دوستی آنان بسود خویش استفاده میکرد، واگر علی مختصری از این‌مساعدت‌ها را با آنان میکرد، همه گرد او میآمدند ولی‌او (علی) درحساب سخت‌گیر بود، استقامت رأی داشت، برخلاف وجدان‌اقدامی نمیکرد، البته عمر وابوبکر نیز مثل علی بودند وبرمأمورین سخت میگرفتند، امامسلمانان زمان ابوبکر غیر از مسلمانان زمان علی بودند. درآنوقت مسلمانان شوردین وتعصب عربی داشتند، فرمان خلفا را اطاعت میکردند.

اما در زمان علی آن شور و تعصب از میان رفته بود وسخت‌گیری علی بامزاج آنان سازگار نمیشد، وآنرا بکنوع ناتوانی می‌دانستند، لذا از دور علی رفتند، بمعاویه پیوستند. نخستین‌بار مغیرة‌بن شعبه نزد علی آمده باوگفت: فعلا معاویه را از شام برندار وبا اومدارا کن تاکم‌کم محیط مناسب بدست‌آید، آنگاه او را معزول‌کن اماعلی بحرف او اعتناء نکرد، مغیرهٔ مکار روز دیگر نزد علی آمده گفت: واقعاً حق با تو است، باید فوری معاویه‌رامعزول

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کنی، مغیره این حرفها راگفته نزد معاویه رفت ویکباره از علی دست کشید.

اما علی بقدری تند رفت[1] که پسر عمویش عبدالله بن عباس چنانکه گفتیم از او جداشد.

پس از قتل علی پسرش حسن خلیفه شد و چون خودرا در برابر معاویه ناتوان دید از خلافت دست کشید. (۴۱ هجری) ومعاویه فرمانروای مطلق گشت، پس ازقتل علی ومرگ معاویه پیروان هردونفر برویهٔ رهبران خـویش ادامه دادند و طبعاً مردمان سیاستمدار پیروز شدند، واتباع وکسان علی پراکنده وسرگردان ماندند. بعضی مردند، وبعضی کشته شدند، وچنانکه رسم دیرین روزگار است اهل تقوی وفضیلت ودین مغلوب شدند، ومردم‌دنیاپرست زرنگ فایق آمدند واین میرساندکه سیاست ودین هیچگاه با هـم سازش نمیکنند واگر هـم سازش کنند برای مدت بسیار موقت، مانند زمان خلفای راشدین میباشدکه بنام خلافت دینی چندی امور ممالك اسلامی‌را با عدل وتقوی اداره کردند.

جاه‌طلبی بنی‌امیه

بنی‌امیه یك‌هدف، یك‌مقصد، یك‌منظور داشتند وآن اینکه مانند زمان جاهلیت رئیس وفرمانروا باشند وبـرای رسیدن بآن منظور بـهر وسیله‌ای دست میزدند، واز ارتکاب هیچ عملی خودداری نداشتند و سرانجام هم بمقصود حـود رسیدند. در زمان آنان مـملکت اسلام وسیع شد وعظمت اسلام به‌منتهی درجه رسید، تا آنجاکه در زمان عباسیان هم ممالك اسلامـی آنقدر وسیع نبود وتا آن اندازه مسلمانان قدرت وشوکت نیافتند. امـویان قدرت وشوکت را فقـط برای خود میخواستند وهیچکس را شریك وسهیم نمی‌دانستند. عبدالملك بن‌مروان خلیفهٔ اموی مکرر میگفت: دوشیر دریك بیشه نمیتوانند زیست کنند، وکسی جز ما نباید در قلمرو اسلام مقتدر بماند. این جاه‌طلبی بی‌حد وحصر بنی‌امیه درمقابل مدعیانی‌که حق باآنان بود، بنی‌امیه‌را برای رسیدن بمقصود وادار بکارهائی کردکه مورد همه‌نوع ملامت میباشند، در هرحال دولت بنی‌امیه‌با همان وسایل بردشمنان خود فایق آمد ومهمترین عامل‌مؤثر در موفقیت آنان یکی تعصب عمومی قریش، ودیگری دسته بندیهای سیاسی بود وچنانکه ملاحظه خواهد شد اساس کار آنان روی این دوموضوع بوده است.

تعصب عربی در زمان بنی‌امیه عرب وقریش

عربها درجاهلیت تعصب قومی داشتند، و هـر قبیله ای برای خـود افتخاراتی داشت، اسلام‌آن تعصبهارا باطل‌کرد وعرب را در زیر پرچم اسلام متحد ساخت، جامعهٔ اسلام از قبـایل و طوایف مختلف تشکیل یافت ، و این وضـع تا پایان خلفای راشدین دوام داشت و همینکه بنی‌امیه خلافت‌را بسلطنت مستبده تبدیل کردند، مجدد تعصب

---

۱ ـ نسبت تند روی بحضرت شاه ولایت. البته اسائهٔ ادب است ولی چون مؤلف نامسلمان بوده عذرش خواسته است. معذلك خوشبختانه خود مؤلف دانشمند خود پی‌برده ودر چند سطر پائین‌تر خطای‌خود را جبران‌کرده است. مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عربی‌را تقویت نمودند وخشونت اخلاقی‌بدویان را بتمام معنی بکار بردند، ودرعین‌حال‌چون شهرنشین شده‌بودند، کلیهٔ صفات پسندیدهٔ صحراگردی را ازدست دادند وفقط مقید بودندکه قریش‌را بردیگران وخودشان‌را برسایرین ترجیح دهند، طبعاً قبیله‌های دیگرکه‌درجاهلیت واسلام ممیزاتی داشتند، ازبنی‌امیه رنجیدند بخصوص مردم بصره وکوفه وشام بیش‌ازهمه با بنی‌امیه مخالف‌بودند زیرا اینان ازعربهای صحراگردی بودندکه بواسطهٔ انتشار اسلام‌بآن نواحی آمده شهرنشین شدند وحون بشرف مصاحبت حضرت رسول موفق نشده بودند مردمی تندخو ولجوج وخشن می‌بودند و همان تعصبات دیرین جاهلیت را پیروی میکردند، لذا کشمکشهای دورهٔ جاهلیت دوباره پدید آمد، قبایل قریش‌وکنانه وثقیف وهذیل ومردم‌حجاز ویثرب (مهاجر وانصار) زمام اموررا دردست‌داشتند وقبایل بکربن وائل، عبدالقیس ازطایفهٔ ربیعه، وقبیلهٔ کنده وازد ازیمن‌وتمیم وقیس ازمضرکه ازکارهای مهم برکنار بودند، نسبت‌به قریش وهمدستان آنها کینه‌ورزی میکردند. خلاصه اینکه‌تمام عرب برقریش رشك میبردند، چه‌که درزمان بنی‌امیه غیراز قوم قریش‌کسی مصدرکارمهمی نمیشد، وازغنیمت‌ها بهرهٔ‌فراوانی نمیبرد. فقط معاویه پاره‌ای ازقبایل یمن وعدنانرا درزمان‌خود بالنسبه دلجوئی میکرد. این کشمکش میان‌قریش وسایرقبایل تقریباً اززمان‌عثمان آغازشد، زیرا درآنموقع‌عثمان سعیدبن عاص‌را والی‌کوفه‌کرد. سعید عده‌ای ازاهل قادسیه وقاریان‌کوفه رابرای شب‌نشینی‌های‌خود برگزید. اینها مرتب نزد سعید میآمدند وبا اوصحبت میداشتند. در همان ایام صحابه و بخصوص بنی‌امیه‌که اقوام عثمان بودند برهمه‌چیز استیلا داشتند خانه‌های عالی می‌ساختند، وده‌ها ومزرعه‌های آباد را تصرف میکردند. دراین اثناء دریکی ازشب‌نشینیها صحبت‌ازکرم وسخاوت طلحةبن‌عبیدالله ازبزرگان صحابه بمیان‌آمد. سعید گفت: آری اگرنشاسته ده من بود بیش‌از طلحه بذل وبخشش میکردم وشماهم آسوده‌تر میزیستند ونشاسته یکی‌از ده های آبادکوفه متعلق بکوفیان مقیم حجازبود وعایدی بسیار داشت طلحه‌آنرا با املاك خیبر خود معاوضه‌کرد واصلاحاتی درآن نموده آنرا آباد ساخت.

پس‌ازپایان صحبت سعید، جوانکی برخاسته گفت ای‌کاش ملطاط ازآن تو بود ملطاط نام آبادی های دوطرف رودفرات ومتعلق به‌پادشاهان ایران بوده‌است. تا جوانك اینرا گفت مردی‌که ازقریش نبود بوی پرخاش‌کرد، پدرآن جوان بعذرخواهی برخاست، که جوانست اورا ببخشید، آنها عذراورا نپذیرفته فریاد زدند این‌چه حرفی‌است‌که‌آبادی‌های مارا برای سعید میخواهد، سعید گفت جوانك بدحرفی‌نزد چه تمام ده‌های عراق بوستان قریش میباشد، اشترنخعی از شیعیان علی واز اعراب یمن درآنجاحاضر بود وازحرف سعید برآشفته فریاد زد سعید تو اشتباه میکنی این ده‌ها را با شمشیر گرفته ایم، هیچگاه ملك تو وقوم قریش نخواهد شد.

عبدالرحمن اسدی رئیس پلیس (صاحب‌الشرطه) به اشترحمله‌آوردکه‌چرا با امیرخود

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مجادله میکنی. اشتر بدوستان ویاران اشاره کرد، آنهاهم بقدری رئیس پلیس را زدندکه از هوش رفت، یاران اشتر پاهای ویرا گرفته، اورا بآب انداختند، رئیس پلیس آنگاه بهوش آمده گفت: ای سعید همنشین‌های شبانهٔ تومرا کشتند، سعید گفت سوگند بخدا این شب تجدید نخواهد شد .

ازهمان روزها میان قریش وسایرقبایل بخصوص میان یمنی‌ها وانصارزدوخورد شروع شد، انصار بکمك خاندان نبوت برخاستند، همانطورکه موقع هجرت پیغمبررا برضد قریش یاری نمودند. درجنگ صفین ۳۷ هجری یمنی‌ها (انصار) طرفدارعلی بودند و با معاویه و قریش جنگ میکردند وهمینکه میدان کارزار گرم گشت مردی یمنی ازیاران علی برخاسته گفت: بیائید خدارا یاری کنیم، آنروزکه قرآن نازل می‌شد با اینان جنگیدیم وامروز هم برای تفسیرقرآن با اینان میجنگیم. سپس این اشعاررا خواند.

ترجمهٔ شعر :

« ما شمارا میکوبیم تا براه راست بیائید همانطورکه هنگام فرود آمدن قرآن شمارا کوبیدیم، امروزبرای تفسیرقرآن باشمامیجنگیم.....»

قبیله‌های یمن ومضر

بیشتر یمنی‌ها یار علی‌شدند، معاویه‌که این‌را دید دسته‌ای ازآنان‌را باپول‌خرید، زیرا فکرمیکرد تنها با قریش کار ازپیش نمیرود، لذا ازقبیلهٔ کلب برای پسرخود یزید دختر گرفت وجون زن‌عثمان ازآن طایفه بود، عده‌ای‌هم برای خونخواهی عثمان بمعاویه پیوستند، کم‌کم عدهٔ دیگری ازطوایف یمن ومضر بواسطهٔ پول نزد معاویه‌آمدند وطایفهٔ کلب‌که دائی‌های یزید بودند در وفاداری بخاندان معاویه ثابت ماندند .

بعد ازمرگ یزید عبدالله زبیر درمکه مدعی‌خلافت بود، وامویان برای جانشینی یزید اختلاف داشتندکه آیا خالد جوان ویا مروان‌بن حکم اموی پیررا انتخاب‌کنند. طایفهٔ کلب ازخالد پسرخواهرخود حمایت میکردند، دسته‌ای ازبنی‌امیه میگفتند فعلا مروان خلیفه‌بشود وبعد از او خالد جای اورا بگیرد، سرانجام بنی‌امیه با مروان بیعت کردند وقبیلهٔ کلب (طرفداران اموی) باقبیلهٔ قیس (طرفداران عبدالله‌بن زبیر) درمرج راهط جنگیدند، وعبدالله شکست خورده مروان درخلافت پابرجا گشت . پس‌از مرگ مروان عبدالملك پسر او خلیفه شد وبعهد وپیمان باخالد توجهی‌نکرد. عبدالملك که مرد بسیارسخت‌گیری بود، باخشونت مشغول فرمانروائی شد وقبیلهٔ کلب را باخود همراه ساخت ودراین‌جریان اختلاف بزرگی‌در ممالك اسلامی پدیدآمد، ومیان طایفهٔ کلبی وقیسی ومضری ویمنی، وقحطانی ونزاری وغیره کشمکش شدت یافت، بقسمی‌که احزاب مخالف وموافق بنی‌امیه درشام وعراق وفارس ومصر وخراسان واندلس وافریقیه به زدوخورد پرداختند، ودرهریك ازاین ممالك دودسته مخالف وموافق وجود داشت‌که توانائی وناتوانی آنان نظر بتغییر خلفاء وامراء و والیان زیاد وکم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

میگشت، مثلا اگر والی مضری بود یمنی‌ها عقب‌میرفتند وبالعکس. خلاصه‌اینکه اوضاع‌سیاسی مملکت وتغییر وتبدیل خلفاء وغیره با موافقت ویا مخالفت این دو دسته انجام میگرفت.

قبیلهٔ قیس گرچه با عبدالملك بن مروان جنگیدند، اما باپسرش هشام همراه شدند، لذا هشام آنانرا مقرب ساخته حقوق ومقرری برای آنها برقرارکرد وهمینکه ولیدبن یزید کشته شد، قبیلهٔ قیس که دائی‌های او بودند بخونخواهی او برخاستند و محمدبن مروان آخرین خلیفهٔ اموی برای استحکام کارخود بنام خونخواهی‌یزید، باقبیلهٔ قیس همراه گشت. وسایر قبایل مضر نیزباقیس متحدگشتند ولی یمنی‌ها بکمك عباسیان قیام‌کردند وکارامویان پایان یافت.

البته دوحزب مخالف وموافق بنی‌امیه شعبه‌ها وشاخه‌های بسیاری داشتندکه آنها هم بنوبهٔ خود باهم جنگ می‌کردند ولی درهرحال قریش برتمام قبایل برتری داشت وهمینکه درشهری‌یاکشوری‌کارنزاع سخت میشد یك فرمانداریامأمورقریشی بآنجا میفرستادند وطرفین ازوی اطاعت‌کرده، دنبال‌کارخود میرفتند.

قریش‌هم‌چندین دسته بودند ومهمترین آن‌دسته‌ها دستهٔ بنی‌امیه وبنی‌هاشم میباشد وهریك ازاین دودسته مخالفین وموافقینی داشتندکه درشهرها و ده‌ها وقبیله‌ها متفرق بودند وغالباً با یکدیگر جنگ وستیز داشتند واز زدوخوردآنان شورش‌ها برپا میشد وخونها بر زمین میریخت، بنی‌هاشم درحجاز وعراق وبنی امیه درشام قویتر بودند وگاه هم این حدود برهم میخورد. بنی‌هاشم وبنی‌امیه هریك شاعرانی داشتند که مدح آنهارا میگفتند ومخالفین راهجو میکردند. مشهورترین‌شاعران‌بنی‌هاشم سدیف وناموی‌ترین شعرای بنی‌امیه سیاب‌است‌که هردو بیرون شهر مکه مردم را دورخودگرد آورده دربدیهای مخالفین و خوبیهای موافقین خود شعر میسرودند. درنتیجه دو دستهٔ مخالف وموافق بنام سدیفی وسیابی ایجاد شده بودکه تا اوایل زمان عباسی نیز دوام داشت وازآن‌پس بنام خیاطین وجزارین مشهور شد واین سدیف همان شاعری‌است‌که باگفتن چند شعر سفاح را بقتل‌سلیمان‌بن هشام اموی تحریك‌کرد.

برتری عرب برعجم

همانطورکه قریش برسایر قبیله‌ها، مقدم بود عرب نیز برتمام ملل مسلمان، وغیرمسلمان‌که درکشورهای اسلامی میزیست برتری‌داشت. اتفاقاً ملل مزبور هم باین جریان اقرارداشتند، وعرب را صاحب و آقای خود میدانستند، ودوستی عرب را وظیفهٔ خود میشمردند، چه میگفتند که اسلام ازعرب پدیدآمده وعرب‌اسلام را منتشرساخت وپیغمبرفرموده است هرکس عرب را دشمن بدارد خدا دشمن اوست، وچه بسا که عرب را دلیرترین و بزرگوارترین مردم روی زمین میخواندند مثلا عبدالله‌بن مقفع‌که ازبزرگزادگان ایران بود هنگامی در بصره بادسته‌ای ازبزرگان ایران صحبت میداشت، عده‌ای ازاشراف عرب نیزآنجا بودند، ابن مقفع سخنگوی مجلس‌بود، وهرکس ازاوچیزی میپرسید. ازآنجمله‌کسی پرسیدخردمند

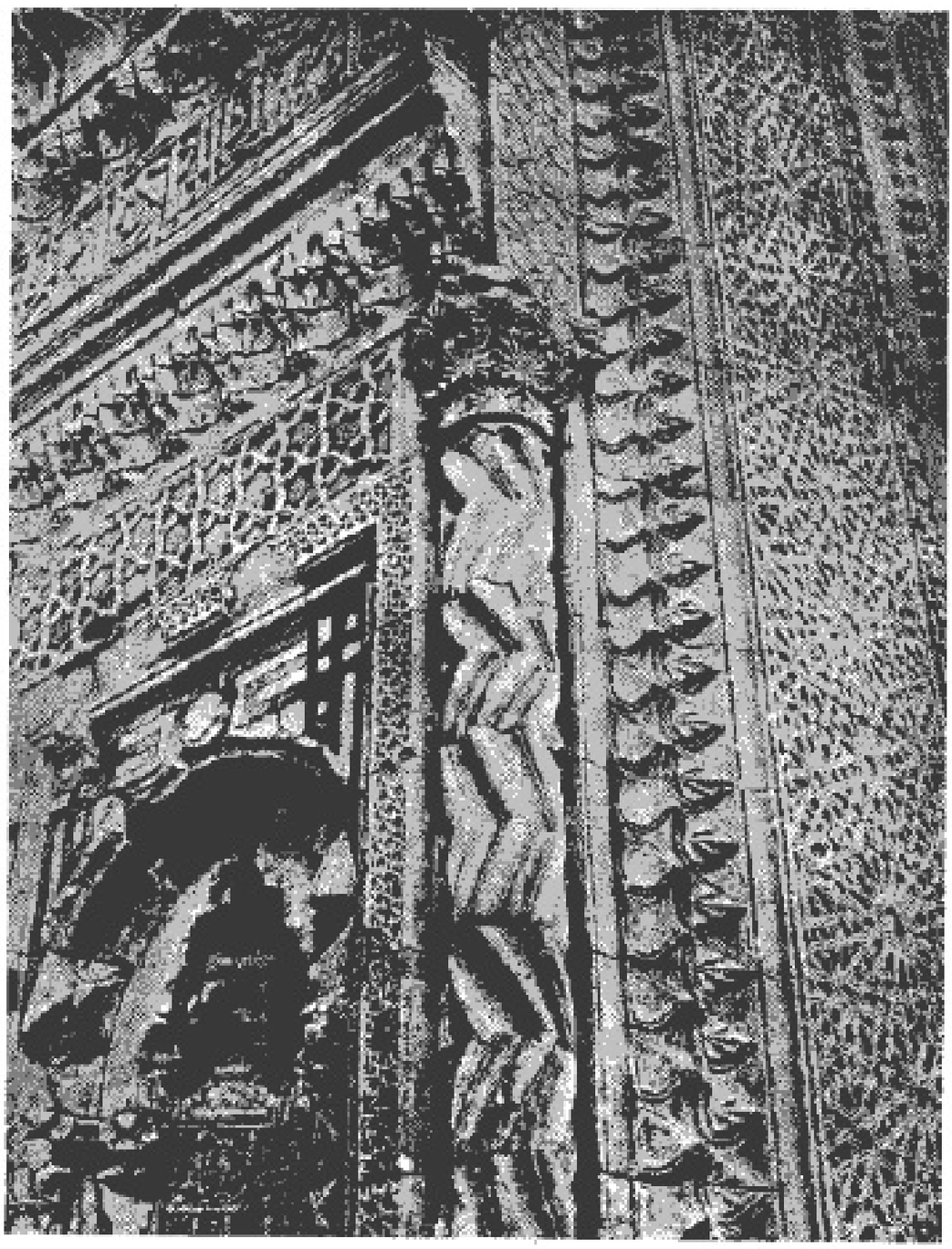
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ترین مردم روی زمین کدام مردمند؟ وچون فکرمیکردند ابن مقفع ایرانیان را خردمندتر میداند خودشان گفتندایرانیان ازهمه خردمندترند ولی ابن‌مقفع گفت هرگز، گفتند: رومیان. گفت‌هرگز، هرگز. همینطور هرملتی‌راکه‌نام بردند ابن‌مقفع آنرا ردکرد. بالاخره خسته‌شدند وازخودش خواستندکه عقیده‌اش را بگوید.

ابن مقفع گفت :

« راستش‌را بخواهید عربها خردمندترین مردم روی زمین هستند، وگرچه من‌افتخار



ت ـ آق سرای : مدخل سرای خان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عرب بودن‌را ندارم ولی این‌افتخاررا دارم که‌آنان را بخوبی میشناسم . ایرانیان اگرچه مملکت بزرگی داشتند، اما نتیجهٔ فکروعقل‌آنان چندان نبود، ولی خردمندی عرب بی‌مانند وبی‌سابقه‌است، مردمی‌که باشتر وگوسفند درمیان چادرهای پشمی وپوستی میزیستند، خوراك خودرا بدیگران می‌دادند. ودسترنج خویش را بسایرین می‌بخشودند، درداراثی ونادارى‌یار ومساعد مردم بودند، هرچه را که‌باخرد وفکر خویش میستودند همان سرمشق میشد وهرکاری انجام میدادند برای دیگران دستورمیگشت. آنچه را نیك میداشتند نیك میشد وآنچه رابد میداشتند بد میشد، خودشان خودشان را تربیت کردند، همت آنان‌آنهارا بلندکرد ، دل و زبان‌آنان موجب‌پیشرفت‌آنهاشد، خداوندبآنان متوجه بود وخودشان مراقب خودشان بودند تاآنکه نامشان برترشد، آوازهٔ شهرتشان عالمگیر گشت، ودین خداوند ازمیان‌آنان درآمد وتاپایان روزگار[1] بزرگواری وفرمانروائی درآنان استوارماند. نیکی درآنان وبرای‌آنان جاویدان است.»

عرب وموالی

عربها این حرفهارا میشنیدند وخودرا بالاترازدیگران می‌پنداشتند وبخصوص برملت‌های مسلمان (غیرعرب) مباهات میکردند، وآنانرا موالی میخواندند بآنان چنین میگفتند: « نه‌تنها ماشمارا از بردگی واسارت‌آزاد ساختیم بلکه ازپلیدی‌کفر وشرك نجات داده مسلمان نمودیم وهمین‌کافی‌است که ازشما برتر باشیم، ماشمارا باشمشیر سعادتمند ساختیم، وبازنجیر به‌بهشت‌کشاندیم، مابرای راهنمائی شماخودرا بکشتن دادیم وچه خدمتی ازاین‌بالاترکه برای زندگی (باسعادت) شما جان خودرا فدا ساختیم، خدا مارا مأموزنمود تاخودرابرای راهنمائی شما بکشتن بدهیم و شمارا اسیرکرده آزادسازیم».

عربها اراقتداء (درنماز) بموالی‌اکراه داشتند، واگرهم پشت سرآنان نمازمیخواندند میگفتند برای فروتنی نسبت بخدا چنین میکنیم . نافع‌بن جبیرشافعی ازتابعان نامی همینکه جنازه‌ای را میدید می‌پرسیدکی بود؟ اگرمیگفتند : ازقریش بود میگفت افسوس از قوم من یکی‌کم شد. واگرمیگفتند: عرب بود میگفت: افسوس هم وطنم مرد، اما اگر میگفتند : غیر عرب (مولی) بود باخونسردی میگفت‌کالای خدا است میخواهد میبرد، ومیخواهد میگذارد. عربها میگفتند سه چیز نمازرا درهم میشکند سگ، والاغ، وموالی . مولی را بنام ولقب می‌خواندند وهیچگاه باکنیه‌آنهارا صدانمیکردند[2] دریك صف باآنان حرکت‌نمیکردند، هیچگاه آنان‌را پیش نمی‌انداختند، درهرخوانی بالای سرآنان‌می‌ایستادند واگرمولی‌را برای‌رعایت

۱ـ اگراین گفتهٔ جرجی زیدان (مدرکش را ذکرنکرده است) درست باشد باید عربهای ناجوانمردرا نفرین کرد که دوستی مانند ابن مقفع را درآتش سوزاندند. مترجم.

۲ـ کنیه کلمه‌ای است که باب (پدر) یا ام (مادر) شروع میشود میان عرب رسم است که نام کوچك کسی را برای احترام نمیبرند واورا بنام پسرش یادحترش (مانند ابوالقاسم ـ ام‌کلثوم) میخوانند . مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سن وفضل وتقوی به مهمانی میخواندند اورا درسرراه مینشاندند تامردم بدانندکه او عرب نیست. اگرکسی ازعربها میمرد مولی نمیتوانست بادیگران برجنازهٔ عرب نماز بگذارد، ما بزودی دراین باب صحبت خواهیم داشت .

درزمان بنی‌امیه عربها خودرا ازمسلمانان غیرعرب ومردم ذمی باشرف‌تر وپسندیده‌تر می دانستند وچنانکه گفتیم، آنان را (حمراء) میخواندند وچه بساکه مقصود از حمراء همان موالی بود .

عرب خودرا آقامی‌دانست ومعتقد بودکه او برای آقائی و دیگران برای بندگی خلق شده‌اند. وازآنرو درصدراسلام؛ سایرکارها بخصوص صنعت وتجارت وزراعت بدست غیرعرب افتاد، وعربهافقط وفقط فرمانروا وحکمران بودند، بامورسیاسی می‌پرداختند واین مثل‌میان عرب پدیدآمدکه معلم وجولا وبافنده احمق است ـ جه ذمی‌ها بیشتربآن کارمشغول بودند .

روزی عربی باغر عرب (مولی) برای رفع اختلاف نزد عبدالله بن عامر والی عراق رفتند مولی گفت : خداوند امثال ترا ازمیان ما بردارد. عرب گفت : خداوند امثال ترا میان ما زیاد کند و چون حکمت این گفتار را از عرب پرسیدند در پاسخ گفت : جه بهتر که امثال آن زیاد شود تا کوچه های مارا جاروب کنند وچکمه های مارا بدوزند و برای ما پارچه ببافند .

عربها جز شعر وتاریخ بعلم دیگری توجه نداشتند وآنرا ازاین جهت میآموختندکه لازمهٔ سیادت وپیروزی میدانستند وحساب ودفترداری ونامه‌نگاری را نیزکار پستی میشمردند وذمیان وموالی را بآن‌کارمیگماشتند، وبدان جهت درزمان بنی‌امیه‌کاتبان ومحاسبان غیرعرب بودند، زیرا عربهاحساب وکتاب نمیدانستند.

وچون در زمان معاویه، موالی (مسلمان غیرعرب) زیاد شدند معاویه ازکثرت آنان بهراس افتاد، که مبادا تولید زحمت کنند، وبنظرش رسیدکه تمام موالی یابعضی از آنان را بکشد، اما پیش ازآنکه فکرخودرا عملی سازد با یاران خویش مشورت کرد و بآنان جنین گفت: میبینم که شمارهٔ موالی فزونی یافته وبیم آن میرود که برعرب بتازند، اینك پندارم، که بهترآن است بخشی ازآنان را بکشم وبخشی را برای راهسازی وخرید وفروش دربازار نگاهدارم .

سمرة‌بن جندب این رأی معاویه را پسندیده، اجازه خواست خوداین وظیفهٔ اخلاقی را انجام دهد اما احنف‌بن قیس برخلاف نظرسمره اظهار عقیده کرده گفت: «این کارخطاست اینها درهمه چیز باماشریك شدند وماآنهارا باخودشریك ساختیم برادران مادری، ودائیهای ماوزادکرده های ماهستند وکشتن آنان روانیست» .

معاویه فکراحنف را پسندید وازکشتن آنان چشم پوشید ـ ازهمین جریان میتوان نظر اعراب‌رانسبت بدیگران دانست‌که خلیفهٔ مسلمین ناگهان‌بفکرمی‌افتد هزاران مردم مسلمان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

را بگناه عرب نبودن مانند گوسفند سر ببرد وهیچ عیبی دراین عمل نمی‌بیند.

آری عربها از بادهٔ غرورسرمست شدند چه‌که درظرف ده بیست سال ازشترچرانی بسلطنت رسیدند ومانند رومیان خودرا برتر ازدیگران میپنداشتند وتصور کردند ممیزاتی درآنان هست که دردیگران نیست واتفاقاً پاره‌ای ازملل فرمانروای امروز نیز همان پندار را دارند وخودرا برترین ملل روی زمین میدانند. بقدری عربها راجع به برتری خویش دچار توهم گشتند که پنداشتند مزاج وبدن آنان واقعاً نروی فوق‌العاده دارد وازآنرو میگفتند که زن قرشیه تاشصت سالگی بارورمیشود، وزن عرب تاپنجاه سالگی حمل برمیدارد وزن ومرد عرب، هیچگاه گرفتار مرض فلج نخواهند شد. فقط اگر فرزندان آنان بازنان رومی وبلغاری ومانند آن هم بستر گردند ممکن است اولادی که ازآن زنان ببارآید دچار فلج شوند وبهمین جهت درزمان بنی‌امیه بحفظ نژاد خودمیکوشیدند وباغیرعرب آمیزش نمیکردند، وکارهای مهم دینی (مانند: داوری قضاء) رابغیرعرب نمیدادند، ومیگفتند: که جزعرب کسی شایستهٔ داوری (قضاء) نمیباشد وخلافت را برپسر کنیز (غیرعرب) حرام میکردند اگرچه پدرش قرشی باشد وبهمان نظرهمینکه یزیدبن علی‌بن‌الحسین[1] دعوی خلافت نمود هشام بوی چنین نگاشت: شنیده‌ام هوای خلافت بسرداری، توکه مادرت کنیز است، چگونه میتوانی چنین مقامی را دارا شوی، درصورتیکه مادر او از شاهزادگان ایران بود؛ بااین حال درسال ۱۰۱ هجری یزیدبن ولید اموی باآنکه مادرش کنیز بود؛ بخلافت رسید؛ عربها عربی راکه مادرش عرب نبود هجن[2] میخواندند وهیچگاه بغیرعرب دختر نمیدادند گرچه طایفهٔ عروس ازپست ترین طایفه‌های عرب وطایفهٔ داماد از بالاترین طایفه‌های غیرعرب بود، چنانکه موقعی یکی ازدهقانهای (ملاکین) ایران بخواستگاری زنی ازطایفهٔ باهله رفت؛ آنزن که دریکی ازکاخهای ترکان میزیست پیشنهاددهقان رانپذیرفت درصورتی که قبیلهٔ باهله ازپست ترین قبایل عرب میباشد عربها زن دادن بغیرعرب رایکنوع بردگی میدانستند داستان مسلمه درصدراسلام بهترین دلیل برآنست که عربها خودرا برتراز دیگران میدانستند. خلاصه اینکه کارغرور وخود پسندی اعراب در زمان بنی‌امیه بحدافراط رسید، زیراتأثیرتعلیمات اسلامی راجع بمساوات مسلمانان ازمیان رفته بود وبنی‌امیه درخوار شمردن مسلمانان غیرعرب افراط میکردند. آنان نیز بانتقام برخاستند و باآل علی وخوارج وغیره یعنی دشمنان بنی‌امیه همدست شدند وادعاهای عرب رارد کردند ودرنتیجه دسته‌ای بنام شعوبیه پدیدآمد که آشکارا برضدبرتری عرب اقدام میکردند؛ ودلیل وبرهان میاوردند. البته در زمان بنی‌امیه اقدامات آنان پنهانی بود و پس ازآن (در زمان عباسیان) علناً بترویج مرام خودکوشیدند بخصوص بعد از جنگ امین ومأمون که عربها ضعیف گشتند وتفصیل آن

۱ـ ظاهراً مقصود جرجی‌زیدان ازیزیدبن‌علی (زیدفرزند حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام میباشد) که مادرحضرت سیدسجاد شاه زنان دختریزدگردآخرین پادشاه ساسانی بوده است.

۲ـ هجین درلغات عرب بمعنای نااصل است. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خواهد آمد .

آثار بنی‌امیه در اسلام

دولت اموی برای برتری عرب وحفظ نژاد عرب بسیار میکوشید و دفتر مخصوصی برای ثبت نام نوزادان خارج شامات وغیره ترتیب دادند. در زمان خلفای راشدین حکومت اسلام حکومت مذهبی بود ودرزمان امویان دولت سیاسی‌شد وشمشیروتعصب بجای عدل وپرهیزکاری بمیان‌آمد. بنی‌امیه‌برای انتشارزبان عربی درممالك وسیع‌اسلامی‌اقدامات مهمی کردند، از آن جمله دیوانهای(دفاتر) دولتی رااز قبطی‌ورومی و فارسی بزبان عربی منتقل‌کردند ، ومصرقبطی وشام رومی وعراق کلدانی یانبطی را تدریجاً بممالك عرب تبدیل نمودند. بقسمی که اکنون‌آن ممالك جزء بلاد عرب محسوب میشود واگرترك یااروپائی یاغیره باین ممالك درآید وفرزند پیداکند نسلش عرب محسوب میشود .

عرب درزمان‌بنی‌امیه بهمان خشونت وسادگی پیشین باقی‌ماند. خلفای اموی فرزندان خودرا میان اعراب بدوی میفرستادند تازبان عربی رانیك بیامورند، وعادات ورسوم ایلاتی را فراگیرند. بسیاری ازعادات بدوی جاهلیت درزمان بنی‌أمیه شایع بود ومثل‌آن ایام بایکدیگرمشاعره ومفاخره ومباهله (یکدیگر را نفرین‌کردن) میکردند، ودر مجامع عمومی اشعارمیسرودند، وراجع‌بایام جاهلیت، وجنگها وصلحهاسخنوری داشتند، دربیرون بصره در محلی موسوم بمربد درمواقع معین برای سخنوری ومشاعره، جمع میشدند ودرحقیقت، آنجا هم‌مانند بازار عکاظ‌ایام جاهلیت‌بود. علماء وشعراء وگویندگان عرب‌حلقه‌حلقه درمربدگرد میآمدندواز گذشتهٔ خودصحبت میداشتندوهمانطور که شترجرانها درآنجاحلقه(محفل) داشتند. (فرزدق شاعرمشهور) وهم نشینان اونیزحلقه‌ای تشکیل میدادند، وهمین نشست و برخاستها وآمد وشدها، وگفتگوها، تعصب آنانرا بروزگار پیش‌ازاسلام برمیگردانید. عربها درزمان بنی‌امیه به‌منتهای قدرت‌وبزرگواری‌رسیدند ودرسراسرجهان پراکنده شدند ، و درهیچ دوره مثل‌دورهٔ بنی‌امیه عزت واقتدارنیافتند .

تعصب وطنی در زمان بنی‌امیه

عرب پیش ازاسلام، تعصب وطنی نداشت، چه‌که دارای وطن معینی نبود تاازآن دفاع‌کند ، معمولا باگله ورمهٔ خود از این زمین بآن زمین‌کوچ میکرد، اماپس‌ازاسلام‌عرب ممالکی‌را فتح‌کرد وشهرهائی ساخت ودرآن اقامت نموده ازآن حمایت ودفاع میکرد، واین‌همان است‌که ماآنرا تعصب وطنی مینامیم .

شهرنشین شدن عرب پس ازفتح

عرب‌کم‌کم شهرنشین شد و درآغازآن قصد را نداشت؛ اما بمقتضیات طبیعت تدریجاً ازبیابان بشهرروآورد. درابتداء عربها مانند چادرنشینان‌زمان جاهلیت‌بازن وبچه وگاووگوسفند، دراطراف شهرهائی که فتح‌میکردند، خیمه وخرگاه میزدندومیکوشیدندکه ازمدینه دور

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نشوند، عمر آنان را ازکشت وکار بازمیداشت ودرواقع آنان را ازشهرنشینی منع میکرد، زیرا مایل بود همیشه پابرکاب باشند وزندگانی آسودهٔ شهری آنها را ازکارزار بازندارد لذا عربها دراردوگاههای اطراف شهرمیماندند، همانطور که امروزه سپاهیان بیگانه وارد شهرها نمیشوند ودراطراف شهرها بنام پادگان (حامیه ـ رابطه) اقامت میکنند. مسلمانان درزمان راشدین چند دسته بودند وهردسته‌ای درکناریکی ازشهرهای بزرگ چادر میزدند، واین دسته‌ها را جند (سپاهی) میگفتند. سپاهیان شام چهار دسته بودند ودرکنارچهار شهر دمشق ـ حمص ـ اردن وفلسطین اقامت داشتند وبهمان جهت آن ممالک را اجناد (جمع جند) میخواندند. سپاهیان عراق درکنار فرات (کرانهٔ مجاور راه مدینه) دردو نقطه اقامت داشتند، این دومحل بعداً بصره وکوفه شد. سپاهیان مصردردامنهٔ کوه المقطم کنارنیل جا داشتند وبعداً آن محل شهر فسطاط شد. عربها (مسلمانان) بازن وبچه درآن چادرها بسرمیبردند ویامردم بومی آمیزش نمیکردند. هنگام بهاراسبان خود را بچراگاه میفرستادند ودسته‌ای ازبندگان وبردگان باگروهی از بزرگان راباستوران روانه میکردند وپس ازچرانیدن ستوران بچادرهای خود برمیگشتند و درواقع بهمان حال سلحشوری وچادرنشینی دورهٔ جاهلیت بودند امادولت وحکومتی ازخود داشتند که مرکز آن مدینه بود وموقع لزوم بآنجا مراجعه میکردند.

تازمان بنی‌امیه وضع چنین بود، درآن هنگام بنی‌امیه شام را برحجازترجیح دادند وازمدینه چشم پوشیده درشام وطن کردند. سایرعربهاهم شهرهای دیگررابرگزیدند وسفارش عمررا فراموش کرده زمین وملك وباغ و مزرعه تهیه کردند، و اردوگاههای آنان بشهرهای مهمی مانند بصره ـ کوفه ـ فسطاط وقیروان تبدیل شد. این شهرها را خود عربها ساختند ولی عده‌ای ازعربها درشهرهای بومی مصر وشام وعراق و ایران وغیره توطن کردند ومانند سایر مردم شهرنشین بزراعت وتجارت وکسب وکاروصنعت پرداختند.

اشتغال عرب بکسب وکاروزراعت وتجارت، پس ازمدتی شروع شد، چه که درصدراسلام از غنیمت‌های جنگی استفاده میکردند ودرهرجا بودند سهم آنان ازغنایم ایصال میگشت، چنانکه اهل مدینه ازغنایم عراق واهل شام ازغنایم جاهای دیگر بهره داشتند. دراواخر دورهٔ راشدین عربها کم کم شهرنشین شدندومردم هرشهرودیاری درآمدشهر ودیارخود را برای خودمیخواستند. این وضع برمردم مدینه گران آمد، زیرا آنها از درآمد کشور عراق وغیره زندگی میکردند، عثمان که شکایت آنانرا شنید زمین‌های حجازویمن رابجای اراضی ومزارع عراق بمردم مدینه واگذارکرد.

تعصب ورزیدن شهرهای اسلامی نسبت به یکدیگر

قسمتی ازتعصب سکنهٔ شهرها بواسطهٔ عقاید سیاسی آنان بود ونخستین اختلاف سیاسی که میان مردم دوشهراسلامی واقع شد دردرمان عثمان بود، که اهل کوفه وشام بایکدیگر اختلاف پیدا کردند. پس ازقتل عثمان این اختلاف شدت یافت وعلی وطلحه وزبیرومعاویه (مدعیان خلافت) در هر شهری ازشهرهای اسلامی پیروانی داشتندکه ازآنان دفاع

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

میکردند، اهل شام با معاویه بودند چه معاویه وجمعی ازقریش درشام میزیستند، اهل مدینه (انصار) ومردم‌مصرهواخواه علی‌بودند، مردم کوفه‌اززبیر ومردم‌بصره ازطلحه حمایت داشتند، پس‌ازجنگ جمل (۳۶هجری) وقتل طلحه وزبیرمردم بصره وعراق نیز باعلی همدست گشتند ومردم‌شام بامعاویه ماندند. بعدازجنگ صفین وخدعهٔ عمروعاص (۳۷ هجری) معاویه برمصر دست یافت وعمروعاص را والی مصرساخت ودست‌علی ازمصر کوتاه شد. درسال ۴۰ علی کشته شد، پس‌ازاندی پسرش حسن درگذشت وفرزند دیگرش حسین (بعداز مرگ معاویه وخلیفه شدن یزید) ازمردم عراق کمك خواسته بدان دیار رهسپارشد. ومردم حجاز باعبدالله‌بن زبیر بیعت‌کردند و در نتیجه حجاز طرفدار ابن‌زبیر و عراق طرفدار حسین و شام ومصر طرفدار معاویه بودند .

همینقسم سایر ممالك وشهرهای‌اسلامی بنابمقتضیات هواخواه یك‌خلیفه یاپیشوا میشدند وبتدریج دارای ممیزات و صفات مخصوصی گشتند، که از یکدیگر ممتاز بودند. مثلا روزی معاویه‌ازابن‌الکواء پرسیدکه مردم شهرهارا برای من‌شرح‌بده، ابن‌الکواء گفت: مردم‌مدینه ازمردم هرجای دیگر برای شرارت آماده‌تر هستند و در عین‌حال از دفع‌شر عاجزتر ازهمه کس میباشند. کوفیان دسته دسته میآیند تك‌تك میروند، مصریان زودتر از هرکس دنبال شر میروند وزودتر ازهرکس‌هم‌پشیمان میشوند، مردم شام‌ازپیشوای‌خود بهتر ازسایرمردم‌شنوائی دارند ودیرتر ازهرکس فریب میخورند.



ابن‌سینا درحضور فرماندار اصفهان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مردم هرشهری هدف مخصوصی داشتند، که ماآنرا بتعصب وطن تعبیر کـردیم، والبته تعصب وطن‌غیر ازتعصب نسبی میباشد، چه‌بساکه مردم چند قبیله دریك شهر مثلاکوفه یادمشق یابصره گرد میآمدند وباآنکه ازچند طایفه بودند همگی‌اهل یك‌شهر ودارای یك‌مرام سیاسی میشدند واین جریان در زمان بنی‌امیه شدت داشت ، کـه چندین قبیله در شهری جمع گشته هرقبیله‌ای دریك‌کوی منزل میکردند. مثلا درشهر بصره پنج قبیله بودند از اینقرار: ازد ـ تمیم ـ بکر ـ عبدالقیس ـ اهل‌عالیه (مقصود ازاهل‌عالیه تیره‌های قریش وکنانه وازد وبجیله و خثعم وقیس وتمام هیلان ومزینه است) و شهر بصره از آنرو به‌پنج قسمت تقسیم میگشت و بااینوصف تمام اهل بصره دارای یك مرام سیاسی بوده‌اند و سایر شهرهای دیگر نیز چنان بودند .

همینکه دو شهر بایکدیگر میجنگیدند هرقبیله‌ای باقبیلهٔ خودکه در شهـر دیگر بود میجنگید، مثلا درجنگ جمل‌که میان‌بصره وکوفه جنگ بود، قبایل یمن مقیم‌بصره باقبائل یمن مقیم‌کوفه جنگ‌کردند وقبایل مضر بامضر و ربیعه باربیعه روبرو شدند. درجنگ صفین معاویه سردستهٔ شامیان وعلی پیشوای عراقیان بود وچون‌کارزار درگرفت‌علی راجع‌بسپاهیان شام تحقیقات نموده وهمینکه نام ونشان آنانـرا دانست هرقبیله را مقابل قبیلهٔ خود بجنگ فرستاد،ازد رابجنگ ازد وخثعم را بجنگ خثعم روانه‌کرد . اگر قبیله‌ای درعراق بود که تیره‌ای ازآن درعراق مقیم نبود، از اینرو میتوان پی‌بردکه تعصب قومی‌بکلی ازبین رفته و بتعصب وطنی (شهری) مبدل‌شده بود زیرا منافع مـادی آنان‌چنان اقتضاء میکردکـه برای آسایش‌خویش بابرادران خود بجنگند والبته شمارهٔ مردم شهرها وشمارهٔ قبایل‌مقیم آن‌شهر باعزل ونصب وآمد ورفت امراء وخلفاء تغییرمیکرد وبیك‌حال باقی نمی‌ماند، وهدف ومرام آنان نیز بهمان‌نسبت عوض وبدل میشد همانطورکه درگذشته برای‌پول وجاه ومقام، قبیله‌ها باهم میجنگیدند در دورهٔ بنی‌امیه مردم شهرها بجنگ یکدیگـر میرفتند، مشهورتـرین این داستانهادرصدراسلام اختلاف وکشمکش مردم بصره و کوفه است زیرا در زمان علی خوارج بصره طرفدار عثمان، وکوفه طرفدار علی، وشام طرفدار امویان، وجزیرهٔ خارجی و حجاز تابع سنت بود وباتغییر اوضاع سیاسی وضع ومرام‌مردم این‌شهرها تغییر می‌یافت درنتیجه‌اسلام بهیئت‌ها واجتماعات متعدد تقسیم شد از اینقرار :

۱ـ درابتداء جامعهٔ نسبی وقومی مانند اعراب مضر ویمن .

۲ـ جامعهٔ وطن مانند اعراب مصر وعراق وشام .

۳ـ جامعهٔ مذهب مانند سنی ـ شیعی ومعتزله .

وچه‌بساکه دونفر دارای تمام این‌اختلاف بوده‌اند .

یکی ازموجبات پیدایش‌تعصب وطن‌آن بودکه مردم‌حجاز بحرمین مکه ومدینه افتخار داشتند، وعلی‌از مدینه بود ومسلمانان خواه‌ناخواه بمکه‌و مدینه احترام میگذاشتند، امویان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

باآنکه مخالف علی بودند چاره‌ای جز احترام حرمین ورعایت حال اهالی آن نداشتند ودر واقع مکه ومدینه سنگ پیش‌پای بنی‌امیه شده بود، بخصوص که عبدالله بن‌زبیر مدعی سرسخت آنان درکعبه پناهنده شد، وبنی‌امیه ویاران آنهارا ازحجاز راند، بنی‌امیه هم که‌این‌را دیدند کعبه‌را بامنجنیق کوبیدند وبفکرافتادندکه منبر پیغمبر را ازمدینه بشام ببرند ورشتهٔ دین و سیاست را در دست‌بگیرند وشایدحجاج بهمان نظر درشهر واسط قبةالخضراء (گنبدسبز) را بنا کرد، همانطورکه منصور عباسی برای کوچك ساختن مقام کعبه دربغداد قبةالخضراء ساخت ومنظور هردوی آنان این‌بودکه مردمرا ازحجاز برگردانند وعلویان‌را ازمیان ببرند. ولی چنانکه ملاحظه میشود ازاین اقدام خود سودی‌نبردند .

دسته‌بندیهای‌سیاسی در زمان بنی‌امیه (سیاست معاویه)

ازچیزهائی‌که بنی‌امیه برای پیشرفت‌کار خود (رسیدن‌بمقام خلافت) لازم داشتند، یکی خریداری مردان بزرگ و دیگر دسته‌بندیهای سیاسی بود ، معاویه چنانکه دیدیم هوش وکاردانی سه‌مرد بزرگ ـ عمروعاص ـ زیادبن‌ابیه ومغیرة‌بن‌شعبه راباجاه ومقام وپول‌خریداری کرد. پس‌ازمعاویه سایر خلفای بنی‌امیه نیز ازسیاست معاویه پیروی کردند وباخریدن رجال سیاسی ودسته‌بندی برمدعیان خویش (قرزندان دختر پیغمبر) فائق آمدند، اما بایددانست‌که مردی بهوش وزیرکی وکاردانی معاویه درمیان‌بنی‌امیه پدیدنیامد. این‌کاردانی وزیرکی درادارهٔ امور مملکتی همان‌چیزی است‌که امروز بسیاست تعبیر میشود، هرگاه‌وضع آنروزمعاویه وپیشرفت‌های اورا باوضع وپیشرفت‌بزرگترین مردان سیاسی‌امروز مقایسه‌کنیم‌خواهیم دیدکه معاویه ازاغلب رجال سیاسی دنیای متمدن جلوتر بوده‌است‌زیرا :

۱ـ معاویه باکراه اسلام آورد .

۲ـ معاویه طلیق بود یعنی ازکسانی بودکه پیغمبر آنهارا مثل زرخرید آزاد فرمود.

۳ـ مدعیان معاویه، عموی پیغمبر، پسرعموهای پیغمبر، قرزندان دختر پیغمبر بودند.

۴ـ مسلمانان معتقد بودندکه معاویه حق خلافت ندارد .

باتمام این‌مراتب معاویه بدون خونریزی زیاد مخالفان را مغلوب ساخته خودش خلیفه شد وخلافت‌را در خاندان خود ارثی کرد و مؤثرترین عامل پیشرفت معاویه هوش سیاسی، گذشت و سعت صدر وبذل وبخشش وی‌بود .

معاویه بقدری سعت صدر و اغماض داشت‌که افراد اهل‌بیت (خاندان پیغمبر) حضوراً بوی بدمیگفتند، اوبجای اینکه ازآنان انتقام بکشدبآنها پول وملك ومال می‌بخشید، چه‌بسا که مردی ازاهل بیت نزد معاویه میآمد ودر حضور بزرگان قوم ازعلی تمجید میکرد واز معاویه بدمیگفت وهمینکه سخنش پایان میبافت معاویه اموال بسیاری باو می‌بخشید وطبعاً آن شخص ازعلی برگشته جزء هواخواهان معاویه میشد. میگویند: عقیل برادر علی در زمان حیات علی‌نزد معاویه‌آمد، معاویه ازدیدن عقیل‌خشنودگشت واورا خیرمقدم گفت‌که برادرش

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

را رها کرده نزد معاویه آمده‌است. سپس از عقیل پرسید: علی‌را چگونه واگذاردی، عقیل پاسخ داد اورا بوضعی واگذاردم که خدا ورسول ازآن خشنود بودند وترا بوضعی میبینم که خدا و رسول ازآن بیزارند ـ معاویه گفت اگرمهمان ما نبودی پاسخ دردناکی بتو میگفتم، اماچون برماوارد شده‌ای جوابت‌را نمیدهم. سپس معاویه ازترس اینکه کار بجای نازك بکشد، و عقیل چیزهای بدتری بگوید ازجابرخاست ودستور داد ازعقیل پذیرائی کنند واموال زیادی بوی تقدیم دارند، فردای آنروز معاویه جلوس کرده دنبال عقیل فرستاد ودوباره همان پرسش را تکرارکرد که برادرت علی‌را چگونه واگذاردی؟ عقیل که از مهربانیهای معاویه دلگرم شده بود درپاسخ گفت ای‌معاویه علی برای خودش خوب است وتو برای من بهتر ازعلی هستی!

داستان مباحثه ورفتار معاویه باصعصعة بن سوحان العبدی وغیره که ازمریدان و پیروان علی بودندهمگی ازبردباری وچشم‌پوشی وسیاستمداری وی‌حکایت‌داد. معاویه اگراز بردباری وچشم‌پوشی‌سودی نمیدید، ببذل وبخشش وخدعه وحیله‌مردم‌را فریبمیداد وجه‌بسا که‌اشخاص با شور و خشم برای ستیزه‌جوئی نزدمعاویه میآمدند و معاویه‌آنان را فریب داده و خودرا بنادانی میزد و آنها را رام میساخت. میگویند پیش از اینکه عبدالله‌بن‌زبیر برای خلافت قیام‌کند از بیداد عبدالرحمن بن‌ام‌الحکم گریخته نزد معاویه‌آمد وبوی شکایت و تعرض‌کرد که عبدالرحمن خانهٔ مرا درکوفه‌آتش زده است، معاویه از وی پرسید قیمت‌خانه‌ات چقدر است؟ عبدالله گفت:

صدهزاردرهم می‌ارزید، معاویه گفت گواهی هم‌داری؟ عبدالله‌پرمردی ازدوستان خودرا بگواهی آورد، معاویه دستورداد صدهزار درهم بابت بهای خانه بعبدالله بپردازند. همینکه عبدالله پولهارا گرفته باگواه خوداز مجلس‌بیرون رفت‌معاویه به‌همنشینان خود گفت: بنظرشما از این‌دوپیر مرد دروغگوتر بودند؟ بخدا من‌خوب میدانم که‌سرای عبدالله یك کلبهٔ پوشالی‌بیش نبود ولی‌چه بایدکرد آنها دروغ میگویند ماهم بنابمصلحت دروغ میشنویم. آنها بگمان خود مارا فریب می‌دهند، ماهم بنا به‌مصلحت، فریب میخوریم ـ وهمین اقدامات عاقلانه عبدالله زبیر ودیگران را ازقیام برضد معاویه باز میداشت.

این بذل وبخشش‌ها وبردباریهای معاویه کجا! آن سخت‌گیریها ودقتهای علی کجا[1]. معاویه دشمنان سرسخت خویش‌را با این خوشرفتاریها رام‌میساخت وعلی باآن سختگیریها و موشکافیها کسان ونزدیکان خودرا دشمن‌میساخت، چنانکه گفته شد پسرعمویش عبدالله‌بن عباس درنتیجهٔ یك گزارش بی‌اساس از وی‌دست‌کشید، اما معاویه شهرها ومملکت‌ها رایکجا به‌پیروان خود واگذار میکرد. اگرکسی از آنان‌نزد معاویه میآمد همه جور بآنان محبت واحترام میکرد چنانکه موقع آمدن معاویة‌بن خدیج بدمشق دستور داد سرراه وی آذین‌بندی کنند.

معاویه بیش از هرکس از رؤسای قبایل وسران احزاب سیاسی واشراف قریش رعایت

۱ــ ای علی که جملگی «هو» بوده‌ای تو تـرازوی احدخو بوده‌ای (ناشر)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

میکرد وبدگوئی‌ها وناسزاهای آنانرا تحمل مینمودمثلا احنف بن‌قیس‌تمیمی ازبزرگان‌تابعین ومتنفذین قوم باعلی همراه بود وعلی را در واقعهٔ صفین همراهی‌کرد واتفاقاً پس از قتل علی وپیروزی معاویه نزد معاویه آمد. معاویه‌گفت بخدا سوگند هرگاه‌که ببادروز صفین می‌افتم سوزنی بقلبم فرومیرود وهیچگاه آنرا فراموش نمیکنم. احنف‌که اینرا شنید بمعاویه‌گفت: بخدا سوگند ای‌معاویه دلهای‌ماکه پر از دشمنی تواست هنوز درسینهٔ ما جا دارد وشمشیرهائی که‌باتو جنگیده‌ایم هنوز دردست ماست! اگر تو یك‌گام بسوی جنگ بروی، ما فرسنگ‌ها



محمدبن زکریای رازی پزشك نامی ایران واسلام

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بطرف جنگ میشتابیم، اگر تو پیاده بمیدان روآوری ما دو اسبه بآن‌جا میتازیم. سپس احنف برخاست وازمجلس رفت ومعاویه باکمال بردباری همهٔ آن ناسزاها را شنیده لب‌تر نکرد. اتفاقاً خواهر معاویه ازپشت‌پرده این‌سخنان رامیشنید وهمینکه معاویه راتنها دید بوی گفت: ای امیرمؤمنان این‌که بود که ترا چنان تهدید میکرد؟ معاویه گفت: این همان‌کسی است که اگر بخشم‌درآید صدهزار نفراز مردم تمیم‌برای او خشمناك میشوند وخودشان هم نمیدانند چرا بخشم آمده‌اند.

همینکه معاویه نمیتوانست‌حریف را با زر و زور رام‌سازد بامکر وحیله او را از پای درمی‌آورد ومسمومش میکرد. عبدالرحمن‌بن خالدبن ولید ازمخالفان معاویه بود وچون در بلاد روم اموال بسیاری داشت بپول ومال معاویه اعتنا نمیکرد ومردم‌شام بواسطهٔ رشادت‌های پدرعبدالرحمن (خالدبن ولید) که از سرداران نامی اسلام بود بوی احترام میگذاشتند و خودش هم‌همه نوع لیاقت داشت ومعاویه هیچ نوع نمیتوانست او را رام کند، لذاابن‌اثال پزشك را خواسته بوی گفت اگر توعبدالرحمن را زهر بدهی مادام‌العمر ترا از پرداخت مالیات معاف میدارم، بعلاوه مادام‌العمر مالیات‌شهر حمص را بتو می‌بخشم، ابن‌اثال‌شربت زهرآلودی تهیه‌کرده بوسیلهٔ غلامان بعبدالرحمن نوشانید واورا ازپا درآورد ومعاویه را راحت ساخت وهمینقسم معاویه‌مالك اشتر را مسموم‌کرد، مالك اشتر نخعی از سرداران بزرگ علی بود ودرجنگ صفین با علی همراهی‌کرد وهمینکه اوضاع مصر در اثر اسباب چینی‌های معاویه برهم‌خورد علی مالك اشتر را بفرمانروائی مصر تعیین کرد معاویه‌که اینرا دانست سخت برآشفت ودانست‌که اگر پای مالك بمصر برسد آنکشور بتصرف علی درمیآید، لذا کسانی‌نزد تحصیلدار مالیات قلزم فرستاد وبوی گفت‌که مالك ازاینجا میگذرد واگر تو اورا زهر بدهی تامن زنده‌ام وتوزنده‌ای از تو مالیات نمیخواهم وآنچه برداشت میکنی ازخودت باشد. مأمور مالیه (تحصیلدار) قلزم سر راه مالك آمده او را بمنزل خود فرود آوردو خوراکی برای او تهیه‌کرد وپس از صرف غذا شربت مسمومی با عسل باو نوشانید ومالك همانجا درگذشت معاویه مرتب بمردم شام میگفت‌که علی مالك را بمصر فرستاده است شما دعاکنیدکه مالك بمصر نرسد وشامیان همچنان میکردند وهمینکه خبر مرگ مالك بمعاویه رسید بشامیان گفت آسوده باشید، دعای شما مستجاب شد. علی دودست داشت، یکی‌عماریاسر که در جنگ صفین آنرا بریدم ودیگر مالك اشتر که در راه مصرقطع شد، وهمینکه عمرو عاص از این دسیسه خبردار گشت بکسان خود گفت آری خداوند سپاهیانی دارد که از عسل هستند.

عمروبن عاص

معاویه وهمراهانش برای پیشرفت مقاصد خود از هیچ جنایتی دریغ نداشتند، اما علی وهمراهانش هیچگاه از راه راست ودفاع ازحق و شرافت تخطی وتجاوز نمیکردند وهمین حقیقت طلبی وحق‌جوئی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

علی و یارانش موجب پیشرفت کارهای معاویه شد.[1] مثلادر جنگ صفین پیشرفت علی حتمی بود ودر آن صورت معاویه ودسته‌بندیها وحیله‌بازیهای اوبکلی ازمیان می‌رفت وچیزی که‌مانع این پیشرفت شد ، خدعه ومکر عمروعاص بود چه‌پس ازآن‌که معاویه ناتوانی خود را در میدان صفین احساس کرد به عمروعاص که همراه وی بود روآورده گفت ما هلاك شدیم، زودباش از انبان مکر وفریب خود چیزی درآور تافرمانروائی مصر برایت مسلم گردد . عمروعاص گفت قرآن‌ها را برسرنیزه کنید وبگوئیدای یاران علی، کتاب خدامیان ماوشما حکم باشد اگر ما مسلمانان یکدیگر را از پا درآوریم مرزهای شام وعراق راکی حمایت میکند، وکی با روم وترك وسایر کافران میجنگد؟ یاران علی فریب خورده دست ازجنگ برداشتند وموضوع حکمیت بمیان آمد و عمروعاص مکرخود راکامل‌کرده علی راخلع نمود ومعاویه را بجای وی منصوب ساخت وهمچنین اگرحیله بازی عمروعاص نبود درهمان میدان صفین عمروعاص کشته‌میشد وشر حیله‌بازی او مرتفع میگشت چه موقعی که عمروعاص برای جنگجوئی بمیدان آمد علی شخصاً بمقابلهٔ او شتافت . عمروعاص که علی را شناخت وشمشیر برهنهٔ او رادید مرگ خود راحتمی‌دانست وبرای رهائی ازمرگ تدبیری بنظرش‌رسید! عورت خود راگشوده وفریاد برآوردکه مرا بزور بمیدان فرستادند، من مردجنگ نیستم علی‌که این ناتوانی و عریانی او را دید از روی شرافت وعزت نفس چشم از وی پوشیده فرمود ای رسوا! وای بر تو. گرچه عمروعاص بااین حیله‌بازی جان دربرد اماکار زشت وی میان عربها مثل شدکه می‌گفتند:

ترجمهٔ‌شعر:

«زندگی باخواری سودی‌ندارد، همانطورکه عمرو چندروز زندگی خود راباخواری بدست آورد.» در دورهٔ طلائی اسلام علی ویارانش نمونهٔ‌کاملی از صفات پسندیدهٔ مسلمانی بودند وبرعکس معاویه وهمراهانش درست نقطهٔ مقابل محسوب میشدند. شخص علی مظهر کامل صفات حسنه وخصال پسندیده بود وبرتمام یاران پیغمبر ازآنجهت فزونی‌داشت. واگر مختصر سهل‌انگاری وچشم پوشی از لغزش‌های دیگران بکار میبرد حتماً از آن گرفتاریها رهائی میبافت ولی علی‌ذره‌ای ازسختگیری واجرای احکام اسلام خودداری نداشت وازآنرو

---

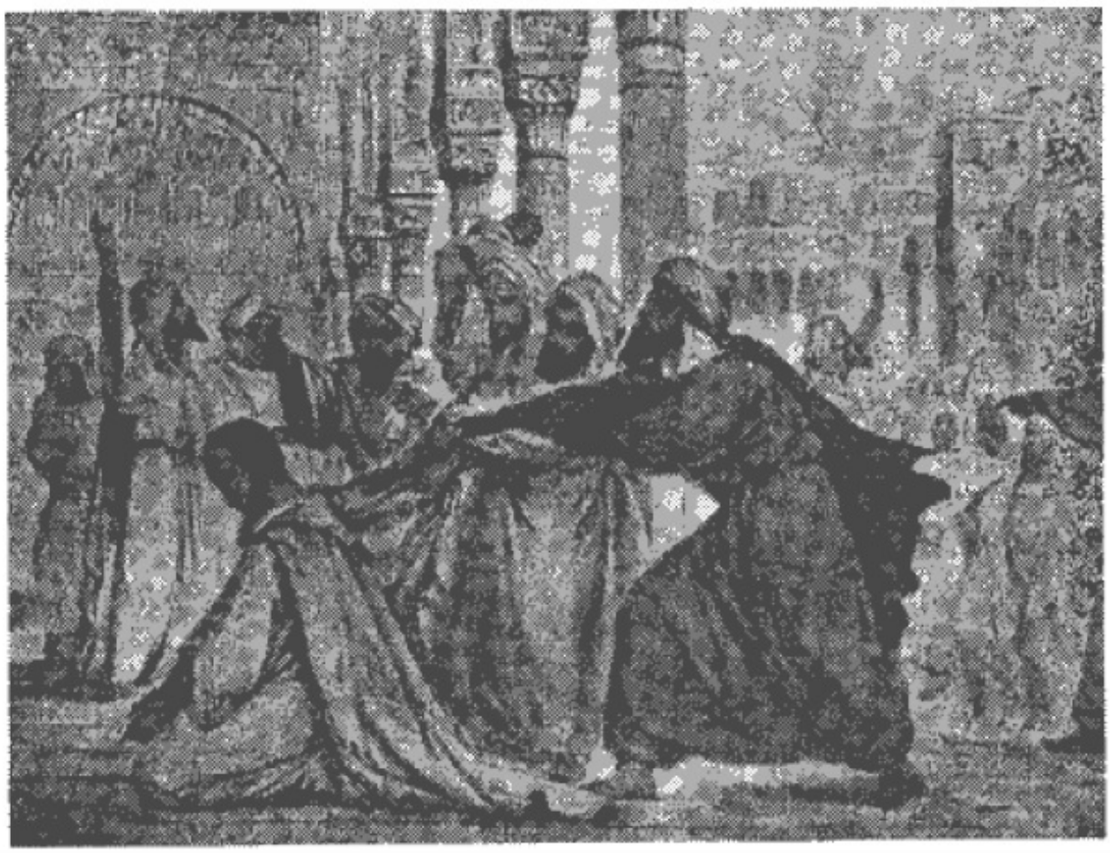
۱ ـ مقایسهٔ مولای متقیان وشاه‌مردان حضرت امیرمؤمنان علی‌علیه‌السلام با معاویه عیناًمقایسهٔ روشنی وتاریکی ومظهر یزدان واهریمن است واگر حضرت مولی ارواح‌العالمین لهالفداء بحسب‌ظاهر مغلوب معاویه‌شدند در مقابل، فضیلت ـ تقوی ـ عدالت را در جهان اسلام مستقر فرمودند چه اگر امیرالمؤمنین کارهای‌معاویه را امضاء میفرمود هیچ مسلمانی‌دیگربفضیلت وتقوی وعدالت وصفات حسنهٔ رو نمیآورد و تصور میکرد که تمام این‌مکارم اخلاقی و فضایل انسانی بی‌اساس است و بنای دین و مذهب بر ظلم وشرارت وخباثت است. پس باید اذعان داشت‌که بعد از پیغمبر اکرم علی علیه‌السلام یگانه پرچمدار عالم اخلاق‌وفضایل بوده است. از علی‌آموز اخلاص عمل دان‌نبری شیرحق‌راازدغل.

مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قریش میگفتند پسر ابوطالب مردشجاعی است اما تدبیر جنگی ندارد. معاویه باسیاستمداری خلافت را ازعلی گرفت ودرخاندان خود برقرار ساخت. پس‌از وی پسرش یزید وپس از او مروان خلیفه‌شد. با این همه معاویه نتوانست مدعیان خلافت را یکجا از میان بردارد چون بیشتر آنان فرزندان علی بودند، فقط باپول وبرد باری آنهـا را رام میساخت، آنها هم در



ابن رشد فیلسوف بزرگ اسلام را از مسجد میرانند

برابر سیاستمداری وابهت معـاویه تسلیم میشدند وامید داشتند پس از مـرگ معاویه بخلافت برسند وهمینکه داستان ولیعهدی یزید را شنیدند در حجاز وعراق وجاهای دیگر قیام کردند وهریك از این‌مدعیان، خلافت رابرای خود میخواستند بقسمی‌که در سال ۶۸ هجری چهار پرچم مخالف یکدیگر درعرفات برپابود. یکی ازآن امـویان ودیگر بنام محمدبـن حنفیه پیشوای علویان و سومی از عبدالله‌بن زبیر و چهارم برای همراهی با حروری‌که از خوارج بود. پس ازآن مدعیان دیگر هم نیز افزوده شدند ولی فقط امویان موفق گشتند، زیرا اولا برای عـربها تعصب میکشیدند وثانیاً دسته‌بندی میداشتند واینك عـوامل پیشرفت بنی‌امیه را (علاوه برهوش معاویه وضعف رأی‌علی[1]) یکایك شرح میدهیم.

۱ـ یاللعجب که جرجی زیدان سخن گیری حضرت مولی را درپیروی ازحق وحقیقت ضعف وی میخواند:

او بنادیکی علی را دیده است زیرا سبب غیری براوبگزیده است. مرجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بذل وبخشش امویان (دستبرد به بیت‌المال)

بذل وبخشش امویان بزرگترین عامل پیشرفت آنها و شکست دشمنان آنها بود. درفصل مربوط بدیوان (دفتر) دورهٔ عمر گفتیم که آنروزهمهٔ مسلمانان سپاهی بودند وهرکدام بارعایت دوری و نزدیکی باپیغمبر وحق تقدم دراسلام ماهانه وسالانه حقوق می‌گرفتند حتی زنان وفرزندان آنان نیزمقرری داشتند ومحل این پرداختها غنیمتهای جنگی بود ودسته‌ای دیگرازمسلمانان که جنگ کردن نمیتوانستند ازدرآمد زکوة زندگی میکردند وهرکدام ازاین دودرآمد (غنیمت وزکوة) دفترهای جداگانه‌ای داشتند طبعاً هرکس بیت‌المال را دردست داشت زمام امور مسلمانان دردست اوبود وخواه ناخواه مردم دوراو جمع میشدند تا استفادهٔ بیشتری ببرند وهمین که بیت‌المال بچنگ مرد هوشیاری مانند معاویه‌افتاد بخوبی وظیفهٔ خودرا می دانست که چگونه باپول مردم را بدام بیندازد وبه‌کی، چی بدهد. معاویه مقرری مردم را بنا بمصلحت خودش کم وزیاد میکرد وهرجاکه سودی میدید پول بیشتری میریخت وچون بیش ازهمه ازاهل بیت بیم داشت بآنان زیادتر میداد. مثلا بموجب دستور عمر مقرری حسن وحسین سالی پنجهزار درهم بود ومعاویه آنرا به‌یك میلیون درهم یعنی دویست برابر ترقی داد وچون ازعبدالله‌بن عباس پسرعموی پیغمبر واهمه داشت بوی‌نیز سالی یك میلیون درهم حقوق میداد. عبدالله‌بن جعفربن ابی‌طالب وسایر بزرگزادگان مدینه بهمین نسبت حقوقهای گزاف میگرفتند. معاویه با این حسن تدبیر ازدوراه استفاده میبرد یکی اینکه سران قوم را بخوشگذرانی وزندگی راحت معتاد میکرد وآنان را از مبارزه ومخالفت باز میداشت، دیگر اینکه بافرستادن این مبالغ هنگفت ازمردم مدینه نیز دلجوئی میکرد، چون همهٔ این‌پولها درمدینه خرج‌میشد ومردم مدینه بطور غیرمستقیم ازمعاویه‌خشنود بودند.

بزرگ زادگان‌مدینه بخصوص عبدالله‌بن جعفر پسرعموی‌امام حسن وامام حسین همهٔ این پولهارا میان‌آوازه خوانها وشاعران وغیره بذل وبخشش میکردند. عبدالله بن جعفر نه تنها ازمقرری عادی بهره میبرد بلکه هرچندگاه یکبارنزد معاویه (بدمشق) میرفت و از او پولهائی میگرفت ومیان مردم مدینه پخش میکرد. معاویه هم‌که این‌را میدانست بیشتر بعبدالله ابن‌جعفرپول میداد تا مردم مدینه سود زیادی ببرند. میگویند عبدالله پس‌از مرگ‌معاویه نزد یزیدآمد، یزید ازاوپرسید مقرری توچند است؟ عبدالله گفت یك میلیون درهم، یزید گفت از امروز دومیلیون درهم بتومیدهم. عبدالله گفت پدرومادرم فدای توپیش ازتوبهیچکس اینرا نگفته بودم. یزیدگفت مجددآن را دوبرابر کردم وهمینکه به یزیدگفتند چرا بیکنفرچهار میلیون درهم مقرری دادی یزیدگفت دست عبدالله دست عاریه‌است. این پول‌را بمردم مدینه می‌دهم چون اومقرری خودرا میان مردم مدینه تقسیم میکند.

معاویه باپول قبیله‌های دور را باخود نزدیك می‌ساخت، ازآنجمله بقبایل یمن پولهای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فراوان میداد، زیرا از نیرومندی آنان بیم داشت برعکس به‌قبیلهٔ قیس که‌بوی نزدیك بودند اهمیت نمیداد چون قبیلهٔ قیس نیرومند نبود وهمینکه مسکین‌دارمی ازقبیلهٔ قیس نزد معاویه آمده کمك ومقرری درخواست کرد معاویه اورا نومیدبرگردانید، مسکین اشعاری دراین‌باره گفته‌ازمعاویه شکوه کرد. معاویه به شعرهای اواعتنائی نکرد وچیزی باونداد چون ازمسکین دارمی قیسی وقبیلهٔ قیس بیمی نداشت.

ترجمهٔ اشعار مسکین :

« ای معاویه برادر و نزدیکان خودرا دریاب، آنها اسلحهٔ توهستند، بی اسلحه بجنگ نرو، ما عموزادگان توهستیم، ما برای تومانند بال عقاب میباشیم، ازبال بی‌نیاز مشو. »

همین طرفداری معاویه ازقبایل یمن سبب شدکه طوایف‌قیس وعدنان ناتوان گشتند و اعراب یمن حلوآمدند تاجائی‌که بمعاویه گفتند یمنی‌ها میگویند بزودی اعراب مضر را از شام بیرون‌میکنیم ویك عرب نزاری درآنسرزمین نمیگذاریم. معاویه‌ازشنیدن این‌خبر بهراس افتاد وبرای چهارهزار نفر ازاعراب قیس وعدنان ازآنجمله مسکین دارمی مقرری تعیین کرد وبمسکین پیام دادکه هرجا میخواهی اقامت‌کنی مقرری‌تومرتب خواهد رسید. سیاست معاویه ازآن پس چنان شدکه‌اعراب یمن‌رابجنگ‌های دریائی واعراب قیس رابجنگ‌های صحرائی بفرستد وباتدبیر وحزم ازهردوطایفه استفاده ببرد. معاویه بکسانی‌که درجنگ‌ها با اوکمك کرده بودند مساعدت‌های شایان میکرد مخصوصاً سپاهیان صفین رابهتر ازدیگران مینواخت مانند عمرکه ازسپاهیان قادسیه طرفداری بسیارمینمود، سایر خلفای بنی‌امیه نیزهمین روش‌را داشتند وحتی‌بشاعران نیزماهانه میدادند تا زبان‌آنانرا ببرند ویا اینکه‌آنهارا بمدیحه‌سرائی وادارند. مردم پرهیزکار از این روش در خشم بودند ، زیرا بیت‌المال را ازآن مسلمانان می‌دانستند و این نوع تصرفات را غیرمشروع میخواندند. عمر بن عبدالعزیز که خلیفهٔ دینداری بود ماهانهٔ شاعران را قطع کرد و پس از مرگ او دوباره مقرری آنها برقرار شد، هرکس روبه بنی امیه میاورد دست خالی برنمیگشت گرچه عرب بیابان‌گرد بود، از آنرو عربهای چادرنشین شترهای خود را فروخته بدمشق میآمدند تا از بنی‌امیه ماهانه بگیرند. امامردمانی‌که عزت‌نفس‌داشتند وبنی‌امیه را بباطل می‌دیدند هیچگاه بآنان اعتناء نداشتند.

میگویند انیسه زن صهای اشجعی ازعربهای چادرنشین بود، بشوهرش اصرار ورزید شترش را بفروشد وبشهر برود وازبنی‌امیه ماهانه بگیرد صهاشترخودرا برداشته تانزدیك شهر آمد ودرآنجا بجوی‌آبی رسیده ازشترپائین‌آمده اورانزدیك‌آب برد که‌آب بیاشامد ناگهان شترماده‌ای ازآنطرف پدیدآمد، وشترصها دنبال شترماده رفت صهاکه اینرا دید گفت عجب که شترهم ازشهر بیزاراست وروبوطن خودباز میگردد واشعاری درمذمت شهرنشینان و مدح صحراگردان سرود .

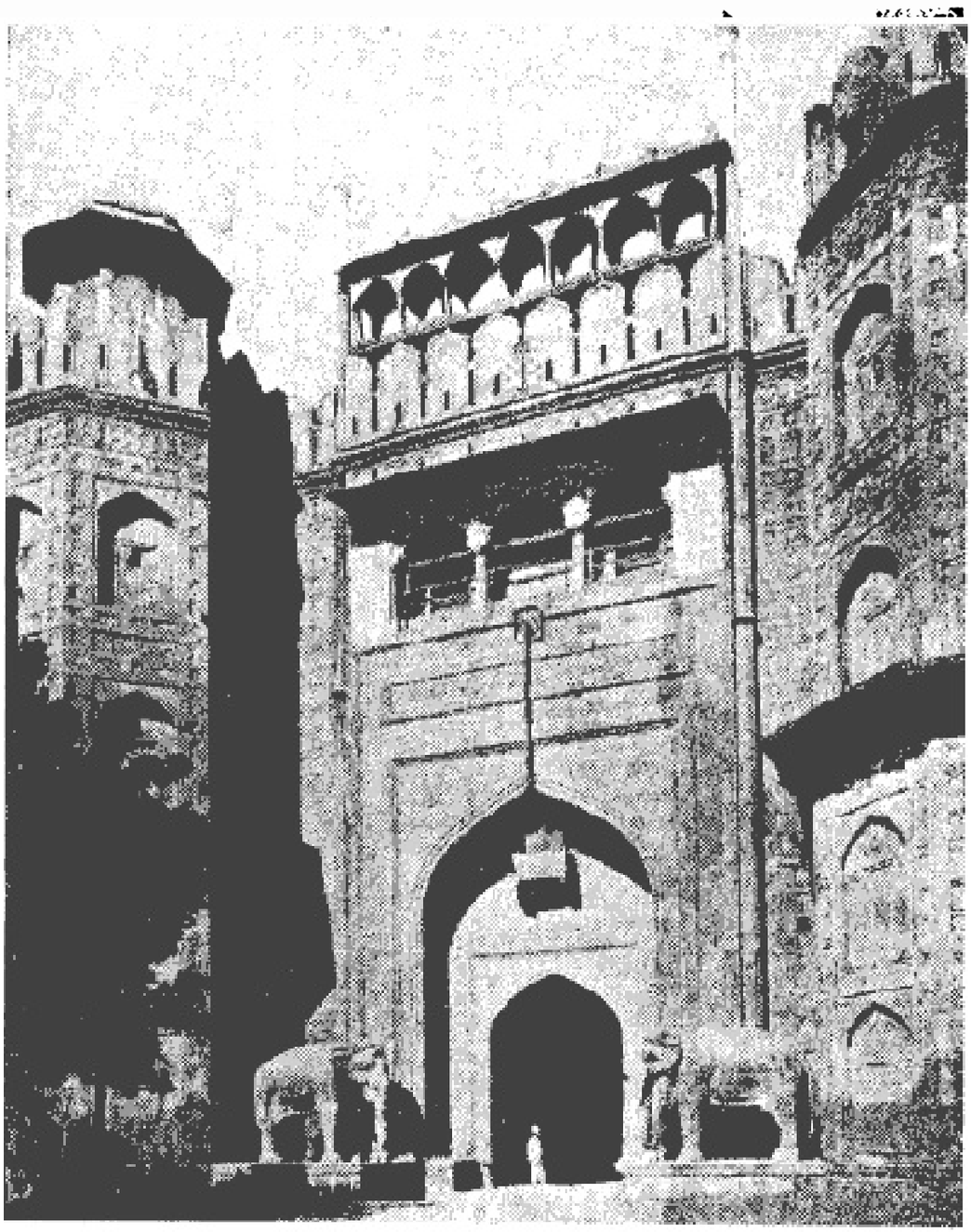
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ترجمهٔ اشعار :

دانیسه بمن گفت از بیابان بشهر برووسرای نیکوتهیه‌نما ومانند مردمان زرنگ مقرری برای خودت درست کن، من‌هم رفتم ولی ناگهان بفکرقوم وقبیله‌ام افتادم‌که چگونه از من دفاع میکنند ویار ویاورمن هستند لذا ازرفتن بشهرمنصرف شدم وبانیسه گفتم شهر جای‌خوبی نیست همینجا دربیابان میمانم وباشتران وحیوانات وحشی خومیگیرم و باعموزادگان دلـم خود زندگی میکنم‌که ازماحمایت میکنند ودشمن را ازما می‌رانند.

بنی‌امیه بیش‌ازهرجا بمدینه توجه داشتند چون میدانستند در آنجا پیروان علی زیاد



دروازه وقلعهٔ دهلی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هستند. انصار وبزرگان قریش همه باعلی‌همراه بودند ودر مدینه اقامت داشتند. حاکم مدینه به‌دستور خلفای اموی مبالغ زیادی ببزرگان قریش‌وام میداد وازآنها سند میگرفت وآنانرا بدام‌می‌انداخت وهرگاه‌که از وام داران خلافی میدید وام را مطالبه می‌کرد. این اسناد تا زمان هرون دردست مأمورین دولت بود وبنا به‌اشارهٔ عبدالله‌بن مصعب هرون‌آن اسناد را باطل کرد.

هرکس با بنی‌امیه مخالفت میکرد فوری حقوقش قطع میشد وچه‌بساکه حقوق مردم یك یا دوشهر را برای شورش یکی‌ازاهالی آنجا قطع میکردند. مثلا موقعی‌که زیدبن‌علی - ابن‌الحسین برضد امویان قیام‌کرد، بنی‌امیه حقوق مردم مکه ومدینه‌را قطع کردند.

همینقسم ولید حقوق‌آل حزم را برید، زیرا قاتلان عثمان ازخانه‌های آل حزم بخانهٔ عثمان درآمدند واورا کشتند. علاوه برقطع حقوق املاك واموال آنان نیزمصادره گشت و تا زمان منصور عباسی چنان بود ودرآنزمان گشایش درکارآنان پدید آمد. بسیاری از انصار فقط برای همدردی با اهل بیت بدون حقوق میماندند. بنی‌امیه دراینگونه موارد بخودشان نیز ترحم نداشتند وهنگامی‌که میان خالدبن یزیدبن معاویه با عبدالملك‌بن مروان برسر خلافت اختلاف درگرفت، عبدالملك پس‌ازپیروز شدن، تمام مقرری آل ابوسفیان (خاندان معاویه) را قطع کرد.

بنابراین مردم باآنکه آنانرا ستمگروبرباطل میدانستند برای ادارهٔ امور زندگی‌با بنی‌امیه میساختند وگاه‌هم این مطالب را میان خود بازگو میکردند مثلا موقعی‌که معاویه پسرش یزید را بولیعهدی برگزید اورا درکاخ « قبةالحمراء » نشانید ومردم را برای‌بیعت دعوت‌کرد. دسته دسته میآمدند و به یزید و معاویه مبارکباد میگفتند. در آنمیان مردی آمده به‌یزید ومعاویه سلام‌کرد وبمعاویه گفت اگریزیدرا ولیعهد نمیکردی‌کارمسلمانان برهم میخورد. اتفاقاً احنف‌بن قیس تمیمی نیزآنجا حاضربود. معاویه باحنف‌گفت ای ابابحر تو چرا چیزی نمیگوئی؟ احنف گفت اگرراست بگویم ازتومیترسم واگر دروغ بگویم از خدا میترسم. معاویه گفت همین‌راهم قبول دارم و دستورداد مبالغی‌باحنف بپردازند سپس‌آن‌مرد و احنف ازپیش معاویه درآمدند، مردك باحنف گفت ای ابابحر من یقین دارم بدترین مردان روی زمین همین پدروپسر (معاویه ویزید) میباشند ولی‌چه‌کنم که‌پول دردست اینهاست وتا از آن سخنان نشنوند پول نمیدهند.»

دقت علی و خست عبدالله‌بن زبیر

چون اهل بیت وعبدالله بن زبیر ازنظر تقوی ویا خست پول زیادی بمردم نمیدادند طبعاً مردم‌آنانرا رهاکرده برای پول دنبال بنی‌امیه میرفتند، چنانکه آن ایام بخل اهل‌بیت و عبدالله بن زبیر در همه‌جا شهرت یافته بود و همین امساك باعث شکست آنها شد. مثلا مصقلةبن هبیرهٔ شیبانی از طرف علی فرماندار اردشیرخوره بود ودرهمان موقع یکی‌از پیروان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

علی درآن نواحی پانصد اسیر گرفت اما مصقله ازنظر شفقت نسبت باسیران آنهارا به پانصد هزار درهم ازآن شخص خرید وآزادکرد علی پانصد هزاردرهم را ازاومطالبه نمود، مصقله گفت: بخدا اگر بجای علی پسرهند (معاویه) بود ازمن مطالبه نمیکرد واگرپسرعفان بود همه را بمن می‌بخشید. مصقله همینکه ازگذشت علی نومید شد شبانه نزد معاویه گریخت.

عبدالله بن زبیر بی‌اندازه بخیل بود وهمین بخل‌کار اورا خراب کرد. مثلا موقعیکه مصعب برادر عبدالله مختاربن ابوعبیدهٔ ثقفی‌را درعراق‌کشت وباکمك بزرگان عراق سراسر آن‌کشور را برای عبدالله مسخرکرد آنان (بزرگان عراق) را بمکه پیش برادرش(که‌در آنشهر پناهنده بود)آورد و بوی یادآور شد پولی بآنان بدهد ، عبدالله گفت این بندگان عراقی را برای‌پول آوردی محال‌است پول خدارا تفریط‌کنم. بزرگان عراقی از این‌حرف نومید شده با عبدالملك بن مروان ساختند وکارعبدالله ومصعب را یکسره نمودند.

علویان دربذل وبخشش امساك داشتند وجز درمواردی‌که بحق میدانستند چیزی به کسی نمیدادند. برعکس بنی‌امیه که‌نه‌تنها بیاران‌خودکمك میکردند بلکه به یکایك فرزندان آنان نیز ماهانه میدادند، مثلا عامر شعبی‌که مردی عادی بود نزد عبدالملك آمد وبرای او داستانی‌گفت، عبدالملك ازآن داستان خوشش‌آمده بخود آنمرد دوهزار دینارداد وبه‌هریك از بیست.فرزند و خانوادهٔ او دو هزار دینار بخشید . بنی‌امیه و عمال آنان برای شاعران ماهانه قرار میگذاردند وهرگاه‌که شعری درمدح آنها میگفتند علاوه بر ماهانه صله های هنگفتی بآنان می‌دادند درصورتی‌که خلفای‌پرهیزکار ازبیت‌المال چیزی بشاعران نمیدادند واگر مجبور میشدند ازمال خودشان (مانندعمربن‌عبدالعزیز) مختصر صله‌ای می‌بخشیدند.

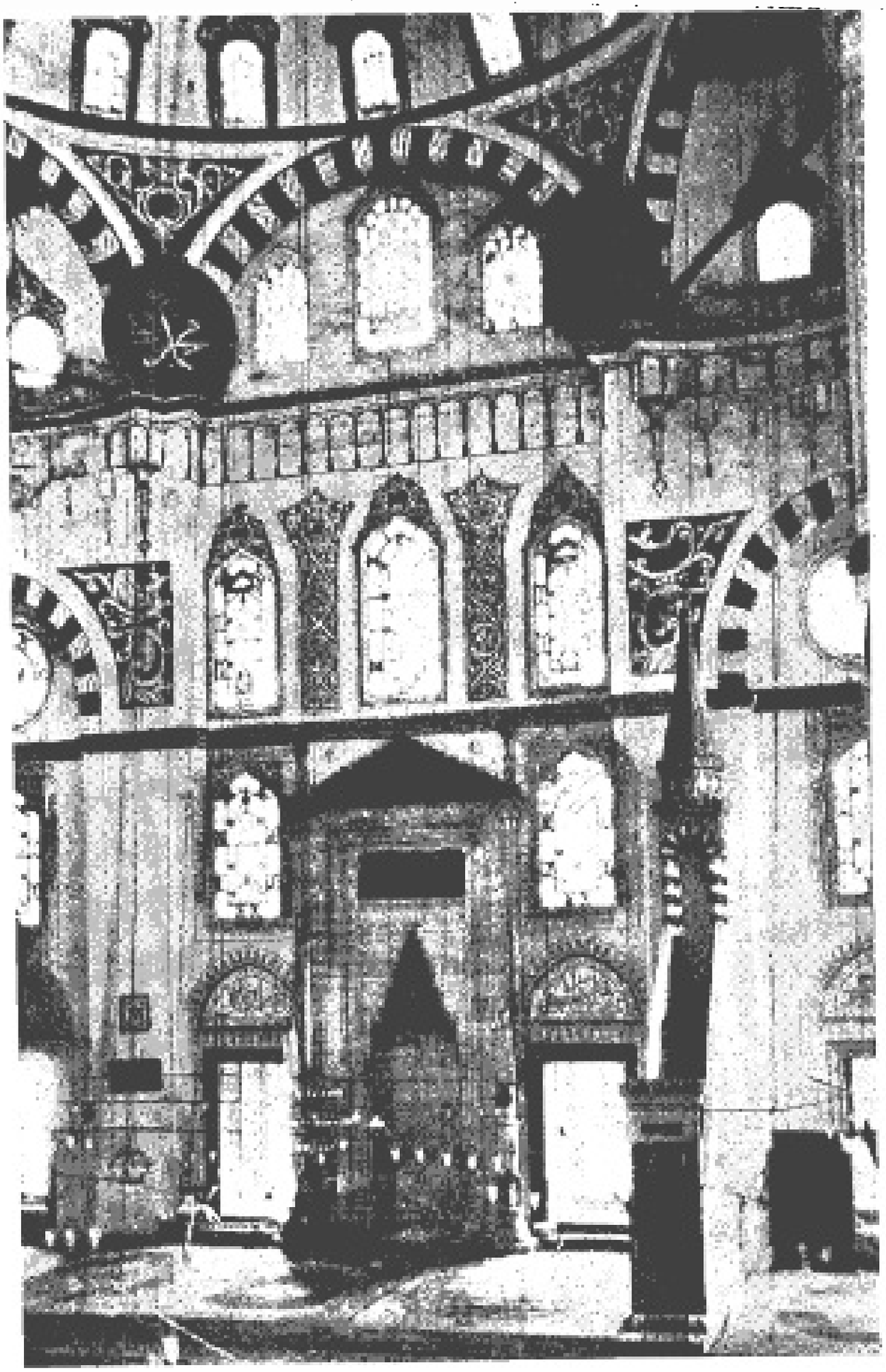
خلفای نادرست برعکس هرچه میخواستند بشاعران میدادند و اگر شاعری دشمنان آنهارامیستود حقوق اورامیبریدند. قیس‌الرقیات ازشاعرانی بودکه هم‌عبدالملك وهم مصعب - ابن‌زبیررامدح میکرد ولی‌چون مدح مصعب را مفصلترازمدح عبدالملك سروده‌بود عبدالملك مقرری اورا برید، اما عمربن خطاب حتی بقاریان قرآن میگفت بروید از یکجائی زندگی خودرا تأمین‌کنید و ازقرآن خوانی روزی نخورید چه‌که این نوع ارتزاق تحمیل برمردم میباشد وبدیهی است‌که جنین خلیفه‌ای پولی بشاعر نمیدهد.

بنی‌امیه بهروسیله‌ای که‌ممکن بودپول تهیه میکردند

دسته‌بندی وخریداری افکار وعقاید بنی‌امیه را وادار ساخت که کلیهٔ قوانین ومقررات اسلامی را زیر پا گزارده وبانواع وسایل پول بدست آورند وبمردم بدهند، مطابق قوانین اسلام بیت‌المال متعلق به مسلمانان است وخلیفه یا عامل او امانت دار مسلمانان میباشد وجز درراه منافع عمومی نباید پولی مصرف‌کند وفقط حقوقی‌ازبیت‌المال برای خودش برداشت میکندکه آنرا نیزمسلمانان تعیین میکنند وچنانکه دیدیم پس‌ازمرگ ابوبکر فقط یك دینار ازبیت‌المال نزد وی باقی بود، عمرهم حقوق معین خودرا میگرفت و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



ت- استامبول : مسجد شاهزاده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اگر محتاج به‌پول میشد از بیت‌المال وام میگرفت و همینکه گشایش درکارش پیدا میشد و غنیمتی ازجائی میرسید وام خودرا از بابت سهم خود میپرداخت. نظر عمر این بود که‌پولی درخزانه نماند (درجلد دوم گفتیم که این‌نظر عمر نظرعجیبی بوده است.)

عمر مسلمانان را از اشتغال بزراعت وملك داری منع کرده درعوض مخارج مسلمانان وخانوادهٔ آنهارا مرتب می‌پرداخت. عمر با اجرای این‌فکر تمام مسلمانان رابحال‌خبردار (تحت‌السلاح) نگاه میداشت وهزینهٔ آنان‌را ازمالیات وجزیه وزکوة ممالك فتح‌شده تأمین میکرد . جمع‌آوری وتقسیم این درآمدها تابع‌مقررات وقواعد مخصوصی بودکه‌شرع اسلام آن‌را تعیین کرده بود.

مأمورین بنی‌امیه

بنی‌امیه که برای فریفتن رجال و خشنودی طرفداران خویش و ساختن شهرها بپول احتیاج داشتند غالب احکام اسلام را زیر پا میگذاردند و مأمورینی بکار میگماشتند که مانند خودشان بدین و احکام دین اهمیت ندهند و برای پیشرفت مقاصد سیاسی بهروسیله‌ای متشبث شوند . زیادبن ابیه والی معاویه وعبیدالله پسر زیاد والی یزید و حجاج والی عبدالملك‌بن مروان و خالد قصری والی هشام‌بن عبدالملك وغیره ازهمان مأمورینی‌بودندکه فقط بدرد بنی‌امیه‌میخوردند. خلیفه بوالی خود دستور میداد ازهرجا وهرطورشده پول بفرست . والی هم ازهرجا و هرطور بود پول زیادی به دمشق میفرستاد . معاویه به زیاد دستور داده بود تا میتوانی زروسیم بفرست ، زیاد هم بمأمورین زیردست خود دستور میداد بهیچکس هیچ نوع پول ندهند و هرچه جمع میشود برای خلیفه بفرستند . از طرف دیگر مأمورین همه قسم آزادی عمل داشتند وکسی بحساب آنان نمیرسید وقسمتی ازدرآمدها را برای خود برمیداشتند تا آنجا که درآمد یکی از عمال بنی‌امیه بسالی ده میلیون(درهم)رسید وثروتش ازصد میلیون زیادتر گشت وبقدری دستگاه پیدا کردندکه حقوق دولتی بهیچ جای آنها نمی‌رسید تاحدیکه امیةبن عبدالله به عبدالملك بن مروان نوشت که تمام درآمد خراسان کفاف مخارج آشپزخانهٔ مرا نمی‌دهد خلفاءکه ازثروتمندی مأمورین خود آگاه میشدند دارائی آنها را مصادره میکردند ومأمورین دیگری بجای آنها می‌گماشتند وهمین قسم، بیت‌المال بغارت میرفت .

عمال بنی‌امیه هرچه میخواستند ازمردم میگرفتند، چه بعقیدهٔ آنان کشورهای فتح‌شده و هرچه درآنست ملك آنسان میباشد وچنانکه قبلا گفتیم یکی از مأمورین بنی‌امیه میگفت عراق بوستان قریش است، هرچه بخواهیم از آن برمیداریم و هرچه بخواهیم واگذاریم . و همینکه فرماندار واخناء (از ولایات مصر) از عمروعاص پرسید میزان جزیهٔ مردم ایـن شهر چی است ؟ عمروعاص گفت اگر این سرا را پـر از طلا کنی پاسخ کافی برای ایـن پرسش ندارم زیرا شما گنجینهٔ ما هستید، اگرزیاد بخواهیم زیاد برمیداریم . عامل دیگری ازآنان میگوید : سعید بوستان خلیفه است، هرچه بخواهد ازآن برداشت میکند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اسلام و جزیه

نظر بجهات فوق مأمورین بنی‌امیه تا میتوانستند از مردم پول درمیآوردند. منبع این درآمدها جزیه ومالیات و زکوة و صدقه و ده‌یك بود و در آغاز اسلام درآمد جزیه از همه زیادتر میشد چون ذمیان بسیار بودند. مأمورین بنی‌امیه بذمیان سخت میگرفتند و آنها ناچار مسلمان میشدند ولی باز از شر مأمورین خلیفه رهائی نمی‌یافتند زیرا بعقیدهٔ آنان این اسلام ازروی اجبار بوده وازآنرو موجب معافیت ازجزیه نمیشود. حجاج‌بن یوسف برای نخستین بار از تازه‌مسلمانها جزیه گرفت و سایرین نیز باو اقتدا کردند و در خراسان وماوراءالنهر و افریقیه وغیره ازمسلمانان جزیه گرفتند آنها هم که وضع‌راچنان دیدند بدین پیشین خود بازگشتند، بخصوص مردم خراسان و ماوراءالنهر که تا اواخر حکومت بنی‌امیه بدین سابق خود باقی ماندند زیرا درهرصورت مجبور بپرداخت جزیه بودند. در سال ۱۱۰ شخصی بنام اشرس والی خراسان شد وکسی را بنام ابوالصیداء بسمرقند فرستاد تا مردم آنجا را مجدداً باسلام دعوت کند ودرصورت مسلمان شدن جزیهٔ آنها را ساقط سازد. ابوالصیداء هم همانطور کرد ومردم سمرقند دسته دسته اسلام آوردند، اما فرماندار سمرقند شرحی بوالی خراسان نوشت که با این اقدام درآمد نقصان یافته است. والی بفرماندار خود پاسخ داد که چون ظاهراً اسلام اهل سمرقند برای ندادن جزیه بوده بنابراین باید دقت شود هرکس ختنه کرده و نماز و روزه بجا آورده وسوره‌ای ازقرآن دانسته ازپرداخت جزیه معاف باشد وگرنه جزیه بدهد. مردم آنچه را که والی میخواست انجام دادند وبساختمان مسجدها دست زدند وطبعاً درآمد رو بنقصان گزارد، والی طمع‌کار که این‌را دانست بخشم آمده بفرماندار دستور داد هرکس پیش ازمسلمان شدن جزیه‌میداده حالا هم باید بدهد. درنتیجهٔ این حکم زور، اهالی سغد وبخارا شورش کردند، ویك عدهٔ هفت‌هزارنفری دراطراف سمرقند قیام نمودند وتاسال ۱۲۱ باین وضع باقی ماندند، درآنموقع نصربن سیار والی خراسان شد و اعلام داشت که ازهیچ تازه مسلمانی جزیه نمیخواهد ومتعاقب آن اعلامیه، سی هزار تازه مسلمان نزد او آمدند که تا آنموقع جزیه میپرداختند.

بنی‌امیه وعمال آنان مالیات‌های گوناگون وضع میکردند و غنائم را بمیل خود تقسیم مینمودند وغیرازعمربن عبدالعزیز هیچ‌یك ازخلفای اموی آن عمل را نهی نکرد، ولی حرف اوهم سودی نبخشید. عمربن عبدالعزیز بتمام مأمورین خود نوشت که هرکس مسلمان شد جزیه از او ساقط میشود، زیرا خداوند محمد(ص) را برای راهنمائی بشر مبعوث نمود. نه برای جمع‌آوری مالیات. اما چنانکه میدانیم عمربن عبدالعزیز بواسطهٔ همین اقدامات بزودی مسموم شد ویزیدبن ولید هم که میخواست از او پیروی کند دنبال او شتافت. ازجمله مالیاتهای غیرمشروع امویان این بود که نصف دیات را برای خلینه برداشت میکردند و عمربن عبدالعزیز آنرا باطل کرد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

صدقه و رشوه

خلفای اموی برای تأمین مخارج سیاسی خود به‌زکوة و صدقه نیز دستبرد زدند وحنانکه میدانیم جزیه و غنایم جنگی باید بمصرف جنگ و سپاهیان برسد اما صدقه و زکوة را باید از دولتمندان (مسلمان) بگیرند و بفقیران بدهند.

بنی‌امیه صلهٔ شاعران را از زکوة میپرداختند درصورتیکه اسلام چنین اجازه‌ای بآنان نمیداد وفرض هم که شعرشاعران را برای جامعهٔ اسلامی مفید میدانستند ممکن بود ازحقوق خودشان ویا ازغنیمت‌ها پرداخت کنند، اگرهم شاعران‌راجزء فقراء میدانستند بازهم بموجب قوانین اسلامی حق نداشتند بآنان از بیت‌المال صله بدهند زیرا صلهٔ مزبور برای مدیحه‌سرائی خلفاء پرداخت میشد، نه برای اینکه شاعر مستحق میبود.

گاه هم برای اهانت بمسلمانان مقرری آنها را ازمحل صدقه می‌پرداختند ومسلمانان آن را رد میکردند، از آن‌جمله موقعی‌که عبدالملك بحج آمد فرمان داد اموالی میان مردم مدینه تقسیم کنند وچون کیسه‌های پول‌را درآوردند روی آن نوشته بود از محل صدقه است. مردم مدینه‌آنرا نپذیرفته گفتند مقرری ما باید ازمحل غنیمت و مالیات پرداخت شود نه‌ازمحل‌صدقه و زکوة اما عبدالملك‌بحرف‌آنان گوش‌نداد وعمداً چنان‌کردتا بآنان بفهماند قتل‌عثمان وواقعهٔ‌یوم‌الحره[1] فراموش‌نشده‌است. خلفای‌بنی‌امیه درمواقع‌نیازمندی فرمانروائی ممالك را با مزایده ورشوه بهداوطلبان می‌بخشیدند، بخصوص هنگامیکه کار آنان روبفساد و ناتوانی گزارده بود بیشتر باین‌عملیات دست‌میزدند وهمین‌که ولیدبن یزید خلیفه شد برای دلجوئی مردم بر میزان مقرری وجایزه‌ها افزود وچون پول کافی نداشت ومأمورینی مانند زیاد وابن‌زیاد وغیره سرکارنبودند حکمرانی خراسان وتوابع آنرا درمقابل دریافت مبالغی رشوه بیوسف‌بن‌عمرتفویض‌کرد وهرکس هرکاری با خلیفه وعمال خلیفه داشت ناچار برای انجام کارخود مبلغی رشوه میداد، درصورتیکه خلفای نخستین اموی فقط درمقابل انجام خدمات برجسته مأمورین خود را بکارهای عالی میگماشتند. چنانکه معاویه بهمان نظر عمروعاص را والی مصر کرد وتا چندی خلفای دیگرازمعاویه پیروی میکردند، ولی تدریجاً وضع‌تغییر کرد وپول ورشوه ونفوذ سیاسی جایگزین لیاقت وشایستگی شد، بقسمی‌که هرکس پول بیشتری میداد یا دسته‌بندی زیادتری فراهم میساخت فوری والی میشد ودرواقع خلیفه تا پول نمیگرفت کارنمیکرد. میگویند هنگامیکه عبدالملك‌بن مروان با مصعب بن زبیر در عراق میجنگید کسانی نزد بزرگان کوفه وبصره فرستاد واز آنان یاری خواست، بزرگان

---

۱ ـ اهل مدینه پس ازشهادت حضرت سیدالشهداء بر یزید شوریدند، یزید هم دسته‌ای از سپاهیان زنگی را مأمور ساخت که بمدینه هجوم آورند وآن‌ها هم چنان کردند. بسیاری از مردان بی‌گناه را کشتند که عده‌ای از صحابهٔ حضرت رسول نیز جزء آنان بودند و بروایت واقدی بیش‌از دوهزارزن ودخترقریش بطورنامشروع واجبار ازسپاهیان زنگی باردار شدند و این روز سیاه وشوم به یوم الحره مشهور شده است. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

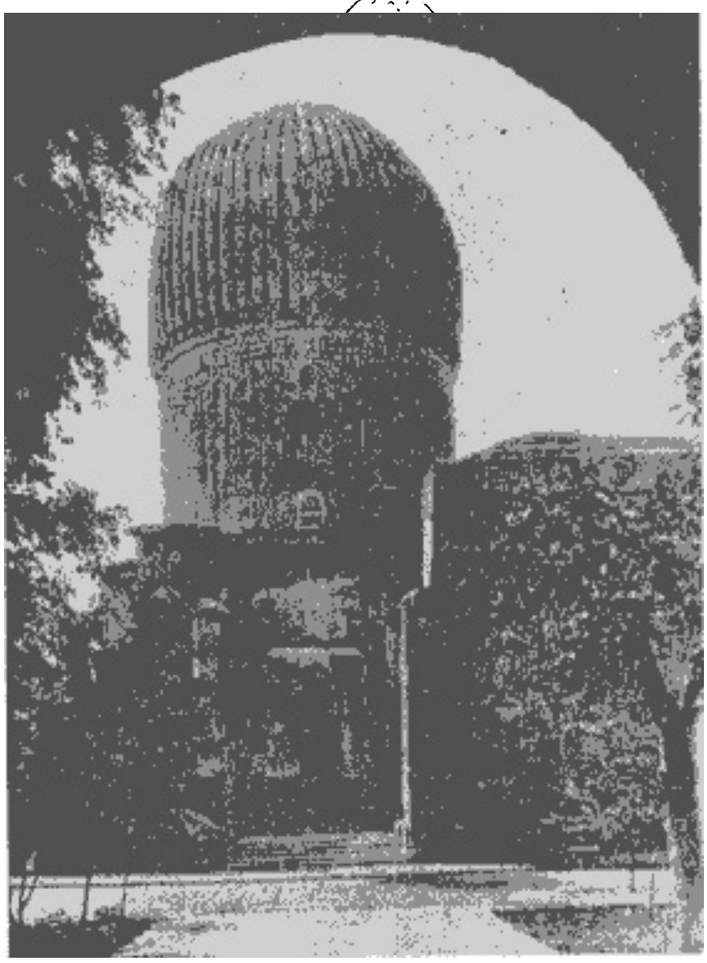
tarikhema.org

این دو شهر در پاسخ گفتند :

بشرطی با تو یاری میکنیم که حکومت بعضی از شهرها را بما واگذار کنی و هر کدام خواهان حکومت شهری شدند ودرضمن چهل نفر حکومت اصفهان را شرط کردند، عبدالملك کهاینرا شنید بیاران خود گفت: مگر اصفهان چه خبر است که چهل نفر حکومت اصفهان را از من میخواهند ؟

توهین بدین واهانت بمردم دیندار

موقعی که امویان بدعوت خلافت برخاستند بهتر ازهر کس میدانستند که اهل بیت بیش از آنان شایستهٔ خلافت میباشند وبخوبی فهمیده بودند که ادعای اهل بیت برمبنای درستی استوار است واکثر فقهاء وعلماء ورجال دین ادعای آنان را تایید میکنند ولی اینرا هم درك کرده بودند که زور وتعصب با آنان است، بااینحال فقهاء واهل دین تا فرصت بدست میآوردند از اهل بیت رسالت حمایت میکردند و بنی امیه را برای کردارهای زشت وستمگریها نکوهش مینمودند، وبیاد خدا میآوردند. معاویهٔ بردبار وسیاستمدار سخنان آنانرا میشنید وباصبر وحوصله و مدارا وپول زبانشان را میبرید، فقهاء واهل دین نیز باین خرده گیری واعتراضات معتاد شده بودند، تااینکه عبدالملك بن مروان خلیفه شد وبرعکس معاویه باخشونت وتندی با آنان رفتار



قبر تیمور درسمرقند ۸۰۸ه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کرد وچون درسال ۷۵هجری پس‌از قتل ابن‌زبیر برای حج‌بمکه آمداز آنجا بمدینه رفت‌و درحضور یاران اهل بیت‌چنین گفت :

«بدانید که من‌خلیفهٔ ناتوان (یعنی‌عثمان) نیستم وهم‌چنین خلیفهٔ سهل‌انگار (یعنی‌معاویه) نمیباشم وخلیفهٔ بزدل (یعنی یزید) هم نخواهم‌بود. من‌درد این ملت را باشمشیر و نیزه دوا میکنم، شما گفتار مهاجرین را حفظ دارید، اماعمل نمیکنید، شمامارا بپرهیزکاری‌میخوانید ولی خودتان را فراموش میکنید، بخدا سوگند ازاین پس هرکس مرا بپرهیزکاری بخواند بااین شمشیر گردنش را میزنم. و چنانکه ابن‌اثیر مینویسد وی‌نخستین خلیفه‌ایست‌که نهی از معروف کرد .

دشمنان بنی‌امیه‌که اینرا شنیدند، برای‌معاویه وبردبادی اوتأسف خوردند وگفتهٔ ابن زبیر را بخاطر آوردندکه پس‌از خبرمرگ معاویه چنین گفت :

خدا معاویه‌را بیامرزد ما اورا فریب‌میدادیم واودانسته وفهمیده فریب میخورد.

اهانت بقرآن و حرمین

عبدالملك بقدری خودرأی و خودکام بودکه برای پیشرفت‌کار خود بهرنوع قوای قهریه متوسل‌میگشت. اگرچه بااحکام دین مخالف بود. شاید تصور شودکه عبدالملك این‌روش خشن‌را از والی‌تندخوی وستمگر خویش حجاج آموخت ولی این تصور اشتباه است، زیرا عبدالملك پیش‌از آنکه خلیفه شود تظاهر بدین‌داری میکرد و همینکه خلیفه‌شد پشت‌پا بدین زد، میگویند موقعیکه مژدهٔ خلیفه شدن بعبدالملك رسید وی در اتاق خویش مشغول قرآن خواندن بود وتاآن خبررا شنید قرآن‌را تاکرده گفت: بعداز این‌باتوکاری ندارم وتازنده‌ام ازتو جدا هستم .

ازآنرو جای تعجب نیست‌که چنین خلیفه‌ای بوالی خود حجاج دستور دهدکه‌کعبه را بامنجنیق بکوبد ودرمیان مسجدکعبه سرعبدالله‌بن‌زبیر را ببرد! درصورتی‌که‌کعبه واطراف آن‌بموجب قوانین اسلام‌محل‌امنی است وکشتار درآن حرام‌است ولی‌سپاهیان‌کعبه سه‌روزتمام درآنجاکشتارکردند وخانهٔ‌کعبه‌را ویران‌ساخته، پرده‌های آنرا آتش‌زدند واین‌عمل درتاریخ اسلام بی‌سابقه بوده است وعمیتکه ازکارکعبه فارغ‌شدند بمدینه روآوردند و مردم آنجا را قتل‌عام‌کردند وهردری را بسته‌دیدند آتش‌زدند تاآنجاکه قبطی‌ها ونبطیها قرآن‌را لگدمال کرده شمشیر بدوش برزنان‌قریش تاختند، مقنعهٔ آنهارا ازسرشان‌کشیدند وخلخال ازپایشان درآوردند. (بجلد دوم ابن‌خلکان صفحهٔ ۲۷۴ مراجعه شود.)

سپس برای تقویت‌کار بنی‌امیه (عبدالملك) بسیاری‌از صحابه وتابعان ومردم پرهیزکار بی‌اسلحه‌را سربرید، تاپیروان علی‌را بیش‌ازپیش مرعوب سازد وفرمان‌داد تاعلی‌را برمنبرها لعن‌کردند ومردم را بلعن‌علی وادار ساختند و هرکس‌که علی‌را لعن نمیکرد او را میکشتند و نخستین‌کسی‌که در آن راه‌کشته شد حجربن عدی‌کندی (در زمان معاویه) بود و خلاصه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اینکه لعن‌علی تازمان عمر بن عبدالعزیز ادامه‌داشت وآن‌خلیفه این‌کار زشت‌را موقوف‌ساخت.

عده‌ای ازمأمورین چاپلوس ودرعین حال مستبد وستمگر در دستگاه

خلافت ونبوت بنی‌امیه پدید آمدندکه با انواع تملق‌گوئی خلفای بنی‌امیه را بیش از آنچه‌که بودند خودکام وستمگر ساختند واولین آنان حجاج‌است که‌خلیفه‌را (خلیفةالله) خواند وخلافت را ازنبوت برتر شمرده‌گفت: زمین وآسمان بخلافت پدید آمده، خلیفه پیش‌خدا ازفرشتگان وپیغمبران برتر است. زیرا خدا آدم‌را بدست‌خود ساخت وفرشتگان‌را بسجدهٔ اومأمورکرد واورا دربهشت جاداد، آنگاه آدم‌را ازآسمان‌بزیر آورده خلیفهٔ خودکرد، سپس پیغمبران را مبعوث‌نمود، واگرکسی بااو دراین‌باره گفتگوئی داشت، پاسخ میدادکه‌اگرکسی‌پیامبرشما باشدوکسی‌دیگرخلیفه‌یعنی‌جانشین‌شما درخانوادهٔشما گردد کدام‌یك ازآن‌دونزدشما مقرب‌تراست؟ عبدالملك‌که این‌سخنان را میشنید طبعاً خشنود میشدوکسانی‌که‌بعدازحجاج‌آمدندهمان‌طور رفتارکردند. خالد قسری والی‌هشام‌بن‌عبدالملك موقعی درمکه منبررفته‌گفت: ای‌مردم البته خلیفهٔخدا ازپیام‌آور برتر است وچنانکه ابن‌اثیر درجلد چهارم‌کتاب تاریخ‌خود توضیح می‌دهد منظور خالد آن‌بوده‌که هشام ازپیغمبر برتر میباشد. بسیاری ازچاپلوسان‌که فقط بخاطردنیامسلمان شده‌بودند این‌آتش فسادرا دامن‌زدند وکار را دشوارساختند وهمانطورکه عمال خلیفه ازخلیفه تملق میگفتند سایرین هم ازعمال خلیفه تملق میگفتند وآنانرا باهانت براسلام جری میساختند، میگویند همین‌خالد قسری (عامل‌هشام) مرد بی‌اطلاعی بود قرآن نمیدانست واگر آیه‌ای ازحفظ میخواند چند جای آن‌غلط بود، روزی برای مردم خطابه میخواند ودر وسط خطابه چندخطا از اوسر زدبقسمی که‌سراسیمه خطبه‌را برید. امادر آن میان یکی‌از همان تملق‌گویان فریادزد: «ای امیر از چه‌هراس داری بی‌جهت نگران مشو، مرد عاقل‌که قرآن حفظ نمیکند، قرآن حفظ‌کردن کاراحمقان است». خالد ازاین‌سخن جان‌تازه‌ای گرفته‌گفت: راست‌گفتی، خدا تورا بیامرزد. (الاغانی جلد۱۹) .

بااین وضع شنیدن داستان زیرچندان شگفت‌آور نیست، که شبی یزیدبن‌ولید مست و بی‌باك قرآن را برداشت واز آن تفأل زد واین آیه را سرصفحه دید واستفتحوا وخاب‌کل جبار عنیدمن ورائه جهنم ویسقی من‌ماء صدید - «سورهٔ ابراهیم آیهٔ۱۴» ترجمه:

«تفأل بقرآن زدند، ولی هرستمگر خودپسند شکست میخورد، به‌جهنم میرود واز آب حوش مینوشد». یزیدکه چنان‌دید دستور داد قرآن‌را آویخته‌هدف سازند وتیر وکمان‌گرفته آنرا پاره ساخت واشعاری بدین‌مضمون سرود:

ترجمه:

«آیا مرا ستمگر خود پسند گفته تهدیدمیکنی؟ آری من همان ستمگر خودپسندهستم».

«وهرگاه روز واپسین خدای خود را دیدی‌بگو یزید مرا پاره پاره‌کرده». (الاغانی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جلد ۶ والمسعودی جلد۲) .

بنی‌امیه بانتشار دین اسلام اهمیت نمی‌دادند واز پیروزیها غنیمت واموال میخواستند ازآنرو در زمان آنان انتشار اسلام درجاهای دور دست مانند ترکستان وسند متوقف ماند، درصورتی‌که مردم آن‌نواحی باسلام تمایل داشتند وبدرفتاری خلفای اموی آنانرا ازاسلام بیزار میکرد وهمینکه مختصرمحبتی می‌دیدند مسلمان میشدند وسپس ازبیداد مأمورین متنفر شده مرتد میگشتند. درزمان عمربن عبدالعزیز (همنام عمربن خطاب) که خلیفهٔ پرهیزکار دین‌داری بود چندروزی وضع تغییر کرد ، جه‌که وی‌نامه‌هائی به‌پادشاهان سند وغیره‌نگاشته به‌آنان اطلاع دادکه اگرمسلمان شوند درهمه‌چیز بامسلمانان برابر خواهند بود، آنهاهم‌که رفتار نیك عمر را دانستند مسلمان شدند ونام‌های عربی برای‌خود برگزیدند، ولی‌پس از کشته شدن عمربن عبدالعزیز وضع بحال سابق بازگشت وتازه‌مسلمانان مرتدشدند .

خلفای بنی‌امیه ومأمورین آنها بسیاری از فرزندان علی را کشتند، دار زدند، مثله کردند وعدهٔ زیادی ازتابعین‌راکه مخالف‌آنان بودند بقتل رساندند وبیش‌ازهمه حجاج بن یوسف ثقفی والی عراق دراین‌خونریزیها دست داشته‌است.

شکنجه وسخت‌گیری درزمان بنی‌امیه

مسلمانها درزمان‌خلفای راشدین اطاعت ازپیشوارا واجب میدانستند وازآنرو ادارهٔ کارهامحتاج بسیاست وسخت‌گیری نبود، کسی دررفتار وکردار جز راستی ودرستی پیشه‌ای نداشت، اگر کسی گناه میکرد بگناهش اقرارمیکرد وبپای خود برای حدخوردن نزد خلیفه‌میآمد والبته محاکمه وگفتگو برای اثبات‌گناه ویا زجر وسخت‌گیری‌برای اجرای احکام بیمورد بود وچه بساکه کیفرگناهکار بملامت وسرزنش پایان می‌یافت واگر ازخود خلیفه گناهی‌سر میزد مانند دیگران بکیفر میرسید. خلفای راشدین زندان وزندانی نداشتند، معاویه برای اولین مرتبه زندان تأسیس کرد وبرای حفظ خودگارد مسلح ترتیب‌داد. اماخلفای‌راشدین باین قبیل وسایل محتاج نبودند، عمربزرگترین فرماندهان سپاه راکه از اکابرصحابه بود احضار میکرد، اوهم بانهایت فروتنی میآمد وخودش‌هم میدانست‌که اگر نیاید خلیفه قدرت جلب‌اورانداردمعذلك ازروی صدق وخلوص امرخلیفه را اطاعت‌میکرد، گاه میشدکه‌بفرمان خلیفه یکی ازصحابه‌را تازیانه میزدند واوهم باکمال فروتنی آن‌رامیپذیرفت. عمرازگناهان کوچك چشم نمیپوشیدکه مبادا بگناه بزرگ تبدیل‌شود، ازآنرو بحزم واحتیاط وسختگیری مشهور شده بود.

همینکه معاویه بخلافت رسید عمال‌کاردان وزیرك خودرا بعراق ومصر وفارس وغیره روانه‌کرد، مسلمانان تا آنموقع روح غرور واستقلال خودرا ازدست نداده بودند. معاویه با پول وبردباری وشکیبائی با مسلمانان حجاز وشام‌کج‌دار ومریز میکرد ولی عمال معاویه در سایر نقاط آن سیاست را مناسب نمیدیدند وبیم داشتند که اگر جلوی مردم را باز گزارند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شورش برپاشود، لذا بسخت گیری وشکنجه وآزارپرداختند. نخستین بار زیادبن ابیه والی معاویه درعراق بعملیات سخت دست‌زد وبگمان خود ازعمربن خطاب پیروی میکرد ولی‌البته نتوانست عمرشود ودرسخت گیری‌افراط نموده ازحد گذشت. زیادبن ابیه اولین کسی است که برای تقویت‌کار معاویه دست‌بشمشیر بجان مردم افتاد وبامختصر بدگمانی اشخاص را دستگیر میساخت وبدون رسیدگی کیفرمیداد. پس‌از زیاد پسرش عبیدالله در زمان یزید والی عراق شد وهمانموقع حسین‌بن علی بیعت یزید را نقض‌کرده برای نیل بمقام خلافت بعراق آمد [1] یزیدکه این خبررا شنید بابن‌زیاد چنین‌نوشت: «هرکس متهم شد اورا دستگیرساز، و با مختصر سوء ظن کیفرده ، اما تاکسی باتوجنگ نکرده اورا نکش.»

در زمان خلافت عبدالملک‌بن مروان (۶۵ ـ ۸۶ هجری) حجاج‌بن یوسف ثقفی والی عراق شد واتفاقاً مدعیان خلافت زیاد بودند، حجاج برای خوش خدمتی به عبدالملک‌درصدد تقلید ازکارهای زیاد وابن‌زیاد برآمد، البته حجاج ازآن دو (زیاد وپسرش) ستمکارتر نبود ولی بردباری معاویه ودستورهای یزید جلوی تندروی زیاد وابن‌زیاد را میگرفت وچنانکه مشاهده شد یزید به ابن‌زیاد دستور میداد تاکسی بجنگ نیاید اورا نکش ولی قضیهٔ حجاج برعکس بود، چه عبدالملک برخلاف معاویه و یزید ازسخت‌گیریهای حجاج خوشش میآمد، حجاج هم‌که فطرتاً مرد ستم پیشه‌ای بود ذره‌ای ازجور وبیداد فروگزار نکرد تا آنجاکه مسلمانان برضد عبدالملک قیام کردند و اورا خارج از دین خواندند و باصطلاح آنزمان خوارج زیاد شدند، آنها میگفتند: «بنی‌امیه مردم ستم پیشه وبیدادگرند، با سوء ظن‌مردم رادستگیرمیکنند واز روی‌هوی وهوس‌آنان‌را محاکمه مینمایند وازروی‌خشم آنهارامیکشند.»

بسر بن ارطاة وقتل‌اطفال

سیاست بنی‌امیه چنانکه آنروزمقتضی بود ابتداء باسخت‌گیری ولی ملاحظه‌کاری آغازشد وسپس‌بستم پیشگی وبیداد وآزاروکشتار کشید. خلفای بنی‌امیه دست عمال خودرا برای هرشکنجه وآزار وقتل و زجر بازگزاردند وآنان نیزهرچه میخواستند بسرمردم میآوردند، درصورتیکه زمان خلفای راشدین چنان نبود وخلیفه‌ای‌که درمدینه اقامت داشت بتمام امور مملکت میرسید ومأمورین‌خلیفه درحدود مقررات‌اسلامی بانظر خلیفه انجام وظیفه میکردند، عمربن‌عبدالعزیز میخواست‌همان رویه‌را تجدیدکند ولی‌جانش‌را برسراین‌کارگذاشت وبعد از مرگ او جانشینش یزیدبن عبدالملک بمأمورین خود نوشت: «که مانندگذشته بر مردم سخت گیری کنند.»

خلفای بنی‌امیه مأمورین خودرا بزجر وآزار وکشتارتشویق میکردند وحتی درزمان معاویهٔ (بردبار) نیزاین وضع جریان داشت. مثلا پس‌ازقضیهٔ حکمیت‌که هنوز علی‌کشته‌نشده

---

۱ ـ این حرف جرجی زیدان بی اساس است، زیرا حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام هیچوقت با یزید بیعت نفرمودند. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بود معاویه جلادی‌را بنام بسر بن‌ارطاة با عده‌ای سپاهی مأمور قتل وآزار پیروان علی‌ساخت وبآنها تأکیدکرد که ازکشتن زن وبچه نیز خودداری نکنند، بسر مطابق دستور معاویه با سپاهیان خونخوارخود ابتداء بمدینه آمده عده‌ای ازپیروان علی راکشت وخانه‌های آنانرا ویران ساخت، آنگاه ازمکه به یمن‌آمد، عبیدالله بن عباس‌والی یمن ازبیم آنان فرارکرد، اما بسرکه عبیدالله را نیافت دوپسر خرد سال اورا بنام عبدالرحمن وقثم بادست خود مانند دوبره با کارد سربرید. میگویند آن دوکودك درصحرا نزد مردی ازقبیلهٔ کنانه پناهنده بودند وهمینکه بسرآنان را دستگیرکرد مرد پناه دهنده گفت ای‌بسر: اگراین دوکودك بی گناه را خواهی‌کشت مراهم زنده نگذار، بسرگفت: مانعی‌ندارد وهر سه را کشت. زنی‌که این منظرهٔ هولناك را میدید فریاد زد: ای مرد بی‌انصاف مردان‌را کشتی، چرا بکودکان تاخت آوردی؟.. درجاهلیت هم چنین رسمی نبودکه‌کودك را سربیرند. سلطنتی‌که با کشتن پیرمردان وکودکان واقوام برپاگردد شوم‌است، با این‌همه بسربکشتار خود ادامه میداد و باین سخنان توجه نمیکرد. مادرآن دوکودك اشعار سوزناکی در مرثیهٔ فرزندان خودگفته که مطلعش این‌است. ترجمه:

«کی‌ازدوفرزند من‌خبردارد که مانند درو مرجان‌آنهارا ازصدف بیرون‌کشیدند...»

ولی ماگمان نمیکنیم معاویهٔ بردبار باین‌نوع ستمکاریها راضی‌بوده وحلادی خود بسر این جنایتهارا بارآورده‌است[1] منتهی معاویه‌هم درتعیین مأموریت بسرحد وحدودی قایل‌نبوده است، اوهم چنان‌کرده‌است. دلیل این مدعا (عدم رضایت معاویه) موضوع زیر است: پس از کشته شدن علی، زیادبن‌ابیه درفارس والی بود ومعاویه میترسیدکه مبادا زیاد درآنجا یاغی شود، لذا به بسر متوسل شدکه هرطورهست زیاد را ازفارس بیاورد، بسر فرزندان زیاد را توقیف‌کرده بوی نوشت: یا ازفارس بیا ویا پسرهایت را سرمیبرم. ولی معاویه‌که این‌راشنید بسررا ازآن کار بازداشت.[2]

حال باید دیدکه اگر درزمان معاویهٔ بردبار چنین جنایاتی روی میداده پس درزمان خلافت عبدالملك ستمکار بیدادگرچه میشده است؟ وبنابراین تعجب ندارد که اگردرروزگار عبدالملك صدوبیست هزارنفر را بطورعادی سربریدند و موقعی‌که حجاج مرد، پنجاه هزار مرد وسی‌هزار زن در زندان وی بودند! چون خود عبدالملك بمراتب ازحجاج خونریزتر وجانی تر بوده‌است. وی اول خلیفه‌ای است‌که پس‌از امان دادن عهد و پیمان را شکست و

---

۱ ـ دراینجا گویا جرجی زیدان دچار فراموشی شده زیرا خودش چند سطر پیش میگوید: معاویه به بسرگفت ازکشتن زنان وکودکان هم‌دریغ مکن. بعد اظهار میداردکه قتل فرزندان ابن‌عباس بدون موافقت معاویه بوده‌است واین‌مخالف خوانی جرجی‌زیدان یا ازفراموشکاری ویابرای‌عاست‌مالی جنایات معاویه میباشد.

۲ ـ واین مسلم است‌که معاویه زیادبن ابیه را بیش‌ازعبیدالله بن‌عباس مقرب میداشته ورادعی بکشتن پسران اونبوده ودلیل برتمرئه معاویه ازقتل کودکان ابن عباس‌میشود. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مردمی راکه تسلیم شده بودند هلاك کرد.

عمرو بن سعیدالاشدق ازمأمورین عالیرتبهٔ عبدالملك بر خلیفه یاغی‌شد وموقعی‌که خلیفه دردمشق نبود وبرای جنگ مصعب‌بن زبیر بعراق رفته بود وی بدمشق آمده جای خلیفه را گرفت، عبدالملك میان راه این‌را شنیده فوری بدمشق برگشت، چند روز باعمرو جنگید و چون‌کاری ازپیش نبرد لذا باوی صلح‌کرد وعهد وپیمانی نگاشته بعمرو امان داد، عمرو هم مطمئن گشته تسلیم شد وعبدالملك بدمشق‌آمد وپس‌از چهارروز عمرو را احضارکرد. عمرو شبانه باصد نفراز موالی نزد عبدالملك‌آمد، موالی‌وی بیرون در ایستادند وعمرو روی تخت کنار عبدالملك نشست وعده‌ای ازبنی‌مروان نیز درآنجا حضورداشتند ، عبدالملك بغلامان خود گفت شمشیرعمرو را بگیرید وبخود اوگفت شایسته نیست با شمشیرکنار من بنشینی، بعد ازآن روبعمروکرده وگفت: ای ابوامیه (کنیهٔ عمرو ابو امیه بود) هنگامی‌که تو برمن‌یاغی شدی قسم خوردم‌که اگر برتو دست یابم ترا زنجیرکنم ـ بنی مروان‌که حاضر بودند گفتند (وبعداً اورا آزادکنی) عبدالملك گفت: آری غیرازاین چه انتظار دارید! بنی‌مروان گفتند: بنابراین عمرو باید اجازه دهدکه سوگند امیرالمؤمنین‌عملی شود، عبدالملك زنجیری‌اززیر تخت خود بیرون‌آورد وبغلامان گفت‌عمرورا بازنجیر ببندید وهمینکه اورا بستند عمروگفت: ای امیرمؤمنان ترا بخدا سوگند مرا با این‌حال بیرون نفرست، عبدالملك گفت: ای‌ابوامیه دم‌مرگ هم حیله‌بازی میکنی؟ مطمئن‌باش تورا با این‌حال پیش مردم نمیفرستم، سپس عمرو راتکانی دادکه ازتخت بزیرافتاده ودندانهایش شکست . عمروگفت: ای امیرمؤمنان استخوان مرا شکستی، بالاترازآن کاری‌نکن، عبدالملك گفت:ـ اگرمیدانستم که‌بابودن من وتو کار قریش اصلاح میشود باکی نداشتم ولی حتم دارم‌که ممکن نیست تو باشی ومن باشم وکارها روبراه‌گردد . عمروکه دانست حتماً کشته میشود روبه عبدالملك نموده گفت: پسر زن بدکار مرا فریب دادی. عبدالملك فوری اورا کشت.

ازگفتگوی عمرو وعبدالملك معلوم میگردد‌که درآنزمان فقط زور وستمگری‌پیشرفت داشته ومدعیان خلافت جز بزور بچیز دیگری تکیه نداشتند وهرکس مدعی خود را هلاك میساخت، خودش‌جای اومینشست، درصورتیکه‌زمان خلفای راشدین پرهیزکاری وداد‌گستری ومسالمت عامل‌پیشرفت‌کارها بوده است. بنی‌امیه وپس از آنان بنی‌عباسی همان رویهٔ مکر و حیله وستمگری وقتل آزار را پیشه‌کردند، چون آن سیاست را برای تحکیم اساس خویش سودمند دیدند وآخرین موقعی‌که سیاست مزبور (خدعه ومکر) در ممالك اسلامی جاری شد سیاستی بودکه محمدعلی پاشا مؤسس سلسلهٔ والیان مصر نسبت بممالیك اجراءکرد. بنی‌امیه بهرنحوی‌که بود مدعیان را دستگیرکرده میکشتند، چون این‌رویه را بهترین‌وسیلهٔ پیشرفت خود میدانستند زیرا همینکه مدعی‌کشته میشد هواخواهانش طبعاً متفرق میشدند واگرمتفرق نمیشدند باپول ویا امثال آن آنها را متفرق میساختند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گنجینهٔ سرها

بنی‌امیه برای مرعوب ساختن مردم مخالفین خود را پس از قتل‌مثله میکردند، سرشان را میبریدند ودرشهرها میگرداندند وتنشان رادر اماکن عمومی مدتها بدار میآویختند و مخصوصاً نسبت به‌پیشوایان احزاب وعلی‌الاخص نسبت بآل‌علی همین سیاست را اجراء میکردند.

یعنی مأمورین آنها سر اشخاص را بریده بدمشق میفرستادند تا درکوچه وبازار بگردانند.

اولین سری‌که از شهری بشهری گرداندند، سرعمربن حمق خزاعی یکی از قاتلان عثمان بود واول سری‌که در بازارها گرداندند، سرمحمدبن ابوبکر بود واول سری‌که برای خلفا ارسال شد سرهانی‌بن‌عروه ومسلم‌بن عقیل از هواخواهان حسین‌بن‌علی بود و سپس سر خود حسین‌بن‌علی را ابن زیاد ازکربلا بدمشق فرستاد، آنگاه مختار سر قاتلان حسین را ازکوفه نزد محمدبن‌حنفیه فرستاد وبعداً حجاج سرعبدالله بن زبیر و یارانش را از مکه بشام نزد عبدالملك فرستاد و عبدالملك سر مصعب بن‌زبیر را از کوفه بشام آورده بدار آویخت.

عجیب اینکه هنگامی‌که سرمصعب‌بن زبیر را برای عبدالملك آوردند وی زیرطاقی در کوفه نشسته بود وابن‌عمیر لخمی نیز آنجا حضور داشت. ابن‌عمیر تا سرمصعب را دید بلرزه درآمد. عبدالملك گفت: تو را چه‌شد؟ ابن‌عمیر گفت: خداوند امیر مؤمنان را حفظ‌کند، من باابن‌زیاد درهمین محل‌بودم که سرحسین‌بن علی را آوردند. باز همینجا پیش مختار بودم و سرابن‌زیاد را نزد او دیدم ودرهمین محل سرمختار را پیش مصعب دیدم واکنون سر مصعب را پیش تو میبینم، عبدالملك آنرا بفال بدگرفته برخاست ودستور داد آن محل را خراب کنند.

چنانکه گفته شد بنی‌امیه و بنی‌عباس سرمدعیان خودرا شهر بشهر میگرداندند سپس در گنجینهٔ مخصوص در دارالخلافه انبار میکردند وتن آنان را بدار میآویختند ومخصوصاً نسبت بآل‌علی‌که آنانرا خوارج میگفتند این‌سیاست را ادامه میدادند.

دیگر از سیاستهای ناهنجار بنی‌امیه آنکه‌مخالفین خود را پیش‌ازکشتن زجرمیدادند وشاید این‌رویهٔ زشت‌از اختراعات حجاج بوده تا بدانوسیله مخالفان دیگر را مرعوب‌سازد، باینقسم‌که نی‌رامیبریدند وبا تراشه‌های نی‌تن اشخاص را مجروح میساختند، آنگاه سرکه و نمك روی زخمها میریختند وآنها را زحرکش میکردند! حجاج همین معامله رابا همراهان ابن‌اشعث باشدت هرچه تمامتر انجام‌داد، اتفاقاً مخالفین‌هم همین رویه راپیش‌گرفتند وبرهر کس‌که ازدشمنان خود دست‌یافتند او را بیدترین طرزی شکنجه دادند وگاه میشدکه کودکان مخالفین خود را در دیك‌آب جوش (برای انتقام یاکینه‌جوئی یا ترسانیدن دیگران) آب‌پز میکردند. (تاریخ مسعودی جلد دوم).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

موالی واحکام آنان درزمان امویان

شمارهٔ موالی در اواسط قرن اول هجری که بنی‌امیه بخلافت دست یافتند بواسطهٔ فتوحات اسلامی وزیادی اسیران وبردگانی که بعنوان هدیه وارد میشد روبفزونی گذارد والیان ممالك اسلامی صدها، هزارها بردهٔ سفیدوسیاه بعنوان هدیه ویا بجای مالیات برای خلفاء میفرستادند وخلفاء آنانرا میان خواص خود تقسیم میکردند وآنها هم بزیردستان خود میدادند ویا میفروختند وبردگان در میان مردم پراکنده میشدند وآن‌دسته از بردگان که بواسطهٔ کار نیك یاهرچه آزاده میشدند بنام مولی معروف میگشتند از آنرو در زمان بنی‌امیه عدهٔ موالی بسیارشد وعربهاکه خود بسیاستمداری وحکمرانی اشتغال داشتند امور زراعتی وتجارتی وصنعتی ودینی رابموالی واگذار میکردند وگروهی ازآنان جزء آوازه‌خوانها وشاعران و قاریان ودربانان وسازندگان ونویسندگان درآمدند.

گاه‌میشدکه مولی‌ثروتی بهم‌میزد وبندگانی را خریده آزادمیساخت وآزادکردهٔ او نیز آزادکرده بدست‌میآورد وبااین وصف موالی بچندین‌طبقه درآمدند، مثلا عبدالله‌بن‌وهب از فقهای نامی، مالکی آزادکردهٔ یزیدبن رمانه‌بود ویزیدبن‌رمانه آزادکردهٔ یزیدبن‌انس فهری‌بود، همینقسم حمادبن سامه ولیث‌بن سعد وابواسامه وغیره هم آزادکرده بودند وهم‌آزاد کرده‌داشتند. ابن‌مناذرشاعر آزادکردهٔ سلیمان‌قهرمانی وسلیمان آزادکردهٔ عبیدالله‌بن‌ابی‌بکره وعبیدالله آزادکردهٔ پیغمبر بود وعجب‌آنکه عبیدالله خودرا عرب و از طایفهٔ ثقیف میخواند و سلیمان‌قهرمان مدعی بودکه عرب واز طایفهٔ تمیم است وابن‌مناذر مدعی بودکه عرب واز طایفهٔ جبیربن یربوع است و بدین‌طریق ابن‌مناذر مولای مولی ودعی‌مولی دعی مولی‌دعی محسوب میشد. این‌نوع آزاد شدگان به‌پنج‌درجه تقسیم‌میشدند. مثلا داودبن خالدبن‌دینار و برادرانش که از راویان حدیث بودند همگی از موالی‌آل‌حنین محسوب میشدند وآل‌حنین خودشان از موالی‌مثقب‌بودند ومثقب مولای‌مسحل ومسحل‌مولای شماس وشماس مولای عباس عموی‌پیغمبر بود وبااین حساب‌داود مولای مولای مولای مولای مولی بود وهمینقسم موالی از ترکان ودیلمیان وخراسانیان ورومیان وبربریان وسندیان وفارسیان وفرغانیان وغیره‌زیردست عربهاافتاده وامور حرفه وصنعتی وادبی‌را اداره کردند.

یك‌دستهٔ دیگر از موالی فقط بکارهای جنگی اختصاص داشتند. مثلا هر قبیله‌ای عده‌ای موالی‌داشت وهرگاه بجنگ میرفت موالی رابرای کمك همراه‌خود میبرد وگاه میشدکه‌شمارهٔ موالی ازشمارهٔ مردان قبیله بیش بود. گاه نسبت موالی بآزادگان یك برپنج میشد ولی در زمان امویان شمارهٔ آنان از آزادگان بیشتر شد وبا این‌که موالی عناصر سودمندی بودند بنی‌امیه‌آنانرا خوارمیداشتند وآزار میدادند، آنهاهم کینهٔ بنی‌امیه را دردل گرفته ازناجاری تحمل میکردند وپاره‌ای هم باطراف میگریختند. میمون‌جد ابراهیم موصلی هنرپیشهٔ مشهور از آنانی‌بودکه از ظلم بنی‌امیه به‌خارج مملکت اسلامی فرارکرد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

موالی از عرب انتقام میکشند

بنی‌امیه نسبت بموالی بسیار سخت میگرفتند وموقع جنگ آنها را پای پیاده باشکم گرسنه بمیدان جنگ میکشیدند وکمترین سهمی از غنیمت‌ها بآنان نمیدادند ودر هر مورد همه جور آنانرا اهانت کرده آزار میرساندند، لذا آنان از این بیدادگری بستوه آمده بشورش برخاستند وهرجاکه کسی ازعلویان یاغیر آنان برضد امویان قیام میکرد موالی‌یار او بودند واین گروه ستمدیده طبعاً دشمن آن ستمگران بودند وهمینکه مختاربن ابوعبیدهٔ ثقفی درسال ۶۵ بخونخواهی حسین بن‌علی برخاست وبنام‌محمد حنفیه قیام‌کرد موالی وعبید (بردگان وآزادشدگان) با اوهمدست شدند. مختار بآنان اجازه داد سوار اسب شوند وصف بصف باسپاهیان وی‌کارزار کنند وبااین تدبیرعده‌ای از بندگان گریزپا وموالی دور مختار جمع‌شدند وبعضی‌از آنان‌جنان ازبنی‌امیه خشمناك‌بودندکه اصلا از اسلام‌دست‌کشیدند. شمارهٔ بندگان درسپاهیان مختار بیش‌از آزادگان‌بود وبهتر از آزادگان جنگ میکردند زیرا از صمیم قلب بابنی‌امیه مخالف‌بودند. عدهٔ کشتگان سپاه‌مختار در سال ۶۷ بشش هزار رسیدکه فقط هفتصدنفر آنان اعراب (آزادگان) بود وبقیهٔ‌پنج‌هزار وسیصدکشتهٔ دیگر از موالی بقتل رسیدند. مختار باکمك وهمت موالی پیروز شد وتمام قاتلان حسین راکشت. اهل‌کوفه از این رفتار مختار رنجیده بوی‌پیام دادندکه چرا موالی را باما برابر کردی وآنان را سواره بمیدان بردی؟ واز غنیمتهای جنگی بآنان سهم دادی؟. مختار بآنان پاسخ داد: که اگر من آنان را رهاکنم آیا قول میدهیدکه تا دم آخر همراه من‌باشید وبا امویان وعبدالله‌بن زبیر جنگ‌کنید؟

مختار نخستین کسی است‌که ازموالی‌بآن‌قسم‌کمك گرفت وآنانرابخود جلب‌کردوآنانرا دل وجرأت داده بروی دولت واداشت. ازآن به‌بعد خلفای خردمند برای موالی حق تعیین کردند ورضایت‌آنانراجلب نمودندگرچه‌پیش‌ازآن نیزمعاویه‌برای هریك ازسپاهیان(موالی) ۱۵ درهم حقوق تعیین‌کرده بوده ولی عبدالملك‌آنرا به‌بیست درهم رسانیده سلیمان۲۵درهم وهشام۳۰ درهم بآنان میداد. بااین‌همه مقرری مزبوراسمی بیش نبود وعمال دولتی‌آنان را گرسنه وبرهنه بمیدان می‌بردند وسهمی از غنایم‌بآنان نمی‌دادند.

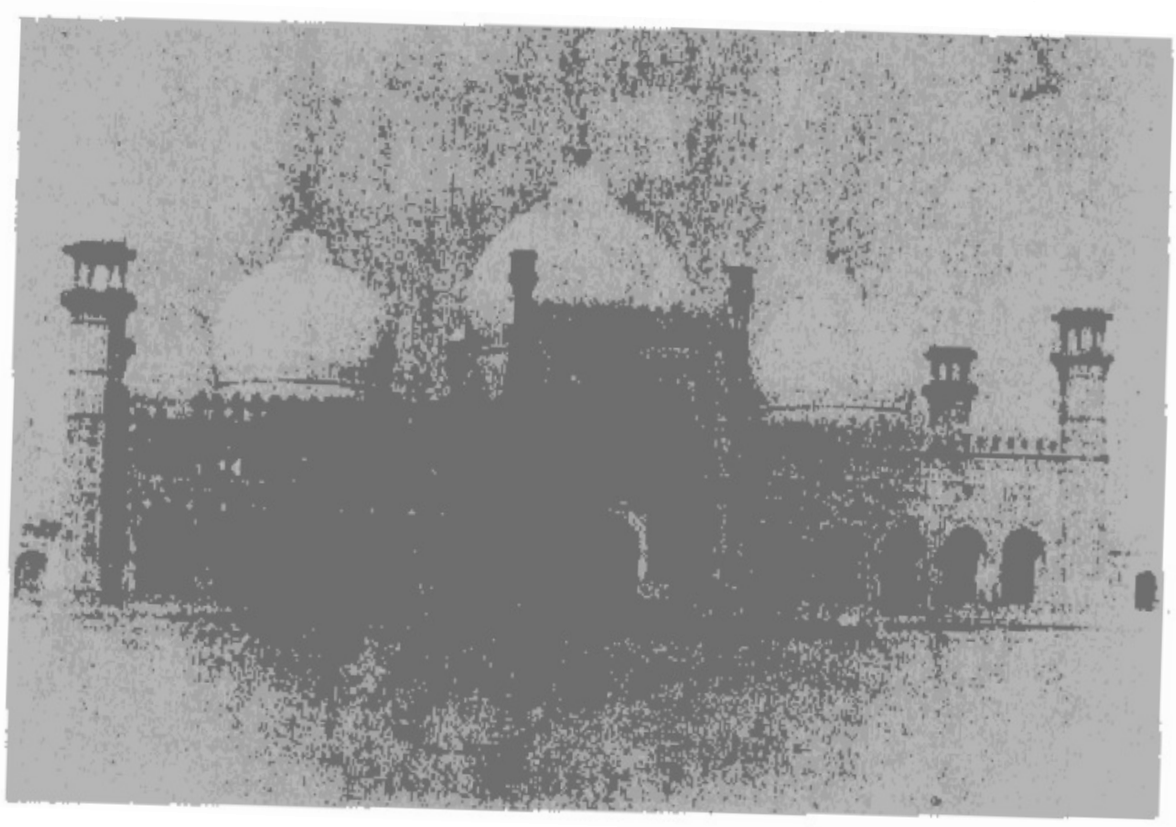
اگراتفاقاًاربابان‌نسبت بموالی محبت پیدامیکردندآن ستمدیدگان درراه خدمتگزاری بآقای خود ازجان هم‌دریغ نمیداشتند وراجع بصاحبان خویش بایکدیگر مباهات میکردند. حتی پاره‌ای ازاین‌موالی‌که ازبنی‌امیه مختصر مهربانی دیده بودند بهمین وضع ازآنان‌دفاع مینمودند. مشهورترین مولای بنی‌هاشم سدیف شاعر ومشهورترین مولای بنی امیه سباب‌شاعر است واین دوآزاد شده درستایش صاحبان خویش شعرها گفته‌اند و بایکدیگر راجع ببرتری آقایان خویش مناظره‌ها داشته‌اندکه مختصری ازآن‌سابقاً گفته شد.

با اینکه بنی‌امیه نهایت سخت‌گیری را نسبت بموالی روا می‌داشتند باز هم پاره‌ای از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آنان درنتیجهٔ لیاقت شخصی ویااصالت خانوادگی حتی دردورهٔ بنی امیه بمقامات عالی می ـ رسیدند. مشهورترین آنان فیروزمولای اهل خشخاش‌است که بسمت فرمانداری رسید وهمینکه ابن اشعث برحجاج شورید فیروز باابن‌اشعث همراه شد وحجاج اعلام‌کرد هرکس سرفیروز بیاورد ده هزاردرهم جایزه دارد. فیروزهم اعلام نمودکه هرکس سرحجاج را بیاورد صد هزار درهم باوجایزه می‌دهم، همینکه ابن اشعث منلوب شد، فیروز بخراسان گریخت وابن



مسجد شاه لاهور

مهلب اورا گرفته برای حجاج فرستاد حجاج هم بعدازآنکه تن اورا بانی برید وسرکه و نمك روی‌آن ریخت سرش را ازبدن جداکرد.

زناشوئی موالی بازنان عرب

موالی بطورکلی دشمنان بنی امیه بودند، چه ازآنها همه‌جور خفت واهانت می‌دیدند، وزجروشکنجه میکشیدند وباآنکه پیغمبر فرموده بود مولای هرقومی جزءآن قوم محسوب میشود بنی امیه زناشوئی زنان عرب را باموالی قدغن‌کردند. همانطورکه ایرانیان هم پیش‌از اسلام بعربها دختر نمیدادند، اگرمولائی جرئت می‌کرد وزن عرب میگرفت حاکم محل‌آن زن را طلاق میداد، چنانکه برای اعراب بنی سلیم درروحاء این اتفاق واقع‌شد، باینقسم‌که یکی ازموالی دختری ازبنی سلیم خواست وآنان با این ازدواج موافقت‌کردند، اما تا والی مدینه (ابوالولید) ازاین‌جریان خبریافت سروریش وسبیل و ابروان دامادرا تراشید و اورا دویست تازیانه زد وطلاق دختر را ازاوگرفت. محمدبن بشیرالخارجی شاعر معاصر آن واقعه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

را بشعر درآورد وازکردار والی مدینه ستایش کرد.

ترجمهٔ اشعار :

« ابوالولید شرافت دختران مارا حفظ کرد وآنان را از زناشوئی با بندگان منع نمود وسروسبیل وریش وابروان آن مرد بی‌ادب‌را تراشید واورا صد تازیانه زد تابرود وبادختران کسری ازدواج کند، زیرا بنده باید بابنده همسر گردد.»

اگر مولی مرد دانشمند عالی مقامی هم بود معذلك درصورت ازدواج با زن عرب از این مجازات معاف نمیشد، مثلا عبدالله بن عون ازبزرگان تابعین ومرد دیندار دانشمندی بود معذلك همینکه بازن عربی ازدواج کرد چون خود ازموالیان بود ازهلال بن ابی‌برده تازیانهٔ مفصلی خورد.

عربها پیش ازاسلام نیز بموالی (غیرعرب) دختر نمیدادند وبااینکه پیغمبر اسلام آن را نهی کرد بازهم بهمان عادت سابق خویش باقی‌ماندند. سلمان‌فارسی ازبزرگان صحابهٔ پیغمبر بود، اسلام‌رادرموارد متعدد یاری کردوپس‌ازآنکه عمر بخلافت‌رسید دختر خلیفه‌راخواستگاری نمود، عمر که دستور پیغمبر راکاملا اجراء میکرد مانعی درآن ندید وبسلمان قول مساعدداد اما عبدالله پسرعمر ازاین جریان خشمگین گشت وازعمروعاص که مرد با تدبیری بود چاره خواست، عمرو وعده دادکه آن‌وصلت را برهم بزند، لذا نزد سلمان‌آمده گفت: ای اباعبدالله (کنیهٔ سلمان) شنیده‌ام خلیفه ازنظر تواضع وفروتنی نسبت باحکام الهی حاضر شده است بتو دختر بدهد. امیدوارم مبارك باشد، سلمان که مردمغرور وشرافتمندی‌بود ازاین‌حرف رنجیده گفت : حال که میخواهند برای خدا بمن دختر بدهند ازچنان عروسی چشم میپوشم.

امویان که مردمان متعصب خودخواهی بودند البته دراین باره بیش از دیگران سخت میگرفتند و حتی ازاینکه عربها زن غیر عرب میگرفتند تا حدی ممانعت داشتند. اما دختر دادن بغیرعرب را باسختی هر چه تمامتر منع میکردند درصورتیکه مطابق مقررات دین اسلام هیچ مانعی برای‌آن‌کارنبود ومردم پرهیزکار ازاجرای‌آن اباء نداشتند، مثلا علی بن حسین بن علی معروف بزین‌العابدین که یکی ازامام های دوازده گانهٔ شیعه میباشند فرزند سلامه دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی بود وهمینکه پدرش‌درگذشت مادرخودرا بعقد مولای پدر خود (ثرید) درآورد[1]. کنیز کی که ثرید داشت‌آزادکرده خود تزویج نمودو عبدالملك بن مروان نامه‌ای بزین‌العابدین نگاشته اورا برای این جریان ملامت‌کرد زین‌العابدین درپاسخ وی چنین نوشت : « من در این کاربه پیغمبر تأسی کردم، چه که‌آنحضرت

---

۱ - گرچه در این عمل چیزی برخلاف شرع و عقل و وجدان واقع نشده بلکه نمونهٔ کاملی ازحسن اخلاق وترك تعصب و خود پسندی میباشد اما مطابق روایات معتبر مادر حضرت سجاد امام زین العابدین علیه السلام یعنی شاه زنان دختر یزدگرد در مدینه قبل‌ازشهادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام بمرض نفاس درگذشت واین خبری که جرجی زیدان نقل‌کرده صحت ندارد. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

صفیه دختر حی بن اخطب را آزاد فرموده باوی همسر شد وزید بن حارثه را آزاد کرده زینب دختر عمهٔ خودرا باوداد. دیانت اسلام بندهٔ آزاد کرده (مولی) را باسایر آزادگان از هر جهت برابر شناخته ولی امویان اورا بگناه عرب نبودن از هر مزیتی محروم ساختند و همسری با موالی را عیب میشمردند، چنانکه مردی از قبیلهٔ عبدالقیس مقیم بحرین دختر خود را بیکی از موالی داد وابو بحیر از شعرای آنزمان قبیلهٔ عبدالقیس را بااشعار زیر سرزنش کرده که چرا به موالی دختر داده‌اند. چه کسانی که شغلشان زراعت وتجارت است حق ندارند دختر عرب بگیرند.

ترجمهٔ اشعار:

«آیا مرد میان شما کم بود که دنبال زارع وتاجر رفتید وبه بردگان سفید وسیاه وورومی دختر دادید وبا این عمل بدترین گناه را مرتکب شدید؟ این برای شما ننگ است که زنگی بگوید من از آن قوم هستم - چرا زنان خودرا بدبخت ساختید ونسب آنانرا برهم زدید؟ چرا بجوانان خود دختر ندادید؟ شما که مردمان با شرفی بودید چرا باین عمل ننگین مبادرت کردید؟ شما که نیاکان بانام داشتید چگونه راضی شدید باترکان، دیلمیان و عجمها وهندی ها ومردمان زرد نژاد وغیره همسر شوید واشخاص گمنام (داعی) وبرده و بی نسب را جزء قبیلهٔ باشرف خود وارد سازید؟...»

این پندارها وگفتارها چنان درمغز مردم جایگزین ومؤثر واقع گشت که تدریجاً خود موالی هم ازهمسر شدن با زنان عرب امتناع داشتند. میگویند: نصیب از آوازه خوانها وساززنهای نامی پسری داشت وخود وپسرش مولی (آزاد شده بودند) اتفاقاً پسر نصیب پس از مرگ ارباب خود خواستار دختر وی شد وبرادر دختر باآن ازدواج موافقت کرد. نصیب که اینرا شنید پسر خودرا درحضور بزرگان قوم احضار کرد وبغلامان سیاه خود دستور داد همانجا پاهای پسررا ببندند وچوب مفصلی باو بزنند، آنگاه به برادر دختر روکرده گفت: اگر پدرت نبودم ترا هم چوب میزدم ولی میل ندارم بتو آزاری برسانم، سپس آن دختررا بیکی از قبیلهٔ خود داده مخارج عروسی را ازجیب خود پرداخت.

موالی بقدری مقید ومحدود بودند که بدون اجازهٔ اربابان سابق خویش نمی‌توانستند دختران خود را شوهر بدهند و اگر کسی دختر آنها را میخواست نزد مولای آنان رفته خواستگاری می‌کرد واگر مولی اجازه می‌داد آن ازدواج عملی می‌شد و اگر بدون اجازهٔ مولی چنین وصلتی واقع میگشت آن عمل را عمل نامشروع میدانستند وعقدنکاح خودبخود فسخ میشد.

خلاصهٔ مطلب اینکه امویان بقدری نسبت بعربها تعصب ورزیدند و غیر عرب را خوار شمردند که سرانجام مردم غیرعرب با مخالفین آنها همراه شدند وسلطنت را ازدست بنی‌امیه گرفتند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مردم ذمی و احکام آنان درزمان امویان

(پیمان با ذمی ها در اوایل اسلام)

ذمه درزبان عرب بمعنای امان وپیمان وضمانت است وذمی مردم نامسلمانی هستندکه درممالك اسلامی وطن کرده‌اند وآنان رااز آنروذمی گفته‌اندکه بموجب عهد و پیمان‌جان ومال وناموس‌آنان در پناه اسلام درآمده است ودرمقابل سالانه مبلغی بحکمرانان مسلمانان میپردازند . بیشترشان یهودی و مسیحی بوده‌اند و چون پیروان‌کتاب مقدس انجیل و توراة هستند، قرآن آنان را اهل‌کتاب خوانده‌است وسفارش‌آنها را نموده وآنان‌را ستوده است. احادیث نبوی درسفارش ذمیان بخصوص‌قبطیان مصر بسیاراست، ازآنجمله ازآن‌حضرت چنین روایت میکنند: همینکه مصررا گشودید باقبطیان خوشرفتاری‌کنید، چه‌آنان خویشاوند شما ودر پناه شما میباشند و مقصود از خویشاوندی آن است‌که مادر اسماعیل جد اعراب از قبطیان بوده است و درجای دیگر فرموده است شمارابخدانسبت بذمیان مصر خوشرفتار باشید چه‌که با آنان قرابت سببی ونسبی دارید .

خلفای راشدین هرگاه که بجائی قشون میکشیدند راجع بذمیان بخصوص مسیحیان وبخصوص کشیشان سفارش میکردند واگرمسیحیان خواهان صلح بودند باآنان پیمان‌میبستند وصلح میکردند، باین شرط که سالانه مبالغی جزیه بدهند. نوع و مقدار جزیه بنا بمقتضیات وقت تغییر میکرده وبسته برضایت طرفین بوده است والبته هرپیمانی شرایط خاصی داردکه طبق مقتضیات زمان ومکان تدوین میشده است ولی اصول‌کلی این پیمانهاتغییرنمیکرده، یعنی اهل‌کتاب پولی میدادند ومسلمانان ازآنان حمایت میکردند واگر هریك ازطرفین درانجام شرط تخلف مینمودند طرف دیگر حق الغای قرارداد را داشته است .

در تاریخ فتوحات اسلامی عهدنامه‌های زیادی درج است‌که میان مسلمانان و ذمیان منعقد شده و شرایط طرفین در آن مذکوراست، و از آنجمله نامهٔ حضرت رسول بفرماندار (ایله) (درعقبه) ونامهٔ‌آن‌حضرت باهل اذرح درضمن‌جنگ تبوك درسال نهم هجری میباشد.

واینك متن (ترجمه) نامهٔ حضرت رسول اکرم بفرماندارایله :

«بسم‌الله الرحمن الرحیم ـ این‌امان نامه‌ایست ازخدا ومحمد پیغمبر خدابه یحیی‌بن، «روبة ومردم(ایله) بخودشان وکشتی‌ها وکاروانهای‌آنان دربیابان ودریاآنها درپناه خدا و، «محمد پیغمبرخدا هستند واگرکسی ازآنان‌چیزی ایجادکرده بکارانداخت‌ازآن خوداوست، «وهرکسی‌هرچه بخواهد میتواند ازراه دریا وخشکی بآزادی وارد سازد.»

ودیگرنامهٔ‌آنحضرت باهل (اذرح) و (مقنا) :

« بنام خداوند بخشندهٔ مهربان ـ این‌امان نامه‌ازطرف محمد پیغمبرخدا برای‌بنی‌، «حبیبه واهل‌مقنا فرستاده میشود. بمن خبر داده شدکه شما بمنزلهای خود برمیگردید ،، «همینکه نامهٔ من‌بشمارسید شما درپناه خدا وپیغمبرخداهستید. پیغمبرخداهمهٔ گناهان‌شمارا،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

«بخشیده است وازهرخونی که ریخته‌اید چشم پوشیده است. هیچکس درقریهٔ شماشریك شما»
«نخواهد بود مگرپیغمبرخدا که باشماشرکت دارد. هیچ‌کس نمیتواند برشما ستم روادارد.»
«پیغمبرخدا همانطورکه خودرا حفظ میکند»
«شمارا نیزحفظ مینماید. اکنون‌اسلحه‌ها و»
«برده‌ها و دامهای شما ازآن پیغمبر خدا»
«شده مگرآنچه راکه‌پیغمبرخدا یا فرستادهٔ»
«پیغمبر خدا بشما برگرداند و از این پس»
«چهاریك پشمی‌که زنان شما میریسند ازآن»
«پیغمبرخدا خواهد بودکه باید بطور جزیه»
«بدهید واگر بعدها فرمانبردار بودید این»
«جزیه ازشما برداشته میشود وپیغمبرخدا از»
«گناه گناهکاران شما میگذرد ونیکوکاران»
«شمارا گرامی‌میدارد. هرفرمانده مسلمانی»
«که بشما بدی‌کند بخودش بدی کرده‌واگر»
«خوبی‌کند بخودش خوبی‌کرده است هیچ»
«کس برشمافرمانروا نمیشود مگر اینکه از»
«خودشما باشد ویا ازخاندان پیغمبر (اکرم)»
«باشد.» این‌عهدنامه‌راعلی‌بن ابی‌طالب درشوال
نهم هجرت نگاشته است.



یك دختر مسلمان قفقازی

سرداران‌اسلام پس‌ازرحلت پیغمبر در جنگ های شام ومصر وعراق وفارس ازرویهٔ آن‌حضرت پیروی‌کرده وعهدنامه‌هائی راجع باهل‌ذمه نگاشته‌اند که از آن حمله عهدنامهٔ خالدبن ولید بمردم شام است.

ترجمهٔ عهدنامه :

«بنام خداوند بخشایندهٔ مهربان - بموجب‌این امان‌نامه اگرمردم دمشق جزیه‌بدهند»
«پس ازورود سپاهیان اسلام بآنشهرجانشان ومالشان وکلیساهای‌آنان‌وخانه‌هایشان وبرج و»
«باروی شهرشان درپناه مسلمانان میباشد وبآن‌دست نمیخورد وچیزی ازآن‌ویران نمیگردد»
«وخانه‌های‌آنان اشغال نمیشود. این امان نامه پیمانی‌است‌که خدا وپیغمبرخدا وجانشینان»
«پیغمبر ومسلمانان‌آنرا قبول‌کرده‌اند وجزنیکی‌کاری‌باهل دمشق ندارند.»

ترجمهٔ نامهٔ ابوعبیده بمردم بعلبك .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

«بنام خداوند بخشایندهٔ مهربان ـ این امان نامه برای فلان پسرفلان ومردم بملیك» «است چه‌رومی، چه ایرانی، چه عرب هرکه باشند جان ومال وکلیساها وخانه‌های آنان و» «آسیاب های آنان درامان‌است. رومیان‌میتوانند گله‌های خودرا تاحدود پانزده میل بچرانند» «ولی نباید به هیچ دهی وارد شوند وبعد ازماه ربیع وجمادی بهرجاکه میل دارند بروند.» «هرکدام ازآنان مسلمان شدند باخود مامسلمانان درتمام حقوق برابرند، بازرگانان آنها» «میتوانند بهرشهری که بامردم آن‌صلح کرده‌ایم و(جزیه ومالیات میدهند) مسافرت کنند وخدا» «بهترین گواه است.»

فاتحین دیگر اسلام مانند عمروبن عاص وسعدبن ابی وقاص وغیره درمصر و عراق و فلسطین وفارس وافریقیه واندلس وغیره چنین پیمانهائی بااهل کتاب منعقد میکردند و درهر حال شرط لازم آن بوده که اهل کتاب باخواری بدست خود جزیه بپردازند وچنانچه گفته شد شرایط این عهدنامه‌ها بمقتضیات زمان ومکان تغییرمیکرده چنانکه سلح عراق باصلح شام وعهد نامهٔ شام باعهدنامهٔ مصروغیره مختلف بوده است.

عهدةالنبویه پیمان پیغمبر

اکنون نسخه‌هائی‌ازعهدنامه‌ای دردست است که میگویند: پیغمبر آنرا باسیحیان وکشیشان منعقد نموده واگرچه متن این نسخه‌ها مختلف است ولی مفادآن یکی میباشد، میگویند: این عهدنامه درسال دوم هجرت بخط علی‌بن‌ابیطالب وبامرپیغمبر نوشته شد، نسخه‌ای ازآن درمسجد پیغمبرماندو نسخه‌های دیگر بدیرها ارسال گشت وازآن جمله نسخه‌ای بدیرطورسینا برده شد وسلطان سلیم عثمانی که دراوایل قرن شانزدهم میلادی مصر راگشود، آن نسخه را ازدیرطورسینا باستامبول آورد وآنرا بمحضر شرع تسلیم نمود. فقیهان آن عهدنامه رابترکی ترجمه کردند وترجمه رابرای حفظ حقوق مسیحیان وعمل بآن بدیرطورسینا برگرداندند و متن عربی‌رادراستامبول نگاهداشتند، اینك متن (ترجمه) عهدنامهٔ پیغمبر که‌ازکتاب منشئات سلاطین تألیف فریدون بك نقل شده است.

«پس‌ازبسم‌الله»

«این نامه‌ای است که محمد فرزند عبدالله بهمهٔ مردم مینگارد. خداوند او را برای» «پیام رساندن و مژده دادن بهمهٔ مردم فرستاده است. اوامانت خدا رادرمیان مردم نگاه» «میدارد تاازآن پس‌ایرادی وارد نباید، وخداوند باعزت وحکیم است. محمد این نامه‌را» «بملت مسیح وکسانی‌که بعدازآن‌بدین مسیح درآیند. درمشرق ومغرب دور ونزدیك، عرب» «(زبان‌آور) وگنگ (عجم) سرشناس‌وناشناس‌آنان مینگارد. این پیمانی‌است که بفرمان خدا» «باآنان بسته میشود وهرکس‌آن پیمان رابشکند نافرمانی بخداکرده است ودیسن خدارا» «ریشخندکرده، چه پادشاه باشد وچه رعیت، خداوند او رالعنت‌کند. هرکس راهبی‌را پناه» «دهد یامسافری رادرکوه ودره وغار وآبادی وصحرا وریگزار ویادر دیر وکلیسا حمایت»

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

«کند، من دنبال اوهستم وباجان ومال‌ویاران وکسان وهمراهان خود ازآنان دفاع‌میکنم.»
«چون‌آنها رعیت من هستند ودر پناه من میباشند . من بزور ازآنان چیزی (از خواربار)»
«نمیخواهم، مگرآنچه‌که خودشان بمیل ورغبت بدهند،آنها برای پرداخت مالیاتهائی‌که»
«معمولا گرفته میشود هیچ نوع اکراه واجبار ندارند. من عهدمیکنم‌که کشیش وراهب آنانرا»
«تغییرندهم واشخاص تارك دنیارا ازصومعه نرانم ومسافررا ازسفر بازندارم ونمازخانه‌ها و»
«خانه‌های‌آنان راخراب نکنم وچیزی ازکلیساهای‌آنان برای ساختمان مسجدها نیاورم و»
«هرکس ازمسلمانان چنین‌کند پیمان خدا را شکسته است. کشیش‌ها ورهبانها جزیه وغرامت»
«نمی‌پردازند،آنها هرجاباشند (شرق، غرب، خشکی، دریا، جنوب وشمال)درپناه من‌هستند»
«وازهربدی محفوظ میباشند وهرکس ازآنان درگوشه‌ای ازکوه‌ها ویااماکن مقدسه برای»
«بندگی خدا جای گزیند وبرای زندگی‌خود زراعت‌کند، ازپرداخت ده یك ومالیات معاف»
«است وکسی حق ندارد باآنان شرکت‌کند و آنانرا به بیگاری ویاجنگ ببرد وبنورکلی»
«بیش‌ازسالی دوازده درهم نباید ازبازرگانان ومتمولین ومالکین گرفته شود وبه هیچکس‌از»
«آنان زورگوئی نشود وباید بامدارا باآنها رفتار شود و آزاری‌بانها نرسد وهرجا باشند»
«معزز ومحترم خواهند بود.»

«واگرزن مسیحی نزد مسلمانان باشد حق دارد بمراسم دینی‌خود عمل‌کند ودرکلیسا»
«نمازبخواند. هرکس‌برخلاف این دستورعمل‌کند پیمان خدا را شکسته‌است. اگرکلیساهای»
«آنان محتاج ترمیم باشد مسلمانان بایدبآنان کمك‌کنند ومسیحیان الزام ندارند اسلحه برد»
«دارند بلکه مسلمانان باید ازآنان دفاع‌کنند تاروزواپسین وتادنیا دنیاست، این عهدنامه»
«معتبر است.»

ولی احتمال‌کلی میرودکه اگرهم پیغمبر درآنموقع عهدنامه‌ای با مسیحیان وکشیشان منعقد فرموده غیرازعهد نامهٔ فوق بوده است ویااینکه متن‌آن مختصر بوده وبعداً چیزهائی برآن افزوده‌اند ویااینکه متن‌آن ازبین رفته مفادآنرا باین صورت درآورده‌اند، یااینکه خود مسیحیان نظربپارهٔ علل سیاسی‌آنرا جعل‌کرده‌اند زیرا هیچیك ازمورخین اسلامی‌چنین عهدنامه‌ای‌را ذکرنکرده‌اند، بخصوص‌که اصطلاحات وعبارات مندرج دراین عهدنامه بااانشاء واصطلاحات اوایل اسلام‌آن هم سال دوم هجرت منافات دارد.

عهدنامهٔ عمر

دیگرازعهدنامه‌های‌تاریخی اسلام عهدنامه‌ای است‌که‌آنرا بعمرنسبت میدهند ومیگویند این پیمان میان عمر و مردم شام منعقد شده است و عده‌ای از مورخین اسلام متن‌آنرا نگاشته‌اند ، ازآنجمله ابوبکر محمدبن محمدبن ولید فهری طرطوشی مالکی متوفی بسال ۵۲۰ هجری درکتاب خود (سراج‌الملوك) ازعبدالرحمن بن غنم‌اشعری متوفی بسال۷۸ هجری متن‌آن عهد نامه‌راچنین نقل‌کرده است :

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هنگامی که عمر رضی الله عنه بامسیحیان شام صلح کرد ما این عهدنامه را بنام وی نگاشتیم:

«بنام خداوند بخشایندهٔ مهربان. این نامهٔ بندهٔ خدا عمر امیر مؤمنان برای مسیحیان «شهر (فلان) همینکه شما (مسلمانان) بشام آمدید ما از شما خواستار شدیم، بخودمان و «فرزندانمان واموالمان وهم مذهبانمان امان بدهید. بااین شرط که ازاین پس درشهرها و «اطراف شهرهای خود دیر وکلیساوصومعه نسازیم وآنچه که خراب شده تجدید ننمائیم وآنچه «که درقلمرو مسلمانان بوده بآن وارد نشویم ودرهای خانه‌های خودرابرای رهگذران باز «بگذاریم واگرمسلمانی بماوارد شد سه شب اورا مهمان داریم، درکلیساها وخانه‌های خود «جاسوسان راپناه ندهیم، چیزبدی ازمسلمانان پنهان نداریم، بفرزندان خودقرآن نیاموزیم «وبدین خود دعوت نکنیم وکسان خودرا ازمسلمان شدن باز نداریم وبمسلمانان احترام «بگذاریم وهمینکه آنان بمجلس ما آمدند برای آنان برخیزیم ودرجامه وکلاه (قلنسوه) و «عمامه ونعلین وآرایش‌مو وگرفتن لقب وکنیه وطرزصحبت خود راماننده مسلمانان نسازیم، «سواراسب نشویم. شمشیر یااسلحهٔ دیگربرنداریم، شراب‌نفروشیم، مهرهای خودرا به زبان «عربی‌تهیه نکنیم، جلوی سر خودرا بتراشیم وهمانطورکه بودیم باشیم، زنار بکمر ببندیم وسرراه «وبازارمسلمانان کتابهای مسیحی وصلیب نگذاریم، آهسته ناقوس بزنیم، اگرمسلمانان بکلیسای «ما آمدند، درحضورآنان بلنددعا نخوانیم، اعیادمذهبی رابیرون نیائیم، موقع تشییع جنازهٔ «مرده‌های خود بانگ بلندبرنداریم، درراه بازارمسلمانان آتش نیفروزیم، گورستان‌خودرا «نزدیک مسلمانان قرارندهیم، از سهمیهٔ مسلمانان بنده وبرده نگیریم، خانه های ما نباید «مشرف برخانه های مسلمانان باشد.»

وهمینکه این عهدنامه را برای عمر آوردیم عمراین جمله ها رانیز برآن افزود:

«مسلمانان راکتك نزنیم. همه این را ازطرف خود و ملت خود پذیرفتیم و اگر «کوچکترین تخلفی ورزیم این پیمان باطل است وباما مثل مردم جنگجورفتاربشود.»

سپس عمر گفت: همینطور امضاء شود «بعلاوه شرط شودکه مسیحیان حق ندارند اسیران مسلمانان را بخرند واگریك مسیحی مسلمانی‌راکتك زد ازپناه اسلام خارج میشود.»

ضمیمهٔ پیمان مزبور مطالب دیگری نیزهست که مربوط بکلیساها می‌باشد وعمر آنرا وضع کرده است. ازآنجمله اینکه «کلیساهائی که بعدازظهور اسلام ساخته‌شده باید خراب شود وبعد ازظهوراسلام کلیسای تازه‌ای نباید ساخته شود وایوانی ازتوی کلیسا به‌خارج ساخته نشود واگرخاجی ازبیرون کلیسا نمایان گردد برسر صاحبش خردشود.»

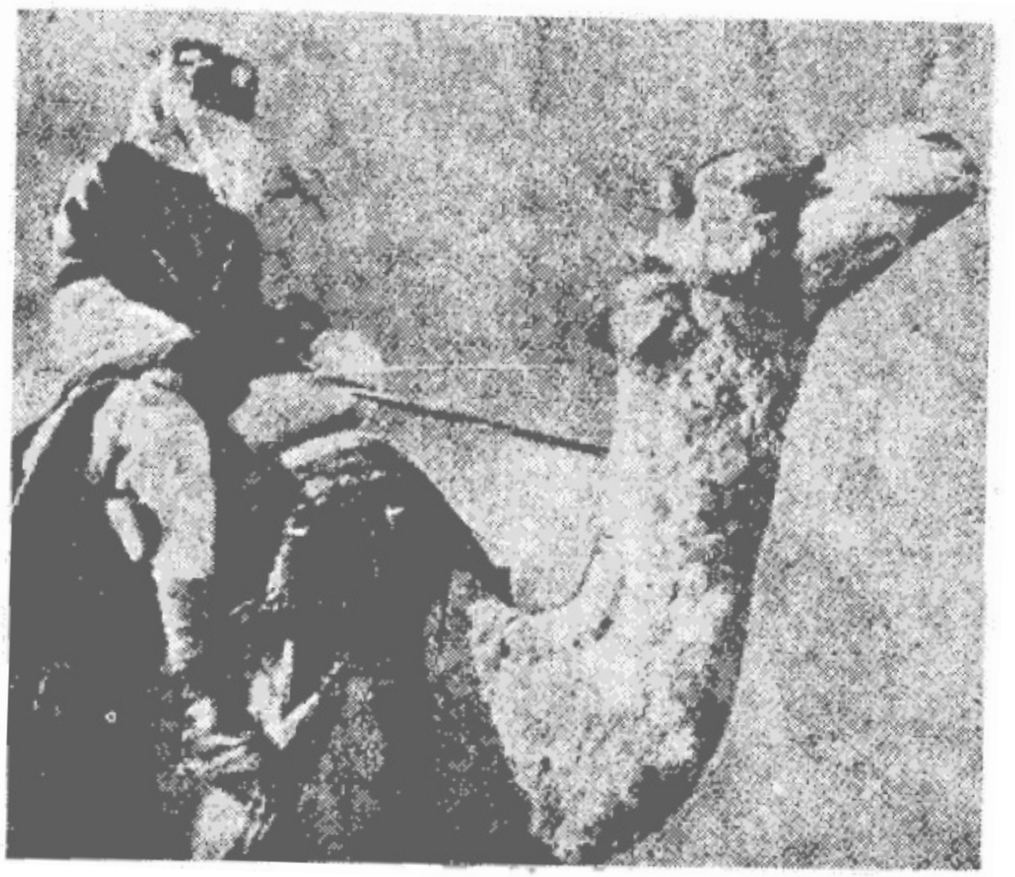
امادرضمن این عهدنامه مطالبی‌هست که نسبت بمسیحیان توهین‌آور میباشد. وازآنرو تصور نمیرود که عهدنامهٔ مزبور واقعاً ازعمر بوده است، زیرا دراوایل اسلام رفتار مسلمانان بامسیحیان احترام‌آمیز بوده واینگونه توهینها معمول نمیشده است.

بعلاوه عمر شخصاً کسی نبوده که این‌همه نسبت باهل کتاب توهین وتحقیر کند، بلکه بر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عکس عمر کسی است که بزرگترین محاسبی را درهمه حیز بامسیحی ذمی برابر میدانسته و چنانکه دانستیم همینکه مردی قبطی (مسیحی) نزد عمر ازعمروعاص وپسرش شکایت کرد عمر درصدد قصاص بر آمده بعمروعاص گفت :



یك عرب شترسوار

«ازچه موقع مردم را بندهٔ خود دانسته‌اید ؟ مگر خبر ندارید که بشر آزاد بدنیا میآید.»

با این وصف درنخستین وهله چنین بنظر می‌رسد که مطالب عهدنامهٔ مذکور بامتیازات ومشخصات عمر تفاوت دارد وتصور میرود که بعداً بنام عمر جعل شده باشد .

همانطور که عهدنامهٔ منتسب به حضرت رسول نیز جعلی بنظر میآید، ولی حدساً عهدنامهٔ منتسب بعمر پاره‌ای لحاظ درست‌تر ازعهدنامهٔ منتسب بحضرت رسول میباشد. اینك بررسی عهدنامهٔ عمر از نظر مطالب توهین آمیز آن وصفات برجستهٔ شخص عمر .

انتساب آن عهدنامه بعمر

احتمال کلی میرود که عمر بامسیحیان شام عهدنامه‌ای بسته‌است واگر متن این عهدنامه متن آن پیمان نباشد لااقل بامفاد آن حندان تفاوتی ندارد، زیرا :

۱ ــ عهدنامهٔ مزبور درکتب تاریخی مسلمانان ذکر شده گرچه طرطوشی ازمردم قرن ششم هجری می‌باشد، امادی مطابق مرسوم تاریخ نویسان اسلام سلسله روایت خودرا مرتب ذکر نموده ومسلم است که ازیك کتاب قدیمی نقل کرده است .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۲ـ کتاب سراج الملوك که این عهدنامه درآن مندرج است ازکتب مهم ادبی وسیاسی اسلامی‌است وجزء کتابهای فقهی‌نمیباشد ومؤلف آن (طرطوشی)ازعلمای بزرگ اندلس‌است. وی ملازم ابوالولیدالباجی بوده است وازمحضراواستفاده کرده ودر بغداد ومصرعلم حساب و ادبیات وغیره آموخته‌ونزدابوبکرالشاشی‌وابواحمدالجرجانی فقه خوانده ومدتی درشام اقامت داشته ومرددانای پرهیزگار زاهدنیك سیرتی‌بوده است وبااینهمه نسبت بمسیحیان بدبین‌بوده وتعصب بخرج میداده است، مثلا موقعی همین‌طرطوشی برافضل شاهنشاه پسرامیرالجیوش‌وارد شده ومردی مسیحی را نزد اونشسته دید فوری پندادن‌آغازکرده وباگریه‌گفت :

ترجمهٔ شعر :

«ای‌کسی‌که فرمانبرداری توبرماواجب شده این را بدان .»

«ازآنروماترافرمانبرداریم‌که پیغمبر، مارا بفرمانبرداری توفرمان داده . »

«ولی‌آنکه نزد تونشسته همان پیغمبررا دروغگومیداند.»

شاهنشاه دستور دادآنمرد مسیحی‌را ازمجلس برانند وشاید همان تعصب، طرطوشی را وادارکرده‌که عهدنامهٔ فراموش شدهٔ عمررا درکتاب خودبنویسد، درصورتی‌که سایرین نامی ازآن نمی‌بردند . چون مفادآن عهد نامه را بااخلاق عمرمنافی‌میدیدند والبته نسبت جعل به‌طرطوشی خلاف است چه‌که پرهیزگاری ودرستی اومانع این عمل‌میشده است .

۳ـ بیشترموادابن‌عهدنامه درکتابهای فقهی‌اسلام راجع بذمیان ذکرشده وحتی‌کلمات آن تقریباً یکی‌است وبیشتراین‌کتابها پیش‌ازطرطوشی‌تألیف شده ودرپاره‌ای‌کتب اداری و سیاسی اسلامی باین عهدنامه اشاره شده وبلکه بعضی ازموادآنرا صریحاً ذکرنموده‌اند. مثلا الماوردی متوفی بسال ۴۵۰ (۷۵ سال پیش ازطرطوشی) درکتاب‌الاحکام‌السلطانیه درفصل جزیه وخراج جنین مینگارد: همینکه بانصاری مصالحه میشد مانند مصالحهٔ عمر بامسیحیان شام مقررمیگردیدمسلمانان رهگذررا سه‌روزخوراك بدهند ولی‌مجبور نباشند برای مسلمانان گوسفند ومرغ بکشند بلکه هرچه خودشان میخورند بآنان نیزبدهند وچهارپایان‌آنهاشب را بدون جو نگذارند . این مهمانی اجباری مخصوص مردم ده بود و شهریان چنین تعهدی نداشته‌اند، تاآنجاکه میگوید: راجع بذمی‌شدن‌دونوع شرط بوده واجب ومستحب، شرطهای واجب شش است :

(۱) ـ قرآن‌را باتحریف وطعنه نام نبرند. (۲) ـ پیغمبرخدا را باستهزاء ودروغگوئی نخوانند. (۳) ـ ازدین اسلام بدگوئی نکنند. (۴)ـ بطورمشروع وغیر مشروع بازن مسلمان هم‌بستر نشوند. (۵)ـ متعرض جان ومال ودین مسلمانان نشوند. (۶) ـ بدشمنان اسلام کمك نکنند، آنهارا پناه ندهند، این‌شش موضوع جزء حقوق مسلمانان‌است ودر واقع شرط بشمار نمیآید واینکه جزء شرط ذکرشده برای آنست‌که اگرحق‌مسلمانان دراین‌مورد تضییع گردد ذمی بودن اهل‌کتاب لغو میشود. اما شرایط مستحب نیز شش است. (۱)ـ باید زنار به‌بندند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وپلاس بپوشند تااز مسلمانان تمیز داده شوند. (۲)- خانه‌هایشان برتر ازخانه‌های مسلمانان نباشد ... (۳) - صدای ناقوس آنها نباید شنیده شود. (۴) - نباید آشکارا شراب بنوشند و خاچ‌های خـود را نشان بدهند. (۵)- مرده‌های خودرا پنهانی‌خاك کنند. (۶)- اسب و شتر سوار نشوند ...». حالا ملاحظه میشود که نوشته‌های ماوردی عین مندرجات عهدنامهٔ عمر است منتها ماوردی آنها را مرتب‌ساخته است. بنابراین مسلم میگرددکه عهدنامهٔ عمر پیش‌از انتشارکتاب سراج‌الملوك‌معروف بوده چنانکه ابن‌اثیر درضمن شرح وقایع سال ۴۸۴میگوید: در این سال فرمان خلیفه‌را درآوردند ونصاری را ملزم ساختندکه برطبق پیمان امیرمؤمنان عمربن‌خطاب بایدپلاس مخصوص بپوشند».

۴- پس ازعمر نیز خلفائی‌که باذمیان نصاری پیمان بسته‌اند ویاپیمان آنانرا تجدید کرده‌اند، تغییرلباس را جزء شرایط عهدنامه قرار داده‌اند واین‌مرساندکه عهدنامه‌های‌اخیر از روی همان عهدنامهٔ عمر تنظیم میشده است، حتی عمربن عبدالعزیزکه خلیفهٔ پرهیزگار درستی بودنصاری را مجبور ساخت‌که مطابق عهدنامهٔ عمرلباس بپوشند وعمامه سرنگیرند تا ازمسلمانان متمایز بشوند وعمامه سرنگذارند ورداى‌مخصوص دربرکنند وهمینقسم خلفای‌دیگر هرگاه‌که میخواستند برمسیحیان سختگیری‌کنند آنانرا باجرای‌عهدنامهٔ عمرمجبور میساختند وازآنان میخواستندکه خودشانرا درلباس شبیه مسلمانان نسازند.

عهدنامه وصفات پسندیدهٔ عمر

اما مناقب عمر ومطالب مندرج در این عهدنامه طوری است‌که باهم سازشی ندارد واینك‌مختصری ازعادات واخلاق عمر.

برجسته‌ترین صفت عمر عدالت بودکه آن را باسختی اجراء میکرد واز آزادی‌فکر وعقیده جلوگیری‌نمیکرد ودرعین حال‌برای پیشرفت اسلام تعصب داشت ودرعین حال پرهیزگاری‌را ازنظر دور نمیساخت. عمر بقدری عادل‌بود که میتوان اورا عدل‌مجسم خواند وحکم حق‌را برخودش وفرزندانش زودتر ازهرکس‌اجراء میکرد. مسلمانان تاکنون مردی را بعدالت خواهی عمر نیافته‌اند واز آنرو پیوسته از اویاد میکنند. عمر برای پیشرفت اسلام تاب و توان نداشت . هرسختی‌که میگفت و هرقدمـی‌که برمیداشت برای ترقی وتأیید اسلام بود واگرعربها را باهم‌متحد میخواست‌فقط بمنظوریاری اسلام‌بود. عدالت خواهی وآزادی‌طلبی‌عمرمقتضی بودکه مسیحیان را آزاد بگذارد، چنانکه عمر بامسیحیان عادلانه رفتارکرد وآنها را دراجرای مراسم دینی‌کاملا آزادگذارد ولی از زیر پردهٔ همین عدالتخواهی مختصری هم‌تعصب اسلامی نمودار میشود چه‌عمر درعین حال‌که کلیساهای مسیحیان را باقی‌گذارد با آنان شرط‌کردکلیسای تازه نسازندکه مبادا مسیحیت براسلام (درممالك اسلامی) چیره شود وآنرا ازمیان ببرد. درجای دیگر عدالت عمر طوری بودکه مسیحیان عرب‌را برای همراهی بامسلمانان درعراق از جزیه معاف‌نمود بلکه مانند مسلمانان آنهارا درصدقات شریك ساخت، ولی در ضمن ازروی تعصب باآنها شرط کردکه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فرزندان خود را بدین مسیح در نیاورند . خلاصه پیمان عمر در چهار شرط محدود میگردد :

(۱)- مسیحیان معبد تازه نسازند. (۲)- مسلمانی که ازمیان آنان بگذرد سه‌روز مهمان آنها باشد . (۳) - مسیحیان، جاسوسان را درکلیسا پنهان ندارند و نیرنگی را از مسلمانها کتمان نکنند. (۴)- درسواری ولباس وآموختن قرآن ومهرکندن بزبان عربی از مسلمانها تقلید نکنند ودرصورت اجرای این شرایط خودشان ، فرزندانشان و اموالشان در پناه مسلمانان خواهد بود .



یك مرد عرب

شرط اول باتعصب عمر برای انتشار اسلام تطبیق می‌کند. شرط دوم هم‌از آن بود که مسلمانان در عراق وشام بیگانه بودند وپذیرائی ازمهمان غریب برای عرب مسیحی شرط سنگینی نبوده‌است ودر ضمن کمك مؤثری هم بمسلمانهای غریب میشده است وبرای تطبیق شرط سوم وچهارم با اخلاق عمر باید بمقدمهٔ مختصری که ذیلا می‌نویسیم توجه شود.

مسیحیان شام و قیصر روم

نخستین نکتهٔ قابل ملاحظه اینکه عمر این‌عهدنامه را بامسیحیان‌شام (نه مسیحیان سایرممالك) منعقد ساخت وحتی باسایر ذمی‌های مقیم شام چنان‌عهد وپیمانی نیست، چه‌که‌پیمان مزبور شامل‌حال قبطی‌های مصر، نبطیهای عراق، صابئهٔ حران، زرتشتیان فارس ویهودیان شام نمیشده است. پس‌قطعاً علتی‌داشته است‌که عمر مسیحیان شام‌را بااین قیود مقید ساخته ونسبت بمسیحیان سایر نقاط و سایر ذمیان مقیم شام آنطور سختگیری نکرده است . بعلاوه مورخین اسلام عهدنامهٔ دیگری بعمر نسبت میدهندکه بااهل‌ذمه منعقد شده وهیچگونه تحمیل وتضییق در آن دیده نمیشود وازحیث مسامحه و مدارا مانند عهدنامهٔ منتسب بحضرت رسول میباشد. نظرما راجع باین‌عهدنامهٔ اخیر منتسب بعمر عیناً همان نظری‌است‌که راجع بعهدنامهٔ منتسب به‌پیغمبر داشته‌ایم زیرا دراین عهدنامهٔ اخیرعمر نیزاصطلاحات ومطالبی‌است‌که باوضع صدر اسلام مغایرت دارد ولی در عین حال مفاد ومعنای آن‌کاملا بامعنویات صدر اسلام سازگار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌باشد و باعهدنامه‌هائی که در آن زمان تدوین شده از حیث معنی و مفاد تطبیق میکند واز اخلاق ورفتار عمر هم دور نبود که چنان عهدنامهٔ مودت آمیزی باذمیان مقیم ممالك اسلامی منعقد نماید .

ولی‌عهدنامهٔ مسیحیان شام عمداً بانظر خاصی تدوین شده‌است واین‌سختگیری بعقیدهٔما برای آن‌بوده که مسیحیان عرب‌مقیم شام بقیصر مسیحی روم توجه داشته‌اند و رابطهٔ دینی از روزگار باستان درشرق بسیار نیرومند بوده است وعمر ازبیم آنکه مبادا مسیحیان مقیم شام بسود قیصر مسیحی روم با مسلمانان نفاق کنند آن شرایط سنگین را در عهدنامهٔ آنها ذکر نموده است وایـن دیده شده که طوایف شرقی حکمران ستمگر همدین خود را برحکمران دادگر ازغیر دین‌خود ترجیح میدهند ودر زمان‌خود مانیز باوجود تسامح وتساهل‌کامل دینی هنوز هم‌شرقیان این‌تعصب مذهبی را نسبت بحکمرانان خویش‌ابراز میکنند ومسیحیان شرقی فرمانروای مسیحی ومسلمانان فرمانروای مسلمان برغیر آن‌ترجیح میدهند، اگرچه همدین خودشان ستمگر وآن‌دیگری دادگر باشد پس‌اگر روحیهٔ شرقیان امروزه چنین‌است البته‌در آن‌زمان نیز همچنان وسخت‌تر بوده است .

مسیحیان شام گرچه‌ظاهراً تحت اطاعت مسلمانان‌درآمدند وپرداخت جزیه‌را پذیرفتند ولی زبان‌آنان زبان رومی ماند و کشیش بزرگ آنها ازقسطنطنیه یاانطاکیه میآمد ومراسم دینی‌آنان مطابق عادات ورسوم مذهبی رومیان اجراء میشد. سابقاً گفته شدکه مسلمانان‌صدر اسلام هرجاراکه میگشودند باشغال نظامی قناعت مینمودند و متعرض دین واخلاق وعادات و رسوم مسیحیان نمیگشتند وآنانرا درامورداخلی واوضاع واحوال‌شخصی وامورقضائی آزاد میگذاردند و حق سیادت دینی قسطنطنیه را برمسیحیان مقیم شام می‌پذیرفتند و اگر راجع بآن‌موضوع (سیادت دینی قسطنطنیه) اشکالی پیش میآمد پادشاه روم اعتراض‌میکرد وبخصوص دربارهٔ ادارهٔ امور کلیساهای شام پادشاهان روم نظارت میکردند و خلفای راشدین رعایت عهدنامه را فرض میشمردند، اما همینکه بنی‌امیه حکومت یافتند تمام‌آن شرایط ومواد عهدنامه‌را زیر پاگذاردند و مانندکلیهٔ مقررات پسندیدهٔ زمان راشدین این قسمت‌ها را نیز ملغی کردند .

میگویند موقعی عبدالملك صدای‌ناقوس شنیده پرسید این‌چه چیز است؟ گفتند ناقوس نمازخانه است، گفت‌کلیسا را خراب‌کنید وخودش نیزدر خراب‌کردن قسمتی‌از آن‌بناشرکت کرد و البته مردم هم باوی همدست شدند، نصارای شام به‌پادشاه قسطنطنیه شکایت بـردند، پادشام روم بعبدالملك نوشت‌که بقای این کلیسا را خلفای سابق تصویب نمودند حال‌که تو آنرا خراب‌کردی‌یاآنها خطا رفتند ویاتوخطاکرده‌ای. عبدالملك ابداً باین اعتراض‌پادشاه روم اعتنا نکرد، اما این میرساندکه پادشاهان روم‌از مسیحیان شام حمایت میکردند وبااین که‌قیصر روم‌را حامی‌کلیساهای خود میدانستند چنانکه امروز (زمان تألیف‌کتاب) مسیحیان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مقیم شام این تصور را در بارهٔ پاره‌ای از دول اروپا دارند[1] بعلاوه کشیشان مسیحی مقیم شام محبت پادشاه روم را بمسیحیان مقیم آن ممالک تلقین میکردند.

فرض هم که سابق بر آن مسیحیان شام از نظر مذهبی پاره‌ای اختلافات باقسطنطنیه داشتند البته بمداز استیلای عربهای مسلمان برشام ازآن اختلافات داخلی چشم می‌پوشیدند ووضع قدیم را برجدید ترجیح میدادند. روحیهٔ ملل‌مستعمره ونیم مستقل شرقی عادتاً چنان است که ازتغییر وضع خوشش میآمد ودوست دارد سرپرست خودرا عوض کند، فقط ازنظر دینی زودتر وبهتر مطیع‌ملت فاتح میشود، کشیشان وکاهنان رومی طبعاً مسیحیان را ازعربهای تازه وارد متنفر میکردند و آنانرا بطرف قیصر رومی میکشاندند. قیصرهم میکوشید از این نارضایتی استفاده کند ودوباره شامات را ازمسلمانان بگیرد.

بعضی ازمسیحیان شام بااجرای این‌نقشه مساعدبودند واطلاعات مربوطه را بقسطنطنیه میرساندند واگر ازروم جاسوسانی بشام می‌آمدند آنانرا درخانه‌های خود پنهان میساختند ودرانجام وظایف جاسوسی باآنها کمك میکردند وچه‌بسا که یك‌مسیحی باتبدیل لباس‌نصرانی بلباس اسلامی‌وکندن مهر عربی وتبدیل نام خویش بکنیهٔ عربی وآموختن مختصری از قرآن برای‌جاسوسی خودرا میان مسلمانان می‌انداخت وکار خود را انجام می‌داد واین درموقعی بود که سراسر شام فتح‌نشده بود وعمر بیم آنرا داشت که دسیسه‌های قیصر روم‌کار شام‌را مختل سازد لذا بامسیحیان شام شرط کردکه مثل‌مسلمانان لباس‌بپوشند ومانند آنان سوار نشوند و درمنزلهای خود جاسوسان روم را جا ندهند وفریب ومکر ازمسلمانان پنهان ندارند.

وازهمان نظر عمر بعمال‌خود دستور داد اهل‌کتاب را در دیوان استخدام نکنند چه آنان اهل‌رشوه ودوست‌یکدیگر ودشمنان اسلام بودند وگفته میشود که این‌دستور عمر بموجب فرمان پیغمبر بوده که در روز بدر فرموده‌بود. ولی اصل وفرع آن‌دستور هرچه بوده عمراز اجرای‌آن ناتوان گشت زیرا درصدر اسلام‌مسلمانان حساب‌دان ودفترنویس نداشتند، بخصوص که‌آنموقع دفترهای محلی بزبانهای محلی تنظیم میشد.

بنا برمراتب فوق بعقیدهٔ ماعمر چنان عهدنامه‌ای را بانصارای شام منعقدکرده (ویا

---

۱ - شامات که عبارت ازسوریهٔ فعلی، لبنان کنونی، فلسطین و اسرائیل وماوراء اردن بوده بواسطهٔ همین‌اختلافات مذهبی (یهود ومسیحی ومسلمان‌سنی وشیعی ودروزی وغیره) ازآغازاستیلای مسلمانان بر آن نواحی تاایام اخیر مرکز دسیسهٔ استعماری‌اروپائیان بوده است. در قرن گذشته بیش ازهمه فرانسه وانگلیس‌درآن‌نواحی‌تحریکات داشتند وسرانجام‌پس‌ازپایان‌جنگ بین‌الملل اول شامات ازدولت سابق عثمانی جدا شد وبصورت‌مستقل ونیمه‌مستقل درآمد وبعداز پایان جنگ دوم‌که‌سیاست فرانسه شکست خورد سیاست انگلیس وامریکا در نواحی شامات دست بکار تحریکات شد و چنانکه می‌بینیم سالی یاماهی نمی‌گذرد که بواسطهٔ تصادم منافع استعماری انگلیس وامریکا درشامات (سوریه لبنان - فلسطین - اسرائیل - ماوراء اردن)شورش و انقلاب و خونریزی جدیدی واقع‌نگردد و البته شوروی‌ها (که‌ونیست‌ها) نیز دراین تحریکات بی‌مداخله‌نیستند وهیچ بعید نیست که‌شعلهٔ جنگ‌سوم ازهمین‌مرکز خطیر مشتعل شود. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آنانرا بامضای آن وادار ساخته) واگر متن عهدنامه مطابق نسخهٔ موجود نبوده مفاد آن نباید غیراز آن باشد ودور نیست که درظرف اینمدت طولانی تغییراتی درمتن آن داده باشند. بیشتر بیم عمر ازمسیحیان شام برای آن شد که کلیسای آنان از هر کلیسای دیگر شرق بمبانی دینی قسطنطنیه نزدیکتر بود درصورتیکه کلیسای قبطیان مصر باکلیسای قسطنطنیه مخالفت ودشمنی داشتند وبهمان نظر بامسلمانان دراخراج رومیان ازمصر همدست شدند ودر هرحال عمر آن عهدنامه را چنانکه گفتیم در وضع خاص و بمنظور مخصوصی تدوین کرده ونظر تعصب مذهبی ویاعداوت بامسیحیان وسخت گیری نسبت بآنان نبوده وفقط جهات خاصی تنظیم آنرا ایجاب می کرده ولی مسلمانان بدون رعایت آن اوضاع عهدنامهٔ مزبور را درآینده اساس عقد وپیمان باتمام ذمیان قراردادند.

ذمیان در زمان بنی امیه

همینکه بنی امیه بخلافت رسید مرکز حکمرانی خود را بشام آوردند ودیگرمثل عمر ازنفوذ ومداخلهٔ جاسوسان روم بیم نداشتند. سراسر شام وکرانه های مدیترانه دست آنان بود وهرساله ازراه دریا به رومیان حمله می آوردند، اماچون برای دسته بندیهای سیاسی وجلب سیاستمداران بپول زیادی احتیاج داشتند بمنظور دریافت جزیه وخراج بر ذمیان فشار وارد می آوردند وحتی ازتازه مسلمانان نیزجزیه میگرفتند وبکسانی که اسلام نیاورده بودند. همه جور آزار میرساندند چه آنان نه مسلمان ونه عرب بودند وامویان که با مسلمانان غیر عرب آنطور بد رفتاری میکردند بنامسلمانان غیر عرب طبعاً سخت تر وخشن تر بودند. در نظر بنی امیه مردم سه دسته میشدند: اول فرمانروایان که خود عربها بودند، دوم موالی یعنی بندگان (مسلمانان آزاد شده) آنان، سوم ذمیها. چنانکه معاویه راجع بمردم مصر میگوید: «اهل آن کشور سه دسته اند. ناس (مردمی) شبیه ناس (نیمه مردم) نسناس ویا لاناس (جانور) طبقهٔ اول ناس عربها ودوم موالی وسوم ذمیان یعنی قبطیان هستند.»

همینکه قبطیان دانستند اسلام آنان را ازجزیه معاف نمیدارد لباس رهبانان پوشیدند تا مگر جزیه نپردازند. مأمورین اموی که وضع را چنان دیدند بخشم آمدند ونه تنها بر راهبان جزیه گزاردند بلکه پاره ای ازآن مأمورین مقررداشتند جزیهٔ مرده ها را نیزازنده ها بپردازند. نظایر این وقایع درزمان امویان بسیاربوده وما درجلد دوم این کتاب شرح آنرا نگاشتیم که چگونه امویان بانواع وسایل نامشروع از ذمیان پول میستاندند.

تا زمان عمربن عبدالعزیز وضع چنان بود ولی آن خلیفه که نوادهٔ دختری وهمنام و پیرو عمربن خطاب بود بتقلید عمر شرحی بعمال ومأمورین خود نوشت که عهد و پیمان عمر را مجدداً اجراء سازند. ازآن جمله نوشته بودکه: «نامسلمانان عمامهٔ خودرا برندارند ولباس مخصوص نصاری بپوشند و خودرا شبیه مسلمانان نسازند و مسلمانان را استخدام نکنند ودر ادارات دولتی اسلامی مستخدم ذمی نپذیرند» حتی عمربن عبدالعزیز مسیحیان را ازنواختن

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ناقوس هنگام اذان منع کرد .

بنی‌امیه که نسبت بذمیان سخت گیر بودند برای جمع آوری پول باطلاعات و معلومات آنان متوسل شده ازوجودشان استفاده میکردندچه‌که مسیحیان بهتر ازمسلمانان خواندن و نوشتن وحساب میدانستند.وامویان که هدفی جز تحصیل مال وبسط نفوذ نداشتند دراین‌قبیل موارد بطرف ذمیان می‌رفتند وازآنان کمك می گرفتند مثلا خالد قسری والی عراقین درزمان بنی‌امیه فرزند یك‌زن مسیحی رومی‌بود وپسرش‌خالد ازوی‌خواست‌مسلمان‌شود، ولی‌مادرخالد پیشنهاد پسررا ردکرد، خالد برای مادرش پشت مسجد جامع کوفه کلیسای‌کوچکی ساخت و هرموقع که مؤذن درمسجد جامع اذان می گفت همان‌هنگام‌در کلیسای مادرخالدناقوس‌میزدند. ودردورهٔ حکمرانی‌خالد مسیحیان ازهرجهت مقرب‌شدند زیرا مادرخالد تادم مرگ مسیحی بود وبدستور وخواهش وی پسرش خالد ازمسیحیان حمایت میکرد. خالد نه تنها مسیحیان را بکار میگماشت بلکه برخلاف دستور عمربن عبدالعزیز زرتشتیان ومسیحیان‌را فرمانداری میداد وبرسر مسلمانهامسلط میساخت وآنهاهم تا می‌توانستند بمسلمانان صدمه میزدند. مادر عمربن ابی‌ربیعه شاعرنامی اسلام مسیحی‌بود وتاهنگام مرگ‌حاج درگردنش ماند. مسیحیان درزمان بنی‌امیه بمسجد می‌آمدند وکسی متعرض‌آنها نمیشد. اخطل‌شاعرمسیحی عرب بدون اجازه درحال مستی‌خاج بگردن نزد عبدالملك‌بن مروان میآمد وکسی‌هم باو ایرادی نمی‌کرد، زیرا بهترین طرزی درهجو انسار (یاران پیغمبر) شعر میگفت؛

خلفای بنی‌امیه گاه‌گاهی بکارمندان وخواص یهودی ومسیحی خود پیشنهاد میکردند که مسلمان شوند، آنهاهم دربعضی موارد می پذیرفتند ولی غالباً رد میکردند . رد کردن پیشنهاد خلیفه همیشه‌تولید زحمت نمیکرد، فقط موقعی‌که خلیفه‌بخشم‌میآمد وچندان‌احتیاجی بوجود آن مسیحی نمیدید بشدت اوراکیفر میداد.مثلا شمعله نام ازمسیحیان ایرانی بودکه نزد خلفای بنی‌امیه آمد وشد میکرد، موقعی خلیفه باوگفت شمعله مسلمان شو- شمعله پاسخ داد هرگز ، هرگز مسلمان نمیشوم مگراینکه تومرا وادارباآن‌کارکنی. خلیفه‌که احتیاجی بوجود شمعله نمیدید فوری دستور داد تکه ای ازگوشت ران شمعله ببرند وکباب‌کنند و به حلقش فروببرند. ولی‌هرگاه بوجود شخص مسیحی نیازمند بودند اگر هم پیشنهاد آنانرا برای مسلمان شدن رد میکرد بازهم با او مدارا مینمودند. مثلا عبدالملك‌بن مروان باخطل شاعرگفت بیاومسلمان شو تا ده‌هزار بتوبدهیم وازغنیمت های اسلام سهمی برایت معین‌کنیم، اخطل‌گفت باشراب چه‌کنم ؟ عبدالملك‌گفت شراب چیزخوبی نیست، اولش تلخی و آخرش مستی‌است، اخطل‌گفت‌آری: درست‌گفتی‌اما میان همان‌تلخی‌ومستی‌عالمی‌هست‌که‌تمام‌خلافت‌و قدرت‌تو درمقابل‌آن‌مثل‌یك‌قطره آب‌دربرابر رود فرات میباشد، خلیفه خندیدوپای‌اونگشت.

عمال بنی‌امیه برای دریافت جزیه بر ذمیان سخت میگرفتند وهرکس که پول میداد اورا گرامی میداشتند. در خطط مقریزی مطالب مفصلی راجع باین موضوع درج است ،

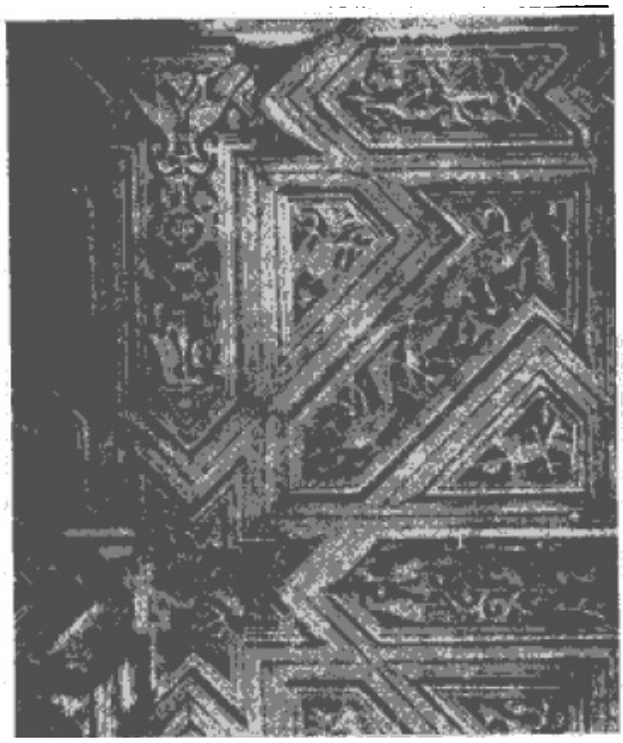
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

طالبین بآنجا رجوع کنند .

خلاصه

خلاصهٔ این فصل آنکه دولت اموی دولتی بود که پایهٔ آن بر تعصب عربی وسیاست آن برمبانی زور وسخت گیری استوار شده بود و با کمك دسته بندی های سیاسی وجلب سیاستمداران اداره میگشت و بیش ازهمه نسبت باعراب قریش ابراز تعصب میشد ودر نتیجه قبیله های عرب از آن نظر



قابهای سقفی قرن یازدهم

بدورهٔ جاهلیت برگشتند وبرای قوم وطایفهٔ خویش تعصب کشیدند. سپس تعصب قومی به تعصب وطنی برگشت. بنی‌امیه بطور کلی مسلمانان غیرعرب و نامسلمانان ذمی‌را آزار میدادند و حقیر میشمردند وبرای جلب رجال سیاسی ودسته‌بندی بپول زیادی احتیاج داشتند وهمان نیازمندی به‌پول زیاد آنانرا بظلم وجور وادار میساخت. بنی‌امیه بهمان نظر ازکلیهٔ مقررات اسلامی مربوط بامور مالی چشم پوشیدند وصدقه وغنیمت وسایر موارد درآمد را بمیل خود صرف کردند وچون دشمنان آنان (علویان) مردم دیندار پرهیزگاری بودند بنی امیه برضد دین اقدام کردند ودین‌داری را زیرپا گذاردند و بمکر وحیله متوسل شدند، ازمردی و مردانگی‌دست کشیدند ودر بیدادگری وآزار مردم افراط کردند بقسمی که هیچیك‌ازمورخین حتی خود مورخین اموی آنرا انکار ندارند، مثلا ابوالفرج اصفهانی مؤلف کتاب اغانی از امویان است بیشتر بدکاری‌های بنی‌امیه ازکتاب ابوالفرج اقتباس ونقل شده‌است .

پایداری دولت بنی‌امیه مرهون کاردانی وسیاستمداری سه خلیفهٔ اموی است که عربك با تدبیر وفکر وهوش مدت بیست سال بر امپراطوری اسلام حکمروا شدند و بقیهٔ خلفای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اموی ازپرتو آنان چندی فرمانروا گشتند. نخستین خلیفهٔ سیاستمدار با تدبیر اموی معاویة بن ابوسفیان مؤسس خاندان اموی است که ازسال ۴۱ تا ۶۰ هجری مدت بیست سال خلافت کرد، سپس عبدالملک بن مروان از ۶۵ تا ۸۶ هجری خلیفه بود ودیگر هشام بن عبدالملک که ۱۰۵ تا ۱۲۵ خلافت نمود. ومنصور عباسی درمملکت داری ازهشام تقلید میکرد. عمر بن عبدالعزیز ازنظر دینداری وپرهیز گاری برتر ازهمهٔ آنان بود اما چون متناسب باوضع محیط نبود، کارش نگرفت وکشته شد و اگر آن سه خلیفهٔ کاردان میان آنان پدید نمی‌آمد بزودی خلافت ازدست خلفای عیاش خوش گذران وبی‌فکر وبی تدبیر بیرون میرفت. نخستین خلیفهٔ عیاش و هرزه وضعیف الرأی (امویان) یزید بن معاویه است که درسال ۶۴ درگذشت وی بیش ازهرچیز بشکار علاقه داشت واز آنرو باسگها وبازهای شکاری ومیمون ویوز پلنگ خوش بود. ازمیگساری و بزم آرائی دریغ نمیکرد. عمال و مأمورین وی بوی اقتداء کردند وآشکارا بباده پیمائی پرداختند. ساز و آواز که تاآن زمان درمکه و مدینه معمول نبود درایام یزید معمول شد ومسلمانان که تا آنگاه عیش ونوش وتفریحات نمیدانستند درزمان یزید بآن کارها دست زدند.

دیگر ازخلفای هرزهٔ اموی یزید بن عبدالملک است که درسال ۱۰۵ درگذشت واورا خلیفهٔ هرزه میخواندند. یزید بعدازعمر بن عبدالعزیز خلیفه شد وبراهی برخلاف وی رهسپار شد، ازمیان زنان حرم سرا بدوکنیزك یکی سلامه ودیگر حبابه متوجه شد وتمام اوقات خودرا با آنان میگذرانید. روزی حبابه این شعررا برای وی خواند.

ترجمهٔ شعر :

«میان استخوانهای سینه و گلو آتش عشق چنان افروخته شده که باهیچ چیز آرام نمی‌گیرد وخنك نمیشود.»

یزید ازشنیدن این شعرچنان بهیجان آمدکه فریادکنان بخیال پرواز افتاد، حبابه گفت نکن، ما بتوکارداریم ای امیرمؤمنان، یزید گفت نه، نه بخدا سوگند الان پروازمیکنم، حبابه گفت : مملکت را بکی میسپاری ؟

یزید دست حبابه را بوسیده گفت: ملت اسلام ومملکت اسلام را بتو تفویض میکنم - روزی یزید باحبابه برای گردش باطراف رود اردن حرکت کرد وهمینکه دربزم باده گساری نشستند وهردو ازبادهٔ ناب سرمست شدند یزید ازروی مستی حبهٔ انگوری بطرف حبابه پرت کرد، دانهٔ انگور درگلوی حبابه ماند واورا خفه نمود. یزید سه روزتمام لاشهٔ حبابه‌را بغل گرفته میبوسید ومیگریید ومیبوئید. سرانجام باصرارآن جسد گندیده را پس ازسه روز از یزید جداکرده بخاك سپردند. یزید با اندوه بسیار بکاخ خود بازگشت وشبی صدای کنیزکی را شنیدکه بمناسبت مرگ حبابه این شعررا میخواند :

ترجمهٔ شعر :

«چگونه ازاندوه جان نسپارم که جای عزیزم را خالی می‌بینم.»

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یزید که این بیت را شنید بی‌اختیار شد و بقدری گریست که ازحال رفت و در راه معشوقه‌ای که درنتیجهٔ شوخی اوجان‌داده‌بود، خود نیزجان سپرد. یزید فقط هفت روز بحال دیوانگی پس‌ازمرگ معشوقه زنده بود وبرادرش مسلمه درآن یك هفته‌خلیفه را درنظرمردم پنهان میکرد، تا مبادا ازجنون عاشقانهٔ وی درفراق معشوقه آگاه شوند. مدت خلافت یزید چهارسال بود.

دیگر ازخلفای هرزهٔ خوشگذران بنی‌امیه ولیدبن یزیدبن عبدالملك است که درسال ۱۲۶هجری درگذشت وجزشراب وشکارهوسی نداشت بقسمی که حوضهائی پرازشراب فراهم میساخت ودرمیان حوض شراب غوطه میخورد وشراب مینوشید، همینکه یزید خلیفه شد سازندگان ونوازندگان مکه ومدینه وسایرنقاط را بشام‌آورد وازآنان وسایراهل عیش‌ونوش وطرب بزم هائی آراسته بخوشگذرانی وعیاشی پرداخت، اما بیش ازیکسال خلافت نکرد و درگذشت.

عربها درزمان یزیدبن معاویه نسبت به‌بنی‌امیه بدبین شدند والبته از کارهای ناپسند ولید ویزیدبن عبدالملك وغیره بیشتررنجیدند ویکی ازشعرای عرب خطاب بخلفای بنی‌امیه چنین می‌گوید:

«مردم ازسوء سیاست شما بتنگ آمدند بیائید پرهیزگاری ودینداری را پیشه‌کنید.

تاکی وتاچند با پست‌ترین افراد دمساز هستید، اینان شمارا نابود میسازند.

تاکی به دست‌خود شکم خودرا می‌درید، روزی می‌آید که‌پشیمانی سودی ندارد...»

آری این خلفای هرزهٔ خوشگذران کجا وآن خلفای سیاستمدار ظاهرالصلاح (اموی) کجا؛ که نه شراب میخوردند ونه اجازهٔ شراب خوردن میدادند و نه مانند یزید وولید دنبال خوشگذرانی‌میرفتند. حتی‌هشام‌بن عبدالملك که دراواخر ایام بنی‌امیه‌آمد، لب‌بشراب نمیزد وکسی درحضور اوشراب نمی‌خورد ومردم را بسختی ازآن‌کار باز میداشت.

این هرزگی وعیاشی‌خلفای اموی ازطرفی وآن سخت‌گیری نسبت بتازه مسلمانان و ذمیان وتحقیر مردم غیرعرب دست بهم داد وکارهارا مختل نمود بقسمی که در اواخر دولت اموی سپاهیان اسلام ازهردهی که میگذشتند اموال اهل ده را غارت میکردند ودرنتیجهٔ این پیش‌آمدها ونارضایتیها، مخالفان ازاوضاع آشفته استفاده‌کرده دولت اموی‌را برانداختند و عباسیان جای‌آنهارا گرفتند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دورهٔ نخستین نفوذ و استیلای ایرانیان بر ممالک اسلامی

از خلافت سفاح ۱۳۲ هجری تا خلافت متوکل ۲۳۳ هجری

این دوره را دورهٔ ایرانی نامیدیم، زیرا اگرچه خلفاء وزبان ودین آن دوره عرب بوده اما ازحیث سیاست واداره امورمملکتی تحت نظر ایرانیان قرارداشته است چه ایرانیان آندولت را یاری کردند و بپا داشتند وآنرا اداره نمودند. وزیران وامیران ونویسندگان وحاجبان این دولت همه ایرانی بودند وچنانکه گفتیم آزار وتحقیر بنی امیه نسبت بموالیان که بیشترشان ایرانی بودند آنانرا بکمك مخالفان بنی امیه (شیعیان علی وخوارج) برانگیخت، درعین حال ایرانیان به پیروان علی بیش ازدیگران متمایل شدند زیرا آنانراکه فرزندان داماد دختر پیغمبر بودند شایسته تر ازدیگران میدیدند، علویان در عراق وفارس وخراسان وسایر نقاط دوردست به تبلیغ و دعوت میکوشیدند و ایرانیان بامید رهائی ازستم بنی امیه با آنان بیعت میکردند.

سپس بنی عباس قیام کردند وباکمك ابومسلم خراسانی موفق شدند وازتفرقهٔ میان اعراب استفاده کردند ویمنی هاراکه مخالف بنی امیه بودند باخود همراه ساختند وفقط قبیلهٔ مضر با بنی امیه ماندند ونظر بمشکلات کارامویان آنها هم پیشرفتی نکردند.

انتقال خلافت بعباسیان

فرزندان علی بن ابی طالب ازمخالفان جدی وسرسخت امویان بودند، نخستین بار حسن بن علی پس از (شهادت) پدرش مدعی خلافت گشت، ولی بزودی درسال ۴۱ هجری ازخلافت دست کشید. شیعیان علی در کوفه ازاین وضع برآشفتند وبرضد معاویه شوریدند. اما درآنموقع زیادبن ابیه یعنی آن مرد زبردست چالاك بی باك والی کوفه بود وباآتش وشمشیر، شیعیان علی ازآنجمله حجر بن عدی و یارانش را ازپا درآورد وبسیاری ازآنان را ازدم تیغ بیدریغ گذرانید. علویان بانتظار مرگ معاویه نشستند تا مگر پس ازاو برخیزند وتصور نمیکردند که معاویه پسرخودرا ولیعهد کند، همینکه یزید ولیعهد شد علویان بیش ازپیش کینهٔ امویان را در دل گرفتند، بخصوص که میدانستند یزید برعکس پدر مرد هرزهٔ لاقید خوشگذرانی است و شایستگی خلافت را ندارد. عبدالله بن هشام السلولی درآنمورد چنین میگوید.

(شیعهٔ علوی)

ترجمهٔ شعر :

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

« بقدری از امویان خشمگین هستیم که اگر خون آنها را بنوشیم خشم ما فرو نمی‌نشیند.»
« مردم ازدست رفتند و بنی‌امیه مشغول شکار خرگوش هستند.»

همینکه معاویه درسال ۶۰ هجری مرد سرآمد خاندان علوی حسین بن علی(ع) بود، وی از بیعت با یزید سرباز زد و آن‌مردم پرهیزگاری‌هم که ناچار بایزید بیعت کردند این کارخودرا برخلاف‌موازین‌مذهبی‌میدانستند. حسین(ع) برای احتراز از بیعت اجباری‌بایزید ازمدینه بمکه‌آمد وشیعیان‌وی که درکوفه بودند نامه‌ها بوی نوشته ازاوخواستندکه بکوفه بیاید، حسین (ع) بطرف‌کوفه رهسپار گشت ولی‌همینکه نزدیك‌کوفه رسید کوفیان ازیاری‌او خودداری نمودند. عبیدالله‌بن زیاد والی‌کوفه سپاهیان بجنگ حسین(ع) فرستاد حسین (ع) مردانه ازخود وعقیدهٔ خود وخاندان‌خود دفاع‌کرد ودر روز دهم محرم سال ۶۱ هجری (عاشورا) درکربلا (بشهادت) رسید.

شیعیان پس‌ازمرگ یزید ازکردهٔ خود پشیمان شدند واز بیعت با مروان‌بن حکم سر باززدند وبخونخواهی حسین برخاسته‌خودرا (توابین) یعنی توبه‌کاران نامیدند (۶۴هجری) وعبیدالله‌بن زیاد را که هم‌چنان درآنموقع والی‌کوفه‌بود بیرون‌کردند وازخود والی تازه‌ای تعیین نمودند ولی ابن زیاد برآن والی حدید غلبه‌کرد، دراین‌میان مختاربن ابوعبیدهٔ‌ثقفی که مرد جاه‌طلب وپول‌پرستی بود ازوضع آشفته استفاده‌کرده بنام محمدبن حنفیه برادر پدری حسین‌بن‌علی قیام‌کرد وروبکوفه‌آورد وحمعی ازشیعیان علی را پلیس خدا (شرطةالله) نامیده باخود بکوفه‌آورد وابن‌زیاد را دستگیرساخته بابسیاری‌ازقاتلان حسین بقتل‌رسانید. محمد حنفیه‌که ازاین‌دعوت وتبلیغات مختار ناراضی بود کسانی‌نزد وی فرستاد وازاو تبری نمود. مختار نام محمد حنفیه را رها کرده بنام عبدالله‌بن زبیر دعوت آغازکرد، عبدالله بن زبیر آنموقع درمکه‌بود و دعوی خلافت داشت وچنانکه گفته شد زبیر پدر عبدالله پس از قتل عثمان داعیهٔ خلافت داشت. عبدالله بن زبیر بزودی دانست‌که مختار اورا فریب میدهد و اسم او ومحمد حنفیه را بهانه‌کرده برای خلافت خود میکوشید ازآنرو برادرخود مصعب را به بعراق فرستاد ومختار بدست مصعب کشته‌شد (۶۷هجری.)

شیعیان علوی پس‌ازقتل‌حسین دودسته شدند، دسته‌ای خلافت وامامت را ازآن علی‌بن‌الحسین ع (زین‌العابدین) میدانستند و دستهٔ دیگر محمدبن حنفیه برادرپدری حسین را جانشین او میخواندند واین گروه اخیر را کیسانیه‌هم می‌گویند ولی دستهٔ اول زیادتر و نیرومندتر بودند وپس‌ازقتل حسین (ع) با علی‌بن‌الحسین وپس‌ازاو با فرزند او بیعت کردند[1] وشیعهٔ اثنا عشری همان دسته ای‌هستند که پیرو دوازده امام (یعنی علی - حسن - حسین علی‌بن‌الحسن زین‌العابدین- محمدباقر-جعفرصادق- موسی‌کاظم-علی‌الرضا- محمدالتقی- علی‌النقی - حسن‌العسکری و محمدالمهدی صاحب‌الزمان علیهم‌الصلواة والسلام) میباشند.

۱ - دراینجا مقصود ازبیعت ایمان با امامت ائمهٔ اطهار میباشد. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شیعیان علوی شاخه‌های دیگری هم پیدا کردند از آنجمله شیعهٔ زیدیه پیروان زیدبن علی‌بن‌الحسین (ع) و اسماعیلیه پیروان اسماعیل بن جعفرالصادق (ع) وغیره که ذکرهمهٔ آنان در اینجا مورد ندارد.

همینکه بنی‌امیه از قیام علویان خبردار میشدند برای نابودکردن آنان بتمام وسایل دست‌میزدند، بعضی‌هارا باشمشیرمیکشتند بعضی‌هارازهرمیدادند بعضی‌هارا دارمیزدندو به‌پیروان آنها همه‌جور آزار میرساندند بقسمی که شیعیان علی از تهیهٔ نان وآب برای خانوادهٔ خود در میماندند وکارشان بگرسنگی‌میکشید. فقط موقعی‌که خالدقسری متوفی بسال ۱۲۶ هجری والی‌عراقین‌شد باشیعیان علی مساعدت‌کرد وبآنان مال‌وملك بخشید، آنهاهم‌که وضع خودرا مناسب دیدند مجدد بمخالفت با امویان برخاستند. اخلاق این والی‌هم (خالدالقسری) طور عجیبی بوده زیرا درعین‌حال‌که والی امویان بود برخلاف نظرآنان‌باعلویان همراهی‌داشت وچنانکه‌گفتیم ذمیان را بکارهای دولتی ورسمی می‌گماشت.

شیعهٔ عباسی

بنی عباس یعنی پسرعمویان پیغمبر نیز پنهانی برای بدست‌آوردن خلافت تلاش میکردند وطبعاً باعلویان‌که ازبنی‌امیه ستم می‌کشیدند همدست میشدند چه هردو از قبیلهٔ هاشمیان و دشمنان امویان بودند واین طبیعی‌است‌که ستمدیدگان باهم نزدیك میشوند.

عباسیان‌درحمیمه ازتوابع بلقاء (شام) اقامت‌گزیده وپنهانی برضد بنی‌امیه اقدام می‌کردند وهمینکه بنی امیه ناتوان شدند دعوت عباسیان آشکارگشت. همانموقع فرقهٔ کیسانیه هم بنام ابوهاشم (پسرمحمد حنفیه) دعوت میکردند. ابوهاشم گاه‌گاه از مدینه بشام میآمد ودرضمن‌سری به بنی‌عباس (درحمیمه) میزد، دریکی ازاین‌آمدوشدها ابوهاشم نزد هشام‌آمد وهشام‌که فصاحت ولیاقت ابوهاشم را ازنزدیك دید ودانست‌که وی مدعی خلافت‌است دستور داد موقع بازگشت اورا باشیرمسموم‌کنند ابوهاشم میان راه احساس خطرکرد لذا با شتاب خودرا به حمیمه‌نزد محمدبن علی‌بن عبدالله‌بن عباس‌سرآمد خاندان عباسی رسانید درحضور پیروان خود ازحق خلافت صرف‌نظرکرده وصیت نمودکه پیروان اوپس‌ازمرگش محمد را بخلافت بشناسند، ابوهاشم درگذشت وفرقهٔ کیسانیه به‌محمد پیوستند محمد بیش‌ازپیش‌برای نیل بمقام خلافت بتلاش‌افتاد امّا پیش‌ازاینکه‌دستش بخلافت‌برسد وفات‌کرد وفرزندش‌ابراهیم معروف بامام جانشین او شد.

ابراهیم امام‌که میدانست مردم خراسان بیش‌ازمردم سایرشهرها بعباسیان توجه‌دارند باهالی آنجا نزدیك شد وکسانی‌را برای تبلیغ بخراسان‌فرستاد اتفاقاً شیعیان‌کیسانی بیش ازهرجا درخراسان وعراق یافت میشدند ومکرر باعلویان همدست شده بودند. مبلغین(دعاة) کیسانی بخراسان رفته وبنام آل محمد بدون اینکه نامی از علویان وعباسیان ببرند دعوت نمودند، خراسانیان‌که ازستم بنی‌امیه بجان‌آمده بودند ازنام‌آل محمد استقبال‌کردند ومرد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دلیر با تدبیر کاردانی بنام ابومسلم خراسانی ازخراسان برخاسته بیاری عباسیان شتافت و چنانکه میدانیم خلافت عباسیان را تأسیس کرد.

بیعت منصور با علویان و پیمان شکستن منصور

هاشمیان یعنی عباسیان وعلویان که سقوط امویان را نزدیك میدیدند درمکه گردآمدند تاکسی را ازمیان خود برای خلافت برگزینند، ابوالعباس سفاح وبرادرش عبدالله بن محمدبن علی بن عبدالله بن عباس نیز جزء عباسیان درآن جا حاضرشدند واین عبدالله بن محمد همان ابوجعفر مزبوراست که بعدها خلیفه شد. عباسیان و علویان پس از مشورت وبررسی سرانجام با محمدبن عبدالله بن حسن مثنی بن حسن بن علی ابی‌طالب ملقب به نفس زکیه بیعت کردند چه که وی درآن موقع ازهرجهت برسایر علویان امتیاز داشت و ابوجعفر منصور نیز جزء بیعت کنندگان بود وهمین بیعت بانفس زکیه سبب شدکه پیروان عباسی وعلوی بایکدیگر متفق شوند چه‌تا آن‌موقع هم صحبت ازخلافت آل محمدبود وتصور میرفت علویان وعباسیان باهم خلافت میکنند ولی عباسیان، علویان راکنار زده خود مستقلا خلافت را عهده‌دار گشتند.

شیعیان علی درعراق وفارس وخراسان که بنام علویان دعوت میکردند خواه ناخواه از انتقال خلافت بعباسیان اظهار رضایت کرده تسلیم شدند، ازآن جمله ابوسلمه خلال از رجال نامی ثروتمند ایران که درحمام اعین نزدیك کوفه مقیم بود وازحقوق خاندان علی با جدیت دفاع میکرد، همینکه ازعکر عباسیان خبردارشد خشم خویش را پنهان ساخته منتظر پیش‌آمدها گشت که بوی خبررسید ابو ابراهیم امام ابومسلم را بخراسان فرستاده و بوی دستور داده که هر کس را متهم بمخالفت دانستی بکش، ابوسلمه صلاح خودرا درآن دید که برخلاف میل قلبی خویش با ابومسلم و عباسیان همراه گردد ولی بازهم امید داشت که پس از اتمام کار بنی‌امیه علویان و عباسیان در موضوع بیعت با یکدیگر مشورت میکنند. در این میان ابراهیم امام بدست مروان بن محمد آخرین خلیفهٔ اموی کشته‌شد و ابوسلمه بفکر افتاد مجدد برای علویان دعوت کند ولی دراین اثناء ابوالعباس سفاح و ابو جعفر منصور برادران وکسان ابراهیم امام نزد ابوسلمه آمدند وبنام ابوالعباس سفاح ازمردم بیعت گرفتند ابوسلمه هم وضع را نامناسب دیده ساکت ماند وباعباسیان همراه گشت، درهمین موقع ابو-مسلم وسایر نقیبان درخراسان وفارس وعراق باطرفداران بنی‌امیه جنگ میکردند وهمینکه آنان را ازپا درآوردند بعراق آمدند وبا ابوالعباس بیعت کردند وعلویان که این پیشرفت و قوت عباسیان را دیدند بر جان خود ترسیده ساکت ماندند ولی همچنان امید داشتند که کار خلافت بشوری بگذرد وبآنان نیز سهمی برسد.

عباسیان که ازتمایل ابوسلمه بعلویان خبرداشتند ازابومسلم دفع شر او را خواستند، ابومسلم هم کسی را پنهانی بکوفه فرستاد وآن شخص ناگهان ابوسلمه را کشت واشخاص دیگر نیز که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نسبت به‌عباسیان اخلاص نداشتند بهمان وضع کشته شدند ودر عین حال شهرت یافت که اینان را خوارج کشته‌اند .

خلاصه اینکه درسال ۱۳۲ خلافت عباسیان رسماً بدست ابوالعباس سفاح مستقر گشت وآل حسن‌بن‌علی که بامحمد بن‌علی (نفس‌زکیه) بیعت کرده بودند بکوفه نزد ابوالعباس آمده یادآور شدند که خود ابوالعباس وبرادرش ابوجعفر منصور مانندآنان بانفس زکیه ازخاندان حسن‌بن‌علی بیعت کرده است واکنون چه‌شده که آن عهد و پیمان راشکسته است، ابوالعباس اموال نقدینه واملاك خالصهٔ بسیاری بآنان واگذارد وآنها را خاموش کرد، اتفاقاً عبدالله‌بن‌حسن‌مثنی پدر محمد (نفس‌زکیه) نیزجزء سایرخاندان حسن‌بن‌علی بکوفه آمده بود وبیش ازهرچیز پول‌میخواست. ابوالعباس بوی گفت چقدر میخواهی که ازحق‌پسرت صرفنظر کنی. عبدالله گفت‌یکمیلیون درهم بمن‌بده چون‌تاکنون چنان پول‌زیادی درعمرم ندیده‌ام، ابوالعباس یکمیلیون درهم موجود نداشت ولی‌از صرافی بنام‌ابی‌مقرن قرض گرفت وبعبدالله داد وعبدالله پولها راگرفته از پیش ابوالعباس نرفت تاآنکه سپاهیان عباسی پس‌از شکست دادن مروان آخرین خلیفهٔ اموی باموال وجواهرات بسیارنزد ابوالعباس آمدند وهمانطورکه ابوالعباس جواهرات را زیر ورومیکرد عبدالله‌بن‌حسن زار زار میگریست. ابوالعباس از وی پرسیدکه چرا میگریی ماکه یکمیلیون درهم بتوداده‌ایم عبدالله گفت گریه‌ام برای آنست که تو میان جواهرها غوطه میخوری و دختر عموهای تو در مدینه درحسرت یك‌جامهٔ نوهستند وچنین چیزهائی را ندیده‌اند ابوالعباس آن‌جواهرات را بعبدالله‌بخشید ولی صرافی‌را نزد اوفرستاد وهمهٔ‌آن جواهرات را به‌هشتادهزار دینار (قریب یك‌میلیون درهم) خرید وبااین‌حال عبدالله ازکوفه نمیرفت وابوالعباس بااحترام ومهربانی از وی پذیرائی میکرد. در ضمن جاسوسانی بروی گمارد وهمینکه دانست عبدالله مرد طمعکار پول دوستی است مبالغ دیگری پول داد و آنقدر بارش‌را ازپول سنگین ساخت‌که عبدالله راضی‌شده چندین بار طلا ونقره برداشته از کوفه بمدینه آمد ومیان‌علویان‌که بسیارتنگدست بودند تقسیم‌کرد وآنها هم‌البته بسیارخشنود شدند .

بااین همه عبدالله بخلافت پسرخود امید داشت وعباسیان این‌را دانسته دربیم وهراس بودند وسفاح چنانکه دیدیم او و خاندان اورا باپول آرام ساخت تااینکه سفاح بسال ۱۲۶ درگذشت وبرادرش ابوجعفرمنصور بجای‌او خلیفه‌شد. منصورمرد بی‌باکی‌بود وبرای‌سرکوب مدعیان ازهیچ‌عملی دریغ نداشت وپیش‌ازهمه بفکرخاندان حسن‌افتاد چه‌منصور باسرخاندان آنها بیعت‌کرده بود . منصور جاسوسانی درمدینه برای تحقیق عملیات آل‌حسن تعیین‌کرد، سپس بعادت معمول مبالغی برای اهل مدینه فرستاده بعامل خود چنین نوشت: «همینکه این پولها بدستترسید مردم‌را خبرکن‌که بیایند ومقرری خودرا بگیرند وبرای‌کسی پول نفرست تاخودش بیاید وبگیرد، مخصوصاً مراقب هاشمیان باش وبخصوص محمد و ابراهیم، پسران

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عبدالله بن حسن مثنی‌را زیر نظر بگیرد، والی‌مدینه مطابق دستور عمل کرد وهمهٔ بنی‌هاشم بجز محمد وابراهیم آمدند ومقرری خود راگرفتند. والی مدینه شرح واقعه را بمنصور گزارش داد اوهم یقین‌دانست‌که محمد وابراهیم قصد مخالفت دارند ونظر ببذل وبخشش سفاح از آن کارخودداری داشتند درصورتی‌که خودمنصور قصدنداشت‌که باآنها مثل‌سفاح رفتارکند. محمد وابراهیم بزودی قصدخود راعملی‌کردند وکسانی بخراسان وجاهای دیگر فرستادند تامردم را بنام‌آنان دعوت‌کنند. منصوراز جریان‌آگاه شد واشخاصی‌را بدنبال مبلغین ابراهیم ومحمد فرستاد ونامه‌ها و اسرار آنان را ضبط کرد و در صدد جلب آنها برآمد. عبدالله بن‌حسن ازمحل اقامت پسران خویش اظهار بی‌اطلاعی‌کرد، منصور بوالی مدینه فرمان داد سران علوی‌راکه مدعی خلافت‌هستند (بخصوص سران‌خاندان حسن‌را) باکند وزنجیربعراق بفرستد والی مدینه قریب‌بیست نفر آنهارا بازنجیر وکند سوار شتر برهنه‌کرده نزد منصورفرستاد و منصور بیشتر آنهاراکشت.

امامحمد وابراهیم گرفتارمنصور نشدند وهمچنان‌پنهان میزیستند ومنصوربسختی‌آنان‌را دنبال میکرد، محمدکه این سخت‌گیری‌را ازمنصور دید از محل پنهانی درآمد وخود را خلیفه‌خواند، مردم مدینه هم باوبیعت‌کردند وازمالک‌بن‌انس (سردستهٔ سنیان مالکی) استفتاء کرده‌گفتند ماکه بامنصور بیعت‌کرده‌ایم چگونه بیعت او را بشکنیم، مالک‌گفت مانعی ندارد چون شماقبلا ازروی میل ورغبت باومحمد بیعت‌کرده‌اید این‌بیعت‌دومی بامنصور ازروی‌اجبار بوده‌است. ابوحنیفه نیز فتوی‌را داد ومحمدرا برحق دانست، منصور پس‌ازکوشش بسیارمحمد ملقب به‌نفس زکیه‌را مغلوب‌نموده‌کشت (۱۴۵ هجری) چون‌ازمالک وابا‌حنیفه بواسطه فتوای آنان‌کینه در دل داشت اولی‌رابه‌بهانهٔ فتوی‌دادن دربارهٔ طلاق مکره تازیانه‌زد وابا‌حنیفه را بعذر تمرد ازقبول منصب قضاء (داوری) بزندان انداخت.

بیعت شکستن منصور برآل‌علی بسیارگران آمد تاحدی‌که ازمخالفت خود بابنی‌امیه پشیمان‌شدند وبروزگار امویان حسرت خورده بازگشت آنرا آرزوکردند میگویند هنگامی که‌محمد برمنصور خروج میکرد اشعارشاعری بگوشش‌رسیدکه برقتل ومرگ وزوال بنی‌امیه مرثیه‌میگفت. محمداز آن اشعار بگریه افتاد وعمویش بوی‌گفت چگونه است‌که برامویان میگریی وباعباسیان میجنگی؟

محمدگفت: «عموجان مابرامویان تاختیم وعباسیان راکمک‌کردیم ولی افسوس‌که بنی‌امیه بیش از عباسیان خداترس بودند ودلایل مابرضد عباسیان محکمتر است، بنی‌امیه اخلاق وفضایلی داشتندکه منصور فاقد آن‌است».

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سیاست عباسیان در پیشرفت کار خود شان

قتل در اثر تهمت

چنانکه دیده شد عباسیان هنگام دعوت مردم برای خلافت خودشان بادو خطر بزرگ مواجه بودند، اول خطر خاندان اموی که حکومت رادر دست داشتند، دوم خطر علویان که مانند آنان (عباسیان) داوطلب خلافت بودند. عباسیان از جریان حوادث آموخته بودند که هیچ دولتی بادین وتقوا پایدار نمیماند چنانکه دولت خلفای راشدین دوام نیافت وخاندان علی نیز نتوانستند باپرهیزکاری برمعاویه فایق آیند چه که علویان بااسلحهٔ دین و شرافت خانوادگی ومعاویه باسیاستمداری وحیله بمبارزه برخاستند وسرانجام معاویه پیروز گشت همینقسم اگر عبدالملک بن مروان باپیمان شکستن وآدم کشتن ومکر و زجر وشکنجه مجهز نمیشد پیشرفت نمیکرد، از آن رو عباسیان هم از کلیهٔ اصول اخلاقی صرفنظر کرده بتمام معنی سیاستمدار شدند و همینکه ابوهاشم بن محمد ابن حنفیه علوی بامحمد بن علی عباسی (شرحش گذشت) بیعت کرد خلافت را ازعلویان گرفته و ازخود (عباسیان) دانستند و پس ازمرگ محمد پسرش ابراهیم امام، خود را خلیفه خواند و موفق بهم کاری باابومسلم خراسانی شده وچون ابومسلم را مرد سخت گیر باتدبیری دید ویرا فرمانده نقیبان وداعیان خویش قرار داد ودستوری برای ابومسلم نگاشت که درآینده محور سیاست عباسیان همان دستور بود.

واینك متن (ترجمه) آندستور:

«ای ابومسلم تواینك از خاندان ماهستی، دستور مرا نگاهدار وآنرا بکاربند قبیله‌های «عرب یمن را در دست داشته باش، میان آنان اقامت نما، چون بدون یاری آنها کار از پیش «نمیرود وقبیلهٔ ربیعه را درکار یمنی‌ها متهم ساز، اما قبیلهٔ مضر دشمن خانگی هستند، هرکس «ازآنان که مورد بدگمانی شد اورا بکش، اگرممکن باشد یك عرب زبان درخراسان نگذار «هرجوانی که قدش به پنج وجب رسید ومتهم بدشمنی شد اورا بکش ...»

ابومسلم بااین دستور ازپیش ابراهیم امام بیرون آمد وکاملا بآن دستور عمل کرد و اساس کار را برآن دستور استوار ساخت، هرکس که متهم میشد یا باو بدگمانی میرفت کشته میشد. تاآنکه ابومسلم برای تأسیس خلافت عباسیان درظرف چند سال شش هزار نفر را بدون اینکه بااوجنگ کنند، بقتل رسانید که ازآن جمله ابوسلمه خلال از یاران دیرین عباسیان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بود، ابوسلمه بقدری نزد عباسیان تقرب داشت که اورا وزیر آل‌محمد میگفتند. همانطور که ابومسلم را امیر آل‌محمد میخواندند.

حقیقت مطلب آنست که شمشیر ابومسلم و پول ابوسلمه کار عباسیان را روبراه کرد، با این‌همه چون از ابوسلمه بدگمان شدند اورا بدست ابومسلم کشتند و گذشته از ابوسلمه بسیاری از داعیان ومبلغان ونقیبان شیعیان (علوی وعباسی) درنتیجهٔ اتهام یا بدگمانی کشته شدند. ابومسلم بقدری دراجرای دستور ابراهیم امام مبالغه میورزید که تاسفاح امام بوی گفت: ظاهراً ابوسلمه درصدد انتقال خلافت ازعباسیان بعلویان میباشد ابومسلم فوری قتل ابوسلمه را تصویب کرد ونه تنها خود اورا کشت بلکه تمام همدستان ونزدیکان ابوسلمه که در اطراف بودند بقتل رسیدند. سلیمان بن کثیر نیز از شیوخ محترمی بود که باجان و دل در راه پیشرفت عباسیان میکوشید اما تامتهم بمخالفت شد مانند ابوسلمه بقتل رسید. باین قسم که پس از قتل ابوسلمه گزارشهائی نظیر گزارشهای مربوط بابوسلمه راجع به‌سلیمان بن کثیر نزد ابومسلم آوردند، ابومسلم سلیمان را خواسته گفت: آیادستور ابراهیم را در نظرداری که بمن گفت هرمتهمی را بکش؟ سلیمان گفت: آری نظرم هست.

ابومسلم گفت من ترا متهم میدانم، سلیمان بوحشت افتاده بانگ برآورد که ای اباسلم ترا بخدا ...

ابومسلم پاسخ داد بیجهت سوگند مده تومتهم هستی وفوری گردنش را زد. بدیهی است که وقتی باشیعیان ودوستان عباسی چنین رفتارشود بادشمنان چه خواهد شد وبسیاری از امراء وسرداران غیر شیعه نیز بشمشیر ابومسلم بمجرد اتهام ازپا درآمدند. بعضی از آنانرا بمکر وحیله وبعضی را باحملهٔ ناگهانی ازآن جمله کرمانی وفرزندانش را بقتل رسانیدند وبقدری درخونریزی افراط کرد که مردم از بیم ترور وی آرام نداشتند و هرکس را ابومسلم احضار میکرد فوری کفن خودرا آماده میساخت ووصیت میکرد ونزد وی میرفت، چه امید بازگشت نداشت. سرانجام عده‌ای ازامیران بصدا درآمده گفتند: ما باآل محمد یاری کردیم که از ستم وخونریزی بنی‌امیه بکاهیم واکنون ابومسلم بدتر از آنان شده است وقریب سی‌هزار نفر برضد ابومسلم قیام کردند، ابومسلم سپاهیان انبوهی بجنگ آنان فرستاده آنها را مغلوب ساخت.

منصور ودولت عباسیان

آری ابومسلم بااجرای این نقشهٔ خونین سلطنت (خلافت) را ازدست بنی‌امیه گرفت وبعباسیان سپرد وتنها بقتل مروان بن محمد آخرین خلیفهٔ اموی وبیعت گرفتن برای ابوالعباس وکشتار مردم آنهم باتهام اکتفاء نکرد بلکه شاعران وگویندگان را وادار ساخت تاخلیفهٔ عباسی را برقتل ونابود ساختن بقایای بنی‌امیه تحریک کنند.

میگویند: ابوالعباس سفاح نخستین خلیفهٔ عباسی سلیمان بن هشام بن عبدالملک وبقیهٔ خاندان اموی را امان داده بود و روزی که سلیمان و عده‌ای از امویان بحضور سفاح آمده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بودند ابومسلم سدیف شاعر مولای بنی‌هاشم‌را امرکرد بآن محضر برود واشعاری در رفتار سابق بنی‌امیه وستمگری آنان‌بخواند واحساسات سفاح رابرای قتل‌سلیمان وکسانش تحریك کنند، سدیف نیزچنان‌کرده بمجلس رفت واشعار راخواند: ترجمه:

«ای‌خلیفه ازملایمت اینان غره‌مشو. چون زیراستخوان درد وجراحت است.»

«ای خلیفه هرچه زودتر شمشیر وتازیانه بکار بر ویك‌نفر ازبنی‌امیه را زنده مگذار»

سفاح ازشنیدن آن شعر بهیجان آمده همانجا دستورقتل سلیمان‌را داد، آنگاه شاعر دیگری آمده و اشعاری در آن زمینه گفت وسفاح هفتاد نفر از امویان راکه‌در خدمت وی بودند سربرید ودستورداد روی اجساد نیمه مردهٔ آنان سفره بگسترانند وخود و همراهانش کنارآن خوان مشغول غذاخوردن شدند وآن کشتگان نیم‌جان زیرپای آنان ناله می‌کردند و جان می‌دادند. روایات دیگری نیز راجع بقتل عبدالله‌بن‌علی عموی سفاح که‌کینهٔ امویان‌را در دل‌داشت بقتل آنان مبادرت‌کرد ولی این‌مسلم است‌که اشخاص مزبور را قبلا سفاح امان داده بود ودرسال ۱۳۲ هجری‌از روی حیله ونفاق وپیمان‌شکنی آنهارا بکشتن‌داد، همانطور که‌در اواخر قرن‌نوزده میلادی همین رفتار باممالیك مصر انجام یافت.

اما غالب مورخین متفق‌القول هستندکه ابومسلم سدیف رابآن مجلس‌فرستاد وباعث قتل آنان شد تا مانعی برای پیشرفت کار عباسیان نماند. سدیف هم‌که از شیعیان علوی بود و تا آنموقع تصور می‌کرد امرخلافت میان علویان وشیعیان وعباسیان بطور شوری اداره میشوداز راه دوستی باعلویان ودشمنی با امویان‌آن اقدام را نمود وهمین‌که منصورخلیفه شد وعلویان را بکلی‌کنارزد سدیف اشعاری درهجومنصور وعباسیان‌گفت ومنصوردستورداد سدیف رازنده بگورکنند وچنان‌کردند.

همین‌که عباسیان بنی‌امیه موجود نزدخودشان‌راکشتند، بعمال خویش درتمام ممالك اسلامی امرکردندکه هرجا بنی‌امیه بود ازپادرآورند و فقط عدهٔ‌کمی ازآنان از این مرگ حتمی نجات یافتندکه منجمله عبدالرحمن‌بن معاویة بن هشام اموی است. وی بافریقا و از آنجا باندلس رفته ودراندلس حکومت اموی تشکیل داد (تفصیل‌آن خواهدآمد.) عبدالله‌بن علی عموی سفاح چنان‌که گفتیم‌کینهٔ سختی ازامویان دردل داشت وهم‌اوازطرف سفاح مأمور سرکوب امویان شد. عبدالله‌کینه جوئی را تامردگان‌کشانید و گورهای امویان را شکافته تنشان را ازخاك درآورد وهمانطورکه‌آنان اجسادآل‌علی (بخصوص زیدبن علی‌بن‌الحسین) را بدارمیاویختند ومثله میکردند عبدالله نیز بامردگان اموی چنان‌کرد وجسد هشام را که تاآنروز نپوسیده بود ازگوردرآورده هشتاد تازیانه زد سپس اورا سوزانید.

ابومسلم‌که ازنابود ساختن امویان فارغ شد درصدد سرکوب مدعیان خلافت‌ازخاندان عباسی برآمد وپیش‌ازهمه سروقت علی‌بن عبدالله عموی سفاح رفت، چه‌که وی خلافت‌رابرای خود میخواست، ابومسلم بجنگ علی رفت وبراوغلبه‌کرده‌کلیهٔ اموال واسلحه‌ای‌که دراردوی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

علی بود بجنگ آورد.

منصور ازآن‌پس متوجه خاندان حسن شد ولی ناگهان ازقوت وقدرت ونفوذ ابومسلم بهراس افتاده آنانرا واگذارد ودرصدد قتل ابومسلم برآمد، و اورا بارزومندی مقام خلافت متهم ساخت تامطابق دستورابراهیم امام قتلش آسان گردد.

منصور اززمان خلافت برادرش سفاح قتل ابومسلم را لازم میدید ولی چون سفاح باآن موافق نبود نظرمنصوراجرا نشد. پس‌ازمرگ سفاح منصورابومسلم‌را بجنگ عمویش‌فرستاد تاهرکدام‌کشته شوند بسود وی تمام‌گردد وهمینکه ابومسلم ازجنگ باعلی فارغ شد منصور ویرا بااعزاز واکرام ازخراسان احضارکرد وبعنوان دیدار دوستانه باکمال خوشی‌واطمینان اورا بارداد ومردانی را پشت پرده شمشیربدست‌آماده ساخت، آنگاه شمشیر ابومسلم را ازوی گرفته اورا نرم، نرم ملامت‌کرد وکم‌کم ازملامت به تندی پرداخت، سپس دست برهم زد و مردان ازپشت پرده بیرون جسته ابومسلم را کشتند! منصور دستورداد جسد ابومسلم را در فرش پیچیده کناری گزاردند وخواص خودرا احضارکرده گفت:

نظرشما چی است؟ من با ابومسلم چکنم؟ یکی ازآنان گفت: اگرتار موئی ازسر ابومسلم بدست تو افتادآنرا رها مکن وکار ابومسلم را بساز، آنگاه منصورلاشهٔ ابومسلم را بآنان نشان داد وآنهابوی گفتند: که امروز نخستین روزخلافت تومحسوب میشود.

منصور میدانست‌که پس ازقتل ابومسلم یاران ابومسلم شورش میکنند وچنان‌کردند و گروهی بنام راوندیه برصد منصور برخاستند ونزدیك بود کارمنصوررا بسازند ولی معن بن زائده بر راوندیان پیروزگشت وآنان را کشت، منصورپس ازشورش راوندیان برجان‌خود ترسید وشهر بغداد را بمانند قلعه‌ای بناکرد تاهنگام سختی بدانجا پناه برد و سپس متوجه خاندان حسن (مدعیان علوی) شده بامحمدبن عبدالله جنگ‌کرد واوراکشت. آنگاه متوجه عمویش عبدالله بن علی گشت، چون اگرچه ابومسلم اورا مغلوب نموده بود، اما بازهم بیم نافرمانی اومیرفت، منصور دوپسر خودرا نزد عموفرستاد واورا امان داده پیش خودآوردولی بمحض ورود عمورابزندان افکند، بعدازآن ازپسرعموی خود عیسی بن موسی والی کوفه بد گمان شد واورا به بغدادآورده باگرمی ومهربانی پذیرفت ومجلس‌را خلوت‌کرده باوگفت: ای پسرعموکاری بتودارم که‌کسی جزتوآنرا شایسته نیست، تو میدانی‌که عبدالله عموی من و تو درصدد نافرمانی است ومیخواهد بامن بجنگد من ازتومی‌خواهم اورا بقتل برسانی عیسی گفت: من بندهٔ امیر مؤمنان هستم و هرچه بخواهد انجام می دهم. منصور عموی خود عبدالله را تسلیم عیسی کرد تا اورا بکشد، اما عیسی‌که از مکر و فریب منصور خبردار بود چنان نکرد و باهمراهان ودوستان خویش مشورت نمود وآنان نیز اورا ازکار زشت باز داشتند و نظر منصور برآن بود که پس ازقتل عبدالله بدست عیسی، عیسی را بعنوان قاتل بعموهای دیگر خود (برادران عبدالله) بسپارد وآنان اورا بقصاص بکشند ولی‌همینکه دانست

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عیسی عمورا نکشته اورا زنده تحویل گرفت واورا در خانه‌ای که بنیادش برنان و نمك بود بقتل رسانید .

این قبیل پیمان شکنی‌ها وحیله‌گریها ازمنصور بسیاراست. چنانکه باعمـوی خود و دیگران چنان رفتارکرد. اساساً منصورپیش از خلافت هم همین عادت زشت راداشت که به مخالفان امان میداد وپیمان می‌بست سپس پیمان میشکست وطرف را که تسلیم شده بود می‌کشت. مثلا موقعی‌کـه مردم بابرادرش سفاح بیعت‌کردند ابن هبـیره والی واسط (از طرف امویان) بمخالفت برخاست. سفاح منصورزا بجنگ ابن هبیره فرستاد منصورکسانی نزد ابن هبیره روانه ساخت وپس ازمذاکرات قرارشد ابن هبیره تسلیم شود ودرامان عباسیان بماند و قراردادی درآن باب نوشتند، ابن هبیره چهل شب روی‌آن قرارداد باعلماء گفتگو ومشورت میکرد تا اینکه همه صحت‌آنرا تصدیق‌کردند و قرارداد مزبور یا امـان نامه را برای سفاح فرستادند. سفاح امضا وعمل منصوررا تنفیذ وتصدیق‌کرد وابن هبیره تسلیم‌گشت وظاهراً هم ابتدا قصد قتل اورانداشت، اما ابومسلم‌گفت: این‌سنگ پیش پاست وباید برداشته شود منصور هم فوری اورا متهم ساخته‌کشت وپس ازابن هبیره ابومسلم وعموی خویش را بقتل رسانید و همهٔ مردم دانستندکه امان دادن منصور چیزی جزمکر وفریب نیست و همینکه منصور برای محمدبن عبدالله‌علوی پیام صلح فرستاده، وعدهٔ امان داد محمد درپاسخ‌گفت: این‌کدام امان است ؟ همان امانی‌که به‌ابن هبیره وابومسلم دادی یا امانی‌که بعمویت داده بودی ؟

این حیله بازی وغداری ابومسلم ومنصور برای دیگران سرمشق شد، با این فرق‌که منصور وابومسلم بمجرد اتهام متهمی را میکشتند ولی سایرعباسیان پس‌ازاثبات جرم مدعیان خلافت را بقتل میرساندند، اما درموارد دیگراساس‌کارعباسیان برعدل ودرستی بود.(تفصیل آن بیاید) فقط‌کسانی‌که مدعی خلافت بودند یا برای خلافت دیگران تلاش میکردنـد وجز مرگ‌کیفری نداشتند وهمینکه احضار میشدندکفن خودراآماده ساخته نزد خلیفه می‌آمدند زیرا می‌دانستند جزمرگ چارهٔ دیگری ندارند.

اتفاقاً رفتار منصور برای رقیبش عبدالرحمن بن معاویه مؤسس سلسلهٔ امویان اندلس نیز سرمشق شد، چه‌که وی نیز باکمك مولای خود بدر (مانند ابومسلم) به‌سلطنت رسید و همینکه‌کارش محکم شد بدررا بزندان افکند واورا تا دم مرگ درزندان وتبعید نگاهداشت، همین قسم‌کسانی دیگرکه باوی همراهی‌کرده بودند بقتل رسیدند.

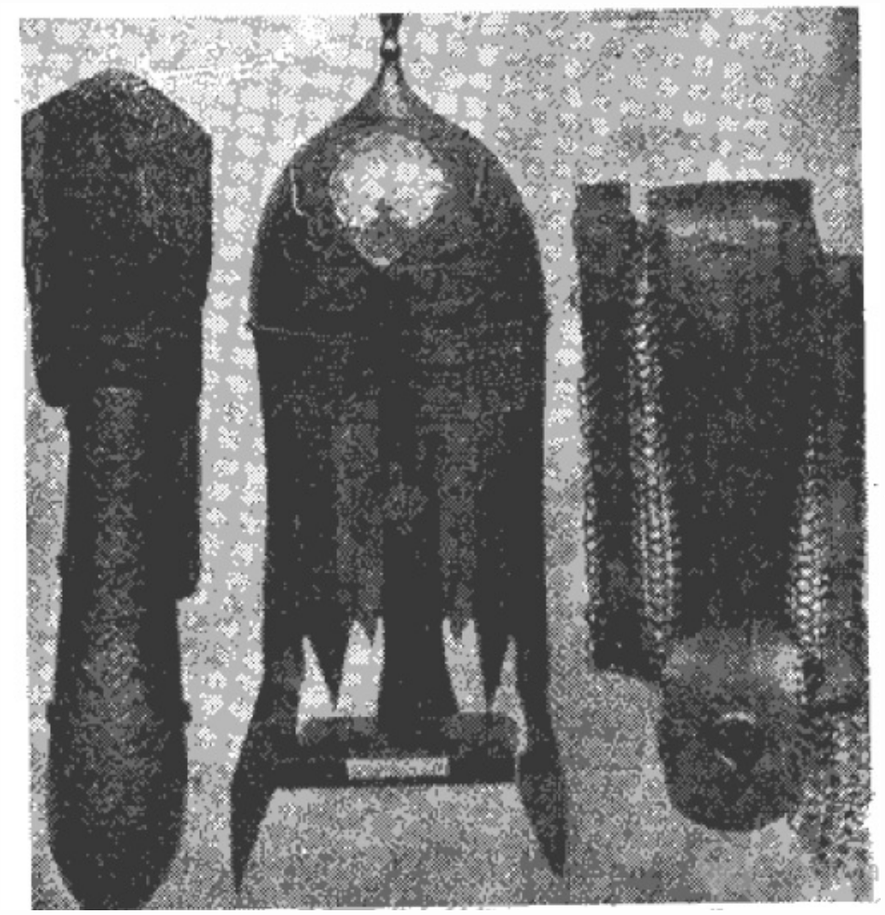
غداری وپیمان شکنی عباسیان نسبت بخدمتگزاران خود تا آنجـا شهرت یافت کـه خودشان نیز بآن استدلال میکردند. مثلاموقعی‌که طاهربن حصین فرماندهٔ سپاهیان خراسان بکمك مأمون برضد امین برخاست امین نامهٔ زیررا بدونوشت :

« بسم‌الله الرحمن‌الرحیم، ای طاهربدان‌که هرکس باخانوادهٔ مایاری‌کرد سرانجام باشمشیر، ازمیان رفت. یا این‌کاررا واگذار یاآمادهٔ مرگ باش »

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اتفاقاً پس از آنکه مأمون باکمک طاهر برامین پیروزشد طاهررا متهم ساخت و یکی از گماشتگان دست پروردهٔ طاهررا نزد اوفرستاد وبدست اوطاهررا مسموم کرد.



کلاهخود وزرهی که نام شاه‌عباس بر آن نقش است

سیاست عباسیان از نظر رفتار با مردم موالی ایرانی

بطوری که دیده شد خلافت عباسیان باکمک موالیان و دهقانان که کینهٔ امویان را در دل داشتند تأسیس گردید و بیشتر این موالیان از ایرانیان بودند.

ایرانی و عرب پیش از اسلام

ایرانیان از روزگار باستان سلطنت وقدرت داشتند ومردم سیاستمداری بودند دولت ایران بقدری نیرومند بود که با یونان وروم می‌جنگید حکیمان ودانشمندان وسرداران بزرگ از میان آنان برخاسته است. در تاریخ قدیم دنیا مقام مهمی را احراز کرده‌اند، کتابهای علمی و فلسفی را بفارسی نقل و ترجمه کردند. علاوه بر خانواده‌های سلطنتی و دهقانان واسواران، خانواده‌های شرافتمندی در ایران بوده‌اند که مشهورترین آنان هفت خانواده می‌باشد. در خرابه‌های استخر پایتخت قدیم ایران آثار مهمی مانند آثار فرعون‌ها و یونانی‌ها ورومی‌ها باقی است که از عظمت وقدرت آنان حکایت می‌کند.

قبیله‌های چندی از عرب درعراق وجزیره میزیستند وحکومتهای نیم مستقل عربی بنام

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

منذریان درحیره تحت حمایت دولت ایران بوده است. ایرانیان حتی پادشاهان آنان زبان و شعر عرب می‌آموختند و از آن ننگ نداشتند - می‌گویند بهرام فرزند یزدگرد فرزند شاپور میان عربها درحیره تربیت یافت وزبان عربی آموخت وبعربی شعر میگفت. ایرانیان عربها را برای ترجمه وکارهای دیگر دراداراتِ خود استخدام می‌کردند، ازحجاز و یمن ونجد (بخصوص بعد ازاستیلای انوشیروان بر یمن) گاه وبیگاه فرستادگانی ازاعراب بایران می‌آمدند.

آل عدی که ازنویسندگان زبردست قبیلهٔ مضر بودند در ادارات دولتی ایران کار می‌کردند وبا اینکه آنزمان مردم باسواد میان عربها کم بود عدی بن زید و پدرش و جدش خواندن ونوشتن میدانستند. حماز بن زید بن ایوب حد عدی در دفتر نعمان بن منذر پادشاه حیره خدمت میکرد، حماز فرزند خود زید (پدرعدی) را بیکی ازدهقانان سپرد. دهقان زید را فارسی آموخت وهمینکه زید بزرگ شد دهقان اورا بکسری معرفی کرد وانوشیروان زید راکه فارسی وعربی وخواندن ونوشتن می‌دانست بکاربرید گماشت، درصورتیکه تاآنروزجز فرزندان مرزبانان کسی عهده داربرید نمی‌شد. زید بقدری خوش خدمتی کرد که مشیر و مشارکسری گشت. عدی پسرزید درخدمت اسواران وبزرگان علم و ادب واسب سواری و چوگان بازی یادگرفت وپادشاه ایران اورا بمداین آورده دبیرساخت، عدی درخدمت کسری مقرب شد تاآنجاکه کسری اورا برای سفارت نزد پادشاه روم ودیگران میفرستاد وهمینکه عربها یاغی می‌شدند عدی میانجی میگشت وکارهارا روبراه میساخت واگرپادشاه حیره میمرد جانشین اوبانظرعدی تعیین میگشت.

پادشاهان حیره که ازعربهای یمن بودند برجاه ومقام عدی که از اعراب مضر بودرشك بردند ونزدکسری ازعدی سعایت کردند وکسری عدی راکشته پسرش زیدرا بجای اوبدبیری گماشت.

مکاتبات کسری باعربها وبسیاری ازکارهای مهم دیگر کسری بزید واگذار شد وکسری مقرری سالانهٔ اعراب را توسط زید میپرداخت.

خلاصهٔ کلام همانطورکه ایرانیان بعداز اسلام خدمتگزار خلفای عرب شدند عربها پیش از اسلام در خدمت پادشاهان ایران بودند وهمانطور که ایرانیان پیش از اسلام خود راآقا وآزاد ودیگران را بنده وخدمتگزار میدانستند، عربها پس‌ازاسلام باآنان همین‌معامله راکردند و این‌طبیعی بشراست که پس‌از پیروزی خودرا برتر ودیگران راپست‌تر میشمارد.

پس‌ازپیدایش اسلام وتأسیس دولت عرب ایرانیان بسیارآزرده گشتند بویژه که امویان آنان‌راخوارمی داشتند وآزار میرساندند، ازآنرو براموبان می‌شوریدند. آنان نیز باسختی ایرانیان را ازپادرمی‌آوردند، شهرهایشان را بامنجنیق میکوفتند ومردم شهرها راکشتار میکردند تا آنجاکه بسیاری از خاندانهای کهن سال ایرانی که باستخر پناه برده بودند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نابودگشتند ، بنابر این شگفت نیست که ایرانیان با دشمنان امویان همراه شدند و سرانجام پیروزگشته خلافت را ازامویان گرفته بعباسیان دادند واین‌پیش‌آمد راطلیعهٔ بازگشت قدرت وشوکت خود دانستند .



مسلمان بنگالی

استخدام موالیان ایرانی

عباسیان پایتخت خودرا بعراق که مرکز شیعیان آنان بود آوردند. نخست درکوفه سپس درهاشمیه ماندند ومنصور شهر بغداد را درکنار دجله ساخته آنجاآمد وموالیان ایرانی بخصوص خراسانی‌ها رامقرب نمود و بسیاری ازایرانیان بویژه آنان که همراه ابومسلم برای خلافت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عباسیان کوشیده بودند جزء مستخدمین درجهٔ اول در آمدند و مشهورترین آنان خالد بن برمك جد وزیران برمکی است خالد جزء سرداران سپاه ابومسلم برای خلافت عباسیان در کارزارها شرکت کرده و خدمات مهمی انجام داد. برمك پدر خالد از زرتشتیان بلخ و از متصدیان آتشکدهٔ نوبهار (بلخ) و از بزرگان ایران بشمار می‌آمد.

خالد که مرد دانشمند خردمندی بود بزودی اسلام آورد و در سپاه ابومسلم در آمد و براستی مانند ابومسلم در خدمت بعباسیان کوشید، سفاح خالد را پیش کشید و مقام وزارت باو داد و منصور آن مقام را برای وی تأیید کرد. پس از قتل ابومسلم همین که کردها در فارس شورش نمودند منصور خالد را بجنگ آنان فرستاد پس از خالد یحیی و پس از یحیی پسرش جعفر بوزارت رسیدند و در زمان او بجهاتی که خواهیم گفت برمکیان برافتادند عباسیان موالی را بخدمت‌های مهم میگماشتند و آنانرا بر عربها مقدم میداشتند و تا سقوط دولت عرب این وضع دوام یافت (تفصیل آن بیاید) منصور موالی و غلامان خود را یامور عمده بر گماشت و هنگام مرگ وصیت کرد ثلث دارائی اورا بموالی او بدهند و به پسرش مهدی سفارش آنانرا نموده گفت: «نسبت بموالی خودت مهربان و نیکوکار باش زیرا اینان در هنگام سختی پشت و پناه تو هستند... با مردم خراسان نیکوئی کن آنان در راه استقرار دولت عباسی جان و مال دادند بپاداش این فداکاری با آنان مهربان باش و از بدیهای آنان بگذر و هر کدامشان که مردند شغل اورا بفرزندان و کسان او بسپر ....»

البته این مهربانی عباسیان نسبت بخراسانیان بی‌جهت نبود، چه که آنان در راه عباسیان فداکاری بسیار کردند و از همه چیز خود گذشتند. عربها از این وضع نگران بودند، چون میدیدند خراسانیان بآسانی نزد خلیفه آمد و شد دارند و عربها بزحمت اجازهٔ ورود میابند. موقعی ابونخیله شاعر عرب اشعاری تهیه کرده نزد منصور خلیفهٔ عباسی آمد و مدتی پشت در منتظر اجازهٔ دخول بود و اجازه نمی‌یافت، اما خراسانیان مکرر از پیش چشم او گذشته نزد خلیفه میرفتند و میآمدند و آن پیرمرد عرب را مسخره میکردند. یکی از دوستان پیرمرد از وی پرسید اوضاع این دولت را چگونه می‌بینی؟ ابونخیله این اشعار را بدان مناسبت سرود:

«ای وای بر بیت‌المال مسلمانان که از پول بیت‌المال جامه‌ها و لباسهای فاخر»

«برای بندهٔ بندگان و مولای مولایان خریده میشود.»

«و دوستی با آنان تقدیم میگردد بکسانی که هیچ کس نمیداند آنان چه کسانی هستند همه چیز میدهند.»

هرگاه که مهدی بن منصور برای مشورت انجمن میکرد قبل از هر کس موالی سخن میگفتند و در سایر کارها نیز موالی مقدم بودند و در نتیجه همهٔ کارهای دولتی بدست ایرانیان افتاد. وزیران، سرداران، حاجبان، دبیران، والیان همه موالی و ایرانی بودند و مانند مقام خلافت مقام آنها ارثی شده بود و از پدر به پسر ارث میرسید و بسیاری از خاندانهای ایرانی مانند خاندان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برمك، خاندان وهب، خاندان قحطبه، خاندان سهل، خاندان طاهروغیره سالها دروزارت و امارت باقی ماندند .

کارهای عمدهٔ مملکت درزمان عباسیان بدست وزیران اداره میشد وچون وزیران ایرانی بودند منصب‌های مهم را بایرانیان میسپردند وکم کم ایرانیان باآسایش خاطر بکشاورزی و بازرگانی وهنرپیشگی پرداختند وستم‌های روزگاراموی را ازیاد بردند . تعصب خشك عربی رخت بربست و جای آن آزادی گفتار، آزادی پندار (عقیده) جایگزین شد و مردم ازهر راه آسوده گشتند .

اماچنانکه خواهیم گفت پس‌ازمرگ مأمون ترکان جای ایرانیان راگرفته وبطورکلی موالی (چه ایرانی وچه ترك) درکارهای عمومی و خصوصی خلیفه وارد شدند وجهت مشترك آنان (ترکان و ایرانیان وغیره) آن بودکه همهٔ آنها را موالی (غیرعرب) میگفتند ودر راه خدمتگزاری بخلیفه وحدت نظرداشتند .

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ذمیان در روزگار عباسیان

همینکه ایرانیان کارهای مملکتی را درروزگار عباسیان بدست گرفتند دانستند که باید ازذمیان کمك بگیرند. زیرا نویسنده وحسابدار درمیان ذمیان بسیار بود وعلاوه براحاطهٔ بر علوم آنروز، درگرفتن مالیات وجمع آوری آن تخصص داشتند لذا ذمیان را پیش آورده برای آنان مقرریها وجایزه‌ها تعیین کردند. ذمیان که این دلجوئی رادیدند ازاطراف ببغداد آمدند وبا قلم وفکر خود بدولت عباسی خدمت کردند. چه که دولت عباسی بآنان آزادی عقیده و رفتار وکردار میداد وآنانرا دردفترهای دولتی واملاك وخزانه های خویش بکار میگماشت.

صرافهای آنزمان (جهبذیان) بیشتر یهودی ودبیران دولتی مسیحی بودند، حتی دیوان آرتش گاه بدست مسیحیان داده میشد وبقدری این مقام ومنزلت عالی بود که بزرگان اسلام برای دست بوسی آنمرد مسیحی مسابقه می گذاردند. از جمله مسیحیانی که رئیس دیوان آرتش شد ملك بن ولید درزمان المعتضد بالله و اسرائیل نصرانی در زمان الناصر لدین الله بود وبعضی ازآنان مانند ابوالعلاء صاعدبن ثابت (نصرانی) درزمان المتقی بالله بمقام وزارت ویا کفالت وزارت رسید.

این تسامح دینی ومیانه روی ازعباسیان بفاطمیان مصر نیزسرایت کرد وبسیاری از ذمیان مصر درزمان فاطمیان بمقام وزارت وکتابت (مانند وزارت) نایل شدند.

مثلا مردی نصرانی بنام عیسی بن نسطوروس ومردی یهودی بنام منشا درزمان خلافت العزیز بالله فاطمی وزیر گشتند ودرنتیجه، یهود ونصاری جاه و جلال بهم رساندند. محمدبن ابراهیم منشی برجوان (مرد مقتدر دورهٔ خلفای فاطمی) در زمان خلافت الحاکم بامرالله فاطمی درمصر همه کاره بود. فهد بنام برجوان فرمانها را امضاء میکرد ومردم اورا رئیس میخواندند وبقدری بانفوذ واقتدار بود که تقریباً درزمان وی تمام اموردولتی بدست هم کیشان وی (مسیحیان) اداره می گشت. درزمان الحاکم ودر زمان الحافظ بیشتر کاتبان یهودی و مسیحی بودند وطبعاً همه نوع قدرت ونفوذ داشتند.

خلفاء وامراء بسیاری ازذمیان را بعنوان طبیب مخصوص، مترجم ومؤلف استخدام میکردند. بخصوص ذمیان شام که ازراه ترجمه وتألیف خدمات مهمی به تمدن اسلام انجام دادند. چنانکه درجلد سوم بتفصیل گفته شد، اینان (یعنی مسیحیان ـ زرتشتیان ـ صابئیان ـ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یهودیان وغیره) درمقابل محبت ونوازش های خلیفه ازیونانی وفارسی وسریانی وغیره علوم و آداب را بعربی ترجمه کردند. همهٔ آنان بآزادی وآسایش میزیستند وازپرتو خلفاء وامراء زندگانی راحتی داشتند وازجان ودل ، درپیشرفت علوم وتمدن میکوشیدند .



ابریق سفالی از آثار قرن ۶ ﻫ

خلفای اول عباسی کشیشان مسیحی را نوازش میکردند و باآنان نشست وبرخاست داشتند. هادی خلیفهٔ عباسی بیشتر روزها اسقف تیموثاوس را نزد خود میآورد وبااو درمسائل دینی وغیره مناظره میکرد تاآنجاکه اسقف مزبور کتابی درآن موضوعها تألیف کرد وهرون ودیگران نیزجنان میکردند وآن عهدنامهٔ سنگین عمررا نادیده میگرفتند و آنانرا دراقامهٔ

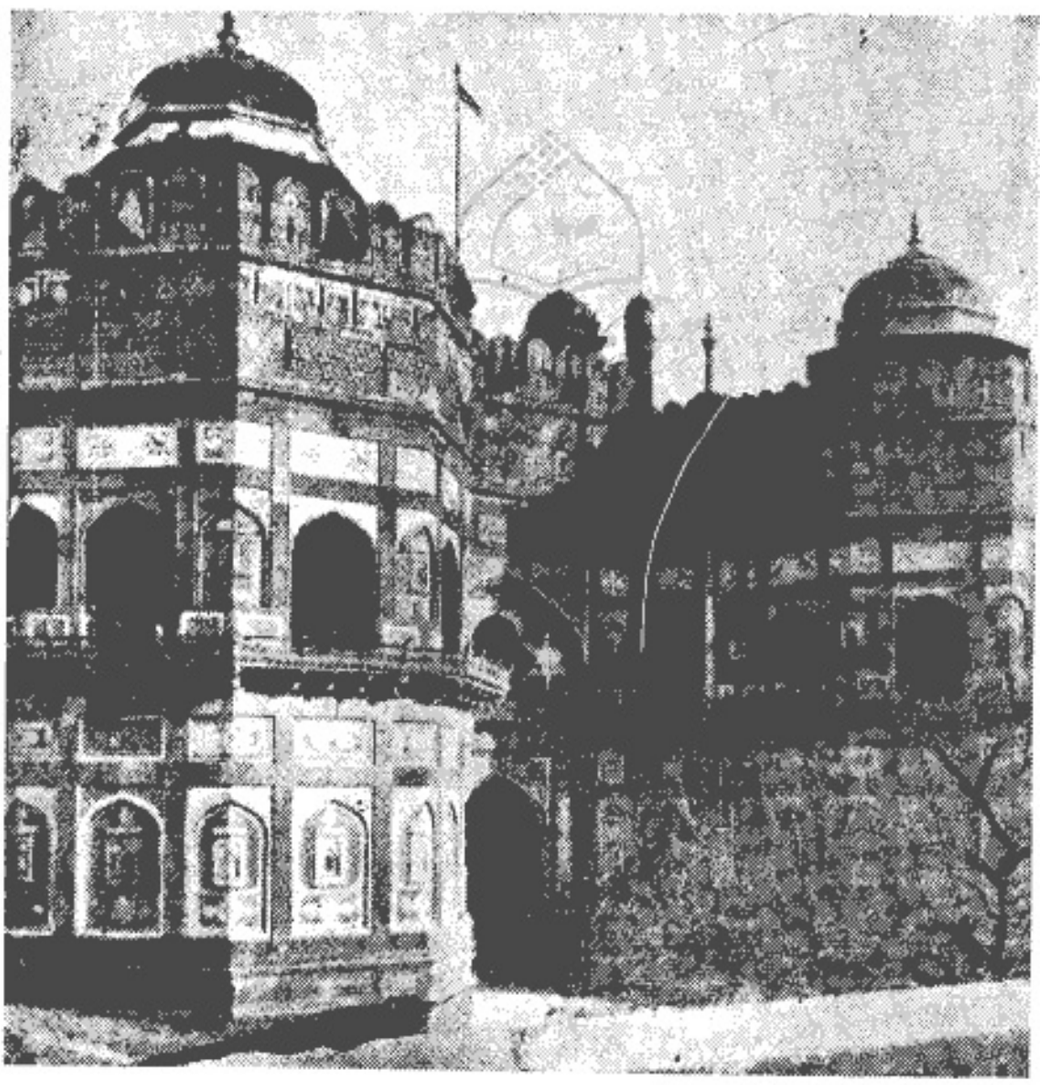
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مراسم جشن‌های مذهبی وساختن کلیساها وپوشیدن هر نوع لباس آزاد میگذاردند که مسیحیان تصاویر رجال مقدس خود را بخلفاء هدیه میدادند وخلفاء آنرا میپذیرفتند.

سخت‌گیری نسبت بذمیان درزمان عباسیان

اماچون اصولا خلیفه فرمانروای مستبدی بود و فرمانروایان مستبد گاه وبیگاه بی‌جهت یاباجهت مهربان میشدند، همین خلفای مهربان آزادیخواه عباسی نیز بعضی اوقات بر ذمیان میتاختند وآنانرا آزار میدادند، چنانکه هرون ومتوکل چنان بودند وچنان کردند، متوکل (۲۴۷ هجری درگذشت) برمسیحیان سخت میگرفت وشاید دراین کار ازتمام خلفای عباسی تندتر رفت وی دستور داد همهٔ کلیساهای تازه ساز (که پس ازاسلام ساخته شده) را ویران کنند واز همکاری آنان در امور دولتی جلوگیری نمود و قدغن کرد مسیحیان درروزهای شعانین (یکشنبه پیش‌ازعیدپاك) خاچها را بیرون نیاورند ونیزمقررداشت مسیحیان تصویر شیاطین را ازچوب ساخته درخانه‌های خود بگذارند و طیلسان عسلی رنگ



دروازهٔ قلعه آکره ، ازشاهکارهای معماری اسلامی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برکنند وزنار به‌بندند ودرپشت زین‌اسب خویش دوقرقرهٔ چوبی بگذارند ومردان روی لباس خود دوتیکه کهنه برنگی غیر ازرنگ لباس خود بدوزند واندازهٔ هرتیکهٔ کهنه بقدر چهار انگشت باشد ورنگ هرکهنه غیر ازرنگ دیگری باشد و زنان مسیحی هنگام بیرون‌آمدن حادر عسلی رنگ سرکنند ومردان مسیحی کمربند ببندند وسایر سخت‌گیری های دیگر که شرحش مفصل است .

این‌سخت‌گیریهاازمتوکل نسبت بمسیحیان عجب ندارد، زیرا وی نسبت بعموم‌کارمندان دولتی وغیرآنان ازشیعیان وسایرین همین قسم سخت‌گیر بود و گروه بسیاری ازنویسندگان ودانشمندان راهلاک‌کرد، بخصوص نسبت بشیعیان علی‌فشار زیادی واردآورد وآنانرا شکنجه وآزار رسانید وذمیان ازوی رنج بسیارکشیدند، اما اینراهم بگوئیم‌که اوبدون جهت باین عملیات ناروادست نزد، بلکه این اقدامات اودرنتیجهٔ همراهی‌مسیحیان بادشمنان دولت بود. باینقسم‌که درزمان متوکل (۲۴۱ هجری) مسلمانان حمص برحاکم خودشوریدند ومسیحیان با مسلمانان کمک‌کردند، حاکم این موضوع را بمتوکل گزارش داد وی بحاکم نوشت‌که مسیحیان را از حمص براند و کلیساهای‌آنانرا ویران سازد واین‌کارسبب‌کینه جوئی متوکل نسبت بمسیحیان شد .

راجع بسخت‌گیری هرون هم تقریباً همین موجبات موجود بود .

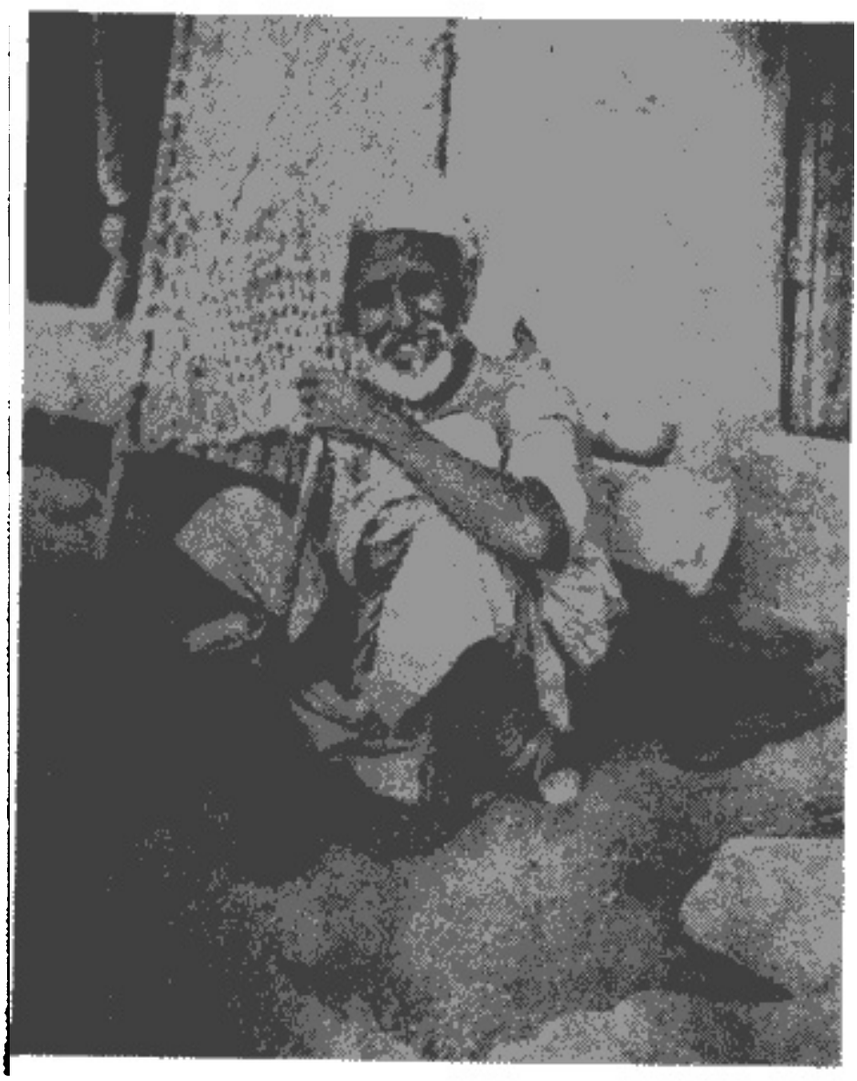
باین تفصیل‌که ظاهراً مسیحیان مقیم مرز (مرزهای ممالک‌اسلام وروم)هنگام بازگشت هرون ازجنگ روم درهرقله، بامسیحیان‌هم‌کیش خودکمک‌کردند وآنان‌را درکلیساهای‌خود پنهان‌ساخته، درحاسوسی باآنان همراه‌شدند. رشیدکه‌اینرا دانست به‌مسیحیان آن‌محل‌فشار آورد ودستور دادکلیساهای آنانرا ویران سازند ومقرر داشت‌که مسیحیان درلباس وشکل و سواری ازمسلمانان متمایز باشند، اما این سخت‌گیری فقط در همان محلهای مرزی انجام یافت وبذمیان دیگر سرایت نکرد ودر غیر این‌مورد مهربانیها و نیکوکاریهای هرون نسبت بذمیان بسیار بود وی‌دراین زمینه یکی‌از بهترین خلفای عباسی‌میباشد، مثلا در زمان‌خلافت هادی (برادر هرون) والی‌مصر پاره‌ای ازکلیساهای آن‌کشور را خراب‌کرد وهمینکه‌هرون بخلافت رسید دستور داد آن‌کلیساها را ازنو بسازند .

مسیحیان مقیم مصر نیز درزمان فاطمیان دچاراین جزرومد میبوندودر عین‌حال غالب اوقات ازآزادی دین وعقیده بهره‌مند میشدند، گاه هم گرفتار تضییقات میگشتند وبیش ازهمه وقت در زمان‌الحاکم بامرالله فاطمی سال۳۹۵ برحمت افتادند. زیرا چنانکه گفته شد پیش ازآن خلیفه، مسیحیان پیشرفت زیاد داشتند وبعضی ازآنان بمقامی‌نظیر وزارت نائل‌گشتند وطبعاً همکیشان خودرا جلو بردند وآنان ازکثرت مال‌ونفوذ خویش استفاده‌کرده درزمان فهدبن ابراهیم و عیسی‌بن نسطوروس برمسلمانان تاخت آوردند و این جریانات الحاکم‌را بخشم آورد وخشم وی‌چنان بودکه نه‌خودش ونه‌دیگری‌جلوگیری ازآن دیوانگی‌نمیتوانست،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وروی همان دیوانگی ابتداء دستور داد فهد وعیسی را بکشند سپس بر مسیحیان سخت گرفت وآنان‌را به‌پوشیدن پلاس مخصوص وبستن زنار مجبور ساخت وازاجرای مراسم عید شعانین و امثال آن بازداشت و اموال کلیساهارا بسود دولت مصادره کرد وبقدری برمسیحیان سخت گرفت که تاآنموقع چنین‌کاری سابقه نداشت وشاید وی ظالمترین حکمران مسلمان نسبت بمسیحیان در تمام دورهٔ تمدن اسلام میباشد ولی این ستم ورتج را نباید ناشی ازتمدن اسلام دانست زیرا مرد دیوانهٔ نادانی ازپیش خود به‌آن مبادرت کرد .



فقیر هندی

حاکم بامرالله برای این‌عملیات زشت‌خود بهانه ومجوزی در نظر داشت، چه‌آنروزها میان رومیان ومسلمانها جنگ بود. رومیان مساجد اسلامی واقع‌در قلمرو خود ازآن جمله مسجد قسطنطنیه را ویران کردند و حاکم از رومیان انتقام‌کشیده‌کلیساهای مسیحیان از آن جمله‌کلیسای قیامت واقع دربیت‌المقدس‌را خراب‌کرد .

پس‌از الحاکم، الظاهر خلیفه‌شد ودرسال ۴۱۸ بارومیان صلح‌کرد وضمن پیمان‌صلح

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مقرر شد که مسجد قسطنطنیه و کلیسای قیامت اورشلیم از نو بنا شود و هر کس از مسیحیان که در زمان الحاکم مسلمان شده اگر بخواهد دوباره بدین خود بر گردد و در نتیجه بسیاری از مسیحیان تازه مسلمان مجدد مسیحی شدند.

با این همه موجبی که الحاکم برای آنهمه آزار و کشتار مسیحیان در نظر میگرفت مستلزم چنان سخت گیری‌های ناهنجار نبود ولی باید دانست که آن حکمران دیوانه نسبت برعایای مسلمان خود نیز بهتر از اینها رفتار نمیکرد. مثلا دستور داده بود که مردم مصر پنیرک و تره تیزک نخورند و آبجو (فقاع) نسازند، زنان از سرای خود بیرون نیایند، و مردم، گذشتگان را لعن کنند، و بر دیوار مسجدها و دکانها لعننامه بنگارند و پاره‌ای امور مشابه دیگر که از اختلال حواس این حکمران حکایت میکرد. اما در هر حال همین فرمانروای مخبط کمتر کاری را بدون جهت اقدام میکرد، منتهی موجباتی که پیش خود تصور مینمود چندان مهم نبود از آنجمله اینکه چون معاویه دشمن شیعیان، پنیرک دوست داشت لذا الحاکم خوردن آنرا منع کرد و چون تره تیزک منسوب بعایشه بود آنرا نیز دشمن میدانست. خوراک موسوم بمتوکلیه را که منتسب بمتوکل عباسی بود ممنوع میساخت. چون علی بن ابیطالب (ع) از فقاع بدش میآمد الحاکم ساختن آبجو را منع نمود و همینقسم سایر عملیات او نسبت بمسلمانان و مسیحیان که از حماقت و جنون الحاکم حکایت دارد و دلیل این مطلب آنکه همین خلیفه بواسطهٔ جهات ضعفی یا بدون هیچ سبب وجهتی بامسیحیان سر مهر آمده اجازه داد کلیساهای خود را مجدد بسازند و اگر مایل هستند بدین خود بر گردند. سابقاً گفته شد که این عملیات در زمان پسر او الظاهر انجام پذیرفت دیگر از کارهای عجیب او اینکه مدارسی بنا کرده فقهیان و مشایخ را بر آن مؤسسات گماشت ولی پس از اندی مدارس مزبور را خراب کرده فقهیان و مشایخ را کشت و مردم را واداشت که مدت مدیدی روزها بازار را ببندند و شبها بگشایند، در این صورت کسی که با مسلمانان چنین کند البته با غیر مسلمان نیز نیکو کار نخواهد بود و در هر صورت رفتار او نباید بحساب ملت و دولت اسلام در آید و برای آنان ننگی محسوب شود.

مسیحیان در دوره‌های انحطاط و عقب افتادگی مسلمانان (در قرون وسطی) بیش از هر وقت دیگر از حکمرانان مسلمان رنج دیدند بخصوص بعداز جنگ‌های صلیبی هردو دسته (مسلمانان و مسیحیان) تعصب بسیاری نسبت به یکدیگر ابراز داشتند. مسیحیان فشار و سخت گیریهای حکمرانان مسلمان را بخاطر آورده با فرنگیان همراه شدند و حکمرانان مسلمان این رفتار آنانرا در نظر گرفته با ذیت و آزار مسیحیان دست زدند. مثلا مسیحیان شهر قارا، واقع میان حمص و دمشق در ایام جنگهای صلیبی مسلمانان را میدزدیدند و بفرنگیان میفروختند و همینکه الملک الظاهر در سال ۶۶۴ هنگام بازگشت از جنگ به قارا رسید دستور داد مردم آنجا را غارت کردند، مردانشان را کشتند و کودکان آنها را بمصر آورده برده ساختند و اینان میان ترکان تربیت یافتند و بمقام امیری و سرداری و سربازی رسیدند، همانطور که عثمانیان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کمی‌پس ازسپاهیان یمنی‌جری‌را از همان قبیل اشخاص تشکیل دادند.

خلاصه اینکه جنگ‌های صلیبی کینهٔ سختی میان مسلمانان و مسیحیان ذمی ایجادکرد وچون مسلمانان حکمران بودند البته ذمیان مسیحی بیشتر رنج میکشیدند مثلا اگر یك‌محلهٔ مسلمانان دچار حریق میشد یهود ونصاری را متهم‌کرده بامر دولت‌معبدهای آنان وخودشان را آتش‌میزدند و این‌نوع تعصبات وکینه‌جوئی ازمقتضیات آن دوره‌های تاریك بوده است.



زن سلحشور عرب در زمان خلفای راشدین

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زیرا رفتار حکمرانان مسیحی نسبت بمسلمانان زیردست‌خود بهتر از اینها نبوده بلکه‌خیلی هم سخت‌تر بوده است وچه بسا که امیران مسلمان را تهدید بقتل میکردند تا ناچار مسیحی شوند؛ وتا یك‌شهر اسلامی‌را میگشودند، درمسجدهای آن‌شهر ناقوس میزدند وپس از پیروزی مسیحیان براسپانی (اندلس) مسلمانان رامجبور ساختند مانند یهودیان و زشت‌کاران علامتی باخود بردارند تاشناخته شوند وسرانجام مسلمانان را میان‌مرگ ومسیحیت مخیر ساختند و مسلمانان تغییر دین‌را ترجیح داده همگی‌مسیحی شدند (نفح‌الطیب جلد دوم صفحهٔ ۱۲۶۹).

تعصب‌ورزی‌عوام نسبت بمسیحیان

گفتیم که درآغازپیدایش تمدن اسلام، مسلمانان (عربها) بکارمملکت داری وسیاستمداری مشغول بودند وبرای حساب وکتاب وترجمه و نقل وانتقال علوم وسایرمظاهر تمدن به‌مسیحیان احتیاج داشتند، از آنرو آنها را مقرب ساخته همه قسم مهربانی‌کردند وبآنان جاه و مال ومقام بخشودند ولی درعین‌حال همانطورکه امویان عرب‌را درکارهای رسمی برغیر عرب مقدم میداشتند، عباسیان نیزمسلمانان‌را درجریانات رسمی برنامسلمانان برترمیداشتندودر نتیجه میان تودهٔ مسلمانان وتودهٔ مسیحی یك‌نوع کینه وحسد پدید میآمدواین‌طبیعی است که اگر در یك مملکتی دو دستهٔ مذهبی موجودباشد برای رسیدن بمقام وبدست آوردن کارباهم ضدیت وحسادت خواهند داشت‌چنانکه اکنون نیز این وضع درممالك‌اسلامی جریان دارد.

این حسدورزی وکینه‌جوئی ابتداء میان طبقات زیر پدید آمد:

دانشمندان وصنعتگران اطراف خلیفه وامرا، شاعران، سازندگان و نویسندگان و حسابداران ومانند آنان‌که برای گذران خویش باین‌قبیل امور اشتغال داشتند وخلفاء و امراء را سرگرم داشته‌حوائج تفریحی‌آنانرا برگزار میکردند. اماطبقات بالا مانندوزیران وبزرگان وامیران‌کمتر باین آلودگی‌ها دچار میشدند و بیش از هرچیز مقامات علمی و خانوادگی یکدیگر را ملحوظ داشته، بمذهب توجه نمیکردند.

مثلا سیدرضی[1] بخلیفهٔ عباسی این‌اشعار را مینوشت:

ترجمهٔ اشعار:

«ای‌خلیفه توجه نما، من وتواز یك‌ریشه وساقه هستیم، هردوی‌ما ازیك شرافت‌نسبی، وخانوادگی‌بهره‌مندمیشویم، فقط برتری‌تو آنست‌که خلیفه هستی ومن‌خلیفه نیستم، اما در سایر شرافتها وافتخارها باتو یکی میباشم.»

درمرگ ابوالحسن صابی (ازدانشمندان صابئیان) نیز چنین گفت:

---

۱ ـ ابوالحسن محمد معروف بسید رضی ازبزرگان مذهب‌شیعه واجلهٔ سادات موسوی می‌باشد. سیدرضی سال ۳۵۹ متولد شده ودر ۴۰۶ در بغداد وفات‌کرد. ابوالقاسم سیدمرتضی برادر سیدرضی ازشعرای بزرگ ودانشمندان عالی‌قدر مذهب‌شیعه بسال ۳۵۵ متولد شد. مدتی‌نقیب‌السادات بود ودر ۴۳۶ وفات‌کرد. هردو از شاگردان شیخ مفید می‌باشند، رضوان‌الله علیهم اجمعین. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ترجمهٔ شعر :

« دیدی چگونه آن حسد را برروی چوب بردند وازبردن او شمع انجمن علم ودانش خاموش شد؟ »

البته این گفتار سید رضی پیش مردم ناپسند آمد وهمینکه بعضی ها سید را درآن باب ملامت کردند وی پاسخ داد که من علم ودانش اورا مرثیه گفتم و بهدین او کاری ندارم، درهر حال تودهٔ مردم واشخاصی که برای دست یابی بکارهای دولتی با مسیحیان رقابت داشتند برای مسیحیان اسباب چینی میکردند ولی اگر فرمانداران وحکمران شخص خردمندی بود بخبر- چینی آنها توجه نمیکرد. مثلا درسال ۲۸۴ مردم بغداد شخص مسیحیرا متهم ساختند که (بحضرت) رسول ناسزا گفته است ونزد قاسم بن عبدالله وزیر المعتضد آمده خواستند که مسیحی را حد بزند ولی مثل اینکه وزیر میدانست سخن آنان بی پایه است ازآنرو بحرفشان گوش نداد وبانظر خلیفه موضوع را مسکوت گذارد والحکم خلیفهٔ اموی اندلس درقرن سوم هجری یکی ازفرمانداران خودرا که بذمیان ستم کرده بود بدار مجازات آویخت .

اما همینکه دولت‌های اسلامی رو بانحطاط وفساد رفت این تعصب وکینه‌ورزی از تودهٔ مردم بخواص سرایت کرد زیرا بزرگان مملکت ازهرجهت فاسد شده بودند، درهارا بسوی سخن‌چینان وچاپلوسان باز گذاردند وبسخنان تملق آمیز آنان گوش فرادادند. آنها هم برای پیشرفت کارخود وتقرب بدستگاه خلافت بدسیسه و توطئه پرداختند واین خود مسلم است که در دولت‌های اسلام بهترین وسیلهٔ فساد موضوع دیانت وتخلف از امور دینی میباشد. زیرا درممالك مزبور دین وسیاست باهم توأم میباشد ومردمان مفسده جوی جاه طلب دام دیانت را پیش میکشند وبرای فریب مردم اظهار دینداری کرده بنام دین برسایرین میتازند، و اگر حکمرانان اشخاص بیخرد نادانی باشند این قبیل مردم را نیرو میدهند وبر سایرین که مسلمان نیستند ظلم میکنند و بهمان جهات هرقدر دولت های اسلامی روبفساد و انحطاط میرفت تعدی وتجاوز بذمیان بخصوص مسیحیان افزون میشد . این وضع بعد ازجنگ های صلیبی شدت یافت و فرمانروایان اسلامی ذمیان را دشمن خود دانسته همه نوع آنانرا اذیت وآزار میکردند. وطبعاً مسیحیان نیز کینهٔ مسلمانان را در دل گرفته از آنها تنفر داشتند و میکوشیدند بهروسیله‌ای که ممکن باشد ازدست حکمرانان مسلمان رهائی یابند وهمینکه در سال ۶۵۶ تاتارها به بغداد آمدند طبعاً ذمیان هوادار آنان گشتند، این دشمنی وکینه‌توزی مسلمان ومسیحی بیش از نهضت های اخیر درممالك اسلامی صد وبلکه پنجاه سال پیش به منتهی درجه رسید ودرمعاملات وجریانات رسمی دولتی نیز راه یافت، بخصوص درشهرهای دوردست بیش ازجاهای دیگر این وضع آشفته برقرار بود ، مثلا دوست دانشمندی مارا از صورت پروانهٔ دفن یك مرد مسیحی آگاه ساخته که ازطرف محضر شرع شریف دیار بکر صادر شده وعیناً برای اطلاع خوانندگان (ازعبارات عجیب آن) ذیلا منتشر میشود .

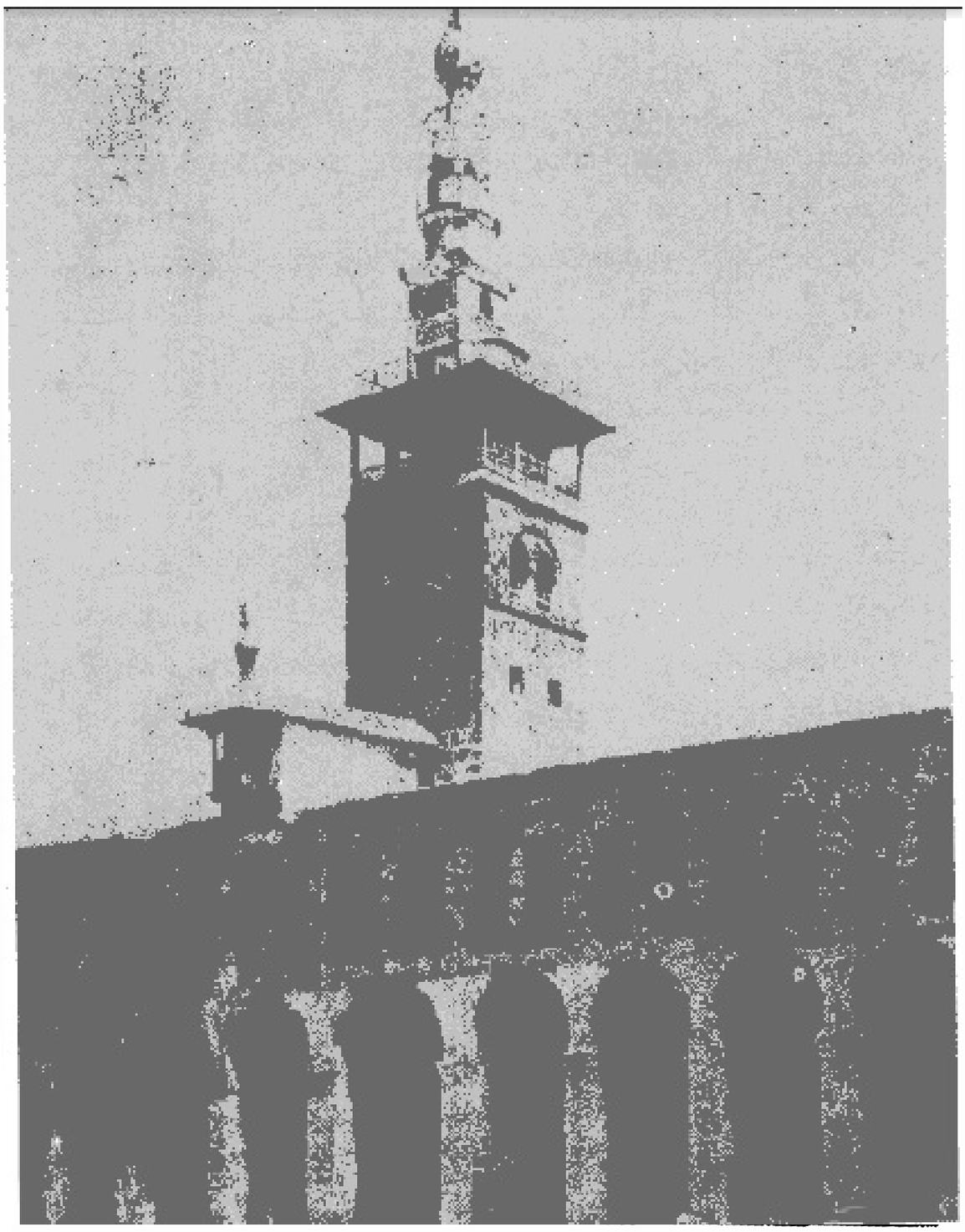
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ترجمهٔ نامه :

« ازطرف محضر شرع شریف دیار بکر —

« بکشیش گروه کافران سریانی: ای ناپسند! گمان میرود یعقوب نام کافر از گروه شما «کافران ناپسند ملعون سقط شده وهلاك گشته وبرای پنهان داشتن لاشهٔ گندیدهٔ او بزیر خاك «کدخدای برزن ازما استرحام کرده تامالیات مقرر دریافت گردد گرچه زمین لاشهٔ ناپاك اورا



مسجد بزرگ دمشق

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

«نمی‌پذیرد، اما برای اینکه هوای آنجا فاسد نشود بنام محضر شرع شریف اجازه دادیم که، «اورا مطابق مذهب باطل خودتان در گورستان خودتان بخاك بسپارید تا زودتر بدوزخیان، «بپیوندد. این پروانه برای آن صادر شده که کسی جلوگیری نکند ـ ۲۶ جمادی‌الاولی سال، ۱۳۰۲ هجری پایان» .

حال باید دید که درعصر حاضر کدام مسلمان ویا مسیحی باوجدانی ازخواندن چنین نامه‌ای متأثر نمیشود وآنرا غریب وعجیب نمیشمارد واگرما بدرستی‌راوی اعتماد نداشتیم البته منکرصحت‌آن میشدیم ولی چون راوی را مرد درستی می‌دانیم قطع داریم که این نامه صحت دارد . از آن گذشته یکی از دوستان ما که مقیم قاهره است بودن اینگونه پروانه ها را در کشیش خانهٔ قاهره تأکید کرده گفت : پروانه های زیادی با همین عبارات در آن محل موجود میباشد .

خوشبختانه این تعصبها از آغاز نهضت اخیر رو بنیستی میرود وامیداست که پس‌ازتکمیل این نهضت جدید کاملا نابود شود .

حسد ورزی مسیحیان بایکدیگر

باختصار تحقیقی معلوم گردید که بیشتر رنج‌ومحنت وارده برمسیحیان در دورهٔ تمدن اسلامی بواسطهٔ اختلافات داخلی خودآنان بوده که اسباب چینی میکردند ازآن جمله طایفهٔ نسطوریان ویعقوبیان عراق که باهم همه نوع دشمنی داشتند وبسیاری ازمسیحیان بانفوذآن روز نسبت بهم‌کیشان خود بدترازمسلمانان رفتار میکردند وهمینکه عیسی‌بن شهلا طبیب مسیحی دارای مقام ومنصبی شد فرصت بدست‌آورده اموال ودارائی کشیشان و نمازخانه‌ها را متصرف شد ونامه‌ای بکشیش بزرگ نصیبین نگاشته مقداری ازاموال کلیسای آنجا را طلب کرد ودر پایان نامه‌ای چنین نوشت : « تومگرنمیدانی فرمانروائی بدست من است اگربخواهم او را رنجور میسازم واگر بخواهم بهبود میدهم . »

کشیش نصیبین‌آن نامه را برای ربیع حاجب خلیفه فرستادوخلیفه طبیب راکیفرداد .

داستان بختیشوع‌بن جبرائیل پزشك خلیفه باحنین‌بن‌اسحق مترجم درباری نیزمشهور است ومختصرآن اینکه بختیشوع ازجاه ومنزلت حنین نزد متوکل رشك برد واز راه دین برای وی دام گسترد باینقسم که صورتی ازمریم وعیسی مسیح دربغل مریم ترتیب داد وبیکی ازنزدیکان خود دستورداد، آنرا درموقع معین بخلیفه هدیه‌کند وخود درآنموقع نزد خلیفه رفت وتاآن شخص تصویرمزبور راآورد بختیشوع ازجا برخاست وآن راگرفته پیش‌خلیفه برد وچندین‌بارتصویررا بوسیدوروی دیده گذارد. خلیفه‌ازآن تصویرتمجیدکرد وازبختیشوع پرسید چراآن را می‌بوسی ؟

پزشك گفت اگرتصویر بانوی دوجهان رانبوسم چه چیزرا ببوسم ؟ متوکل گفت آیا همهٔ مسیحیان چنین میکنند ؟ پزشك گفت: بیش ازاین‌هم میکنند، وچون من نزد خلیفه بودم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قدری کوتاه آمدم، اما بدبختانه یك مردی درخدمت خلیفه هست که بخدا ودین وآخرت ایمان ندارد وباین قبیل مقدسات تغمی‌اندازد وآنراخوارمیدارد وبااین بی‌دینی ازمراحم بیکران خلیفه بهره مند میباشد. خلیفه بخشم آمده گفت: اوکی‌است ؟

پزشك گفت حنین مترجم است. متوکل گفت : همین حالا اورا میخواهم واگر آنچه‌تو گفتی‌راست باشد اورا شکنجه‌وآزار میرسانم . پزشك گفت : پس‌اجازه بدهید من بروم‌آنگاه اورا احضارکنید. خلیفه این راپذیرفت ، بختیشوع باشتاب از پیش خلیفه درآمده نزدحنین رفت وباوگفت: که اکنون نزد خلیفه بودم وتصویری ازمریم وعیسی نزداو بود، خلیفه ازمن پرسید این چی‌است ؟ وآیا مسیحیان‌آنراگرامی میدارند؟ من دیدم اگرآنراگرامی دارم برای مسیحیان خطرناك خواهد بود وحه بساکه این رابهانه‌کرده میگویند مسیحیان خدای یگانه را نمی‌شناسند وصورت مریم وعیسی را میپرستند و آنان بت پرست هستند. لذا بخلیفه گفتم چیزمهمی نیست ازاین تصویرها درگرمابه‌ها ونمازخانه ها فراوان است خلیفه ازمن خواست‌که برآن تصویرتف‌کنم من هم ازناچاری وبرای رفع خطرتف‌کردم . حنین سخنان بختیشوع راپذیرفت وهمان قسم‌که وی گفته بود برتصویر عیسی ومریم تف‌کرد خلیفه او را بزندان انداخت وثیودوسیوس‌کشیش بزرگ را خواسته تصویررا بوی نشان داد. ثیودوسیوس تصویر را بوسیدوبگریه افتاد وازجا برخاسته خلیفه را بسیار دعاکرد ولی خلیفه‌اورانشانید وکشیش‌بزرگ ازخلیفه خواست‌که‌آن تصویررابوی بدهد. خلیفه گفت اگرکسی‌براین تصویر آب دهان بیندازدکیفرش چی‌است؟ کشیش بزرگ گفت اگر آن‌کس مسیحی فهمیده‌ای باشد من اورا ازورود بنمازخانه بازمیدارم ومسیحیان را ازآمیزش با اومنع میکنم وبراو سخت میگیریم . خلیفه‌آن تصویر را باجایزه به‌کشیش بزرگ داد و حنین را تازیانه زده به بند افکند وخانه‌اش را غارت نمود تاآنکه متوکل بیمارگشت وحنین را برای مشورت وطبابت آزاد ساخت .

آزادی دین

حال اگرمتوکل بیدادگر نسبت بمسیحیان‌آنطور مهربان بوده البته خلفای دادگر بمراتب بهترازوی بودند وچنانکه ضمن حالات حنین گفته شد خلفاء مقید بودندکه مسیحیان درعقیدهٔ دینی خود ثابت بمانند وهیچگاه کسی را مجبور بمسلمان شدن نمیکردند و درجشن‌های مذهبی مثل عیدمیلاد مسیح وعیدشعانین باآنان شرکت مینمودند ومثل سایرهم‌کیشان خود باآنان بگردش وتفریح میپرداختند . این‌آزادی و مدارا منحصر بعراق وشام‌نبود، مسلمانان مصراعیاد مسیحیان را مانند خود مسیحیان جشن میگرفتند وخلفای‌فاطمی درروز عید میلاد مسیح وعید خاچ شویان بمردم جایزه وهدیه میدادند وهمهٔ مردم مصرآن عیدها راباهم جشن میگرفتند .

اگردولت بیمارستان ویامدرسه‌ای دایر میکرد ذمیان ومسلمانان بطور متساوی ازآن استفاده میکردند ولی اگریکجا برای مسلمان وذمی بود مسلمان مقدم میشد .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در دورهٔ تمدن اسلام هیچیك ازملل اقلیت درفشار نبودند وحتی درزمان امویان که آنقدر بغیرعرب برای تحصیل پول سخت میگرفتند بذمیان آزار نمیدادند وچنانکه گفته شد یکی از بزرگترین والیان بنی‌امیه خالد قسری فرزند یك زن مسیحی بود ولی عباسیان بیش‌ازامویان آزادی‌دین رارعایت‌میکردند وازآنرو درزمان عباسیان فرقه‌های مذهبی مجوس وغیره‌زیادشد وطبعاً فرقه‌های مذهبی اسلامی نیزفزونی گرفت وبیش‌ازهرخلیفهٔ دیگرمأمون آزادی عقیده را رعایت میکرد. چه خودش شیعی مذهب[1] ویحیی‌بن اکثم وزیرش سنی مذهب واحمدبن داود وزیر دیگرش معتزلی بود و درعین حال خود مأمون ازمعتزله راجع بمخلوق بودن قرآن حمایت میکرد. نخستین کسی که آن حرف را زد مردی یهودی بنام لبید اعصم بود که ازقرار مذکور برای آزار رسانیدن به حضرت رسول سحروجادو میکرد. لبید گفت:

توراة وقرآن هردومخلوق است، طالوت پسرخواهراواین‌سخن را ازوی اقتباس کرد وابان‌بن سمعان ازطالوت وجعدبن درهم آنرا از ابان گرفته بود.

جعدبن درهم معاصر باهشام‌بن عبدالملك اموی بود وی میگفت قرآن مخلوق است دیگران میتوانند مانندآن و بهترازآن بیاورند، هشام بروی خشمگین شد واورا نزد خالد قسری امیرالعراقین روانه‌کرد وفرمان داد اورا به‌قتل رساند، خالد اورانکشت وبزندان‌افکند ولی‌هشام تأکیدکردکه هرچه زودترجعد رابکشند.

خالد در روز عید قربان بنمازگاه رفت وپس ازنمازگفت: ای مردم امروز میخواهم بجای گوسفند جعد راسر ببرم. زیرا اومیگوید: خدا باموسی‌سخن نگفت وابراهیم رابدوستی خود انتخاب نکرد. خداوند بالاتر ازاین گفته هاست. سپس جعد را سربرید، وازآن موقع تازمان مأمون صحبت مخلوق بودن قرآن مسکوت ماند وآنموقع ظهورکرد و شاید مأمون این فکررا ازمربی خود یحیی‌بن مبارك دریافته است. پس‌ازمأمون‌الواثق نیز گفتهٔ مأمون راپیروی‌کرد ولی مردم زیربارآن حرف‌نرفته واثق راکافرومأمون را امیرالکافرین خواندند ودرزمان متوکل این موضوع اسباب زحمت مردم شد وازآن پس مردم دو دسته شدند وخلفاء برضدمعتزله برخاستندوشاعران ونویسندگان آنان‌راناسزا گفتند ازآن‌جمله ابوخلف‌المعافری (شاعر) دربدگوئی ازمعتزله چنین میگوید:

ترجمهٔ شعر:

«بخدایی که آسمان‌را برافراشته. قرآن ازآسمان‌فرودآمده و هرکس جزاین بگوید کافراست.»

خلاصهٔ مطلب آنکه‌مردم آنروزازنظرمذهب آزادی کامل داشتند وهیچکس رامجبوربقبول دینی نمیساختند. وچه‌بسا که چند برادر دریك‌سراباهم میزیستند وافکار وعقاید مختلفی‌داشتند.

---

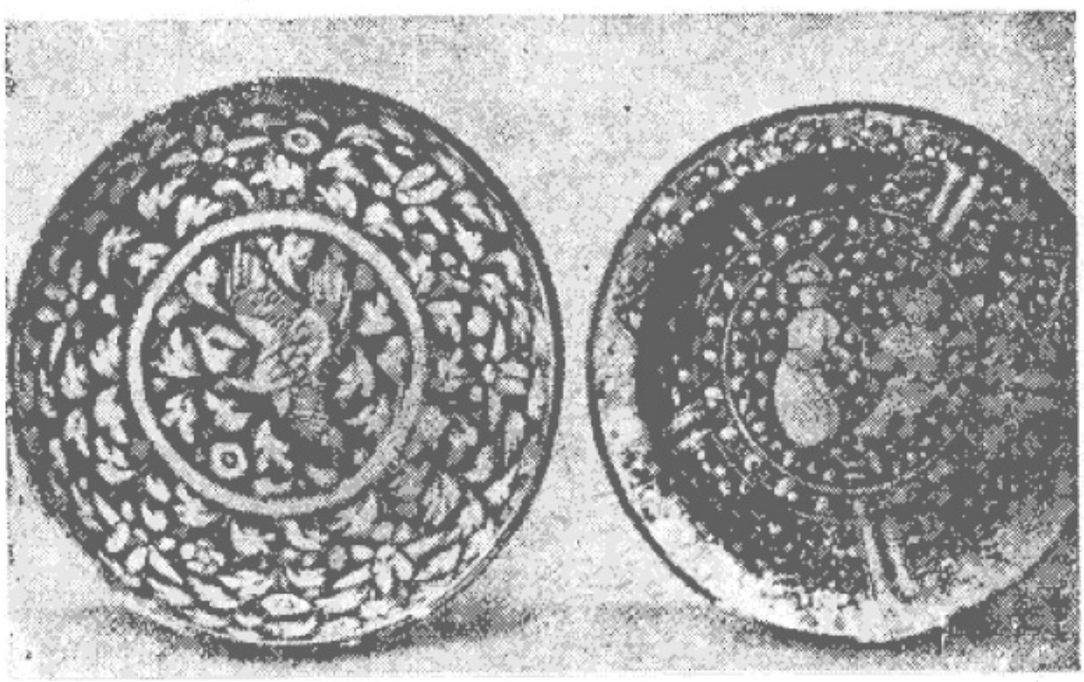
۱ ـ شیعی بودن مأمون ودرعین حال زهرداون‌وی بحضرت امام رضا علیه‌السلام ازمطالبی‌است که فقط راویان غیرشیعی می‌توانندآن راباهم تطبیق‌کنند. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مثلا از شش پسر ابوالجعد دوتا شیعه ، دوتا مرجئه [۱] ، دوتا خارجی بودند و با هم می‌زیستند .

سیاست دولت عباسی نسبت برعایای خود برعدل ونیکوکاری استوار بود ودرجلد دوم این کتاب نیکوکاری آنان را گفتیم که چسان باایرانیان وسایر موالی خوشرفتار بودند ودست آنان را درکارهای مالی وسپاهی بازمیگذاردند . اماهرگاه از صمیمیت آنان درشك میشدند . اگرچه این شك وتردید ازطریق دسیسه انجام گرفته بود، آنها را ازپا درمیآوردند همانطور که با برمکیان چنان کردند .



دوظرف لعابی ساخته سلطان‌آباد اراك

تعصب عربی در زمان عباسیان

سیاست اختلاف وتفرقه انداختن

منصور بیش ازهرجا متوجه اعراب بود . چه میدانست اینان بآسانی زیر بار زور نمیروند وازحق خود نمیگذرند واگر باهم متحدشوند کارهای مهمی ازپیش میبرند . منصورکه اساس‌کارش برمکر وغدر و حیله بود حق‌داشت که به‌عربها بیندیشد . چه ستمگران ازآزادگان بیم ووحشت دارند بخصوص که شکایت وبدگوئی‌های آنانرا بگوش خویش میشنید وبروی خود

۱ ـ مرجئه طایفه‌ای بودندکه بارجاء یعنی تأخیرعذاب مسلمانان تاروزقیامت اعتقاد داشتند و برضد شیعیان مبارزه می‌کردند. ابوحنیفه مؤسس مذهب حنفی ازمرجئه است . فرقهٔ مرجئه درواقع یك دسته‌ازمذهبیان درباری محسوب میشدندکه باکمك خلفای بنی‌امیه پدیدآمدند وپس‌ازسقوط بنی‌امیه ناپدید شدند . مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نمیآورد، امادرباطن بفکر سرکوبی آنان بود . مثلا موقعی که منصور بحج رفت شب هنگام درحین طواف کعبه شکایت مردی راشنیدکه ببانگ بلند میگوید : ای خدا ازبیداد وفساد و خرابی پیش توشکایت آورده‌ام ، ای خدا طمع کاران مانع اجرای حق شده‌اند .

منصور ازحرم بمسجدآمد وآن مرد را خواسته مقصودش را جویا شد. مرد از منصور امان خواست وهمینکه منصور اورا امان داد بمنصور گفت : مقصودم توهستی که میان حق و اهل‌حق حایل شده‌ای ـ منصور گفت: چسان مرا طمع‌کار میخوانی درصورتی که سفید و زرد (زروسیم) وترش وشیرین دراختیارمن‌است وای برتو دروغ میگوئی ـ مرد گفت: من‌راستگو هستم، خداوند جان ومال مردم را بدست تو امانت داده تو درهای آهنین ودیوارهای آجر وسنگ وگچ ساخته‌ای ودربانان مسلح برآن گماشته‌ای تامیان تو ومردم حایل باشند وجز فلان وفلان کسی دیگررا راه ندهند. توکی گرسنگان وبینوایان وبرهنگان وستمدیدگان را بخود راه دادی؟ تونمیدانی این حق آنان‌است که توگرفته‌ای.

آری این دلبری‌های عرب منصور را هراسان میساخت و اورا بچاره جوئی وادار میکرد. لذا همینکه ازجنگ‌وکشتارعلویان وخارجیان وغیره فارغ شد واساس‌کارخودرامحکم ساخت وشهربغداد را بناکرد وسربازخانه‌ها و دژها درآن ترتیب داده سپاهیان بسیار در اطراف خودگردآورد وازروی دفاتر دولتی سپاهیان‌را بررسی کرده دانست که سه‌دستهٔ یمنی ومضری (عرب) وخراسانی دوراوجمع شده‌اند .

اتفاقاً درسال ۱۵۱ دسته‌ای ازسپاهیان براوشوریده درکاخ باب‌الذهب بغدادکاررا بر اوسخت گرفتند. منصورحتم کرد که اگراین‌شورش تکرارشود خلافت ازدست‌اومیرود بخصوص که وی میدانست هردسته ازاین سپاهیان هواخواه گروهی از مخالفان او (علویان و غیره) میباشند وبرای خلافت آنان تلاش دارند.

لذا سرخاندان آنروز عباسیان یعنی قثم‌بن‌عبیدالله عباس راکه پیرمرد محترمی بود احضارکرده گفت: می‌بینی سپاهیان چه میکنند؟ من‌ازآن بیم دارم که اینان بهم پیوسته کاررا برما زار سازند. تودراین‌باره چه میگوئی؟ ـ قثم گفت:

من چاره‌ای اندیشیده‌ام که اگربگویم تباه میگردد وهرگاه رواباداری آنرا بکاربندم وترابرای‌همیشه ازگزند سپاهیان آسوده سازم ـ منصور گفت: این چه سخنی‌است که میگوئی چگونه بی‌اجازهٔ من اقدام میکنی؟ قثم گفت: اگرخلیفه مرا امین ودلسوزخود میداند باید این اجازه را بدهد واگر نمیداندکه مشورت باخائن بی‌مورداست.

منصور درپاسخ گفت: بروآنچه میدانی انجام بده ـ قثم بخانه برگشت ویکی‌ازغلامان خودرا گفت فردا پیش‌ازآنکه من ببارگاه خلیفه بیایم درسرای خلیفه منتظرمن باش وچون وارد شدم بطرف من بشتاب ودهانهٔ استر مرا دردست بگیر وبگومولای من‌ترا بخدا وپیغمبر خدا وجان خلیفه سوگند این پرسش مرا پاسخ ده من‌ترا ناسزا میگویم کتك میزنم. اما تو

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

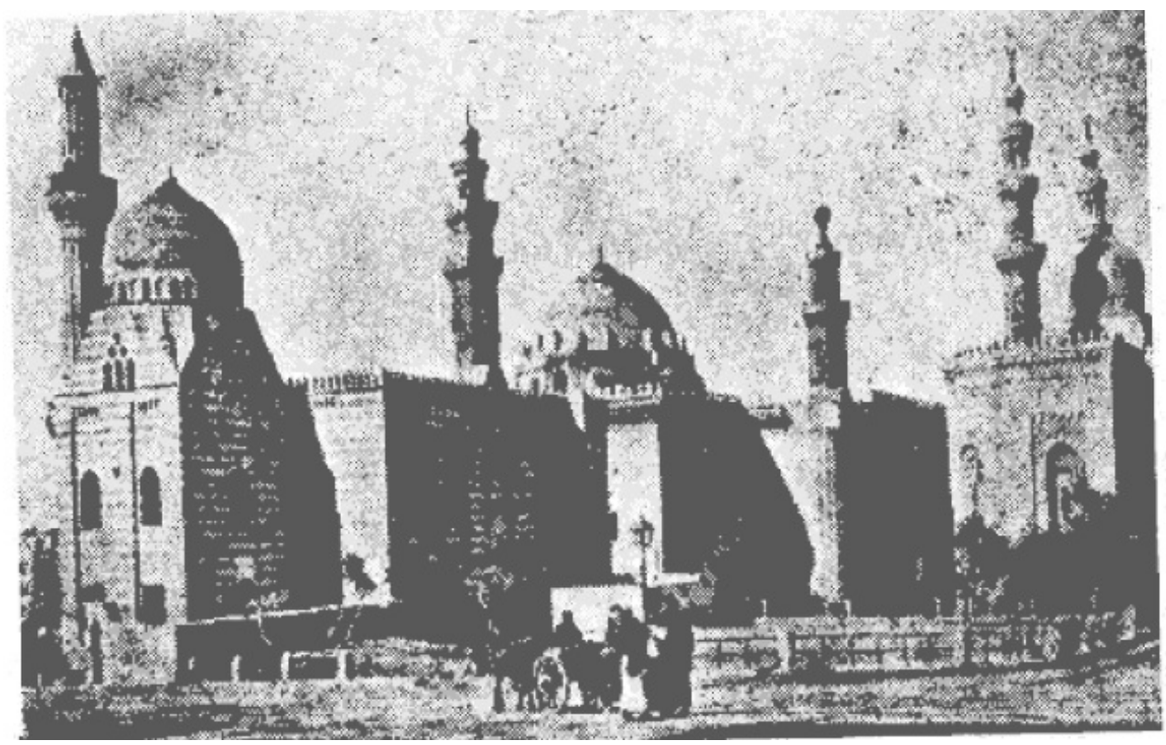
tarikhema.org

دست برندار وسوگندهارا تکرارکن وهمینکه پاسخ مرا شنیدی ازسرا بیرون برو وازآن پس تو آزاد هستی اما سؤالی که باید ازمن بکنی این‌است که یمنی‌ها یامضری‌ها کدام برترند؟ غلام چنان‌کرد وقثم نیز چنان‌که گفته بود باوی انجام داد وپس‌از دشنام وناسزا بغلام گفت: البته مضر بالاتراست زیرا پیغمبرخدا ـ کتاب خدا ـ خانهٔ خدا ـ خلیفهٔ‌خدا همه از مضر و درمیان قوم مضراست.

یمنی‌ها ازاین سخن قثم برآشفتند ویکی ازسرداران یمنی‌بغلام خودگفت برو واستر این‌پیرمردرا رم بده، اونیز چنان‌کرد تا آنجاکه نزدیك‌بود قثم زمین بخورد مضریها که این را دیدند بخشم درآمدند وبغلام خودگفتند دست‌آن غلامی‌که قاطر رارم داد جداکن او نیزچنان‌کرد وسرانجام مضریان ویمنی‌ها بجان هم افتادند. قثم همانساعت نزد منصور رفته جریان راگزارش دادکه از امروز میان سپاهیان تو تفرقه افکندم و دیگر ترا بیمی از آنان نیست وهرگاه که دسته‌ای ازآنان برتو شوریدند دسته‌های دیگری بیاری تومیآیند.

همان اوقات مهدی پسرمنصورازخراسان به بغداد آمد واقوام وکسان منصور ازشام و کوفه وبصره باستقبال او شتافتند و مهدی ومنصور جایزه و خلعت گرفتند قثم بمنصورگفت مهدی را بآنطرف بغداد بفرست تا با دسته‌ای ازسپاهیان تودرآنجا بماند واگرسپاهیان تویا سپاهیان‌او شوریدند بادست‌آنان یکدیگررا بکوب. منصوراین‌راپذیرفت وپسرش‌درآن‌طرف بغداد شهری بنام رصافه ساخته باسپاهیان خود درآنجا ماند و از سیاست تفرقه‌استفاده‌کرد.

ازهمان اوقات سیاست دولت عباسی میان عرب وعجم تقسیم شد وروزبروز ایرانیان



مسجد سلطان حسن در قاهره

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جلو افتاده عربها را عقب زدند، تا زمان هرون که اطرافیان دستگاه خلافت هم دو دسته شدند دستهٔ ایرانی که کسان و طرفداران مأمون بودند و دستهٔ عرب که از امین پسر دیگر هرون حمایت میکردند. زیرا مادر مأمون ایرانی و مادر امین عرب و هاشمیه بود. میگویند خیزران زبیده آبستن نمیشد هرون کنیزکی ایرانی خرید تا ویرا فرزند بیاورد آن کنیزك مأمون را آورد وطبعاً آن دو دستگی ایرانی و عرب پدید آمد و سردستهٔ درباریان عرب خاندان ربیع بن یونس بودند.

خود ربیع از فرزندان کیسان است و کیسان آزاد کردهٔ حرث و حرث آزاد کردهٔ عثمان بن عفان میباشد و بنابراین ربیع فرزند غلام غلام محسوب میشد ولی چون مرد کاردانی بود درخدمت منصور ترقی کرد. ابتداء حاجب وسپس وزیر وی شد، منصور بوی اعتماد ومحبت داشت وروزی از ربیع پرسید: آرزویت چیست؟ ربیع گفت آرزودارم فرزندم فضل را دوست بداری. منصور فایدهٔ آنرا پرسید. ربیع گفت در آنصورت، عمل زشت او اگر بزرگ باشد نزد تو کوچك میگردد واگر کار نیکش کوچك شود پیش تو بزرگ میگردد. ربیع درسال ۱۷۰ در دورهٔ خلافت هادی مرد ودرزمان هرون که برمکیان بوزارت رسیدند فضل بن ربیع با آنان رقابت میکرد وخودرا مانند آنان جلوه میداد والبته شکست میخورد، سرانجام برای برمکیان توطئه نمود ویکی از عوامل مؤثر سقوط برمکیان عمان دسیسه های فضل بود.

عقب افتادن عرب پس از قتل امین

گذشته از اینکه مادر مأمون ایرانی بود اتفاقاً معلم ومربی وی جعفر بن یحیی برمکی شد ومأمون را بمهر ومحبت ایرانیان پرورش داد. در مقابل فضل بن ربیع، امین را بدشمنی با ایرانیان تشویق میکرد و همانطور که جعفر برای ولیعهدی مأمون میکوشید فضل برای ولیعهدی امین تلاش داشت پس از کشتار برمکیان هرون درگذشت وفضل بن ربیع امین را بپیمان شکنی با مأمون وادار ساخت. مأمون پیش دائیان خود در خراسان میزیست وامین میان عربها در بغداد بود وبالاخره کار دو برادر بکارزار کشید و درحقیقت ایرانیان و عربها باهم بجنگ درآمدند. فضل بن سهل درخراسان وفضل بن ربیع دربغداد سپاهیان عرب وعجم را در برابر یکدیگر تجهیز کردند وچون عربها بواسطهٔ زندگانی تجملی تن پرور شده بودند ومیان خود اتحاد نداشتند کاری از پیش نبردند بخصوص که امین در اثر عیاشی واسراف، تهی دست شده بود و ازسوء تدبیر او اینکه ارازل واوباش بغداد را بیاری خود طلبید و آنهارا مأمور کرد که از مردم بزور پول بستانند وبسپاهیان بدهند وچنانکه خواهیم گفت همین اقدامات باعث شکست امین شد، بالاخره همانطور که خراسانیان خلافت را ازامویان گرفته وبه نیاکان مأمون دادند در آنموقع نیز امین را برکنار کرده مأمون را خلیفه نمودند.

طبعاً از آنموقع عرب ناتوان شد وایرانیان پیش آمدند وکار ناتوانی عرب بجائی کشید که سرراه برمأمون گرفته آه وناله میکردند که ای خلیفه باعرب شام هم مانند عجم خراسان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مهربان باش.

تا آنکه خلافت در ۲۱۸ به معتصم رسید و ترکان وفرغانی‌ها کارعرب را ساختند ومعتصم بتمام مأمورین خود در ولایات فرمان داد که نام عربهارا ازدفتر بیندازند و حقوق آنانرا قطع کنند. عربها جز خدا پناه دیگری نداشتند وکاری ازپیش نمیبردند. آخرین والی‌عرب‌در مصرعنبسة‌بن اسحق بود که سال ۲۴۲ هجری ازکاربرکنار گشت وازآن پس عربها درهیچ‌جا والی وفرماندارنشدند، ایرانیان‌که ناتوانی عرب را دیدند بیش‌ازپیش بتلاش افتادند تابرای خود حکومت مستقل ترتیب بدهند، ازآنجمله درسال ۳۲۲ سرداویج دراصفهان برخاست و بفکر تصرف بغداد وانتقال سلطنت ازعرب برعجم برآمد، اماموفق نشد، زیرا چنانکه خواهیم گفت نفوذ وقدرت تدریجاً بدست ترکان ودرباریان افتاده بود.

شعوبیان و عربها

از زمان مأمون وپس‌ازآن شعوبیان (دسته‌ای‌ازایرانیان) آشکارا به بدگوئی ازعرب‌پرداختند. مأمون اینان‌را گرامی میداشت وبخود نزدیك میساخت‌ازآنجمله سهل‌بن‌هارون متصدی بیت‌الحکمهٔ مأمون از دشمنان سرسخت عرب بود.

دیگر ابوعبیده ازراویان نامی وعلان شعوبی وغیره. شعوبیان کتابهائی درذکر بدی‌های عرب تألیف‌کردند وگفتهٔ طرفداران عرب‌را درآن تألیفات ردکردند.

شعوبیان‌همهٔ مردم‌را (ازعرب وعجم) یکسان میدانستند؛ ازآنرو آنانرا اهل‌التسویه میخواندند. آنهامیگفتند پیغمبر اسلام میفرمایدمسلمانان برادروبرابرند، همه دست‌یکدیگرند، باید باهم برابرباشند ونیز درخطبهٔ حجةالوداع فرمود «هیچ عربی جز ازراه پرهیزگاری برغیرعرب برتری ندارد.» و در قرآن است که پرهیزگارترین شما گرامی‌ترین نزد خداوند است. (ان اکرمکم عندالله اتقیکم سورهٔ حجرات آیهٔ ۱۲) شعوبیان از تمام ملل غیر عرب درمقابل عربها دفاع میکردند وهمینکه سخن ازپادشاهان بمیان میآمد فرعونهای‌مصر- اسکندر یونانی - پادشاهان ایران - قیصرهای روم - پادشاهان هند وسلیمان حکیم وامثال آنرا برخ عربها میکشیدند واگرصحبت ازپیغمبران میشد میگفتند: همهٔ پیغمبران جز چهار تن (هود - صالح - اسماعیل - محمد«ص») غیرعرب بودند ودر مورد علم وفلسفه از حکمت یونان واشعار وعلوم هندیان وایرانیان و اسفرلاب وچوگان بازی و شطرنج سخن میگفتند که مردمی غیرازعرب آنرا دارا بودند. شعوبیان تاآنجاجسور شدند که می‌گفتند: «عرب حق هیچ نوع افتخاری ندارد، چون مانندگرگان خونخوار بجان هم می‌افتند، خون هم‌را میریزند وزنان ومردان خودرا به‌بند بسته اسیر میگیرند واز اشعارشعرای‌عرب برای صحت گفتارخود دلیل‌میآوردندکه عربهابرای بدست‌آوردن غنیمت برملت وناموس خودشان ترحم نمیکردند واگرپیغمبر ازمیان آنان برنمیخاست هرگز دستگار نمیشدند و همین ننگ‌برای عربها بس که برای پول یاهرجه، حرامزاده را بنام استلحاق بخود میبستند. حسن‌بن‌هانی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وبشاربن برد ودیگران اشعاربسیاری درنکوهش عرب سروده‌اند. اما بشار در عقیدهٔ خود پایداری نداشت، گاه برعرب وگاه باعرب بود.

عربها نیز بیکار نمی‌نشستند وبرضد شعوبیان کتاب مینوشتند واز آنجمله کتاب تفضیل العرب است که ابن قتیبه آنرا تألیف کرد وشعوبیه ردیه‌ای بر آن ردیه نوشتند و مناظره‌هائی ترتیب دادندکه ذکر همهٔ آن بطول می‌انجامد ودرهرحال آشنائی عرب بازندگانی شهری و سیاست مخالفان حکومت را ازدست عرب بیرون آورد.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پیشقدمی وزیران ایرانی

گفتیم که عباسیان موالی (ایرانیان) را مقرب ساخته منصبهای بزرگ بآنان واگذاردند، وزیران ووالیان از آنان برگزیدندودر نتیجه ایرانیان بفکر بلندپروازی افتادند تا مگر دوران کسری را برگردانند. آنان بخوبی میدانستند تا مسلمان نشوند ودر دستگاه اسلام نیایندکاری از پیش نمیبرند وتا زیر پرچم‌خلافت اسلامی گرد نیایند پیروز نمیشوند و چه‌بساکه همین آرزو آنانرا در روزگار امویان بیاری علویان وادار میکرد، اما همینکه عباسیان علویان را راندند و منصور عباسی‌کار آنها را یکسره ساخت و با آل‌حسن جنگیده آنها راکشت وابومسلم وسایر شیعیان را ازپا درآورد ایرانیان‌از بیم خشم منصورفرمانبردار وی شدند ولی درپنهانی شیعه ماندند و انتظار فرصت داشتندکه‌کی سلطنت را بخودشان برگردانند ویادست‌کم یك حکومت شیعی درست‌کنند.

وزیران ایرانی پیش از برمکیان

خلفای عباسی اینرا میدانستند واز ایرانیان بیم‌داشتند واز ناچاری بزرگان ایرانرا بکارهای بزرگ میگماشتند وبا هردو چشم مراقب آنان بودند وهمینکه تمایل شیعی گری‌از آنان میدیدند آنهارا میکشتند یا معزول میساختند. وزیران ایرانی تشیع خود راکتمان میکردند وخلفاء جاسوس‌هائی در خارج وداخل برای رسیدگی بوضع آنها تعیین‌میکردند، چنانکه مهدی با وزیر خود یعقوب‌بن داود چنان میکرد یعقوب از موالیان عرب بود و ابتداء نزد ابراهیم‌بن‌عبدالله علوی حسنی برادر محمدبن عبدالله‌حسنی‌کتابت میکرد وهمینکه محمد برادر ابراهیم برمنصور خروج‌کرد یعقوب هم باوی بود، سپس از محمدگسیخته نزد مهدی‌بن‌منصور آمد. مهدی بتدری یعقوب را مقرب ساخت ونزدیك خودکردکه ویرابرادر خواند ودستور داد در دفاتر رسمی این موضوع را ثبت‌کنند.

مسلم خاسر در آن‌مورد چنین میگوید:

ترجمهٔ شعر:

«بخلیفهٔ برحق بگو تو را ببرادر خواندگی بایعقوب‌بن داود مبارکباد میگویم.»

خلاصه یعقوب نفوذ زیادی پیداکرد تا آنجاکه مهدی را بکارهای دیگر مشغول داشته خود به‌مملکت‌داری پرداخت. عربها از این پیش‌آمد نگران بودند وگاه و بیگاه برمهدی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خرده میگرفتند، ولی او بگفتهٔ آنان اعتناء نداشت. گویند موقعی مهدی بمکه رفت وروی دیواری این شعر را دید.

ترجمهٔ شعر:

«ای مهدی تو چه خلیفهٔ نیکی هستی، ولی افسوس که یعقوب را برگزیده‌ای.»

مهدی گفت: زیر آن چنین بنویسند:

«بکوری چشم نویسنده وپدرش وجدش یعقوب را دوست میدارم.»

دشمنان یعقوب که از آن راه پیروز نگشتند از در دیگر درآمدند وبه‌مهدی گفتند یعقوب باعلویان بوده واکنون نیز در دل باآنهاست. ـ مهدی از این سخن باندیشه رفت ودر صدد آزمایش یعقوب برآمد، لذا روزی بساطی از گل وریحان فراهم ساخت ولباسی آراسته در برکرده کنیزك ماهروئی را بخدمت گماشت و یعقوب را بآن بزم احضارکرد و از هرجهت اظهار مسرت ورضایت نمود وآن بزم را با آنچه در آن بود بوی بخشیده سپس اورا بخلوت خواسته گفت: مردی از علویان (نام ویرا برد) با من دشمنی دارد ومن از وی بیمناکم هستم از تو میخواهم سرش را برایم بیاوری. یعقوب سوگند خورد که فرمان مهدی را اجرا کند، سپس بخانهٔ خود برگشته مرد علوی را خواست وبا او سخن گفت وحون او را مرد بی‌گناه بی‌آزاری دید نه‌تنها او را نکشت بلکه پولی بوی بخشیده فرارش داد. کنیزك مهدی که در سرای یعقوب بود همهٔ داستان را به‌مهدی گزارش داد، مهدی فوری آن مرد علوی رادستگیر کرده پنهان ساخت و یعقوب را احضار نموده بازخواست نمود. یعقوب بآنچه که‌رفته بود اقرارکرد. مهدی او را بزندان انداخت وتا سال ششم خلافت هرون، وی در بند بود. در آن‌سال یحیی‌بن خالدبرمکی که هم‌کیش وهم‌نژاد یعقوب بود از وی‌شفاعت کرد ویعقوب پیر ناتوان را از زندان‌در آورد وهرون او را آزاد گذاردکه هرکجا خواهد بماند یعقوب مکه را برگزید وبآنجا رفت ودرسال ۱۸۷ درگذشت واین همان سالی است که برمکیان در آن تاریخ سقوط کردند.

وزیران برمکی و مقام ومنزلت آنان در دولت عباسی

پس ازمرگ مهدی وهادی هرون خلیفه شد. او برمکیان رابوزارت برگزید، زیرا خالد سرخاندان برمك از سرداران ابومسلم بود ودر راه پیشرفت عباسیان جانفشانی‌ها کرده بود و چنانکه میدانیم سفاح و منصور وی را بوزارت و کارهای مهم دیگر برگماشتند. خالد مردی خردمند ودست ودل باز وگشاده‌روی بود وکسی از فرزندان وی تاآن درجه عقل وهوش وسخاوت وعلم وکمال نداشت. پسرش یحیی نیز ازفکر وتدبیر بهره‌ای میبرد ودر دستگاه مهدی تقرب‌پیداکرد. اتفاقاً زن‌یحیی هفت روز پیش از تولد هرون پسری‌آوردکه او را فضل نامیدند و هفتهٔ دیگر خیزران زن مهدی پسری زائید که هرون نام‌گرفت. خیزران فضل‌را شیر می‌داد واز آنرو هرون فضل را برادر رضاعی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خودمیخواند مسلم خاسر در آن باره چنین میگوید:

ترجمهٔ شعر:

«به به ای فضل چه خوشبخت‌هستی که از پستان بانوی جهانیان شیر خوردی و با هرون، «خلیفه برادر شدی.»

مهدی تربیت هرون را به‌یحیی واگذارد وهرون در دامان یحیی تربیت شد و اورا پیوسته پدر جان میخواند. مهدی درسال ۱۶۹ درگرگان مرد وآن هنگام یحیی‌بن خالد و ربیع‌بن‌یونس همه‌کارهٔ دولت بودند. هرون از مرگ پدر هراسیدکه مبادا کار آنان زارشود و از یحیی چاره خواست، یحیی اورا به‌طور نیکوئی راهنمائی‌کرده به بغداد آورد. اتفاقاً در آنجا مردم در هیجان بودند وخیزران مادر هادی ورشیدکس نزد ربیع ویحیی فرستاده از آنان نظر خواست، یحیی بگفتهٔ خیزران اعتنانکرده جوابش را نداد چه‌که میدانست هادی از مادرش خیزران نگران میباشد ولی ربیع برعکس با خیزران همراهی‌کرد. هادی‌از این رفتار یحیی اظهار رضایت‌کرده ربیع را سرزنش نمود واز یحیی خواست‌که همچنان سرپرست هرون بماند.

نخستین فکر هادی‌آن بودکه هرون را از ولیعهدی برکنار سازد وبه عادت معمول پادشاهان دیکتاتور، فرزند خویش‌را ولیعهد سازد تاخلافت در نسل خودش باقی بماند. لذا پس از مشورت با یاران هرون را از ولیعهدی خلع‌کرده برای پسرش جعفر بیعت‌گرفت. بزرگان درباری با وی همکاری‌کردند وهرون راکنارگذاردند.

در آنزمان رسم‌بودکه عده‌ای شمشیردار ونیزه‌دار در رکاب‌ولیعهد وقت‌حرکت‌میکردند وچون هرون از ولیعهدی خلع‌شده بود هادی فرمان‌دادکه وی ساده‌حرکت‌کند ومردم حتی از سلام‌کردن بهرون خودداری میکردند. هرون در برابر این‌پیش آمدها تسلیم‌بود فقط یحیی بوی اصرار میورزیدکه حق خود را بازگیرد و چون این خبر بهادی رسید یحیی را خواسته‌گفت:

من وتوچه وظیفه‌ای داریم؟ یحیی‌گفت:وظیفهٔ‌شما فرمانروائی ووظیفهٔ من‌فرمانبرداری است - هادی‌گفت: پس چرا برادرم را برمن می‌انگیزی؟

یحیی‌گفت: پدرت او را بمن‌سپرد وتو نیز او را بمن سپردی ومن اطاعت پدرت و ترا میکنم. - هادی را این سخن خوش‌آمد. یحیی موقع رامناسب دیده گفت: بعقیدهٔ من مردم را بعهد شکستن عادت مده وبیعت هرون‌را برهم نزن چه بهترکه‌فرمان دهی هرون‌را مانندگذشته ولیعهد اول وپسرت ولیعهد دوم‌باشد.

هادی‌گفت: راست میگوئی اکنون برو.

هادی با یاران خود دربارهٔ برگردانیدن هرون بولیعهدی سخن‌گفت ولی آنان فکر تازهٔ اورا برگردانیدند وهادی را بحبس یحیی وادار ساختند. یحیی از زندان پیام داد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که پندی دارم باید بخلیفه عرض کنم، هادی یحیی را خواسته گفت: پندت را بگو، یحیی گفت: اولا از خدامیخواهم همهٔ ما را فدای خلیفه کند، ثانیاً اگر خدای نخواسته برای خلیفه پیش آمدی کرد، آیا این مردم از فرزند کوچك وی جعفر اطاعت میکنند ودر نماز جنگ و حج از او پیروی مینمایند؟ هادی گفت: گمان نمیکنم. یحیی گفت: در آنصورت بیم آن نمیرود که فلان وفلان قیام کنند و خلافت را از خاندان پدرت بیرون آرند؟ با این وضع من گمان میکنم اگر هم پدرت، برادرت را ولیعهد نکرده بود تو میبایستی اورا ولیعهدسازی نه اینکه عهد وپیمان برادرت را برهم بزنی ـ هادی گفتهٔ یحیی راپذیرفت وبآن رفتار نمود.

هادی بیش از یکسال خلیفه نبود ونخستین کسی که هرون را بخلافت مژده داد یحیی بود که مهر خلافت را نزد هرون آورده او رااز بستر خواب بیدار کرد. هرون که میدانست خلافت او در اثر حسن تدبیر یحیی صورت گرفته بوی گفت: پدرجان تومرا تااینجا رسانیدی همه از برکت اقدامات تو است واکنون این مهر در دست توباشد و هرچه میخواهی بکن. هرون بقدری ازیحیی تحلیل میکرد که او را پدرجان میخواند وشاعرعرب درآن باره چنین میگوید:

« آفتاب روشنائی نداشت ، همینکه هرون خلیفه شد نور خورشید افزون گشت، هرون « دست خداست، وفرمانرواست و یحیی وزیر اوست. »

یحیی فرزندان خردمند کاردانی پیدا کرد ازآن جمله فضل که درسخاوت وپاکی طینت معروف است ومحمد که مردی بلندهمت بوده است وجعفر که تقریر وتحریرش نیکو بود و موسی که مردی دلیر وبی باك بود وهمهٔ آنان مانند پدرشان یحیی بسیار سخاوتمند بودند تا آنجا که عربها هرمرد باسخاوتی را ببرمکیان مانند ساخته میگفتند: (تبرمك الرجل) این مرد برمکی شد.

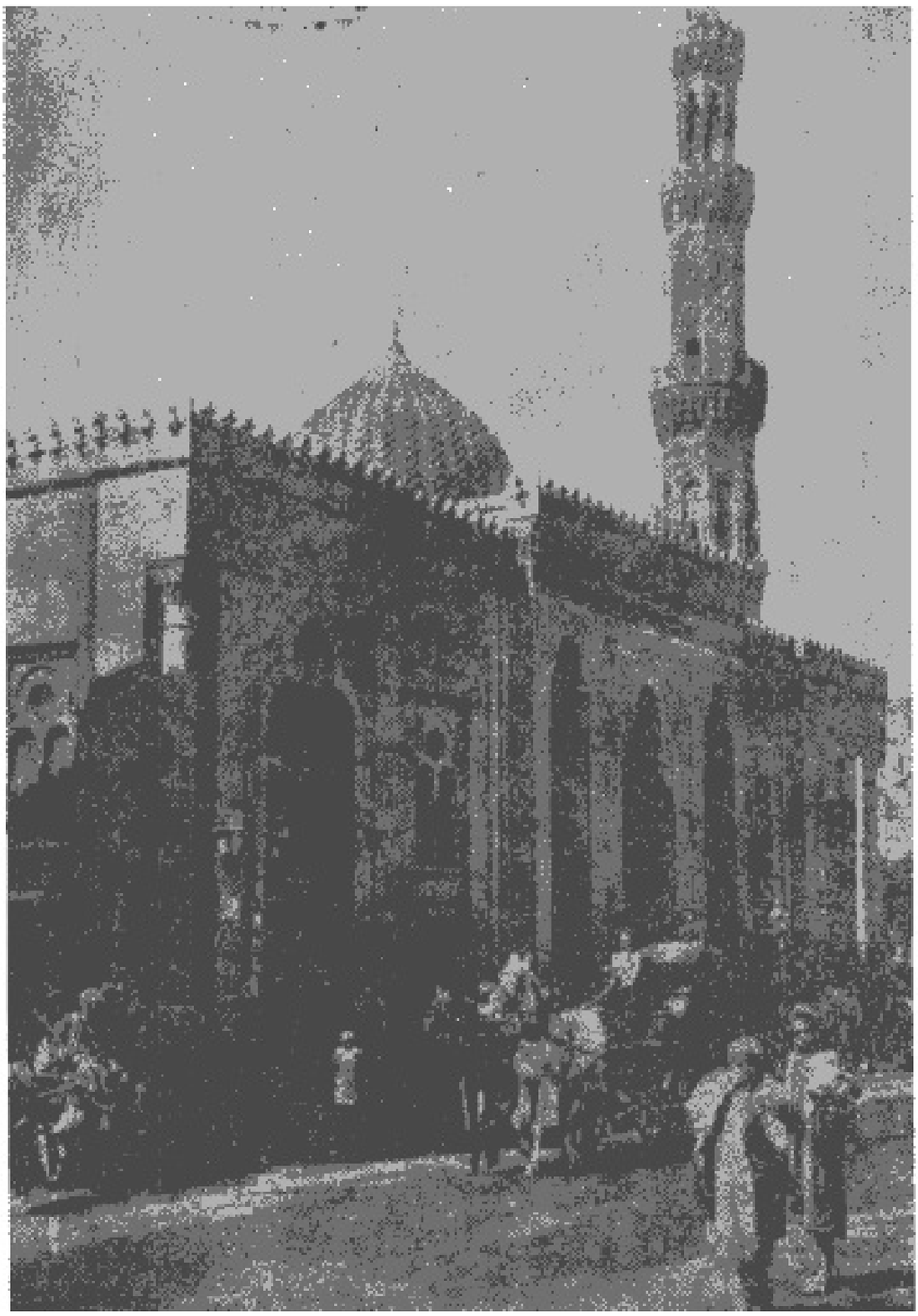
هرون بپاس احترام وخدمات یحیی امور مملکت رامیان دو پسران وی فضل وجعفر تقسیم کرد. یعنی فرمانروائی قسمت غربی ازشهر انبار تا شمال افریقا رابه جعفر وفرمانروائی قسمت شرقی یعنی ازشیروان تاترکستان رابفضل سپرد. فضل درسال ۱۷۶ بخراسان رفت و آنجا رامرکز حکمرانی خود ساخت وبنیاد ستم را ازآن صفحات برانداخت، مسجدها وآب انبارها وخانقاهها وکاروانسراهای بسیار بناکرد. دفاتر بقایای مالیاتی را سوزانید وبر عدهٔ سپاهیان افزود. حقوق لشکریان وکشوریان را اضافه کرد وپس از چندی کسی را جای خود گذارده بعراق آمد. هرون اورا بسیار گرامی داشت ووزارت راباو داد، سپس بفکر افتاد جعفر را وزیر سازد. لذا یحیی را خواسته گفت: میخواهم جعفر را وزارت دهم واز فضل شرم دارم تو بااو دراین باره صحبت بدار. یحیی بفضل چنین نوشت: «امیرمؤمنان که فرمان او روز بروز برتر ووالاتر بماناد دستور داده که انگشتر وزارت را ازآن دست بآن دست بدهی. » ـ فضل درپاسخ پدر اینطور رقم زد: «فرمان امیرمؤمنان رادر بارهٔ برادرم بجان منت دارم، نعمتی که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از من بوی‌منتقل شده بازهم ازآن من‌است ومقامی‌که از من باو رسیده همچنان متعلق بخود من است.»

جعفر بیش ازهرکس نزد هرون مقرب‌شد تا آنجـاکه بدستور هرون جـامهٔ گشادی



مسجد حضرت زینب سلام‌الله علیها درقاهره

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دوختند که دو یخه داشت ودرمجالس عیش ونوش هردو (هرون وجعفر) درآن جامه‌میرفتند.

جعفر درتمام امورکشور صاحب اختیار بود وهرچه میگفت ومیکرد هرون‌می‌پذیرفت. اگر چه‌جعفر نصف مملکت رابکسی میبخشید یا یکی از دختران هرون را بکسی تزویج مینمود. چنانکه داستان جعفر وعبدالملک‌بن صالح هاشمی[1] بهترین نمونهٔ آن میباشد. باین تفصیل که هرون ازعبدالملک پسرعموی خود خشمگین بود زیرا ویرا مدعی خلافت میدانست عبدالملک هنگامی در بزم باده پیمائی برجعفر وارد شد وپس از چند جام اجازهٔ مرخصی خواست.

جعفر گفت: اگر حاجتی داری بگو، عبدالملک گفت: هرون برمن خشمناك است.

جعفر گفت: اکنون از تو راضی شد وگذشته گذشت، عبدالملک گفت: چهار میلیون درهم وام دارم، جعفر گفت آن وام پرداخت شد، ولی امیرمؤمنان بالاتر وبهتر از آن بتو داده است.

عبدالملک گفت: آرزو دارم فرزندم ابراهیم بمقام دامادی خلیفه ارتقاءیابد، جعفر گفت:

امیرمؤمنان عالیه دختر خود را بابراهیم‌داد، عبدالملک گفت: آرزو دارم داماد خلیفه والی هم‌باشد. جعفر گفت: بفرمان امیرمؤمنان ابراهیم والی مصر شد، وچون عبدالملک از پیش‌جعفر رفت حضار ازجرئت وجسارت‌جعفر در وحشت افتادندکه مبادا خلیفه بر وی‌غضب کند. اما بزودی دانستندکه هرون همهٔ آن مطالب را تصویب‌کرده وچند احسنت هم بجعفر گفته است.

دراین‌صورت مسلم است‌که جعفر همه‌نوع اختیارات داشته وباپول وجان مردم هرچه میخواسته میکرده است، بااین وصف همینکه هرون ازقدرت برمکیان اندیشناك گشت آنانرا ازپای درآورد. مورخان در علت این واقعه اختلاف دارند ولی موجبات واقعی‌آن جریان همین‌است‌که ذیلا شرح میدهیم:

چرا برمکیان ازپا درآمدند
هارون وشیعیان

برمکیان شیعی‌بودند، وجد آنان خالد پیش‌از آنکه باعباسیان بیعت کند باعلویان بیعت‌کرده بود، چنانکه مردم خراسان وفارس نیز ابتداء باعلویان بیعت‌کرده بودند اماهمینکه خالد پیشرفت عباسیان را دید وازسرنوشت شوم ابوسلمه وابومسلم آگاه‌گشت از شیعیان روبرتافت وازجان ودل‌خدمتگزار سفاح ومنصور شد. پسرخالدیحیی

---

۱ ـ داستان‌عبدالملک وجعفرمتکررشده است: اما جرجی‌زیدان می‌گوید (درمقدمهٔ جلدپنجم) که تکرار یك یاچند داستان درچند مورد هائمی ندارد زیرا درهرمورد طوری از آن استفاده می‌شود ولی بنظرما اولی آنکه دریکجا یك‌موضوعی ذکر شود در موارد دیگر بآن اشاره شود جرجی‌زیدان چنان‌نکرده وما ازنظر امانت در ترجمه همهٔ آن مکررات را بتفصیلی ترجمه کردیم. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وپسران یحیی نیز همان روش را پیش گرفتند ولی در دلمهر علی‌را پنهان میداشتند و بآنان کمک‌های مالی میکردند، اما طوری این کمک‌ها را انجام میدادندکه از هرون پنهان میماند زیرا هرون نسبت بشیعیان علی کینهٔ سختی داشت وهمه‌جا مراقب آنها بوده ازقتل وزجر آنان دریغ نمیکرد. هرون ازکودکی شیعیانرا دشمن خود میدانست و شیعیان از خلافت اوبیمناك بودند و موقعیکه خلیفه شد فرمان داد همهٔ فرزندان ابوطالب را یکجا از بغداد بمدینه تبعید کنند.

هرون بقدری در دشمنی باآل‌علی شهرت یافت‌که شاعران برای تقرب بهرون‌آل‌علی را هجو میکردند و شاعران علوی هرون را هجو میگفتند، اما درزمان حیات هرون‌جرئت تظاهر نداشتند، همینکه هرون‌مرد ودرطوس بخاك‌رفت، دعبل‌بن‌علی شاعر علویان قصیده‌ای درمدح اهل‌بیت گفت ودرطی آن‌عملیات زشت‌عباسیان را از قتل و آزار علویان شرح داد و هرون را هجو کرد و بقبر هرون و علی‌بن موسی‌الرضاکه دریك بقعه واقع‌شده اشاره نموده میگوید:

ترجمهٔ بعضی ازآن اشعار:

«تمام قبایل عرب از یمن و مضر وبکر شریك خون علویان شدند همانطورکه...» «عباسیان‌مانندفاتحین دراراضی‌روم‌وخزر باعلویان رفتارکردند. آنان‌را کشتند، اسیرکردند،» «غارت‌کردند، سوزاندند. اگر بنی‌امیه برای ستم‌کردن بآل‌علی بهانه داشتند عباسیان چه» «بهانه‌ای داشتند؟ درطوس برسر مزار علی آن‌مرد پاکیزه گذرکن..،دوگور درطوس‌است» «واین عجیب است‌که یکی‌گور بهترین و دیگرگور بدترین مردم میباشد. اما از بدی آن» «باین دیگری زیان نمیرسد واز نیکی آن این‌دیگری سودی نمیبرد. انسان مختار است‌که» «کارنیك یابدکند وسود وزیان‌نصیب خودش میگردد.»

برمکیان دشمنی هرون را نسبت بعلویان نمی‌پسندیدند وآن‌را نامشروع میدانستند اما ازبیم هرون دم برنمیآوردند و نامیتوانستند به‌پنهانی باآنان یاری میکردند وپول‌میدادند. بزرگان شیعه مخفیانه نزد جعفر میآمدند وجعفر ازترس هرون آنهارا محرمانه میپذیرفت وآنان‌ازستمگریهای‌هرون‌نزد وی شکایت‌میکردند جعفرکه پیش‌هرون ازهرکس‌مقرب‌تر بود علویان‌را پند میدادکه از نزدیك شدن باوی خودداری‌کنند میادا خلیفه آگاه‌شود واز وی مؤاخذه‌کند، باتمام این‌احتیاط‌کاریها مردمان مفسد وحسود از اعراب وهواخواهان آنانکه در دستگاه خلیفه بودند این جریانات را بگوش خلیفه میرساندند وازهمه بدتر زبیده زن هرون مادر امین باجعفر و خاندان برمکی عداوت داشت وزیادتر از دیگران بآنان حسد میورزید وبرای آنهاکارشکنی میکرد، زیرا جعفر وپدرش مأمون پسر هووی زبیده را برتر از امین میخواستند. مثلا موقعی‌که خلیفه (هرون) بازبیده وامین ومأمون وجعفر ودیگران بمکه آمدند تاپیمان ولایت عهد را درکعبه بیاویزند امین وارد کعبه شد ومطابق معمول قسم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خورد ولی جعفر اورا برگرداند، گفت:

ای امین اگر به برادرت مأمون خیانت کنی خدا ترا رسوا سازد، سپس از امین خواست که سه بار راجع بآن موضوع سوگند یاد کند. زبیده مادر امین از این هواداری جعفر بسیار رنجید و کینهٔ اورا در دل گرفت بویژه که آن زن عرب و جعفر ایرانی بود و بهمان جهات شب وروز برای سرکوب برمکیان میکوشید، سایر امرای عرب مانند آل ربیع و آل یزید شیبانی که بواسطهٔ نفوذ برمکیان ضعیف شده بودند بازبیده همدست گشتند و از ایرانیان حتی خود برمکیان مانند محمدبن خالد عموی جعفر نیز برضد جعفر و پدر جعفر تلاش داشتند.

این دشمنان از چندین راه نزد هرون از برمکیان بد میگفتند، ازطرفی راجع به تشیع آنان واز طرفی راجع باستبداد برمکیان واز طرف دیگر در بارهٔ پول اندوختن آنها سعایت میکردند.

هرون همهٔ این سخنان را نشنیده میگرفت. چه محبت‌های یحیی را در نظر می‌آورد ولیاقت آنان را در ادارهٔ امور کشور از خاطر میگذرانید. اما کم کم سخن دشمنان اثر کرد و هرون از همراهی برمکیان با علویان خبردار شد بویژه موقعی که جعفر مردی علوی را بفرمانروائی مصر تعیین کرد و از آنرو هرون در صدد تباه کردن برمکیان بر آمده منتظر فرصت شد.

شیعهٔ علوی در خراسان

خراسانیان و دیلمیان و مردم طبرستان پیش از قیام عباسیان از شیعیان علی بودند واز نظر مدارا با ابومسلم یا از ترس با عباسیان بیعت کردند وهمینکه خیانت عباسیان را نسبت با بومسلم دیدند بر آنان خشمگین شدند و برای خونخواهی ابومسلم بایکدیگر هم پیمان گشتند و چون منصور راوندیان را از پادر آورد این کینه جوئی شدت یافت زیرا راوندیان یاران و برادران ابومسلم بشمار میآمدند. اما منصور شهر بغداد را سنگر کرده در آنجا ماند و باعلویان جنگید و آنها را مغلوب ساخت. علویان از بیم منصور بخراسان و شمال افریقا گریختند و مخفیانه برای خود دعوت و تبلیغ کردند. خراسانیان برای خونخواهی ابومسلم باعلویان همراه بودند و بهترین پشتیبان علویان بشمار میآمدند.

عباسیان از مردم خراسان بیم داشتند، چه از نیرومندی آنان باخبر بودند وسایرین نیز از خراسانیان حساب میبردند. زیرا بچشم خود دیده بودند که خراسانیان خلافت را از امویان گرفته بعباسیان سپردند. درزمان هرون سردستهٔ شیعیان یحیی برادر محمدبن عبدالله حسنی که بدست منصور کشته شده بود از حجاز بدیلم گریخت و درسال ۱۷۶ برهرون خروج کرد و کارش بالا گرفت. هرون از وی ترسید وفضل بن یحیی برمکی را نزد او فرستاد. فضل با پند واندرز یحیی را رام ساخت و برای او از هرون امان نامه‌ای گرفت که بزرگان بنی‌هاشم نیز آنرا امضاء کرده بودند. با این زمینه چینی اورا از دیلم به بغداد آورد. هرون هم آنچه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

راکه وعده داده بود وفاکرد ومقرری و جایزه‌های فراوان بوی داد. اماپس از چندی بفکر محبوس ساختن یحیی برآمد وشاید دشمنان شیعیان اورا باین‌عمل تشویق میکردند وشایدهم خودش ازیحیی میترسید ودرهرحال چون به‌یحیی امان داده بود نمیتوانست علناً اورا آزار برساند، سپس فقهیان را خواست وامان‌نامه را بآنها نشان‌داد همه گفتند شرعاً نباید متعرض یحیی بشوی، فقط ابوالحنری قاضی گفت نظر بفلان باب‌فقه این امان‌نامه باطل است. هرون هم ازخدا خواسته آنرا ازهم درید ویحیی رادستگیر ساخته بجعفر داد تااورا زندانی سازد. جعفرکه بی‌گناهی آن مرد را میدانست درصدد استخلاص وی برآمدو تصور میکرد نفوذ او (خودجعفر) ومشغلهٔ هرون مانع ازتعقیب قضیه میشود، لذا یحیی را از زندان درآورده بااو سخن گفت، یحیی بوی‌اظهار داشت که ای‌جعفرازخدا بترس ودست‌را بخون من بی‌گناه آلوده مساز مبادا فردا محمد(ص) دشمن تو گردد. بخدا سوگند من گناهی نکرده‌ام و برضدخلیفه قدمی برنداشته‌ام جعفر دلش‌براو سوخت وبوی گفت :

توآزادی هرجا میخواهی‌برو، یحیی گفت: کجا بروم‌که راه گریز ندارم وهرجابروم دستگیر میشوم، جعفر اورا باوسایل مطمئن به‌محل امنی فرار داد .

هرون و جعفر

حسودان از هرسو مراقب جعفر بودند، بخصوص فضل‌بن ربیع‌که وزارت را پس‌از مرگ پدرحق خود میدانست وجاسوسان زبردستی در سرای جعفر گماشته بود .

آن جاسوسان خبر فرار یحیی‌را بفضل رساندند واوهم درموقع مخصوصی هرون‌را از چگونگی آگاه ساخت هرون‌از این‌خبر بخشم رفت ولی بفضل برادر جعفر چنان وانمودکه جعفر این‌کار را بدستور وفرمان خود او انجام داده است. سپس جعفر را برای غذا خوردن دعوت‌کرد ودرضمن غذاخوردن که‌بوی‌لقمه میداد وسخن میگفت ناگهان‌از حال یحیی جویا گشت. جعفر گفت: اوهم‌جنان درزندان است. هرون گفت جان‌من؟ ـ جعفرمطلب‌را دریافته گفت: نه بجان‌تو، آنگاه جعفر داستان یحیی‌را بازگفت وبهرون توضیح دادکه بی‌گناه‌بود آزادش‌ساختم ـ هرون از روی‌سیاست گفت : به‌به‌چه نیکوکردی و این همان بودکه من میخواستم ولی همینکه جعفر بیرون‌آمد هرون آهسته باخود میگفت خدا مرا بکشد اگر تورا نکشم. با این همه چون هرون از نفوذ وقدرت برمکیان آگاه بود دنبال فرصت میگشت‌که درموقع مناسب‌کار آنان‌را بسازد، چه‌که بیشتر مردم حتی خود هاشمیان بواسطهٔ سخاوت و نیکوکاری برمکیان باآنان همراهی داشتند .

هرون برای گمراه ساختن جعفر اورا بحکومت خراسان تعیین‌کرد و مهر وزارت را از اوستانده به‌پدرش یحیی داد و پرچم بنام‌جعفر بسته ویرا فرمانروای خراسان وسیستان ساخت. امابعد از بیست‌روزجعفررا معزول نمود و شاید برای گمراه ساختن جعفر آن‌کار را نکرده‌بود بلکه‌درنظرداشت بدانوسیله‌اورا ازخود دورسازد. سپس از نیروی جعفر در خراسان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

واهمه کرده اورا معزول نمود .

علی بن عیسی هامان که نیز از دشمنان برمکیان بود نزد هرون سعایت کرد که موسی برادر جعفر باخراسان مکاتبه دارد بآن قصد که بخراسان برود ومردم آنجا را بنافرمانی هرون وادارد. هرون این سخن را پذیرفت وموسی را بزندان افکند. سپس اورا رها ساخت. اما بطور کلی نظرش نسبت به برمکیان تغییر یافت و در رفتار با آنان نامهربانی وبددلی ابراز نمود مثلا تا آن ایام یحیی بدون اجازه پیش هرون میرفت ولی هرون درضمن صحبت ازاین وضع انتقاد نمود ویحیی هم بی اجازه بحضور نرفت . سابق بر آن هرگاه یحیی پیش خلیفه میآمد، غلامان باحترام او سرپا می ایستادند. هرون بمسرور خادم امر کرد ازآن پس برای یحیی کسی برنخیزد. مردم که این اخبار را میشنیدند انتظار بدبختی برمکیان را داشتند و جرئت نمیکردند چیزی بگویند، فقط در مجالس ساز وآواز مطالبی میگفتند، از آن جمله ابن بکار گاهگاه در بزمها این شعر را میخواند .

ترجمهٔ شعر :

« مردم ازجان ماچه میخواهند ؟ چرا خواب وقرار ندارند ؟ »

« آیا میخواهند آنچه که نهفته است آشکار سازند؟ »

هرون ازهواخواهان برمکیان بیم داشت که مبادا پس ازحمله به برمکیان اسباب زحمت شوند. وازآنرو مرتب پی جوئی میکرد وازسازندگان ونوازندگان جسته جسته مطالبی می پرسید، زیرا معمولا سازندگان دربزم های باده پیمائی حضور میبابند وبامستان همنشین میشوند ومشهوراست که مستی وراستی باهم است وکسی که ازبادهٔ ناب سرگرم شد و پای بند خرد ازدست داد رازنهانی را آشکار میسازد، لذا روزی هرون ازاسحق موصلی آهنگ نواز خود پرسید :

این روزها مردم ازچه سخن میگویند؟ اسحق گفت : مردم میگویند تو برمکیان را میاندازی وفضل بن ربیع را جانشین آنان میسازی. هرون ازشنیدن این سخن اظهار خشم کرده وفریاد زد: ترا باین حرفها چه ؟ اوهم خاموش ماند.

هرون جاسوسانی درخانه ودفتر برمکیان گماشته بود که اگر آنان نفس بکشند خبرش را بهرون برسانند، آنها هم سخنان وعملیات آنها را بزرگتر ازآنچه میشد نقل میکردند. از آنجمله دوغلام بچه ازنواحی دریای خزر که دست پروردهٔ هرون بودند هرون آنها را بمنظورجاسوسی بجعفر هدیه کرده بود، جعفرمعمولا بزم های شبانه ای داشت که هفته ای یکبار درکاخ خودش تشکیل می یافت وجامه های یك رنگ مخصوصی برای آن بزم آماده میشد که مهمانان وخود میزبان پیش ازحضور دربزم آنرا برمیکردند وبیشتر مهمانان ازبزرگان ایران بودند. شبی دریکی ازآن بزمها سخن ازابومسلم ونیرو وهمت وی بمیان آمد که چگونه دولت اسلامی را ازامویان بعباسیان انتقال داد، جعفر گفت: - ابومسلم آنقدرها هنرنکرد، چه که

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وی شصهزار نفررا (بدون جنگ) قربانی ساخت. هنر آنست که بدون خونریزی چنان انتقالی صورت گیرد ، غلامان بچه های خزری این سخن را بهرون رساندند و بر آن افزودند که منظور جعفر انتقال خلافت بایرانیان و یا علویان میباشد و طبعاً هرون بیش از پیش اندیشناك شد .

تا آنکه در سال ۱۸۷ موقع بازگشت از حج هرون برای سقوط برمکیان مصمم گشت وچنانکه گفتیم بعنوان حکمرانی خراسان مهر وزارت را ازجعفر گرفت ودرنهروان برای وی اردوگاه ترتیب داده پرچم برافراشت. همراهان جعفردرآنجا حادرزده آمادهٔ سفر شدند و خود جعفر دربغداد مانده تهیهٔ حرکت میدید.

اسماعیل بن یحیی هاشمی ازدوستان صمیمی جعفر که تاحدی ازقصد هرون خبرداشت به منظوراصلاح نزد جعفرآمد وآهسته آهسته بوی گفت: که ای امیرتواکنون فرمانروای مملکت خراسان شده‌ای وبجائی میروی که هرنوع خیرات وبرکات درآن یافت میشود و دست بهمه جا گشوده است بهترآنکه املاك شخصی عراق را بفرزندان امیرالمؤمنین واگذار کنی جعفرازاین سخن بخشم آمده گفت: ای اسماعیل چه میگوئی بخدا سوگند نانی که پسرعمویت میخورد ازدولت سرماست ، اساساً این دولت بوجود ما استوار است اورا همینقدر بس که بهیچ کاری نمیرسد. ماکارهای خوداو وفرزندان وکسان اورا اداره میکنیم وخزانه‌اش را پرازپول ساخته‌ایم، اینك کارش بآنجا کشیده که باندوختهٔ ماچشم دوخته وآنچه را که برای بازماندگان خود گذارده‌ایم ازما میخواهد وحسد ورزی وطمع کاری را تا این حد رسانیده است بخدا اگرچیزی ازمن بخواهد بدبختی بهره‌اش میگردد ، جعفرطوری سخن گفت که مثلا رفتن وی بخراسان وشورش برضد هرون توأم خواهد شد. اسماعیل که تهدید وخشم جعفر را دید ازنزد وی درآمده بگوشهٔ پنهانی رفت زیرا پیش هرون و جعفرهردو متهم شده بود.

جاسوسان این داستان را نیزباشاخ وبرگ بهرون گفتند وچیزهائی هم برآن افزودند بقسمی که تصور میرود تاآن هنگام هرون قصد حبس جعفررا داشت ولی پس ازشنیدن آن تهدید بقتل جعفر وسقوط برمکیان مصمم شد. معذلك بازن خود زبیده درآن باب مشورت کرده گفت: میترسم جعفربخراسان برود وبر ماياغی شود وکاررا ازدست مابستاند، زبیده که با جعفر وبرمکیان دشمنی دیرین داشت نظرهرون را تأییدکرد ومطالبی از روابط نا مشروع جعفر باعباسه خواهرهرون بگوش اورسانیدکه درکاخ خلیفه چه اتفاقاتی ازآن مقوله روی داده‌است، هرون فرصت را مناسب دید چه کهیاران وکسان جعفر درنهروان اردو زده بودند وخود جعفرتنها در بغداد بود، ازآنرو مسرور خادم خودرا خواسته گفت : بروسرجعفر را بیاور مسرورنیز فوری آن دستوررا اجراء کرد، هرون سپس یحیی پدر جعفر و فضل برادر جعفر وتمام کسان وفرزندان اورا (باستثنای محمد برادریحیی که برای اوخبرچینی میکرد) دستگیرساخت واموال واملاك ودارائی آنانرا تصرف کرد وبهمهٔ شهرستانها دستور داد که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برمکیان وهمراهان وهواخواهان آنان‌را به‌بند اندازند ودارائی آنانرا بگیرند وفضل بن ربیع دشمن آنان را وزارت داد. اماچنانکه انتظار میرفت هرون بزودی ازکردهٔ خود پشیمان‌شد وهرگاه‌که نام برمکیان بمیان میآمد زار زار میگریست. آری همانطور که خسرو پرویز بزرگمهر وزیرخودرا به اتهام مزدکی بودن [۱] کشت همانقسم هرون بایحیی وبرمکیان‌رفتار کرد وبازهم مانند پرویز ازکردهٔ خود پشیمان شد.

پس علت سقوط برمکیان همان پیروی ازسیاست دیرین عباسی بوده‌که چون بکسی یا خانواده‌ای بدگمان میشدندآنان را ازپادرمیآوردند ولی همین فرمانروایان عباسی با مردم زیردست (رعایای خود) غالباً مطابق احکام شریعت اسلام یعنی عدل ورحم واحسان و حلم و مدارا رفتارمیکردند بخصوص هرون‌که اگراورا پند میدادند میگریید و اگرازاو طلب عفو میکردند می‌بخشید و اگرکمك میخواستند بی دریغ می‌بخشید تا آنجاکه سخاء و عدل و احسان او همه مثل شد ولی‌همین هرون نیکوکار نسبت بعلویان ستمگر بی نظیری بوده و نه تنها علویان را آزار میداد بلکه هرکس مختصر مساعدتی بآنان میکرد ازهرون زجروعذاب میکشید.

امین ومأمون
با عرب وایرانی

خراسانیان‌که ازقتل ابومسلم خشمگین بودند ازسقوط برمکیان‌بیش از پیش برعباسیان خشمناك گشته تصمیم گرفتندکه هرطورشده‌باکمك یکدیگر انتقام بستانند وبرای انتقام‌جوئی دنبال فرست میگشتند تا اینکه متوجه مأمون شدند، که مادر اوایرانی‌بود وخودش درداماان جعفر برمکی پرورش یافته بود وازآنرو بشیعیان علوی تمایل داشت. آنروزها تشیع مثل‌امروز مذهب دینی بشمارنمیآمد، بلکه یك حزب سیاسی محسوب میشد ومقصود از شیعیان دسته‌ای ازایرانیان ودیگران بودندکه با علویان یاری می‌کردند. [۲]

بنابراین مهرایرانیان وشیعیان ازکودکی درنهاد مأمون تمکن‌یافت و یحیی فضل بن سهل سرخسی را که مردی زرتشتی بود بخدمت مأمون گماشته بود. فضل تاسال ۱۸۰ بدین محوس میزیست وفقط آنموقع بدست مأمون اسلام‌آورده بامید پیروزی ایرانیان درخراسان شیعه گشت وچون ازخود لیاقت بروز داد یحیی اورا پیش‌آورد و سرپرست مأمون قرارداد. فضل‌که مأمون را شخص خردمند باهوشی تشخیص داد اورا برای خلافت شایسته دید و در

۱ــ خسروپرویز وزیری بنام بزرگمهر نداشته که اورابکشد وازکشتن اوپشیمان شودوظاهراً جرجی زیدان میان انوشیروان وخسروپرویز اشتباه کرده است. گرچه جرجی زیدان هماین‌اشتباه را ازجلد اول مروج الذهب مسعودی صفحهٔ ۱۱۹ نقل‌کرده است.

۲ــ جرجی زیدان میگوید درآنروز شیعه یك حزب سیاسی‌بود ودستهٔ مذهبی بشمارنمیآمد، باید دانست که شیعیان یعنی هواخواهان خاندان رسالت وولایت چندین فرقه بودند والبته غالب آن دسته‌ها مرام های سیاسی داشته‌اند ولی شیعهٔ جعفری یعنی پیروان حضرت جعفر صادق علیه‌السلام هیچگاه درسیاست مداخله نمیکردند. مترجم

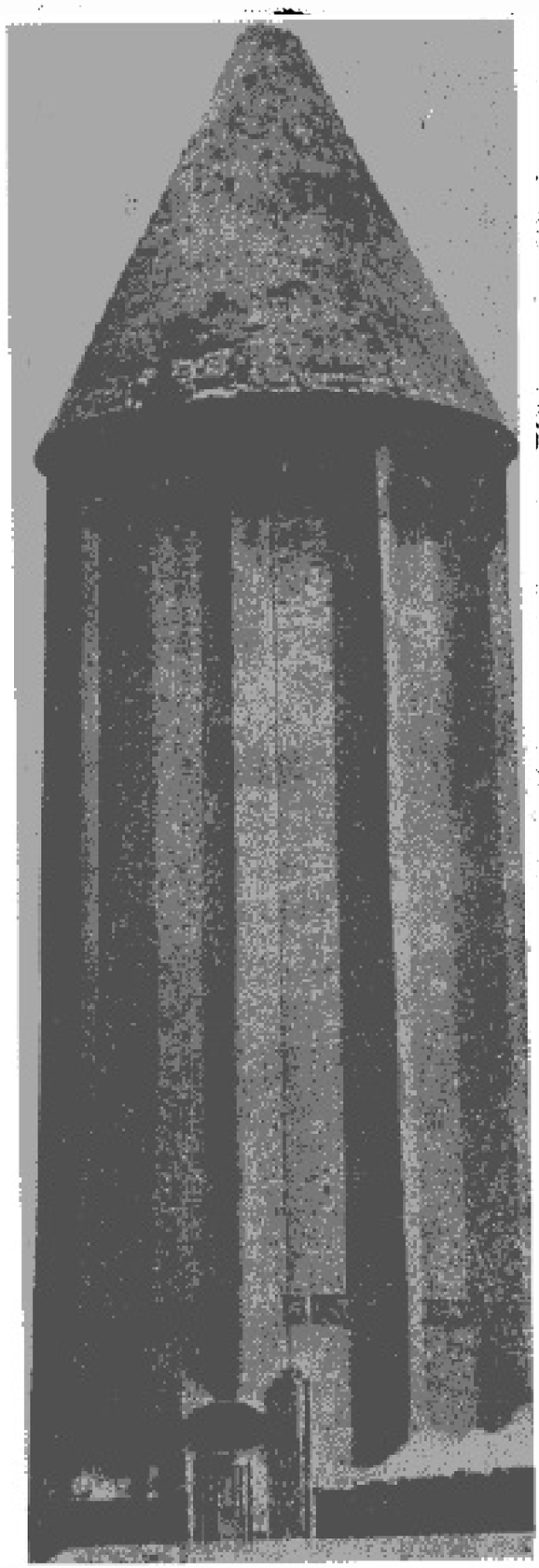
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آن راه بسیار کوشید وهمه نوع بمأمون خدمت کرد مأمون فضل را دوست میداشت و احترام میگذارد، فضل‌هم لااقل مقام وزارت را برای خودپیش‌بینی میکرد. میگویند: یکی‌ازمعلمان و مربیان مأمون‌که مهرو مودت وی را نسبت بفضل مشاهده میکرد هنگامی‌بفضل گفت: اگر این‌جوان (مأمون) خلیفه‌شود یك میلیون‌درهم بتومیرسد. فضل ازاین سخن بخشم آمده گفت بخداسوگند من‌اورا برای پول خدمت نمی‌کنم. من ملازمت اورا از آن جهت برگزیده‌ام که فرمانم درشرق‌وغرب مجری گردد.

هرون ازمردم برای پسرانش‌چنین‌بیعت گرفت‌که پس از وی امین خلیفه شود وپس‌از امین مأمون بخلافت برسد. آنگاه عراق وشام را تا افریقیه بامین واگذارد وقسمت شرق را تاخراسان بمأمون‌سپرد وتمام این‌تقسیم‌بندیها با نظر یحیی انجام میگرفت و البته فضل بن سهل و دیگران نیز در این موارد با یحیی همدست بودند. درسال۱۹۲هرون عازم‌خراسان شد وبمأمون فرمان داد که در بغداد بماند. چون درآن موقع هرون بیمار بود. فضل بن سهل اندیشید که مبادا هرون بمیرد و دست مأمون ازهمه‌جاکوتاه‌بماند، لذا بمأمون گفت:

ماندن‌تو دربغدادصلاح نیست، چه‌پدرت بیمار است وشاید درراه بمیرد و پس ازمرگ‌او برادرت پسر زبیده با هاشمیان برتو بتازند و کمترین‌کاری‌که پس‌ازمرگ پدر باتومیکنند آنست‌که‌ترا ازولیعهدی خلع مینمایند. پس‌از هرون‌بخواه‌که‌ترانیزباخودببرد، مأمون نیزاز پدرخواست‌که همراه وی‌باشد، هرون درآغاز این خواهش را نپذیرفت ولی بعداً موافقت



گنبد قابوس (درگرگان قرن ۴ ه)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نمود وشاید امتناع هرون در ابتداء از آن جهت بود که مرگ خودرا نزدیك می‌دید ومیدانست فرزندانش مأمورینی دراطراف او گماشته‌اند که حتی نفس زدن اورا می‌شمارند وبنابر آن بهتر می‌دید که ازفرزندانش جدا باشد.

سرانجام مأمون وفضل باهرون بطرف خراسان حرکت کردند، فضل در میان راه از سران سپاه برای مأمون بیعت گرفت وهرون را وادار کرد که اموال موجودی همراه خودرا بمأمون واگذارد. مأمون بمرو که مرکز خراسان بود رسید وهرون درطوس ماند وبیماری وی شدت کرد. امین گرچه در بغداد اقامت داشت اما فضل بن ربیع که پس از برمکیان بوزارت رسیده بود پیوسته ملازم هرون بود وهمه‌چیزرا مراقبت میکرد، همینکه امین از بیماری خطرناك پدر آگاه شد ازفضل بن ربیع خواست که همانجا برای وی بیعت بگیرد، فضل نیز بآن کاردست زد، هرون درسال ۱۹۶ درطوس مرد وفضل بن ربیع ازغیبت مأمون درطوس استفاده کرده، سران سپاه وبزرگان‌را به بیعت امین واداشت وآنان نیز بامید بازگشت بوطن وعلاقات با کسان ونزدیکان بیعتی را که بامأمون کرده بودند نادیده انگاشتند وبنابه پیشنهاد فضل بن ربیع با امین بیعت کردند. فضل بن ربیع اموال موجودی درطوس را باسران سپاه و رجال برداشته به بغداد بازآمد وامین‌را وادار نمود که برادر خود مأمون را از ولیعهدی خلع کند.

فضل بن سهل وعلی بن موسی الرضا (علیه السلام)

مأمون درمرو ازمرگ پدر وپیمان شکنی سران سپاه آگاه شد و ازآنرو برجان خود ترسیده کسان ودوستان رابرای مشورت فرا خواند وناتوانی خودرا دربرابر زورمندی برادر (امین) اظهار کرد ولی دوستان ویاران وی اورا دلداری واطمینان دادند واز هرجهت امیدوار ساختند. ازآن جمله فضل بن سهل گفت: تو اکنون میان دائی‌های خوداقامت داری وهمهٔ آنان بیعت ترا پذیرفته‌اندکمی صبر کن من کارها را مرتب میسازم مأمون ازاین نوید دلگرم گشته گفت: من صبرمیکنم واختیارات را بتومی‌دهم. مأمون سپس فضل را ذوالریاستین خواند وشمشیر وقلم را بوی سپرد.

فضل که پیشرفت مأمون را پیشرفت ملت و وطن خود می‌دید باتمام قوا برای خلافت مأمون بتلاش افتاد ومردم را استمالت کرده بطرف وی کشانید وسرحدات را بنام او متصرف شدکم کم دشمنی دوبرادر فزونی گرفت، روابط آنهاقطع شد واسم یکدیگررا دربغداد وخراسان ازخطبه انداختند وبرضد هم لشکرآراسته بجنگ پرداختند.

سپاهیان مأمون که همه ایرانی بودند بسرداری طاهر بن حسین روبیغداد آوردند ودر سال ۱۹۸ هجری امین راکشته سرش را ازبغداد برای برادرش مأمون بخراسان فرستادندو همینکه مأمون صدق گفتار فضل‌را دید وبرادرش‌را مغلوب وکشته یافت کاملا تسلیم فضل گشت فضل هم دیکتاتور سراسرممالك اسلامی شده برادرخود حسن بن سهل‌را بفرمانروائی عراق عجم وعراق عرب وفارس وحجاز ویمن گماشت و مرکزحکمرانی اورا دربغداد تعیین کرد،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سپس بفکر افتاد که خلافت را بعلویان منتقل سازد وعلی‌بن موسی‌الرضا را که درخراسان مریدان بسیارداشت نامزد ولایت عهد ساخت ومأمون را بآن کارتشویق نمود وشاید قبلا با مأمون شرط کرده بود که درصورت قبول این پیشنهاد باوی کمک کند واگرهم قبلا این شرط نشده بود بعداً مأمون‌را بآن عمل‌تشویق کرد مأمون هم یا ازروی‌میل‌ویا ازروی ناچاری یااز روی محبت بعلویان‌که ازکودکی به مهرآنان پرورش یافته بود اظهار تشیع میکرد، حرف فضل را قبول‌کرد ودرسال ۲۰۱ علی‌بن موسی‌الرضا را ولیعهد ساخت واورا (الرضا من‌آل محمد) لقب داد ومقررداشت سپاهیان لباس سیاه را که شعار عباسیان‌بود برکنده سبز بپوشند واین فرمان درتمام ممالک‌اسلامی اجراء گشت اما تااین خبربه‌بغداد رسید عباسیان‌به‌هیجان آمدند وازبیعت باعلی‌بن موسی سرباززده گفتند، خلافت باید درخاندان عباس‌باشد وچون‌می‌دانستند این‌کار دراثردسیسهٔ فضل انجام‌گرفته ازاطاعت برادرش حسن‌بن سهل (دربغداد) سرپیچی‌کردند وتصمیم‌گرفتند مأمون را خلع نموده عمویش ابن مهدی را خلیفه سازند وبا وی بیعت‌کرده ابراهیم را المبارك لقب دادند وکسانی نزد مأمون فرستاده اورا تهدید بقتل کردند. فضل بن سهل تمام این وقایع را ازمأمون پنهان می‌داشت‌که مبادا بترسد وپشیمان شود وعلی‌بن موسی‌را خلع‌کند.

اماخود علی‌بن موسی ازاین جریانات خبرداشت ونمیخواست کـه مأمون در نتیجـهٔ ولیعهدی اودچارآن گرفتاریها بشود[۱]، لذا نزد مأمون‌آمد وهمهٔ مطالب را بوی گفت. مأمون این اخباررا باور نکرده گفت: شاید همانطور که فضل گفته مهدی‌را درغیاب من‌بحکومت‌بغداد گماشته‌اند. اما علی‌بن موسی بمأمون گفت:

آنچه فضل گزارش داده خلاف واقع است، آنگاه مأمون دانست‌که فضل باوی خدعه کرده، لذا مردی را بسرخس روانه‌کرد تافضل‌را درحمام‌کشتند وپس‌ازآن قاتلان‌رامحاکمه نموده بقتل رسانید.

بعد ازقتل فضل بفکر علی‌بن موسی افتاد وچون بیم داشت‌که مبادا اگر او را معزول سازد خراسانیان بروی شورش‌کنند، ازآنرو بسیاست دیرین عباسی رجوع کرده و در صدد مسموم ساختن وی برآمد وبا انگورزهرآلود علی‌بن موسی‌را بقتل رسانید.

عباسیان که‌این‌را دانستند دوباره بامأمون همراه‌شدند وابراهیم‌بن مهدی‌را خلع‌کرده رو بمأمون‌آوردند. ابراهیم وفضل‌بن ربیع وهمراهان امین ازبغداد گریختند ومأمون درسال ۲۰۴ ببغدادآمده مستقرشد وبرای اینکه جای شبهه‌ای باقی نگذارد برآل علی سخت‌گرفت

۱ــ آنچه جرجی زیدان درین باره می‌گوید واقعیت محض نیست، حقیقت اینست‌که خود مأمون پس‌از اینکه حضرت علی‌بن موسی را به ولایتعهدی انتخاب کرد ــ از استقبال بی‌نظیـر مردم گرد وی به وحشت افتاد. از همه مهمتر حضرت بی‌توجه به‌مقام ولایتعهدی آنچنان‌بی‌تکلف به‌امر معروف و نهی منکر مشغول شدکه با سیاست وی وافق نیافتاد و از این رو تصمیم به‌کشتن وی گرفته مسمومش کرد. (ناشر)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وآنان را وادارساخت که لباس سیاه بپوشند.

با این پیش‌آمدها کار شیعیان در بغداد سستی گرفت و با آنکه ایرانیان در دستگاه خلافت نفوذ داشتند شیعیان ازقدرت افتادند واین وضع تا سال ۲۳۲ که متوکل خلیفه شد همچنان باقی بود. متوکل که ازکودکی میان دشمنان شیعه بزرگ شده بود پس ازخلیفه شدن شیعیان را شکنجه و آزارداد ودشمنان آنانرا مقرب ساخت وبدانجهت علی‌بن الجهم شاعر شامی (از خاندان بنی شاه) وعمروبن فرخ المرخجی و ابوالسمط از فرزندان مروان‌بن‌ابی‌حفصه بمتوکل نزدیك شدند. بخصوص ابوالسمط که پدرش‌ازموالی‌امویان بود وبواسطهٔ هجوعلویان نزد هرون مقرب شده بود. اینان متوکل‌را بآزار شیعیان وادارمیساختند تاآنجاکه متوکل کینهٔ شیعیان را دردل گرفت وحتی‌ازخلفائی مانند مأمون ومعتصم والواثق که باشیعیان‌بالنسبه خوشرفتار بودندبشدت ابرازتنفرمیکرد وهمانطور که تربیت برمکیان مأمون‌را بدوستی شیعه بارآورد تربیت اینان متوکل را بدشمنی شیعه وادارساخت. متوکل دستورداد قبر حسین بن علی وبناهای اطراف‌آن را خراب‌کنند ومردم را ازرفتن بکربلا منع‌کرد و دردشمنی علی وفرزندان علی افراط نموده باستهزاء (آنحضرت) اقدام نمود. میگویند مرد مخنثی‌ازندیمان وی بنام عباده بالشی زیر پیراهن خود میگذارد وسربی‌موی خودرا برهنه ساخته مرقصید ومیگفت: «خلیفهٔ مسلمین مرد بی مو وشکم بزرگ‌آمد.» ومتوکل این‌را میدید وشراب می‌خورد ومیخندید ازهمانروزها سنیان باکمك ترکان برشیعیان غلبه‌کردند (تفصیل‌آن خواهد آمد) ونفوذ ایرانیان وشیعیان ازبغداد رخت بربست و با خلافت متوکل دورهٔ اول حکمرانی ایرانیان پایان پذیرفت.

اسرار در دولت عباسی

یکی ازخصوصیات دولت عباسی این بودکه اسرار دولتی را باحدیت کامل محفوظ میداشتند وآنچه را که دردل پنهان مینمودند به‌احدی ابرازنمیکردند ونقشهٔ خودرا تاساعت‌آخرمخفی میگذاردندبخصوص اگرآن نقشه‌ها مربوط بامور سلطنتی‌وروابط‌آنان‌باسرداران ورجال کشور بوده است رفتارمنصور با ابومسلم وعموهای خودش (منصور) گواه براین مدعاست. چنانکه هرون بابرمکیان ومأمون بافضل بن سهل وعلی بن موسی وطاهربن حسین همانطور عمل‌کرد. عباسیان‌کتمان اسرار ونقشه هارا شرط عمدهٔ موفقیت خود میدانستند تا آنجا که قثم بن عباس جنانکه دیدیم نقشهٔ خودرا بدون اظهار بمنصور اجراکرد. عباسیان دراجرای نقشهٔ خود ازجاسوسان وخبرچینان کمك میگرفتند وهریك برای دیگری جاسوس میگماشتند خلیفه‌برای وزیران و وزیران‌برای خلیفه‌وهردوبرای سرداران،سرداران‌برای‌هرسه‌جاسوس میگماشتند، این جاسوسان بیشتر ازمیان غلام بچه‌ها وکنیزکان وهم خوابه‌ها انتخاب می‌شدند. خلفاء غالباً برای فرزندان ووليعهدان خویش جاسوس داشتند وآنان هم برای خلیفه جاسوس‌میگماشتند جنانکه مسرور خادم‌برای مأمون نزد هرون جاسوسی‌میکرد، جبرائیل‌بن

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بختیشوع پزشك هرون جاسوس امین بود وحتی برای هرون چنانکه گفتیم نفس شماری میکردند.

همینکه هرون ببغداد برگشت جاسوسانی برعمویش ابراهیم گماشت که تمام گفته های اورا ازشوخی وجدی خبر میآوردند، پس ازوی که دولت عباسی روبانحطاط رفت برشمارهٔ جاسوسان چنانکه معمول است افزوده گشت. خلیفه ها بروزیران ووزیران برخلیفه‌ها وهر دو برواليان مأمورینی میگماشتند که بنام اصحاب برید (خبرچینان) مشهور بودند. ازآن گذشته کنیزان وغلامان وخدمتگزاران ونوازندگان وغیره نیز جاسوسی میکردند زیرا دستگاه دولتی روبفساد وانحطاط میرفت وهریك ازدیگری بیم داشت تاآنجاکه مأمون برای هریك ازمأمورین خود یك یاچند جاسوس گماشته بود وازهرگناهی جزسه گناه یعنی تعرض بناموس واسباب چینی برای امورکشور وکشف اسرار صرفنظرمیکرد ولی مرتکبین



بلوچ مسلمان (پاکستانی)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آن سه گناه را بسختی کیفر میداد .

در نتیجهٔ این سیاست (کتمان) حقایق بسیاری ازامور درآنموقع (وتا کنون) مخفی مانده است. مثلا هنوزهم کسی نتوانسته است که باذکر سند علت سقوط برمکیان را ثابت کند وآنچه گفته شده از روی حدسیات است وچه اشخاصی که ظاهراً دراثر خوردن انگور یاخرما مرده‌اند ودرحقیقت فلان خلیفه یاوزیر یا امیریاسردار بدست فلان طبیب یافلان خدمتگزار او را مسموم کرده است .

آمیزش نژادها پس ازاسلام

دانستیم که عربها بحفظ نژاد خود تاحد تعصب کوشش داشتند وکسی راکه پدر یامادرش عرب نبود خوارمیداشتند و اورا مذرع (دورگه) میخواندند وفرزندان عربی که ازمادرغیرعرب بدنیا میآمدند هجین (نا اصل) میگفتند .

بسران کنیز

پس ازپیدایش اسلام عربها برایران و ترکستان وسایر نقاط دست یافتند واز آنجا زنانی بعربستان آورده بعنوان (دایه) پرستار و هم‌خوابه درخانه‌ها نگاه داشتند وباپاره‌ای ازآنان هم‌بسترشدند و درآغاز ازاین‌کار (هم بسترشدن بازنان بیگانه) ننگ داشتند و فرزندانی‌که از آن آمیزش پیدا میشد پست میداشتند بخصوص درحجازکه مرکزحامعهٔ عربی‌بود وازآمیزش بازنان غیر عرب امتناع میکردند ولی کم کم آن تعصب ازمیان رفت وسه‌مرد بزرگ یعنی علی‌بن‌الحسین (زین‌العابدین)، قاسم‌بن محمد وسالم‌بن عبدالله ازمادران غیرعرب بوجود آمدند و ازحیث علم وتقوی واخلاق‌از تمام مردم برترگشتند، از آنروسایرین نیز بازنان غیرعرب هم‌بستر شدند.

با این‌حال بنی امیه ازروی تعصب عربی‌جنان فرزندانی راپست میشمردند مثلاموقعی که علی‌بن الحسین (زین‌العابدین) کنیز خودرا آزادکرد و بعقد خود درآورد عبدالملک نامه‌ای باو نگاشت واورا سرزنش نمود. علی‌بن‌الحسین درپاسخ وی نوشت که: « خداوند با اسلام این‌تعصبات را ازمیان برد ومسلمان‌را ازپستی وعار وسرزنش منزه نمود پیغمبراکرم (صلی‌الله علیه‌وآله وسلم) باکنیز خود وزن غلام خود ازدواج نمود.» عبدالملک که نامه را خواند گفت: عجیب است چیزی که برای مردم اسباب پستی‌میشود، برای علی‌بن‌الحسین موجب افتخارمیگردد. کم کم عرب‌ها نسبت بکنیززادگان تغییر عقیده دادند ونسب پدری را مهم دانستند. چنانکه شاعر عرب میگوید.

ترجمهٔ شعر :

« مردی که مادرش رومی یا سیاه یا عجم‌است بد ندانید.»

« زیرا مادر ظرف موقت است ونژاد مربوط به تخمهٔ پدراست.»

با این‌حال بنی‌امیه تا آخر خلافت خودکنیززادگان را پست میشمردند و آنانرا به ولیعهدی انتخاب نمیکردند وهمینکه زیدبن‌علی‌بن‌الحسین مدعی خلافت‌شد هشام‌بن‌عبدالملک

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اورا ننگین خوانده گفت: توکه مادرت کنیز است چطور ادعای خلافت داری؟ زید در پاسخ وی گفت:

« مادرها که نمیتوانند مردان‌را ازهدف خودشان بر گردانند مگر مادر اسماعیل کنیز (هاجر) نبود؟ با این‌همه اسماعیل پیغمبرشد وبهترین مردان ، محمد ازفرزندان اسماعیل کنیززاده درآمد». علویان ازنظر مخالفت با امویان بیشتر باکنیزان ازدواج میکردند و بهمین جهت هم موالیان از دوستان علویان شدند .

از آنرو درصدراسلام عربها دودسته شدندیکی آنان‌که نسبرا ازطرف پدر میدانستند وبمادر اهمیت نمیدادند و دستهٔ دیگر که نسب پدری ومادری را مهم میشمردند .

میگویند عبدالملک‌بن مروان دوپسرخود سلیمان و مسلمه را دراسب دوانی بمسابقه دعوت‌کرد وسلیمان پیش برد. عبدالملک این‌اشعار را بدان مناسبت گفت :

ترجمهٔ اشعار :

« بشما گفتم که کنیززادگان را درمسابقه شرکت ندهید »

« این دوهرگز برابر نمیشوند، آن مادرش بانو واین‌مادرش کنیز است »

« این بازویش کوتاه وتازیانه‌اش کوچك وپاهایش بی حرکت‌است»

« زیرا بدائی‌هایش مانند شده واصل بد، سرانجام ظاهر میگردد.»

حاتم طائی نیز میگوید:

ترجمهٔ شعر :

« اینان دختران خود را بخوشی‌بما ندادند، ماآنان را باشمشیربخانهٔ خودآوردیم »

« اسیری برای آنان خواری فشد ماآنان را بنان‌پختن وخوراك پختن وادارنکردیم ، ما »

« آنان را بابهترین‌زنان خود معاشرساختیم وآنان فرزندان زیبای دلبری‌آوردند وچه‌بسا»

« فرزندکنیزك که درمیدان جنگ ازشبر شرزه زورمندتر بوده ودرشب تار مانند ماه می - »

« درخشیده وازنیزه‌اش خون میچکیده.. »

سرانجام قانون طبیعت وپیشرفت تمدن کارخودراکرد وتعصب (بی‌جای) بنی امیه در حفظ نژاد ازمیان رفت تاآنجاکه دراواخرکنیززادگان اموی هم بخلافت رسیدند، نخستین خلیفهٔ کنیززاده اموی یزیدبن ولیدبن‌عبدالملك میباشدکه مادرش‌ازفرزندان یزدگردساسانی است. وقتیبه اورا ازسغد اسیر گرفته برای حجاج‌فرستاد حجاج‌هم اورا برای ولید فرستاد و بالاخره مادریزید شدکه درسال ۱۲۶ بخلافت رسید، میگویند امویان بیشترازآنرو کنیززادگان را ولیعهد نمیساختند که زوال دولت‌خودرا بدست کنیززادگان میدیدند واتفاقاً هم همانطورشد زیرا یزید مزبورکه بخلافت رسید امویان سقوط خودرا پیش‌بینی کردند. وی هفت ماه خلافت‌کرده مرد وپس‌از او مروان بن محمد فرزند یك‌کنیزکرد بخلافت رسید و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

او آخرین خلیفهٔ خاندان اموی میباشد.

خلفای کنیز زاده (هجین یا نا اصل)

عباسیان که باکمك موالی روی کار آمدند طبعاً آن تعصب عربی را نداشتند ودر دورهٔ آنان بقدری عربها بازنان غیرعرب آمیزش کرده بودند که اصلا کسی به نسب مادر اهمیت نمیداد چنانکه بیشتر خلفای عباسی (از ابراهیم امام تا دیگران) ازمادران ترك وفارس وکرد و بربری وارمنی ورومی و حبشی وزنگی وغیره پدید آمدند.

نام خلیفه	جنس مادر
ابراهیم امام	بربری
منصور	بربری
هرون	حرشی
ابراهیم بن مهدی	زنگی
مأمون	ایرانی
المنتصر بالله	حبشی رومی
المستعین بالله	اهل سیسبل
المعتضد	کنیز
المقتدی	رومی
المقتدر	ترك
المکتفی	ترك
المستضیئی	ارمنی
الناصر	ترك

سایر خلفای اسلام درمصر واندلس نیز بهمین قیاس بودند. مثلا مادر المنتصر فاطمی سودانی، ومادر عبدالرحمن اموی (اندلس) بربری بود وچه بسا ازفرزندان خلفاء که بخلافت نرسیدند وکنیززاده بودند، ازآن جمله مادرمحمد حنفیه فرزند علی بن ابی‌طالب کنیز سیاه سندی بود. حال سایرمردم نیز بهمین قرار بود. یعنی اززمان جاهلیت تا صدراسلام واواسط امویان نسب عربها ازطرف پدرومادر کاملاعربی خالص بوده ولی بعداً قسمت مادر ازمیان رفت وفرزندانی میان عربها پدید آمدندکه مادرهایشان عرب نبودندکه عربها درآنموقع به نژاد مادری اهمیت نمیدادند وپدررا اصل میدانستند درصورتی که تحقیقات علمی امروزثابت داشته که فرزند اخلاق وملکات خودرا هم ازپدر وهم ازمادر بطورتساوی ارث میبرد. چه بسا که بمادر شبیه‌تر ازپدر میشود. ازاین‌جهت‌است که پس‌ازپایان قرن اول هجرت خون خالص عرب کمیاب شد وفقط درصحراهای دوردست که بیگانگان آمد وشد نداشتند قبایل خالص‌عرب باقی ماند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گذشته ازتغییراتی که درخون عرب بواسطهٔ آمیزش با بیگانگان پدیدآمد اقامت آنان درممالك غیرعرب واوضاع واحوال محیط تازه درآنان تغییراتی داد .

پس‌عرب شهرنشین قرن سوم هجری غیرازعرب صدراسلام وطبعاً غیرازعرب امروزاست چه ازصدر اسلام تاکنون نژادعرب بابسیاری ازنژاد ها آمیخته شده وسلسله نسب از میان رفته وچه‌بسا مردم غیرعرب که خودرا جزء عرب درآورده اند ودرنتیجه تعصب نسبی عرب مبدل به تعصب شهری شد وسکنهٔ شام ومصر وعراق ومغرب (افریقیه و اندلس) خودرا عرب خواندند،درصورتی که آنان‌هم مخلوطی ازعرب وکرد وترك وچرکس ودیلم وروميوفارسی وارمنی وگرجی‌وغیره میباشند زیرا کسی که ابتدا باین‌نواحی بیاید بیگانه بشمار میرود ولی همینکه‌درآنجا ماند وفرزندآورد وچندی گذشت(ازبیخ) عرب میشود .

دورهٔ اول حکومت ترکان

ازخلافت متوکل ۲۳۲ تااستیلای دیلمیان ۳۳۴هجری

منظورما از دورهٔ اول حکومت ترکان مدت‌زمانی‌است که آنان زمام اختیار خلفای عباسی را در دست داشتند. بااین فرق که ایرانیان بعنوان وزیر وترکان بعنوان سردار وسپاهی برکارهامسلط گشتند و حدفاصلی میان دودوره نبوده‌است که‌آن یکی پایان رسیده ودیگری آغاز شده‌باشد. بلکه هردو دوره تامدتی باهم بوده و اولی در دومی ودومی دراولی وارد شده‌بود .

ترکان‌پیشین

ترکان ازملت‌های قدیمی هستند وبطورکوچ نشین درکوههای آلتای (یاکوههای طلائی) دراواسط آسیامیان هندوچین وسیبریه میزیستند وازچندین‌عشیره وقبیله وقوم تشکیل می‌یافتند. ترکان مانند رومیان راجع به‌نیاکان‌خود عقایدی دارند. رومیان‌خودرا از اولاد روملس وترکان‌جد بزرگ‌خودرا برتزینه میدانند و میگویند : وی ازپستان گرگ شیرخورده وهمینکه بزرگ شد نخستین سردار ترکان گشته وترکان را باچادرها وگله‌ها و رمه‌ها بجنگ‌برده است وبا همسایگان بویژه چینیان جنگ کرده‌است برتزینه پسران بسیارداشته است. آنان‌که شهرهای چین را دیدند بهوس افتادند برای خود شهربسازند ولی یکی‌ازسرداران آنها آنان‌را ازاین‌کارباز داشته گفت: «ای سرورگرام ما ده یك مردم چین نمیشویم و نیرومندی‌کنونی ما نه ازشماره است بلکه آزادی وبیابان‌گردی مارا قوی ساخته‌است وهرگاه‌که زورمند نباشیم بصحرا برمیگردیم واگر زورمند باشیم حمله میآوریم ولی شهرنشینان درشهرها محبوس هستند ومانند جانورانی میباشندکه درقفس مانده‌اند.»

فرزندان برتزینه اینرا پسندیدند وازشهرنشینی دست برداشتند، همانطورکه عربها در آغازپیدایش اسلام بواسطهٔ صحراگردی پیروز شدند، ترکان درنتیجهٔ بیابان‌گردی نیرومند گشتند وشمارهٔ مردان جنگی‌آنان به چهارهزار رسید. باایرانیان ورومیان وچینیان پنجاه سال جنگیدند وبیشتراوقات پیروزشدند ودرزمان یوسفیان بارومیان صلح کرده پیمان بستند و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تاچندی روابط ترکان ورومیان بموجب آن پیمان نیکوماند وسفیرانی نزدیکدیگرمیفرستادند. درزمان خاقان (ترك) دیزابول رومیها کسانی بکوه طلافرستادند و باترکان برضدانوشیروان پیمان بستند اما بر انوشیروان فایق نیامدند . ترکان کم کم بشهر آمده در نواحی ترکستان اقامت کردند .

ترکان پس از اسلام

پس از پیدایش اسلام عربها بجهانگیری برخاستند واز ماوراءالنهر گذشته بترکستان رسیدندوشهرهای بخارا، سمرقند، فرغانه، اشروسنه وغیره را درزمان امویان گشودند، درزمان عباسیان این شهرها باج گزاراسلام شدند ومسلمانان غالباً ترك بچه‌ها را بطوراسیریابنده یابجای جزیه خرید و فروش کرده بداخل ممالك اسلامی میآوردند وآنها راممالیك (جمع مملوك) میخواندندودر سرای خلفاء وبزرگان بخدمت میگماشتند. ترکان هم مانند سایرملتهای غیرعرب اسلام آورده جزء عبید وموالی در میآمدند . ممیزات ترکان ازسایر موالی و عبیدآن بودکه کمتر بعلوم مخصوصاً فلسفه وعلوم طبیعی توجه میکردند ودرمقابل مردمی نیرومند، بردبار، سلحشور وتیر- انداز، جابك سوار ودلیری بشمارمیآمدند، ترکان بقدری نسبت بعلم وادب بیعلاقه بودندکه اگر شنیده میشد ترکی به تحصیل پرداخته آن خبر باور نمیشد . چنانکه ابن اثیر درآن باره میگوید :

«عجب اینکه قتلمش ترك باوجود ترك بودن ازنجوم وسایرعلوم بهرهٔ کامل داشت، ترکان بمناسبت تیره‌ها وشعبه‌های خود درممالك اسلامی بنامهای مختلف مشهورشدند زیرا آنان مانند عربها ازتیره‌های متعدد تشکیل می‌یافتند .

سپاهیان ترك در دولت عباسی
(معتصم و ترکان)

نخستین خلیفهٔ عباسی که ترکان را وارد سپاه کرد منصور بوداماعدهٔ آنان درآنروزها آنقدرها زیادنمیشدوقوت لشکری دردست خراسانیان واعراب باقی بود وپس ازاختلاف عرب وعجم درایام هرون تدریجاً عجمها پیش افتادند ودر دورهٔ مأمون ایرانیان (دائی‌های مأمون) برهمه جا وهمه‌چیز دست گذاردند ودیکتاتور شدند. درآنموقع شهرنشینی مسلمانان را از سلحشوری بازداشته بود وآن دلاوری پیشین را دارانبودند معتصم پیش ازآنکه خلیفه شود باین فکرافتادکه ازنیروی ترکان استفاده کند وباآنان نزدیك گردد وبیشتر ازآنروکه مادرش ترك بود وازنظرعادات واخلاق بترکان مانند میشد، همانطورکه مأمون برادرش بیشتر شبیه ایرانیان شد معتصم که نیروی ایرانیان را در شکست دادن امین مشاهده کرد از آنان ترسید ودر عین حال بعربها امیدوار ومطمئن نبود. چه که آنان بواسطهٔ شهرنشینی وخوشگذرانی آن جوش وخروش ومردانگی گذشته راانداشتند ومعتصم سلحشوری ومردانگی ودلیری رافقط درترکان میدید ، بهمان جهت آنچه ترك درعراق یافت دورخود جمع کرد و بعلاوه کسانی رابترکستان فرستاد تاعده‌ای ازآنان راخریده بعراق آوردند، معتصم ازاین ترکان زیبای خوش صورت سپاهیانی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فراهم کرد که لباس وممیزات مخصوص داشتند وجامهٔ حریر تن کرده کمر بند زرین می‌بستند و بیشترشان از ترك بچه های فرغانه واشروسنه بودند .

همینکه معتصم خلیفه شدبقدری ترکان دوراو گردآمدند که بغداد بر آنها تنگ آمد. ترکان بر بسیاری از کودکان وناتوانان در کوچه وبازار اذیت میرساندند وچه بساکه مردم بدست آنان کشته شده توی جاده ها می‌افتادند، اتفاقاً یکروزعیدکه معتصم ازمیان مردم میگذشت پیرمردی جلوآمده گفت : ای‌ابواسحق، سپاهیان خواستند اورابزنند ولی‌معتصم آنانرا بازداشته پرسید ای پیرمرد چه میگوئی؟ پیرمردگفت : خداسزایت رابدهد، توچه همسایهٔ بدی شده‌ای ! این ترکان بی‌ایمان رابه بغدادآورده‌ای ومیان ماجاداده‌ای ، اینان پسران مارایتیم وزنان ما را بیوه ساختند ومردان مارا کشتند .

معتصم این سخنان راشنیده بخانهٔ خود بازگشت. ودرروز عید دیگر بیرون آمده به نمازگاه‌رفت وپس‌ازنماز به بغداد مراجعت نکرد ودر بیرون شهر بغداد برای یافتن اردوگاه مناسب بجستجو برخاست، سرانجام بسامراء رسید وآنجارا پسندیده سرمن رای نامید ومطابق نقشه شهرواردوگاه تازه‌ای بناکرد وهردسته ازسپاهیان را بارعایت تناسب آنان از نظر قومی وتیره کنارهم جاداد . وبرای بازرگانان وصنعتگران وغیره نیز جاهای مناسبی‌تعیین نمود وهر دسته‌ای رامحل مخصوصی داد .

مردم دنبال خلیفه بآنجاآمدند. خانه‌ها وکاخها ساختند وکالاهای گوناگون بآن شهر بردند. بزودی همه چیز درسامراءآماده گشت وآن از۲۲۱ تا ۲۷۹ (زمان‌المعتمد) پایتخت بود ودرآن موقع المعتمد سامراء رارهاکرده به بغداد بازگشت .

معتصم غلامان‌ترك (مماليك)رادسته دسته‌کرده برای هردسته‌ای مانند سپاهیان سرداری میگماشت.

معتصم نه تنهاازراه خریدن وهدیه گرفتن ترکان راجمع کرد بلکه امیران ترك را از ترکستان بعراق فراخواند. آنان نیزباخانواده‌های خودنزد وی‌آمدند، ازآن جمله جف‌بن‌البتکین بودکه معتصم شرحی ازدلیری ونیرومندی‌آن امیرترك شنید واورا مانند سایرامیران ترك ازفرغانه بعراق‌آورد ودربارهٔ جف وامیران دیگرمحبت بسیارکرد وهمینکه شهر سامراء ساخته شد، معتصم خالصه‌های زیادی بجف ودیگران دادکه تاچندین قرن‌آن املاك خالصه بنام جف مشهور بود .

بیشتراین‌ترکان بت‌پرست ویا(مجوس) زرتشتی‌بودند وهمینکه جزء سپاهیان خلیفه در آمدند برای‌نزدیك‌شدن بخلیفه اسلام‌آوردند وپاره‌ای ازآنان درباطن‌بدین‌خود مانده تظاهر باسلام‌کردند. مانند افشین‌که قلباً مجوس ماند، وبرای‌کسب شهرت وغنیمت اظهار مسلمانی می‌کرد .

معتصم اصرارداشت‌که ترکان بحال بدوی بمانند وبامردم شهری‌آمیزش نیابند تامبادا

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مردانگی ودلیری آنان کاسته شود. لذا کنیزان ترك راخریده بعقد آنها درآورد وآنهارا از همسرشدن باموالی منع نمود، و برای کنیزان ترك مقرری معین کرد ونامشان را در دفاتر دولتی ثبت نمود بقسمی که هیچیك از ترکان نمی‌توانست زن ترك خود را طلاق بدهد ویا از اوجدا شود .

سپاهیان ترك و ادارات دولتی

کم کم ترکان نیرومند شدند وبرتمام امور دولتی دست یافتند بخصوص پس از شکست دادن بابك خرمی و فتح عموریه کارشان بالاگرفت و کارهای مملکت ازدست وزیران ایرانی درآمده بدست سرداران ترك افتاد وبااینکه سرداران ترك و وزیران ایرانی بایکدیگر بکشمکش افتادند ودر نتیجه وضع مملکت روبخرابی گزارد . ابن‌وهب ، ابن‌فرات ، علی‌بن‌عیسی . ابن‌مقله از وزیران نامی آن دوره‌اندکه برای کسب جاه ومال ومقام باسرداران ترك بمسابقه پرداخته، ازهیچ نوع غارت وبیدادخودداری نداشتند (شرح آن خواهدآمد) .

دولت عباسی که دورهٔ جوانی‌ونیرومندی خود راطی کرده بودروبه پیری وسقوط میرفت. خلفای عیاش بعیش و نوش پرداختند از مملکت غافل ماندند تا آنجاکه بدون اجازهٔ ترکان حکومت نمیتوانستند وآنان هم جز پول چیز دیگری نمیدانستند دین و وطن ومذهب وملت همه چیز پول شد . ترکان دلبر پول دوست همه‌کاره گشتند و زورگوئی و بیدادگری اساس کارها گشت .

درآغاز سپاهیان عباسی از اعراب یمن ومصر و ایرانیان تشکیل میبافت ومنظور از ایرانیان مردمی بودندکه ازعراق تارود جیحون یعنی خوزستان وفارس وکرمان ومکران وسیستان وکوهستان وخراسان وغیره مسکن آنان بود . اینان برای کینه جوئی ازامویان یا برای بدست‌آوردن سلطنت جنگیده بودند، اینان زرخرید وبنده نبودند واگرآنها را موالی میگفتند منظورآن بودکه مسلمان (غیرعرب) هستند خلفاءآنان را پیش‌انداختند وازمیان آنها وزیران وامیران پدیدآمدند وهمینکه بحکمرانی ولایات رفتندکم کم مستقل شدند وتحت نظر خلفای عباسی حکومتهای مستقلی تشکیل دادند . (تفصیل آن خواهدآمد)

امامعتصم سپاهیانی اززرخریدان وغلامان فراهم ساخت وکاری کردکه خلفای بعد هم محتاج وزیردست آنان گشتند، زیراآنها را در دربار وحرمسرا واطراف دستگاه خلافت بکار گماشتند تاآنجاکه بعضی ازآنها بمقام سرداری سپاه رسیدند ودیکتاتور مطلق شدند وسیاست دولت اسلام از دست ایرانیانی که بیشترشان شیعه بودند در آمده بدست ترکان افتاد وچون متوکل(هواخواه ترکان) سنی‌بود ترکان هم سنی شدند همانطورکه تاامروز هم ترکان سنی هستند، اززمان خلافت متوکل(۲۳۲) ترکان دردربارخلفاء همه‌کاره شدند وچون معتصم سنی بود طبعاً ترکها جلوآمدند وبقدری تند رفتندکه خود بخیال سلطنت افتادند و المنتصر پسر معتصم ترکان‌راياترکان اورا بقتل‌معتصم واداشتند ومنتصر رابجای اونشاندند.منتصر بیش‌ازچند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ماه خلافت نکرد وباوجدان ناراحت و خاطر آزرده ازدنیا رفت . پس‌ازمنتصر درسال ۲۴۸ هجری‌المستعین‌بالله وپس‌ازاو در۲۵۱ المعتزبالله خلیفه شد، وآن موقع ترکان دارای قدرت بسیاری شده بودند. مثلا هنگامی‌که المعتز خلیفه شد منجمان گردآمدند تامدت خلافت اورا پیشگوئی کنند، مردی از آن میان برخاسته گفت : محتاج به پیشگوئی منجمان نیست مدت خلافت خلیفه بسته بنظر ترکان‌است وتاهرمدتی‌که‌آنان بخواهند خلیفه باقی‌خواهد ماند، همهٔ اهل مجلس ازاین حرف خندیدند .

اتفاقاً ترکان همین‌خلیفه (المعتز) رابدترین طرزی‌کشتند، باینقسم‌که ناگهان بروی هجوم‌آورده اورا باپاروی زمین‌کشیدند وچماق‌کوبش‌کردند، آنگاه برهنه‌اش نموده وباتن عریان درآفتاب سوزان بپاداشتند، بقسمی‌که از شدت گرما یك پا برمیداشت وپای دیگر میگذاشت وهمانموقع ازترکان‌سیلی میخورد، ترکان‌المستکفی خلیفه رادستگیرساخته چشمانش رامیل‌کشیدند واورا درزندان افکندند وهمانجا درزندان جان سپرد .

کارگدائی خلفا بجائی‌کشید که القاهربالله خودرا درقبای پارهٔ پنبه‌ای پیچیده بود و نعلین‌چوبی‌بپاداشت وبا این‌فلاکت درحبس‌ترکان بسرمیبرد ودرنتیجه خلیفه‌بندهٔ‌فرمانبردار ترکان شد وبجای اینکه‌آنان باخلیفه‌بیعت‌کنند وقسم‌بخورند خلیفه برای‌آنان‌قسم میخورد .

ترکان ترکستان‌که از پیشرفت هم شهریهای خود آگاه شدند صدتا صدتا و هزار تا هزارتا بممالك اسلامی و عراق روآوردند وبرای جاه ومال ومقام بمسلمانی تظاهرکردند .

ازآن جمله درسال ۳۵۰ دویست‌هزار خرگاه ترك یکباره اسلام‌آورد واگر دست‌کم درهرخرگاه پنج ترك بوده درآن سال‌یك میلیون ترك مسلمان شدند ودرسال ۴۳۵ ده هزار خرگاه ازمردم‌کاشغر وبلاساگون اسلام‌آوردند وبیست هزارگوسفند سربریدند .

سپاهیان ترك مانند سپاهیان باشبوزاق عثمانی وسپاهیان پروتورین Proetorin رومی‌ها بودندکه هرکس پول بآنان میداد مستخدم وطرفدار اومیشدند. چون نه تنها خلفاء بلکه هر امیر و وزیری‌که پول فراوان داشت دسته‌ای از سپاهیان ترك برای حمایت خود استخدام میکرد وازآن‌روسپاهیان ترك‌دسته‌دسته شده هردسته‌ای باسم ارباب خود موسوم میشدند . از آن جمله ساجیه منتسب بابوالساج وسلاحیه منتسب بصلاح‌الدین و اسدیه ونظامیه ومانندآنان وچه بساکه این‌دسته‌ها برای درآوردن پول وغیره بجان یکدیگرمی‌افتادند.همینکه دیلمیان بربغداد مسلط شدند (زمان‌آلبویه) نه تنها ترکان باهم جنگ داشتند بلکه ترکان و دیلمیان یا بندگان خلفاء و موالی بهم میریختند و هر دولتی (چه شیعی وچه سنی) که روی‌کار میآمد دسته‌ای ازسپاهیان ترك استخدام می‌کرد وباخود به بغداد می‌آورد و اینان دربغداد اقامت نمیکردندواگرهم عربی‌میدانستند ازتکبر بعربی سخن نمیگفتند وازآنرو مردم دیگر برای معاشرت باآنان ترکی یادگرفتند .

امیران وسرداران بترکها آداب ورسوم دینی و تمرینات نظامی میآموختند وغالباً در

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خردسالی باآن رسوم وآداب آشنا میشدند .

مثلادلالی نزد امیر یاسلطان یاشخص پولداری میآمد وغلام‌بچه‌های ترك‌را برای فروش عرضه میداشت . مشتری آن جوانان را میخرید وباستادانی‌که به‌طاشی یاطواشی موسوم بود میسپرد، او هم ابتداء قرآن بآنان میآموخت. موقعی‌که ممالیك برمصر دست یافتند غلامان خودرا باینقسم تربیت میکردندکه ابتداء قرآن و نماز وآداب ورسوم دینی بیاموزند وکمی بعدفقه بآنها درس می‌دادند وچون غلام‌بالغ میشد تیراندازی و نیزه‌بازی وسایرکارهای جنگی باو یاد میدادند وهمینکه ترکان برای تیراندازی ونیزه‌بازی سوار میشدند هیچ‌امیر یاسرداری جرئت نداشت نزدیك‌آنان بیاید ویا باآنان سخن بگوید. این ترکان‌کم‌کم ترقی میکردند، اگردارای فضایل وکمالات بودند بمقام‌امیری میرسیدند وگاه‌هم‌فقیه وادیب وشاعر وحسابدان ازمیان آنها پدید میآمد .

درهرحال‌مردم هرشهری‌ازترکان میترسیدند چون‌بهرشهرکه ترکان پامیگذاشتندمردم را آزارمی‌دادند وبخانه‌هاریخته متعرض‌زنان‌وپسران‌میشدند ویاینجهت‌همه‌ازآنان‌تنفرداشتند.

خدمتگزاران‌ونفوذ آنان در دولت عباسیان

درمیان خدمتگزاران متنفذ عباسیان‌بیش‌ازهمه‌نام مسرورخادم هرون رامیشنویم ولی اوچندان قدرتی نداشته است، نخستین‌خلیفه‌ای‌که خدمتکاران بسیارگرد آورد وآنان‌را مقرب ساخت امین بودکه‌چون بخلافت رسید خواجه‌های زیادی خریده آنان‌را انیس شبانه روزی وسرپرست‌خوراك ونوشابه وامر و نهی خویش قرار داد ودسته‌ای از آنان‌را جرادیه ودستهٔ دیگری ازخواجگان سیاه را غرابیه نامید. امین ازنظر سیاسی ویا محافظت شخصی‌خود این خدمتگزاران را جمع‌نکردبلکه منظوری جز خوشگذرانی وعیاشی نداشت تاآنجاکه شاعران دربارهٔ آن وضع شعرها گفتند وامرد بازی امین را با ذکر اسامی پاره‌ای ازآن امردان بشعر درآورده‌اند وازآن جمله این‌اشعار میباشد :

«ای‌کسیکه درطوس منزل کرده‌ای‌ظاهراً خبر نداری‌که خواجگان‌چه میکنند نوفل، «(نام‌خواجه) ومعتصمی (نام‌خواجه) حسن‌صغیر (نام‌خواجه)هریك باامین سروسری دارند.» «اوباآنان میگساری وباده‌پیمائی دارد، زنان ماهروی درانجمن امین راه ندارند اوباآنان، «عبوس‌است. وقتیکه‌رئیس وپیشوای ماانیطورناخوش احوال‌باشد چگونه‌حال‌ما خوش‌میشود.» «اگر آن‌کسی‌که درطوس‌هست این را بداند بر وی‌گران خواهد آمد.»

وهمین عیاشی امین باعث قتل وسقوطش شد .

سبب‌نفوذ خدمتگزاران

در زمان مأمون و معتصم والواثق خدمتگزاران نفوذی نداشتند ولی همینکه ترکان (درموقع خلافت متوکل وپس‌از آن) پیشرفت‌کردند عزل ونصب بلکه قتل خلفاء بدست آنان افتاد وترکان برای انجام آن مقاصد خلفاء را پیش از آنکه بخلافت برسند تحت‌نظر نگاه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

میداشتند و خود خلفاء نیز بی‌میل نبودند که فرزندان و کسان آنان تحت‌نظر قرار گیرند که مبادا با ترکان همدست‌شده آنهارا خلع کنند و یا بکشند درنتیجه خلفاء و کسانشان درحرمسراها زیردست خواجه‌ها وخدمتگزاران محبوس میماندند و مونس ومعاشر شب وروز آن بودند. بعلاوه در اثر تجربیات دریافته بودند که جان آنها در دست خواجه‌سرایان‌میباشد واگر با این‌مخلوقات (خواجه‌ها) مهربان شوند ممکن‌است آنان همه‌نوع فداکاری برای اربابهای خویش انجام‌دهند، زیراخواجه‌ای‌که فرزند وزن نداردکسی را جز ارباب‌خود نمیشناسد و اگر اربابش باومهربان شود همه قسم در راه آسایش او فداکار میشود، لذا ولیعهدان بیش‌از هرکس دست‌بدامان خواجه‌ها میشدند واز ترس ترکان بآنها پناهنده میگشتند ودر هرکاری باخواجه‌ها مشورت میکردند وآنان را بردیگران مقدم میداشتند تاآنجاکه ترکان بیباك از خواجه‌ها میترسیدند وپاره‌ای ازآن خواجه‌ها بمقام سرداری سپاه وامارت نایل گشتند.

دستهٔ خدمتگزاران وطبقات آنان

همینکه شمارهٔ خدمتکاران در دستگاه خلفاء فزونی یافت آنان را بچندین دستهٔ رومی - ترك - حبشی - سندی - بربری وسیسیل و غیره تقسیم کردند وتقریباً تشکیلاتی مانند نظامیان برای آنهاترتیب دادند ومقرری ومستمری جهت آنان تعیین کردند.

اساساً استخدام غلامان و ممالیك وغیره درسرای خلفاء و امراء بمنظور انجام‌کارهای خانوادگی بود سپس از وجود آنان برای‌حفظ وحمایت‌خود ومنزلهای‌خود استفاده‌کردند و طبعاً بهای چنین غلامان وخدمتگزارانی روز افزون میگشت واز صددینار تاهزار دینار و بیش‌ازآن‌یاکمتر ازآن میبوده چه‌بسا که امیران بیش‌از پانصد غلام بلکه هزارغلام داشتند از آنجمله بغاالشرابی یکی ازسرداران ترك پانصدغلام داشت ویعقوب‌بن‌کلس وزیر فاطمیان‌مصر بیش‌از چهارهزار غلام نگاه میداشت.

غلامان دربار خلفاء دسته دسته بودند و هردسته‌ای نامی داشت مانند غلامان‌کوچك و غلامان سنگی ورجال رکابی ومصائی وغیره. فرق دسته‌های سپاهی ترك بادسته‌های غلامان مملوك آن بودکه سپاهیان ترك برای دولت‌کار میکردند واز دولت‌حقوق ومقرری میگرفتند و بعضی‌از آنان اجیر وپارهٔ دیگر مملوك بودند ولی دستهٔ غلامان برعکس خدمتگزاران شخصی خلیفه یاامیر بودند وازشخص خلیفه یاامیر حقوق‌میگرفتند وازخانه وشخص اوحمایت‌میکردند گاه هم این خدمتگزاران شخصی جزء سپاهیان دولت درمیآمدند وگاه هم بنا بمقتضیات با سپاهیان همکاری مینمودند. بعضی از خلفاء بندگانی را میخریدندکه بادشمنان آنها مبارزه کنند وچه بسا که دسته‌ای از این خدمتگزاران برخلیفه چیره شده آنان را اذیت میکردند وآنها هم از دسته‌های‌دیگر غلامان استمدادکرده آن‌دستهٔ مخالف‌را ناگهان نابودمیساختند.

دسته‌ای از خواجگان‌که «طواشی» سیاه نام داشتند و در حرمسرای خلفاء مشغول خدمت بودند وبغدادیان این‌خواجه‌های سیاه‌را درکوچه وبازار مسخره میکردند مثلاهمینکه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خواجه‌سیاهی را میدیدند فریاد میزدند یاعقیق صبماء، واطراح دقیق (ای‌عقیق آب‌بریز وآرد بیار) یاعاق یاطویل‌الساق (ای‌عاق، ای‌لنگ‌دراز) این‌خواجه‌ها هم ازمردم پیش‌خلفاء شکایت میبردند. درسال ۲۸۴ زمان معتضدعباسی مردم بغداد متعرض خواجگان سیاه گشته والمعتضد عده‌ای را برای شکایت خواجه‌ها تازیانه زد و بااین حال بسیاری از خواجه‌ها بمقام امیری ارتقاء میبافتند .

خدمتگزارانی که سردار ووزیرشدند

نخستین خلیفه‌ای‌که خدمتگزاران بسیارگرد آورد وآنان‌را مقرب ساخت المقتدربالله بودکه درسال ۲۹۵ بخلافت رسید و یازده هزار خدمتگزار وخواجهٔ رومی وسیاه جمع آورد و اموال و جواهرات بسیارفراهم‌نمودودرمدت ۲۵ سال‌خلافت‌خود رسوم وعادات سابق‌را برگردانید. المقتدر خدمتکاران را پیش‌می‌انداخت وازآنان یاری میجست وگاه فرماندهی ومانند آنرا بآنها واگذار میکرد. در زمان این‌خلیفه مونس خادم ازتمام رجال دولت پیش افتاد وفرمانده سپاه وامیرالامراء وخزانه‌دارکل گشت ومورد شور خلیفه واقع شده همهٔ‌کارها را بدست گرفت ولی نسبت بخلیفه(المقتدر) خدمتگزار صمیمی بود وخدمات مهمی بسودخلیفه انجام داد، اما سرانجام میان‌خلیفه ومونس برهم‌خورد وکار بجنگ‌کشیده مقتدر به‌قتل‌رسید وسراورا برای مونس آوردند، مونس‌که سرارباب خودرا دید بسر وصورت خود زده‌گریه کرد وناله سرداد .

پس‌اگر خلفاء بخدمتکاران وخواجگان پناه‌میآوردند برای‌حفظ جان ویابرای تجدید قدرت ویااز بیم ترکان میبود و این‌وضع منحصر بخلفاء عباسی نبوده بلکه بیشتر دولت‌های معاصر اسلامی نیز دچار چنین‌گرفتاریها میباشند وپیش‌از اسلام غالب دولت‌های قدیم بهمین پیش‌آمدها مبتلا میشدند مثلا سلیمان خواجه و استیفان از بقده‌های آزاد شده در دستگاه دولتی روم قدیم همه قسم استبداد و خودکامی داشتند و قتل و عزل و نصب مأمورین بدست آنان بود .

گروه انبوهی از این خواجگان و خدمتگزاران در دستگاه‌های دولتی مسلمانان بمقامات مهم(سرداری سپاه ـ امارت ـ خزانه‌داری‌کل وغیره) رسیدند مثلا المعتضدبالله خلیفهٔ عباسی غلامی‌داشت‌که نام اوبدر بود ودر دورهٔ خلافت‌المعتضد بمقام فرماندهی‌کل سپاه‌رسید ونام خود را برسر سپرها و بیرقها نگاشت و نسبت بمولای خود همه نوع اخلاص میورزید و سرانجام در راه یاری المعتضد در سال ۲۸۹ کشته شد. بحکم امیرالامرای دولت عباسی از غلامان بود وبعالی‌ترین مقام رسید. جوهر سردار فاطمیان یك‌غلام رومی بیش نبودکه در اواسط قرن چهارم هجری مصر را برای فاطمیان گشود وشهرقاهره را ساخت وبقدری این غلام رومی محترم ومعزز بودکه وقتی برای‌فتح مصر باکشتی‌از افریقیه‌حرکت‌کرد، فرزندان وکسان خلیفهٔ فاطمی (المعز) پیاده شده درکنار اوبراه افتادند. پیش ازجوهرکافوراخشیدی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که‌غلام زنگی سیاهی‌بود در سال ۳۵۵ فرمانروای مصر گشت. یاس صقلی خود غلام مونس خادم بود اما بقدری ترقی کرد که فرمانروای پاره‌ای از ممالك اسلامی شد ودر امور سیاست مداخله نمود برجوان الاستاذ خواجه سفیدی که در زمان العزیز بالله و الحاکم (از خلفای فاطمی مصر) بمقام وزارت رسیده وبرای نخستین‌بار امین‌الدوله لقب‌یافت، قراقوش‌الطواشی وزیر صلاح‌الدین‌ایوبی اول‌شخص دولت ایوبیان گشت. عمیدالملك سردار ترك ازجواجگان بود، شقیر خادم رئیس بریدمصر وشام در زمان بنی‌طولون ازخواجه‌ها بود، در دورهٔ فاطمیان خواجه‌ای‌همه‌کاره دولت‌شد. همینطور دراندلس(خلفای اموی) ودر دولت‌سلجوقیان و آل‌بویه وغیره خواجگان وخدمتگزاران بمقامات مهمی ارتقاء یافتند.

تأثیر ونفوذ زنان درامور سیاسی

زن در هردوره درکارهای مرد مؤثر بوده وخواهد بود. این‌تأثیر ممکن است در ادوار مختلف ومیان‌مردم مختلف کم وزیاد گردد ولی هیچگاه بی‌تأثیر نمیشود درحکومت‌های استبدادی ودیکتاتوری‌زنان عامل مؤثری میشوند، اگرچه اسلام راجع بمشورت بازنان مطالب مفصلی ابراز داشته ونظر زنان‌را فتنه‌انگیز دانسته است معذلك زن در حکومت‌های اسلامی نقش مؤثری عهده‌دار بوده. کمتر کسی از بزرگان‌اسلام دربارهٔ احتراز از مشورت وهم‌فکری بازنان پند واندرزهائی نداده است وبااین‌همه زن درحکومت‌های اسلامی کارهای بزرگی در دست گرفته است. منصورعباسی‌به‌پسرش مهدی میگوید: زنان را درکارها مداخله مده، نخعی میگوید یکی ازعلامات قیامت آنست که مردان‌از زنان اطاعت کنند، ابوبکر گفته است‌هر کس بزن تکیه‌کرد خوار شد. علی (علیه‌السلام) مکرر در مکرر مشورت‌بازنان‌را نهی کرد، اما زنان درسیاست اسلامی تأثیر ونفوذ بزرگی داشته‌اند.

مادران خلفاء

درفصل‌راجع بمادری گفتیم، که تربیت وشیرمادر اثر زیادی درفرزند دارد. حال اگر زن‌مادر خلیفه باشد البته تأثیرش بیشتر خواهدبود بخصوص‌درواسط عصر تمدن‌اسلام که خلفاء درحرمسراها وزیردست نوکرها وکلفتها بودند.

اتفاقاً خلفای نخستین عباسی‌هم بحرف زنان گوش میدادند وکارهارا بانظر زنان تمام میکردند. مادران خلفاء بیش از سایر زنان درکارهای مملکت مداخله داشتند و نامی‌ترین آن‌زنان ازاین نظر خیزران مادرهادی وهرون میباشد. این‌زن حرشیه بقدری نفوذ وقدرت داشت که دوپسرش هادی وهرون با آنکه خلیفه بودند از او میترسیدند و اگر اطاعت اورا نمیکردند کشته میشدند. این‌زن نه‌تنها درزمان خلافت دوپسرش (هادی وهرون) همه‌کاره‌بود بلکه شوهرش مهدی (خلیفه) نیز بدون اجازهٔ این‌زن بااقتدارکار مهمی انجام نمیداد. پس‌از آنکه مهدی شوهرخیزران مرد، هادی بخلافت رسید. اما خیزران همچنان مملکت داری میکرد وهنوز چهار ماه‌ازخلافت هادی نگذشته بودکه‌سران لشکری وکشوری ازخلیفه چشم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پوشیده و متوجه ملکهٔ مادر (خیزران) شدند وهرصبح و شام خیزران آنان را بار داده بنام پسرش‌هادی هرچه میخواست میکرد وبعداً گزارش‌کارهارا باطلاع خلیفه میرساند تااینکه‌شبی خیزران بخلیفه گفت عبدالله‌بن‌مالك‌کاری ازمن‌خواسته‌که بایدحتماً انجام بدهی. هادی‌جواب دادکه آنمرد مادر... را میشناسم و هرگزکارش را انجام نمیدهم، مادرگفت در اینصورت چیزی ازتو خواهش‌نمیکنم، هادی درپاسخ اظهار داشت مانعی ندارد. خیزران باخشم ازجا برخاست، هادی فریاد زد سرجایت بنشین... اگر شنیدم‌کسی از سرداران وبزرگان‌کشور نزد توآمدندگردنشان را میزنم ومالشان‌را مصادره میکنم اگرنکنم عموزادهٔ پیغمبر نیستم‌تو چکارهٔ مملکت هستی‌که صبح وشام این‌رجال واشراف را می‌پذیری. ازاین به‌بعدحق نداری یك‌نفر مسلمان ویانامسلمان‌را بپذیری، آیامیدانی وظیفهٔ‌توحی است؟ توبایددرخانه بنشینی، قرآن‌بخوانی وبرای مشغولیات‌دوك پشم‌ریسی بچرخانی. خیزران دیوانه‌وار ازجا برخاست وتاهادی زنده بود باوی سخن نگفت. اما هادی رجال درباری را خواسته‌گفت ازشماسؤالی دارم آیا اگرکسی راجع بمادر شما سخن بگویدکه چنین‌کرد و چنان‌گفت وکجا رفت و کجاآمد آیا پسند خاطرتان خواهد بود؟ همه‌گفتند نه‌هرگز میل‌نداریم‌کسی دربارهٔ مادرما سخن‌بگوید. هادی‌گفت پس دست‌از سرمادر من بردارید واورا بحال‌خود بگذارید ودربارهٔ او صحبت مدارید. رجال درباری از آن پس خیزران را بحال خودگذاشتند هادی که این پیروزی‌را دیدبفکر افتادجعفر پسرخودرا ولیعهدسازد وهرون‌را از ولیعهدی بیندازدخیزران که از رفتار فرزند رنجیده بود موقع را مغتنم شمرده نیمه شبی‌کنیزان خویش را بسرای خلیفه فرستاد و آنان متکا روی دهان هادی نهاده وی‌را خفه‌کردند.

پس ازکشته‌شدن هادی هرون پسر دیگر خیزران بخلافت رسید ومجدداً کار مملکت بدست خیزران (ملکهٔ‌مادر) افتاد، این‌زن خودکام دیکتاتور بیش از هرچیز به‌جمع‌آوری نقدینه واملاك حرص داشت وبقدری مستغلات واملاك گردآوردکه عایدی سالانهٔ وی بصد و شصت میلیون درهم رسید واین مبلغ برابر بانصف عایدات سراسر امپراطوری اسلام درآن زمان میشد. وقتیکه خیزران مرد دستگاه خلافت (هرون) راگشایش فوق‌العاده روی داد، مادران دیگر خلفانیزکم وبیش بهمین اندازه‌ها قدرت وتمول داشتند. مادر المقتدربالله زنی ترك‌بودکه صددرصد کارهای مملکت را خود اداره میکرد ونه تنها وزیران وسرداران از او می‌ترسیدند بلکه هرگاه نام او رامی‌بردند خود خلیفه بوحشت می‌افتاد.

مادرالمستعین‌بالله (متوفی بسال۲۵۱) از اهل سیسیل بود وامور مملکت را با شرکت دو سردار ترك (آتامش وشاهك) اداره می‌کرد وتمام موجودی بیت‌المال میان این سه نفر تقسیم‌میگشت. از زمان المقتدرکه حاجبان وخادمان برامورکشور دست یافتند زنان ومادران خلفاء اختیاردار شدند وحتی زنان واطرافیان این ملکه ها (ملکهٔ همسر وملکهٔ مادر خلیفه) بیش از هروزیر وسرداری قدرت داشتند ویکی دوسه مرد رانیز با خود همدست ساختند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جا وهمه‌چیز دست می‌انداختند. سیده مادر مقتدر وخاله، وام‌موسی قهرمانه هاشمیه سه‌نفری با همدستی موسی خادم ونصر حاجب مأمورین را در مقابل دریافت رشوه‌های کلان بکار میگماشتند وسایر کارهای مملکت رانیز با دریافت پول معامله میکردند. مادر مقتدر بقدری با نفوذ ومتمول بودکه مبالغ بسیاری میان رجال وسرداران تقسیم نموده خلافت را برای یکی از دامادهای خود (که آنهم عباسی بود) تثبیت کرد، امامقتدر برودی نقشهٔ مادر را برهم زدو پول گزافی ازاو گرفت. بهرحال زنان درکاخهای سلطنتی عباسیان همه نوع نفوذ وقدرت داشتند وبیشترشان از نژاد غیرعرب بودند.

دورهٔ غلائی عباسیان همانا درروزگار خلفای نخستین بودکه باتدبیر

فساددستگاه‌عباسیان وزیران‌ایرانی بخصوص برمکیان کارها روبراه میشد. در زمان آن

(مبارزه برای‌قدرت‌ونفوذ) خلفاء وآن وزراء مملکت‌اسلام توسعه یافت وبرقسمت‌اعظم دنیای‌آن روز دست یافت، باین‌قسم‌که ازطرف مشرق به‌هند واز طرف مغرب باقیانوس‌اطلس وازطرف شمال بدریای‌خزر وسیبریه وازطرف‌جنوب بخلیج‌فارس‌وکشور نوبه رسید (درجلد دوم شرحش‌را نگاشتیم) ولی‌بعدازسقوط برمکیان وروی کارآمدن ترکان رشتهٔ امورکشور ازهم گسیخته گشت. ترکان متوکل راکشتند ورعب وبیم خلیفه از دل‌آنان (ترکان) بیرون رفت واز آن پس‌خلفاء را «دور وگور وکور» میکردند خلفاء از ادارهٔ امور برکنار شدند وسرداران ووزیران باهمدستی زنان وحاجبان و خادمان برهمه‌جا وهمه چیز استیلاء یافتند وباسم خلیفه هرچه خواستند انجام دادند و هرکس از اینان‌که مکارتر ویا قویتر بود خلیفه‌ای رابکار میگماشت وازترس‌اینکه‌مبادا خلیفهٔ دست‌نشاندهٔ اورا بردارند تافرصت داشت غارت‌میکرد ومال‌ومنال‌جمع مینمودکه مبادا خودش ویاخلیفهٔ دست نشانده‌اش برکنار شوند وبرای روزمبادا یی‌ذخیره بمانند. سرداران ترک بیشتر باتهدید ویااسباب‌چینی خلفاء را عزل ونصب‌میکردندو باجرای نقشه‌های‌خویش‌می‌پرداختند. خلاصهٔ کلام‌اینکه‌وزیران وسرداران‌برای کسب‌نفوذ وقدرت ومال باهم مبارزه داشتند ودر عین‌حال ازهرراهی‌که میتوانستند پول‌بدست میآوردند وذخیرهٔ روز مبادا می‌کردند، زیرا هیچ وزیری بمنصب وجان خویش اعتماد و اطمینان نداشت ونمیدانست‌که امروز یا فردا ازکاربرکنار خواهدشدوشاید هم نابودمیگردد. لذا همهٔ‌آنان بدستور ابن‌فرات وزیر بزرگ آنروز عمل میکردند ودستور وی چنین بودکه ادارهٔ امور اگرچه بغلط باشد بهتر ازآن است‌که بخاطر درستی‌کارها متوقف گردد. خلفاء هم‌که اینرا میدانستند اموال وزیران را مصادره میکردند (تفصیل آن در جلد دوم گذشت) تدریجاً موضوع مصادره یکی از منابع عایدات شده نه تنها اموال وزیران بلکه اموال مردم عادی نیز مصادره میشد. فرماندار اموال مردم را مصادره میکرد. وزیر اموال فرماندار و خلیفه اموال وزیران را مصادره مینمود بقسمی‌که دیوان مخصوص دردستگاه دولتی برای مصادرهٔ اموال وضع شد ومثل این‌بودکه مصادره یك نوع کسب وکار دولتی میباشد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

انواع مصادره ومقدار آن

ابن‌فرات وزیر میگوید خلیفه ده‌میلیون دینار مال مرا مصادره کرد، من‌هم‌ده‌میلیون دینار از حسین‌بن‌عبدالله جواهرفروش (ابن‌الجصاص) گرفتم ومثل اینکه ضرری بوزیر وارد نیامده بود و معمولا هرچه مصادره میگرفتند بمصادره پس میدادند. بعضی اوقات‌مصادره‌با مدت طولانی انجام میگرفت باینقسم‌که اگر شخص متنفذ پول نقد وملك قابلی موجود نداشت‌کار مهمی باو ارجاع‌کرده خانه ودستگاه مجللی برایش فراهم میساختند وچند صباحی باو مهلت میدادندکه هرچه بیشتر از مردم پول‌در بیاورد وبابت مصادره بپردازد وچنانکه‌گفته شد هر کس وهمه‌کس مشمول مصادره میشد واینك صورت اموال اشخاصی‌که درزمان خلافت‌الراضی بالله بدستور ابن‌فرات (وزیر) مصادره‌شده است واین صورت نمونه‌ای از وضع فاسد دستگاه آنروزی وچگونگی مصادره می‌باشد:

	دینار
از احمدبن محمد بسطامی بابت نصف بقیهٔ مصادرهٔ سال ۳۰۰	۷/۳۰۰
از علی‌بن حسین بازینی‌کاتب راجع بمأموریت موصل	۱۱/۰۰۰
از محمدبن عبدالله شافعی‌بابت مداخله در اموال علی‌بن‌عیسی	۳۰/۰۰۰
از محمدبن علی‌بن‌مقله بابت مداخلات درامورمالی	۸۰/۰۰۰
از محمدبن حسین معروف بابی‌طاهر	۱۰۰/۰۰۰
از حسن‌بن عیسی‌الناقد بابت‌وجه‌امانت علی‌بن‌عیسی	۱۳/۰۰۰
از ابراهیم بن احمد مادرائی	۲۰/۰۰۰
از عبدالواحدبن عبیدالله بابت بقیهٔ مصادرهٔ‌پدرش	۳۶/۳۶۰
از احمدبن یحیی بنابمقتضیات	۱۰/۰۰۰
از ابراهیم‌بن احمدجهبذ بابت‌صلح	۶/۰۰۰
از محمدبن عبدالسلام بابت امانت نقدی محمدبن‌علی وابراهیم مادرائی	۴/۰۰۰
از عبدالوهاب‌بن احمدبن ماشاءالله بابت صلح	۴۰/۰۰۰
از محمدبن‌عبدالله‌بن حرث بابت صلح	۱۰/۰۰۰
از محمدبن احمد بابت‌مأموریت موصل وغیره	۲۵۰/۰۰۰
از ابراهیم مادرائی بابت بقیهٔ مصادره	۱۵/۰۰۰
از ابوعمربن صباح بابت بقیهٔ مصادرهٔ علی‌بن‌عباس احمد	۳/۰۰۰
از علی‌بن محمدبن جواری (وکشته شد)	۷/۰۰۰
از هرون‌بن احمد همدانی	۷/۰۰۰
از عبدالله‌بن زیدبن ابراهیم	۲/۰۰۰
» » » » ایضاً بابت‌صلح	۱۵/۰۰۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

	دینار
از علی‌بن مأمون اسکافی (وکشته‌شد)	۶۰/۰۰۰
از یحیی‌بن عبدالله بابت مأموریت اوبا حامد	۷۰/۰۰۰
از حامدبن عباس (وکشته‌شد)	۱/۳۰۰/۰۰۰
از محمدبن حمدون واسطی	۱۵۰/۰۰۰
از علی‌بن‌عیسی	۴۲/۰۰۰
از ابراهیم جهبذ حامدبن‌عباس	۱۰/۰۰۰
از حسن‌مادرائی	۱/۲۰۰/۰۰۰
» »	۱/۰۰۰/۰۰۰
» » بخط دیگر	۱۰/۰۰۰

	درهم
از ابوالفضل محمدبن احمدبن بسطام	۲۰/۰۰۰
از علی‌بن حسن‌باذینی بابت مأموریت موصل بطور صلح (وکشته شد)	۵۰۰/۰۰۰
از ابوعمر بن‌صباح بابت ضمانت بقیه‌مصادرهٔ ابویاسر	۱۰۰/۰۰۰
از عبیدالله‌بن احمد یعقوبی	۱۰۰/۰۰۰
از حسن‌بن ابراهیم خرائطی بابت‌آنچه از مال رئیس گرفته بود	۱۰۰/۰۰۰
از حسین‌بن علی‌بن نصیر	۱۰۰/۰۰۰
از علی‌بن محمدبن احمد سمان بابت ورثهٔ قرقر	۲۰۰
از ابوبکر گرگانی بابت ضیاع‌بن عیسی	۱۰/۰۰۰
از حسین‌بن سعد قطربلی	۲۳۰/۰۰۰
از محمدبن احمد...	۱/۵۰۰/۰۰۰
از ابوالحسن‌بن بسطام	۳/۰۰۰/۰۰۰
از احمدبن محمدبن حامدبن عباس	۵۰/۰۰۰
از سلیمان‌بن حسن‌بن مخلد	۲۳/۰۰۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پول در آوردن

مدت وزارت هروزیری یك یادو سال بود وهمینکه عزل میشد یا استعفاء میداد گذشته از املاك ومستغلات میلیون‌ها دینارپول نقدفراهم ساخته‌بود. البته‌این پولها بطور عادی‌جمع نمیشد. چون وزیر هیچ‌کس را بهیچ‌کاری نمیگماشت مگر اینکه پیشکشی نقدی بنام مرافق‌الوزراء[1] از وی میگرفت واین وجوهات غالباً بطور خجلت‌آوری وصول و ایصال میگشت. مثلا خاقانی وزیر المقتدربالله در یك روز از نوزده نفر نوزده جور پول گرفت و برای همهٔ آنان حکم فرمانداری (نظارت) کوفه رانوشت وهریك از آنان خود را فرماندارکوفه تصور میکرد. اگر مأمور همه‌مبلغ معهود را موجود نداشت قسمتی از رشوه را نقدمیپرداخت وبقیه را مهلت میگرفت وباقساط تأدیه میکرد. خلفاء هم این را میدانستند وتعجبی نداشتند وآنرا کار عادی می‌پنداشتند.

مأمور یا فرماندار ناچار برای پرداخت بقیهٔ رشوه هرطور بود مال‌مردم رامی‌چاپید واصلا برای همان‌کار (چاپیدن) مأموریت گرفته بود، راههـای درآمد آنان (مأمورین) از این‌قرار بود:

مبلغ‌جزئی برای دولت‌خرج میکردند ومبلغ‌کلی محسوب میداشتند. برای درآمدهای دولتی حساب میساختند، از مأمورین جزء رشوه میگرفتند، بر بازاریان وکسبه مالیات های غیر قانونی تحمیل میکردند، دارائـی دهقانان را میربودند، باینقسم‌که مأموری سرخرمن میفرستادند تامطابق دلخواه مالیات بگیرد و اگر دهقـان اعتراض میکرد ریش وسبیلش را میتراشیدند، کتکش میزدند ومحصولش را تماماً ضبط میکردند، کار بیداد نسبت بکشاورزان وخرده مالکان بآنجاکشیده بودکه آب وملك آنان را ضبط میکردند ولی مالیات معمولی را از خودکشاورز میگرفتند، مالك هم باکمال رضایت آن‌مالیات رامیداد باین امیدکه‌آن ملك در دفتر دولتی بنام وی ثبت باشد تا مگر بعداً دادرسی پیدا شود وملك او را باز پس بدهد ولی مالکین عمده‌گاه‌گاه هیچ مـالیات نمیدادند و در مقابل پرداخت مالیات بدولت رشوهٔ مناسبی بوزیران وبزرگان تأدیه‌میکردند وبااینکه بنفع آنان‌اقداماتی مینمودند وازپرداخت مالیات معاف میشدند مثلامالکی بنام ابوزنبور در زمان وزارت ابن‌فرات بیش‌از صدفرسخ‌در

۱ـ ترجمهٔ حقیقی مرافق‌الوزراء باصطلاح امروز خودمان حق وحساب است. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

صدفرسخ ملك ومزرعه داشت وكمترين مالياتي بدولت نمي‌پرداخت و در مقابل نسبت باين فرات وزير فداكاري ميكرد وجه‌بساكه از يك‌سالك عادي (بي‌پارتي) در ظرف سال چند بار ماليات ميگرفتند واگر اعتراضي ميكرد عين‌ملك راتصرف مينمودند.[1]

جاسوسي وفتواي شرعي‌براي راهزني

يكي ازوسايل پول درآوردن چنان بودكه وزيران يا جانشين هاي آنان ازمديران دفاتر وياقضاة پولي بعنوان قرض‌ميگرفتند وبآنان اجازه ميدادند ازمردم محل بهمان‌طريق وجوهاتي جمع‌كنندوطبعاً طبقات زيردست آنرا مي‌پرداختند ومردمان بازاري در شهرها و دهقانان درروستاها بسختي دچار ميشدند وحقوق اشخاص زير پا ميرفت. هركس وسيله و يا پشتيباني داشت بزورحيله و نيرنگ كارخودرا اداره ميكرد وبقيه يعني اكثريت مردم دچار بدبختي ميگشتند ودرنتيجه در دهها دزدان وراهزنان پديد ميآمدند ودرشهرها جيب برها و حاقوكش‌ها فراوان ميشدند و افراد سپاهيان و مأمورين جزء دولت كه در شهرها بي‌حقوق ميماندند خواه ناخواه بخارج شهررفته بدزدي وغارت دست ميزدند واگردستگير ومحاكمه ميشدند عذرشان اين بودكه چرا حقوق‌آنان را نميپردازند، راهزنان كاروانها را ميزدند و ميبردند و ميگفتندكه چون بازرگانان زكوة نميدهند مالشان برما حلال است زيرا زكوة صدقه‌ايست‌كه‌بايد دولتمندان بفقيران بدهند وچون نميدهند بزور ازآنان ميستانيم. موضوع زكوة دراسلام بسيار مهم‌بوده ولي دراواسط حكومت عباسيان بآن توجه نشد وبهانه‌اي براي راهزني دزدان بدست‌آمد.

فساد دستگاههاي دولتي‌طبعاً موجب‌گراني خواربار ، سختي زندگاني ، دسته‌بندي و كشمكش احزاب بخصوص زدوخورد شيعه وسني ميشد. اسباب چيني رواج مي‌يافت وبيش‌از هرچيز جاسوسي شايع ميگشت. ازكاخ خليفه تا دفاترمهم دولتي وغيره همه جا خبرچيني و جاسوسي وتوطئه بكار ميبود. هردسته وهرفردي جاسوس وجاسوساني داشت‌كه مرتب براي طبقات بالا خبرهاي راست ودروغ ميبردند واشخاص بي‌گناه را متهم ميساختند تا از آنان استفاده‌كنند ويا آنان‌را ازكاربركنارسازند. بيشترراجع بكارمندان معزول توجه داشتند ودر بارهٔ آنان راست ودروغ مي‌بافتند واشخاصي‌را كه نميخواستند سركاربيايند بانواع واقسام متهم ميكردند وگزارش هاي متوالي دربارهٔ آنان ارسال ميداشتند وچه بساكه درمدت‌كمي صندوقها ازاين‌گزارشها پرميشد وخليفه ياوزير يا امير پس‌ازمطالعه آن اوراق را ميسوزانيد چون جاي كافي براي آن همه گزارش موجود نبود. دستگاه مركزي خلافت‌كه باين مفاسد دچارگشت متنفذين اطراف هريك بفكراستقلال افتاده قسمتي ازامپراطوري بزرگ اسلام‌را براي خود ضبط‌كردند وتدريجاً ممالك اسلامي (عباسي) تجزيه‌شده، ايراني وترك وكرد و عرب وغيره درهرگوشه‌اي براي‌خود مستقل گشتند.

---

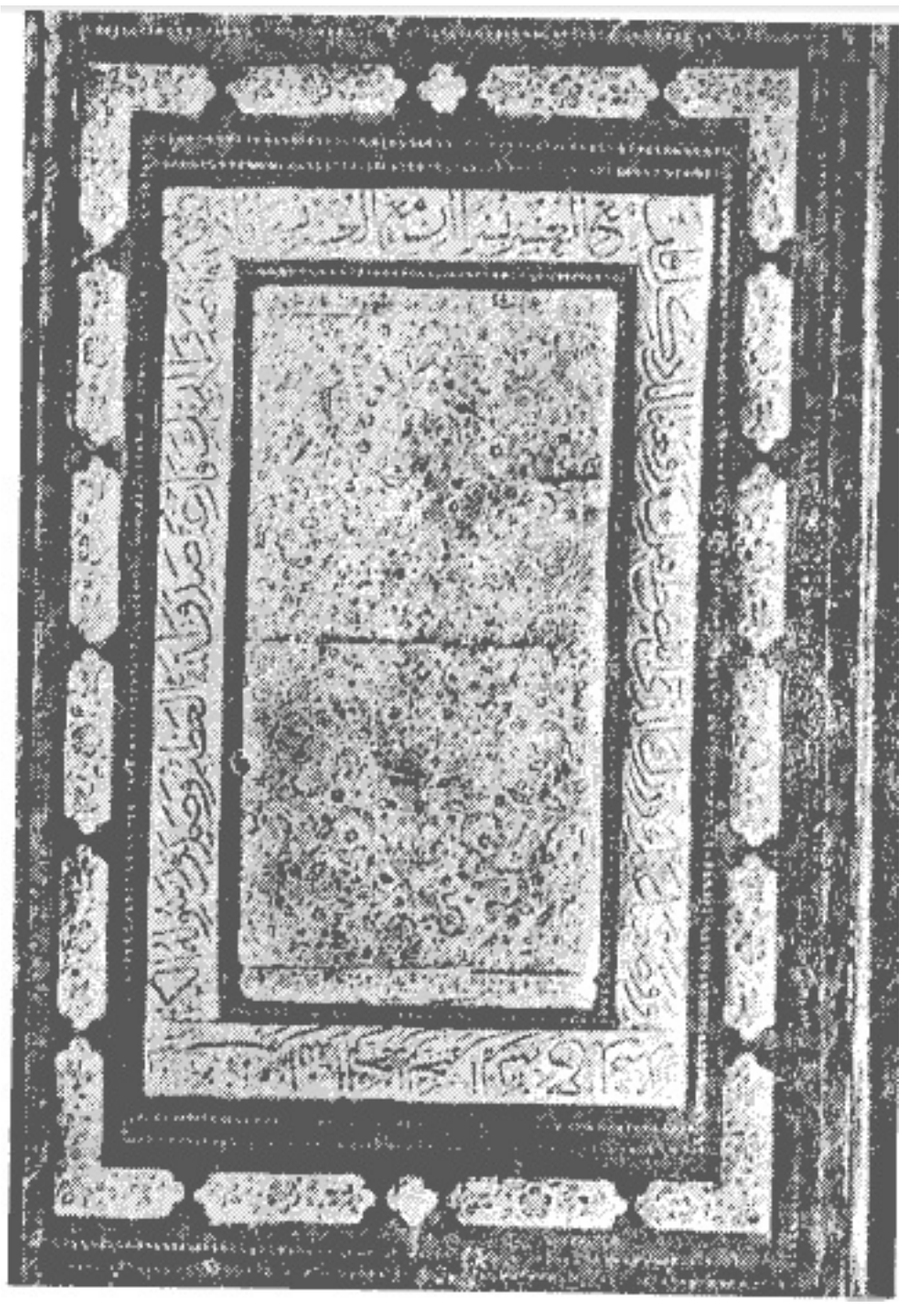
۱ ـ مثل اينكه از وضع فعلي خودمان صحبت ميشود. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

همینکه وزیران ایرانی و سرداران ترک و خواجگان و زنان و حاجبان

تجزیهٔ مملکت عباسیان وغیره برای کسب قدرت و نفوذ بجان هم افتادند قدرت و نفوذ خلیفه هیچ شد و عمال (استانداران) ولایات از نظر مالی و سیاسی و اداری خودمختار یعنی مستقل شدند و هر کدام که از مرکز خلافت دورتر بودند زودتر باین عمل مبادرت کردند و بیش از همه ابراهیم بن اغلب بسال ۱۸۴ هجری درشمال افریقا خودمختار شد ولی خودمختاری وی مربوط بفساد دستگاه خلافت نمیباشد زیرا ابراهیم معاصر هارون بوده و هرون ازمقتدرترین خلفای عباسی است. فقط چون ابراهیم ازمرکز خلافت (بغداد) دور میزیست توانست طوری مستقل گردد اما زودتر ازهمه ایرانیان و پس از آن ترکان و کردان از



یك جلد قرآن ازجرم قهوه‌ای رنگ با طلا

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سوء جریان دستگاه خلافت استفاده کرده خودمختار گشتند وهمانطورکه ایرانیان زودتر از سایر اقوام بخلفای عباسی پیوستند همانطورهم زودتر ازترك وکرد خرابی اوضاع را درك کرده مستقل شدند، باینقسم که اینان ابتداء استاندار سپس امیر وبعد پادشاه شدند. نخست ایرانیان آنگاه ترکان وسپس کردان بآن مقامهای عالی نایل آمدند واینك از دولتهای کوچك ایرانی وترك وکرد صحبت میداریم ودولتهای مستقل عرب را در دورهٔ دوم عرب ذکر میکنیم.

دولتهای کوچك ایرانی که زیر نظر عباسیان پدید آمدند

همینکه مأمون باپشتیبانی ایرانیان بخلافت رسید مردم ایران زودتر از دیگران بقدرت خود پی بردند ودرزمان معتصم ترکان متوجه آن موضوع گشته دست خلفارا بستند وقدرت آنانرا شکستندولی ایرانیان بیشتر وزیادتر از ترکان درآن قسمت موفق شدند، باین معنی که چون ترکان را درمرکز خلافت نیرومند دیدند ازبنداد دست کشیده ایالت داخلی ایران را تصرف کردند ولی درظاهر ازخلیفه اطاعت داشتند وخودرا اسماً تابع خلیفه معرفی میکردند.

اینك صورت اسامی دولتهای نیم مستقل ایرانی ومدت حکومت آنان و اسامی مؤسسین آن :

نام دولت	محل حکومت	مدت حکومت	مؤسس
۱ـ طاهریان	خراسان	۲۰۵-۲۵۹	طاهربن حسین
۲ـ صفاریان	فارس	۲۵۴-۲۹۰	یعقوب بن لیث
۳ـ سامانیان	ماوراءالنهر	۲۶۱-۳۸۹	نصربن احمد
۴ـ ساجیان	آذربایجان	۲۶۶-۳۱۸	ابوالساج
۵ـ زیاریان	گرگان	۳۱۶-۴۳۴	مرداویج ابن زیار

همینکه این امارتهای کوچك ایرانی تشکیل یافت مذهب شیعه نیرو گرفت و ایرانیان بفکر افتادندکه باکمك علویان دولت بزرگی مانند دولت ساسانیان تشکیل بدهند ولی این امارتهای کوچك چندان دوام نیافت وبالاخره دولت آل بویه پدید آمدکه مهمترین دولتهای شیعی اسلامی آن روز بشمار میآید.

دولت آل بویه

این حکومت از گیلان پدیدآمده ومردم آن ازاین شهرستان میباشند ولی پادشاهان آل بویه درفارس حکومت کردند ونسب آنان بپادشاهان قدیم ایران میرسد. آنان را دیلم هم میگویند. زیرا دیلم نام ناحیهٔ گیلان است وعلویان از زمان هرون درآن نواحی مشغول اقدامات بودند وحسن بن علی ـ الاطروش ازفرزندان (امام) حسین تاحدی در نواحی دیلم موفق گشت ودر اواخر قرن سوم هجری عده‌ای از دیلمیان دور اوجمع شدند.

جد آل بویه موسوم به بویه وملقب بابو شجاع سه پسرداشت که بعلی وحسن و احمد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

موسوم بودند، بویه بواسطهٔ تنگدستی سه‌پسرخودرا بخدمت سپاهی گماشت زیرا در آنروزها سپاهیگری ازوسایل مهم ارتزاق بود علی بخدمت مرداویج مؤسس دولت زیاریان درآمد و تدریجاً پیشرفت کرده ازطرف وی بحکومت کرج تعیین‌شد ورفته‌رفته‌کارش بالا گرفت تاآنجا که ازخلیفهٔ عباسی حکومت‌فارس را تقاضا نمود، الراضی‌بالله‌خلیفهٔ عباسی (متوفی بسال۳۲۹) پیشنهاد علی را پذیرفت مشروط براین‌که مطابق معمول عباسیان مالیات فارس را سالانه بپردازد ودرپیرو این‌موافقت خلعت حکومت‌فارس برای علی‌رسید. حسن‌برادرعلی‌برخوارزم دست یافت ودوبرادر بابرادرسوم احمد متحدشده بشیرازآمدند، و ازآنجا عازم بغداد شدند ودرزمان المستکفی ۳۳۴ به‌بغداد رسیدند. خلیفه مقدم آنانرا گرامی‌داشت وهرسه برادر را خلعت پوشانیده علی‌را عمادالدوله، حسن‌را رکن‌الدوله واحمد را معزالدوله لقب داد و منصب امیرالامرائی را به معزالدوله واگذارد. این سه‌برادر برسراسر ممالك اسلامی مسلط شدند وخلفاء را یکی پس‌ازدیگری عزل ونصب نمودند وچون شیعی مذهب بودندآن مذهب را ترویج‌کرده ترقی دادند وازنفوذ ترکان کاستند وهمینکه عضدالدوله امیرالامراء شدخودرا ملك خواند، وی اول کسی‌است که درجهان‌اسلام بعنوان ملك ملقب شده‌است و اول کسی‌است که مسلمانان اورا باین‌عنوان خوانده‌اند. مدت حکومت‌آل‌بویه از ۳۲۰ تا۴۴۷ بود.

دولتهای کوچك ترك زیر نظر عباسیان

همانطورکه ایرانیان پس‌ازبسط نفوذ بفکراستقلال افتادند ترکان نیزمانندآنان درصدد برآمدند درپاره‌ای نقاط خودمختارباشند. و همانطورکه ایرانیان درایران استقلال یافتند ترکان در ممالك خارج‌ایران خودمختار گشتند[1] واینك نام‌امارتهای نیم‌مستقل‌ترك درزمان عباسیان ونام مؤسسین‌آن امارتها وسال پیدایش وقلمروحکمرانی‌آنان:

اسم حکومت	قلمرو	مدت‌تأسیس	مؤسس
۱ـ طولونیان	مصر	۲۹۲-۲۵۴	احمدبن طولون
۲ـ ایلکیان	ترکستان	۵۶۰-۳۲۰	عبدالکریم ستق
۳ـ اخشیدیان	مصر	۳۵۸-۳۲۳	محمد اخشید
۴ـ غزنویان	افغانستان وهند	۵۸۲-۳۵۱	آلبتکین

ترکان نیز مانند ایرانیان ابتداء امیر وبعد سلطان شدند، ترکان، نخستین حکمران مسلمانی‌هستندکه خودرا سلطان نامیدندونخستین سلطان آنان سلطان محمود غزنوی‌است که هند راگشود ودیانت اسلام را درآنجا منتشرساخت.

۱ـ جرجی زیدان دراین اظهار دچار اشتباه است، زیرا سلاطین غزنوی که ترك بودند برعکس اظهار جرجی‌زیدان مدتها درداخل ایران نیزحکومت داشتند و سلطنت ایرانی شیعی‌آل بویه (دیالمه) بدست سلطان محمود غزنوی ترك منقرض‌شد. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دولتهای سلجوقی وشاخه‌های آن

ترکان و ایرانیان که از دو نژاد مختلف بودند از حیث مذهب نیز اختلاف داشتند ایرانیان شیعی وترکان سنی دردستگاه خلافت برای بسط نفوذ وقدرت باهم مبارزه و مسابقه داشتند وهرکدام قسمتی از کشور را تصرف کرده خودمختار میشدند ولی هردودسته خودرا تابع خلیفهٔ بغداد میدانستند وازامیران وملوك وسلاطین عباسی محسوب میگشتند.

در اواسط قرن چهارم هجری دو دولت شیعی درداخلهٔ قلمروعباسیان پدیدآمده اول دولت آل‌بویه درعراق وفارس ودوم دولت فاطمی مصر که هردوبرضد حکومت سنی بغداد اقدام می‌کردند ولی دراواسط قرن پنجم هجری دولت سنی مهمی بنام دولت سلجوقی پدید آمد وحکومت سنی بغداد را که روبتلاشی وفنا میرفت ازسقوط نجات‌داد وازپیشرفت شیعیان درمصر وعراق وشام وفارس وخراسان جلوگیری کرد. پادشاهان سلجوقی از فرزندان مردی ترك بنام سلجوق پیداشدند وازدورترین نقاط شرق قیام‌کرده ممالك عباسی راکه زیر نفوذ امیران ترك وکرد و ایرانی‌وعرب تجزیه شده بود بصورت یك امپراتوری درآوردند.

سلجوق‌بن یاکاك مؤسس سلسلهٔ سلجوقیان درخدمت یکی‌ازخان‌های ترك بود وهمینکه اوضاع آشفتهٔ ممالك عباسی‌را دانست بفکر استیلای‌بر آن ممالك افتاد وچون میدانست بدون



صحن دانشگاه الازهر

قبول اسلام کاری ازپیش نمی‌برد خودش وسپاهیانش و عمراعانش یکجا مسلمان شدند و از ترکستان بطرف مغرب عزیمت کرده ازجیحون گذشتند وبتدریج تمام ممالك عباسی رامسخر کرده ازافغانستان تا مدیترانه آمدند وجهان اسلام‌دارای سه دولت معتبر گردید ازاینقرار:

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فاطمیان درمصر، سلجوقیان درشرق، امویان دراندلس.

درعرحال دولت سلجوقی مهمتر ازسایر امارات مستقل ترك وفارس‌بود زیرا آنان در درداخل قلمرو عباسیان ظهور کردند، اما سلجوقیان ازخارج آمدند وبرهمه‌جا مسلط شدند. اگرچه دولت ایلکیان نیز تاحدی مستقل بودند اما آنطورکه باید در ممالك اسلامی نفوذ نداشته اند.

سلجوقیان درتاریخ اسلام مقام مهمی یافتند، درزمان آنان ترکان بفارس وعراق وشام آمده با هم‌نژادان خویش متحد شدند ودرآنجاها سکونت کردند.

نخستین سلاطین اسلامی که برای مسلمانان مدارس گشودند سلجوقیان بودند واین کار نیك دراواسط قرن پنجم بدست خواجه نظام‌الملك طوسی وزیرملکشاه سلجوقی انجام یافت. در جلد سوم موضوع تأسیس‌مدارس اسلامی‌را به‌تفصیل نگاشتیم، خواجه نظام‌الملك طوسی که از فرزند دهقانان (زمین‌داران) ایرانی بود مدارس وتکیه ها وکاروانسراها ومسجد ها و بیمارستانهای بسیاری بنام سلطان ملکشاه سلجوقی بناکرد.

سلجوقیان‌بعداً شاخه شاخه شدند وهرکدام درقسمتی ازممالك عباسی حکم فرما گشتند ودرواقع دو دستهٔ بزرگ وکوچك بودند از اینقرار:

۱ـ سلجوقیان بزرگ	از ۴۲۹ تا ۵۵۲	حکومت کردند
۲ـ سلجوقیان کرمان	از ۴۳۳ تا ۵۸۳	«
۳ـ سلجوقیان سوریه	از ۴۸۷ تا ۵۱۱	«
۴ـ سلجوقیان عراق وکردستان	از ۵۱۱ تا ۵۹۰	«
۵ـ سلجوقیان (روم) آسیای‌صغیر	از ۴۷۰ تا ۷۰۰	«

خلاصه اینکه سلجوقیان سیصدسال حکمران بودند وقلمرو حکومت آنان از چین تا منتهای شام امتداد داشت.

انتقال‌حکومت از سلجوقیان باتابکان

سلجوقیان عمال و مأموربنی داشتندکه‌آنانرا اتابك (پدر بزرگ) میخواندند ولی کم‌کم اتابك بمعنای وزیر و سپس بمعنای پادشاه استعمال شد. اتابکان رفته‌رفته مستقل شدند وتمام ممالك سلجوقی را میان‌خود قسمت کردند، فقط قسمت روم (آسیای‌صغیر) بدست‌سلجوقیان باقی ماند وآنرا درقرن هفتم هجری عثمانیان ازسلجوقیان گرفتند.

اینك صورت اسامی حکومتهای اتابکان وقلمروتاریخ وحکومت‌آنان:

۱ـ دولت بوریان	در دمشق	از ۴۹۷ تا ۵۴۹
۲ـ زنگیان	درجزیره وشام	از ۵۲۱ تا ۶۴۸
۳ـ بکتیحیان	در اربل وغیره	از ۵۳۹ تا ۶۳۰
۴ـ ارتقیان	در دیاربکرومارِدین	از ۴۹۵ تا ۷۱۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۵ـ شاهان	در ارمنستان	از ۴۹۳ تا ۶۰۴
۶ـ اتابکان آذربایجان	درآذربایجان	از ۵۳۱ تا ۶۲۲
۷ـ سلغریان	درفارس	از ۵۴۳ تا ۶۸۶
۸ـ هزار اسبیان	درلرستان	از ۵۴۳ تا ۷۴۰
۹ـ خوارزمیان	درخوارزم	از ۴۷۰ تا ۶۲۸
۱۰ـ قولتوغیان	درکرمان	از ۶۱۹ تا ۷۰۳

این ممالك چنانکه مشاهده می‌شود دردست اتابکان وسایرسرداران ومأمورین‌سلجوقی باقی ماند وسرانجام مغول ها آمدند وهمهٔ آنانرا برانداختند.

سلجوقیان روم

سلجوقیـان آسیای صغیر مشهور بسلاجقهٔ روم تا قرن هفتـم هجری باقی‌ماندند ولی آنان‌نیز بخانواده ها ودسته های کوچك تقسیم گشتند ازاینقرار :

نام امارت	نام خانوادهٔ امیر
۱ـ میسیا	آل کراسی
۲ـ بسیدیا	آل حمید
۳ـ فریجیا	آل کرمیان
۴ـ لیسیا	آل تاکة
۵ـ ایدیا	آل سروخان وایدین
۶ـ کاریا	آل منتشا
۷ـ بفلاغونیا	آل قزل احمدلی
۸ـ لیکونیان	آل قرمان

عثمانیان در اوایل قرن هشتم هجری تمام این امارت هارا منقرض کردند.

دولت‌های کوچك کرد تحت حکومت عباسیان

بیشترکردان مردم چادر نشین خشن تند خوی نیرومندی میباشند و عموماً مردم سرسختی هستند واستعدادشان برای قبول تمدن اسلامی کمتر ازایرانیان وترکان است و بهمان جهت دیرتر ازایرانی ها و ترکها بشهرآمدند ودرقسمت عمدهٔ دورهٔ تمدن اسلام کردها صحرا گرد وچادرنشین بودند. محل اقامت‌آنان‌کردستان و ارمنستان و جزیرهٔ عراق (موصل ـ دیاربکر) است وهنوزهم درآن نقاط مسکن دارند دولت‌های اسلام درجنگهای خارجی از آنان‌کمك میگرفتند همانطور که از عربهـای صحراگرد نیز کمك میطلبیدند.

کردها تا مدتی ازخشونت وصحراگردی دست بردار نبودند، بهمین‌جهت در خدمات دولت های اسلامی پذیرفته نشدند. وطبعاً مردان باتدبیر سیاستمدارکشوری ازمیان‌آنها بر-

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نخاست که دارای مقامی بشود وادعای استقلال کند. فقط دراواسط قرن چهارم هجری برای نخستین مرتبه مردکردی بنام حسنویة بن حسین برزکانی پیشوای کردان کردستان دعوی استقلال نمود و بردینوروهمدان ونهاوند وغیره دست یافت، خلیفهٔ بغداد هم استقلال او را برسمیت شناخت و خودش وپسرش را ناصرالدوله لقب داد. این امارت کرد چندان دوام نیافت و فقط از ۳۴۸ تا ۴۰۶ باقی ماند.



ابن‌سینا

ابوعلی بن مروان کرد دیگری است که در ۳۸۰ دردیاربکرمستقل شد. وبرنواحی آمدوارزن ومیافارقین دست یافت وجانشین اوبا فاطمیان بیعت کرد و در سال ۴۸۹ این امارت منقرض شد.

ایوبیان

کردها تاظهورصلاح‌الدین ایوبی، نام ونشانی نداشتند. سلطان‌صلاح الدین ایوبی ازرجال باتدبیر ودلیر ونامی اسلام میباشد وی براساس فرو ریختهٔ فاطمیان مصردولت مقتدری تشکیل دادکه از ۵۶۴ تا ۶۴۸ دوام یافت.

صلاح‌الدین باعباسیان بیعت کرد وباصلیبیان جنگید وآنان را ازسوریه راند و بیت ـ المقدس را ازآنها پس گرفت ودارای نام ونشان بلندی شد.

در زمان سلطان صلاح‌الدین ایوبی کارکردان بالاگرفت وآنان درمصروشام وکردستان ویمن وخراسان حکومت یافتند. پس ازمرگ صلاح‌الدین کشوراومیان برادرانش وفرزندانش وفرزندان برادرش تقسیم شد وهمانطورکه اتابکان سلجوقی وارث ممالك سلجوقی شدند ممالیك ترك هم وارث حکومت ایوبیان گشتند ودرکشور مصردو دولت بنام ممالیك تشکیل یافت. (تفصیل آن بیاید.)

یادآوری ـ نکتهٔ قابل توجه اینکه اسلام بطورخاصی درملل شرق تأثیر کرد وتدریجاً آنان را وارد حوزهٔ تمدن ساخت وهرملتی که زودتر مسلمان شد زودتر بسلطنت رسید، باین معنی که عربها اول مسلمان شدند واول حکومت یافتند، سپس ایرانیان که ازهمه نزدیکتر بعربستان بودند ودرنتیجهٔ قبول اسلام بحکومت رسیدندآنگاه ترکان بمسلمانان نزدیك شدند وبفرمانروائی نائل گشتند، سپس کردان حکومت یافتند.

واما اینکه چرا کردها با وجود قرب جوار بامسلمانان دیرتراز ترکان بحکومت و سلطنت رسیدند، علتش آنست که ترکان بیش ازکردان استعداد سیاست مداری وشهرنشینی دارند سپس اسلام ازترکستان گذشته بممالك تاتارومنول رسید واینان بجهانگیری برخاسته وممالك

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اسلامی را بباد قتل وغارت دادند ولی همان تاتارها ومغولهای وحشی پس ازاسطکاك وتماس باتمدن اسلام خواه وناخواه درظل اسلام درآمدند ودولت ها وحکومت های بزرگی تشکیل دادند. همین قسم‌تمدن اسلام درقبایل شمال‌افریقا (بربرها) تأثیرکرده‌آنان را متمدن ساخت وبحکومت وسلطنت رسانید.

خلافت وسلطنت یادین وسیاست

در موقع ظهوراسلام‌پیغمبر(اکرم) رئیس اموردینی ودنیوی‌مسلمانان بود، حاکم وسرداروقاضی ومفتی وپیشوای مسلمانان شخص شخیص پیغمبربود واگرکسی ازصحابه بحکومت ویاامارتی (ازطرف‌پیغمبر) تعیین میشد، هم ازنظرسیاسی وهم از نظرمذهبی حکومت میکرد و پیغمبر باو سفارش میفرمودکه بعدالت حکم‌کند و مردم را قرآن بیاموزد ولی از سال هشتم هجری حضرت رسول مقام دینی وسیاسی را ازهم جدا ساخت وابوزید انصاری وعمروبن‌عاص را مأمور تبلیغ نموده فرمود بروید مردم را باسلام دعوت‌کنید وهمینکه قومی اسلام‌آورد عمروبن عاص فرماندارآنان باشد وابوزید امام جماعت بشود ومردم را آداب دین و قرآن بیاموزد. معذلك این دستورکلی نشد وپس ازحضرت پیغمبر یك نفر امور دینی وامورسیاسی را باهم اداره میکرد مثلا یزیدبن‌مهلب والی عراق (در زمان سلیمان بن عبدالملك اموی) هم امام جماعت، هم فرمانده جنگ وهم مأمور وصول مالیات بود. خلاصه اینکه در زمان حضرت رسول امورسیاسی ودینی دردست خودآنحضرت اداره میشد وبعداً اموردینی وسیاسی چندین قسمت شدکه هرقسمتی را شخصی اداره میکرد، فقط مقام خلافت با قدرت سیاسی و مذهبی باقی ماند، چنانکه تا امروزنیز باقی است[1].

اساساً خلافت یك‌منصب دینی است، خلفای راشدین نیز دارای همان سمت و منصب بودند یعنی رویهٔ حضرت رسول‌اکرم را تعقیب می‌کردند، با نامسلمانان میجنگیدند، امور

۱ـ خلیفه یعنی‌جانشین. ونخستین‌خلیفهٔ‌اسلام ابوبکراست که خودراجانشین پیغمبرمی‌دانست، پس ازوی مدت چهارده قرن عده‌ای ازفرمانروایان سنی مذهب مسلمانان بنام‌خلیفه خوانده میشدند ودو قرنهای اخیر سلاطین عثمانی خودرا خلیفه می‌خواندند.

پس ازپایان جنگ اول انگلیسها سراسر ممالك عثمانی راتصرف کرده وسلطان عبدالمجیدرا خلیفهٔ مسلمانان ساختند باین شرط که فقط درامور مذهبی مداخله کند وسیاست ممالك اسلامی‌بدست خود انگلیسها باشد، دراین موقع مصطفی کمال‌آتاتورك قیام کرد وانگلیسها را از ترکیه راند و حکومت جمهوری ترك را تأسیس کرد و انگلیسها جناب خلیفه (عبدالمجید) را باخود بردند ودر هندوستان جا داده‌دختر خلیفه‌را برای‌پسر نظام حیدرآباد ازدواج‌کردند بامگر روزی ازاین‌مواصلت فرخنده خلیفهٔ تازه‌ای بدست آید! سپس ملك حسین رااکه دست نشاندهٔ خودشان بود خلیفه‌خواندند گاهی هم فاروق پادشاه مصر را باین سمت (خلیفه‌گری) گول زدند یکی دوبار هم سیاست استعماری بریتانیا در مکه وفلسطین و غیره کنگره اسلامی تشکیل داد تا برای مسلمانان (سنی) خلیفه بسازد ولی دستاخیز عظیم شرق تمام این نیرنگها را بی‌اثر ساخت. ملك حسین خلع شد و پس‌از اندی در قبرس مرد. سلطان عبدالمجید درگذشت. عنقریب استقلال یافت ودستگاه نظام برهم‌خورد وملك فاروق ساقط شده مصر جمهوری گشت وصحبت خلافت برای همیشه متروك ماند. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سپاهی‌را در دست داشته مالیات می‌گرفتند و فرمانداران میگماشتند وتمام این‌کارها بنام و عنوان دین انجام می‌یافت. یعنی‌در راه دین‌کشور می‌گشودند وکشور را اداره میکردند. اما پس‌از انتشار اسلام واستحکام مبانی آن موضوع جهادکم‌کم از میان رفت و خلیفه دارای مقام سیاسی ودینی‌شد، همانطورکه در دین مسیح وسایر ادیان این ترتیب پیش‌آمدکرد ولی باید دانست‌که ارتباط دینی و سیاسی اسلام و مسیحیت باهم فرق دارد. مسیحیت ابتداء میان مردم عادی انتشار یافت، سپس پادشاهان‌مسیحی شدند ولی اسلام ابتداء ازمقام فرمانروائی شروع شد وبعداً میان تودهٔ مردم‌رواج یافت زیرا صحابهٔ پیغمبرکه پیش‌از همه مسلمان‌شدند خودشان فرمانده سپاه اسلام وفرمانروای مسلمانان بودند وباشمشیر بیاری اسلام قیام‌کرده آن‌را توسعه دادند وهمینکه دیانت اسلام پیشرفت‌کرد فرمانروایان بسرای جلب توجه‌مردم خود را بدین واساس دیانت مربوط ساختند تابدانوسیله عامه را بخود نزدیك سازند و جز این‌راه دیگری نداشتند، چنانکه تاکنون درکلیهٔ ممالك شرقی فرمانروایان بنام‌دین مردم‌را بخود جلب می‌کنند.

درعین‌حال مسلمانان پرهیزکار ریاست دینی ومذهبی را ازهم جدا ساختند و همینکه معاویه‌بازور وحیله وتدبیر حکومت‌را در دست‌گرفت مسلمانان واقعی اورا بخلافت نشناختند بلکه ویرا پادشاه خواندند ومثل پادشاه بااو بیعت‌کردند ودر واقع پس از شهادت (حضرت امیر) وکنار رفتن (امام)حسن مسلمانان باایمان زیربار خلافت‌معاویه نرفتند ولی‌خودمعاویه اصرار داشت‌که هم خلیفه و هم پادشاه باشد. میگویند روزی سعدبن‌ابی‌وقاص (پس‌از مستقل شدن معاویه) برمعاویه وارد شده‌گفت: سلام برتوای پادشاه، معاویه خندیده‌گفت: چرا مرا امیرمؤمنان نمیگوئی؟ سعدگفت: توخوش و خندان این سخن را میگوئی ولی بخدا دوست ندارم آنطورکه تو باین‌مقام رسیده‌ای من‌باین مقام برسم ــ واین‌میرساندکه مسلمانان‌خلافت را ازمکر وسیاست منزه میدانستند وعقیده داشتندکه بنی‌امیه اسلام‌را ازمقام مقدس دیانت‌به شمشیر وتعصب وسلطنت مطلق برگرداندند.

لازمهٔ خلافت سلطنت مطلق‌است

مامعتقدیم‌که حکومت‌مطلق دیکتاتوری بدون عنوان دیانت ویاچیزی شبیه دیانت پایدار نمی‌ماند ونیرو نمی‌یابد و هرحکومت دیکتاتوری که‌تاحدی دوام یافته از رنگ دینی بهره‌داشته ومردم را بنام دین مطیع ساخته است و اگر حکومت باید پایدار باشد ناچار حکومت دیکتاتوری استبدادی نخواهدبود وبهترین حکومت‌های پایدار همان‌رژیم مشورتی(جمهوری ویامشروطه) است. چه درحکومت‌های دیکتاتوری استبدادی همینکه دیکتاتور برود وزیران واطرافیان از ضعف فرمانروای مستبد نالایق استفاده‌کرده برهمهٔ‌کارها مسلط می‌شوند وانگه پاره‌ای از دولت‌های اسلام مدت مدیدی پایدار مانده‌اند برای آن بودکه رنگ دینی بخود داشته‌اند وبرعکس حکومت‌هائی مانند حکومت ترکان وکردان وایرانیان در ممالك اسلامی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بدست اشخاص باهوش‌کاردان پدید آمده‌اند ولی‌چون وجههٔ دینی نداشته‌اند پایدار نماندند برعکس خلفای عباسی، خلفای فاطمی مصر، خلفای اموی اندلس بواسطهٔ رنگ دینی در برابر بسیاری ازمشکلات پایدار شدند، همینقسم حکومت‌های غرعرب مانند حکومت‌عثمانی که‌بصورت دینی‌درآمده بیش از سایر حکومتها برقرار بوده است، امویان‌شام نیز برای خود ریاست دینی ترتیب دادند وهمینکه احساس‌کردند مردم آنها را خلیفهٔ پیغمبر نمیدانند پای‌خودرا بالاگذارده بکمك همدستان خود عنوان خلافت الهی گرفتند وخود را از پیغمبر مهم‌تر جلوه دادند وچنانکه‌گفته شد اظهار داشتندکه جانشین هـر کس مثل خود آن شخص است وما (خلفای اموی) جانشین‌خدا در روی‌زمین هستیم واگرچه طبقات بالا اینادعای یاوهٔ آنهارا رد میکردند ولی‌عامهٔ مردم بزور آنرا قبول داشتند. پس از اینکه عباسیان بخلافت رسیدند مردم بیشتر بآنها گرویدند زیرا آنها ازخاندان پیغمبر بودند ودر نظـر مسلمانان احترام زیادتری داشتند تا آنجاکه میگفتند خلافت عباسیان تا آمدن مسیح از آسمان دوام می‌یابد و اگر خلافت عباسی منقرض شود آفتاب غروب میکند، باران نمیبارد وگیاه خشك میشود[1]



اسطرلاب متعلق بسلطان حسین صفوی

۱ ـ مقصود جرجی‌زیدان ازمسلمانان البته سنیان است زیرا شیعیان ازاولاد خلفای ثلاث و اموی و عباسی وعثمانی وعمره را غاصب‌خلافت می‌دانستند وبآنان عقیده نداشتند. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خلفای عباسی هم این گزافه‌ها را بخود پسندیدند، حتی هرون که مردجبر فهمی بود ودر زمان اوفرهنگ اسلامی ترقی کرده بود از این تملق‌ها خوشش میآمد و همینکه شاعری اورا بهدازپیغمبر، پیغمبر خواند وی‌را جایزه داد و اگر در دورهٔ ترقی‌وعظمت اسلام خلفا آنقدر تملق‌پسند باشند معلوم است که در دورهٔ فساد وانحطاط تاچه‌اندازه دنبال چاپلوسی و تملق میروند. چه‌در دوران جهالت و فساد موهومات جای حقیقت را میگیرند ومتملقان و چاپلوسان پیش‌میآیند، وفرمانروایان وپادشاهان‌ازحرف بیش‌از عمل خشنودمیشوندازآنروست که همین چاپلوسان متوکل عباسی را سایهٔ خداوند (اعلیحضرت ظل‌الله) میخواندند و می‌گفتند که این‌سایهٔ رحمت برای نگهداری مردم ازسوزش گرما از طرف آسمان گسترده شده‌است وشاعر درباری چاپلوس (ابن‌هانی) المعز فاطمی را چنین میستاید .

ماشئت لاماشاءت الاقدار فاحکم فانت الواحدالقهار

(چه فرمان یزدان چه‌فرمان شاه)

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خلفا و فقهاء

اگر مردم خلفاء را احترام میگذاردند برای مقام دینی آنان بود و گرنه بخود خلیفه اهمیت نمی‌دادند، خلفاء هم ناچار فقیهان و محدثان و حافظان قرآن را بخود نزدیك میساختند ودر واقع اینان از خلفا، و خلفاء از آنان نیرو میگرفتند. خلیفه خود را مانند پیغمبر فرمانده جنگ، امام جماعت و فرمانروا میدانست و همینکه ممالك اسلامی توسعه یافت خلیفه برای خود نوابی تعیین کرد که وظایف او را انجام دهند. مثلا والی بجای خلیفه حکومت میکرد وقاضی داوری مینمود و سردار فرمانده میدان جنگ میشد وقاری و محدث و مفسر هم بنام خلیفه و بجای او ادای وظیفه میکرد و همان طور که خلیفه برای پیشرفت کارهای دنیوی بکمك سرداران و والیان وقاضیان نیاز داشت، برای حفظ مقام دینی بیاری فقیهان وقاریان و حدیث گویان محتاج بود، بخصوص که فقه وقضاء اساس احکام سیاسی میباشد و ناچار خلیفه باید فقیهان وقاضیان را مقرب دارد و در حل مشکلات دینی از محدثان و قاریان کمك بگیرد و چون مسلمانان هر موضوعی را با دین تطبیق میکنند، لذا خلفاء بدون نظر فقیهان هیچ کار مهمی انجام نمی‌دادند و اگر فقیهان بیعت خلیفه‌ای را رد میکردند آن خلیفه معزول میشد. در زمان خلفای راشدین که کارها بسادگی و درستی انجام می‌یافت بازهم فقیهان همین قدرت را داشتند و اگر فقیهان کاری را منع میکردند خلیفه و یا والی ناچار از این کار چشم می‌پوشید.

بنی‌امیه که با حیله و حمله و هجوم بخلافت رسیدند این رسم را برانداختند، چون کارهای آنان بانظر فقیهان وفق نمیداد، از آنرو فقیهان در اوایل دولت بنی‌امیه وحتی از زمان عثمان برحمت افتادند، چه اگر مطابق نظر خلیفه حکم نمی‌دادند دچار بدبختی وشکنجه میگشتند. داستان اباذر ومعاویه درزمان عثمان گواه براین گفتار است وچنانکه پیش گفتیم بنی‌امیه از زمان عثمان بجمع آوری مال و بسط نفوذ و قدرت پرداختند و فقیهان و بزرگان که بر آنان اعتراض میکردند دچار زحمت میشدند و همینکه کار بسرامویان استوارشد زبان‌ها را بستند و آزادی عقیده را گرفتند و کسی از دانشمندان (مگر دانشمندان متملق) بمقامی نرسید. امویان مدینه وفقیهان مدینه را که درزمان راشدین مرکز سیاست بود فراموش کردند، فقط عمر بن عبدالعزیز پس از مدتی بیاد مدینه افتاد ولی بطور کلی فقیهان واقعی در بیشتر دورهٔ بنی‌امیه مهجور ماندند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عباسیان برعکس امویان مردم را آزاد گـزاردند وکجروی‌هـای بنی‌امیه را اصلاح نمودند ودرمدت کوتاهی فقیهان وزاهدان و عـالمان گرد خلفاء جمع شدند واز نو جرئت و دلیری یافتند وبراعمال خلفاء آزادانه انتقادکردند. داستان منصور ومردنقاد را درحرم کعبه سابقاً ذکرنمودیم، نمونهٔ دیگر ازآن جریان رفتار سفیان‌ثوری باهرون است که هرون ویرا به‌بغداد احضارنمودتاجزء مقربان‌باشد، اماسفیان‌خواهش هرون‌را نپذیرفته‌بوی چنین‌نوشت :

این‌نامه را بتو مینویسم تابدانی‌که باتو قطع رابطه‌کـرده‌ام زیرا تو خودت بموجب نامهٔ خودت اقرار داری‌که بر بیت‌المال هجوم آوردی وبرخلاف حق درآن تصرف‌کردی، برادران من‌که حاضرمجلس بودند ونامهٔ تورا خواندند آنهاهم‌گواه هستند وپیش خدافردای قیامت‌گواهی میدهند. ای‌هرون آیا مجاهدین واهل قرآن ودل بدست آوردگان (مؤلفه) با این‌کارهای تو موافقند؟ یاایتیمان وبیوه‌زنان ؟...» (این‌داستان واین‌نامه قبلا شرح داده شده معذلك آن‌را ترجمه‌کردیم. مترجم)

روزی همین‌سفیان ثوری برمهدی عباسی وارد شده اورا بنام امیرالمؤمنین سلام‌نگفت. مهدی از وی نـرنجید بلکه دلجوئی‌کرد، پاره‌ای از خلفـای عباسی مانند منصور، مهدی، هرون، معتصم ، واثق از فقیهان و زاهدان میخواستند آنان را پند بدهند وقتیکه پند آنان‌را میشنیدند چنان می‌گریستندکه ریششان تر میشد و داستان‌هـائی در ایـن باب از آنان نقل شده است .

همانطورکه سرداران ووالیان ازنظردنیامیان مردم وخلیفه رابط بودند فقیهان ازنظر دین‌آن مقام را احراز می‌کردند وگاه هم فقیهان رابط دین ودنیا میشدند ومانند پاپ‌های کاتولیك هردوجنبه را اداره میکردند . سلاطین و امراء هم مانند خلفاء بهمان جهات دینی فقیهان راگرامی‌میداشتند وهردو دسته‌ازیکدیگراستفاده میکردند یعنی‌فقیهان ازفرمانروایان (خلفاء وغیره) پول و مقام میگرفتند وآنان بوسیلهٔ فقیهان برمردم حکمران میشدند و البته استفادهٔ خلفاء مهم تر وپایدارتربود وبهمان دلیل خلفاء مقام ومنزلت فقیهان را درنزدمردم بزرگ می‌ساختند ، چه هرقدر مردم به فقیهان بیشتر میگرائیدند بهمان نسبت نفوذ وقدرت خلفاء محکم‌تر میگشت. خلفاء نه تنها برای حفظ مقام خود دنبال فقها میرفتند بلکه بـرای استقرارحکومت خود به‌مراسم ورسم ازدین وشعائر دینی‌تجلیل میکردند، اگرچه بآن معتقد نبودند. مثلا شخصی‌تای نعلینی نزد مهدی‌عباسی‌آورده‌گفت : این ازپیغمبراکرم است. مهدی بااینکه بدروغگوئی‌آن مرد قطع داشت نعلین رابوسید وپول زیادی بآن مرد داد تابدان ـ وسیله خودرا درپیش مردم دیندار جلوه دهد .

خلفاء بهمین جهات ازانجام فرایض دینی بحسب ظاهرخودداری نمی‌کردند . گرچه همه نوع فسق وفجور هم مرتکب میشدند. ولیدبن یزید ازخلفای هرزه وعیاش اموی مـوقع نمازفوری استغفارمیکرد ، لباسهای تجملی را می‌کند، جامهٔ پاك سفیدی برمیکرد . باآداب

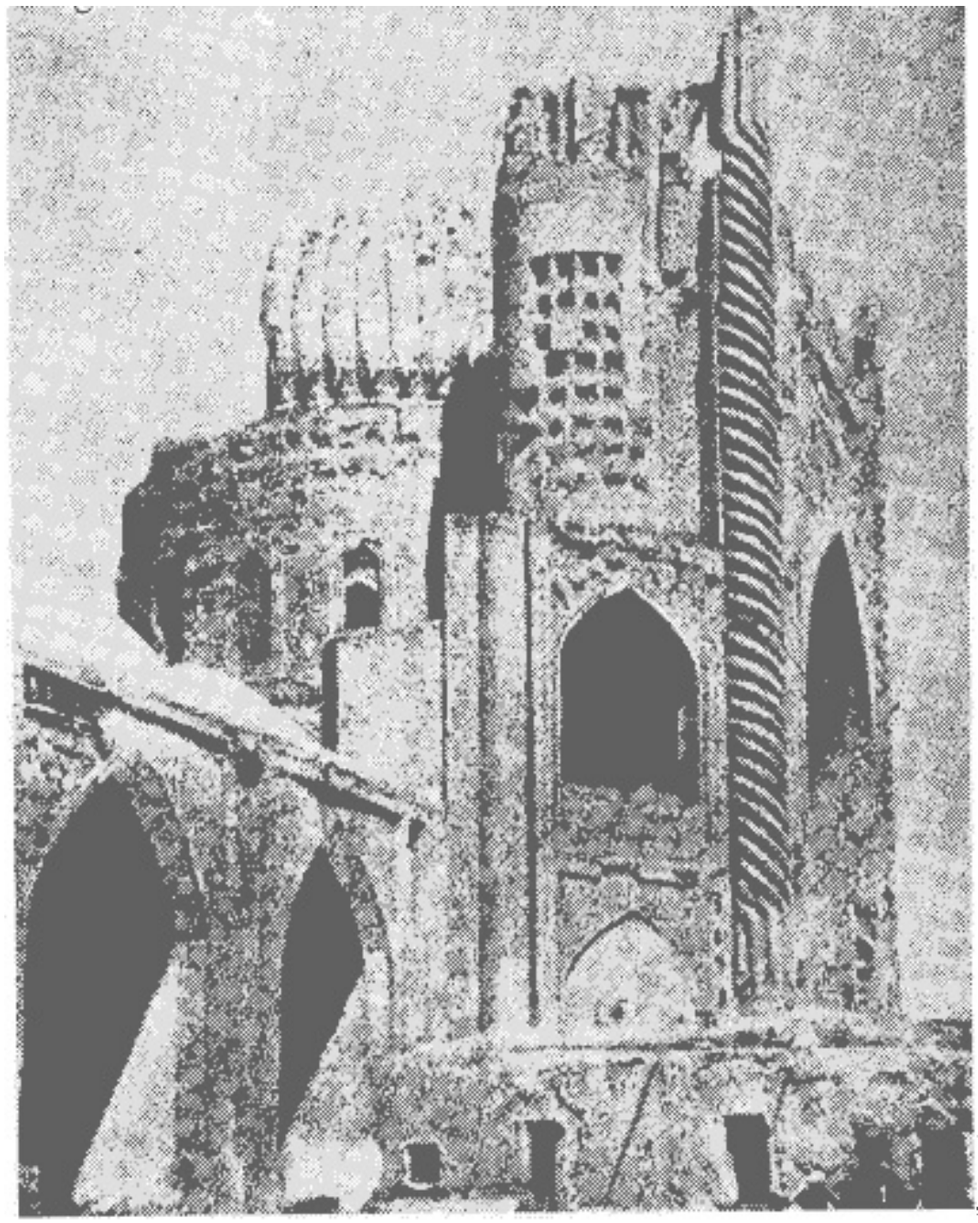
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تمام وضو میساخت وباآداب تمام نماز میخواند ورکوع وسجود وقنوت وقیام‌وهمه چیز نماز را با دقت انجام میداد ، سپس‌آن جامه را دور افکنده به‌میگساری و هرزگی می‌پرداخت .

دولت‌های اسلامی و خلافت

بهمین جهات سلاطین وامرای مستقل اسلامی ظاهراً ازخلیفه اطاعت میکردندوخود را دست نشاندهٔ اومیخواندند وبااینکه همه‌نوع قدرت داشتند ازخلیفهٔ بغداد فرمان وامضاء وخلعت میخواستند واگرخلیفه تأمل می‌کرد اورا بزور مجبور میساختند وفرمانروایان مستقل شام وبین‌النهرین وفارس‌وخراسان وترکستان ومصر(باستثنای خلفای فاطمی) وافریقیه بنام خلیفهٔ بغداد خطبه میخواندند ودر مواقع معین پولی برای خلیفه می‌فرستادند واین همه برای‌آن بودکه احترام دینی خلیفه منظورگردد وآنان ازتعرض عامهٔ مردم محفوظ باشند .



مقبرهٔ خواجه پارسا دربلخ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

امیران و سرداران ترك كه گاه و بیگاه خلفاء را میكشتند و عزل میكردند فوری یكی از خاندان عباسی را بجای خلیفهٔ سابق می گماشتند، بقسمی كه یك روزهم بی خلیفه نمی‌ماندند، چه معتقد بودند كار مردم بی خلیفه اداره نمی‌شود. سلاطین و پادشاهانی كه بر بغداد دست میبافتند (آل بویه وسلجوقیان) همین سیاست راتعقیب مینمودند یعنی ابتداء باسپاه انبوه بجنگ خلیفه میآمدند، خلیفه‌راشكست میدادند وسپس بااو بیعت كرده خودرافرمانبردار خلیفه معرفی مینمودند، مثلاعضدالدولهٔ دیلمی شیعی‌مذهب بود وخلفای عباسی‌راغاصب مقام خلافت می‌دانست وهمه‌نوع قدرت ونفوذ داشت امادرعین‌حال برای‌فریب مردم وحفظ مقام خویش‌ازخلیفه رعایت میكرد وهمینكه بر بغداد استیلایافت دارالخلافه وعمارات وابستگان خلیفه راتعمیر كرد و در اكرام واعزاز خلیفه بسیار كوشید.

خلفاءهم كه اینرا میدانستند امیران وسلاطین‌راگاه بیگاه باخراج‌ازبغداد (تكفیرسیاسی) تهدید مینمودندوآنهاهم ناچاراز خلیفه دلجوئی‌مینمودندكه‌دچارشورش عامه نشوند. اماعده‌ای‌هم بلباس دین‌ازراه‌دین بر خلیفه می‌تاختند واورا ازهمان‌طریقی كه‌خود مدعی‌بودشكست‌می‌دادند. اینان‌جامهٔ‌پشمین برمی‌كردند، قرآن بگردن میآویختند، پابرهنه راه‌میرفتند ومردم‌رابخودمتوجه ساخته بر خلفاء اعتراض می‌كردند، خلفاءهم گاه گاه خودشان‌زاهدنما میشدندتامردم رابخود جلب كنند. هنگامی كه فضل‌بن‌سهل كارخلافت رابرای مأمون‌هموارساخت وی را سفارش نمود كه اظهار زهد وتقوی كند وهمینكه‌ابومسلم‌خراسانی‌مردم‌بمن را درمكه دیددست‌بهم‌زده گفت:

اگرمردخوش زبانی باچشم گریان نزد اینان برود واظهاردین داری كند جنگجویان دلیری از میان‌آنها پدید میآید وچنانكه گفته شد سلاطین و امراء خواه ناخواه خلیفه‌ای میتراشیدندكه باوی بیعت كنند وبنام اومقاصد خودرامجری دارند وبسیاری ازآنان‌كه خلیفهٔ بغداد را مناسب نمی‌دیدند ازخلیفهٔ فاطمی مصر بیعت میستاندند وهمینكه صلاح‌الدین ایوبی خلفای فاطمی مصررا برانداخت فوری بنام خلیفهٔ عباسی‌خطبه خواند، درصورتیكه‌آن موقع خلیفهٔ عباسی بی‌نهایت ناتوان ودرمانده بود وكاری ازپیش نمیبرد.

سلاطین دیگرمصر(ممالیك) كه بعدازایوبیان‌آمدند همانطور بنام خلفای عباسی‌حكومت میكردند واز بغداد برای‌آنان خلعت میآمد تاآنكه درسال ۶۵۶ هولاكو ببغداد رفته معتصم راكشت وخلافت را ازبغداد برانداخت وفرمانروایان مصرازخلیفه‌ای‌كه بنام اوحكومت‌كنند محروم ماندند وباتمام قوا بفكرخلیفه تراشی افتادند وسرانجام تنی‌چند ازفراریان خانوادهٔ عباسی را بمصرآوردند وبرای‌آنان حقوق و مقرری تعیین‌كرده وخود را نایب‌السلطنهٔ‌آنهما خواندند همین‌قسم پادشاهان (سنی) هند وسایرممالك دور دست اسلامی پس‌ازسقوط خلافت بغداد توسط پادشاهان (ممالیك) مصرازخلیفهٔ عباسی‌مقیم مصربرای خود اجازهٔ فرمانروائی (بیعت) میگرفتند واگرچه بعضی‌ازآنان این‌عمل را ازنظرمذهبی‌لازم می‌دانستند ولی‌نظركلی همان فریب دادن مردم بود، كه خلافت را یك مقام مذهبی می‌دانستند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خلافت درغیرقریش

این موضوع هم شایان دقت و توجه است که سلاطین وامرای مسلمان همه عرب وچه غیرعرب ازترك وکرد وایرانی وچرکس وبربر وغیره باآنکه پاره‌ای‌ازآنان همه‌نوع قدرت و عظمت یافتند هیچگاه مدعی مقام خلافت نشدند وهمهٔ آنان اقرارداشتندکه خلافت باید ازمیان عرب وقریش باشد ولی‌بعد ازحملهٔ مغول وآغازدورهٔ دوم تاریخ‌اسلام این‌فکرمنسوخ شد وبرای اولین مرتبه سلطان سلیم عثمانی‌که نه‌عرب ونه قریش بودخودراخلیفه خواند، چنانکه تاکنون (تازمان حرجی‌زیدان البته) خاندان سلطان سلیم آن مقام را دارا هستند .

پیش‌ازآن اگرامیری یا پادشاهی میخواست خلیفه بشود برای خود نسب نامهٔ دروغی میساخت وخودرا بقریش میرساند. ازآن جمله ابومسلم خراسانی‌که‌آن هوس را در سرداشت وخویشتن را فرزند سلیط‌بن عبدالله‌بن‌عباس میخواند، غیرازابومسلم‌کسی دیگرازپادشاهان و فرمانروایان (غیرعرب) بفکر خلافت نیفتادند واگرهم درآن صدد برآمدند بزودی منصرف ونومید شدند وبعضی‌ازآنان خواستند بوسیلهٔ دامادی (مصاهرة) بخلیفه نزدیك شوند و ازآن راه نفوذ دینی‌بدست‌آورند، ازآن جمله برای نخستین مرتبه عضدالدولهٔ دیلمی (متوفی بسال ۳۷۲) الطائع بالله خلیفهٔ عباسی را وادارساخت‌که بادخترش (دخترعضدالدوله) ازدواج‌کند تامگر پسری ازدختر پیدا شود واوخلیفه باشد، امااین نقشه عملی نگشت .

سلجوقیان گامی‌فراترنهاده خواستند دختران خلیفه رابرای خود بستانند وطغرل بیك سلجوقی قاضی ری رانردالقائم بامرالله فرستاده دخترخلیفه رابرای خود خواستگاری‌کرد، خلیفه ازشنیدن این خبربوحشت افتاد، چه‌که تاآن روز دختران خلفاء بجزبابزرگان بنی‌هاشم وقریش همسر نمی‌گشتند .

خلیفهٔ ناتوان ازطغرل زورمند خواهش وتمنی‌کردکه اورا ازاین تقاضا معاف داردامّا طغرل باه ونالهٔ خلیفه اعتناء نکرده بانجام تقاضا اصرارورزید وازهرجهت‌کار برخلیفه سخت شد وازروی اجباربآن وصلت تن درداد وخلاصه اینکه پس ازکشمکش‌های بسیارکه ذکرش طولانی میشود درسال ۴۵۴ هجری این امربی‌سابقه واقع شد، زیراتاآنموقع چنین‌افتخاری نصیب هیچ یك ازسلاطین وامراء نشده بود وحتی سلاطین‌آل بویه نیز چنان هوسی نداشتند و همینقدرخشنود بودندکه خلیفه دخترشیعی‌مذهب‌آنانرا بسرای خود برده است . بهرحال در سال ۴۵۵ طغرل بحجلهٔ عروسی‌وارد شد، دخترخلیفه روی تخت طلا نشسته بود وروپوش بر صورت داشت، طغرل زمین رابوسیدودربرابر عروس ایستاد، عروس‌غضبناك روپوش ازصورت برنگرفت وازجای خود برنخاست وچندین بارتکرارشد وبالاخره طغرل بدون انجام مقصود درهمانروزها مرد،درمورد بیعت‌فقط باخلفای‌عرب بیعت‌میشد وبالااقل بنام‌آنان بیعت‌میگرفتند، اما درسال ۹۲۳ هجری سلطان‌سلیم‌عثمانی‌که مصرراگشودوآخرین خلیفهٔ‌عباسی‌راکه ممالیك بنام اوحکومت میکردند ازکاربرکنار ساخت و بنام خودکه خلیفهٔ غیرعرب بودبیعت گرفت .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دورهٔ دوم عربی

امارتهای کوچك عربی وعنصرعربی

مقصود از دورهٔ دوم عربی آن‌دوره‌ایست‌که عـربها پس از استیلای ایرانیان وترکان برامور خلافت دوباره قدرت ازدست رفتهٔ خود را بازستاندند وچنانکه گفته شد ایرانیان حکومت اموی را بر انداخته عباسیان راسرکار آوردند وتازمـان متوکل همه‌کارهٔ مملکت بودند ، ازآن پس متوکل ترکان را پیش‌کشیده عربها را بیش ازپیش عقب زده حقوق آنان را برید وآنهارا از امور دولتی برکنار ساخت . عربهاکه این خواری رادیدند بفکر انتقام برآمدند وهرکس ازهرجاکه درعراق و شام ومصر ازکرد وعـرب وقرمطی وغیره بـرضد عباسیان بر میخاست اعراب با آنان همراه میشدند، اما چون ترکان بسیار نیرومند بودند ، عربهاکاری ازپیش نمیبردند، فقط بعضی ازقبایل‌کوچك عرب توانستند امارت های‌کوچکی درشام وبین‌النهرین تحت نظرعباسیان تشکیل دهند واختلال اوضاع عباسیان و رقابت وزیران ایرانی و سرداران ترك برای‌آنان مساعد میشد، ازآنجمله‌آل حمدان ازقبیلهٔ تغلب درموصل وحلب و غیره از۳۱۷ تا۳۹۴ حکمران شدند وتمام‌آداب ورسوم عرب را احیاء نمودند، مشهورترین حکمران‌آنان سیف‌الدوله است‌که بواسطهٔ اشعارمتنبی[1] شهرت بسیار یافت .

درهمان قرن درحلب یك دولت (حکومت) عربی دیگری بنام مرداسیه پیدا شد کـه مؤسس‌آن صالح‌بن مرداس ازبنی‌کلاب مضری میباشد، صالح وفرزندانش از ۴۱۴ تا ۴۷۲ درحلب حکومت‌کردند، پس ازحمدانیان حکومت‌بنی‌عقیل‌ازقبیلهٔ‌کعب (مضر) درموصل‌تأسیس گشت واز ۳۸۶تا۴۸۹ دوام یافت. آنگاه حکومت عربی چهارمی بنام مزیدیان ازقبیلهٔ مزید شیبانی ازطایفهٔ بنی اسد ظاهرشد ، اینان در عراق شهرحله را ساختند و از ۴۰۳ تا ۵۴۵ حکومت‌کردند.

---

۱ ـ ابوالطیب احمدبن حسین کندی منسوب بکنده یکی ازمحله های‌کوفه (این‌کنده غیرازقبیله‌کنده است) درسال ۳۰۳ درکوفه بدنیاآمده می‌گویند پدرش سقا بود، چون شعرنیکو می‌سرائید درباديةالسماوه دعوی نبوت کرده بعدتوبه نموده ومداح سیف‌الدولهٔ حمدانی شده است. سپس مـداح کافوراخشیدی وسرانجام مداح عضدالدولهٔ دیلمی بوده است ودرسال ۳۵۴ موقع بازگشت بکوفه در خارج آنشهرکشته شده است دیوان متنبی ازمهمترین دیوان اشعارعرب است . مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دوحکومت دیگر دراوایل دولت عباسیان درممالك غیرعرب تأسیس شد . اول حکومت دلفیان که ابودلف عجلی درکردستان تشکیل داد ودوم حکومت علوی طبرستان که حسن بن زید علوی آنرا تأسیس نمود واغلبیان درافریقا حکومت کوچکی پدید آوردند وادریسیان در مراکش ظهور کردند وبدین ترتیب پیش‌ازنهضت دوم عرب هشت حکومت کوچك عربی درنقاط مختلف تأسیس یافت، ازینقرار :

حکومت	قلمرو	مدت فرمانروائی	نام مؤسس
۱ـ ادریسیان	مراکش	۱۷۲-۳۷۵	ادریس‌بن عبدالله
۲ـ اغلبیان	تونس وغیره	۱۸۴-۲۸۹	ابراهیم بن اغلب
۳ـ دلفیان	کردستان	۲۱۰-۲۸۵	ابودلف عجلی
۴ـ علویان	طبرستان	۲۵۰-۳۱۶	حسن بن زید
۵ـ حمدانیان	حلب وموصل	۳۱۷-۳۹۴	آل حمدان
۶ـ مزیدیان	حله	۴۰۳-۵۴۵	مزید شیبانی
۷ـ عقیلیان	موصل	۳۸۶-۴۸۹	بنی عقیل
۸ـ مرداسیان	حلب	۴۱۴-۴۷۲	صالح‌بن مرداس

ونیزدرصنعاء حکومت عربی کوچکی بنام یعفوریه ودرزبید (یمن) حکومت‌عربی‌دیگری بنام زیادیان وغیره تشکیل یافت .

ولی این حکومت‌ها درتجدید قدرت ونفوذ سابق اعراب تأثیرزیادی نداشتند. زیرا باستثنای علویان وادریسیان همه تابع عباسیان بودند وعباسیان‌هم زیردست ترکان وایرانیان بسر میبردند و اینان بنام عباسیان سکه میزدند و خطبه میخواندند و در تمام ممالك شرقی اسلام چنان شایع شده بود که اینوضع (حکومت عباسیان) تا بازگشت مسیح از آسمان تغییر نمییابد، لذا عربهائی که آرزوی قدرت وعظمت سابق خودرا داشتند از ممالك شرقی اسلامی منصرف گشته متوجه ممالك غربی اسلامی شدند. و چون بنی امیه دشمنان سرسخت ایرانیان وکلیهٔ مردمان‌غیرعرب درسال ۱۳۸ یك دولت عربی دراندلس تشکیل دادند (تفصیل آن بیاید) عربهائی که ازعباسیان وتوجه آنان بایران ناراضی بودندازممالك شرقی اسلامی بممالك‌غربی اسلامی یعنی افریقا واندلس میرفتند تا ازمجاورت عباسیان دور باشند .

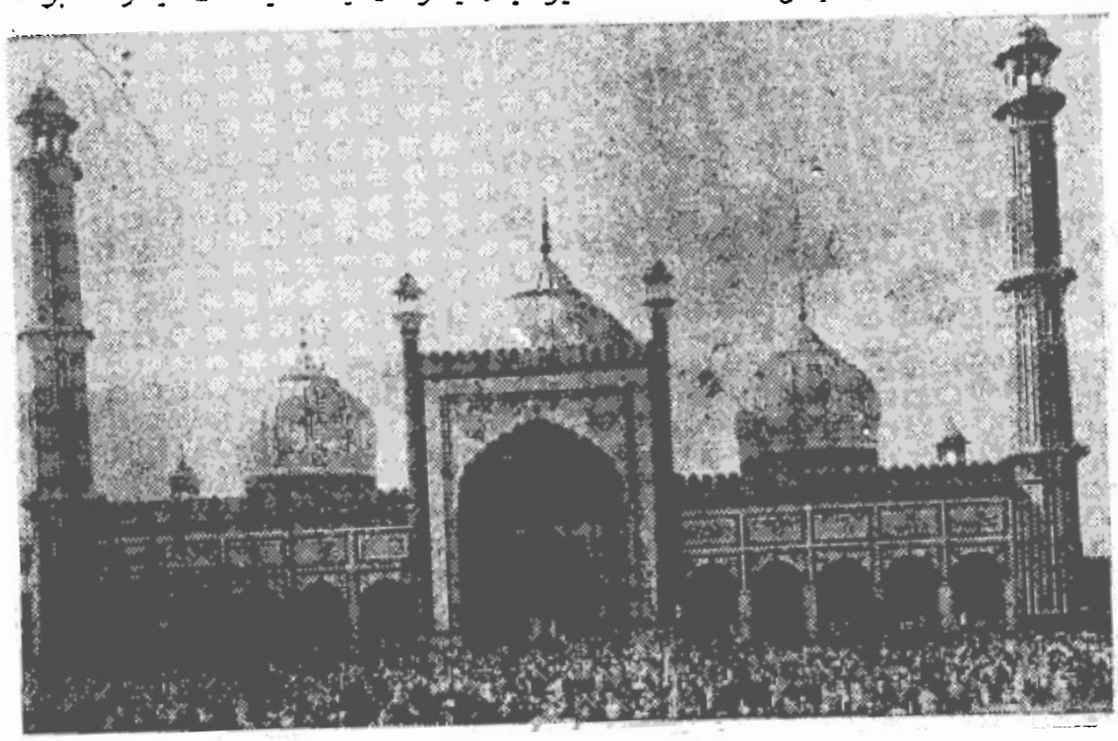
همینطور علویان که بیش ازبنی امیه ازعباسیان متنفر بودند ازممالك شرقی اسلامی مهاجرت کردند ودسته‌ای‌ازآنان بافریقا رفته درآنجایك‌دولت عربی‌بنام دولت ادریسی‌تشکیل دادند. زیرا مؤسس‌آن دولت ادریس‌بن عبدالله حکمت علوی است. ادریسیان از۱۷۲تا۳۷۵ درافریقا حکومت داشتند ولی هیچگاه خودرا خلیفه نخواندند.

اما دستهٔ دیگر ازعلویان که بمغرب مهاجرت نکردند بانومیدی درشرق ماندند زیرا

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در آغاز بموالی (ایرانیان) امیدوار بودند ولی بعدازمخالفت شدید مأمون با شیعیان و پیش افتادن ترکان اززمان متوکل به بعد امیدآنان قطع شد، معذلك بدون نقشهٔ معین در گوشه و کنار باعباسیان مبارزه میکردند ودسته‌ای ازایرانیان یاترکان یاستمدیدگان دیگر که برضد



مسجد جامع دهلی

عباسیان برمیخاستند علویان یاآندسته همراه میشدند، اماجزحسن بن علی علوی کس دیگراز آنان درمشرق پیشرفتی نکرد. حکومت خاندان حسن هم چنانکه گفتیم مدت کوتاهی درطبرستان باقی بود وازمیان رفت.

همانطورکه علویان بامردم ستمدیده (دورهٔ عباسیان) همدست میشدند وبا عباسیان می‌جنگیدند همانطورهم طبقات مختلف ستم‌کش آن دوره بنام علویان برضد عباسیان قیام می‌کردند، ازآنجمله شخصی بنام علی‌بن محمد خودرا (البته بدروغ) ازفرزندان (امام)حسن دانسته باسم علوی برضد عباسیان برخاست وقریب بیست‌سال سراسرعراق را برآنان‌شورانید ودرظرف آنمدت‌قریب دومیلیون ونیم نفرکشته‌شدند وچون علی‌بن محمد سیاهان‌را دورخود جمع‌کرده بود لذا اورا صاحب الزنج (یارزنگیان) میخواندند. علی‌بن محمد درنتیجهٔلیاقت وکاردانی تمام غلامان فراری وغیرفراری اطراف‌کوفه وبصره وسایرنقاط را بدورخود گرد‌آورد وچنانکه گفتیم مدت زمانی اسباب زحمت عباسیان بود تا آنکه سرانجام خودش‌کشته شد وجمعیت سیاهان پراکنده گشت[1].

۱ ـ علی بن محمد ازاهالی‌ری بوده وباآنکه خودرا ازفرزندان حضرت زهراء سلام‌الله‌علیها می‌دانسته باشیعیان همراهی نداشته وبنام خوارج دعوت می‌کرده است. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اگرچه خود علویان درممالك شرقی اسلامی پیشرفت نکردند، امامذهب شیعه بواسطهٔ فرمانروایان آل بویه در آن ممالك ترقی کرد وآل بویه بربنداد مسلط شده خلفاء را تحت نفوذ گرفته. همانموقع یك دولت شیعی دیگردرافریقاتشکیل یافت وطبعاً موجب تقویت مذهب شیعه درشرق شد[1].

شیعیان افریقا بنام دولت فاطمی(تفصیل آن خواهدآمد) حکومتی تأسیس کردند وبقصد حمله به شرق وانقراض خلافت عباسی بمصرحمله ور شدند وآنکشوررا گشودند و ازآن پس بسیارنیرومند گشتند.

عربها وبربربان (که خود را عرب می‌دانستند) برای برانداختن حکومت ضد عرب عباسی بافاطمیان همدست گشتند وبیشتر بزرگان عرب حتی اعراب موصل وکوفه درعراق و بین‌النهرین که پیش چشم عباسیان میزیستند بافاطمیان بیعت نمودند زیرا امید داشتندکه با کمك آنها نفوذ وقدرت عرب مجدد برگردد ولی این آرزوی آنان عملی نگشت، زیراحکومت آل بویهٔ شیعی برافتاد وبجای آن حکومت سنی سلجوقی ترك بااقتدارات بیشتردرمشرق پدید آمد وازسقوط خلافت عباسی جلوگیری نمود ودرواقع یك نوع سیاست موازنه میان شرق و غرب (سنیان وشیعیان) برقرار گشت.

تاآنکه درسال ۵۶۷ صلاح‌الدین ایوبی ازفرمانروایان سنی کرد، برمصر دست یافت وخلافت فاطمی را منقرض نمود ومجدد بنام عباسیان بیعت گرفت. پیش از حملهٔ صلاح‌الدین به مصر عنصر عربی درآن کشور ضعیف شده بود وارمنی‌ها وترك ها زمام امور کشور را در دست داشتند وپس ازآمدن صلاح‌الدین یکباره دست عربها ازمصر وحکومت درممالك اسلامی کوتاه شد وازآن به بعد دولت مقتدر عرب پدید نیامد، فقط پاره‌ای امارت کوچك عربی در جزیرةالعرب تأسیس شدکه هنوزهم باقی می‌باشد[2].

بهرحال دورهٔ دوم حکومت عربهاکه با تأسیس خلافت اموی اندلس وخلافت فاطمی مصر آغاز گشت دیری نپائید ومنشأ آثار بزرگ نگشت، ازآن پس حکومتی بنام حکومت تشکیل نیافت، فقط پاره‌ای ازقبایل عرب بنام دین وسیاست دربعضی موارد قیام کردند وکر

---

۱ ـ جرجی زیدان آل بویه وخلفای فاطمی افریقارا شیعه می‌خواند ولی باید دانست‌که آل‌بویه شیعیان اثنا عشری دوازده امامی و شیعیان فاطمی اسمعیلی هفت امامی پیرو اسمعیل بن جعفر (ع) میباشند.

۲ ـ فعلا علاوه براماراتهای کوچك عربی کویت وشارجه وغیره اسماً قریب هفت دولت عربی تشکیل‌شده که مهمترین آن عبارت است ازعربستان سعودی ـ عراق ـ مصر ـ سوریه ـ لبنان ـ یمن ـ ماوراء اردن ـ سودان وغیره. ولی‌ازطرفی مردم‌این ممالك باستثنای (عربستان سعودی)عرب خالص محسوب نمی‌شوند وفقط بعربی صحبت می‌دارند ازطرف دیگرممالك مزبورمانند غالب ممالك شرقی اسلامی وغیراسلامی گرفتار نفوذ استعمارچیان میباشند.

مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وفر موقتی داشتند ونمونهٔ آن نهضتها یکی نهضت وهابیان نجد ودیگر نهضت درویشان سودان است[۱]. در اوایل قرن نوزده میلادی محمدعلی پاشا مؤسس سلسلهٔ خدیوی مصر در صدد برآمد یك دولت مقتدر اسلامی درمصر تشکیل بدهد وچون درآن اوقات دوعنصر سیاسی ترك وعرب درمصر نفوذ داشتند محمدعلی برای مخالفت بادربارعثمانی از عنصرعرب تقویت کرد وعربها را دورخود گردآورد. عربها آمال ملی خودرا درآن نهضت تشخیص داده بامحمدعلی مساعدت نمودند. مخصوصاً بعد از اینکه محمدعلی وهابیان را شکست داد و با شریف مکه ملاقات نمود افکارعربها بیش ازپیش متوجه محمد علی شد، اما سیاست استعماری فرنگیان از اجرای نقشهٔ محمدعلی درتشکیل دولت اسلامی مقتدرمانع شد و نهضت سیاسی درنهضت علمی محدود ماند، مدارس تازه‌ای برای تدریس زبان عربی درمصر افتتاح یافت ونشریاتی بزبان عرب منتشرشد ونهضتی که فعلا (زمان جرجی زیدان) درآن واردیم دنبالهٔ همان نهضت ادبی وعلمی زمان محمدعلی میباشد واخباری که این ایام درروزنامه‌ها ازانقلاب یمن ونجد و شورش سایررؤسای قبایل انتشارمی‌یابد چیزی نیست که مورد توجه واقع گردد زیرا موجبات سیاسی وفرهنگی مانع اجرای آن نقشه‌ها می‌شود ودرهرحال باموضوع بحث ما دراین کتاب ارتباط ندارد[۲].

گرچه حکومت دورهٔ دوم عربها (فاطمیان مصر وامویان اندلس) چندان دوام نیافت وگرچه هردو حکومت فاطمی واموی دربسیاری ازامور ازعباسیان تقلید می‌کردند معذلك ضرورندارد مختصری ازاوضاع سیاسی واداری آن دو دولت نیزصحبت بداریم.

---

۱ ـ محمد بن عبدالوهاب مؤسس مذهب وهابی درشهر عیینه ازشهرهای نجد درسال ۱۱۵۰ هجری متولد شده ودرحجاز وعراق واحساء واصفهان به تحصیل علوم مذهبی پرداخته ومذهبی بر خلاف مذاهب چهارگانهٔ اهل تسنن ومذاهب شیعیان آورده است که بعقیدهٔ خودشان کاملا با احکام قرآن و سنت یعنی رفتار حضرت رسول اکرم تطبیق می‌کند. محمد بن عبدالوهاب درسال ۱۲۰۶ هجری در گذشته است و پیش از مرگ او محمدبن سعود (جد خاندان سلطنتی کنونی سعودی) فرمانروای شهر درعیه (نجد) مذهب وهابی را پذیرفت. وهابیان یکی دوبار برمکه ومدینه تاختن آوردند و قبور ائمهٔ اطهار را خراب‌کردند وسرانجام پس‌ازجنگ بین‌الملل‌اول برسراسرحجاز دست یافتند وخاندان ملك حسین‌را برانداختند و هم اکنون مذهب رسمی مردم حجازمذهب وهابی‌است.

و اما داستان درایش سودان چنان است که درسال ۱۲۷۹ هجری مردی بنام احمد ادعای سودان خودرا مهدی موعود خواند وعده‌ای را دور خود جمع کرد. پیروان احمد موسوم به درایش (درویشان) براهنمائی مرشد خود شهرخرطوم پایتخت سودان‌را فتح کردند. احمدبزودی درگذشت ویکصد وده زوجه وقریب هفتاد پسر ودختر ازخود باقی گذارد و عبدالله تعایشی جانشین احمد سودانی دوسه سالی کروفر داشت ولی‌ارد کیچنر سردار معروف انگلیسی درایش را شکست داد واز آنروز تا کنون سودان مستعمرهٔ بریتانیا میباشد و اخیراً باکمك امریکا اسم استقلال روی سودان گذاشته‌اند.

۲ ـ چنانکه میدانیم سلطنت خاندان محمد علی درمصر منقرض شد ویمن هم مثل امروز مستقل خوانده میشود. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سیاست امویان در اندلس از ۱۳۸ تا ۴۲۲ هجری

امویان اندلس ازسیاست عباسیان پیروی میکردند، همانطور که همهٔ دولتهای معاصرعباسیان ودولتهای بعدازعباسی نیز آن روش راداشتند مؤسس این سلسله عبدالرحمن‌بن معاویة بن هشام بن عبدالملك بن مروان مانند جدش عبدالملك مرد سخت گیر با قدرتی بود که از کشتارگاه سفاح ۱۳۲ هجری جان دربرده با کمك بنده (مولی) خود بدر، ازعراق بمغرب گریخت. بدرهمه قسم فداکاری کرد تا ارباب خویش عبدالرحمن را ازمرگ حتمی نجات داد وازتنگهٔ جبل‌الطارق گذرانیده باندلس رسانید. بدیهی است که فرار امیر اموی ازمیان مردمی که کینهٔ بنی امیه را در دل داشتند. کاربسیار دشواری بود و فقط باجانفشانی بدر این راه طولانی خطرناك طی گشت. بدرتوانست ازافریقا قریب پانصد مرد ازموالی بنی امیه جمع‌آوری کند وآنانرا بیاری عبدالرحمن وادارسازد، این پانصدتن که ازمضری‌ها ویمنی‌ها بودند باغوای بدر اختلافات دیرین راکنار گذاشته باهم متحد شدند والبته این اقدام نیزچندان‌آسان‌نبود وباهمت بدرعملی گشت. عبدالرحمن باهمراهان‌بطرف اندلس عزیمت‌کرد وپس از زدوخوردهای بسیارداخل اندلس شده وآن‌کشوررا تسخیر کرد وبنام عبدالرحمن داخل، شهرت یافت. (۱۳۸ هجری).

عبدالرحمن قریب یکسال دراندلس‌بنام عباسیان (منصور) خطبه خواند وخودرانمایندهٔ آنان معرفی کرد وچون‌پیغمبر یکی وخلیفه (جانشین) پیغمبرهم‌یکی میبود عبدالرحمن‌جرئت نمیکرد خودرا خلیفه بخواند. پسرعموی عبدالرحمن عبدالملك بن عمربن مروان مرددلیر بی باکی بود وازآن رو وی را شهاب‌آل مروان میگفتند. عبدالملك برای خاندان اموی تعصب میورزید وبمنظور استرداد قدرت ونفوذ امویان همه نوع جانفشانی داشت و درملازمت عبدالرحمن (پسرعموی خود) چندین مرتبه بادشمنان جنگید و همینکه تمام اندلس بتصرف آنان درآمد ازعبدالرحمن خواست‌که نام منصور عباسی را ازخطبه بیندازد. عبدالرحمن‌باز جرئت‌نمیکرد،سرانجام عبدالملك بوی اخطارکردکه اگرآن‌کاررانکند او(عبدالملك)خودکشی خواهدکرد. عبدالرحمن‌خواه ناخواه نام منصور را ازخطبه انداخت، اما بازهم‌جرئت نمی‌کرد خودرا خلیفه بخواند و بهمان مناسبت فرمانروایان اموی اندلس را تاچندی امیر میگفتند.

اتفاقاً همان موقع‌ها مالك بن انس (پیشوای مالکیان مدینه) بیعت منصور را ردکرده با علویان بیعت نمود ومنصور ویرا آزار بسیاررسانید امویان ازاین فرصت استفاده کرده بطرف مالك‌متوجه شدند واورا مقرب ساخته اکرام واحترام نمودند مالك‌نیزبآنان نزدیك شد وطرفین ازیکدیگر بهره مندگشتند باین معنی که مالك دعوت و خلافت امویان را در اندلس تأیید میکرد وازعباسیان نکوهش مینمود خلفای اموی اندلس هم مذهب مالك را در اندلس ترویج میکردند ومالك ازاین راه پیشرفت مینمود ومذهب اوزاعی (مذهب مردم شام)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که تاآنموقع دراندلس رواج داشت جای‌خودرا بمذهب مالکی‌داد ودرزمان حکم‌بن‌هشام‌بن عبدالرحمن داخل، فتوای مالك درسراسر اندلس رسمیت یافت.

عبدالرحمن درامورسیاسی وکشورداری‌کاملاازمنصور پیروی داشت وازجهات زیرایندو خلیفه باهم مانند بودند.

۱ـ مادران هردو بربری بودند.

۲ـ هردو باعزم واراده وسخت‌گیر ودقیق بودند.

۳ـ هردوبرادرزاده‌های خود راکشتند، منصورپسر سقاح را کشت وعبدالرحمن هم مغیرة بن ولیدبن معاویه را بقتل رسانید.

۴ـ منصور ابومسلم خراسانی مؤسس دولت عباسی را کشت وعبدالرحمن هم بدرراکه در واقع مؤسس دولت اموی اندلس بود تبعیدکرده اموال اورا مصادره نموده‌آنقدر اورا در تبعید نگاهداشت‌که درسال۱۵۶ هجری درحال تبعید جان سپرد وسوابق جانفشانی وخدمت‌گذاری آن مرد فداکاررا ملحوظ نداشت.

۵ـ همانطورکه منصورابوسلمه وبسیاری ازیاران پیشین خودرا هلاك‌کرد عبدالرحمن هم ابوالصباح‌بن یحیی رئیس اعراب یمن را که برای وی (عبدالرحمن) جانفشانی‌کرده بود بقتل رسانید وهمینکه یاران ابوالصباح بخونخواهی پیشوای خود برخاستند عبدالرحمن شمشیرمیان‌آنان نهاد وبسیاری ازآنهاراکشت. عربهاآن موقع دانستندکه عبدالرحمن‌بامکر وکینه جوئی برضدآنها عمل میکند، لذا ازکنار اورفتند، اوهم بجمع‌آوری مملوك پرداخت تابدان وسیله مقام خودرامستحکم سازد بزرگان‌کشور دسته دسته مملوکان خود ودیگران‌را برای عبدالرحمن فرستادند خود عبدالرحمن‌کسانی را به (برالعدوه) واقع درکرانهٔافریقا روانه‌کرد وازبربریان‌کمك خواست، بربریها دعوت اورا پذیرفته نزد عبدالرحمن‌آمدند و درمدت‌کوتاهی گروهی ازآنان پیش عبدالرحمن جمع شدند و چون ازوی محبت و نوازش دیدند اقوام ونزدیکان خودرا ازبربر باندلس‌آوردند تاآنجاکه‌قریب چهل هزارسپاهی‌بربر ومملوك برای عبدالرحمن آماده‌گشت وباآن عده کلیهٔ عربهای مخالف مقیم اندلس سرکوب شدند، همانطورکه منصورهم‌باکمك خراسانیان‌برعربها فایق‌آمد واین نیزوجه تشابه دیگری میان منصور وعبدالرحمن است.

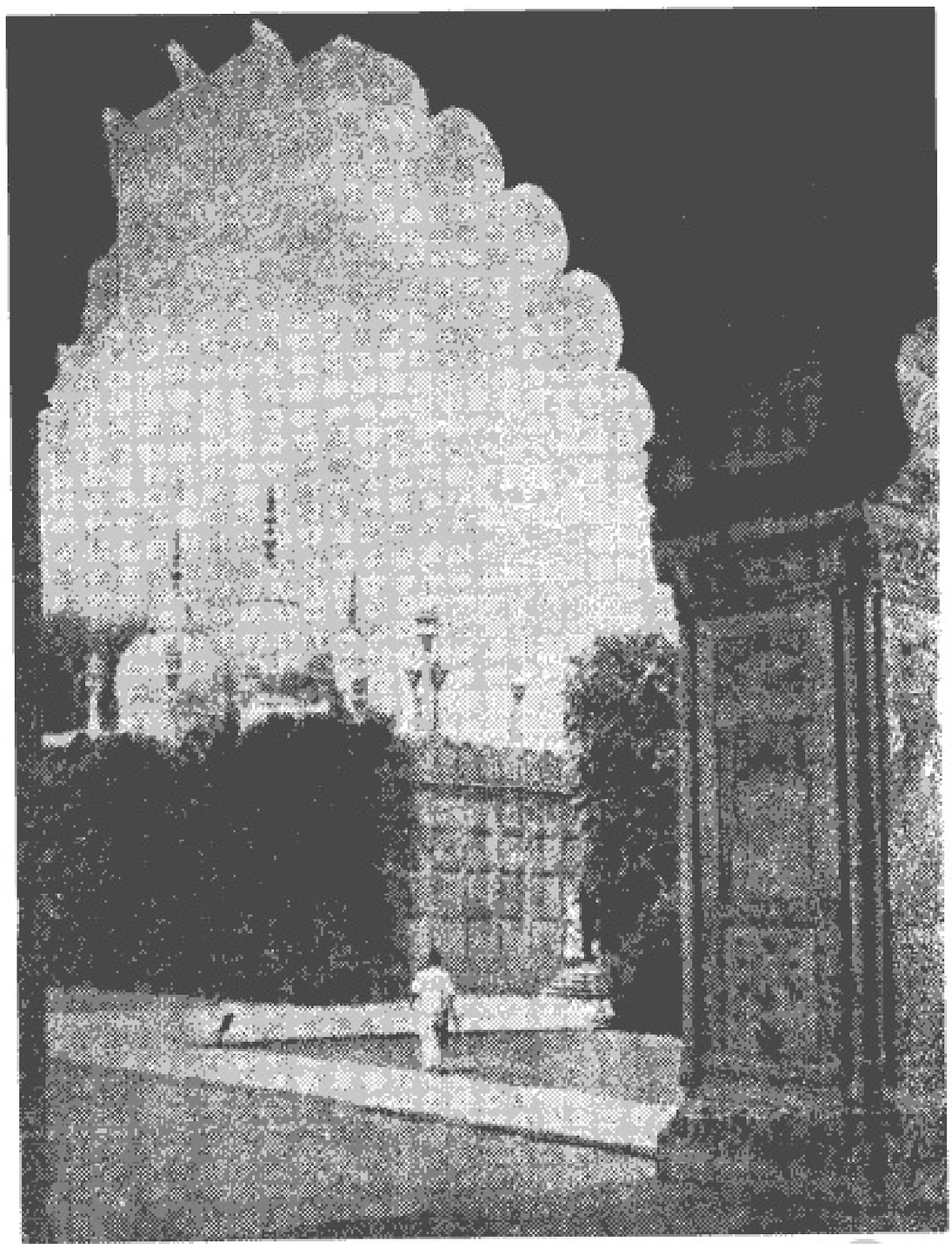
صقالبه

پس از آن امویان اندلس خواجه‌های صقلبی را استخدام‌کردند و آنانرا بکارهای داخلی شخصی‌خودگماشتند. خواجه‌های صقلبی جوانانی بودندکه برده‌فروشان از شمال اروپا باندلس میآوردند و به‌توانگران می‌فروختند واین خرید وفروش یك بازرگانی رایجی شده‌بود زیرا در آن ایام روسهای اسلاو بطرف سواحل شمالی دریای سیاه‌کوچ‌کرده بودند واز آن نواحی بطرف مغرب وجنوب حرکت‌کرده تا اواسط اروپا جلو میرفتند، این قبیله‌های‌کوچ‌نشین اسلاو ـ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سرب ـ بوهمین ـ دیلمات وغیره نام داشتند وهرجاکه میرفتند با قبایل بومی محلی مانند ساکسون‌ها، هونها جنگ میکردند واز یکدیگر اسیر میگرفتند واسیران را ببرده فروشان میفروختند وآنان هم اسراء را از راه فرانسه باسپانیا و افریقا و مصر وشام برده بفروش میرساندند درنتیجه تجارت برده میان مسلمانان رایج‌شده بود، بازرگانان فرنگ وغیره‌این اسیران اسلاو وآلمانی را تاکرانهٔ رود راین وآلپ ورود دانوب ودریای سیاه حمل نموده و



مسجد مروارید مخصوص خاندان سلطنتی دهلی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دادوستد میکردند. هنوز هم چرکس‌ها و گرجی‌ها فرزندان خود را مانند کالا میفروشند[1]. بازرگانان یعنی برده‌فروشان این پسران و دختران سفید پوست ماهرو را مانند گوسفند گله گله اینطرف و آنطرف میکشاندند وتا اندلس نیز میاوردند مسلمانان پسران را برای خدمت و دختران را برای هم بستری میخریدند و چون بیشتر آن اسیران بنژاد اسلاو (سکلاف) معروف بودند لذا عربها آن‌کلمه را معرب کرده صقلب وصقلبی وصقالبه گفتند و بتدریج‌همهٔ بردگان‌سفید پوست بآن‌نام شهرت یافتند.

عبدالرحمن داخل، آنقدرها بخرید صقلب توجه نداشت ولی نوادهٔ او حکم‌بن‌هشام (۱۸۰-۲۰۶) بسیاری از آنان را خرید واسبان واستران درکاخ خودنگاهداشته دستگاه سلطنتی ودیکتاتوری فراهم کرد. وی نخستین خلیفهٔ اندلس است که دسته‌ای از بندگان (ممالیك) خصوصی برای خود ترتیب‌داد وبرای آنان ماهانه ومقرری معین‌کرد.

شمارهٔ افراد این گارد مخصوص به پنجهزار بالغ گشت وآنها را (اخرس) گنگ میگفتندزیرا عربی‌نمیدانستند، کم‌کم خرید صقالبه بیش‌ازپیش شایع گشت ودرزمان‌عبدالرحمن ناصر (۳۰۰ - ۳۵۰) ملازمان درباری وسپاهیان وی ازگروه صقالبه بودند، همانطورکه معتصم عباسی پیش‌از او ترکان را مقرب خودساخته بود خلفای اموی اندلس‌بهمان متصرفات اروپائی خود قناعت‌کرده با تمام ممالك اسلامی آسیا وافریقا قطع رابطه‌کردند، تا آنجاکه در زمان خلفای اموی‌اندلس‌کسی اجازهٔ حج رفتن‌نداشت‌که مبادا از آن‌راه گرفتار عباسیان گردد ولی همینکه خلافت اموی‌اندلس بحکومت ملوك‌الطوایف تبدیل‌گشت مردم آنجااجازه یافتندکه بحج بروند.

حکومت ملوك‌الطوایف در اندلس

عبدالرحمن ناصرکه در سال ۳۵۰ درگذشت، خلیفهٔ دانای دست و دل‌بازی بود ودر زمان وی مانند زمان هرون ثروت خلیفه فزونی یافت و همینطور که بغداد در زمان هرون غرق ناز ونعمت شده بود پای‌تخت عبدالرحمن نیز آنموقع دارای همه چیز شد، حکم پسر عبدالرحمن مانند مأمون پسرهرون خلیفهٔ دانش‌پرور علم دوستی‌بود ودر زمان آن دوخلیفه (عبدالرحمن وحکم) کشور اندلس بکمال عزت و قدرت رسید و از هرجهت ترقی‌کرد ولی پس‌ازحکم انحطاط و فساد آغازگشت وهمانقسم‌که‌کشمکش ایرانیان وترکان موجب ضعف خلفای عباسی شد اختلافات بربری‌ها وصقلبی‌ها باعث انحطاط خلفای اموی‌گشت.

امویان‌که نسبت بعربها متعصب بودند، در ابتدا، که وارد اندلس شدند عربها راپیش انداختند وآنانرا درهمهٔ‌کارها مداخله دادند ولی بزودی بربریها و صقلبی‌ها جلو افتادند و

۱ - البته‌اکنون چنان نیست زیرا فعلاگرجی‌ها وچرکس‌ها ازهرجهت برمصریان تفوق دارند. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عربها را در اندلس عقب‌زدند تا آنکه در اواخر قرن‌چهارم هجری در زمان خلافت هشام‌بن حکم‌بن ابی عامر وزیر، نفوذ وقدرت فوق‌العاده‌ای بدست آورد وبا مکر وحیله میان رجال دولت تفرقه انداخته دسته‌ای را بدست دستهٔ دیگر نابودساخت وخلیفه‌را از ملاقات‌باوزیران ممنوع نمود وچون از سپاهیان بیم‌داشت ابتداء از صقلبی‌ها شروع کرده آنها را ازکاخ‌خلافت راند، آنگاه سپاهیان خارج‌کاخ را نیز پراکنده ساخت وباآنکه خوداصلا از اعراب یمن‌بود آخرین گروه‌اعراب راکه مختصر قدرتی داشتند ازکار انداخت ودر مقابل بربریان‌افریقارا پیش‌کشیده باکمك آنها عربها وصقلبی‌هاراکوبید وازآن هنگام قدرت عرب دراندلس‌محوشد.

تدریجاً مملکت روبه‌تجزیه رفت وهمانطورکه ممالك عباسی بدست امرای ترك‌وفارس تقسیم‌گشت همینقسم مملکت اندلس میان‌امرای بربری وغیره تجزیه وتفریق شد بخصوص‌که مسلمانان بنی‌امیه را غاصب خلافت میدانستند وعباسیان‌را بواسطهٔقرابت باپیغمبر برای‌خلافت شایسته‌تر میدیدند. خلاصه اینکه در اوایل‌قرن پنجم‌هجری‌کشور اندلس قطعه قطعه شده هر قطعه‌ای را یك‌فرمانروای عرب یا بربر یا صقلبی وغیره تصرف‌کرد وهرکس‌هرچه دردستش بود صاحب‌شد وبآن جهت‌آن دوره‌ازحکومت اسلامی‌اندلس‌را حکومت ملوك‌الطوایف‌نامیدند.

اینك نام آن فرمانروایان وقلمرو آنها ومدت حکومتشان

نام‌امارت	نام‌قلمرو	مدت‌فرمانروائی
بنی‌حمود	مالقه وجزیره	۴۰۷ - ۴۴۹
بنی‌عباد	اشبیلیه	۴۱۴ - ۴۸۴
بنی‌زیری	غرناطه	۴۰۳ - ۴۸۳
بنی‌جمهور	قرطبه	۴۲۲ - ۴۶۱
بنی‌ذوالنون	طلیطله	۴۲۷ - ۴۷۸
بنی‌عامر	بلنسیه	۴۱۲ - ۴۷۸
بنی‌هودوتوجب	سرقوسه	۴۱۰ - ۵۳۶

این امارتها دیری نپائید، حکومت‌های مرابطین وموحدین آنانرا بنوبت از پای در آوردند وتجزیه وتفریق ادامه پیداکرد فرنگیان ازضعف واختلاف وکشمکش‌های داخلی مسلمانان استفاده‌کرده برآنها تاختند وشهرها را یکی‌پس ازدیگری تصرف نمودند ومسلمانان را بیرون راندند. آخرین‌شهری‌که در دست مسلمانان باقی ماند غرناطه‌بودکه فرمانروایان مسلمان آن ناحیه‌موسوم به‌بنی نصر (از فرزندان یوسف بن‌نصر) از ۶۲۹ تا ۸۹۷ در آنجا حکومت داشتند وچندین فرمانروا از آن خاندان برخاست، سرانجام فرنگیان بر غرناطه تاختند وآخرین فرمانروای مسلمان‌اندلس ابوعبدالله محمدبن علی درسال (۸۹۷) از اروپا بافریقا گریخت ودورهٔ حکمرانی مسلمانان در اندلس پایان پذیرفت.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دولت فاطمیان

از ۲۹۷ تا ۵۶۷

(شیعیان مغرب)

گفتیم که شیعیان شام در زمان بنی‌امیه دچار تضییقات هولناك بودند و در زمان عباسیان بخصوص در ایام منصور وهرون ومتوکل نیز آسوده نزیستند وبسیاری از آنان کشته شده یا در زندان جان سپردند وبقیه باطراف ممالك اسلامی گریخته دسته‌ای راه‌مشرق وجمعی طریق مغرب را پیش گرفتند، از آنجمله ادریس‌بن عبدالله بن حسن‌مثنی برادر محمد بن عبدالله بن حسن (همان کسی که منصور با او بیعت کرد وسپس بیعت او راشکست) بطرف مصر رفت واز ترس عباسیان درآنجا مخفی ماند و شیعیان مقیم مصر ازآن‌جمله رئیس برید عباسیان اورا درمحل امنی نگاهداشته زمان هرون به‌مراکش بردند وشیعیان مراکش اطراف اوگرد آمده حکومتی‌بنام ادریسیان تشکیل‌دادندکه‌از۱۷۲ تا ۳۷۵ دوام یافت ولی ادریسیان هیچ‌کدام خودرا خلیفه‌نخواندند.

اما دولت نیرومند ومقتدر شیعی افریقا توسط فاطمیان تأسیس گشت.

اینان خود را از آنجهت فاطمی میگفتندکه منتسب (بحضرت) فاطمه دختر پیغمبر بودند و هم‌چنین آنها را عبیدی میخواندند زیرا مؤسس دولت فاطمی عبیدالله مهدی نام داشت. وهمانموقع‌که حکومت شیعی‌آل‌بویه در مشرق تأسیس شد حکومت شیعی فاطمی هم در مغرب تشکیل یافت.

موقعیکه آل‌بویه بر بغداد دست‌یافتند شیعیان مغرب متوجه مصرشدندتا آنرا ازعباسیان بازستانند. فرمانروایان شیعی آل‌بویه خلفای عباسی را غاصب خلافت میدانستند ودر این عقیده غلو داشتند از آنرو عده‌ای از شیعیان بمعزالدولهٔ دیلمی (آل‌بویه) پیشنهاد کردند که خلافت را از عباسیان سنی بگیرد وبخلفای فاطمی شیعی واگذارد ولی دوستان نزدیك معزالدوله بوی یادآور شدند که اقدام بچنین‌کاری صلاح نیست ، زیرا اکنون شیعیان‌که همراهان توهستند به‌بطلان خلافت عباسیان عقیده دارند. واگر تو فرمان قتل آنان رابدهی دستور تو را از روی‌عقیده اجراء میکنند ولی اگر خلیفهٔ شیعی‌روی‌کار بیاید قضیه برعکس میشود وهرگاه‌که خلیفهٔ شیعه باتو مخالف شود همین‌شیعیانی‌که همراه تو هستند از روی ایمان تو را میکشند، معزالدوله این‌گفته را پسندید واز انتقال خلافت منصرف شد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

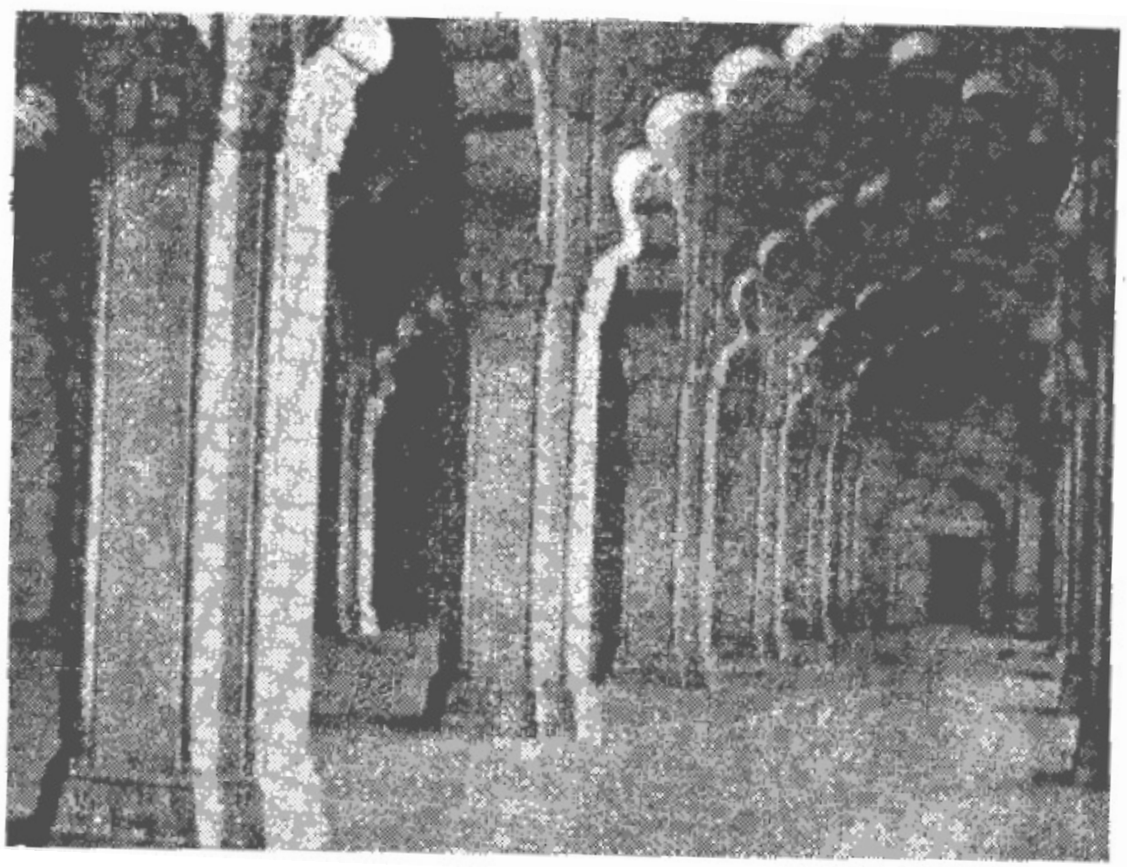
tarikhema.org

با این‌همه شیعیان شرق بواسطهٔ نفوذ آل‌بویه نیرو گرفتند و مراسم مذهبی خود از آن حمله سوگواری روزعاشوراء (قتل حضرت سیدالشهداء) را از آنموقع معمول داشتند و خلیفهٔ عباسی را مجبورساختند که نام عضدالدولهٔ دیلمی‌را نیز در خطبـه ذکر کند واوهم ناچـار چنان‌کرد وبرای اولین بار نام یك امیرشیعه بانام خلیفه درخطبه ذکرشد، ترکان سنی بـر ایرانیـان (دیلمیان) شیعه رشك بردند و زد وخورد سختی میـان آنان درگرفت و تـرکان مخصوصاً اهل بغداد را وادار ساختندکه برعکس شیعیان پـاره‌ای از روزهارا جشن بگیرند.

شیعیان درمصر

فرمانروایان فاطمی ابتداء درافریقیه حکومت داشتند وکرسی نشین قلمرو آنان مهدیه‌بود وچنانکه گفته شد این‌فرمانروایان شیعی‌خودرا ازفرزندان حسین (ع) فرزند (حضرت) فاطمه سلام‌الله علیها دختـر پیغمبر میدانند، اما تاریخ نویسانی‌که طرفدار بنی‌عبـاس بودند سخت نسب آنان را تکذیب میکردند ولی‌ما (مؤلف کتاب) احتمال قوی میدهیم‌که نسب‌آنان صحیح باشد وتردید وتکذیب عده‌ای ازتاریخ نویسان درنتیجهٔ هواخواهی عباسیان بوده است.

مصریان ازآغاز علی‌را دوست داشتند وروزقتل عثمان جزء طرفداران علی‌بودند ولی ازآن‌روز ببعدکمتر بآل‌علی توجه میکردند وعلویان چنانکه گفتیم بیشتر بمردم ایران وعراق رو میاوردند تا اینکه منصور عباسی‌شیعیان علی را آزار بسیارداد وعده‌ای ازآنهارا کشت و



رواق مسجد سلطنتی مراکش هند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دسته‌ای را بزندان افکند، از آنجمله محمدبن‌عبدالله حسنی وچندین‌نفر ازخاندان حسن را بقتل رسانید ولی‌علی‌بن محمدبن‌عبدالله موفق شدکه خودرا بمصربرساند ودرآنجا برای‌خود دعوت‌کند. اما اقدامات وی بی‌نتیجه ماند زیرا منصور از تبلیغات علی خبردار شد او هم ناچار مخفی گشت.

ازآن ببعد وضع شیعیان مقیم مصر باآمد ورفت خلفای بغداد تغییر میکرد واگرخلیفهٔ دوستدار علویان دربغداد پیدا میشد شیعیان مصر دررفاه میزیستند وعکسش عکس می‌شد. مثلا موکل دشمن سرسخت علویان وشیعیان همینکه بخلافت رسید شرحی بوالی‌مصر نوشت‌که فرزندان ابوطالب را ازمصر بعراق تبعیدکند (۳۳۶) و سپس آنانرا ازعراق بمدینه تبعید کردند وشیعیان مقیم مصرطبعاً پشت‌پرده رفتند زیرا مأمورین‌دولتی مقیم مصربرای خشنودی خلیفه آنهارا آزارمیدادند. میگویند مردی سپاهی در آنروزها گناهی کردکه بایستی چند تازیانه بخورد، مرد سپاهی یزیدبن‌عبدالله والی مصررا به حسن‌وحسین سوگند دادکه اورا ببخشد والی دستورداد سی تازیانه بیش از میزان معمول به وی بزنند وهمینکه رئیس برید (کارآگاه) مصر قضیه‌را به متوکل‌نوشت، متوکل فرمان‌داد مرد سپاهی‌را صد تازیانهٔ دیگر بزنند!. یزیدبن‌عبدالله والی مصربا اهتمام فراوان علویان را تعقیب‌میکرد وبعراق میفرستاد ودوستان آنان‌را تازیانه میزد.

وچون درسال۲۴۷ منتصرپسر متوکل‌خلیفه شد بوالی مصر دستورداد‌که علویان را از اسب سواری وملك‌داری ومسافرت ازفسطاط بنقاط دیگر ممنوع دارد وبه‌هیچ یك از آنان اجازه ندهدکه بیش‌ازیك بنده‌داشته‌باشند واگرکسی بر آنان‌اقامهٔ دعوی‌کند قول مدعی‌بدون آوردن‌گواه پذیرفته شود والبته‌علویان درنتیجهٔ‌این دستورها رنج ومشقت بسیارمتحمل‌شدند.

درسال ۲۵۴ احمدبن‌طولون‌که مردی ترك وسنی‌بود والی‌مصر گشت وبرای خشنودی خلیفه بیش‌ازپیش بآزار وشکنجهٔ علویان پرداخت وآنهارا صدمه‌زد، اما پس‌ازظهور آل‌بویه وضعف خلفای عباسی وخاندان طولون شیعیان مصرکم‌کم جان‌گرفتند تاآنجاکه پس ازورود جوهرصقلی مملوك وسردارفاطمیان بخاك مصر (۳۵۶) افکارعمومی مردم شیعی هوا خواهان علی‌آمادهٔ تسلیم بود وکشورمصر بآسانی‌برای فاطمیان فتح شد جوهرتمام آثار وشعایرعباسی را ازمصر برانداخت وآثار وشعائرفاطمی‌را بجای‌آن برقرارداشت، شهرقاهره را بناکرد و مولای خود المعزلدین‌الله فاطمی را بمصرآورد ودولت فاطمیان درمصرآغازگشت. خلفای فاطمی‌جهارده نفربودند واز۲۹۷ تا۵۶۷ درمصر و افریقیه حکومت‌کردند. اما خلفای‌فاطمی فرمانروای مصر ده‌نفربودند و از ۳۵۶ تا ۵۶۷ علاوه‌بر افریقیه مصررا نیز دردست‌داشتند.

سیاست دولت فاطمی

فاطمیان ازجمله فرمانروایانی‌هستندکه درهمه چیز از فرمانروایان عباسی پیروی نمودند، فقط درامورمذهبی باآنان مخالفت شدید داشتند وبفتوای ائمهٔ شیعه رفتارکرده کاملا برخلاف نشرعباسیان عمل می-

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کردند. یعقوب بن کلس وزیر العزیز بالله فاطمی کتابی راجع بفقه اسماعیلی تألیف کرد وی مطالب کتاب را از المعز لدین‌الله و پسرش العزیز بالله فراگرفته بود. کتاب فقه یعقوب نصف صحیح بخاری میشد و بچندین فصل و باب تقسیم میگشت. خلفای فاطمی برای انتشار آن کتاب همه نوع جد وجهد نمودند تا آنجاکه خود وزیر آنرا برای طلاب درس میگفت فقیهان و قاضیان و بزرگان درمجلس درس او حضور می‌یافتند. کلیهٔ احکام شرعی ازروی مندرجات آن کتاب صادرمیشد ودرجامع عتیق (مسجد عمروعاص) آنرا تدریس میکردند ومردم را برای خواندن واز برداشتن آن ترغیب مینمودند وهرکس آن فقه را فرامیگرفت جایزه وانعام دریافت میداشت. العزیز بالله برای ۳۵ فقیهی که درمجلس درس وزیر حاضر میشدند ماهانه مقرر داشت بعلاوه از دارائی خود سالانه بآنها انعام و فوق‌العاده میداد و برای آنها درنزدیکی جامع ازهر خانه‌هائی بنا کرد و درسال عیدفطر این فقیهان را خلعت پوشانیده سوار بر استر بکاخ میآورد تامردم به آموختن فقه شیعی (اسماعیلی) تشویق شوند وعدهٔ زیادی ازفقیهان وقاضیان درکاخ خلیفه علوم و اخبار اهل بیت را فرا میگرفتند و برای مردم بازمیگفتند، زیرا چنانکه گفتیم سیاست ودیانت باهم مربوط بود وخلفای فاطمی سعی‌داشتند که ازراه ترویج وتحکیم مذهب شیعه اساس کارخودرا استوارسازند وهرکس غیرازکتاب وزیر کتاب فقه دیگرمیخواند تعقیب میشد. درهمان اوقات مردی‌را یافتند که کتاب الموطا مالکرا مطالعه میکرد فوراً کتابش راگرفته خودش‌را تازیانه زدند ودرشهر گرداندند! اتفاقاً یعقوب بن کلس یهودی‌بود وبعداً مسلمان شد، ولی بفاطمیان صمیمانه خدمت میکرد وهمینکه بیمارشد العزیز بالله ببالین وی‌آمده گفت: ای یعقوب کاش تندرستی‌تورا میفروختند ومن همهٔ کشور خودرا در بهای آن میدادم وتندرستی را برای تو میخریدم.

سایرخلفای فاطمی نیز بهمین قسم درانتشارمذهب شیعه اهتمام کردند وهمینکه در ۴۱۱ هجری الظاهر خلیفه شد فقهای مالکی وغیرمالکی‌راکه شیعه نبودند ازمصر اخراج کرد و مردم مصررا مجبورساخت کتاب «مختصرالوزیر» و «دعائم‌الاسلام» رابخوانند وازبرکنند وهرکس که آن کتب را حفظ میکرد جایزه میگرفت ومسائل قضائی‌رامطابق نظرخود وفتوای شیعه وسیاست شیعیگری حل وتسویه میکردند باین معنی که اگرکسی میمرد وفقط یك دختر داشت تمام دارائی اورا بآن یك دختر میدادند واین‌برای آن بودکه خودشان را فرزندان فاطمه (سلام‌الله‌علیها) یگانه دختر ویگانه وارث پیغمبر میدانستند.

دوره‌های سه‌گانهٔ خلافت فاطمیان

دوره‌های سه‌گانهٔ فاطمیان شبیه دوره‌های سه‌گانهٔ عباسیان میباشد باینقسم که در دورهٔ اول عباسی حکومت میان اعراب و ایرانیان مشترك بوده سپس ایرانیان تنها حکمران شدند و پس از ایرانیان ترکان همه کاره بودند، خلفای فاطمی‌هم ابتداء باکمك عرب ها و بربرها حکومت داشتند، سپس بربرها وبعداز آن ترك ها درمصرفرمانروا گشتند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بربرها مردمی سخت‌گیر وخشن‌هستندکه درشمال افریقا اقامت دارند و همینطورکه ایرانیان درمشرق با علویان کمك کردند بربرها درمغرب بیاری علویان برخاستند. بربرها مثل عرب‌ها ازچندین قبیلهٔ کوچ‌نشین تشکیل می‌یابند ومسلمانان برای‌اداره کردن این‌قبایل سلحشور خشن رنج بسیار بردند. بربرها درظرف نیم قرن دوازده مرتبه مسلمان شدند و از اسلام برگشته بامسلمانان جنگیدند وفقط درزمان موسی‌بن نصیر دراواخرقرن اول دردیانت اسلام ثابت ماندند وهمینکه‌مسلمانان غیرعرب برای‌کینه‌جوئی از تعصب امویان (نسبت‌بعربها) برضد بنی‌امیه برخاستند بربرها نیز ازآنان بودند وازسقوط بنی‌امیه خشنود شدند. اما از تأسیس یك دولت اموی دراندلس(همسایهٔ‌بربرها) نگران ودلتنگ‌شدند واز آنرو برای‌کینه‌جوئی ازبنی‌امیهٔ اندلس‌با فاطمیان هم دست گشتند ولی امویان اندلس بیکار ننشستند و دوستی عده‌ای ازبربرهارا باپول خریدند، اقوام بربردیانت‌اسلام‌را تا اواسط افریقا منتشر ساختند، همانقسم‌که ترکها این‌دین‌را تا هندوچین وآسیای مرکزی انتشار دادند. بربرها چنانکه گفته شد چندین بار اسلام‌آوردند ومرتد شدند اما همینکه در اسلام پایدار گشتند باقوام مجاور حمله برده آنهارا مسلمان ساختند.

عبیدالله مهدی نخستین خلیفهٔ فاطمی دراواخرقرن سوم هجری درافریقا قیام‌کرد واز همان‌موقع بربرها بکمك وی‌شتافتند وتا دیرزمانی بافاطمیان‌همراهی‌میکردند، بخصوص‌قبایل صنهاجه، کتامه، هواره، که ازدوستان وفاداران فاطمیان شدند. عبیدالله مهدی‌که درسال ۲۹۷ برمسند حکمرانی استقراریافت ملازمان خاص خودرا ازبربرها برگزید، همین‌قسم‌القائم به امرالله پسرعبیدالله (۳۲۲) والمنصور بنصرالله (۳۳۴) والمعزلدین‌الله(۳۴۱) باکمك بربرها مأمورین عباسی‌را از افریقا راندند وازهرجهت خلفای مزبور را تقویت‌کردند.

در زمان المعزلدین‌الله فاطمیان مصررا گشودند وشهرقاهره را ساخته به پایتخت‌تازهٔ خود منتقل شدند.

اما العزیزبالله فرزند المعز مانند عباسیان عدهٔ‌زیادی ترك ودیلم استخدام‌کرد وآنان را بملازمت خویش اختصاص‌داد ومثل‌آن بودکه برجان خویش از بربرها بیم داشت. این پیش‌آمدسبب‌شدکه میان ترکها وبربرهارقابت‌پدیدآیدتاآنکه العزیزبالله مرد وپسرش‌الحاکم بامرالله درسال ۳۸۶ بخلافت رسید وچون به بربرها علاقمند بود آنانرا مجدد پیش‌کشید و مقررگردید ابن‌عمار کتامی بربری مقام وساطت (وزارت) داشته باشد.

ابن‌عمار طبعاً ترکان ودیلمان را اهد وبربرنای هم‌نژاد خودرا که زمان العزیزبالله عقب رفته بودند دوباره بکارهای مهم گماشت وبقدری دربارهٔ ملازمان غیر بربر بیداد کردکه برخوان، صقلبی پیشوای ترکان ودیلمان برضدابن‌عمار قیام نمود واورا برکنارساخته خودش بمقام (وساطت) وزارت رسید وترکان ودیلمان رابکارهای مهم تعیین‌کرده، بربرهارا معزول نمود. دراین‌اثناء الحاکم بامرالله درصدد قتل ابن‌عمار برآمد وبزودی فکر خودرا عملی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ساخت و نه تنها ابن‌عمار بلکه او و بسیاری ازسران بربری را که ملازمان پدر و جدش بودند بقتل رسانید وهمین اقدام وی پایهٔ حکمرانی فاطمیان را متزلزل کرد، وترکان و دیلمان را بدون رقیب گزارد.

پس ازحاکم پسرش الظاهر لاعزاز دین‌الله خلیفه‌شد (۴۱۱). وی مردی عیاش و ترك دوست بود ودرزمان خلافت وی بربرها بیش ازپیش مضمحل شدند، پس‌از الظاهر المستنصر درسال ۴۲۷ بخلافت رسید و چون مادرش کنیز سیاه‌زنگی بود غلامان سیاه را دورخود جمع کرد وازآنان هنگ مخصوصی تنظیم نمود که شماره‌اش بهزارمیرسید، درعین‌حال ترکان رانیز مینواخت ومقرب میساخت وخواه ناخواه میان ترکان و سیاهان اختلاف و زدوخورد شدت داشت تا آنجاکه خلیفه برای آرام ساختن آنان‌ازشام کمك ساخت وامیرالجیوش بدرالجمالی که اصلا ارمنی بود ازسوریه بمصر آمد ورجال دولت راکشته عده‌ای سپاهی ارمنی درمصر نگاهداشت وازآن به‌بعد ارمنی‌ها بجای بربری‌ها سرداران سپاه گشتند ودارای قدرت و نفوذ شدند.

همان اوقات سلجوقیان برعراق و فارس دست یافتند وحکومت آل‌بویه را منقرض ساختند وشیعیان‌شرق را سرکوب نمودند. سلجوقیان‌دسته‌ای ازامراء وسرداران خودرا بنام اتابکان بفرمانداری ولایات تابعه فرستادند وچنانکه گفتیم این سرداران تدریجاً درمحل فرمانروائی خود مستقل شدند وازآن جمله نورالدین زنگی‌که برشام دست‌یافت. نورالدین زنگی والی شام دسته‌ای از سپاهیان کرد را برای‌تقویت حکومت خود استخدام‌کرده‌بود.

درمیان این‌کردها دومرد دلیر بنام نجم‌الدین ایوب و برادرش اسدالدین شیرکوه بواسطهٔ دلیری‌ومردانگی بسیار ازسایر همگنان برتر گشتند ودوسراسرشام شهرت زیاد یافتند درآن هنگام (۵۵۵) عاضدبن یوسف فاطمی که مردناتوان بی‌اراده‌ای بود درمصر حکومت داشت. وزیران وبزرگان‌کشور ازضعف‌خلیفه استفاده‌کرده دست به‌بیداد زدند، ازطرفی با خود میجنگیدند ازطرف دیگر بمردم ستم میکردند ومملکت را رو بخرابی میکشاندند.

درمیان وزیران این خلیفه مردی بنام شاور بودکه ازهمکاران خویش رنج بسیارمیدید وبرای انتقام‌وکینه‌جوئی ازمصر بشام آمده وازنورالدین زنگی کمك خواست تارقیبان‌خودرا ازمیان بردارد. نورالدین ازموقع استفاده‌کرده اسدالدین شیرکوه را با عده‌ای از ممالیك به مصر فرستاد وشاور را بوزارت‌رسانید، شاورهم متعهد شدکه هرساله یك سوم درآمد مصر را برای نورالدین بفرستد.

همان اوقات جنگ‌های صلیبی شدت داشت ونورالدین بیش‌ازپیش درامورمصر مداخله کرده شیرکوه‌را ازطرف خود درمصرمستقر نمود. یوسف بن نجم‌الدین برادر زادهٔ شیرکوه همان صلاح‌الدین مشهور ایوبی‌است‌که باعموی خود به مصر آمد وبعدها یکی ازحکمرانان نامی اسلام گشت. شیرکوه درسال ۶۶۴ درمصرمرد وپسربرادرش صلاح‌الدین جانشین او و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نایب نورالدین زنگی گشت .

صلاح‌الدین ابتداء بنام وزارت خلیفه ونیابت نورالدین درمصر حکومت میکرد ولی چون مرد بلندهمت جاه‌طلبی بود ضعف خلیفه را غنیمت شمرده بفکر استقلال افتاد وپس از مرگ المعاضد بنام خلیفهٔعباسی درقاهره خطبه خوانده اسماً خلافتدرا ازخاندان شیعی‌فاطمی بخاندان بنی‌عباس منتقل ساخت ولی درواقع خود حکمران مستقل آنکشورشد . صلاح‌الدین درجنگ های صلیبی فتوحات مهمی انجام داد بقسمی‌که تاکنون نام او درتاریخ آن جنگها معروف ومشهور است . صلاح‌الدین بیت‌المقدس‌را ازصلیبیان بازپس گرفت وقلمرو خودرا تا شام وبالاتر ازآن امتداد داد ویك حکومت کردی سنی درآن حدود تشکیل دادکه اسماً تابع خلفای عباسی ومعناً مستقل بود.

صلاح‌الدین عده‌ای غلامان ترك وچرکس را مطابق معمول آنزمان بنام مملوك در سپاه خود استخدام کرد وهمینکه خاندان ایوبی ضعیف شدند همین سپاهیان مملوك برسراسر مصر دست یافتند ودودولت بنام ممالیك بحری‌وممالیك برجی تشکیل دادندکه اولی از۶۴۸ تا ۷۹۲ ودومی از ۷۸۴ تا۹۲۳ هجری حکومت کردند وهردوحکومت (ممالیك) بحسب ظاهر ازخلفای بغداد تبعیت میکردند و همینکه درسال ۶۵۶ مغولها ببغداد ریختند و معتصم عباسی‌را کشتند بقیهٔ خاندان بنی عباس از بغداد بمصر گریخته وبه الملك‌الظاهر بیبرس حکمران مملوك مصر پناه بردند سلاطین ممالیك اسماً خودرا تابع خلفای عباسی مقیم مصر میدانستند وازآنان برای خود بیعت میگرفتند، سرانجام در سال ۹۲۳ سلطان سلیم مصر را فتح کرد والمتوکل علی‌الله خلیفهٔ عباسی آنروز را باکلیهٔ آثارنبوی ازقاهره باستامبول برد و باین ترتیب خلافت ازخاندان عباسی بعثمانیان انتقال یافت‌که تاکنون (زمان تألیف کتاب) نیز باقی است .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دورهٔ مغول و تاتار

انحلال ممالك اسلامی
از جنگیز ۶۰۳ تا تیمور لنگ ۸۰۷ هجری

گفتیم که پس از ضعف و فساد دستگاه خلافت عباسی سپاهیان و خدمتگزاران برامور مملکت مسلط شدند و روابط بغداد باممالك اطراف روبسستی گزارد ودر واقع ممالك اسلامی تجزیه شده بدست ترکان وایرانیان وکردان وعربها تقسیم گشت ودر ظاهر همهٔ آنان ازخلیفهٔ بغداد اطاعت داشتند تاآن که دولت فاطمی پدید آمد وحتی آن اطاعت ظاهری وبیعت معمولی عباسی‌را هم‌در قلمرو خود ازمیان برد وعلاوه برمصر تاشام وسایر نقاط پیش‌آمد، ولی آن‌دولت هم‌مثل دولت عباسی دچارفساد واختلال گشته‌بپیری وانقراض گرائید وپیش‌از عباسیان‌سقوط کرد وحکومت‌کردی صلاح‌الدین ایوبی روی‌کار آمده ظاهراً بنام عباسیان بیعت گرفت.

اما دولت عباسی روز بروز ناتوان‌تر میشد وسلاطین سلجوقی درشام وعراق وفارس و ماوراءالنهر تامدتی حکومت مطلقه داشتند،ولی‌آن موضوع‌هم دیری‌نپائید وممالك سلجوقیان چنانکه گفتیم میان اتابکان تقسیم گشت.

پس‌از پایان قرن‌ششم هجری ممالك اسلامی بخصوص در شرق بحال تباهی افتاده بود، چه‌که سرداران ترك سلاطین سلجوقی‌برای غلبهٔ بریکدیگر غالب‌بلاد اسلامی را عرصهٔ‌تاخت وتاز قرار دادند وخلافت عباسی درنهایت ناتوانی وبدبختی روزهای آخر خودرا میگذراند، فقط فرمانروایان ترك وغیره برای‌استفاده ازنام خلافت صورت ظاهر آن دستگاه را نگاه میداشتند، در واقع سراسر جهان اسلام میان سه‌طایفهٔ غیر عرب تقسیم شده‌بود: ترکان سلجوقی وسرداران آنها در مشرق‌وکردان ایوبی در مصر وشام ـ وبربرها در افریقا واندلس. تنها پاره‌ای امارتهای‌کوچك عرب دریمن ونواحی دیگر برقرار مانده‌بود. این‌حکمرانان ترك وبربر وکرد فقط دریك‌موضوع باهم وحدت نظرداشتند وآن‌اینکه باوجود ناتوانی وبدبختی خلیفهٔ عباسی بنام وی بیعت بگیرند ودر ضمن بمنظور ربودن‌سهم بیشتری از باقیماندهٔ ممالك اسلامی بایکدیگر بجنگند.

دشمنان اسلام‌که ازشمال ومغرب ومشرق این‌ضعف وناتوانی وهرج ومرج مسلمانان‌را دیدند فرصت‌را برای‌کینه‌جوئی وانتقام مناسب دانستند وازهرسه طرف بممالك اسلامی حمله

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آوردند. گرجی‌ها و ارمنی‌ها ولان‌ها از شمال هجوم آورده آنچه توانستند کشتند و بردند و اسیر گرفتند. غالباً این مهاجمین باسپاهیان فراوان (ده‌ها هزار) به‌آذربایجان و بلاد مجاور آذربایجان حمله می‌آوردند و عدهٔ زیادی راکشته هزاران اسیر میگرفتند، یعنی همان عملی راکه عربها در اوایل‌کار خودشان نسبت بارمنی‌ها و گرجی‌ها انجام داده بودند آنهاتکرار میکردند، وبااین‌که ارمنی‌ها و گرجی‌ها نتوانستند مثل عربها در مورد حمله جای پا درست کنند، فقط بغارت و کشتار اکتفا میکردند.

از طرف مغرب فرنگیان (صلیبی‌ها) هجوم آور شدند و بعنوان اینکه قبر مقدس در فلسطین است بآن نواحی لشکر کشیده قسمتی ازسوریه وفلسطین‌را فتح‌کردند واگر باهم‌متحد میشدند قطعاً بیش‌از آن پیشرفت میکردند، اما اختلافات داخلی خود آنان مانع پیشرفت بیشتری گشت واتفاقاً مرد دلیر باتدبیری بنام صلاح‌الدین ایوبی ازمیان مسلمانان برخاست و دست صلیبیان‌راکوتاه‌کرده باشمشیر وتدبیرآنهارا ازبیت‌المقدس راند (۵۸۳)، وازآن موقع به‌بعدکاری‌ازپیش نبردند.

اما ازطرف شرق قوم تاتار یا مغول نیرومند وحشی سلحشور برممالك اسلامی تاختند وسردارکاردان دلیری مانند چنگیزخان این قبایل وحشی جنگجورا از اواسط آسیا دراوایل قرن هفتم هجری بداخلهٔ ممالك اسلامی کشانید و چون مسلمانان درآن موقع مردی مثل صلاح‌الدین‌ایوبی‌نداشتند چنگیزخان توانست‌از مرزهای شرقی ممالك‌اسلامی‌تاحدود عراق‌را بگشایدو بعلاوه‌چین‌وهندرا مسخرسازدبقسمی که‌مساحت‌ممالك وی‌بچهارصدهزارمیل‌مربع‌رسید.

مغول

مغول یا مغل تیره‌ای از تاتار هستندکه در حوالی دریاچهٔ بایکال در جنوب سیبریه اقامت دارند وازتاریخ باستانی آنان اطلاعات درستی در دست نیست، زیرا تاظهور چنگیزخان (اوایل قرن هفتم‌هجری) نام ونشانی ازآنها نبود ومانند سایر ایلات تاتار دور ازشهرها ایام خودرا بشکار وجنگهای داخلی وکوچ‌نشینی میگذراندند ومیان ملتهای متمدن‌نام وننگی ازآنان وجود نداشت، حتی در زمان ظهور چنگیز شمارهٔ خیمه‌های آن ایل از ۴۰۰۰۰ تجاوز نمیکرد واگر حداکثر سکنهٔ هرخیمه‌را ده‌نفر حساب‌کنیم شمارهٔ همهٔ آنان چهارصدهزار نفر میشد. چنگیزخان با این‌عدهٔ‌کم (مغولهای وحشی) بممالك متمدن مجاور هجوم‌آورد ودرمدتی‌کمتر از بیست سال آن‌نواحی را مسخر نمود. همان‌طورکه عربهای صحراگرد برشهرنشین‌ها غلبه نمودند چون مسلمانان‌درموقع ظهورچنگیز بواسطهٔ عیاشی‌وتن‌پروری ناتوان وبی‌همت‌شده بودند عیناً حال ایرانیان ورومیان پیش‌از حملهٔ‌عرب‌را داشتند واین‌حقیقت‌هم مسلم‌است‌که تاریخ تکرارمیشود.

چنگیزخان

پدرچنگیزخان رئیس سیزده قبیلهٔ مغول بود وتحت‌نظر خان بزرگ تاتار برمغولها حکومت میکرد. چنگیز در ۵۴۸ هجری بدنیا آمد وابتداء اورا تموجین نامیدند، تموجین چهارده ساله بودکه پدرش [illegible]

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مرد ورؤسای قبایل مغول آن‌جوان چهارده ساله راخوار شمرده هرکدام برای خود مستقل شدند. اما تموجین بلندهمت دلیر باهمهٔ آن‌خان‌ها جنگید و آنها را سرجایشان نشانید واز آن‌موقع رعب تموجین دردلها جای گرفت. تموجین در عین حال نسبت بخان بزرگ اظهار اطاعت میکرد، خان هم اورا گرامی داشته منصب پدری را باو واگذارد ودختر خودرا بوی (تموجین) داد.

تموجین اسب‌سواری، تیراندازی وشمشیرزنی‌را بخوبی فراگرفت ومرد دلیر وبردباری شد و میتوانست سرما وگرما وگرسنگی وتشنگی ودرد ورنج را تامدتی تحمل‌کند. تموچین مردان ویاران خودرا نیز باین‌صفات عادت داد وآن مردان جنگجوی بردبار ازجان ودل فرمانبردار وی گشتند.

کم‌کم نام تموچین سرزبان‌ها افتاد وجاه ومقامش پیش خان بزرگ بالاگرفت، سایر امرای مغول و تاتار از این پیشرفت تموچین حسد بردند ولی تموچین خان‌بزرگ رابسر-کوبی آنان وادارکرد. سرانجام امرای مغول برخان بزرگ شوریدند وخان ازتموجین کمك خواست. تموجین در مدت کوتاهی همهٔ آنها را دستگیر ساخته ببدترین طرزی کیفر داد تا آنجاکه هفتاد نفر از امرای مزبور را در دیگ آب‌جوش آب‌پز کرد.

این سخت‌گیری و دلاوری تموجین پدرزنش را بیمناك ساخت تا آنجاکه با تموچین بمخالفت برخاست، تموجین ابتداء باوی مسالمت‌میکرد اماهمینکه چاره را ناچار دید برپدر زن خویش تاختن آورده اورا مغلوب ساخت وخودش خان‌خانان گشت وبرفراز تخت مغول نشست.

تموجین پس‌ازآن بادیگران نیز جنگیده همهٔمخالفان‌را شکست‌داد،امیران وسرداران وی‌بیش‌از پیش‌بفرمانده خود علاقه‌مند شدند و این‌پیروزیهای ویرا درکنار رود(سلینکا)جشن گرفتند وتمام امیران وخوانین مغول در آن انجمن‌گرد آمدند وبساطی از نمد سیاه برای تموجین گستردند وفرمانده خود راکه ازهمهٔ آنان نیرومندتر بود روی آن بساط بپا داشتند وازآن‌ببعد آن‌بساط جزء آثارمقدس مغولان گشت، آنگاه یکی ازحاضرین که‌مرد پرهیزکار بانفوذی بود میان جمع برخاسته‌گفت «ای تموجین همهٔ نیروی تو از آسمان است ، آسمان دست تورا گرفته و بلندت‌کرده است، اگر زیاده روی‌کنی مانند این نمد سیاه خواهی‌شد و یارانت تورا مثل هسته دور میاندازند.»

گفتهٔ این‌مغول ساده آزادی ودلیری عربهارا در اوایل اسلام بیاد میاوردکه آنان‌نیز همینطور ساده وآشکار بزرگان و خلفای خودرا پند میدادند، آنگاه هفت‌امیر تاتار تموچین را ازجا بلندکرده روی تخت نشاندند واورا پادشاه مغول خواندند. سپس پیرمردی‌که نزد مغولها مقدس ومحترم محسوب میشد پیش آمده گفت:

«ای‌برادران در خواب دیدم خدای آسمان برتخت آتشین خود نشسته وارواح پاکان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اطراف اورا احاطه کرده‌اند وخداوند مردم زمین را محاکمه کرده آنان را ببندگی مولای ما تموجین محکوم ساخت. ومقرر داشت وی (چنگیز خان) پادشاه روی زمین باشد» بعد رو به‌تموجین کرده گفت :

«لبیك ای‌پادشاه، تواز این پس بفرمان خداوند چنگیزخان هستی»، واز آن‌روز نام تموچین به‌چنگیرخان تبدیل یافت. همینکه وسایل‌کار ازهرجهت برای چنگیز فراهم آمد و سپاهیان وی منظم گشتند ، فکر جهانگیری بسرش افتـاد و ابتداء رو بمشرق آورده درچین تاخت وتازکرد، در آن ایام مغول‌ها سالانه باجی بامپراتور چین می‌پرداختند ولی ناگهان چنگیز ازپرداخت آن خودداری نمود واین خود بمنزلهٔ اعلان جنگ بود، سپس چنگیز با سپاهیان انبوه‌دیوار عظیم چین‌را درهم‌شکست وشهرهای چین‌رابباد قتل وغارت‌داد. چینی‌ها که آن‌روز بیش‌از هرملت دیگره‌وسایل جنگی داشتند، آتش یونانی بکاربردند (همان آتشی که یونانی‌هـا در جنگ بامسلمانان از آن استفـاده کردند) وگلـوله‌های باروت برمغولان افکندند وعجب آن‌که مغولهااز باروت وآتش یونانی شکست نخوردند، بلکه پیشرفت‌خودرا تاپکن پایتخت چین ادامه دادند وتمام شهرهای شمالی آن‌کشور راگشودند. این پیروزی‌ها چنگیزرا دلیر ساخته، ازمشرق‌کشور خود بطرف مغرب یعنی ممالك اسلامی متوجه شد .

چنانکه گفته شد ممالك اسلامی‌آن‌روز به‌منتهای ضعف وپریشانی رسیده بود وبکشورهای‌کوچك‌کرد وترك وایرانی تقسیم میشدونزدیکترین‌کشور اسلامی به‌مغولها بلاد خوارزم بودکه علاءالدین خوارزمشاه ازترکان سلجوقی درآن نواحی‌سلطنت داشت، قلمروحکمرانی علاءالدیـن در اواخر سلطنت وی تاقسمت عمدهٔ عراق عجم، سیستان، کـرمان، طبـرستان، گرگان، بلادجبال ، خراسان، فـارس ، ماوراءالنهر ، قسمتی‌از هند وقسمتی از افغانستان امتداد داشت، پایتخت وی شهر خوارزم بود، بآن‌جهت خوارزمشاه خوانده میشد. چنگیز با هفتصدهزار سپاهی بطرف ترکستان هجوم آورده کشتار وغارتی راه انداخت‌که ازشنیدن آن بدن‌ها بلرزه می‌افتاد .

چیزی‌که چنگیزرا باین جنایات بزرگ‌واداشت واقعهٔ‌ذیل بودکه مختصراً گفته‌میشود.

«همینکه چنگیز بترکستان رسید دسته‌ای ازبازرگانان ترك رابامقداری طلا بسمرقند وبخارا(ازشهرهای‌ماوراءالنهر-ترکستان)فرستاد تابرای اوجامه‌هائی بخرند؛ بازرگانان‌که بشهراترار (آخرین‌شهرسرحدی خوارزمیان وچنگیزخان) رسیدند فرماندارآن شهرمراتب رابااطلاع‌خوارزمشاه رسانیدکه بازرگانان مغول‌بامقداری طلا باینجا رسیده‌اند، خوارزمشاه هم دستور داد بازرگانان مغول رابکشند وطلاهای‌آنان را بردارند ، فرماندارحنان‌کـرد و تجارمغول راکشته طلاها رانزد خوارزمشاه فرستاد، خوارزمشاه طلاها را میان بـازرگانان سمرقند وبخاراتقسیم‌کرد وبهایش را ازآنها گرفت وعذرش‌آن بودکه مغولهاکاشغروبلاساگون وسایرشهرهای ترکستان‌رامسخرساخته‌اندوباسپاهیان وی (خوارزمشاه)جنگیده‌اند، بنابراین

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

باید با آنها قطع رابطه شود .

چنگیز که از کشته شدن یاران خود بدست فرماندار خوارزمشاه خبر شد از شدت خشم دیوانه گشت و نامه‌ای بملاءالدین نوشت که تو یاران مرا کشتی و طلاهای آنان را گرفتی آمادهٔ



طلبهٔ مسلمان چینی

جنگ باش که باسپاهی بیکران سروقتت می‌آیم، آماده جنگ باش. خوارزمشاه آورندهٔ نامه را کشت و فرستادگان دیگر چنگیز را ریش و سبیل تراشیده نزد چنگیز فرستاد و برای او پیام داد که اگر بآخر دنیا پناه ببری سرانجام خودرا بنومیرسانم و تورا مانند یارانت میکشم . فرستادگان چنگیز باریش و سبیل تراشیده نزد چنگیز رفتند و آنچه واقع شده بود گفتند . خلاصه اینکه خوارزمشاه چنگیز و مغول را از روی نفهمی و بی‌اطلاعی ناچیز شمرد ، همانطور که هرقل عربها را پست و حقیر دانست و بآنان توجهی نکرد و نامهٔ مسلمانان را که برای او

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فرستاده بودند نادیده گرفت .

چنگیز همانطور که وعده‌داده بودعمل کرد و باتمام سپاهیان خویش بممالك اسلامی حمله آورده ابتداء ترکستان را زیر وزبر کرد و از آنجا بماورای ترکستان بطرف مغرب هجوم برد و بهرشهر وآبادی که میرسید مردم آنرا میکشت، شهر را ویران میساخت و خرابه‌هائی باقی گذارده بشهردیگر میتاخت. کشتار وغارتگری چنگیز وسپاهیانش طوری بود که درتاریخ بشریت سابقه نداشته است[1] و از همین‌جا اختلاف عمدهٔ حملات و فتوحات عرب‌ها و مغولها معلوم میگردد. عربها هرجائی راکه فتح میکردند مردم آنجا را درپناه خود نگاه میداشتند وتمدن آنان‌را گرفته ازخود نیز چیزهائی برآن میافزودند، ولی مغولها مانند درندگان جز کشتن وسوزانیدن وغارت کردن هدفی نداشتند وچون فعلامنظور ما گفتگو ازاخلاق وصفات چنگیز نیست لذا وارد آن مبحث نمیشویم، همینقدر میگوئیم که چنگیز درمدت کوتاهی بیش ازاسکندر مقدونی وژولیوس قیصرروم، نادر پادشاه ایران وناپلئون امپراطور فرانسه کشور گشائی کرد وکسی پیش‌از او وبعداز اوموفق بچنان فتوحاتی نشد، باین‌معنی که اقیانوس کبیر تادریای سیاه را بتصرف خود درآورد ومیلیون‌ها چینی وافغانی وایرانی وترك وعرب وغیره رامطیع خویش ساخت. چنگیزخان که خواندن ونوشتن نمیتوانست چنین ممالك بزرگی را گشود وبیشتر رجال وی‌مانند خودش بیسواد بودند. اما همانطورکه عربهای بی‌اطلاع برای ادارهٔ امورممالك تازه گشوده ازایرانیان ورومیان کمك گرفتند چنگیزهم ازمسلمانانی که‌تابع اوشده بودند برای‌تدوین قوانین ونظامات یاری جست. چنگیز درسال ۶۲۴ بسن ۷۶ سالگی مرد ومدت بیست ودوسال سلطنت کرد .

پس‌از مرگ‌چنگیزخان ممالك وسیع اومانند ارث‌پدری بعادت معمول مغول‌میان چهار فرزندش بچهار قسمت تقسیم گشت وهمان چهار قسمت بعدها بقسمت‌های دیگر تجزیه‌شد ولی چون تقسیمات اخیر موردبحث مانیست ازشرح آن صرفنظرنموده تقسیمات چهارگانهٔ اولی‌را ذکر میکنیم .

۱ ـ دولت اوکتای	زانگاریا وغیره	از ۶۰۳ تا ۱۰۴۳
۲ ـ دولت تولی	بلاد مغول	از ۶۵۴ تا ۷۵۰
۳ ـ دولت جوجی	قبچاق وغیره	از ۶۲۱ تا ۹۰۷
۴ ـ دولت جغتای	ماوراءالنهر	از ۶۲۴ تا ۷۶۰

در واقع مهمترین حکومت مغول همان‌حکومت اوکتای بودکه بدست چنگیز تأسیس شدکه باموضوع کلی ماارتباطی ندارد، فقط دولت دوم مغول وفروعات آن‌یعنی شاخهٔ هولاکو که باتاریخ اسلام مربوط میشود، موضوع بحث خواهد بود. هولاکو پسر تولی پسر چنگیز

---

۱ ـ بدبختانه جنگ بین‌الملل اول وجنگ اخیر وبکار بردن‌بمب اتمی در ژاپون‌کاری‌کرد که چنگیز درمقابل جنایات اخیر فرشتهٔ آسمانی شده است . (مترجم)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قسمتی از ممالک پدر را متصرف شده ودر ۶۵۴ ممالک ایران را نیز ضمیمهٔ قلمرو خود ساخت و دولتی تشکیل داد که بنام ایلخانیان یا مغولان ایران مشهور گشت. هولاکو باقیماندهٔ متصرفات خوارزمشاهیان را نیز تصرف کرده سپس بکاری دست زد که پدران او نکرده بودند، یعنی پس از تصرف ایران رو به بغداد آورد.

هولاکو و سقوط بغداد

در اواخر دولت عباسیان جنگ شیعه وسنی در بغداد شدت یافت وسالی نمیگذشت که این دو دسته بجان هم نمی‌افتادند وناچار مأمورین دولت آنها را اصلاح می‌دادند. اما چون حکومت در دست سنیان بود. شیعیان که درمحلهٔ کرخ بغداد اقامت داشتند بیشتر صدمه میکشیدند و خواه ناخواه مجبور به تحمل بودند، با این همه دولت سنی عباسی پاره‌ای از رجال شیعه را بکارهای مهم میگماشت، از آن جمله در زمان المستعصم آخرین خلیفهٔ عباسی (۶۵۶-۶۴۰) مؤیدبن علقمی شیعی بمقام وزارت رسید وهرقدر مستعصم خلیفهٔ سنی نادان وناتوان و بیخرد بود ابن‌علقمی وزیر شیعی وی تدبیر وحیله ومکر داشت. درهمان اوقات مطابق معمول بازهم جنگ سنی وشیعه درگرفت، ابوبکر پسر خلیفه که ازسنیان معتصب بود (دوادار) سردارسپاه را مأمور ساخت که برشیعیان بتازد. دوادار سپاهیان خلیفه را به محلهٔ کرخ فرستاد و آنان نیز نسبت بمردان وزنان شیعه همه نوع جنایت وبیشرفی مرتکب شدند. ابن‌علقمی از این کار زشت سنیان آزرده خاطر گشت وپنهانی بهولاکو نامه نوشته برادر خود را پیش وی فرستادتا هرچه زودتر به بغداد بیاید وکارخلیفه وسنیان را بسازد، هولاکو هم مطابق نظر ابن‌علقمی با سپاه بسیار عازم بغداد شد، خلیفهٔ تیره‌روز (دوادار) سردار خودرا باسپاهیان موجود که بیش از دوهزار نفر نمیشدند بجلوگیری هولاکو فرستاد، در دومنزلی بغداد میان طرفین جنگی روی داده سپاهیان خلیفه مغلوب وپراکنده شدند.

اما هولاکو بطرف شرقی بغداد آمده یکی از سرداران خودرا بسمت غربی فرستاد تادرمقابل دارالخلافه فرودآید. مستعصم تیره‌روز نمی‌دانست که ابن‌علقمی چه بلائی برسر او آورده‌است، ازروی بیخبری ابن‌علقمی را نزد هولاکو فرستاد تادربارهٔ صلح باوی گفتگو کند، ابن‌علقمی برای اغفال خلیفه از نزد هولاکو باز آمده بوی گفت: همانطور که سلطان روم را بسلطنت خویش باقی گزارد تورا نیز بخلافت بازمی گذارد ومیل‌دارد دختر خودرا به‌پسر تو (ابوبکر) بدهد. ابن‌علقمی خلیفه را تشویق نمود که برای اتمام مذاکرات شخصاً نزد هولاکو برود. خلیفه با بزرگان دولت بخدمت هولاکو رفت ودر چادر مخصوصی وارد شد، سپس ابن‌علقمی فقیهان ورجال مهم بغداد را احضار کرده درچادر دیگر نشانید وهمینکه جملگی گرد آمدند هولاکو فرمان داد همهٔ آنان را کشتند، سپس بدارالخلافه هجوم آوردند وجز کودکان هرکس را یافتند بقتل رساندند ومدت چهل روز قتل‌عام بغداد ادامه داشت وپس از آن هولاکو دست از کشتار برداشت وفرمان امان صادر کرد (۶۵۶ هجری) واز آن موقع خلافت عباسی درعراق

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بدست شیعیان سقوط کرد واین همان اندیشه‌ای بودکه منصور ومهدی و هرون از وزیران و سرداران شیعه داشتند وآنانرا یکی‌پس‌از دیگری‌نابود ساختند، پس‌از این وقایع‌باقی ماندند عباسیان‌که از چنگ جلادان هولاکو رهائی یافته بودندبمصر گریختند ودرپناه ممالیك مصر (چنانکه گفته شد) چندی باقی ماندند.

اما هولاکو پس‌از تصرف پایتخت بزرگ اسلام‌بطمع افتادکه ازعراق جلوتر برودلذا



هولاکو دراطراف بغداد

بطرف شام حمله‌کرد، پادشاهان ممالیك که‌آنموقع‌بعد ازایوبیان درآن‌نواحی حکومت‌داشتند هولاکو را عقب راندند، اوهم ازفتح‌شام چشم پوشیده بازگشت. وسعت ممالك هولاکو ازهند تاشام امتداد داشت، اماپس ازمرگ اوآن ممالك وسیع‌میان فرزندانش تقسیم‌گشت ودرمدتی کمتر ازیکقرن حکومت خاندان هولاکو دچار اختلال‌گشت (۶۵۴-۷۵۰) وسرانجام‌تیمور لنگ تمام متصرفات آنان‌را بچنگ‌آورد.

تیمور لنگ

تیمورلنگ گرچه ازخاندان چنگیز نیست ولی‌از همان تیره‌های‌مغول وتاتار می‌باشد. جد تیمور وزیر جغتای پسر چنگیز بود تیمور در سال ۷۳۶ بدنیا آمد ودر ایام جوانی‌جزء ملازمان دولت اوکتای‌در ماوراءالنهرمشغول خدمت گشت‌تاآنکه‌بمقام وزارت رسیده‌بفکرجهانگیری‌افتاد محمودپادشاه ماوراءالنهر را مغلوب‌ساخت ومانند چنگیز بممالك مجاور حمله‌آورد، ابتدا فارس‌راگشود و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شهرهای آن نواحی را بباد قتل وغارت گرفت ودرظرف هفت سال خراسان وگرگان ومازندران وسیستان وافغانستان و فارس وآذربایجان وکردستان را مسخر کرد، سپس ببنداد آمده آل جلایر راکه پس ازهولاکو درآنجا فرمانروا بودند ازکار برکنار کرد، آنگاه بطرف مشرق رو آورده بهسمت هند رفت وکشمیر و دهلی راگرفت ، بعد بآسیای صغیر متوجه شد و باترکان عثمانی که درآنجا حکومت داشتند دست وپنجه نرم کرد وبایزید پادشاه عثمانی را اسیر ومغلوب ساخت (۸۰۴) وتاشهر آنکارا پیش رفت وآخرین نقاط مرزی شام را متصرف شد. پادشاهان مصر باوی صلح کرده مطیع اوشدند، تیمور بعداً عازم فتح چین شد وقبل ازآنکه بچین برسد درسال ۸۰۷ میان راه درگذشت وممالکی راکه گشوده بود بعدازمرگ وی بدست فرمانروایان نخستین افتاد، زیرا وارثان تیمور لیاقت ادارهٔ آن ممالك وسیع را نداشتند وخود تیمور نیز فرصت نیافت که تشکیلاتی برای ممالك وسیع خود بدهد . خاندان وی تاسال ۹۰۶ در ماوراءالنهر حکومت داشتند . بامرگ تیمورلنگ دورهٔ حکومت مغول و دورهٔ اول تاریخ اسلام پایان می‌پذیرد .

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دورهٔ دوم

از ظهور عثمانیان تا امروز

چنانکه ملاحظه شد مغولها نتوانستند در ممالك اسلامی دولت ثابتی تشکیل بدهند و طبعاً آثاری در تمدن اسلام باقی نگذاردند. آنها موقعی بممالك اسلامی حمله آوردند که مسلمانان بواسطهٔ حملات فرنگیان، گرجیان، ارمنی‌ها، لان‌ها بمنتهای ضعف رسیده بودند. مغول‌ها در چنان روزگار سیاهی برمسلمانان تاختند و خلافت عباسی‌را دربغداد برانداختند و ممالك اسلامی را بحال احتضار گزاردند وتا چندی کسی از میان مسلمانان بـرنخاست که پراکندگی آنان‌را جمع‌آوری کند تاآنکه سلاطین عثمانی ازطرفی وسلاطین صفوی ازطرف دیگر ظهورکرده حکومت‌های اسلامی جدید سنی وشیعی‌را تشکیل‌دادند وازآن موقع دورهٔ دوم تاریخ اسلام آغاز گردید.

موقعی‌که تاتار در اوایل قرن نهم هجری ازممالك اسلامی بازگشتند سلاطین ممالیك در مصر حکومت داشتند و برای بدست آوردن قدرت بیشتر بایکدیگر کشمکش میکردند و دسته‌ای از ایوبیان ودسته‌ای ازممالیك درپاره‌ای نقاط شام حکومت مینمودند ودر واقع هر شهری بدست‌شخص یانفوذی‌اداره میشد وامرای ایلخانی، آل‌جلایر، مظفریان، قراقویونلو، تیموریان، وغیره درعراق وفارس وبین‌النهرین باهم جنگ داشتند. ماوراءالنهر وافغانستان بدست مغولهای تیمـوری بود و عثمانیان وبقایای سلجوقیان در آسیای صغیر بسر و مغرب هم میکوفتند.

اتابکان وتاتار درقسمت دیگرازممالیك‌شرق، بجنگ وگریز مشغول بودند شمال‌افریقا میان فرمانروایان حفصی و مرینی تقسیم شده و سراسر اندلس بدست فرنگیان افتـاده بود. فقط‌یك‌حکومت کوچك اسلامی‌بنام‌آل‌نصر درغرناطه‌وجودداشت وخودشبه‌جزیرهٔ‌عربستان‌بدست عده‌ای از امرای محلی بطور ملوك‌الطوایف اداره میشد و شگفت آنکه تمام این امارت‌های ناتوان و فاسد اسلامی اسماً از خلیفهٔ عباسی مقیم مصر اطاعت داشتند و ظاهراً باوی بیعت میکردند. در چنین موقعی عثمانیان قیام‌کردند و هنگامی‌که اسلامیان احتیاج بیك حکومت مرکزی مقتدر داشتند حکومت مقتدری برای آنان تشکیل دادند وشهرقسطنطنیه‌راکه مکرر مسلمانان بقصد تسخیر آن‌رو آورده بودند وازپشت‌دروازهٔ آن‌نومید برگشته بودند بنام‌اسلام

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گشودند و با بزرگترین پادشاهان اروپا جنگ کرده آنان را تا هنگری راندند و شهر وین پایتخت هنگری را محاصره کردند و از آرشیدوك فردینان جزیه گرفتند و دریای مدیترانه را پیموده تا کرانهٔ اسپانیا رفتند و اروپا را بلرزه درآوردند، آنگاه بمشرق رو آوردند و عراق را مسخر ساختند و بسمت جنوب غربی حمله آورده شام و مصر را گرفتند و عباسیان را که در مصر بودند برانداختند و چنانکه گفته شد خلافت اسمی عباسی را نیز ملغی نمودند.

در زمان سلطان سلیمان عثمانی وسعت ممالك عثمانیان از بوداپست در کنار رودتون تا اسوان و کرانهٔ نیل از رود فرات تا تنگهٔ جبل الطارق امتداد یافت (۹۲۶-۹۷۴) تمام ممالك غربی اسلامی بتصرف دولت عثمانی درآمد. عثمانیان خلافت و سلطنت را توأم ساختند و از آنرو دوام و بقای خود را مستحکم نمودند و برعکس عباسیان شالودهٔ حکومت خویش را به بهترین طرزی استوار کردند و همین موضوع توأم ساختن خلافت و سلطنت سبب شد که حکومت عثمانیان بیش از سایر دولتهای اسلامی دوام یابد در صورتیکه حکومت عباسیان پس از قرن سوم هجری اسم بی‌معنی بود.

درهمان ایام پادشاهان صفوی در ایران برخاسته دولت شیعی اسلامی بزرگی تشکیل دادند و تمام شیعیان را در زیر پرچم یك حکومت شیعی درآوردند، سپس قاجاریه جای آنان را گرفتند که تاکنون نیز باقی هستند و اکنون دو دولت اسلامی بزرگ یکی در شمال و مغرب بنام سلاطین سنی عثمانی و دیگری دولت شیعی قاجار در مشرق ممالك اسلامی وجود دارد و چون مطالعه در سیاست و اوضاع سیاسی این دو دولت موضوع بحث این کتاب نیست چیزی در آن باره نمیگوئیم.[1]

پایان جلد چهارم

---

۱ - اوضاع ممالك اسلامی در زمان تألیف کتاب تاریخ تمدن اسلامی (۱۹۰۵ میلادی) چنان بود که جرجی زیدان نگاشته است، ولی از آن تاریخ به‌بعد که قریب نیم قرن میشود تغییرات مهمی در اوضاع ممالك اسلامی روی داده، سلسلهٔ قاجاریه در ایران و سلسلهٔ عثمانیان در ترکیه منقرض گشت و دو امپراتوری سنی بحال تجزیه و تفکیك افتاد، قسمتی از آن ممالك بصورت مستعمرهٔ سرخ بتصرف روسها باقی ماند (ترکستان و قفقاز) قسمت دیگر مانند پاکستان صورت نیمه استقلال پیدا کرد، در فلسطین مسلمان با کمك روس و انگلیس و آمریکا یك دولت یهود تشکیل یافت، سایر ممالك اسلامی بقطعات کوچك و بزرگ و مستقل و نیمه مستقل و مستعمره و غیرمستعمره درآمد، که یکی از آن ممالك اسلامی شیخ‌نشین مستقل!! کویت دارای یك شیخ مستقل!! و قریب سیصدهزار جمعیت است! مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جلسه پنجم

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

راجع به :

پیدایش دولت اسلام ـ تاریخ مؤسسات اداری
و سیاسی و نظامی آن ـ شرح ثروت ممالك
اسلامی و تاریخ علوم و ادبیات و بازرگانی
وصنعت و نظامات اجتماعی و آداب و رسوم
ممالك وملل اسلامی.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مشتمل بر تاریخ
نظامات اجتماعی و طبقات مردم و عادات و
رسوم اجتماعی و زندگی خانوادگی و تمدن
و تجمل در ممالك اسلامی و آثار عمران در
شهرها و دستگاه و جلال فرمانروایان اسلام

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بنام خدا

مقدمه

این جلد پنجم تاریخ تمدن اسلام وآخرین قسمت کتاب است، سپاس خدای راکه برای اتمام این عمل بماتوفیق عنایت فرمود. چون تألیف مزبور کاردشواری بود ومشکلات زیادی داشت وبرای تحقیق مطالب ودقت درصحت مطالب مراجعات وتأمل وتفکر بسیاری را ایجاب میکرد. بویژه بعد ازآنکه درصدد برآمدیم، مدارك هرموضوعی را درپای صفحه ها باذکر شمارهٔ صفحه وجلد ومؤلف کتاب ذکر کنیم بعلاوه بهم پیوستن مطالب وتألیف موضوع ها، مراقبت و مطالعات مهمی را ایجاب میکرد ، گرچه در پاره‌ای موارد فقط اشاره بموضوع نموده و خواننده را باصل کتاب (که مدرك ما بود) مراجعه دادیم تا کتاب خودمان مفصل نگردد .

ولی ازطرف دیگرچون موضوعات کتاب ما متعدد ودرهم وبرهم است، ناچاریك مطلب را در دوسه جلد مکرر نگاشتیم تا اینکه مقدمه وموضوع بانتیجه کاملا تطبیق کند وخواننده‌از مراجعهٔ بمجلدات دیگربی‌نیاز شود، اما این تکرار مکررات فقط درمواقع بسیارلازم انجام یافت. زیرانظرعمده برآنست که مطالب بسادگی وروانی نگاشته شود ومقابل چشم خواننده مجسم گردد ودربسیاری‌ازجاها که ضرورت حتمی‌ایجاب نمیکرد خواننده‌را بمجلدات گذشته حواله دادیم.

مطالب‌این مجلد (پنجم)ازمطالب سایرمجلدات، روشن‌تروگیرنده‌تروبرای‌خوانندگان شیرین‌تر است وهرطبقه ازمردم باهرنوع معلومات میتوانندآن را بالذت بخوانند ، زیرا موضوع این جلدعبارت‌است ازعادات ورسوم ونظامات‌اجتماعی ومسائل عمرانی وخانوادگی که مردم‌آن را حضاره یامدینه (فرهنگ تمدن) مینامند، شکی نیست‌که هرکس ازخواندن چنین مطالب شیرین مأنوسی لذت میبرد وبمطالعهٔ‌آن اشتیاق دارد وگرچه باصطلاح معمولی این‌قبیل مطالب را مدنیت وحضاره (فرهنگ ـ تمدن) میخوانند، امادرمجلدات‌سابق توضیح دادیم‌که این موضوعات (شرح زندگانی اجتماعی وانفرادی ملت‌ها ورسوم‌آنان) فقط ظاهر تمدن است وحقیقت تمدن مطالبی‌بوده‌که درمجلدات پیش نگاشتیم.

مطالب این‌کتاب هرقدر برای خواننده‌آسان وشیرین مینماید، جمع‌آوری وتألیف‌آن برای مؤلف سخت وسنگین است، زیرا تاکنون بااین اسلوب کتابی راجع بتمدن‌اسلام‌تألیف

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نشده است واگر کسی تمام تألیفات علمی وادبی و تاریخی گذشتگان را ورق بزند، فصلی و یاجمله‌ای ویامطلبی دربارهٔ نظامات اجتماعی یاطبقات مردم وباآداب ورسوم اجتماعی و یا وضع تجمل دربارها ودولت‌های اسلام نمی یابد فقط درضمن معالعه پاره‌ای حکایات باشرح حال یاوقایع یامطالب مربوط به پند واندرز، قطعاتی درآن موضوعات دیده میشود وماهمان قطعات متفرق را جمع‌آوری کرده وازآنها این مجلد پنجم را تنظیم کردیم.

مطالب این کتاب بچهارفصل بزرگ تقسیم میگردد:

۱ـ نظامات اجتماعی ۲ـ آداب ورسوم اجتماعی ۳ـ اوضاع تمدن عمومی ممالك اسلامی ۴ـ عظمت وتجملات دستگاههای دولتی اسلامی.

وچون اساس نظام اجتماعی شرح حال طبقات مردم است لذا فصل مزبوررا بچندین فصل فرعی تقسیم کردیم ودربارهٔ طبقات مردم درشبهٔ جزیرهٔ عربستان پیش‌ازاسلام و طبقات مردم درممالك مجاورعربستان (قبل‌ازاسلام) مانند شام وعراق ومصر وایران وافریقیه‌صحبت داشتیم، سپس ازطبقات مردم درآن نواحی پس از ظهور اسلام دردورهٔ راشدین و امویان و عباسیان گفتگو کردیم وتغییراتی را که بواسطهٔ اسلام ایجاد گشته بود شرح دادیم، و در فصل مربوط به نظامات اجتماعی دورهٔ عباسیان مردم را بدوطبقهٔ عامه وخاصه تقسیم کردیم وطبقهٔ خاصه را چهاردرجه قراردادیم. درجهٔ اول خلیفه، دوم خاندان خلیفه، سوم کارمندان عالرتبهٔ دولت، چهارم خانواده‌های اشرافی ودسته‌ای ازاتباع طبقهٔ خاصه را نیز جزء خاصه قرار دادیم که عبارتند ازسپاهیان وکارمندان وخدمتگزاران؛ یعنی غلامان وکنیزان وخواجگان و شرح حال ووضع هریك ازاین طبقات را درآن‌عهد ذکر نمودیم.

طبقهٔ عامه را دو درجه کردیم، اول مقربین یعنی کسانیکه بواسطهٔ لیاقت و استعداد شخصی توانسته‌اندبطبقهٔ خاصه مربوط شوند، مانندهنرپیشگان،ادیبان، شاعران، سازندگان، بازرگانان وصنعتگران ومیزان استفادهٔ این اشخاص را ازخزانهٔ دولتی بیان کردیم. درجهٔ دوم عامه (توده) مردم، این اکثریت اهالی‌را بدودستهٔ شهرنشین وده نشین(اکثریت تودهٔ مردم) تقسیم کردیم، شهرنشینان عبارت بودند از: کاسب‌کاران، بازاریان، صنعتگران درجهٔ دوم، جیب بران، چاقوکشان (عیاران ـ شطاران)، مخنثان وغیره و تاریخ هرکدام ازآنها را شرح دادیم.

برای شرح‌آداب اجتماعی، ابتدا مقدمه‌ای نگاشتیم وتاریخ‌آنرا ازدورهٔ جاهلیت‌آغاز کردیم وصفات پسندیدهٔ عرب را درآن دوره بیان‌کردیم وآن‌عبارت بود از: تعصب، شرف، وفاداری، سخاوت، مردانگی، عفت. سپس گفتیم که چگونه‌باپیشرفت تمدن‌این صفات‌پسندیده ازمیان عرب رخت‌بربست وموجبات این تغییرات اززمان راشدین تا امویان وعباسیان‌راذکر نمودیم، وبهمان مناسبات دربارهٔ عادات ورسوم‌اجتماعی آن ایام شرح مبسوطی نگاشتیم زیرا موضوع عمدهٔ آن فصل همان شرح‌آداب ورسوم اجتماعی‌آنروزها بود ولذا راجع بخانواده و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نظامات خانوادگی ووضع زن عرب دراجتماع آنروز مطالب مفصلی نوشتیم و یادآور شدیم که چگونه زن عرب دردورهٔ جاهلیت باعفت وباشرافت بود ونمونه‌هائی اززنان دلیر وخردمند وپاکدامن آنروز را ذکر کردیم. آنگاه تذکر دادیم که چگونه تمدن و زندگانی تجملی آن محسنات را ازبین برد وهمینکه مردان وکنیزان وهمخوابه‌ها وخواجه‌ها درحرمسرا گماشتند ازغیرتمندی کاسته شد وبدگمانی جای آنرا گرفت، مردان وزنانرا محبوس ساختند وبرآنان سخت گرفتند. فصل جداگانه‌ای دربارهٔ ارتزاق مردم ازراه سخاوت شرح دادیم که چطور بعادت دیرین عرب سخاوتمندی بطورمسلسل ادامه یافت وجماعتی ازمردم بدان وسیله زندگانی خودرا تأمین میکردند وچندین فصل دربارهٔ زندگانی خانوادگی ازحیث خوراك و پوشاك وخانه ومنزل نگاشتیم وآنرا بازمان جاهلیت ودورهٔ تمدن تطبیق کردیم.

آنگاه بفصل سوم یعنی تمدن عمومی ممالك اسلامی پرداختیم وآنرا بدوقسمت نمودیم. اول عمارت وعمران، دوم ثروت ورفاه وآسایش عمومی، عمارات شهرهارا بدوقسمت، کاخ‌های سلطنتی وابنیهٔ عمومی تقسیم کردیم ونمونه هائی ازهرکدام درشهرهای دمشق، بغداد، قرطبه، غرناطه وغیره نام بردیم. ودرموضوع ثروت ابتداء ازثروت خلفا وامراء وخوراك وپوشاك و تجمل وآرایش وجواهرات وامثال آن صحبت داشتیم. سپس از خوشگذرانیها وهم خوابه‌ها و بزم‌ها و باده پیمائیها سخن گفتیم، آنگاه دربارهٔ سخاوت بحث کردیم وآنرا اززمان راشدین تاآخرعباسیان شرح دادیم که چگونه موضوع صلهٔ شاعران وانعام وجایزه تغییروتبدیل میبافت ودرطی همین فصل‌ها مطالبی راجع بساز وآواز وتاریخ ازنظر اجتماعی و مشروبات الکلی نگاشتیم وخلاصهٔ آراء علمای اسلام را در باب حلال وحرام بودن آن ذکر کردیم و تاریخ انتشار و رواج آنرا بیان نمودیم که چگونه عموم مسلمانان از اشراف تا مردم عادی دچار باده پیمائی وبزم آرائی شدند و چه فحشاء واسراف و تباه کاری ازآنراه درمیان مسلمانان پدید آمد.

درقسمت تجملات دستگاههای دولتی طبعاً از خلفا واوضاع زندگانی و دستگاه آنان بحث کردیم وازسادگی خلفای راشدین تاتجمل دستگاه خلفای عباسی بتفصیل گفتگوداشتیم، واین مبحث را بچند فصل تقسیم نموده ازمجالس خلفا، جشنهای آنان، موکب آنان، بازی‌های آنان، تفریحات آنان، لباس آنان، روابط آنان بادولت‌های معاصر سخن گفتیم ومجالس خلفاء را بمجالس عمومی، مجالس ادبی، مجالس سازوآواز و مناظره وغیره تقسیم کردیم وفرش و اثاث مجلس ها ووضع نشست و برخاست و اجازهٔ ورود و مراسم و آداب معاشرت با خلفا (چطور وارد شوند، چطور بروند) و امثال آنرا بیان کردیم. در قسمت تفریحات خلفا از شکار واسب دوانی وگوی و چوگان وتیراندازی ونگاهداری حیوانات درنده صحبت کردیم.

درخاتمهٔ این جلد دوفهرست مفصل نگاشتیم: اول فهرست کتابهائیکه مطالب این پنج جلد را ازآن استخراج نمودیم، ونام کتاب ومؤلف کتاب وتاریخ چاپ کتاب ومحل چاپ کتاب را

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ذکر کردیم. امافهرست دوم راجع بمطالب مهم پنج جلدکتاب است که بترتیب حروف هجاء نگاشته‌ایم وعلاوه بر آن فهرست جداگانه‌ای راجع بمطالب این مجلد اضافه کردیم .



آنچه توانستیم برای کشف حقیقت کوشیدیم، وتاممکن بود انصاف و خلوص را وجهـهٔ خویش قراردادیم، اینك اگر کارما نیکودرآمده که منتهی آرزوی ماهمان بوده‌است، واگر بد شده که قطعاً اشتباه شده وتعمدی نداشتیم وهرکس میداندکه گل بی‌عیب خداست.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نظامات اجتماعی در ممالک اسلامی

موضوع این فصل مطالعه دراوضاع اجتماعی در دورهٔ تمدن اسلامی میباشد و نیـز از طبقاتی که اجتماع مربور ازآن تشکیل می یافت صحبت میشود وروابط آن طبقات مختلف را بایکدیگرشرح میدهد، وبرای مزید توضیح بطورمقدمه ازاوضاع اجتماعی رومیان وایرانیان سخن میرود وتأثیر اسلام را درآن اجتماعات شرح میدهد وچگونگی سیرتکاملی آن نظامات اززمان راشدین تاعباسیان بیان میشود، سپس بطورتفصیل ازاوضاع اجتماعی زمان عباسیان بحث خواهد شد .

نظام اجتماع پیش از اسلام

در تحت عنوان فوق راجع بطبقات مردم : ۱ـ درشـام و عراق ۲ـ درمصر ۳ـ درافریقیه ۴ـ درایران ۵ـ درجزیرةالعرب گفتگو میشود.

۱ـ طبقات مردم درشام و عراق

مقصود ازشام وعراق، اراضی واقع میان دجله درشمال شرقی تاآخر حدود شام درجنوب غربی است.

مردم این نواحی ازحیث جنسیت ومذهب وعادات و رسـوم بیش از مردم هرجای دیگر مخلوط ودرهم برهم هستند، زیرا از روزگـار باستان دولتهای متعددی دراین دیارآمدوشد داشته‌اند. علمای مربوطراجع بحالات واوضاع این مردم (مردم شام وعراق) آراء وعقاید مختلف داشته‌اندکه شرح آن دراینجا مورد ندارد. وآنچه بطورکلی ازمباحثات ومطالعات دانشمندان برمیآیدآنست که نخستین سکنهٔ این نواحی مردمی سامی بوده‌اند ومسکن آنان ازدحله کنار بین‌النهرین بطرف شمال شرقی تا سـوریه و والعریش ودریای قرمز بطرف مغرب وکرانه‌های یمن وحضرموت تا جنوب وخلیج فارس و دریای عمان یاطرف مشرق امتداد می‌یافت، واین نواحی عبارت است ازبین‌النهرین،عراق، سوریه، فلسطین، جزیرهٔ سینا، وشبه جزیرهٔ عربستان .

سامیان سکنهٔ این نواحی سه دسته بودند :

۱ـ آرامی‌ها یاقبایل سامی شمالی که دربین‌النهرین وعراق وسوریه (باستثنای قسمتی ازکرانهٔ سوریه) اقامت داشتند. ۲ـ عبرانی‌ها یاقبایل سامی وسطی که درفلسطین و کرانهٔ سوریه منزل کرده بودند. ۳ـ عربها یاقبایل سامی جنوبی که درشبه جزیرهٔ عربستان و اراضی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مجاور آن (از بادیة الشام وعراق وجزیرهٔ سینا) مقیم بودند.

آرامیان

زبان آرامیان شاخه‌ای اززبان سامیان بود وزبان آرامی خوانده می‌شد. آرامیان بتوالی ایام چند دسته شدند و مشهورترین آنها سریانی هستند که دربین‌النهرین وعراق وکلده وقسمتهای بالای سوریه مقیم بودند، وازآنرو زبان آرامی بدوشاخهٔ سریانی وکلدانی تقسیم شده بود. مقصود ازعبرانیان فرزندان ابراهیم میباشندکه درقرن سیزده پیش ازمیلاد درفلسطین مستقر گشتند وفنیقی‌ها نیز جزوآنان محسوب میشوند وزبانشان شبیه زبان عبری بوده است، عربها عربی‌حرف میزدند وزبانهای حبشی وحمیری نیز از زبانهای مشابه عربی میباشد. نزدیکترین قبیلهٔ عرب بشام نبطی‌ها بودندکه درهنگام استیلای روم برشام دارای‌اهمیت خاصی شدند وتفصیل‌آن بزودی میآید.

بنابرآنچه گفته شد، دربین‌النهرین، عراق، شام، فلسطین درروزگارهای پیشین‌دسته‌ای ازاقوام سامی زندگی میکردند، واین اقوام ازحیث نژاد وزبان بایکدیگر نزدیك بودند، ولی پیش ازسامی‌ها مردم دیگری دراین نواحی میزیستندکه اصل ونسب‌آنان معلوم نیست اماچون سامیان ازآنان نیرومندتر بودند، جای آن اقوام را گرفتند و سکنهٔ قدیمی چند قرن پیش از میلاد منقرض گشتند. اینك منزلگاه سامیان بترتیب ذکرمیشود: ازشمال‌تاجنوب سریانی‌ها، کلدانی‌ها، فنیقی‌ها، عبرانی‌ها، نبطی‌ها اقامت داشتند. علاوه براقوام باستانی و سکنهٔ بومی این نواحی دسته های مختلف مردم غیرسامی نیز میان این سامی ها میزیستندکه بتدریج مانند سکنهٔ اصلی بومی درسامیان مستهلك شدند ودین وزبان وآداب ورسوم سامی‌ها را فراگرفتند.

وضع جغرافیائی این نقاط ومرکزیت‌آن سبب شده بودکه جهانگشایان قدیم از قبیل فاتحین مصری‌که حتی‌آشوری وایرانی باین نواحی هجوم‌آورند وآن نواحی رابگشایند یا ازآن بگذرند، واقوام خودرابآن نواحی فرودآورند. ولی جزیونانیان (جانشینان‌اسکندر) هیچیك ازاین جهانگشایان نتوانستند درسوریه دولتی تشکیل بدهند. اسکندرکبیر در قرن چهارم پیش ازمیلاد این ممالك را گشود وجانشینهای اسکندرآنرا مستعمرهٔ یونانی‌کردند، ویونانیان بآن نواحی‌آمده مسکن‌گزیدند وبامردم بومی‌آنجاآمیزش نمودند، بخصوص‌بعد ازظهورآئین مسیح این‌آمیزش بیشترشد وآن موقع رومی‌ها درآنجا حکومت میکردند و تا کنون‌عنصریونانی‌درآن‌بلاد غلبه دارد وبیشترازهرجا درکرانه‌های مدیترانه دارای اکثریت میباشد وهرقدرکه درداخل‌آن اراضی جلو برویم نفوذ یونانی کمترمیگردد.

با این همه‌آمیزش‌ها سامیان زبان و آداب ورسوم خودرا محفوظ داشتند، بخصوص یهودیان‌که باآن همه فشاروگرفتاری واسارت دین خودرا محفوظ داشتند. فقط‌پس‌ازاسارت بابلی‌ها زبان یهود بازبان سریانی وکلدانی مخلوط شد وبزبان‌آرامی وکلدانی شهرت یافت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وباهمان زبان کتاب تلمود نوشته شد وبنی‌اسرائیل بدودستهٔ یهود وسامریان تقسیم گشتند.اما بقیهٔ سامیان بخصوص‌سریانی‌ها مسیحی‌شدندودارای‌آداب ورسوم مخصوصی گشتند،وبیشترشان درعراق وبین‌النهرین وقسمت های سوریه تافلسطین مسکن گزیدند.

نبطی ها

درآن ایام‌بیشترسکنهٔ غربی‌شام درکرانهٔ مدیترانه یونانی ودرقسمت شرقی مجاوربادیةالعرب اکثریت با اعراب بود، وآنحمله درحدود قرن چهارم پیش‌ازمیلادگروهی ازعربها بنام نبط یاانباط درجنوب غربی‌فلسطین درمحل سابق قوم ادوم‌اقامت داشتند ومسکن این‌قوم ازجزیره تاحوران‌امتداد می‌یافت وبنام عربستان سنگلاخ (العربیةالصخریة) ویا Arabia Petra مشهوربود . تاکنون آثارشهرپترا باقی‌است، وآثارحجاری‌ها ومجسمه‌های سنگی آن نمودارمیباشد. درسال۳۱۲ پیش ازمیلادآنتی‌گونوس سردار رومی باآنان جنگید، وآن هنگام نبطی‌ها ده هزارسپاهی داشتند. بنابگفتهٔ دیودوروس نبطی‌ها مردمی‌کوچ نشین بودند و به‌کشاورزی علاقه نداشتند ، بیشترازهرچیز گوشت وشیر میخوردند واگرکسی ازآنان شراب مینوشیدکیفرش مرگ بود. بهترین نوشابهٔ آنان‌آب خالص بودکه باترنجبین مخلوط میکردند چون ترنجبین (من) Manna میان‌آنان فراوان بود. نبطی‌ها ازکرانه‌های دریای قرمز ودیارعرب‌کندر و سایر عطریات بنقاط دیگر برده میفروختند. همینقسم ازکرانهٔ بحرالمیت قیر ومومیا بمصرمیبردند ومصریان آنرا برای مومیائی مرده‌ها بکار می‌زدند. بازرگانی شرق ومصر درانحصارآنان بود، گاه‌هم برکاروانها میتاختند، وبازرگانان‌را غارت میکردند . سپس بطلمیوس ها بر آنان غلبه نمودند وآنان ازمرز مصرکوچ‌کرده بحوران رفتند. درقرن اول پیش از میلاد پادشاهی ازمیان‌آنان برخاست‌که یونانیان اورا آرتیاس و عربها (الحارث) مینامند. وی فرماندار دمشق را شکست داده آن شهر را متصرف شد . مدت چهل و چند سال تحت نظر رومیان بردمشق ونواحی دمشق حکومت نمود، آنگاه نبطی‌ها با رومیها درقرن اول میلادی هم پیمان شدند ودرنتیجه قسمتی‌ازشبه جزیرهٔ عربستان را که مجاورکرانهٔ دریای قرمزبود تصرف کردند .

شهر پترا تا مدتی مرکز بازرگانی شرق ومصربود، تاآنکه راه کوتاهتری از قفط (ازروی نیل) کشف شدوپترا عقب افتاد، آنموقع نبطی ها شهرنشین شده بودند وخشونت سابق را نداشتند وطبعاً ازجنگ وجدال ناتوان گشته بکشاورزی و زندگانی تجملی شهری گرفتارشدندوآن دلیری وسلحشوری پیشین را از دست دادند.

لذا درسال۱۰۵ میلادی بآسانی منلوب تراژان رومی شدند، وجزء ملل تابعهٔ روم درآمدند. تعصب آنان رفت وبا سریانی‌ها وآرامی‌ها مخلوط شده درحدود سوریه وفلسطین مجاور بادیةالعرب ازجزیرهٔ سینا تاکرانهٔ فرات متفرق شدند وازآن ببعدگمنام زیستند.

همینکه مسلمانان این‌نواحی‌را گشودند، اینان (نبطیها) را دیدندکه بزبان‌آرامی و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سریانی که زبان مردم عراق وبین‌النهرین بود، سخن میگفتند. لذا آنهارا با عراقیان یکی دانستند وهمهٔ مردم عراق‌را نبطی گفتند، درصورتیکه مطابق نظر اهل تحقیق نبطی‌های ساکن پترا واطراف آن عرب بودند وچون بعدازمستعمره شدن بامردم شام وعراق مخلوط گشتند، زبان خودرا فراموش کرده بزبان آرامی سخن‌میگفتند، علمای توراة پنداشته اندکه نبطی ها ازنژاد نبایوط ازپدران مذکور درتوراة میباشند پس از آن‌که نبطیان ضعیف شدند گروه دیگری ازعربها درحدود شام‌وعراق پدید آمدند وایرانیان ورومیان آنهارا تحت‌نظر گرفته، برای جلوگیری ازغارتگری اعراب بادیه ویا برای جنگ میان خودشان (ایران وروم) از آنان استفاده کردند. عربهای هم‌پیمان روم دراطراف حوران اقامت‌کرده، باعراب غسان شهرت یافتند وهم‌پیمانهای ایران درکرانهٔ فرات (درحیره) منزل گرفته بمنذریان معروف شدند وموقع جنگ‌ایران وروم غسانی‌ها از روم ومنذریها ازایران‌دفاع میکردند. این‌عربها با آنکه مردم سادهٔ بدوی‌بودند، برای ایران وروم کمك بزرگی محسوب میشدند ویکی‌را بردیگری پیروز میساختند وبهمین‌جهت قبایلی ازاعراب (ایاد وربیعه وغیره) درحدود ایران وروم اقامت داشتند .

موقع ظهوراسلام بیشترمردم شام و عراق از بقایای آرامی‌های اصلی بودند، یعنی سریانیها درشمال ومشرق ویهودیان وسامریان درجنوب وبقیهٔ نبطی‌ها درمغرب مقیم بودند. آنگاه عربهای غسان‌وعربهای منذر وقبیله‌های ایاد وربیعه دربین‌النهرین اقامت داشتند ودر میان آنان ملت‌های کوچك دیگری میزیستند. از آنجمله جراجمه درکوه لکام ـ حرامقه در موصل ـ مخلوطی ازیونانیان ورومیان درکرانه‌ها و مخلوطی ازکردان‌و ایرانیان درشمال.

درآن ایام جامعهٔ دینی برجامعهٔ قومی ولسانی‌غلبه داشت ومردم را ازروی دین‌تقسیم میکردند، مثلا مسیحیان ویهودیان و سامریان هرکدام واحد جداگانه‌ای بشمار میآمدند. مسیحیان نیز بمذهب‌های متعدد یعقوبی، نسطوری، مارونی وغیره تقسیم میگشتند ودین‌وسیاست باهم متصل بوده درخدمت دولت ها بکارمیرفت. کلیسای قسطنطنیه برتمام طوایف مسیحی‌شرق حکومت داشت وهمهٔ مسیحیان شرق طرفدار قیصرروم مقیم قسطنطنیه بودند وشرح آن قضایا ببیارطولانی ومفصل میباشد .

نظام اجتماع در شام و عراق

روابط دولت ورعایا درآن ایام طوری‌بوده که امروز بنظرما بسیار بعید است بخصوص درممالکی مانند شام و عراق که دولت بیگانه در آن حکومت میکردند وزبان ودین ونژادآنان باهم‌فرق داشت. مثلا رومی‌ها مستعمره‌های خودرا ملك متصرفی خویش‌می‌دانستند ومردم آن بلادرامانند برده‌بشمار میآوردند وهرطورمیل داشتند برآنان حکومت میکردند، بخصوص روستائیان که‌ازمتعلقات زمین‌محسوب‌میشدندوباخرید وفروش‌زمین‌دست‌بدست‌میگشتند وآنانرا بنده یعنی‌سرف (اقنان‌جمع قن) میخواندند. فقط‌گروه کوچکی ازاین‌روستائیان میتوانستند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دراثر سعی و کوشش ببازرگانی یاهنر پیشگی وصنعتگری دست یازیده، مقرب دستگاه‌های دولتی بشوند وازآن بندگی رهائی یابند. پس مردم شام وعراق درآن اوقات بیش از دوطبقه نبودند، طبقهٔ خاصه که ازهیئت حاکمه و پیشوایان دین تشکیل میبافت وطبقهٔ عامه یا اکثریت که عبارت ازبومیان بودند وبنام روستا و کارگر (فلاح ـ اکار) خوانده میشدند.

درزمان رومیان دسته‌ای ازاشراف رومی بنام بطریق ازطرف دولت روم درآن نواحی فرمانروا بودند و البته بطریق غیراز بطریرك یا پیشوای دینی میباشد. بطریق ها ابتدا در کشور روم میزیستند ونفوذ بسیاری داشتند وهنگامیکه روم بدوقسمت تقسیم شد، این اشراف ناتوان گشتند، چون قلمرو فرمانروائی آنان بواسطهٔ تجزیهٔ دولت روم ازمیان رفته بود، اما کم کم دولت روم شرقی قدرت ووسعت بیشتری یافت وبطریق هارا بفرمانروائی مستعمرات (شام ومصر) فرستاد، آن هنگام مصر بیازده ناحیه تقسیم میشد ودرهرناحیه‌ای ازمصر یك بطریق با یك دسته از سپاهیان مانند یك حاکم مستقل حکومت داشت و حدود شام ازنظر حکومت رومیان ازشمال شرقی تافرات امتداد میبافت وعراق جزء آن نبود واینکه ما عراق وشام را باهم ذکر نمودیم، برای آنست که اهالی هردوکشور ازیك ریشه بودند وتفصیل آن قبلا گفته شد.

۲ ـ طبقات مردم در مصر

مصریان کمتر ازمردم شام و عراق با دیگران مخلوط شدند ولی در آنجاهم اقوام بسیاری حتی پیش ازفرعونها آمدوشدکرده‌اند، بیشتر فرعونها ازخارج بمصر آمده‌وآنکشوررا مسخر کرده‌اند وسپس اقوام وکسان خودرا برای استثمار بمصر آورده‌اند، اینان (اقوام وکسان فاتحان) ابتداء بطور موقت بمصر می‌آمدند تا اموالی گرد آورده بمسکن خود بازگردند، اما غالباً پس ازمدتی اقامت جاخوش کرده، وطن را ازیاد میبردند ودر مصر میماندند وبعد ازچندی جزء بومیان میگشتند. چنانکه رائیان و ایرانیان و یونانیان و رومیان وغیره که پیش ازاسلام مصررا گشودند چنان کردند. اقوام فاتح تا حکمروای مصر بودند خودرا برتر از بومیان محسوب میداشتند، وپس ازآنکه فاتح دیگری حکومت را ازآنان میگرفت، همرنگ بومیان میشدند وجزء آنان درمیآمدند. علاوه براقوام فاتح عده‌ای هم بنام بازرگان وغیره برای بهره برداری ازآن سرزمین حاصل‌خیز بکشورمصرمیآمدند.

اقوام فاتح غالباً ازبومیان جدا میزیستند، محل اقامت آنان شهرهای بزرگ بود وامور کشوری ولشکری ودینی وامثال آن بدست آنها اداره میشد. مثلا بطلمیوس ها قریب سیصد سال درمصر حکمفرما بودند ودرظرف آنمدت گروه انبوهی ازیونانیان بمصر آمده دراسکندریه وشهرهای بزرگ ماندند و بامورکشوری و لشکری و بازرگانی عمده پرداختند. همینقسم رومیان که ششصدسال درمصر حکمفرما شدند ودرتمام آن مدت دین وزبان و آداب ورسوم آنان ازمصری‌ها جدا بود ودرقلعه‌ها وشهرهای بزرگ میزیستند ودر شام هم بهمین طرز

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حکومت میکردند .

موقع پیدایش اسلام مصر دو طبقه شدند: ۱ـ رومیان که در اسکندریه میزیستند و رؤسای لشکری و کشوری و مذهبی از آنها بود ۲ـ مردم بومی که اکثریت آنان قبطی و مخلوطی از یونانی‌ها و رومی‌ها و دیگران بودند و برای تجارت و کسب و کار در مصر میزیستند . بعلاوه عده‌ای دیگر از مردم شام و یمن و عراق و نوبه و افریقیه که جزء بومیان زندگی میکردند با آنها بودند، گذشته از سایر امتیازات و اختلافات طبقهٔ حاکمه با مردم بومی، اختلاف مذهبی نیز داشتند ، چه که رومیان مسیحی ملکی و قبطیان مسیحی یعقوبی از پیروان یعقوب برادعی بودند .

۴ ـ طبقات مردم در افریقیه

عربها نواحی شمال افریقا یعنی تونس و طرابلس و الجزایر و مراکش امروز را افریقیه میگفتند. افریقیه در آغاز مستعمرهٔ سامیان بود، زیرا چندین قرن پیش از میلاد مسیح فنیقیان بآن نواحی آمده شهر قرطاجه یا قرطجنه (کارتاژ) را بنا کردند و دولتی تشکیل دادند که از نظر جغرافیائی غربی و از نظر نژادی شرقی محسوب میشد، زیرا مردم آن سامی بودند و بزبانی شبیه بعربی سخن میگفتند. مردم کارتاژ ، مکرر با رومیان جنگیدند و کاررا برآنها سخت کردند و از راه دریا و کوه آلپ برومیان تاختند شهر روم را محاصره کردند و چیزی نمانده بود که دولت روم را منقرض سازند و اگر چنان میشد تاریخ دنیا غیر از این بود که اکنون هست. سرانجام مردم کارتاژ شکست خورده برگشتند و رومیان بآنان هجوم آورده شهرشان را ویران ساخته، خودشان را سرکوب نمودند . سپس ملت های مختلف دیگر مانند رومیان ، فندال‌ها و ایرانیان وغیره بر افریقیه مسلط شدند .

بومیان افریقیه پیش از بنای کارتاژ دسته‌ای از بربریان بودند که بکوه های مجاور پناهنده شده کاری جز قتل و غارت انجام نمی دادند و پس از سقوط کارتاژ و آمدن رومیان مردم آن نواحی دو دسته بودند : یکی شهرنشین که در کرانه‌ها اقامت داشتند (یعنی در نقاطی که امروز مراکش و الجزایر و تونس خوانده میشود) و بتجارت و کسب و کار مشغول بودند و دستهٔ دیگر که در صحرا و کوه میزیستند. اولی را (لورتیان) شهری و دومی را (نوماد) کوچ نشین مینامیدند. کوچ نشین‌ها که مردم سلحشور دلیری بودند، زیر بار حکومت رومیان نمیرفتند و گاه و بیگاه بشهرها و سنگرهای آنان میتاختند و بکوه‌ها باز میگشتند. پس از رفتن رومیان نسبت بفاتحین دیگر افریقیه نیز همین رویه را ادامه می‌دادند. موقعی که مسلمانان آن نواحی را گشودند مردم آنجا مانند سابق دو دسته بودند شهرنشین‌ها یعنی بومیان و مخلوطی از رومیان و فندال‌ها که از آئین مسیح پیروی میکردند. دیگر کوچ نشین‌ها که تا اواخر قرن اول هجری در کوهستانهای خود باقی ماندند و عربها آنانرا بربر میخوانند، بربرها در تاریخ اسلام عامل مؤثر و مهمی بشمار میآیند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۴ـ طبقات مردم در ایران

منظور ما از کلمهٔ ایـران ممالك واقـع میان دجله درجنوب غربی و جیحون در شمال شرقی است وخوزستان وکرمان ومکران و عراق عجم وخراسان و آذربایجـان وارمنستان وغیره جزو آن درمیآید. ملل مختلفی دراین سرزمین اقامت دارند که بواسطهٔ طول مدت اقامت تشخیص وتفکیك آن امکان ندارد ودرهرحال ازسکنهٔ عراق وشام ازنظر نژاد وزبان و دین متمایز میباشند ، یعنی نژاد اکثریت آنان آریائـی وغیر سامی است وپیش از اسلام زرتشتی یامجوسی بودند، درصورتیکه مردم شام وعراق ازآئین موسی وعیسی پیروی داشتند.

پیش‌از اسکندر دولت‌های متعددی در ایران حکومت کرده‌اند، درقرن چهارم پیش‌از میلاد اسکندر ایران راگرفت وپس از مرگ اسکندر ، ممالك اومیان سردارانش‌قسمت شد، ولی‌سرداران نتوانستند آن‌ممالك وسیع را نگاهدارند وهرقطعه‌ای ازآن بدست‌یکی افتادکه آنرا حکومت ملوك‌الطوایف میخوانند[1] تاآنکه درسال ۲۲۴ میلادی اردشیر ساسانی باشمشیر امپراطوری سابق ایرانرا تشکیل داد وتاآغاز فتوحات اسلام بدست ساسانیان اداره میشد.

هنگام پیدایش اسلام در ایران دوطبقهٔ خاصه وعامه وجود داشت. طبقهٔ عامه ازبومیان تشکیل میبافت وبزراعت وصنعت وکسب‌وکار وخدمت اشتغال داشتنداین بومیـان مخلوطی از آریائیها وترکها وتورانیها و دیلمیها بودندکه بمرور زمان بایکدیگر اختلاط یافته وموقع ظهور اسلام آنها را (طاجیه) میخواندندکه معنای درست آن‌معلوم نیست[2] ودر هرحال‌طاجیه قومی نیرومند وتنومند بودند. طبقهٔ خاصه رجال‌کشوری و لشکری ومذهبی از باقیماندگان پادشاهان پیشین بودند، باین‌معنی‌که پس‌از پادشاه وخاندان‌سلطنتی شهری‌گانها یعنی‌اشراف شهری درجهٔ اول محسوب میگشتند ومانند بطریقهای روم بشمار می‌آمدند. پس‌ازشهری‌گان طبقهٔ دهگان از نژاد پاشاهان پیش میآید . دهگانان زمین دار بودند و طاجیه را استثمار می‌کردند .

دهگانان به‌پنج طبقه تقسیم می‌شدند وگاه‌هم بمقام امارت می‌رسیدند، مانندامیر بخارا که‌آنرا بخارا خدا میگفتند ودر زمان ظهور اسلام «هرات خدا» درهرات حکومت‌میکرد. گاه‌هم دهگانان مانند طاجیان بسادگی میزیستند.

در زمان ظهور اسلام‌کشور ایران تحت نظـر پادشاهان ساسانی بدست فـرمانروایان متعدد، بنام مرزبان اداره میشد ومعنای اصلی مرزبان سرحددار میباشد. بعضی‌از مرزبانان بخصوص مرزبانان نقاط دور دست استقلال‌کامل داشتند ودارای القاب مخصوصی بودند. مثلا

---

۱ ـ پس‌از مرگ اسکندر ایران در مدتی‌کمتر ازیك‌قرن بدست سلوکیدها فرزندان‌سلوکوس ازسرداران اسکندر اداره میشد، ولی بزودی طایفه‌ای از ایرانیان مقیم خراسان قیام کرده، یونانیان (سلوکیدها) را از ایران راندند و امپراطوری باعظمتی تشکیل دادندکه بنام پارت‌ها یااشکانیان مدت پنج قرن برسراسر ایران حکومت‌کردند.

۲ ـ واماکلمه طاجیه‌که معنای آن برمؤلف معلوم‌نشده ظاهراً همان تاجیك‌است. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مرزبان سیستان رتبیل ومرزبان سمندگان مرانگان ومرزبان طخارستان (جیگویه) ومرزبان بلخ سپهبد ومرزبان مرو رودباذان و مرزبان طالقان شهرك و مرزبان فرغانه اخشید و غیره لقب داشتند ودر پاره‌ای از نقاط مانند سرخس، مرو، طوس مرزبانان بطور عادی حکومت میکردند .

بالاترین و بانفوذترین طبقات ایران موبدان یا کاهنان زرتشتی بودند که حتی بر شهریگانها نیز برتری داشتند و رئیس آنان را موبد موبدان میخواندند. مقام موبد مانند مقام کاهن یهود واسقف مسیحی است موبد موبدان مانند رئیس اسقف‌های مسیحی میباشد.

بااین‌فرق که نفوذ موبدان ازنفوذ وقدرت پادشاهان بیش‌بود وداوران نیز از میان موبدان انتخاب شده میان مردم داوری میکردند .

در ممالك ایران دسته‌ها وگروه‌هائی بودند که نام ونشان معینی داشتند ودر یك شهر میزیستند ویاازاین شهر بآنشهر میرفتند مانند: اسواران، احمران وغیره .

۵ـ طبقات مردم دراعراب جاهلیت

گفتیم که مردم شبه‌جزیرهٔ عربستان ازتیرهٔ سامیان وبرادران سامیان و آرامیان میباشند، اماچون شبه جزیرهٔ عربستان سرزمین خشك و خطرناك، بی‌آب وعلفی بود، عربهای عربستان مانند آرامیان و سامیان دچار جمله وآمد وشد اقوام مختلف نگشتند ونژادشان با دیگران مخلوط نشد . آشوریان ویونانیان ورومیان‌هرکدام بنوبت عازم فتح عربستان‌شدند، ولی‌کاری ازپیش نبردند. فقط در قرن پنجم میلاد حبشیان قسمت جنوبی عربستان (یمن) را گشودند واز فتح حجاز عاجز ماندند، یمنیها از ایرانیان کمك گرفتند و حبشیان را بیرون کردند ، اما خود ایرانیان جای حبشیان‌را گرفتند ودریمن بنام آزادگان (ابناءالاحرار) شهرت یافتند .

عربستان‌پناهگاه ستمدیدگان‌شام ومصر وعراق‌بود وهرقومی‌که ازاستبداد وجور حکام ستمگر بجان میآمد، رو بعربستان میکرد وبیش‌از همه یهودبعربستان آمدند، زیرا قوم‌یهود ازموقع بیرون آمدن از مصر تازمان رومیان در دورهٔ تیتوس غالباًدرفشار وعذاب میزیستند. بسیاری از یونانیان و رومیان و ایرانیان وحبشیان وهندیان وغیره بدون جنگ وخونریزی وبدون اینکه تحت فشار باشند بعربستان هجرت‌کردند. درهرحال عربها عادات ورسوم ونژاد خودرا محفوظ داشتند واز حیث نژاد ومیهن به‌قحطانی ویعنی وعدنانی وحجازی‌تقسیم میشدند وازنظر لهجه بحمیری ومضری قسمت شده‌اند ودر جلد چهارم شرح مفصلی راجع بطبقه‌ها وقبیله‌ها وهم پیمانها وموالی وبندگان عرب نگاشتیم .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نظام اجتماعی در دورهٔ خلفای راشدین

درجلد چهارم گفته‌شد که اسلام تعصب عربی را از میان برد، ولی طبقات تازه‌ای دراسلام پدید آمد که پیش از آن نبود، مانند طبقهٔ مهاجر و انصار واهل بدر واهل قادسیه و نژادهاشمی وخاندان اشراف علوی وعباسی وفرزندان انصار ومهاجرین که عمر آنانرا در دفتر مقرری‌ها بشکل تازه‌ای طبقه بندی کرد.

پس‌ازاین‌طبقات، طبقهٔ تابعان (پیروان صحابهٔ پیغمبر) وتابعان تابعان و خاندان‌صحابه مانند آل‌زبیر، آل‌ابوبکروغیره پیداشدند واین طبقات جدیدالبته‌ازنتایج پیدایش‌اسلام‌وفتوحات اسلامی‌میباشد وبالاخره خاندانهای‌تازهٔ‌اسلامی‌غیراز خاندانهای‌عرب درمیان‌مسلمانان‌ظاهرشد.

همینکه مسلمانان بکشورگشائی برخاستند، ابتدا باعرب‌های مجاور مقیم سرحدات شبه‌جزیرهٔ عربستان برخورد کردند وچون باآنان همزبان وهم‌نژاد بودند، طبعاً باآنهاانس گرفتند وهمینکه بداخلهٔ شام وعراق پیش‌رفتند بامردم‌آن‌بلاد آشنا گشتند، زیرازبان‌آن‌مردم آرامی وسامی‌بودکه خیلی‌شبیه‌بزبان عربی است وبازبان رومی وفارسی اختلاف بسیاردارد و یکی‌ازموجبات‌پیشرفت عربها درآن‌ممالک، همین‌هم‌آهنگی‌درزبان ونژادباهردم‌بومی‌بوده‌است.

در هرحال بومیان شام و عراق در زمان خلفای راشدین تقریباً بهمانحال سابق باقی ماندند ونظام اجتماعی‌آنان فرقی نکرد، زیرا مسلمانان بابومیان آمیزش‌نمیکردند واوضاع واحوال اداری وسیاسی ودینی‌آنانرا متعرض نمیشدند، فقط جزیه ومالیات ازآنها میگرفتند واهل‌کتاب‌را درحمایت خودحفظ میکردند ودرخارج‌شهرها جادر زده دور ازمردم میزیستند همانطورکه دراین‌ایام پاره‌ای از ممالک اشغال نظامی انجام میگیرد ولی اسیران وبندگان باخود مسلمانان میزیستند، همین قسم موالی‌که آزاد شدگان مسلمانان‌بودند با آنها بودند. بااین‌همه پس‌از ادامهٔ فتوحات اسلامی طبقهٔ تازه‌ای درمیان مسلمانان پدید آمدکه عبارت‌از مسلمانان غیرعرب بودندوراجع بآنان درجلد چهارم بطور تفصیل صحبت داشتیم.

نظام اجتماعی در زمان امویان

در زمان خلفای راشدین مرکز اسلام مدینه درکنار مرقد پیغمبر بود، اما امویان پایتخت اسلام را از مدینه بشام بردند وسپاه بسیار آراسته، ممالک زیادی راگشودندتاآنجاکه سم‌اسبان آنان سرزمین ماوراءالنهر(درخاور دور)راکوبید وناوگان آنها ازدریای‌مدیترانه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

(جبل طارق) گذشته باسپانیا رسید وازآنجا هم‌عبورکرده تارود تورس در بلاد فرنگ پیش رفتند وپرچم خودرا برفراز بزرگترین شهرهای ایران و روم وترك واسپانیا وفرنگ افراشتند، وحتی قسطنطنیه را نیز تهدیدکردند واشغال موقت را بسیادت دائمی مبدل ساخته واسلام‌را از وضع دینی بصورت دولتی درآوردند وبانقل دفاتردولتی اسلامی ازیونانی وقبطی وفارسی (در شام ومصر و عراق) بعربی، دولت اسلام را نیرومند ساختند و بجای مأمورین محلی (نامسلمان) کارمندان مسلمان‌را بکارگماشتند وسکه‌های‌ایران وروم‌را از رواج انداخته سکهٔ اسلامی ضرب کردند ودر عوض تصاویر وعلامات دولت ایران وروم آیات قرآن برروی سکه‌ها نگاشتند و علائم رسمی یونانی وایرانی را بشعارهای عربی مبدل کسردند و در نتیجه زبان عربی رواج یافت وعنصر عرب برسایر عناصر برتری پیداکرد و در همه‌جا عرب‌ها پراکنده گشتند .

ولی این تعصب بنی‌امیه راجع باعراب سبب شدکه مسلمانان بدو دستهٔ عرب وموالی تقسیم شوند، وخود عربها نیز ازنظر نژاد قحطانی وعدنانی بدو قسمت گردند ودر زمان آنان عربها بهمان وضع بدوی باقی مانده خشونت‌ایام جاهلیت ومراسم وعادات آنرا نگاه داشتند. پس‌در زمان بنی‌امیه اختلاف طبقاتی بیشتر شد، یعنی ساکنین‌ممالك اسلامی بدودستهٔ مسلمان وغیر مسلمان‌تقسیم گشت و مسلمانان هم ازدوگروه عرب وموالی تشکیل می‌یافتند. نامسلمانان یعنی قبطی‌ها ونبطی‌ها و رومیها و زرتشتی‌ها و امثال آنان بهمان وضع پیش از اسلام باقی ماندند ، ولی بدولت اسلام جزیه می‌دادند ، فقط دسته‌ای از ذمیان بعنوان نویسنده و پزشك ومترجم درخدمت دولت اسلام وارد شدند وطبقهٔ جدیدی ازآنان پدیدآمد که‌قبل از اسلام وجود نداشت. تغییر دیگر آنکه در زمان‌امویان بمناسبت جنگ‌های داخلی وخارجی پاره‌ای اقوام وقبایل ازجائی بجای‌دیگر منتقل گشتند، چنانکه درایام معاویه زطها وسیابجه را بکرانهٔ مدیترانه (شام) کوچ دادند وحجاج عده‌ای از زطهای سندرا بقسمت سفلای کسکر کوچانید و عبیدالله بن زیاد اسیران بخارا را در بصره جاداد وهمین‌که حجاج شهر واسط را بناکرد عده‌ای از آن اسیران را بواسط نقل‌داد، بعلاوه سرداران اموی‌هنگام لشکرکشی بسایر ممالك عده‌ای‌از بربرها، نبطی‌ها، جرمقی‌ها وحرجمی‌ها را باخودبجنگ میبردند وهمینکه جائی‌را فتح میکردند، اینان درآنجا میماندند وپس از مدتی بامردم بومی آن‌نواحی توالد وتناسل کرده، حرء آنان درمی‌آمدند .

خلاصه اینکه در زمان امویان ظهور طبقات‌جدید اسلامی‌که پیش‌از اسلام نبوده آغاز گردید ولی این‌تغییر وضع و ایجاد طبقات تازه فقط در زمان عباسیان تکمیل گشت، زیرا بنی‌امیه اصراری داشتندکه عرب‌ها بهمانحال بدوی مانده بادیگران مخلوط نشوند، وبااین که سپاهیان (عرب) بنی‌امیه، تاداخلهٔ فارس وخراسان و ترکستان ومصر و افریقیه واندلس پیش‌رفتندکمتر بابومیان آمیزش کردند وکمتر عادات و آداب بیگانگان را پذیرفتند وحتی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خود خلیفهٔ دمشق هم‌بهمین قیود مقید بود وتنها پاره‌ای تجملات ومؤسسات بیگانه‌را اقتباس نمودند که ازآن‌جمله نشستن روی تخت واستخدام گارد وبرید بود که تفصیل آن‌خواهدآمد. اماعباسیان که‌باکمك موالی وذمیان براموبان غالب‌شده بودند، مقر حکومت رامیان دوستان ایرانی خود قرار دادند وشهربغداد را در وسط مردم ایرانی و سریانی، یاآریائی وسامی، یازرتشتیان ومسیحیان بناکردند و ایرانیان را مقـرب ساخته از میان آنها وزیر و والی و کارمندان عالیرتبه برگزیدند وادارات دولتی بطرز ادارات ساسانیان تشکیل دادند.

نظام اجتماعی در زمان عباسیان

آنچه تاکنون راجع بنظام اجتماعی گذشتگان صحبت داشتیم مقدمهٔ لازمی بودکه برای شرح نظام اجتماعی‌دورهٔ عباسیان ضرورت‌داشته است، زیرا در زمان عباسیان تمدن اسلامی بحدکمال رسید وطبقات اجتماعی بطور متمایز مطابق تمدن آن روز در شهر بغداد بهترین نمونه ومثال از اوضاع اجتماعی آنزمان میباشد.

در زمان عباسیان مردم دوطبقه بودند: خاصه وعامه. چنانکه خواهیم دانست هریك‌از آن دوطبقه دسته‌های کوچکتری همراه داشتند.

طبقهٔ خاصه

طبقهٔ خاصه به‌پنج‌درجه تقسیم میشد: ۱ـ خـلیفه ۲ـ خاندان خلیفه ۳ـ رجال دولتی ۴ـ خانواده‌های مهم ۵ـ اتباع طبقهٔ خاصه.

خلیفه دارای قدرت سیاسی ومذهبی بود وطبعاً هـمهٔ مـردم از وی شنوائی داشتند و برای نزدیکی بوی همه نوع تملق از او میگفتند و مطابق نظر او رفتار میکردند. بزودی راجع بخلفا، مجالس خلفا، موکب خلفا، آداب مجالست باآنان وغیره در قسمت مربوط بعظمت دستگاه دولتی اسلامی صحبت خواهیم داشت.

خانوادهٔ خلیفه یعنی هاشمیان پس از خلیفه عالیترین طبقات محسوب میشدند وآنانرا اشراف وشاهزادگان (ابناءالملوك) میخواندند، از آنرو خلیفه در مواقع رسمی روی تخت مینشست وهاشمیان در حضور وی برصندلی می‌نشستند وسایر مردم روی فرش یا توشك‌وامثال آن جلوس میکردند. هاشمیان غالباً مستمری ومقرری‌معینی داشتند که از بیت‌المال‌میگرفتند وبـا آن‌گذران میکردند، بمـلاوه انعام‌ها و جـایزه‌هـائی نیز از خلیفه دریافت مینمودند، بخصوص اگر خلیفه از آنان بیم‌داشت دست وزبان آنها را با هدیه وجایزه می‌بست وازآغاز کار عباسیان این سیاست‌را شروع نموده وادامه دادند.

هاشمیان در ابتدا بزرگترین یار خلیفه بودند، امـور لشکری وکشوری بدست وبا نظر آنان اداره میشد وباکمك آنان اوضاع دولت نیرو میبافت، اما همینکه دولت عباسیان با کمك هاشمیان مقتدر شد، خلفا از نیرومندی اقوام خـویش نگران گشتند ودست آنها را از کارهای مهم‌کوتاه ساخته فقط باپول وملك وامثال آن اقوام خود را ساکت میکردند واگر کسی از آنان باپول وجایزه قانع نمیشد جانش را میستاندند وازگزندش ایمـن میگشتند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

منصور عباسی این‌سیاست را شروع کرد وسایر خلفا هم از اوپیروی نمودند، باین معنی که جایزه‌ها وپولهای بسیار به‌هاشمیان داده آنها را بعیش ونوش مشغول میداشتند وازفکر خلافت طلبی منصرف میساختند.

در نتیجه طبقهٔ هاشمیان مردم سعادتمندی بودند، باینقسم که از افتخارات واموال دولتی بهره‌مند میشدند وهیچگونه مسئولیتی نداشتند، اینان هم که وضع را چنان دیدند بمیگساری وخوشگذرانی پرداخته‌کاخ‌های عالی بنا کردند، سازندگان ونوازندگان‌استخدام نمودند، ادیبان وشاعران را به‌ندبمی برگزیدند وکاخ‌ها و باغهای مجلل وباصفا بنا کرده با پریرویان وماه منظران بعیش ونوش‌مشغول شدند. هاشمیان بیشتر در بصره می‌ماندندکه از دارالخلافه وتوطئه‌های آن برکنار باشند، مگر وقتیکه خلیفه آنان را بسرداری سپاه ویا کارهای مهم میگماشت، ناچار در دستگاه‌دولتی میآمدند. بعضی از هاشمیان در دورهٔ بنی‌عباس ثروتهای‌هنگفت برهم زدند، از آنجمله محمدبن‌سلیمان هاشمی که باستثنای املاك ومستغلات وکاخ‌ها پنجاه وچند میلیون درهم نقدینه داشت ودرآمد روزانهٔ وی صد هزار درهم بود. (مسعودی ج ۲ ص ۱۸۸) ودارائی خمنه دختر عبدالرحمن هاشمی بقدری زیاد بودکه در دفترها نمی‌گنجید، بااین همه هاشمیان خوشبخت نبودند، زیرا بمجرد اتهام دستگیر میشدند وچه‌بسا که جانشان هم هدر میرفت.

رجال دولت یعنی وزیران ودبیران (منشیان وزیران) وسرداران سپاه وکارمندان‌عالی رتبهٔ دولت در دورهٔ‌عباسیان بیشترشان‌از موالی بخصوص از ایرانیان بودند. (مانندآل‌برمك، آل‌ربیع، آل‌سهل، آل‌وهب، آل‌خاقان، آل‌فرات، آل‌خصیب، آل طاهر وغیره) ومقدار و درجهٔ نفوذ آنان بتفاوت‌زمان وتمایلات خلفاکم وزیاد میگشت وبطورکلی چنانکه درجلددوم گفته‌شد، مقام وزارت ازعمدهٔ منصب‌ها پردخل‌تر بود.

خانواده‌های غیر هاشمی‌که از راهی به‌پیغمبر اکرم ویا بقریش منتسب میشدند، نزد خلفا محترم بودند ومقرری ومستمری میگرفتند ودر مجالس‌خلفا برتر از دیگران‌مینشستند، این خانواده‌ها بیشتر از هروقت در دورهٔ بنی‌امیه مورد احترام وتوجه بودند ودر زمان عباسیان‌که موالی روی‌کار آمدند احترام ومزایای آنان‌کم شد وپس از قتل امین وسقوط عنصر عرب چندان مزیتی نداشتند، بقسمی‌که در زمان معتصم مستمری آنان مثل مستمری سایر اعراب قطع‌شد وشاید بعد از معتصم بطور نامرتب دوباره برقرار گردید.

اتباع طبقهٔ خاصه عده‌ای هم بواسطهٔ وظایف مرجوعه یا بواسطهٔ نزدیکی بخاصه‌ازطبقهٔ عامه درآمده جزء اتباع خاصه محسوب گشتند واینان چهار دسته میشدند: ۱ـ سپاهیان ۲ـ ندیمان و همدستان بزرگان ۳ـ موالی ۴ـ خدمتگزاران.

سپاهیان دورهٔ عباسی دسته‌های مختلفی بودند وبا ارتش دولت اسلام‌که در جلد اول

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شرح دادیم، فرق بسیاری داشتند وشاید خواننده چنان تصور کندکه سپاهیان خلیفه مانند ارتش امروزه تحت فرمان خلیفه بسرمیبردند واو را فرمانده کل میدانستند ولی باید گفت که اگر هم این‌جریان در آنزمان معمول بوده فقط مشمول قسمتی‌از سپاهیان میگشته‌است، زیرا سپاهیان آن ایام با ارتش امروزه اختلاف داشته است، درآن اوقات وزیران وبزرگان‌برای حمایت‌شخص خود اشخاص مسلحی‌استخدام میکردندکه جزء سپاهیان خاص آنان بوده‌است، گاه هم جوانانی را (غلام بچه‌ها) میخریدند وتمرین میدادند ودستهٔ سپاهی از آنان بنام خودشان (بنام بزرگان) تهیه میکردند ودر موقع لزوم از آنان کمك میجستند. گاه میشدکه یك وزیر یا یك والی (عامل) میرفت ولشکریانش بدیگری منتقل میشد، اما باسم‌همان وزیر یا والی سابق باقی میماند. در نتیجهٔ این وضع دسته‌های سپاهی متعدد با اسامی متنوع در بغداد آنروز پیدا شدکه از آنجمله است: ساجیه، نارزوکیه، بلیغیه، هارونیه وغیره‌که از افراد ایرانی وبربر وترك وکرد وحبشی تشکیل میبافتند.

همینقسم دسته‌های لشکری‌کافوریه، اخشیدیه، عزیزیهٔ مصر که پاره‌ای وظیفهٔ سربازی‌و دسته‌ای مانند شاکریه وظیفهٔ پلیس‌انجام میدادند وبعضی هم فقط نگاهبان قصرها بودند.

ندیمان وهمدستان بزرگان (اعوان) جزء رفقای خلیفه واشراف بشمار میآمدند واز آنان حقوق گرفته، در خانهٔ آنها ودرخدمت آنها میزیستند. دستهٔ دیگر هم‌که جزء اعوان بودند، بواسطهٔ عقل وفکر وتجربه نزد خلیفه واشراف مقرب میشدند. این دستهٔ اخیر از ندیمان وشاعران برتر بشمار میآمدند ودر مواقع مهم مورد مشورت واقع‌می گشتند وگاه‌هم این افراد از خاندان خلیفه وبزرگان قوم در میآمدند.

چون راجع به موالی در جلد چهارم بطور تفصیل صحبت داشته‌ایم تکرار آن مورد ندارد.

خدمتگزاران

خدمتگزاران آن ایام بیشتر بندگان سیاه وسفید ومرد وزن بودند. معمولا بندگان سفید را رق وبندگان سیاه را عبد میخواندند، و اینك موضوع مربوط به‌خدمتگزاران را درسه بخش: بندگان سفید- خواجگان - کنیزان (هم‌خوابه) صحبت میداریم:

۱ـ بندگان سفید

در جلد چهارم راجع بوضع بندهٔ‌سفید (رق) درجامعهٔ اسلامی‌صحبت داشتیم وتاریخ ومقررات مربوط بآن راشرح دادیم، همینقسم،دربارهٔ خدمتگزاران ودرجات ونفوذ آنان در دولت های اسلامی گفتگو کردیم ویادآور شدیم‌که پاره‌ای از آنان بمقام سرداری ووزارت هم رسیده بودند واکنون تحت عنوان خدمتگزاران (بندگان سفید) آنچه راکه مربوط بنظام اجتماعی است یادآور میشویم.

در مجلدات سابق گفتیم‌که پیش از ظهور اسلام سکنهٔ بومی شام ومصر وعراق‌وایران

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عملا جزءبندگان بودند ودر زیر خیش استثمار رنج میبردند بویژه کشاورزان که غالباً با زمین خرید وفروش میشدند. (این‌دسته ازکشاورزان رابعربی قن میگویند).

دیانت اسلام برای این‌تودهٔ عظیم واقعاًزحمت بود زیرا آنهارا از بندگی آزادساخت. اگر اینها (تودهٔ سکنهٔ مصر وشام وعراق وایران وغیره) مسلمان میشدند، از تمام‌مزایای‌یك فرد مسلمان بهره‌مند میگشتند، یعنی‌بندهٔ سفید طبقهٔ حاکمه نبودند واگر بدین خود باقی میماندند، با پرداخت مختصر مالیات (جزیه) در پناه دولت اسلام از هرگونه تعرض آزاد میزیستند، وهمه نوع آزادی داشتند. اما اگر همین‌ها بجنگ مسلمانان می‌آمدند واسیر میشدند بندهٔ آنان میگشتند، ولی‌کسانیکه بجنگ مسلمانان میرفتند غالباً از توده‌های مردم نبودند، بلکه سپاهیانیکه‌شغل وسابقهٔ آنان‌ایجاب جنگ میکرد، اعزام میگشتند، پس‌آنانیکه باسارت مسلمانان درمیآمدند وجزء بندگان میشدند، همان افراد سپاهیان بودندکه پیش از ظهور اسلام بواسطهٔ شغل‌سپاهی‌گری آزاد میزیستند. در واقع اسلام آن تودهٔ عظیم ستمدیده راکه در شهرها وده‌ها بندهٔ طبقهٔ حاکمه بودند، از بندگی آزاد ساخت وآن سپاهیان آزاد را بنده نمود. البته درپاره‌ای مواردهم استثنا پیدا میشد، مثلا بنی‌امیه مسلمانان غیر عرب‌را موالی میخواندند وبا آنان بطور تساوی رفتار نمیکردند. همینقسم بعضی از امیران دولت اموی پاره‌ای از شهرها رابقوهٔ قهریه فتح میکردند وعلاوه برسپاهیان اهالی آن شهرها را نیز اسیر وبنده محسوب میکردند.

فزونی اسیر و بردهٔ سفید

در اثنای فتوحات اسلامی بقدری اسیر زیادشدکه هزارهزار شمارش میشد، وده‌تا ده‌تا بفروش‌میرفت، بخصوص درایام بنی‌امیه که‌فتوحات اسلامی بسیار توسعه یافت وتا جاهای دور دست امتداد پیداکرد. مثلا موسی‌بن نصیر درسال ۹۱ هجری ششصدهزار نفر رادرافریقیه اسیرکرد وپنج‌یك آنرا (شصت‌هزار نفر) برای‌خلیفه ولیدبن‌عبدالملك بدمشق‌فرستاد وبطوری که ابن‌اثیر میگوید این‌شماره بزرگترین شمارهٔ اسیران اسلامی میباشد. میگویند موقعیکه همین موسی‌بن‌نصیر از اندلس (اسپانی) بازآمد سی‌هزار دوشیزه از دختران بزرگان‌واعیان (گوت‌ها) باخود آورد والبته ازترکستان وسایرنقاطی‌که زمان‌بنی‌امیه فتح میشدبهمین‌میزان اسیر میاوردند.

ابراهیم فرمانروای غزنین درسال ۴۷۲ هجری از یك قلعهٔ هند صد هزار اسیر آورد وجنگ دیگری‌که در سال ۴۴۰ بسرداری ابراهیم نیال در روم واقع شد، مسلمانان غیر از چارپایان صدهزار نفر اسیر گرفتند. سپاهیان اسلام علاوه برمردان جنگی دختران وپسران را نیز باسارت میگرفتند وهمینکه عدهٔ آنان زیاد میشد وحمل ونقلشان مشکل مینمود، آنهارا ده‌تا ده‌تا میفروختند. چنانکه در جنگ عموریه‌سال ۲۲۳ هجری اسیران راپنج‌تا پنج‌تا و ده‌تا ده‌تا فروختندکه زیادمعطل نشوند وگاه میشدکه‌قیمت یك‌انسان ازچند درهم (چندریال)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بیش نمیشد، میگویند درجنگ ارك (اندلس) انسان را بیك درهم (دهشاهی) وشمشیر رابه‌نیم درهم (پنج شاهی) وشتر را به‌پنج درهم فروختند وبقدری عرضه زیاد وتقاضاکم بودکه برای فروش آنهمه‌کالاهای جاندار وبیجان چندین‌ماه وقت‌صرف شد.

علاوه بر اسرای جنگی همه ساله فرمانروایان اسلامی از ممالك ترکستان وبربر و غیره عدهٔ زیادی بندهٔ سفید (زن ومرد) بجای‌مالیات بدارالخلافه میفرستادند وهمین‌موجبات سبب شدکه درمدت‌کمی تعداد زیادی بندهٔسفید درجامعهٔ اسلامی پیداشد.

رفتار با اسیران

در صدر اسلام فرمانده‌کل قوای مسلمین غنیمت‌ها را میان سرداران وسپاهیان تقسیم میکرد وپنج‌یك‌آنرا به‌بیت‌المال میفرستاد وسپس‌این وضع تغییر نمود. در زمان فاطمیان چنان رسم شدکه موقع بازگشت ناوگان جنگی ازمیدان‌کارزار اسیران را درنزدیکی قاهره پیاده میکردند ودر شهر قاهره میگرداندند سپس آنهارا بمحلی موسوم بمناخ (فعلا در نزدیکی اسماعیلیه است) برده جا میدادند وازهرکدام‌که بدگمان میشدند اورا میکشتند وبطورکلی اسیرانی‌که وجودشان‌بی‌ثمر بود سرمیبریدند ولاشهٔ آنها را در چاهی میریختندکه در خرابه‌های شهرقاهره بود وآنرا بئرالمنامه میگفتند. سپس مردان را درهمان محل (مناخ) نگاه میداشتند وزنان وکودکان رامیان خلیفه ووزیران واعیان و اشراف تقسیم میکردند وکودکان را بمربیان وآموزگاران میسپردندکه بآنان خواندن ونوشتن وتیراندازی بیاموزند وپس ازتکمیل تحصیلات این‌دسته از اسیران تربیت‌شده راکه به (ترابی) معروف بودند بکار میگماشتند وگاه هم این اسیران تربیت یافته بمقام وزیری وامیری میرسیدند.

این وضع رفتار با اسیران مخصوص مسلمانان نبود، سایرین نیز درآن اوقات با اسیران مسلمانان چنان میکردند مگراینکه دولت های اسلام پولی بدهند و اسیران خودرا بخرند وگرنه سرنوشت اسرای مسلمان هم‌چنان هولناك بود. فرمانروایان اسلام بخریدن اسیران مسلمان علاقه‌مند بودند وغالباً آنهارا باپول یابطور مبادله آزادمیکردند وبیشتراین عملیات درمیدانهای جنگی روم انجام میپافت زیرا مسلمانان از خشکی و دریا بارومیان جنگ میکردند وازیکدیگر اسیر میگرفتند وخلفا باپول یا مبادله آنهارا آزاد میساختند. خلفای اموی‌کمتر باین‌کار مبادرت میکردند فقط گاه‌گاهی درکرانه های شام واسکندریه وملطیه‌وسایرمرزها اسرای مسلمان‌را با اسرای غیرمسلمان(یکی‌بجای یکی)مبادله می‌کردند نخستین خریداری منظم اسیران مسلمان درسال ۱۸۹ هجری درزمان هرون واقع‌گشت و سپس چندین مرتبه درظرف ۱۵۰ سال بعد این‌عمل تکرارشد ومسلمانان بیش‌ازپیش بآزادی اسیران خود علاقه‌مند شدند تا آنجاکه ثروتمندان مقداری از اموال خودرا برای آزادی اسیران وقف میکردند.

رومیان کمتر اسیران خودرا میخریدند و شاید از آنرو که اسیران رومی سپاهیان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مزدور بیگانه ویا رعایای غیر رومی بودند وآزادی آنان مورد توجه رومیان واقع نمیشد، بر عکس مسلمانان که بآزادی اسیران خود علاقه داشتند، زیرا در آنروزها رابطهٔ مذهبی میان مسلمانان بسیارقوی بود. نکتهٔ دیگر اینکه مسلمانان کمتر حاضر میشدند اسیران غیر مسلمان را باپول آزاد سازند بقسمی که درتمام دورهٔ خلافت فاطمیان حتی یکمرتبه هم چنین اتفاقی روی نداد که اسیران فرنگی باپول آزاد بشوند وبهمان جهت بندهٔ سفید در جامعهٔ اسلامی فراوان گشت .

با اینوصف عجیب نیست که درمیان مسلمانان بنده واسیر وزرخرید زیاد باشد تاآنجا که یك مسلمان گاه گاهی ازده، تاصد، تاهزار، بنده داشته‌است، حتی سپاهیان عادی که از هرجهت تنگدست وبی‌چیز بودند یك یا دوبرده داشتند که کارهای منزل آنهارا انجام میداده است. درزمان ابوبیان یك سپاهی سواره دهها بنده وکماشته داشت، حتی در صدر اسلام که خلفا باآن زهد وتقوی زندگی میکردند ازنگاهداری بنده وزرخرید خودداری نداشتند تا آنجاکه عثمان هزاربنده داشت (دمیری جلد اول صفحهٔ ۴۹) و البته درزمان بنی‌امیه که دورهٔ تجمل وشکوه بود بنده داری بیشتر رواج یافت وهمینکه یك امیری سوارمیشد صد یا پانصد ویاهزار بنده دررکاب او راه می‌افتاد وشمارهٔ بندگان رافع‌بن هرثمه والی خراسان (۲۷۹هجری) به‌چهار هزار رسید وتا آنموقع هیچ یك از والیان خراسان چهار هزار بنده نداشتند .

انواع بردگان (ارقاء)

همینکه بردگان زیاد میشدند شخصی را بنام استاد برای تربیت و ادارهٔ امور آنان تعیین میکردند و امیران وبزرگان غالباً این بندگان را تیراندازی وفنون جنگی آموخته بجای سپاهی برای حفظ وحمایت خویش بکار میبردند . اخشید والی مصر هشت هزار بندهٔ مسلح داشت که هرشب دوهزارنفر آنان درکاخ او کشیك میدادند. امیران غالباً سپاهیان (برده) را خرید وفروش میکردند وگاه میشد که بهای یکی‌ازآنها بهزاردینار میرسید.

دستهٔ دیگر ازبندگان سفید (ترك ورومی وایرانی وبربری وزنگی وصقلبی زن ومرد خانه زاد وزرخرید وغیره) مخصوص انجام امور خانگی‌بودند وبکار های آشپزی، دربانی ، فراشی، انبارداری، قایق رانی، رکابداری وامثال آن میپرداختند . درپاره‌ای موارد عدهٔ بردگان بقدری زیادبود که ازتعداد لازم انجام خدمات سپاهی گری و خدمات خانگی و پاسبانی نیز بیشتر میشد . در آنموقع اربابان متمول ثروتمند این عده را لباسهای فاخر پوشانیده جزء تجملات وتفریحات بکارمیبردند ونخستین بارامین پسرهرون باین عمل اقدام کرد. وی غلامان زیادی (بخصوص خواجگان) خرید، وآنانرا لباس زنانه پوشانیده در کاخ های خویش جا داد .

سایرخلفا نیز ازاین‌عمل پیروی کردند وغلام بچه‌های سفید وسیاه گرد آوردند شمارهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

غلام بچه‌های سفید وسیاه‌المقتدر ازیازده هزار میگذشت، غلام بچه‌های سفید معمولا ایرانی، دیلمی، ترك وطبری بودند وغلام بچه‌های سیاه بومی وغیره را ازمکه و مصر وافریقیه می - آوردند. این سیاهان زنگی که درفتنهٔ صاحب الزنج دربصره قیام کردند مخلوقات درندهٔ وحشتناکی بودند، گوشت آدم ومردار را با لذت میخوردند و هرقدرآنهارا کیفر میدادند ازاین کار زشت دست بر نمیداشتند. این زنگیان با سفید پوستان آمیزش نداشتند وتنها میان خودشان میزیستند. خلفا غالباً از این زنگیان گارد مخصوصی جهت حمایت خویش تشکیل میدادند.

۴ - خواجگان

اخته کردن مردان یك عادت شرقی باستانی است. ابتدا میان آشوریان وبابلیان ومصریان معمول بوده ویونانیان ازآنان ورومیان ازیونانیان وفرنگیان ازرومیان اقتباس کردند. میگویند اولین بار سمیرامیس ملکهٔ آشور درسال ۲۰۰۰ قبل‌ازمیلاد باین‌عمل اقدام نمود. قبلا تصور میرفت که خواجگان پس ازاخته شدن فاقد قوای دلیری ومردانگی میشوند ولی عده‌ای از همین خواجگان جزء اشخاص مهم تاریخی‌شده‌اند ودرامورکشوری واشکری مقام مهمی‌یافته‌اند، ازآنجمله نارسس سردار رومی‌زمان یوستینیان درقرن ششم میلادی وهرمیاس فرمانروای آتارنیه از ایالات میسیا از اشخاص برجسته میباشند. این‌شخص اخیربقدری مورد توجه ارسطو بوده که‌فیلسوف بزرگ برای‌اوقربانی کرده ونامش‌را درقصیده‌ها ذکرنموده است. کافور اخشیدی فرمانروای مصر ازخواجه‌هائی‌است که درتاریخ‌اسلام شهرت بسیاردارد. درچین‌وهند وایران بسیاری از خواجه‌ها بمقامات مهمی نایل شدند وباخودکامی فرمانروا بوده‌اند.

پسران را بجهات بسیاری اخته میکردند، ازآن جمله آزادانه درحرمسرا بمانند و رابط میان زنان ومردان باشند. پس‌ازظهور اسلام وشیوع حجاب استخدام خواجه ها رواج یافت. اولین‌خلیفهٔ مسلمان که خواجه در حرمسرای خود نگاهداشت یزیدبن معاویه بود و خواجه‌ای بنام فتح درحرمسرای یزید خدمت میکرد. پس ازیزید سایرخلفا وبزرگان نیز خواجه‌هارا به حرمسرا آوردند، درصورتیکه مقررات اسلامی بخصوص روایت ابن‌مطمون‌عمل اخته کردن را حرام میشمارد.

پیش ازاسلام داد وستد برده دراروپا معمول بوده‌است ویکی از موجبات رواج آن این‌بودکه قبایل اسلاو روس درابتدا بکرانه‌های شمالی دریای سیاه و رودتون آمدند و از آنجا بطرف جنوب غربی تا اواسط اروپا کوچ کردند و بعداً بنام سلاو (سکلاو) سرب - بوهمی - دلمات وغیره شهرت یافتند. این‌کوچ‌نشینان ناچار باقبایل ساکسون و هون وغیره که سر راه آنان بودند می‌جنگیدند واسیر داده واسیرمیگرفتند و بازرگانان این اسران را از راه فرانسه تا اسپانی وافریقیه وشام و مصر میفروختند و همینکه مسلمانان برآن ممالك دست یافتند خرید و فروش بردگان مزبور بیش ازپیش شیوع یافت.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بازرگانان فرنگی وغیرفرنگی اسیران اسلاو وژرمن اطراف آلمان‌را درکنار راین و آلپ تاکرانهٔ دانوب ودریای سیاه برده وبفروش میرساندند، وهنوزهم گرجی‌ها وچرکس‌ها فرزندان خودرا مانندکالا میفروشند[1]. بازرگانان این کالاهای زنده را (زنان و مردان و پسران ودختران گلگون ماهرو) ازفرانسه به اسپانی انتقال میدادندودر آنجا مسلمانان



ملای ازبك

پسران‌را برای خدمتگزاری وسپاهیگری ودختران‌را برای همخوابگی میخریدند وچون بیشتر این اسیران وبردگان از قبیلهٔ سلاو بودند آنهارا سکلاف میخواندند و عربها کلمهٔ

۱ - این‌وضع شاید درزمان حرجی زیدان بوده ولی اکنون گرجی ها خیلی جلوتر ازمصری‌ها میباشند. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سکلاف را معرب کرده صقلبی گفتند و تدریجاً کلمهٔ صقلبی بهر بردهٔ ماهروی گلگون اطلاق شد. لفظ صقلبی وصقالبه که درتاریخ اسلام وارد شده همان اسیران سفیدروی میباشد، فرنگیان هم همان اصطلاح را معمول داشتند و بردگان راسکلاو نامیدند، چنانکه اکنون Slave انگلیسی و Esclave فرانسوی و Sklave آلمانی بمعنای برده میآید.

پس از آنکه حجاب در اسلام سخت شد و حرمسرا توسعه یافت، شمارهٔ خواجگان بیش ازپیش فزونی گرفت وبازرگانانی که بیشترشان یهودی بودند بهاخته کردن بندگان مشغول شدند وبهای گزافی برای آنان تعیین کردند وکارگاه ها ودستگاه های متعددی برای اخته کردن تأسیس شدکه مشهورترین آن مؤسسات وردون درایالت لورن (فرانسه) بود. تجاریهودی باکمال بیرحمی کودکان را بآن کشتارگاه برده اخته میکردند وبسیاری ازآنان زیرعمل جراحی میمردند وآن عدهٔ معدودکه زنده میماندندباسپانی برده میشدند و در آنجا بهبهای عالی فروش میرفتند گاه هم آنهارا مانند اسب وظرف وجواهر هدیه میدادند و هریك ازپادشاهان فرنگ که بدوستی با خلفای اسلام علاقه داشتند برای آنها خواجه میفرستادند. پادشاه برشلونه (بارسلن) وپادشاه طرکونه درموقع تجدید صلح بیست خواجهٔ صقلبی وبیست قنطارپوست سمور وغیره به المستنصر خلیفهٔ اندلس هدیه دادند. شمارهٔ خواجگان در دربار خلفا بقدری زیاد شدکه دستهٔ مخصوصی مانند دستهٔ ممالیك و عبید تشکیل یافت وهرگاه که خلیفه برای بیعت وامثال آن جشن میگرفت، دسته‌های ممالیك وخواجگان را بعنوان تجمل نمایش میدادند.

خرید وفروش صقلبی‌ها در دورهٔ تمدن اسلامی رواج یافت که بیشتر آنهارا از اندلس میآوردند زیرا درآنجا برده زیادتر ازهرجا بود. خراسانیهاهم عدهٔ زیادی برده اسیرمی‌گرفتند وبرای فروش بداخلهٔ ممالك اسلامی حمل میکردند خلاصه این که خراسانیها از طرف مشرق و اندلسی‌ها ازطرف مغرب به بلاد سلاو هجوم آورده بندگان صقلبی را اسیر میگرفتند.

کنیزکان نیزدرتاریخ تمدن اسلام مقام مهمی‌دارند وکمتر ازموالی

۳ـ کنیزکان(جواری) وبندگان نیستند. جواری یا کنیزکان (جاریه) زنان و دخترانی بودند که در جنگها بدست مسلمانان اسیرمیشدند، اینان کنیزان مسلمانان میگشتند، گرچه دختر پادشاه ویا اعیان واشراف (دهگانان) بودند. مسلمانان آنانرا مانند زرخرید داشتند. با آنان هم بستر میشدند ویا بخدمتگذاری میگماشتند و یا اینکه آنهارا مانند کالاهای بی‌جان میفروختند وهمینکه مسلمانان بزندگانی تجملی آشنا شدندکنیزان را مثل جواهرات وزینت آلات بیکدیگر هدیه میدادند وهرکس میخواست نزد بزرگی تقرب جوید هنری‌را که آنشخص دوست داشت بکنیزی میآموخت وآن کنیزرا بآن بزرگ هدیه میداد، اگر میفهمیدند که بزرگی هواخواه روی نیکوست کنیز ماهروئی می ـ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خریدند و برایش میفرستادند، اگر میدانستند سازو آواز دوست دارد کنیز سازنده و نوازنده باو تقدیم میکردند، گاه هم چندین کنیز که هر کدام هنری مخصوص داشتند یکجا تقدیم می نمودند. گاه هم این کنیزان دارای فرزند میشدند، واگر فرزند کنیزان بمقامی میرسید تمام اختیارات بدست آن کنیز میافتاد، چنانکه بسیاری از خلفای عباسی کنیززاده بودند ومادرانشان همه نوع نفوذ وقدرت بهم زدند. میگویند مردی از اهل مدینه کنیزك گندم گون نمکین خوش صدای خوش صورتی داشت که ویرا آهنگهای دلنواز آموخته بود، جعفر برمکی این کنیزك را خرید و نزد خود آورد، هرون یکمرتبه درمنزل جعفر صدای کنیز (دنانیر) راشنید واز جان ودل شیفتهٔ اوشد، بقسمی که تاب جدائی اورا نمیآورد وگاه بیگاه برای دیدن روی دنانیر وشنیدن صدای دنانیر بهسرای جعفر میآمد وهدیه های گرانبها بوی می بخشید. زبیده زن هرون که اینرا دانست طبعاً بهخشم درآمد ونزد عموهای خود از رفتارخلیفه شکایت برد ولی ملامت کسان ونزدیکان ازعشق خلیفه چیزی نکاست. زبیده تدبیری بخاطرش رسید وبرای مشغول داشتن هرون ازفکر دنانیر ده کنیز پری پیکر، سازنده ونوازنده بخدمت شوهر فرستاد که یکی از آنان مراجل مادرمأمون ودیگری ماریه مادرمعتصم وسومی آنها فارده مادر صالح پسران هرون شدند .

وزیران وامیران برای خوش آمد خلفاء بهمین کارها دست میزدند وکنیزکان ماهروی هنرمند بآنان تقدیم میکردند. ابن طاهر دریك روز دویست پسر ودختر خوش صورت برای متوکل فرستاد وسایرین نیز چنان میکردند ودرنتیجه درمدت کوتاهی غلام بچهها وکنیزان خوش صورت، خوشاندام در دربار خلفاء زیاد شد. این عادت پیش ازاسلام هم در دربارهای روم وایران مرسوم بوده است وبطوری که مسعودی (جلد اول صفحهٔ ۱۱۵) مینویسد دردربار پارهای ازپادشاهان ایران تاشش هزار کنیز میزیسته است وبعضی ازعباسیان تا هزار کنیزهم درحرمسرا داشتند (بزودی تفصیل آن خواهدآمد .)

کنیزان چند طبقه بودند

همینکه نگاهداشتن کنیز معمول شد پرده فروشان (نخاسان) این تجارت را توسعه دادند و از دورترین شهرهای هند وگرجستان و ترکستان وچین و ارمنستان وروم و بربر و نوبه وحبشه وزنگبار کنیزان کوچك و بزرگ واردکردند وهرکدام را از روی مزایائی که داشتند به بهای گزافی خرید وفروش نمودند وهریك را مطابق استعداد هنرهائی آموختند بعضی ازآنان آوازه خوان، بعضی دیگر ساززن، آرایشگر (مشاطه) ، دایه، پرستارشدند و پارهای ازآنان درامور سیاسی ومملکت داری واردگشتند. این کنیزان ازسیاه پوست وسفید پوست وزردپوست وسرخ پوست وگندم گون وبربری وزنگی و ایرانی وترك ورومی وغیره تشکیل می یافتند پارهای ازآنانرا اسیر گرفته بودند، پارهای راخریده بودند وبعضی ها در بصره وکوفه وبغداد میان مسلمانان بدنیا آمده بودند، بعضی ازآنان درعین حال که بفارسی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وترکی ورومی وهندی وبربری سخن گفتن میتوانستند، زبان‌عربی را به‌نیکوئی میدانستند، تا آنجا که عربی را بهتراز زبان‌خویش حرف میزدند. کنیزان خانه‌زادکه‌درمیان مسلمانان دنیا آمده بودند ازسایرکنیزان مرغوب تربودند ودرهرحال بهای‌آنان بمیزان جمال وهنر آنان‌کم وزیاد میشد، همینقسم منظورخریدار نیزدرقیمت‌آنان تأثیر داشت **والبته بهای کنیزی** که برای خدمت خانه خریده میشد با بهای‌کنیزی‌که بمنظـور هم‌خوابگی ویا خوانندگی خریداری میگشت یکسان نبود.

کنیزان اسیربیشتر مسیحی‌ویا یهودی ویا زرتشتی بودند ودرخانهٔ مسلمانان باآزادی تمام بمراسم دینی‌خود عمل میکردند وعیدهای مذهبی خویش‌را جشن میگرفتند ومیتوانستند خاچ وزنار وتصاویر مقدسه‌باخود نگاهدارند. احدبن‌صدقه میگوید روزعید شعانین (یکشنبه پیش ازعید پاك . مترجم) نزد مأمون بودم ، بیست‌کنیز رومی‌را درخدمت مأمون دیدم‌که دیبای رومی برتن داشتند وخاچ‌های طلابگردن آویخته زنار درکمربسته بودند وشاخه‌های زیتون وبرگ خرما دردست گرفته بودند، هردسته‌ای ازکنیزان بصفات مخصوصی شهـرت داشتند ازآنجمله چنین میگفتند: دختران (کسری) ایرانی نجابت دارند، کنیـزان رومی (دختران قیصر) خدمتگارخوبی هستند، دختران بربر وزنگیان‌وخانه‌زادان برای سازندگی بکار میخورند، کنیزان حبشی خزانه داری و انبار داری میدانند، کنیزان نوبی پخت وپز میتوانند وارمنی‌ها بدرد بچه‌داری ودایگی میخورند. دیگراز گفته‌های آنان دربارهٔ کنیزان آنست که ترکان خوب‌روی، رومیان خـوش اندام، ترکان ختا وایرانیـان با احساسات و گیرنده وحجازیان خوش‌چشم وابرو وبمنی‌ها کمرباریك وخوش هیکل هستند ونیزمیگفتند که خانه‌زادان بصره وکوفه شیرین‌زبان، خوش‌قد وبالا، کمرباریك و پیچیده موی هستند و چشمان حادوئی دارند. برده فروشی بیش‌ازهرجا دربغداد رایج بود وزیباترین و هنرمند ترین و داناترین‌کنیزان را ببغداد میآوردند. آنجا پول فراوان بود وکنیزان را به بهای گران میخریدند.

آموزش وپرورش کنیزان

آموزش و پرورش‌کنیزان یکی ازکارهای پرسود آنروزها بود، کارشناسان به‌بازار برده‌فروشان میرفتند وکنیزك بااستعدادی را ازمیان چندین‌کنیز برگزیده می‌خریدند و او را تربیت میکردند، بحفظ کردن‌قرآن واشعار وامیداشتند، علم نحو وعروض میآموختند یاهنر دیگر یادمیدادند وبهای بسیار میفروختند، استادان موسیقی مانند ابراهیم وپسرش اسحق موصلی‌کنیزان‌را ساز وآواز میآموختند وبقیمت گرانتر میفروختند، چه‌بسا کنیزی به‌صددینار خریده میشد وپس‌از فراگرفتن ساز و آواز به‌پانصدیاهزار دینارفروش میرفت. بیشتر زنان سازنده ونوازندهٔ آن‌دوره بهمین‌طریق در مدینه وبصره وبغداد تربیت یافتند، گاه هم‌کنیزان تربیت شده را بخلیفه میدادند تا وسیلهٔ اعمال نفوذ بشوند. بهای ایـن‌کنیزان تـربیت شده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

(بخصوص اگر نیکوروی بودند وموسیقی وشعر وادبیات میدانستند) تا چندین هزار دینار میرسید ودر پاره‌ای موارد بقدری این کنیزان دانشمند وادیب وسخنور میشدند که شاعران و ادب‌دوستان ازدورونزدیك برای استفاده بخدمت آن کنیزکان میآمدند وپاره‌ای از آنان در تلاوت قرآن (ازحفظ) تخصص داشتند. ام‌جعفر صدکنیز قرآن‌خوان داشت که هریك از آنان قسمتی از قرآن‌را باآوازنیکو ازبرمیخواندند وهرگاه کسی ازکنار کاخ ام‌جعفر میگذشت، صدای این کنیزانرا مثل آهنگ زنبورعسل (ازکندو) میشنید. زنان خلفاء وبزرگان درنگاهداری وآرایش کنیزان بریکدیگر پیشی میگرفتند واین‌کار نوعی تجمل و تشخص میدانستند. همینکه امین پسر هرون خواجگان وغلام بچگان زیادی درکاخ‌خودگرد آورد ولباس زنانه بآنان پوشاند، مادرش زبیده (ام‌جعفر) هم عدهٔ بسیاری‌کنیز خریده آنانرا لباس مردانه پوشاند، این کنیزان مانند غلامان عمامه وقبا وکمربند داشتند وگیسوان آنان مانند زلفان غلامان پیچ‌پیچ وطره مانند بود و ام‌جعفر آنها را مقدودات مینامید. زنان امیران و بزرگان بغداد و سایر نقاط از ام‌جعفر تقلیدکرده برای‌کنیزان خود قبای زربفت وعمامه وکمربند زرین ساخته آنهـا را بلباس مردانه درآوردند و دسته‌هائی بنام غلامیات ومطموعات وغیره از این کنیزان (غلام‌نما) درحرمسراها پدیدآمد.

این طبیعی است که خوبرویان نیرومند میشوند زیـرا زیبائی خود

نفوذوقدرت کنیزان نیروی بزرگی است واسلحهٔ آن عشق میباشد و بهمـین‌جهت خلفای هوشیارکنیزان خوبروی نگاه نمیداشتند واگر هم برای آنان هدیه میاوردند رد میکردند، بخصوص اشخاصی مثل معاویه ومنصور و عبدالرحمن داخل که سر سلسله محسوب میشدند، بیش‌از خلفای دیگر ازکنیزان خوبروی احتراز داشتند. منصور از هرنوع تفریح وعیاشی دوری میجست، عبدالرحمن امـوی هیچگاه کنیز نداشت وهـدیهٔ کنیز نمی‌پذیرفت، اما همینکه سرسلسله‌ها ازمیـان رفتند، عیش ونـوش رخوشگذرانی در دستگاه خلفاء شایع‌شد وکاربجائی‌رسید که خلفاء درعشق کنیزان همه‌چیز حتی جان‌خودرا فداکردند. چنانکه یزیدبن‌عبدالملك‌مرگ‌حبابه‌را تاب‌نیاورده‌وچند روزپس‌ازوی مرد ودرزمان‌حیات‌نیز تمام‌کارهای مملکت اسلام بدست‌حبابه اداره میشد. کنیزك دیگری بنام خالدار (ذات‌الخال) چنان برعقل هرون (خلیفهٔ دانا و توانای عباسی) حیره شده‌که روزی نـزد معشوقهٔ خویش سوگند یادکردکه هرچه بخواهد بوی میدهد، خالدارگفت میل دارم حمویه هفت‌سال تمام فرمانروای امورلشکری و مالی وکشوری فارس باشد هـرون فوری فرمان مزبور را امضاء کرد وباولیعهدخود شرط کردکه اگرپیش ازپایان‌هفت‌سال‌هرون‌بمیرد ولیعهدحمویه‌را تاپایان مدت معزول نسازد واگرکنیزکان‌زیبا بودند وسازوآواز میدانستندبزودی‌اختیار فرمانروائی را ازخلیفه میگرفتند وبزرگان و وزیران‌که این را میدانستندکنیزانی‌باآن ممیزات‌بخلفاء تقدیم میکردند و بوسیلهٔ آن‌دارای همه‌نوع اختیارات میشدند. گاه‌هم این‌کنیزان را برای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جاسوسی بحرمسرا میفرستادند. مأمون دسته‌ای از این کنیزان جاسوس را بحرمسراهای مختلف روانه کرده بود، همین که این کنیزان دارای فرزند می‌شدند طبعاً نفوذشان بیشتر میشد. چنانکه خیزران مادر هرون پس از آنکه فرزند یافت فرمانروای ممالك اسلامی شد (بجلد دوم وچهارم این کتاب مراجعه شود) درفصل مزبور بزنان ومردان سازنده ونوازنده مجدداً دراین باب صحبت میداریم.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

طبقات عامه

اکنون که از ذکر طبقات خاصه واتباع آنان فارغ شدیم، بشرح حال طبقات عامه میپردازیم. این طبقات ازحیث شمارش بیش از طبقات خاصه وازجهات بسیاری متنوع تر بودند، زیرا ازملتها و نژادهای مختلف تشکیل می‌یافتند. مرکز تجمع این اقوام گوناگون بیش ازهمه جا شهر بغداد در دورهٔ تمدن اسلامی بوده است ومردمان بسیاری ازهر گوشه وکنار جهان برای تجارت، کاسبی، گدائی، اشتغال بکارهای دولتی وغیره باین شهر بزرگ رو میآوردند و جماعاتی ازعرب، نبطی، فارس، خراسانی، ترك، سندی، هندی، رومی، دیلمی، گرجی، ارمنی، کرد، مصری، بربری، نوبی، زنگی، و اندلسی وغیره وغیره در آنجا دیده میشد. بعضی از آنان هنرپیشه و عدهٔ دیگری صنعتگر، کاسب کار، بازرگان، برده فروش، عطار وبقال وغیره بودند. بعلاوه شاعران، ادیبان، حکیمان، پزشکان، ندیمان، فیلسوفان، دانشمندان وامثال آنان دراین دارالخلافهٔ باعظمت اقامت داشتند والبته شرح حال همهٔ آنان وطبقه بندی آنها دشوار میباشد و ناچاراز نظر تسهیل در طبقه بندی عموم آنانرا بدو دستهٔ بزرگ تقسیم میکنیم: اول دسته‌ای که بخواص نزدیك بودند ودستهٔ دیگر مانند فروشندگان و صنعتگران و ولگردان وغیره که اکثریت داشتند.

دستهٔ اول ـ نزدیکان خواص

مقصود ازنزدیکان، آندسته از تودهٔ مردم هستند که بواسطهٔ هوش و عقل وکفایت خود به‌طبقهٔ خواص نزدیك میشدند، یعنی عملیات آنان بزرگانرا خوش میداشت ویامشغول میکرد ودر نتیجه آنها مورد توجه واقع میشدند و یااینکه دلال معاملات بزرگان بودند وبآنان کالا میفروختند، این دسته نیز بچهار قسمت تقسیم میشدند. هنرپیشگان ـ ادیبان ـ بازرگانان ـ صنعتگران.

۱ ـ هنرپیشگان ـ نقاشان

عربها هنرهای زیبارا (آداب رفیعه) نامیده و آنرا سه‌قسمت کرده‌اند: نقاشی ـ شاعری ـ موسیقی.

نقاشی درمیان مسلمانان پیشرفت بسیاری نکرد، زیرا مقررات اسلامی آنرا حرام دانسته است، فقط در زمان امویان و عباسیان نقاشان مسلمان ازنقاشی‌های روم وایران تقلید میکردند و در دورهٔ سلجوقیان چیزهائی از نقاشی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مغول که ازاواسط ترکستان رسیده بود اقتباس مینمودند. اماهمینکه هولاکو در سال ۶۵۶ دستگاه خلافت را برانداخت و حکومت مستقلی تحت نظر مغول‌ها در ایران تأسیس گشت، بتدریج نقاشی در ایران رواج یافته ترقی کرد، زیرا مغول‌ها عده‌ای مهندس و ریاضیدان و هنرپیشه وصنعتگر باخود از چین آوردند وهمان مهندسان چینی درمحاصرهٔ شهر بغداد نقش منجنیق را عهده‌دار گشتند. ایرانیان از آن دانشمندان وهنرمندان بخوبی استفاده کردند، از آن‌جمله نقاشی‌را آموخته درسایر ممالك اسلامی انتشار دادند، کتابها و کاخها و منسوجات ایران وترکستان و مصر و غیره باتصویرهای زیبا وگوناگون آراسته شد بقسمی که اکنون بیشتر موزه‌ها وکتابخانه‌های ممالك متمدن امروز باآن‌تصویرهای زیبا تزیین شده است. این تصویرهاکه بطور شگفت‌آوری رنگ آمیزی شده بسیاری از وقایع تاریخی ومسائل علمی و ادبی را مجسم میسازد ونمایش میدهد، بعضی‌هم‌حاکی ازپاره‌ای تصورات خیالی‌مانند حکایت معراج و امثال آن میباشد در کتابخانهٔ خدیوی مصر تصویرهای زیبا و روح‌پروری است که مربوط بحکایات شاهنامهٔ فردوسی و عجایب‌المخلوقات قزوینی و مانند آن است ودرهرحال موقع عظمت وترقی وتمدن‌اسلام صنعت‌نقاشی نزدخواص‌رونقی نداشت فقط نقشه‌هاوتصویرهای مربوط بساختمانها، آنهم بیشتر دراندلس‌مورد توجه بود .

برعکس شعر وموسیقی خیلی رواج داشت وشاعران و موسیقی‌دانان نزد خلفاء وسایر بزرگان تقرب بسیار یافتند واستفاده‌های زیاد بردند، درجلد سوم این‌کتاب گفتیم‌که شعر عربی چه‌بوده وازکجا ریشه گرفته ودر جاهلیت چه‌مقامی داشته ودر دورهٔ راشدین واموریان وعباسیان و سایر دولت‌های اسلامی چه‌وضعی پیداکرده است. وهمچنین راویان شعروگرد... آوران اشعار وطبقات شاعران‌را دراسلام شرح دادیم و تأثیرشعر را در دستگاههای دولتی ذکر کردیم وراجع بروابط خلفا وامرا باشعر وشاعری سخن گفتیم وبزودی راجع باستفادهٔ مالی شاعران صحبت میداریم، پس چیزی‌که ازهنرهای زیبا باقی میماند،همان موسیقی است که درآن باره بتفصیل سخن میگوئیم .

۲ ـ سازندگان و نوازندگان (ساز و آواز پیش‌ازاسلام)

ساز و آواز (غناء) برای هرملتی یك‌امر طبیعی میباشد، زیرا ساز وآواز زبان دل و مترجم احساسات است. غنای هرملتی متناسب با محیط وعادت وطبیعت‌آن‌ملت است. عربهای جاهلیت‌که مردم گله‌چران وچادرنشین بودند، جزشعر ازهنرهای زیبا چیزی نمیدانستند ونخستین بهره‌ای‌که ازموسیقی می‌بردند آن بودکه شعر را بدون ساز وآواز وآهنگ‌بخوانند وازآن لذت برند، زیرا موسیقی زائیده ویاهمزاد شعر میباشد.

سپس آهنگ (حداء) میان عربها رواج‌یافت وآن‌آوازی بودکه‌برای راندن‌شترها بکار میبردند وگاه هم جوانان درخلوتگاه بلحن حداء زمزمه مینمودند، سپس ترنیم میان آنان معمول شد ، ترنیم عرب‌ها دو قسم بود : ترنیم غناء یعنی خواندن شعر با آهنگ ، ترنیم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تغبیر (باغین وباء) بمعنای خواندن مطالب نثر بآهنگ مخصوص .

سپس غناء را بسه قسمت کردند: اول نصب که عبارت از آوازهای مربوط به جوانان و سوارکاران بود ونیز مرثیه‌ها را نصب و یاغنای جنابی میگفتند ، زیرا مبتکر آن مردی بنام جناب بن‌عبدالله کلبی بوده است و بعقیدهٔ عربها آهنگ حداء را نیز همین جناب پدید آورد وآهنگ مزبور درعلم عروض ازبحر طویل استخراج میشود. دوم‌سنادکه آهنگ سنگین‌بوده ونوسانهاوترجیعات‌مکرری داشته‌وبشش‌نوع‌قسمت‌میشد: ثقیل‌اول، ثقیل دوم، خفیف‌اول، خفیف دوم و غیره. سوم هزج که آهنگ سبکی بوده وشنیدن آن شخص را برقص وطرب میآورده و آنرا بادف ومزمار میخواندند. پیش از اسلام درشهرهای مدینه، طائف نیز غناء معمول بوده ورواج داشته است .

اما آلات موسیقی عرب‌عبارت بوده است ازدف (دایره) گرد و دراز وکوچك وبزرگ ودیگر مزمار (نوعی نی‌لبك) بسیار ساده. واز قرار معلوم جزدف ومزمار ومتفرعات آن با آلات دیگری ازآلات بادی وغیره آشنائی‌نداشتند وآلات موسیقی باپرده مانند عود، طنبور، کمانجه وامثال آن از ساخته‌های ایران ورومیان است وعربها بعداز اسلام باآن آشنا گشتند.

غناء (سازو آواز در اسلام)

پس از اینکه اسلام آمد و عربها برسراسر جهان وممالك روم دست یافتند و ایران راگرفتند، تازمان خلفای راشدین بهمانحال بدویت باقی ماندند. بخصوص که ازهرجهت بدین پابندی داشتند ودرساعات بیکاری جز بامور دینی وزندگانی ساده بکار دیگری نمی‌پرداختند، تا آنجاکه همان آهنگ‌های سادهٔ جاهلیت را هم ترك گفتند و چیزی که از غناء میدانستند قرآن خواندن وزمزمهٔ اشعار بود. ولی دیری نپائیدکه امویان روی‌کارآمدند ودوران‌خشکی و زهد و تقوی بسرآمده روزگار تحمل و خوشگذرانی فرا رسید. غنیمت‌های جنگی چنان عربها را برانگیخت که بفکر استفاده از هرنوع خوشی برآمدند، و چون سازندگان و نوازندگان ایرانی ورومی جزء سایرین تحت استیلای عربها درآمدند. عده‌ای از آنها را بااسیران دیگر بحجاز آوردند وآنها هم سازهای گوناگون خودرا برای اربابان تازه‌بکار انداختند وعربهارا از شنیدن آن نغمه‌های دلکش محذوب نمودند. این‌هنرپیشگان که بیشتر ازموالی بودند، شعرهای عربی را بانواهای فارسی تنظیم‌کرده، آهنگ‌های جدید ساختند و ازمیان آنان هنرپیشگان مهمی درمدینه پیدا شد. بقرار مشهور نخستین‌کسی که غنای‌ایرانی را میان عربها معمول نمود سعیدبن مسجح نام داشت .

هنگامی که امویان در زمان عبدالله‌بن زبیر شهرمکه را محاصره داشتند (اواخر قرن اول هجرت) ابن‌زبیر دسته‌ای ازبناهای ایرانی را برای ترمیم‌کعبه استخدام‌کرد، این‌بناها بزبان فارسی اشعاری زیرلب زمزمه میکردند و سعیدبن مسجح که مرد سیاه پوست مکی بود آواز بنایان ایرانی را شنیده بخاطرسپرد وبهمان آهنگ اشعار عربی‌را برای عربهاخواند،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سپس بشام وایران سفر کرده آن هنر را تکمیل نموده وکلیهٔ سازندگان و نوازندگان مدینه وغیره آهنگ سازی را ازسعیدآموختند. ازآن‌پس هرقدر عربها باتمدن ایران وروم آشناتر شدند بهمان‌نسبت موسیقی بیشتر رایج گشت وسازنده ونوازنده فزونی یافت بطوریکه درجلد سوم نگاشتیم عده‌ای موسیقی‌دان ماهر ازمیان مسلمانان برخاست و ساز وآواز و وسایل آن تکمیل گشت واکنون موضوع مذاکرهٔ ما مربوط بتاریخ هنرپیشگان و مقام آنان در جامعهٔ اسلامی میباشد .

موسیقی و دین

اگر نگوئیم موسیقی در اسلام حرام‌بوده لااقل درصدر اسلام‌مکروه شمرده میشده‌است و پیشوایان اسلام در باب حرمت و حلیت‌موسیقی (غناء) اختلاف نظر دارند و پاره‌ای ازآنان قسمتی ازغناء راجایز وقسمت دیگر را ممنوع دانسته‌اند . بطور خلاصه مردم حجاز آنراجایزشمرده ومردم عراق آنرا مکروه‌میدانستند. دلایل‌اهل حجاز آنست‌که غناء وموسیقی از شعر برمیخیزد وپیغمبر (اکرم) شعررا دوست داشته‌ونیکوشمرده ویاران‌خود را بشعر و شاعری سفارش فرموده،از آنجمله بشاعرخود حسان‌گفته است‌بااشعار خودبرخاندان عبدمناف‌حمله بیار،زیراقسم بخدا تأثیر شعر برآنان ازتیرباران شب تاریك دردناکتر میباشد . درصورتیکه قسمت عمدهٔ اشعار حسان‌باآهنگ مخصوص‌خوانده میشود. ولی عراقیان معتقدندکه‌غناء (موسیقی) انسانرابطرب میآورد،عقل‌را زایل‌میکند،آتش دل‌را می‌افروزد وشخص باوقار را سبك و بی‌وزن میسازد و بنابرآن ازاصل باطل‌وحرام است. چنانکه گفته شد عده‌ای از فقهاء قسمتی از غنا را حرام و قسمتی‌حلال گفته‌اند، ولی‌مردمان خردمندپرهیزگار از غناء اجتناب میکردند واز آنرو غناء بعد از دورهٔ راشدین در میان مسلمانان‌رواج یافت .

معاویه هواخواهان غناء را ملامت میکرد وعیب‌جوئی مینمود، مخصوصاً با عبدالله‌بن جعفرکه از دوستداران غناء بود دراین‌باب مناظره داشت وآنرا برای مردم با شرف با نام عیب میدانست، اما از ته دل خشنود بودکه عبدالله بن جعفر و سایر اهل بیت پیغمبر (ص) بموسیقی سرگرم شوند ودست از خلافت بردارند وبا بذل مال وسایل لازم جهت آنان‌فراهم میساخت.

بعد ازاینکه هواخواهان موسیقی ومردان‌خوشگذران بخلافت رسیدند، غناء (موسیقی) بسرعت رواج گرفت ونخستین خلیفهٔ خوش‌گذران عیاش‌اسلام یزیدبن معاویه‌بودکه‌در دوران خلافت وی (۶۴-۶۰) نه تنها موسیقی بلکه همه نوع تفریحات در حجاز بخصوص مدینه و مکه شیوع یافت. زیرا یزیدبآن تفریحات علاقه‌مندبود ولی تازمان ولیدبن یزیدبن‌عبدالملك (۱۲۶-۱۲۵) موسیقی درحجاز محصور ماند وهمینکه ولیدخلیفه‌شد سازندگان ونوازندگان را ازمدینه به‌دمشق آورد وازآن به‌بعد در سراسر ممالك اسلامی موسیقی رواج گرفت، زیرا خلیفهٔ وقت‌میگسار وعیاش‌بود وبانهایت بی‌باکی همه‌نوع هرزگی میکرد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مقاومت خلفاء در برابر انتشار موسیقی

خلفاء وامرای خردمند وبلکه مردم عادی دوراندیش از انتشار موسیقی با تمام قوا ممانعت میکردند وحتی در خود مدینه (مرکز ساز وآواز) مردمانی بودند که از اولیای امور منع موسیقی را تقاضا داشتند وچه بسا که فرماندار مکه آوازه‌خوانها را از حرم کعبه بیرون میراند، تامبادا آواز آنها مردم را از انجام وظایف دینی بازدارد واشخاص غیرتمند از شنیدن آواز خودداری نموده، میگفتند آوازه‌خوانها فرستادگان عشق وشهوت میباشند.

میگویند سلیمان بن عبدالملك آوازه‌خوانی را خوش نداشت، هنگامی در اردوگاه خود آوازی شنید، فوری دستور داد خواننده را بیاورند، تا در حضور وی آواز بخواند، آوازه‌خوان تمام سعی خودرا بکاربرد وآواز دلنوازی برای خلیفه خواند، همینکه آوازش تمام شد، سلیمان گفت: بخدا سوگند این آواز بگوش میهمانند صدای گاو نر در موقع... است وگمان نمیکنم هیچ ماده‌ای این صدا رابشنود وتحریك نشود، سپس فرمان داد آوازخوان را همانساعت اخته کنند.

بفرمان همین سلیمان عده‌ای از مخنثان مدینه را برای آوازه‌خوانی اخته نمودند. میگویند شبی سلیمان در بادیه روی پشت بامی شب‌نشینی داشت وپس ازپایان شب‌نشینی ورفتن ندیمان آب خواست تا وضو بگیرد وهنگامیکه کنیزك آب روی دستش میریخت متوجه شد که خواص کنیزك بآوازی متوجه است که در بادیه خوانده میشود، سلیمان آنموقع چیزی نگفت و فردای آنروز نزد یاران خود از آوازه‌خوانی سخن گفت وخود را دوستدار آن نشان داد، تاآنجاکه صحبت از آوازه‌خوان شب گذشته وخواص پرتی کنیزك بمیان آمد ونام ونشان آوازه خوان بخوبی معلوم شد، آنگاه سلیمان گفت شترماده با آواز شتر نروحشی با آواز گوسفند وکبوتر ماده باآواز کبوتر نر وزن باآواز مرد بضرب درمیآید، سپس دستورداد آوازه‌خوان بادیه را اخته کنند، آنگاه پرسید که مرکز غناء کجاست. گفتند عده‌ای ازمخنثان مدینه استاد این کار هستند. سلیمان بوالی مدینه نوشت تمام مخنثان آوازه‌خوان را خواجه کن، واو هم چنان کرد.

اما خلفاء وامیران هرزه وعیاش بااینکه معایب غناء را میدانستند وبآن اقرار داشتند، معذلك از ترویج آن جلوگیری نمیکردند. ولیدبن یزید که نامش را بردیم، نخستین کسی بود که سازندگان ونوازندگان را بدمشق آورد وهم خود او دربارهٔ معایب غناء چنین میگوید: از غناء (موسیقی) بپرهیزید: زیرا غناء آبرو وحیاء رامیبرد، شهوت رامی‌افزاید، مروت رانابود میسازد ومانندشراب انسان را مست وازخود بیخود میکند، اگر دنبال ساز وآواز میروید، زنهار زنان را برکنار دارید، چون هیچ قوه‌ای مانند غناء مشوق زنا نیست. من این را میگویم اماغناء را ازجان بیشتر دوست دارم، غناء برای من بهتر ازآب سرد گوارا برای تشنهٔ جگرسوخته میباشد. ولی حق آنست که حقیقت گفته شود.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آری وقتی خلیفهٔ هرزهٔ خوشگذران اینطور ازغناء (موسیقی) بدبگوید، خلفای خردمند پرهیزگار مانندعمربن‌عبدالعزیز، اموی ومهتدی عباسی طبعاً ازشیوع موسیقی جلوگیری میکردند وبطوری‌که گفتیم معاویه، عبدالله‌بن‌جعفر رابرای شنیدن ساز وآواز عتاب وخطاب کرد وچون هشام خلیفهٔ اموی‌مطالبی از اشعب دلقك‌مقیم‌مدینه شنیدبمنشی مخصوص‌خوددستور داد شرحی بوالی‌مدینه بنویسد واشعب را بدمشق بفرستد، اماهمینکه نامه‌پایان یافت‌کمی‌بفکر رفته‌گفت: عجبا خلیفهٔ‌مسلمانان هشام‌از شهرپیغمبر دلقك می‌طلبد. آنگاه‌این شعر راخواند.

ترجمهٔ شعر:

« وقتی‌که اختیارت رابدست هوای نفس بسپری، بجاهای خطرناك برده میشوی. و بمنشی‌گفت نامه‌را پاره‌کن» منصور خلیفهٔ عباسی ازآل‌زبیر برای توجه‌بموسیقی انتقادمیکرد وهمینکه صدای طنبور در خانه‌اش برخاست، طنبور را بسر نوازندهٔ‌آن شکست. موقعی بعمربن‌عبدالعزیز خبر دادندکه یکی‌از قضاة در مجلس ساز وآواز حضور یافته ودر نتیجه سبك مغزی‌کرده‌است، عمربن‌عبدالعزیز فوری اورا معزول نمود. مهتدی عباسی شبیه‌بعمربن عبدالعزیز بود وازتفریحات وتجملات احتراز داشت وهمینکه در سال ۲۵۵ بخلافت رسید تفریحات وعیاشی بسیار رایج‌بود، مهتدی‌فوراً غناء راممنوع ساخت. گاه هم‌خلفاء بنابمقتضیات وبرای‌مصلحت روزبطور موقت غناءرا منع‌میکردند ومجدداً معمول میداشتند، چنانکه مأمون پس ازبازگشت ازخراسان مدت‌ده ماه‌از تشکیل‌بزم‌ساز وآوازخودداری‌کرد وبکارهای‌خلافت رسیدگی نمود، اماپس از تسویهٔ امور مجدداً بزم عیاشی را دایر ساخت. امیران ووالیان خردمند، مانند خالد قسری از انتشار موسیقی وسایر تفریحات ممانعت میکردند، چنانکه همین خالد برئیس شهربانی عراق دستور داد از هرگونه خوانندگی ونوازندگی ممانعت کند.

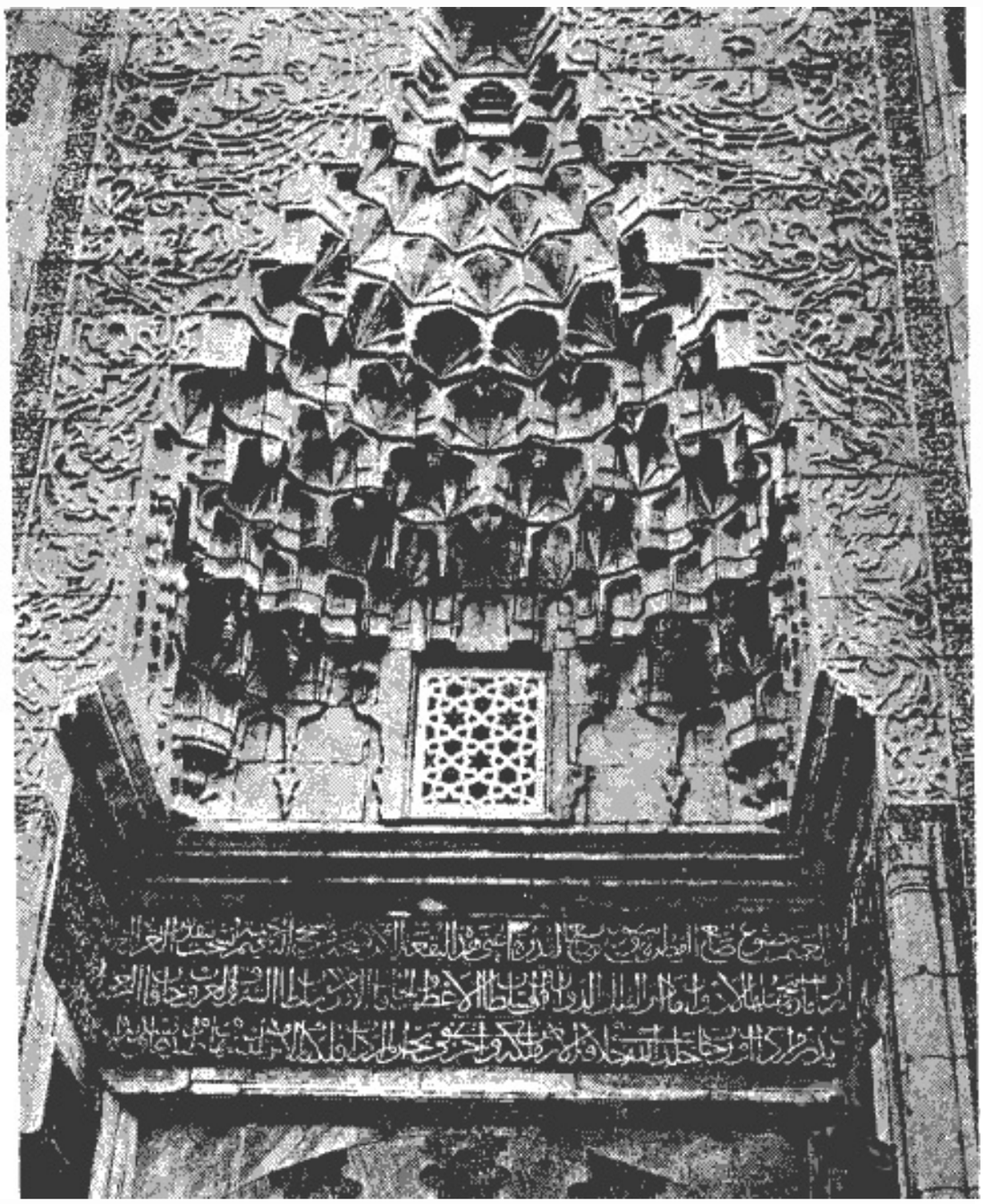
خلفاء خودآهنگ ساز شدند

این اقدامات موقت وگاه‌بگاه پاره‌ای از خلفاء وامرا البته‌ازجریان طبیعی‌کارها جلوگیری نمیتوانست، وموسیقی‌که از لوازم تمدن و تجمل‌است، باسرعت‌در ممالك‌اسلامی پیشرفت‌کرد. همینکه‌مسلمانان متمدن‌گشته وزندگانی راحت یافتند، بفکر خوشگذرانی افتادندکه یکی از وسایل‌آن موسیقی بود وچون‌در حکومتهای استبدادی مردم از پادشاهان وبزرگان تقلید میکنند وخلفای اسلام نیز غالباً بخوشگذرانی وتفریح (ازآن جمله‌موسیقی) علاقمند بودند، مسلمانان نیز بتقلید آنان دنبال آن‌کارها رفتند ودر مدت‌کوتاهی موسیقی رواج‌یافت وسازندگان وخوانندگان مرد وزن فراوان گشتند، تاآنجاکه خود خلفاء نیز بسازندگی و خوانندگی وآهنگ‌سازی پرداختند ونخستین خلیفه‌ای‌که بآن عمل (آهنگ‌سازی) مبادرت کرد، عمربن‌عبدالعزیز بودکه قبل از رسیدن بمقام خلافت موقعی‌که فرمانروای حجاز شد بموسیقی وغناء مشغول گشت آنگاه ولیدبن‌یزید آهنگ‌هائی ساخت‌که بنام وی باقی ماند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گروهی از خلفای عباسی آهنگ‌ساز بودند ومشهورترین این گروه واثق، منتصر، معتز، معتمد ومعتضد است وفرزندان خلفاء نیز مثل پدران آهنگ‌سازی وخوانندگی ونوازندگی میدانستند ونخستین آنان ابراهیم‌بن‌مهدی وخواهرش علیه دختر مهدی عباسی وابوعیسی پسر هرون وعبدالله‌پسر موسی پسرهادی وعبدالله پسرمحمدامین وابوعیسی پسرمتوکل وعبدالله پسر



ت ــ بروسه، مدخل مسجد سبز

معتز وغیره میباشند. همینقسم درزمان بنی‌امیه بخصوص‌در اواخر سلطنت آنان توجه‌بموسیقی فزونی‌یافت ودستگاه خلفاء هیچوقت بی‌ساز وآواز نمی‌ماند، تاآنکه درمیدان جنگ‌هم‌عده‌ای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آوازخوان وسازنده وآلات موسیقی همراه میبردند وبطوری که ابن‌اثیر (جلد پنجم صفحهٔ ۱۹۰) مینویسد بعداز آنکه عباسیان بنی‌امیه را در نزدیکی اصفهان شکست‌دادند صدها بربط وطنبور وعزمار در اردوگاه امویان یافتند.

پس‌موسیقی‌هم‌ازآن چیزهائی‌بودکه عربها ازبیگانگان آموختند وپس ازکشورگشائی بآن آشناشدند وکتابهای‌موسیقی را ازفارسی وهندی بعربی ترجمه‌کردند وزندگانی راحت شهرنشینی آنهارا بشنیدن موزیك وآواز وادار ساخت وعده‌ای‌از طبقهٔ عوام از راه‌سازوآواز به‌بزرگان (طبقهٔ‌خاصه) نزدیك شدند ومیان‌هم‌نشینان خلفاء وامراء جایگاه بلندی یافتند. ما دوباره دراین باب صحبت میداریم.

۳ـ علماء، ادباء، فقهاء

علماء وادباه وفقهاء گروهی از طبقهٔ عامه بودند که بواسطهٔ فضل و کمال مقرب درگاه بزرگان میگشتند واینان برای خلفاء وامیران شعرهای نیکو، مطالب تاریخی، قصه‌های شیرین، مسائل دینی وغیره میگفتند، آنهارا مشغول وسرگرم‌میداشتند. فقیهان، حدیث‌گویان، علمای‌علم‌نحو، تاریخ‌نویسان وامثال آنها ازاین‌طبقه محسوب میشوند. اصمعی، کسائی، فراء، ابوعبیده وغیره از نامداران این طایفه‌اند. خلفاء اینانرا گرامی میداشتند، ازشنیدن سخنان آنها لذت‌میبردند، باآنها نشست وبرخاست‌میکردند، بآنها مستمری وجایزه وانعام میدادند (درفصل مربوط بعظمت دستگاه‌های دولتی راجع باین موضوع توضیح میدهیم) ودر مورد فقه وفقیهان سابقاً مطالب مفصلی‌نگاشتیم.

وزیران وامیران وخلفاء مانند برمکیان وآل‌فرات وغیره نیز باین اشخاص علاقه‌مند بودند وهمه‌نوع بدانشمندان وفقیهان واتباع‌آنان‌مساعدت مالی‌میکردند، تاآنجاکه‌دانشمندی وسیلهٔ ارتزاق شده‌بود ومردم‌برای ادارهٔ اموورزندگی دنبال تحصیل‌علم برمیخاستند. مترجمان غیرمسلمان (سریانیها، رومی‌ها، ایرانی‌ها وغیره) نیز جزو این طبقه‌محسوب میشوند. اینان دسته‌ای ازذمیان بودندکه در زمان عباسیان علوم قدیمه را از زبان‌های بیگانه بعربی ترجمه کردند وجایزه‌ها ومستمری‌های‌گزاف ازخلفاء وامراء ووزراء گرفتند واز علم ودانش خویش بهرهٔ‌بسیار بردند. (تفصیل‌ترجمه ومترجمان در جلد سوم گذشت.)

۴ـ بازرگانان

مقصود ما از بازرگانان‌کسانی هستندکه کالاهای‌گران‌بها مطابق مقتضیات تمدن آنروز ببازار آورده به‌بزرگان میفروختند، یعنی اشخاصی‌که جواهر، زر وزیور، طلا ونقره، فرش ولباسهای‌گران‌بها، ظروف قیمتی وبرده خرید وفروش میکردند. خریداران‌کالاهای اینان غالباً خلفاء و رجال دولتی وندیمان وکسان خلیفه وبطورکلی طبقهٔ خواص بودند. این‌بازرگانان بیشتردر بغداد وبصره وسایر شهرهای بزرگ اسلامی اقامت داشتند وبیشترشان ایرانی ورومی یعنی‌از افراد ملل متمدن آنروز بودند. در دورهٔ طلائی اسلام پول‌مانند ریگ در دارالسلام(بغداد)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فراوان‌شد وبازرگانان از اطراف‌جهان همه‌نوع‌کالا بآن پایتخت بزرگ میآوردندوازفروش آن‌سودهای هنگفت میبردند.

از هند یاقوت والماس، ازبحرین مروارید، ازحبشه‌عاج وعقیق، از نیشابوورروغن‌های عطری، از شنیز پارچهٔ‌کتان، ازفسا پارچه‌های پرنقش ونگار وپارچه های پشمی‌بخصوص لباس خلفاء ورجال دولت وپرده‌های نقاشی وسراپرده‌های ابریشمی، چرمی، زیلو، سجاده، گلیم وجهازشتر، از دشتستان پشتی وپرده، از ارمنستان بند زیر جامه، پشتی وقالیچه حمل میشد مخصوصاًدر ارمنستان‌رنگ قرمزی بکارمیبردندکه نظیرنداشت، ازاصفهان‌انواع‌پارچه‌ها ولباسهای‌حریر، زری، جامه‌ها وپارچه‌های‌شفاف، از نیشابور ومازندران طبقهای چوبی و ابریشم وعباهای ابریشمی از روسیه پوست روباه سیاه وخز وسمور وازبلخ پارچه‌های‌کتان، از ماوراءالنهرکاغذ ونشادر وکرك وسمور وسنجاب وپوست روباه وهم‌چنین مشك‌که از تبت بماوراءالنهر وازآنجا ببغدادحمل میشد، از بخاراقالیچه وفرش وپارچه‌های پشمی، از تنیس ودمیاط (مصر) نوعی پارچهٔ ابریشمی، از نمیسا (مصر) پرده وفرش مصری، ازکرمان‌طیلسان عالی (طیلسان نوعی پوستین و یاردای سبزرنگ بوده‌که بزرگان‌ایران دوش‌میگرفتند)، از مصر انواع‌کاغذهای رنگین‌وغیره، از قومس (سمنان ودامغان) دستمال‌های سفید پرنقش ونگار (وگاه‌بهای یکی‌از آن‌دستمال‌ها بده‌هزار درهم‌میرسید)، ازگرگان وشوشتر روسری‌ابریشمی (مقنعه)، از ری‌شانه وکاسه وپارچه، از قزوین جوراب وکیسه، از همدان‌کفش وسمور، از بصره ظروف شیشه وسفال، ازآبادان حصیر، ازشوشتر پارچهٔ‌ابریشمی وقالیچه، ازحبشه‌پوست دباغی‌شده (از راه‌یمن) واز چین مشك وعود وکافور حمل میکردند.

بردگان سفید پوست‌را (یااز صقلبی‌ها ویااز ترکهای مجاور دریای خزر وترکستان) از نواحی ترکستان میآوردند وبهترین‌آنان در سمرقند وخوارزم تربیت‌میشدند وسپس‌برای فروش‌ببازارهای اسلامی انتقال میبافتند، از اندلس نیزکنیزان وغلامان سفید خوش منظر ببازارهای بغداد وغیره حمل میشد، اینان بیشتر اسیران فرنگی ویا روسی بودند، بردگان سفید پوستی‌که ازراه خراسان‌وترکستان ببغداد میرسیدند، گرانقیمت بودند وگاه‌بهای یکی ازآنان به‌پنجهزار دینارمیرسید. بردگان سیاه‌پوست را از راه مصر وافریقیه از سودان‌حمل میکردند.

این‌کالاهای جاندار وبیجان باکشتی‌ها وکاروانها از شمال وجنوب ومشرق ومغرب به‌بغداد وشهرهای دیگر اسلامی وارد میشدند. بیشتربازرگانان راه خشکی یهودیان رازانی بودندکه برای انجام معاملات وداد‌وستد بسیاری از زبانهای معمول آنروز را (عربی، فارسی، رومی، فرنگی، اندلسی، روسی) آموخته وبتمام‌نقاط دنیای آنروزآمد وشدمیکردند واز اینجهت شبیه فنیقی‌های قدیم‌بودند.

تجارت دریائی‌بدست سیرافیان انجام‌میگرفت وبیشتر ازهرچیز جواهر وعاج وآبنوس

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وفلفل وصندل وعود وعنبر وکافور وعطریات وادویه از هندوچین وکرانه‌های افریقا وجزایر هندویمن وغیره به‌بصره وبغداد حمل‌میکردند.

این بازرگانان باآنهمه کالاهای گوناگون از راه‌خشکی ودریا روبه‌بغداد میآمدند ودر بازارهای وسیع وعریض وطویل دارالسلام، اجناس خودرا بدولتیان ودیگران بقیمت‌های گزاف میفروختند وسودهای بسیار میبردند. صرافان‌که بیشترشان یهودی بودند نیز جزء بازرگانان محسوب میشدند واغلب در بغداد وسایر شهرهای بزرگ صرافی داشتند و با ربح سنگین بدولتیان وام‌میدادند، مشهورترین صرافیهای یهودی‌آنروز بغداد یکی صرافخانهٔ آل فخاس ودیگر صرافی‌آل عمران‌بوده‌است.

بازرگانان مسلمان

همینکه تمدن اسلام تکمیل‌شد، مسلمانان در تجارت علمی وعملی پیشرفت نمودند، درامور بازرگانی واقتصاد سیاسی کتابهای مفیدی تألیف نمودند. اکنون کتابی نزد ما میباشدکه نامش (الاشاره الی محاسن التجاره) تألیف شیخ‌ابوالفضل جعفربن علی‌دمشقی از مردم قرن‌پنجم هجری است. مطالبی راجع بامور اقتصادی دراین‌کتاب ذکر شده‌که درزمان خودش سابقه‌نداشته ودرحال حاضر نیز بهتر ازآن چیزی تنظیم‌نگشته‌است ودر آن‌کتاب‌راجع‌به‌پول‌نقد وکالا وعرضه‌وتقاضا وقیمت طلا و نقره به‌تفصیل بحث شده است واین تألیف ثابت میکندکه مسلمانان در امور تجاری بسیار ماهر بودند وعدهٔ‌زیادی ازبازرگانان مسلمان ازقرن چهارم به‌بعد شخصاً برای تجارت باطراف‌دنیا میرفتند ودر اقیانوس هند واقیانوس آرام وواواسط افریقا وآسیا راه‌هائی افتتاح‌کردندکه پیش‌از آنان‌کسی ازآن‌خبر نداشته‌است.

بازرگانان مسلمان برهمهٔ دریاها مسلط بودند. کشتیهای آنان سراسر مدیترانه و دریای قرمز واقیانوس آرام را مبپیمود وتا سوماترا و زنگبار و کافرستان و کلکته و جزایر هندوچین ومادا گاسکار وکرانه‌های افریقای شرقی ودریای خزر وروسیه آمد وشد میکردند و از راه‌خشکی‌بهند وترکستان وچین وتبت میرفتند وتاحدود خطاستوا در وسط افریقاپیشروی داشتند واین نقاط دوردست را با اکتشاف راههای تازه بهم نزدیك میساختند.

بازرگانان مسلمان درقرن چهارم هجری ازراه خشکی ودریا ازکرانهٔ خلیج فارس وافریقا وحبشه ویمن تاکرانهٔ هند وچین‌تجارت میکردند وازخراسان وترکستان وارمنستان وافغانستان وشام ومصر وسودان وممالك شمالی افریقا واندلس، همه نوع مال‌التجاره حمل‌و نقل مینمودند ومثل‌اینکه بازرگانی سراسرروی زمین‌بدست بازرگانان مسلمان اداره میشد، مرکز بازرگانی شرق بصره‌و بغداد بودکشتیها به‌بصره وکاروانها به‌بغداد میآمد. درقرن‌چهارم هجری مهمترین بازرگانان دریائی (مسلمان) سیرافیان وعمانیان بودند ،کشتیهای آنان در کرانه‌های هندوچین وزنگبار ویمن‌آمد وشد داشت. مسعودی‌آنرابخوبی شناخته ودرتاریخ خود نام برده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ثروت بازرگانان

اکنون که بقدر کافی از بازرگانی سخن گفتیم، معلوم ومسلم گردید که بازرگانی (البته بازرگانی عمده) ازمشاغل پرفایدهٔ آنروز بودو کسانی که بخت با آنها همراهی میکرد واستعداد ولیاقت داشتند، از طریق بازرگانی بدربار راه می‌یافتند وهمه نوع استفاده میکردند، تاآنجاکه ثروت آنها به‌میلیونها دینار میرسید. پاره‌ای ازمردم‌عادی ومعمولی درنتیجهٔ کوشش در راه تجارت ویابواسطهٔ شانس وتصادف نه فقط دارای میلیونها ثروت میشدند، بلکه ازطبقهٔ عامه وتوده ارتقاء یافته، جزء طبقهٔ خاصه‌درمیآمدند، ازآنجمله خاندان جصاص (گچ ساز) که سرسلسلهٔ آنهاحسن‌بن‌عبدالله نام داشت و اقبال وبخت بوی روآورده، کارش بالاگرفت وهمانطورکه خاندان روتشیلد در قرن نوزده میلادی وخاندان روکفلر درقرن بیستم میلادی متمول‌ترین خانواده های‌جهان محسوب میباشند، خاندان جصاص درآنموقع متمول‌ترین مردم آنروز بودند. حسن‌بن‌عبدالله داستان خوش بختی خودرا چنین نقل میکند:

« من درسرای ابوالجیش خمارویه بن احمد بن طولون (درقاهره) دلال جواهرات بودم وجواهراتی‌که درسرای وی خرید وفروش میشد، توسط من انجام می‌گرفت وهیچگاه ازدالان سرا بیرون نمیآمدم، روزی گیس سفیدی (قهرمانه)ازاندرون (حرمسرا) بیرون آمد و گردن بند مرواریدی‌آوردکه صد مروارید درشت پاك سفید در آن بودکه هردانهٔ آن دست کم صد هزار درهم می‌ارزید. گیس سفید گفت این مروارید ها خیلی درشت است و برای گوشواره و گردن‌بند عروسك مناسب نیست، اینهاراکوچك‌کن تابرای آن‌کار مناسب باشد، من‌که این را دیدم وشنیدم ازشادی بال درآورده گفتم فوری اطاعت میشود سپس ببازارآمدم وبازرگانانرا جمع‌کردم وتاممکن بود مرواریدکوچك خریدم تا آنکه صد مروارید بهمان اندازه‌ای‌که گیس سفید (قهرمانه) میخواست نزد وی‌آورده گفتم:

چون تراشیدن وکوچك‌کردن‌آن مرواریدها وقت لازم دارد، فعلا این صد مروارید کوچك راآوردم، قهرمانه‌ازمرواریدهای ریزخوشش‌آمد وآنهارابااندرون برد وفردای‌آنروز صد دانهٔ دیگر مروارید ریزبرای قهرمانه بردم وهمهٔ اینها بیش ازهزاردرهم خرج‌برنداشت سپس‌جواهراتی‌ازآنان گرفتم‌که دومیلیون درهم ارزش داشت‌ودرهمانجا حجره‌ای تهیه‌کرده، مشغول تجارت شدم وکم‌کم‌کارم بانجا رسیدکه میلیونها دارائی بدست‌آوردم ».

همین ابن جصاص درشهر بغداد تجارتخانه وجواهرفروشی عالی داشت و دراوایل قرن چهارم هجری درزمان مقتدر عباسی‌که مصادره و بدبختی شروع شده بود، ازابن جصاص شانزده میلیون دینارپول نقد گرفتند، ولی مقدار زیادی ملك وخانه وباغ واثاث و فرش و غیره برای اوباقی ماند وبهانهٔ مصادره وی‌آن بودکه عبدالله‌بن معتز پس از خلیفه شدن دچار طغیان وشورش ترکان وکسان خودشد وبخانهٔ‌ابن جصاص پناه بردهآنجا مخفی گشت، ویکی ازگماشتگان این رابگوش مقتدر رسانید و مقتدر اموال او را (ابن‌جصاص) مصادره نموده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

میگویند ابن جصاص بااین همه تمول مرد احمق ونفهمی بود، وطبعاً تجار باهوش چیز فهم متمول‌تر ازوی بوده‌اند.

بازرگانان فرش واثاث خانه وغیره بیشتر دربصره میماندند وازراه تجارت دریایی استفادهٔ بسیار میبردند وگاه میشدکه یك تاجر مقیم بصره صدها کشتی داشت که بتمام نقاط دنیا آمد وشد میکرد.

میگویند تاجری بنام شریف عمر ازتجاربصره سالی دومیلیون ونیم درهم استفاده می‌برد وثروت یکی ازصاحبان کشتی (بصره) به‌بیست میلیون دینار رسیده بود، مرددیگری بنام احمدبن عمار دربصره آسیابان بود ودرزمان معتصم ازبصره به بغدادآمده ومشغول تجارت‌شد وبقدری کارش بالاگرفت که روزی صد دینار ازمال خود به مستحقان صدقه می‌داد، حال اگر مبلغ صدقه را ده یك عایداتش حساب کنیم، عایدات اوروزی هزار دینار بوده است. این‌تاجر آسیابان نیز مرد نفهم وبیخبری بوده است، ولی معتصم اورا بواسطهٔ امانت ودرستیش وزیر خودکرد.

۵ ـ صنعتگران

همانطورکه مسلمانان دربازرگانی جلو رفتند درصنایع نیزترقی کردند وبتدریج دربسیاری ازصنایع استاد شدند و چیزهائی ساختند که بهترازآن درجاهای دیگریافت نمی‌شد. مسلمانان نی‌شکر رااز هند بفارس‌آورده وکارخانهٔ شکرریزی ساختند وقند وشکرهائی تهیه‌کردندکه دردنیای‌آنروز بی‌مانند بود. کاغذ سازی نیزازصنایع مخصوص اسلامی است، باین معنی که‌آنان فن‌کاغذسازی را تکمیل‌کردند وازراه‌اندلس بفرنگستان منتقل ساختند، درپاره‌ای ازشهرهای اندلس‌کاغذ‌هائی میساختند که درسراسر شرق بی‌نظیربود، درشهرمرسیه کارخانه‌هائی بود که در آنجا فرشهای عالی میبافتند وپارچه‌هاولباسهای زربفت تهیه میکردند وتخت‌های مرصع میساختند در شهر بالغه (اندلس) کارخانه‌های شیشه سازی و فخاری وکاشی‌کاری بودکه بطرز خاصی ظرفهای سفالین‌را باخاك طلاوکاشی‌هارا باخاك نقره تهیه مینمودند، وشیشه‌گری‌آنان مشهور آفاق بود. میگویند نخستین‌کسی‌که طرز شیشه ساختن از سنگ را اختراع کرد، عباس بن فرناس حکیم اندلس میباشد وچنانکه درجلداول این‌کتاب گفتیم اختراع باروت ازمسلمانان است.

مسلمانان ازمکانیکی نیز اطلاع داشتند و کارهای مهمی درآن‌زمینه انجام داده‌اندکه ازآنجمله ساعت مشهورمسجد دمشق است وابن جبیرکه درقرن ششم هجری در طی سفرهای خودآن ساعت را دیده چنین شرح میدهد:

« سمت راست بیرون درجیرون نزدیك دیوار سنگی، جلوی‌آن اتاقی است‌که به شکل طاق بزرگ دایره مانند میباشد ودرآن اتاق دوطاق مسی است‌که بعدد ساعات روز باهندسه کامل دریچه‌های کوچك‌درآن‌کارگذارده‌اند وهمین‌که یك‌ساعت ازروزمیگذرد دوگلوله (دو-

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سنج) مس ازدهان دوبازمسی می‌افتد این دوبازمسی روی دوکاسهٔ مس قراردارند، یکی‌ازآنها زیر دریچهٔ اولی ودیگری زیر دریچهٔ دومی میباشد، ته این دوکاسه سوراخ است و همین‌که آندو گلولهٔ مس درآن‌کاسه‌ها می‌افتند هردوبطرف درون غرفه میروند وبازها بطور سحرآسا گردن دراز میکنند وباسرعت وتدبیر شگفت‌آوری‌آن‌دو گلوله را برمیدارند و طبعاً همینکه دو گلوله درکاسه می‌افتدصدائی شنیده میشود ودریچه‌ای‌که مربوط بآن ساعت از روز است‌با یك‌لوحهٔ مسی بسته میشود وهمینطورساعت بساعت دریچه‌ها بسته میشود وبحال اول‌برمیگردد.

طرز ساعت شماری درشب طور دیگری میباشد ، باین قسم‌که در قسمت هلالی دو طاق نامبردهٔ بالا دوازده دایرهٔ مسی قراردارد، پشت این دایره‌ها ازپس دیوارشیشه گذارده‌اند و پشت شیشه ها چراغی است که باآب می گردد و همینکه یك ساعت میگذرد، نور چراغ به شیشه می‌افتد وآن دایره قرمزمینماید، سپس درساعت دیگردایرهٔ دوم سرخ رنگ میشود تا پایان شب‌که همهٔ دایره‌ها سرخ میگردند. درتوی اتاق‌کارشناسی هست‌که دریچه‌ها وگلوله‌های مسی وشیشه ها را مرتب میکند. »

همینطور مسلمانان چیزهائی برای بلندکردن وزنهای سنگین وغیره ازقرقره و لوله وگلوله واهرم‌آلات وافزاری میساختندکه باآب وغیره حرکت میکرد . مسلمانان در علم مکانیك تألیفاتی داشته‌اند که قسمتی ازآنرا دست روزگار درهم پیچیده وبیشترش ازیونانی ترجمه شده‌است .

از آنجمله کتاب (الحیل الروحانیه ومخانیقاالماء) تألیف فیلون بیزانطی و کتاب (رفع‌الاشیاء الثقیله) تألیف هیرون اسکندری‌که قسطابن لوقای بعلبکی آنرا بعربی ترجمه کرده است وغیرازاین دوکتاب‌کتابهای دیگری‌هم بوده‌که فرنگیان‌آنرادرنهضت علمی‌اخیر بلاتین‌ترجمه‌کرده‌اند واصل عربی‌آن‌مانندا‌صل یونانی مفقود شده‌است. دراین‌کتاب‌تصویرها واشکالی هست‌که حرکت ونیروی‌آن‌آلات را بخوبی نشان میدهد .

مسلمانان درعلم مکانیك‌تتبع وتحقیق‌نموده‌اند وکتابهائی درآن‌خصوص‌تألیف‌کرده‌اند، ودوست دانشمند هندی شیخ شبلی نعمانی مارا ازیك‌کتاب مکانیکی اسلامی‌آگاه ساخت. این کتاب تألیف رئیس‌الاعمال بدیع الزمان ابوالعزبن اسمعیل بن رزاز جزری میباشد و بنام ابوالفتح محمود بن محمد بن قزل ارسلان‌آل ارتق در اواخر قرن ششم هجری نوشته شده است، و راجع بحرکات مکانیکی وافزارهای ساعت زمانی وساعت های مستوی و ثقل احسام وغیره صحبت میدارد ودارای تصویرهای رنگینی است‌که‌آلات نقاله و متحرك و جراثقال و امثال‌آنرا نشان می‌دهد وازتتبع وتبحر مسلمانان درمکانیك بخوبی حکایت میکند ، به قسمی که خود موضوع کتاب جداگانه‌ای میگردد .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

طبقهٔ دوم از طبقات عامه

منظور ازاین طبقه بقیهٔ اکثریت ملت است که «سواداعظم» میباشند و از کشاورزان و صنعتگران وعیاران ودزدان ورنجبران (صعلوك) ومخنثان و امثال آنان تشکیل میبابند ، و شماره شان ازحد افزون است ولی ازنظرسهولت آنانرا بدوبخش تقسیم میکنیم :

اول ده نشینان (کشاورزان)، دوم شهر نشینان یعنی صنعتگران و فروشندگان و تودهٔ مردم .

۱ـ ده نشینان کشاورزان

اکثریت نفوس ممالك اسلامی آنروز ده نشینان بودند ، آنها مولد ثروت اصلی محسوب میشدند و غالباً بدیانت سابق خویش مانده جزیه میدادند وآنان که اسلام میآوردند ازده به شهرمیآمدند.

این ده نشینان بزبان بومی (سریانی،آرامی، یونانی) در عراق و شام بزبان قبطی درمصر وبزبان فارسی در ایران وبزبان ترکی در ترکستان وماوراءالنهر سخن میگفتند. اماتدریجاً زبان ودین عرب (اسلام) در میان آنان شایع گشت و آنانرا در خود مستهلك ساخت، بقسمی که ممالك واقع درمغرب دجله یعنی عراق وشام و مصر وافریقیه و سودان از کشورهای عربی محسوب گشت و بیشتر اهالی آن مسلمان شده و زبان بومی خودرا فراموش کردند، درپاره‌ای ازده‌های دوردست شام وعراق عدهٔ کمی بسریانی صحبت میداشتند ودرممالك واقع درمشرق دجله (فارس وترکستان وهند) گرچه زبان عربی توسعه وانتشاریافت ودانشمندان آن‌زبان را بخوبی فراگرفته واکثریت اهالی مسلمان شدند، ولی زبان بومی(فارسی، ترکی، هندی)همچنان باقی ماندکه تاکنون نیز بهمان‌وضع باقی‌میباشد.

۲ـ اهالی شهرها

مقصودازطبقهٔ عامهٔ شهرنشین مردمی هستندکه آن‌بلند همتی واستعداد لازم را برای پیوستن بطبقهٔ خواص نداشتند و در شهرها بکسب و تجارت مختصر وکارهای دیگر عادی، مانند سپاهیگری و غیره می‌پرداختند، یعنی اموری را انجام میدادندکه نیازمند فکربلند وهمت عالی نبوده است . مثلا اگربوضع مردم بغدادآنروز توجه‌کنیم، خواهیم دیدکه عده‌ای ازنژاد ترك وفارس وکرد و گرجی ورومی ونبطی وچرکس ودیلم وارمنی وبربر درآن پایتخت بزرگ گرد آمده بزبان عربی حرف میزدند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بطور کلی شهرنشین‌ها دو طبقه بودند: اول کسانی که از راه صنعت و تجارت زندگی میکردند و آنان نیز دو دسته بودند: ۱ـ صنعتگران دستی مانند آهنگران ـ بافندگان ـ خیاطان ـ نجاران ـ آرایشگران (سلمانی‌ها) شکارچیان ـ نانواها ـ آسیابان‌ها و غیره. ۲ـ فروشندگان مانند بقالان ـ قصابان ـ پارچه فروشان ـ آرد فروشان ـ سبزی فروشان وامثال آنها.

دوم مردمی که بادزدی وجیب بری وچاقوکشی زندگی‌میکردند وپس ازفساد وخرابی دستگاه های دولتی شمارهٔ آنان روبفزونی گذارد تاآنجاکه حتی تصورآن برای مردم امروز مشکل مینماید، آری عده‌ای ازجیب بران وچاقوکشان که تاچندی پیش بنام (زعران) در بیروت بودند،تاحدی شبیه دزدان وعیاران آنروز بغداد میباشند. ولی دستهٔ زعران بیروت نمونهٔ کوچکی از عیاران بغداد است، زیرا عیاران بغداد چندین فرقه و گروه بودند (عیاران ـ شطاران ـ زواقیل ـ صعالیك ـ وغیره) وبقدری اسباب‌زحمت میشدندکه دولت‌های وقت ازعهدهٔ‌ادارهٔ آنان برنمیآمد. بلکه‌برای جنگ های داخلی و خارجی بآنان متوسل میشدند.

علت پیدایش ونفوذ قدرت‌آنها این بودکه پس از پایان دورهٔ طلائی عباسیان، ترکان سپاهی برخلفاء مسلط شدند وآنانرا عقب زده خود صاحب اختیار گشتند و طبعاً میان خود آنان اختلاف ونفاق بود وهرشخص بانفوذی دسته‌ای ازچاقوکشان وجیب برانرا دور خود گرد می‌آورد. چنانکه تفصیل آنرادرمجلدات سابق‌بخصوص جلد چهارم شرح دادیم، بدیهی است‌که ادامهٔ این وضع‌کاررا ازهرجهت دشوار میساخت، مردمان بانفوذ وقدرت، خواروبار عمومی را احتکار میکردند واشخاص زورمند جیب‌بر بانبارهای تجار حمله میآوردند وچون دولت وقت ازادارهٔ امورعاجز میماند، هرکس‌که زوری داشت زورخودرا بکار میبرد وبیش ازهمه جا درشهربغداد این وضع‌آشفته درجریان بود وبیش از هرطبقه تودهٔ مردم زیان می‌بردند ورنج می‌کشیدند ودرنتیجه پایتخت نامی اسلام (بغداد) روبخرابی وانحطاط گزارده بحال تباه‌افتاد، اگرچه طبقه بندی همهٔ‌آن چاقوکشان وجیب‌بران دشوار می‌باشد، ولی نامی‌ترین دسته های‌آنان ازاین‌قرارند:

۱ـ عیاران دراواخر قرن دوم هجری طایفه‌ای بنام عیار دربغداد پدیدآمد ودر جنگ‌امین‌ومأمون‌عامل‌مؤثری گشتند وهمینکه‌امین دربغداد محاصره شد وسپاهیان وی ازمقاومت دربرابرسپاهیان مأمون عاجز ماندند، امین از عیاران‌کمك‌گرفت. این جنگجویان باتن برهنه بمیدان میرفتند، فقط لنگی بکمر بسته بودند وکلاهی ازپوست درخت خرما وبوریا که باریگ وشن پرشده بود برسرداشتند. عیارانرا مانند سپاهیان منظم‌کرده بودند، یعنی هرده نفرآنان زیرنظر یك فرمانده بنام عریف می‌جنگید وهرده عریف یك‌نقیب (فرمانده) وهرده نقیب‌یك قائد وهرده قائد یك امیر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

(فرمانده کل) داشت و به هرفرماندهی بعدهٔ افراد مرکوب میدادند.دستهٔ دیگری از مردان پیاده همراه آنان میرفتند و بگردن خود زنگوله وصدفهای زرد وسرخ آویخته بودند وریسمان وجارو وملاقه وامثال آن باخود میکشیدند . شمارهٔ عیاران در آنروز به پنجاه هزار رسید و دشمنان را باسنگ قلاب وفلاخن میزدند، چون درآن قسمت مهارت داشتند. عیاران گرچه خوب جنگیدند ولی دربرابر منجنیق و سپاهیان منظم طاقت نیاوردند و با دادن تلفات بسیار شکست خوردند وشاعر در بارهٔ آنان چنین میگوید :

ترجمهٔ شعر:

«این سپاهیان از عربهای قحطان ونزار نبودند.»

«اینها بازرههای حصیری مانند شیران جنگی بمیدان رفتند.»

«اینها ازفرارعار داشتند، اینها یك‌تنه باهزار نفر می‌جنگیدند.»

«ودر جنگ جوانمردی بخرج داده، بریکدیگر سبقت می‌جستند.»

درسال ۲۵۱ که مستعین ومعتز (دوخلیفهٔ عباسی) بایکدیگر جنگ داشتند، مستعین از عیاران کمك گرفت و همینکه بغداد بمحاصره افتاد، سردستهٔ عیاران بنام(یبنونه) عیاران‌را جمع کرد و بمیدان فرستاد. این بار آنها کلاه خود حصیری قیر آلود و فلاخن داشتند وبا آنوضع باسپاهیان معتز میجنگیدند، هرگاه که آشوبی در شهر بغداد پدید میگشت، عیاران از فرصت استفاده کرده ، دکانها و خانه‌ها را غارت مینمودند و بدبختانه ازقرن سوم به‌بعد این نوع فتنه وآشوب دربغداد بسیار واقع میشد وبرای عیاران فرصت مناسبی بود.

هرقدر که دولت عباسی ضعیف‌تر میشد ، عیاران نیرومندتر میشدند و بیشتر برمردم هجوم میآوردند. زد وخوردهای مذهبی‌شیعه وسنی، حنفی وشافعی وامثال آن‌نیز وسیلهٔ‌خوبی بدست عیاران میداد. هنوز نیمهٔ اول قرن پنجم هجری پایان نیافته بودکه عیاران برسراسر بغداد (از مؤسسات دولتی وغیر دولتی) مسلط گشتند وآنچه دولت ازمردم میگرفت، آنها از دولت میستاندند وبرای خود پلیس‌وسپاهی تشکیل میدادند وسرداران و پیشوایانی فراهم آوردندکه نامی‌ترین آنان طغطقی و دیگر زیبق قهرمان داستان مشهور میباشد (به‌جلد نهم تاریخ‌کامل ابن‌اثیر صفحهٔ ۲۴۶ مراجعه شود) .

عیاران درشهرهای دیگر اسلامی نیزپیدا شدند وغالباً وزیران وسایر بزرگان دولت باآنان همدست میشدند و از غارتگری آنان سهم میبردند ودر مقابل تجاوزات آنها بیطرف میماندند .

شطار

دستهٔ دیگر از این چاقوکشان بنام شطار مشهور گشتند ـ اینان لباس مخصوصی به‌تن میکردند ازآنجمله پیش سینه‌ای بودکه‌آنرا پیش‌بند شطار مینامیدند. شطار بیش‌از عیار در ممالك اسلامی دوام آورد و شمارهٔ آنان زیادتر ازعیاران بود، اتفاقاً شطار دراندلس هم پیدا شد ودرآنجا هم مدتی‌باقی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ماند. حکایت‌ها ولطیفه‌ها وداستانهای فراوانی ازشطاران نقل میکنندکه ازهرجهت خنده‌آور است وچندین کتاب میشود (به‌جلد یازدهم تاریخ کامل ابن‌اثیر مراجعه شود). شطاران در هر کشوری بنام مخصوصی معروف شدند. درعراق آنهارا شطار میگفتند، درخراسان سربداران نام‌داشتند، درممالك مغرب اسلامی (افریقا واندلس) آنها را صعوده میخواندند و ابن‌بطوطه جهانگرد نامی‌اسلام درقرن هشتم‌هجری آنانرا دیده وشرحی از رفتارآنان درسفرنامهٔ خود میگوید، ازآنجمله مینویسد: که سربداران در اطراف سبزوار قیام‌کرده، شهربیهق کرسی‌نشین آن‌نواحی را متصرف شدند واز خود سلطانی (فرمانداری) تعیین‌کردند وولگردان و راهزنان را دور خودجمع آوردند. مخصوصاً غلامان‌را جزء جمعیت خویش‌کشاندند. آنان هم ازخدمت اربابها میگریختند وپیش شطاران میآمدند وسلطان شطاران پول واسب وهمه‌نوع لوازم غارتگری بآنها میبخشید و هریك از غلامان‌که لیاقتی بروز میداد، بمقام امارت میرسید.

شطاران غارتگری‌وراهزنی راگناه نمیدانستند وآنرا نوعی زرنگی میشمردند ومعتقد بودندکه چون بازرگانان وتوانگران زکوة نمیدهند، لذا غارت اموال آنها حلال میباشد وهمینکه یکی‌ازآنان‌پیر میشد وازکار می‌افتاد، دولت‌اورا برای‌کشف دزدیها استخدام‌میکرد. وعدهٔ زیادی ازآنان در خدمت دولت عباسی بودند وآنها را توبه‌کار (توابون) میخواندند. غالباً این توبه‌کاران بادزدان شریك میشدند وعملیات آنهارا مخفی میداشتند.

دسته‌های دیگری از چاقوکشان و جیب‌بران

چنانکه گفته شد علاوه برعیاران وشطاران در دورهٔ انحطاط دسته‌های دیگری ازآن قبیل در ممالك عباسی بوجود آمدکه آنهارا صعالیك ـ زواقیل ـ حرافیش وغیره میخواندند، وشمارهٔ هردستهٔ آنان بچندین هزار میرسید ومردمان متنفذ حاه‌طلب درجنگ بارقیبان از آنها استفاده میکردندوبطوریکه‌ابن‌اثیر (جلد۷) مینویسدتنها ابودلف بیست‌هزار چاقوکش داشت.

غلامان سیاه‌رانیز میتوان جزء دسته‌های فوق شمرد. چه اینان‌هم برثروتمندان تعدی میکردند وتقریباً هیچ‌خانه‌ای ازآنها خالی نبود وهمینکه نیروی دولت و دولتیان ضعیف شد، این‌سیاه‌پوستان‌هم‌باشورشیان همدست میشدند وبرارباباں خود میتاختند وچه‌بساکه بنام‌دین‌و دعوتهای مذهبی بشورش برمیخاستند، چنانکه در اواخر قرن سوم هجری در نزدیکی بصره فتنهٔ صاحب‌الزنج (پیشوای زنگیان) بعنوان همراهی ازخاندان علی (علیه‌السلام) برپاگشت. درنواحی مزبور عده‌ای ازسیاه پوستان بارنج وزحمت رفتگری میکردند.

صاحب‌الزنج سیاه‌پوستان را دور خودجمع‌میکرد وبآنان وعدهٔ آزادی میداد، آنها هم که‌شورش و پیشرفت بردگان سفید پوست (ممالیك‌ترك) را دیده بودنداطراف صاحب‌الزنج‌را گرفتند وبرارباب‌های‌خود شوریده آنهاراتازیانه زدند وسدهاهزارغلام‌سیاه‌درمدت هفده‌هیجده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سال بادولت عباسی جنگ کردند، وقریب دومیلیون ونیم‌مرد وزن‌وکودك راطوری کشتندکه از شنیدن آن فجایع‌تن انسان میلرزد و سرانجام باکشته شدن پیشوای زنگیان (صاحب‌الزنج) آن فتنه خوابید. درمصر هم دسته‌ای از شورشیان بنام (بجه) میخـواستند مثل زنگیان عراق برخیزند، اماکاری ازپیش‌نبردند. حشاشین[1] هم‌جزء مردمانی‌بودندکه هرج‌ومرج‌میخواستند ودرقرن پنجم هجری پدید آمدند و منظورشان از بین بردن طبقهٔ حاکمه بوسیلهٔ ترور بود و درتاریخ اسلام فصل مهمی مخصوص باین طایفه میباشد .

مخنثان طبقهٔ دیگری ازعامه هستندکه پیش‌از اسلام در حجاز میزیستند وپس‌از پایان دورهٔ خلفای راشدین در مدینه زیاد شدنـد و بواسطهٔ مشغول شدن اهالی مدینه وعلاقه‌مندی بخوشگذرانی این‌طایفه (مخنثان) مورد توجه واقع‌گشتند وغالباً رابط (جاکش) میان‌زنان ومردان بودند وزنها را از راه درمیبردند. بهترین سازندگان ونوازندگان آندوره از میان مخنثان برخاستند، وداستان اخته شدن اینان بامر سلیمان بن عبدالملك سابقاً ذکر شد و تا چندی قبل درقاهره دسته‌ای از اشرار بودندکه آنهارا (خول)میگفتند ودرپاره‌ای جهات به مخنثان مدینه شباهت داشتند. همینکه غناء درمکه انتشار پیداکرد . مخنث هم بهمان میزان درمکه زیاد شد، سپس به‌بغداد وشام ومصر وافریقیه واندلس نیز راه یافتند ودراندلس معمولا بردگان اسلاوا (روس‌نژاد) را مخنث میدانستند .

این‌قبیل جاقوکشان وجیب‌بران وانگلهای جامعه تنها در بغداد نبودند، بلکه درتمام شهرهای اسلامی باسامی مختلف مزاحم مردم میشدند و شایـد بیش از بیست طبقه بودندکه گذشته از دسته‌های مذکور فوق جمعیت‌های نامبردهٔ ذیل ازآنان بشمار میآیند:

بانوان- کاغانی - مخطرانی- قرسی - عواء - شعبذ - فلور- اسطیل - مزیدی‌وغیره.

اخلاق‌تودهٔ مردم

سکنهٔ شهرها باستثنای طبقات خاصه مرکب ازدسته‌ها وجماعاتی بود که افراد آنان در نهایت جهالت و بی‌اطلاعی میزیستند واز ملتهای مختلف تشکیل می‌یافتند وهرکس‌که‌نفوذ وقدرت مییافت این‌اکثریت عظیم‌را دنبال خود میکشانید . آنها بدون اینکه میان درست و نادرست، دانا ونادان فرقی بگذارند، از اشخاص بانفوذ ونیرومند پیروی میکردند.

از امام علی‌بن‌ابی‌طالب (علیه‌السلام) راجع باخلاق این‌نوع مردم سؤال‌شد، فرمودند مانند پشه بهربادی میجنبند وهرکس صدا برآورد بصدای او میرقصند. (همج‌رعاع اتباع‌کل ناعق یمیلون‌مع‌کل‌میله) .

---

۱ - حشاشین ازکلمهٔ حشیش بمعنای گیاه بخصوص گیاه شاهدانه می‌آید وچون فرقهٔ اسماعیلیه برای تسرور مخالفین ابتداء حشیش می‌کشیدند و سپس دیوانه وار بآدم کشی می‌پرداختند ، آنها را حشاشین می‌خواندند و کلمهٔ Assasin فرنگی‌که بمعنای آدم‌کش استعمال می‌شود از همان حشاشین میآید. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فضل‌بن یحیی دربارهٔ آنان‌چنین میگوید: مردم چهـار دسته‌اند، اول پادشاهان‌که از روی شایستگی دارای آن مقام بلند گشتند، دوم وزیـران‌که بواسطهٔ هوش و خـرد مترب آستان پادشاهان گشتند وسوم‌بزرگان قوم‌که ثروت‌بدست آوردند، چهارم مردمی‌که‌بواسطهٔ فضل وکمال خودرا بآندسته‌ها پیوسته‌اند وبقیهٔ توده مانندکف دریا وآب گندیده و جارپای احمق ونادان هستند وجز خواب وخوراك هدفی ندارند. روزی‌معاویه باحنف گفت مردم را برای من‌توصیف وتشریح کن. احنف چنین اظهار داشت: سرانی‌که بخت‌یاری‌کرده و آنهارا برتر ساخته است، بازوانی‌که به نیروی تدبیر قوی‌گشته، اشخاصیکه مال وسیلهٔ شهرت آنان شده، ادیبان ودانشمندانی‌که بوسیلهٔ علم‌ودانش بآن سه دسته پیوسته‌اند وبقیه مانند چارپایان هستند، اگر گرسنه شوند دیوانه‌اند وهمینکه سیرمیشوند در خوابند. این بود خلاصه‌ای از آراء وافکار سران اسلام راجع به‌طبقات عامهٔ لمانان.

بااین همـه سیاستمداران و دولتیان باین طبقه اهمیت میـدادند وآنانرا خشنود نگاه میداشتند وبوسیلهٔ دین‌که بهترین و عزیزترین مطلوب عامه بود از آنان دلجوئی میکردند چه‌کـه دین بزرگترین خوشبختی طبقهٔ عـامه بشمار می‌آید و از آنرو مردم عوام خلفای پرهیزکار را دوست داشتند و به‌آنان‌احترام میگذارند، مقام خلیفه بواسطهٔ رنگ دینی مورد احترام عموم بود واگر همین توجه عوام نبود خلافت عباسی پیش‌از حملهٔ مغول نابود میشد.

مردم عوام درموارد متعدد بیاری خلفاء برمیخاستند وباوزیران وسرداران وامیران‌که میخواستند خلفاء را ازکار بیندازند، ستیزه میکردند و در عین حال‌که باسم و عنـوان دین خلیفه را میستائیدند از دین چیزی نمی‌فهمیدند وبواسطهٔ نادانی وسادگی از همه‌جا بی‌خبر بودند.

ازجمله حکایاتی‌که دربارهٔ مدارا وحلم ومردم شناسی‌معاویه میگویند، یکی‌هم داستان زیر است:

«پس از واقعهٔ صفین، مردی از اهل‌کوفه سوار برشتر بدمشق آمد وناگهان مردی از اهل دمشق بروی تاخت‌که این مرد کوفی‌ناقهٔ (شترماده) مرا ازصفین ربوده‌است وکشان‌کشان اورا نزد معاویه برد و پنجاه نفر گواهی دادندکه ناقه متعلق بآن‌مرد دمشقی میباشد، معاویه فرمان‌داد ناقه‌را ازکوفی بگیرند وبه‌دمشقی بدهند، کوفی‌که این ماجـرا را دید فریاد زدکه ای‌امیر اصل این‌شتر ناقه (ماده) نیست. ایـن‌شتر نر (جمل)است. معاویه گفت حکمی صادر شده وباید اجراگردد.

---

۱ ـ این افکار وعقاید اشرافی توهین آمیز نسبت بطبقهٔ زحمت‌کش ورنجبر واکثریت سودمند جامعه (کشاورزان وکارگـران) مولود تعلیمات غلط فلاسفهٔ اشرافی یونان می‌باشد والبته با دیانت اسلام ارتباط ندارد، زیرا در اسلام ابداً طبقه ودرجه نیست وبه‌نص صریح قرآن مجید هرکس‌پرهیز کارتر است، نزد خدا مقرب‌تر ومعززتر می‌باشد. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اما پس از متفرق شدن مردم مردکوفی را پنهانی خواسته بهای شتر را پرسید ودو برابر آنرا بمردکوفی داده باو مهربانی بسیارکرد وآهسته بوی گفت که پس از بازگشت بکوفه، ازقول من بعلی بگوکه باصد هزار نفر از اینان بجنگ تو میآیم که میان شتر نر و ماده فرق نمیگذارند .

آری معاویه درگفتهٔ خود بهخطا نمیرفت، زیرا همین مردم عوام معاویه را روی سر خود گذارده ، بمیدان جنگ بردند وگفتهٔ عمروعاص را پذیرفتندکه میگفت علی قاتل عمار یاسراست، زیرا علی اورا بیاریخود بمیدان آورد[1] ونادانی آنان باندازهای بودکه معاویه موقع رفتن بمیدان صفین در روز چهار شنبه برای یارانش نماز جمعه خواند وکسی بوی اعتراض نکرد وبقدریدر اغوایآنمردم ازهمهجا بیخبرکوشیدکه لعن علیرا واجبدانستند، واز گهواره تاگور آنعادت زشت را ازدست ندادند .

ازنادانی ونفهمی مردم بغداد، در دورهٔ تمدن اسلام حکایت میکنندکه مردی نزد والی آمد وراجع بهیکی ازعلمای علمکلام سعایتکرده گفت اینمرد زندیق (بیدین) است. والی پرسید مگر چه مذهبی دارد؟ مردك گفت او مرجئی ـ قدری ـ اباضی ـ رافضی است، از معاویهبن خطاب بدش میآید، از همان معاویهایکه باعلی بنعاص جنگکرده والی که این یاوهها را ازآنمرد شنید، گفت واقعاً کههمتاریخ میدانی وهم ازمذاهب متفرقهٔ اسلام باخبری!

درآن ایام معمولا دانشمندان گرد هم مینشستند وراجع بهعلی ومعاویه وابوبکر و عمر مناظره میکردند، ومردم عوام هم اطرافآنانرا گرفته بحرفهایشان گوش میدادند تا آنکه روزی مرد ریش بلندی ازمیان طبقهٔ عوام برخاسته گفت تاکی راجع به علی ومعاویه وفلان وفلان سخن میگوئید ؟

از وی پرسیدند تومیدانی علی کیاست ؟

گفت آری میدانم او پدر فاطمه بود .

گفتند فاطمه را میشناسی ؟

گفت آری فاطمه زوجهٔ پیغمبر علیهالسلام، مادر عایشه وخواهر معاویهاست .

گفتند ازعلی چه میدانی ؟

گفت علی درجنگ حنین باپیغمبر بود ودرآن جنگکشته شد، پسرش عبدالله بن علی

---

۱ ـ موضوع گفتهٔ عمروعاص وقتل عمار یاسر چنان استکه عمار از یاران (صحابه) حضرت رسول اکرم بود وسیدانبیاء مکرر میفرمودند که ایعمار تورا گروه ستمگر وبدنهاد میکشند. این فرمایش حضرت رسول درگوش مردم ماند. تاآنکه جنگ صفین پیش آمد وعمار یاسر بیاریحضرت امیر بمیدانجنگ رفت وبدست سپاهیانمعاویه شهید شد ومردم متوجهفرمایشپیغمبرشدند که فرموده بود عمار یاسر بدست گروه ستمگر بدنهاد کشته میشود. ولی عمروعاص برای گمراه ساختن آنان میگفت: علی ویارانش گروه ستمگرهستند کهعمار را ازخانهاش بمیدانجنگ آورده بکشتن دادند.
مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بشام رفت و مروان را درشام کشت، سپس پیرمردانی را ازشام نزد ابوالعباس سفاح فرستاد، آنها آمدند وبا ابوالعباس سفاح بیعت کردند وخدارا گواه گرفتند که درتمام مدت حکومت بنی‌امیه کسی‌را جز بنی‌امیه وارث خاندان پیغمبر ندانند.

آری تودهٔ مردم درهر دوره و هرجا چنین بوده وهستند ومردم جاه طلب از آنان استفاده میکنند. زیرا اکثریت باآنان میباشد، ثروت عمومی بدست آنها تولید میگردد و سپاهیان ازآنان است وهرکس بتواند دل آنانرا بدست‌آورد برآنان فرمانروا میشود وهیچ چیز مثل دین عامهٔ مردم را جلب نمیکند واگر سیاست ودین با هم توأم گردد کسیکه از دیگران زیرك تر باشد واز راه دین مردم را بیشترجلب کند میتواند فرمانروای مطلق عوام گردد.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آداب (عادات و رسوم) اجتماعی

در ممالك اسلامی

مقصود ما از آداب اجتماعی مسائل ذیل میباشد :

۱ ـ امورجاری مردم درهیئت‌های اجتماعی ، روابط خانوادگی که مطابق مقتضیات اخلاقی ومحیط وعادات بحسب زمان ومکان تغییر میابد ، آداب ورسومی که درهرجامعه‌ای معمول میباشد وچون اساس این‌قبیل مسائل در دورهٔ تمدن اسلام برروی صفات وعادات عرب پیش‌از اسلام استوار است، لذا مطالبی دربارهٔ صفات واخلاق عرب قبل ازاسلام، بخصوص طرز رفتارآنان با زنان وسایرمسائل مربوطه را بطورمقدمه شرح میدهیم:

مناقب (صفات پسندیده) عرب‌در زمان جاهلیت

طبیعت دانا وخردمند برای جلوگیری از فنا وانقراض هرقوم و بلکه جلوگیری ازضعف وناتوانی هرملتی عادات ورسوم وآدابی به آنان میآموزدکه کاملا با محیط وآب‌وهوا ووضع زندگانی اجتماعی آنها مناسب باشد. ازآنرو مشاهده میشودکه عادات ورسوم صحرا ـ نشینان غیر ازشهری ها و عادات شهری ها غیر ازآداب و رسوم مردم ده است و مردم نواحی سردسیر رسوم و عادات بخصوصی دارند که با مردم گرمسیر متفاوت میباشد ، صحرا نشینان بیش از شهری ها به شجاعت احتیاج دارند چه‌که آنان دور ازسپاهی وبرج وبارو و قلعه زندگی میکنند و خودشان باید از خودشان دفاع کنند، لذا شجاعت دژنهادآنان سرشته میگردد. برعکس شهرنشین‌ها آنقدرها به‌شجاعت نیازمند نیستند ، زیرا درپناه برج وباروقلعه دورازحیوانات درنده وراهزن‌میباشند وقوای انتظامی نگاهبان آنها هستند.شهری اسلحه را ازمدتی‌قبل زمین گزارده ودربستراحت غنوده، بعیش ونوش مشغول است، شهری مانند زن و بچه‌که چشمداشت بمرد خانه دارند، بسپاهیان وبرج وحصار اتکاء کرده طبعاً ترسو بارمیآید. همین‌قسم سایرصفات‌پسندیده‌مانندتعصب، کرم، وفا، مردانگی، بلند همتی‌که لازمهٔ زندگی بدوی است درمیان شهرنشینان کمترپیدا میشود .

۱ ـ تعصب

برجسته‌ترین ومهمترین صفت برجستهٔ صحرانشینان تعصب قومی و خانوادگی‌است‌که درجلد چهارم علل وموجبات وشرایط ووضع آنرا کاملا تشریح کردیم .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بدویان همیشه درحال جنگ ویا آمادهٔ جنگ هستند وازآنرو یکی از

۲ـ شجاعت شرایط لازم بقای آنان شجاعت است وبالطبع بدویان مردم شجاعی میشوند، شجاعان را دوست دارند وشجاعت را میستایند وبهمان نظر مردان دلیری پیش ازاسلام ودراوایل اسلام ازمیان آنان پدیدآمد ومشهورترین آنها اینانند : عمروبن معدی کرب ، ربیعة بن مکدم ، دریدبن صمه، عمربن ورد ـ عنتره عبسی ـ ملاعب الاسنه ـ عامربن طفیل ـ علی بن ابی طالب (ع) ـ خالدبن ولید ـ مقدادبن اسود ـ سعدبن ابی وقاص ـ عبدالله بن زبیر ـ برادرش مصعب وغیره ، حتی پاره‌ای اززنان بدوی بدلیری و نام‌آوری شهرت یافتند که شرح حالشان درمورد زنان عرب گفته خواهد شد .

کرم نیزیکی ازصفات مخصوص بدویان است، زیرا وضع زندگی آنها

۳ـ کرم ایجاب میکند که چنین خصلتی میان آنها باشد . مردم بدوی چنانکه گفتیم ناچار برای تلاش معاش این در وآن درمیزند ودربیابان بی آب وعلف میگردد واگر بادیه نشینان مردم کریمی نباشند، صحراگرد درمیان راه ازتشنگی وگرسنگی میمیرد، مهمان دوستی ومهمان نوازی ازصفات نمایان عربهاست وهرقوم صحرا ـ نشینی مانند اعراب مهمان نواز ومهمان دوست میشوند، چنانکه ژرمن ها هم پیش ازآنکه شهرنشین بشوند مهمان نواز بوده‌اند. عربهای صحرانشین مهمان داری را جزء مفاخر خود می‌شمردند ودراین کار افراط میکردند و هرشب دراطراف چادرهای خودآتش می‌افروختند تامهمان بآنجا راه بیابد واین آتش راشملهٔ مهمان نوازی میخواندند ، چون کرم ازلوازم حیات آنان بود مردم کریم را ازهرجهت ستایش میکردند،ومردمان سخاوتمند دربذل وبخشش ذره‌ای دریغ نداشتند وازدور ونزدیک مهمان می‌پذیرفتند بقسمی که اگر بادوباران آتش رافرومی نشانید، سگان رابستون خیمه میبستند که بمحض شنیدن صدای پای مهمان آنانرا آگاه سازد وچون سگ ازاین راه مهمانان‌را نزدآنان میآورد، آن حیوان رامیستودند والقاب نیکو برای او میگفتند که ازآن جمله داعی یاداعی‌الضمیر (کسیکه صدای وجدان‌را برمیآورد) ومتمم‌النعمه (کسی که نعمت را تکمیل میدارد) و مشیدالذکراست (کسیکه نام را بلند میسازد) وهرکدام ازعربها که دیگش ازهمه بزرگتر وخاکستراجاقش بیشتر بود ازدیگران مهم ترمحسوب میشد تاآنجاکه بزرگی دیگ یکی از وسایل بلندنامی بوده است از آنجمله عبدالله بن جدعان دیگی داشته که یك مرد در سایهٔ او می‌ایستاده است و طبعاً صاحب چنان دیگی خیلی محترم میزیسته است .

مردان کریم درجاهلیت بسیار بوده‌اند. ازآن جمله حاتم طائی که تاکنون نامش ضرب‌المثل است، کعب بن امامه ایادی ـ هرم بن سنان ، خالدبن عبدالله پس ازحاتم طائی از مردان کریم عرب بوده‌اند . اینان حوائج ضروری مردم را برطرف میساختند وبآنان نان وآب و لباس میدادند زیرا بیش ازآن چیزی نداشتند وگاه هم اسب و شتر می‌بخشیدند . پس‌ازظهور

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اسلام و فراوانی مال و نعمت وپول و جواهرات وملك و بنده و برده نیز میدادند (بزودی تفصیلش میآید) .

۴ ـ وفا

برای مردم بدوی فرار ازمجازات بسیارآسان است، زیرا پنهان شدن در بیابان بی‌پایان‌کار دشواری نیست، بدوی میتواند باحیله دشمن خودراازپا درآورد وبگریزد و بدون واهمه ازمأمور وپاسبان و ژاندارم بهرجا بخواهد برود، بخصوص‌که درزمان جاهلیت دین وایمانی‌هم‌نداشته وازآن بابت خیالش راحت بوده است اما برای این‌که چنین پیش‌آمدهای نامناسبی رخ ندهد و زندگانی اجتماعی سادهٔ آنان دستخوش فنانگردد طبیعت وفاداری واحتراز از مکروحیله و خدعه ونفاق را درآن تثبیت‌کرده است. بدویان مردم وفادار را میستایند و مردم‌مکار وحیله‌باز را دشمن میدارند وقوم خودرا بوفاداری تشویق میکنند .

۵ ـ استقلال

بدویان بخصوص مردم‌کوچ نشین استقلال را بالاترین وبرترین نعمتهامیدانند زیراآزادبدنیاآمده ، آزادزیسته‌اند، وآزاد مرده‌اند، وازهرقیدی برکنار بوده‌اند. بدویان بقدری‌آزادی را دوست دارند که دریك سرزمین نمی‌مانند و باروبنهٔ خودرا بدوش‌گرفته از اینجا بآنجا کوچ میکنند و هرجاراخوش دیدند چندی‌درآنجا زیست مینمایند وبعدبجای خوشتری‌کوچ میکنند. بدویان زیربار زور وظلم نمیروند و مرد مردانه دربرابر ستمکاران مقاومت مینمایند . این صفت از افکار واقوال‌آنان معلوم است‌که باعزت نفس وآزادگی بارآمده‌اند و بطوریکه ملاحظه شد همین عرب‌های بدوی درصدر اسلام باخلفاء مانند مردم عادی سخن میگفتند ، خلفاء هم این را شگفت نمیدیدند زیرا باین نوع رفتارعادت داشتند .

۶ ـ یاری ستمدیدگان

گفتیم‌که مهمان نوازی از صفات برجستهٔ بدویان است ویاری‌کردن مظلومان نیزازلوازم مهمان نوازی میباشد،اگرکسی ازعرب بدوی یاری بجوید اورا تاپای جان یاری میکند. عربها بیش‌ازهرکس از همسایگان وپناهندگان‌دفاع میکردندکه ماتفصیل‌آنرا درجلد چهارم نگاشتیم .

۷ـ نجده‌ـ جوانمردی

درجلد چهارم مختصری راجع باین صفت (جوانمردی) سخن‌گفتیم واین همان صفتی است‌که فرنگیان‌آنرا شوالری Chevalrie مینامند واساس‌آن برفداکاری روی وقایع اتفاقی میباشد چون عربها مردم خیال پرست احساساتی بودند باین صفت اهمیت میدادند و چه بسا که مرد دلیر بایك سخن شمشیر میکشید ویاشمشیر خودرا غلاف میکرد و چه بساکه برای یك حرف‌که نسبت بشجاعت ویاکرم ویاجوانمردی‌آنان توهین‌آمیز بود جنگهای خونین واقع میشد وبیش ازهرچیز ازسخنان زنان متأثر میشدند وهرچه در دست داشتند برای خوش‌آیند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زنان فدا میکردند تامگر زنها آنها راستایش کنند ویاازنکوهش آنـان دست بردارند . بسیار اتفاق می‌افتاد که جوانی خودرا بکشتن میداد تازنها اورا فرومایه نخوانند واین برای آن بود که عربهای زمان جاهلیت بصفات ناپسند آلوده نبودند . در تاریخ واخبار جـاهلیت مطالب بسیاری است که این گفته را گواه میباشد .

۸ ـ خونخواهی

همانطور که عرب بیابانی درباری ستمدیدگان بی‌قرار است برای خونخواهی ازستمگران نیز فداکاری میکند واگر نسبت بعرب بدی کردی حتماً ازتوانتقام میگیرد. اگر مـردی ازقبیله‌ای کشته میشد ، قبیلهٔ مقتول باقبیلهٔ قاتل آنقدر جنگ میکردند تاقاتل راگرفته بقصاص برسانند ویـا آنکه با گرفتن دیه صلح کنند . مشهورترین وقایع خونخواهی دورهٔ جاهلیت واقعهٔ مهلهل بـن ربیعه است که چون برادرش کلیب راکشتند مهلهل سوگند خورد که زره ازتن درنیاورد ومی‌ننوشد ونزد زنان نرود وسرش را عطروروغن نزند تاازقاتل برادرکیفر نگیرد واین واقعه در عرب مثل‌شده که می گویند مانند مهلهل خونخواهی میکند .

۹ ـ احترام پیران

عربها برای‌پیران‌احترام بسیاری قائل‌هستند وکلمهٔ شیخ‌بزبان عربی درعین‌حال که بمعنای‌پیراست بمعنای‌آقا ورئیس‌هم میآید واگر کسی‌از هرجهت بادیگری همطراز بودآن یك که سالخورده تر بود محترم‌تر میزیست، وچنانکه درجلداول گفته شد درموقع جنگ نخستین فجار(فجارالاول) طایفهٔ قریش مسن‌ترین افراد قوم رابفرماندهی‌برگزیدند پس ازظهور اسلام وتعیین مناقب دینی سن‌نیز ازمناقب بزرگ اسلام محسوب شد باین قسم که اگرچند نفر مسلمان درهمه چیز باهم مساوی بودند پیرترازهمه بمقام ریاست میرسید، زیرا ازحضرت رسول‌اکرم دربارهٔ امامت چنین‌روایت میکنند: «هرکس ازشماکه بهترازدیگران قرآن بداند امام جماعت میشود» واگرچندنفر در این قسمت برابر بودندآنکس که بیش‌از دیگران بسنت (رفتار پیغمبر اکرم) آگاه تر است مقدم است ، و هرگاه بازهم چند نفربرابر بودند آنکس‌که مسن‌تر است برهمهٔ آنها مقدم می‌باشد .

زن درجاهلیت

راجع بزن درجاهلیت گفتگو بسیار است وعقاید وآراء مختلف ذکر شده، اماشکی نیست که بطورکلی زن عرب در آن دوره مقام مهمی داشته و باعفت بوده است وعفت وی ثمرهٔ آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی آنروز عرب میباشد زیرازنی که بااستقلال وآزادی خوگرفته تحمل ننگ وعارنمیتواند وبرعکس‌زنی که دربستر ذلت‌واسیری غنوده وباقید حجاب وپرده مقیدگشته زودترتن بخواری میدهد وکاری که برای آنزن آزادمستقل ننگ مینماید زن بدبختی که درقید اسارت است آنرا چندان عارنمیشمارد وهمینقسم مردان عرب نسبت‌بناموس‌غیرتمند بودند، زیرا آزادی واستقلال وجوانمردی‌لازمه‌اش‌غیرتمندی ودفاع ازناموس میباشد، عربها دراین‌قسمت تعصب زیادداشتند،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وهیچ نوع رفتار ویاکردار خلاف ناموس را تحمل نمیکردند واین درمردان آزاده طبیعی است بخصوص برای مردی که یك زن دارد وغیرازیگانه همسر خود بکسی عشق نمی‌ورزد، عربهای بدوی که استطاعت کنیز گرفتن وهمسرمتعدد نداشتند، همسریگانهٔ خویش را ستایش‌میکردند، بویژه که زن بدوی کمك دست مرد وشریك رنج وزحمت اودرسفروحضر می‌بود .

زنده بگورکردن دختران

عربها بقدری دربارهٔ ناموس تعصب داشتندکه دختران خودرا می‌کشتند یازنده زنده بخاك میسپردند تامبادا بدکاره شوند [1] البته‌این عادت درمیان تمام اعراب معمول نبود وچندان سابقه نداشت ، فقط کمی پیش ازاسلام پدیدآمد، ودرقبیلهٔ بنی تمیم بن مرمنحصرماندو جهتش چنین بود :

میگویند این‌قبیله برنعمان پادشاه حیره‌باج وخراج (جزیه) میداد وحندی‌ازپرداخت جزیه امتناع کرد، نعمان برسرآنان لشکرکشید وفرزندان آنهارا اسیرگرفت واین عمل بر قبیلهٔ بنی‌تمیم گران‌آمد لذاکسانی نزد نعمان فرستاده اموال واولاد خودرا خواستند، نعمان خواهش‌آنانرانپذیرفت، آنها گفتند پس زنان مارا پس بده، نعمان‌گفت: دختران شما شوهر کرده‌اند. من‌آنهارا مخیرمیکنم هرکدام‌خواستند پیش شوهرشان بمانند وهرکدام نخواستند شوهرخودرا رهاکرده پیش پدرها برگردند، همهٔ دخترهای بنی تمیم نزدپدرها برگشتند، فقط دختر شخصی بنام قیس بن عاصم شوهرخود عمروبن مشرج را رهانکرد، قیس از رفتار دخترخشمگین شده نذرکردکه ازآن به‌بعد اگر دختری پیداکرد اورا بکشد وچه بساکه کسان واهل قبیله‌ازوی پیروی نمودند ودرهرحال خفه‌کردن بچه‌ها زیاد طول نکشید ومنسوخ گشت زیرامخالف عقل وعاطفهٔ انسانی بود وبزودی شخصی بنام صعصعة بن ناجیه برخاست وخودرا فدای دختران کرد وآن عمل متروك شد.

---

۱ ــ جرجی زیدان ازروی تعصب قومی دخترکشی عربها را هم یك نوع غیرتمندی ودفاع از ناموس گفته است. درصورتی که این کارزشت میان درندگان هم بی‌سابقه می‌باشد وحتی شیروپلنگ هم نوزاد خودرا نمی‌کشند وباین جهت قرآن کریم عربهارا بسختی ملامت کرده و میفرماید و اذا الموئو سئلت بای ذنب قتلت . سورهٔ تکویر آیهٔ ۸ .

(ترجمه: روزی که دختربدبخت می‌پرسد چرامرازنده بگورکردید) نکتهٔ مهم‌ترازاینکه‌عربها برخلاف نوشتهٔ جرجی زیدان دختران خودرا ازروی غیرتمندی نمی‌کشتند. بلکه بواسطهٔ ناداری و بی‌همتی فرزندان‌خودراهلاك می‌کردند وقرآن مجید دراین باره صریح می‌فرماید ولاتقتلوا اولادکم خشیه املاق نحن نرزقهم واياكم . سورةالاسراء آیهٔ ۳۳.

ترجمه : فرزندان خودرا ازترس بی‌چیزی نکشید. ماروزی آنها را می‌دهیم . کشتن فرزند خطای بزرگی است.

آری این خودیکی ازمعجزات‌آئین‌اسلام است که مربی عالم امکان یعنی وجود مبارك خاتم انبیاءازمیان چنین درندگانی‌قیام فرمود ودرپرتوتعلیمات مقدس اسلام‌این مردم‌بی‌همه چیزفرمانروای سراسر جهان شدند . مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زنان نامی عرب در جاهلیت

زنان عرب دردورهٔ جاهلیت ازخود استقلال واراده داشتند ودارای آزادی ومقام بودند وعده‌ای ازآنان درجنگ وسیاست وادب وشعر و تجارت وصنعت بنام گشتند، بخصوص پس ازظهوراسلام که استعداد نهفتهٔ آنان پدیدارشد و دراوایل اسلام زنان مشهوری از میان عرب بیرون آمدند که ازحیث عقل ورأی وتدبیرودلیری ضرب‌المثل گشته وبیشترشان ازمدینه مرکز اسلام برخاستند.

زنانی که در دورهٔ جاهلیت بدلیری وبلند همتی وقوهٔ اراده مشهور شدند کم نبودند و نامی‌ترین آنها اینان هستند، سلمی دخترعمر اززنان قبیلهٔ بنی عدی بن نجار این زن بلند همت باشوهرخود شرط میکرد که اختیارهمه چیزدردست خوداوباشد وبمحض اینکه ازشوهر خلافی میدید اورا رها میساخت، غالباً مردان عرب در دورهٔ جاهلیت اختیار ازدواج را به دختران واگذاردند وبدون رضایت دختران بزناشوئی آنها رضایت نمیدادند. زنان قریش ازسایر زنان برشوهرخود مسلط‌تر بودند وبمردان تحکم میکردند، بسیاری ازآنها درجنگ شرکت میجستند ومردانه وارد میدان شدند، مثلا درجنگ احد پرچم قریش بزمین افتاد و هیچ مردی جرئت نمیکرد آنرا برافرازد تاآنکه زنی بنام عمره دخترعلقمه حارثیه قدم‌پیش نهاد وپرچم را اززمین بلندکرد ومردانرا دورخود جمع کرده بکارزارشتافت. هند دخترعتبه زن ابوسفیان مادر معاویه درهمان جنگ کاری کرد که ازمردان هم ساخته نبود، هند عده‌ای اززنان‌را بادایره ودنبك گردآورد وپشت‌سرمردان قرارداده بآنها امر کرد دایره بزنند و شعربخوانند ومردان‌را برای پایداری درجنگ تشویق کنند وهمینکه مسلمانان شکست‌خوردند هند میان کشتگان راه افتاد ویکی یکی آنهارا زیروروکرد تاآنهارا بخوبی بشناسد، بمحض اینکه جسد حمزه عموی پیغمبررا دید شکم حمزه را باکارد پاره‌کرد وجگرحمزه درآورد و آنرا بدهان برد وچون نتوانست بجود ازدهان درآورد، آنگاه بالای سنگی رفت و دربارهٔ شکست مسلمانان اشعارخواند[1].

زنان عرب دردورهٔ جاهلیت همراه مردان بمیدان میآمدند، مشك بدوش میگرفتند، سپاهیان را آب میدادند وزخمی‌ها را معالجه میکردند. ام عمارهٔ انصاریه دخترکعب‌انصاری وام‌حکیم دخترحارث‌وخنساء شاعرهٔ نامی‌خواهرصخروبسیاری دیگراز زنان نامی‌آندوره‌اند.

عده‌ای ازاین زنان درحسن تدبیر واداره امورشهرت یافتند ازآنجمله خدیجه دختر

---

۱ ـ بازهم شگفت‌آوراست‌که جرجی زیدان متمدن این عمل وحشیانه (جگرخوردن وشکم پاره کردن) هند را جزومفاخر وی می‌شمارد، واین برای‌آنست که جرجی زیدان خود عرب‌بوده و میان سنیان منصب میزیسته‌است ولی شیعیان ازروی انصاف هند جگرخواررا که نسبت به‌مرده وکشته‌آنطور رفتار کرده منفور می‌دارند واین عمل اورا سزاوار نکوهش می‌دانند والحق که حق با شیعیان است. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خویلد که زن خردمند کاردان باعفت و باشرافت و ثروتمندی بود و مردان درستکار پاکدامن را برای رسیدگی بکارهای خود وانجام بازرگانی اجیرمیکرد و با آنان قرارداد می‌بست که چقدر ازسود تجارت متعلق بآنان وچقدر ازآن خود او باشد وهمینکه پیش ازبعثت درستی و امانت پیغمبر اکرم را شنید و ازاخلاق حمیدهٔ آن‌وجود مبارك آگاه شد ازآنحضرت خواست که عامل وی باشند وبرای بازرگانی بشام بروند و بیش ازسایر عاملان حق‌العمل دریافت دارند وچون آنحضرت تجارت را بطورمطلوب و با امانت انجام دادند، خدیجهٔ کبری بآن حضرت پیشنهاد ازدواج داد وحضرت رسول پیشنهاد آن بانوی بزرگ را پذیرفته و با وی همسر شدند. خدیجه نخستین زنی‌است که(بسید انبیاء) ایمان‌آورد وپیغمبر رادرتمام گرفتاریها یاری‌کرد وتشویق به‌پایداری‌نمود وهرگاه‌که پیغمبرازهرطرف رنج وآزار میدیدند وسخنان ناپسند میشنیدند نزد خدیجه شکایت میفرمودند وخدیجه باخوشروئی و شیرین زبانی شوهر بزرگوارخودرا دلداری میداد و رنج واندوه (حضرت سیدالمرسلین) را تسکین می‌بخشود و تاپایان زندگی خود این رویه را ادامه داد .

آداب (عادات ورسوم) اجتماعی در دورهٔ عربی اسلام

این دوره (دورهٔ عربی اسلام) باپایان خلافت بنی امیه در شام بسال ۱۳۲ خاتمه میپذیرد. ما درجلد چهارم سیاست آن دوره را شرح دادیم که ازهرجهت‌عربی بود، سرداران وبزرگان همه عرب‌بودند وعرب برهمه‌کس وهمه‌جا حکمرانی داشت وآداب اجتماعی ، همان آداب اجتماعی بدوی محسوب میشد و با اینکه درآن دوره آداب اجتماعی بدوی عرب رفته رفته روبآداب شهرنشینان انتقال میبافت، بعبارت دیگرعربها میکوشیدند که صفات قدیمی‌بدوی خودرا (وفاداری، پناه‌دادن مظلومان، کرم، یاری‌کردن درماندگان، شجاعت، عفت و غیره) نگاهدارند اما مقتضیات شهرنشینی و زندگانی راحت باآن صفات حور درنمیآمد وسرانجام قانون طبیعت‌کارخودرا انجام داد و عرب شهرنشین دراواسط دورهٔ عباسی‌بیشترصفات برجستهٔ دورهٔ بدویت‌را فراموش‌کرد. عصر اسلامی عربی بدو دوره تقسیم میشود: اول عصر خلفای راشدین ، دوم دورهٔ بنی‌امیه و اینك تفصیل‌هریك ازآن‌دو دوره .

آداب (عادات و رسوم) اجتماعی در زمان خلفای راشدین

درزمان خلفای راشدین تغییرمهمی درصفات‌بدوی اعراب روی نداد فقط تعصب قومی‌آنان ضعیف‌گشت وبرطبق‌تعلیمات‌اسلامی همهٔ‌اعراب (قحطان وعدنان) تحت لوای اسلام متحد شدند دیگرآنکه عدالت‌خواهی خلفای راشدین (بخصوص عمر) بذل و بخشش بی حساب (کرم) اعراب را محدودساخت، چه عمرمردی سخت‌گیر وعدالت‌خواه بود و درهم ودانق را بامأمورین حساب میکرد واگرخبرمی‌شدکه مأموری علاوه برحقوق خود چیزی دریافت‌کرده‌آنرا مصادره مینمود.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

همینقسم علی (علیه‌السلام) که درحساب مأمورین خود بسیاردقت میکرد. درزمان خلفاء پول به مستحقان میرسید وکسانیکه استحقاق نداشتند چیزی عایدشان نمیشد، صحابه (یاران پیغمبر) نیز دراین روش ازخلفاء پیروی میکردند تا آنجاکه آنانرا به بخل وامساك متهم میساختند درصورتیکه آنها بخیل نبودند فقط حق را بحقدار میدادند وازبذل وبخشش بیجا خودداری داشتند. سایرصفات عرب (بجز تعصب قومی وبذل وبخشش) سرجای خود ماند بلکه پاره‌ای ازآن صفات مانند وفا ، عفت ، دستگیری ازدرماندگان، جوانمردی، شایع تر شد. زیرا اسلام این‌صفات پسندیده را تشویق میکرد و عدل و تقوای خلفای راشدین را تأیید مینمود .

اگر خلیفه یا نمایندهٔ او وعده‌ای میداد بوعدهٔ خود وفا میکرد و اگرپیمان می‌بست آنرا رعایت مینمود وبیم وامید وطمع اورا ازوفاداری وحفظ عهد بازنمیداشت، تا آنجا که اگردرنتیجهٔ پیش‌آمد ویا گرفتاری ازحمایت ذمیان غفلت میکردند فوری جزیه‌ای راکه از آنان (بابت حق‌الحمایه) گرفته بودند پس میدادند،درصورتیکه اگرهم پس نمیدادندکسی نمیتوانست آنرا پس بگیرد. اما آنها ازروی وفاداری وحفظ قول وشرافت جزیه را مسترد میداشتند.شجاعت نیز پس‌از اسلام تأیید وتقویت شد چون لازمهٔ جهاد شجاعت‌است ،همینطور سایرصفات پسندیده میان عربها تقویت یافت. بخصوص آزادی واستقلال که بسیار نیرو گرفت زیرا خلفای راشدین باتمام مسلمانان ازهرطبقه و درجه که‌بودند با مساوات وعدالت رفتار میکردند، تاحدی‌که مردم عادی با خلفا بطور معمول سخن میگفتند وازآنان بیم و هراسی نداشتند واگر لغزشی در آنها میدیدند آنانرا تهدید میکردند و اگرکار به تهدید اصلاح نمیشد خلیفه را میکشتند. همانطورکه عثمان را ابتدا ملامت وتهدید نمودند و چون خودرا اصلاح نکرد اوراکشتند، چه‌بساکه اگر امیر (والی وجانشین خلیفه) درگفتار وکردار خطا میرفت، مسلمانان اورا سنگ میزدند وبر بسیاری از آنان درموقع خطبه خواندن سنگ ریزه می انداختند .

زن در دورهٔ خلفای راشدین

در اوایل اسلام تمام همت زن متوجه شعر وادبیات و استقامت رأی گردید ودرعین‌حال به‌عفت وعزت نفس‌سابق باقی ماند وزنان بسیاری درآن‌دوره وجود داشتندکه بصفات‌فوق موصوف میباشند ازآن‌جمله: عایشه ام‌المؤمنین که بانوی دانشمند هوشمند با فکر وتدبیری بود تا آنجاکه بریاست دستهٔ بزرگی ازصحابه انتخاب شد وجنگ بزرگی برپا ساخت (مقصود جنگ جمل است که برضد حضرت مولی برپاکرد. مترجم) و احادیث بسیاری از پیغمبر اکرم روایت نمود .

دیگر عایشه دختر طلحةبن عبیدالله صحابی‌که علاوه بر علم وکمال، خوش صورت هم بود و ازتاریخ عرب وعلم نجوم نیز اطلاعاتی داشت وباآنکه بسیارنیکوروی بود ازمردان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رو نمیگرفت، زیرا خودرا بالاتر ازآن میدید که ازبیم مردان پشت‌پرده برود، عایشه معمولا درکاخ خود جلوس میکرد وتیراندازان درحضور اوتیراندازی‌را مسابقه میگذاشتند وازتشویق وتحسین او برخوردار میگشتند وهمینکه به حج میرفت زنان شاعره ومردان شاعربحضور او میآمدند وشعر میخـواندند وجـایزه های گـزاف میگـرفتند. موکب عایشه در موقـع حج بقدری باعظمت بودکه تا آنموقع سابقه نداشت مثلایك دستگاه برای زنان مشاطهٔ اوحرکت میکرد ودستگاه‌دیگر مخصوص‌انبارهاوتوشه‌ها ودستگاه دیگرپیشکاران وهمراهان رامیآورد و دستگاه شخصی خودش از سیصد استر وشتر واسب وچندین‌تخت روان‌وهودج تشکیل‌میبافت.

(حضرت) سکینه دختر حسین‌بن‌علی (حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام) با عایشه دختر طلحه هم زمان بودند و آنافرا دوبانوی بزرگ قریش میخواندند حضرت سکینه با مـردان محترم قریش درنهایت عفت وعصمت مجالست ومعاشرت میفرمود و شاعران را بحضـور می‌پذیرفت وبزرگان ودانشمندان را بار عام میداد وخوانهای طعام برای آنان تهیه میفرمود، سپس از دانشمندان و ادیبان وشاعران سؤالاتی میکرد وازآراء و افکار آنهـا انتقاد ادبی و علمی مینمود وبهرکدام جایزه وصله وانعام مناسب مرحمت میکرد.

اسماء دخترابوبکرخلیفهٔ اول معروف بذات‌النطاقین مادر عبدالله‌بن زبیر از زنان‌نامی آن روزگار میباشد وهمینکه پسرش (عبدالله‌بن‌زبیر) درمکه محاصره شد مادر اورا بپایداری وفداکاری تشویق وترغیب‌کرد وگفتگوی این‌مادر دلیر وتشجیع وی ازفرزند برای مردن و کشته شدن درراه عقیده ومسلك گواه بزرگی بربلند همتی آن بانوی ارجمند میباشد[1].

همینقسم‌زنان‌شاعرهٔ متعددی‌درآن‌دوره‌ظهورکردندکه‌ازآنجمله لیلی اخیلیه، وخنسا، وفارعةالمریه‌است ، دربادیةالعرب شمارهٔ این زنان شاعر سخنور زیاد تر بودند، اینها بـا کمال سادگی وبی‌باکی با مردان نشست وبرخاست میکردند. شعر میگفتند وشعر میشنیدند و اگر مختصر انحرافی از مـردان میدیدند، آنها را ازپیش خـود میراندند، از آن جمله عمرةالجمیحیه زن سخنگوی شاعرهٔ شعردوستی بود وبامردان برای شعر و شاعـری مجلس میآراست وبسیاری ازبزرگان قوم به مجلس اوحاضر میشدند. روزی زنان قبیلهٔ بصره گفتند که ابودهبل حمجی تورا دوست دارد وبرای عشق‌تو به مجلس‌تو میآید وگرنه بشعروشاعری اهمیت نمیدهد، باآنکه ابودهبل حمجی از اشراف قبیله بود عمره اورا ازپیش خود راند و از آن به بعد اگرهم مجلسی برای مشاعره میآراست ازپشت پرده با مردان سخن میگفت .

---

۱ ـ منظور ازگفتگوی اسماء وعبدالله‌بن زبیر آنست که پس از محاصـرهٔ مکه بدست حجاج عبدالله بن زبیر پیش مادر آمده گفت میترسم بنی‌امیه برمن دست یابند ومرا بکشند وپس ازکشتن جسد مرا بدار بیاویزند ، مادرش پاسخ داد که فرزند جان وقتیکه گوسفند را سربریدند کارش تمام میشود وازاینکه پوستش را بکنند ویا تکه‌تکه‌اش‌کنند دردش نمیآید توهم اگرواقعاً درراه عقیـده‌ات آمادهٔکشتن هستی چه باك از آنکه پس ازمرگ تنت را بدار بیاویزند . مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پس‌از آنکه تمدن اسلام رو به تکامل رفت زنان سیاستمدار، با هوش، کاردان درمیان مسلمانان پدیدآمدند که شرح حالشان در مجلدات سابق گفته شد.

۲- آداب (عادات ورسوم) اجتماعی در زمان بنی امیه

چنانکه میدانیم زمان بنی‌امیه بازمان خلفای راشدین‌اختلاف بسیار داشت وازآنرو تغییراتی‌که درآداب ورسوم عرب در دورهٔ بنی‌امیه پدید آمد با تغییرات زمان راشدین فرق داشت. هدف بنی‌امیه آن شدکه برتری دورهٔ جاهلیت‌خودرا دریابند وبنی هاشم راکه بواسطهٔ ظهور پیغمبر جلوافتاده بودند عقب بزنند ولذا برای رسیدن بهدف هرمانعی را زیرپا میگذاردند و هرچه از آداب ورسوم عرب که بدردشان میخورد تشویق میکردند وآنچه‌که با اغراضشان مخالف بود دور می‌انداختند، مثلا چون بذل وبخشش را برای جمع‌آوری یار ویاور لازم میدیدندآنرا ترویج میکردند، جایزه‌ها وانعام‌ها ومقرری‌های‌هنگفت میبخشیدند، مهمانسراهای متعدد دایر میساختند، کسانی‌راکه نمیتوانستند بکشند با بذل وبخشش ساکت میکردند، شاعران و رؤسای اعراب را با مال ومنال میخریدند. ونیز شجاعت را تشویق میکردند زیرا برای مبارزه با مخالفان بمردان دلیر احتیاج داشتند. تعصب قومی را باشدت هرچه تمامتر تشویق میکردند، چنانکه گفتیم پس ازظهور اسلام همهٔ عربهادرظل کلمهٔ واحدهٔ اسلام‌متحدشدند وآن‌تعصبات قومی‌وخانوادگی‌رافراموش نمودند. اما بنی‌امیه برای مبارزهٔ باهاشمیان تعصب قومی‌را بوضع پیش از اسلام‌درآوردند.

بنی‌امیه نمیتوانستند مانند اعراب زمان جاهلیت وفادار بمانند، زیرا وفاداری بامکر وحیله وسیاست بازی منافات دارد. آنها بخوبی میدانستندکه خلافت حق بنی هاشم است و البته وفاداری مستلزم‌آن بود که دست ازخلافت بردارند و یا لااقل مردانه بجنگند، اما امویان تمام‌کارهای خودرا باحیله ونیرنگ‌انجام میدادند، معاویه سرسلسلهٔ امویان درپنهانی با مکر وحیله بهرعملی‌مبادرت میکرد وآن عملیات ناپسند را باحلم وکرم وخوش‌معاشرتی پرده‌پوشی مینمود، اما خلفای بعدازاو (خلفای اموی) آن حلم و خوش‌رفتاری و تدبیر را نداشتند وعلناً باخیانت وحیله‌بازی مردم را بدام می‌انداختند. عبدالملك بن‌مروان نخستین خلیفهٔ خیانت پیشه‌ای‌است که‌آشکارا پیمان شکست وازهیچ نوع نقض‌قول ونقض‌عهد بیم نداشت عمال ومأمورین بنی‌امیه طبعاً ازرفتار خلفاء تقلید میکردند وبیش از آنان مرتکب اعمال خلاف شرافت میشدند ومشهورترین آنان زیادبن ابیه وپسرش عبیدالله وحجاج میباشند.

ازدست رفتن آزادی درزمان بنی امیه

بنی‌امیه جداً با استقلال و آزادی‌گفتار و افکار مقاومت داشتند و زبانها را ازهرراه می‌بستند، کسانی‌که‌آزادی دورهٔ خلفای راشدین را درك کرده بودند وبآزادی وحقیقت‌گوئی خوگرفته بودند، طبعاً ازآن‌وضع‌تنفر داشتند و برضد امویان برمیخاستند وبنی‌امیه‌آنانرا برای‌آزادی‌خواهی واستقلال طلبی به‌سختی عذاب میدادند وهرکس

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

راکه نمیتوانستند علناً بکشند بحیله ومکر درپنهانی هلاك میکردند وپیش‌ازاینکه امویان در شام حکومت یابند، این‌عملیات را از زمان عثمان آغازکردند چه‌که آن‌خلیفه ضعیف‌الرأی برای خوشنودی‌کسان واقوام‌خودکارهای آنانرا نادیده میگرفت واگر جز این بود معاویه قدرت نداشت اباذرغفاری‌را آنطور آزار دهد وازشام تبعیدکند، گناه ابوذر چیزی جز آن نبودکه امویان‌را ازتعدی وتجاوز باموال مسلمانان ملامت میکرد.

همینکه معاویه بخلافت رسید چاره‌ای جز این‌ندیدکه آزادی‌خواهان و استقلال‌طلبان راسرکوب سازد، وی‌حجربن‌عدی وعمروبن حمق ویاران آنهاراکشت، زیرا آنان از روی وجدان‌پاك لعن علی‌را برسر منبرها جایز نمیدانستند. پس‌ازاین‌فشارها وشکنجه‌ها مسلمانان خواه ناخواه به‌تقلب ودروغ‌گوئی وریاکاری متوسل شدند و آن آزادی‌خواهی واستقلال‌طلبی صدراسلام را ازدست دادند ودر قضایای خلاف واقع‌ساکت ماندند ویابرای استفادهٔ‌خود به‌مجازگوئی پرداختند ، مثلاموقعی‌که معاویه بدون مجوز قانونی پسرخود یزید را ولیعهد ساخت پاره‌ای ازهمان مسلمانان آزادی‌خواه وحقیقت‌گو چنان متملق شدندکه بمعاویه گفتند اگریزید راولیعهد نمیکردی اسلام ازدست میرفت وکارمسلمانان زار میشد. بااین‌همه بعضی از بزرگان قوم همان‌روش آزادهٔ سابق‌را محفوظ داشتند واینان‌کسانی بودندکه دولت‌بآنان محتاج بود و از آنان بیم داشت، مانند احنف‌بن‌قیس تمیمی‌که علناًکارهای ناپسند معاویه را انتقاد میکرد. وی در جشن ولیعهدی یزید حضور داشت وهمینکه‌آن مرد منافق چاپلوس‌آن جملهٔ خلاف واقع راگفت احنف سری تکان داده سکوت‌کرد وچون معاویه سبب را پرسید، درپاسخ گفت اگر راست بگویم ازشما میترسم واگر دروغ بگویم ازخدا میترسم این است‌که ناچار ساکت میمانم .

امیران وبزرگان وسایرخلفای بنی‌امیه از معاویه پیروی‌کردند و بتدریج گروه تازه‌ای از اعراب (مسلمانان) پدید آمدندکه آزادی‌گفتار وکردار نداشتند ودرمقابل عملیات‌خلاف واقع ساکت‌مانده بریا وتملق وچاپلوسی خوگرفتند .

جوانمردی ویاری ستمدیدگان (النجده‌والاریحیه)

این‌دوصفت‌برجسته درتمام دورهٔ اسلامی (عربی) همچنان میان‌عربها برقرار ماند و باستثنای موارد معینی حتی ظالم‌ترین و بی‌باك‌ترین خلفای اموی این دوموضوع را رعایت میکردند وشواهد بسیاری‌در آن‌باب دیده میشود. از آنجمله اینکه در روزجنگ صفین یك اسر عراقی‌را نزدمعاویه آوردند معاویه‌گفت خدارا سپاس‌که‌تورا گرفتار کرد. اسیرگفت ای‌معاویه چنین‌نگو، معاویه‌گفت چه‌نعمتی ازاین بالاتر که قاتل یاران من همین‌الساعه گرفتار شد! ای‌غلام‌گردنش‌را بزن.

اسیرکه این‌را دیدگفت ای خداگواه باش‌که معاویه مرا در راه رضای‌تو نکشت و تو باین‌کار راضی نبودی. او این عمل را برای پیشرفت امور دنیوی میکند، خدایا اگر اوابن

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کار زا کرد آنچه که او سزاوار است باو بده و اگر چنان نکرد مطابق رفتارش او را تلافی کن.

معاویه گفت وای بر تو مارا به نیکوئی دشنام دادی و بنیکوئی نفرین ودعا کردی... اورا آزاد کنید. موقع دیگر معن زائده فرمان داد دسته‌ای از اسیران را بکشند، کوچکترین آنان برخاسته گفت ای معن آیا اسیران را تشنه سر میبری؟

معن گفت آب بآنها بدهید وهمینکه آب نوشیدند همان جوان گفت ای معن آیا میهمانان خودرا میکشی؟ معن فوری آنهارا آزاد ساخت.

هنگامی دسته‌ای از اسرای خوارج را نزد حجاج آوردند حجاج گفت همه را گردن بزنید، جوانی ازجا برخاسته گفت: ای حجاج اگرما بدی کردیم ومرتکب گناه شدیم تو باعفو خود نیکوئی کن. حجاج گفت وای براینان کسی نبود که مانند این جوان سخن بگوید، سپس از کشتن آنها خودداری کرد وامثال این وقایع بسیار است.

چه بسیاری که برای احتراز ازملامت زنان ازروی جوانمردی خودرا بکشتن میدادند، چنانکه عیسی بن مصعب بن زبیر آنطور کرد، وی باپدرش مصعب در عراق بامحمدبن مروان میجنگید (۷۱ هجری) وهمینکه مصعب خود را مغلوب دید به پسرش گفت تو بگریز عیسی گفت هرگز چنین نکنم واین ننگ را نپسندم که زنان قریش بگویند عیسی پدر خود را تسلیم جلاد کرده و خود گریخت، پدرش گفت پس بمکه برو وبعمویت عبدالله بگو که مردم کوفه مرا بکشتن دادند، عیسی جواب داد که این کار را نیز نکنم خبر مرگ تو را برای قریش نمیبرم، اما پدرجان بهتر است به بصره برویم زیرا مردم بصره بامیرالمؤمنین (عبدالله بن زبیر) وفا دارند، مصعب گفت نه این عمل جایز نیست زیرا میل ندارم زنان قریش ازفرار من صحبت بدارند. آنگاه پدر وپسر درمیدان جنگ پایداری کردند وهردو کشته شدند[1].



جام سفالین باالوان طلائی وغیره

مردانگی و گذشت تا اوایل عباسیان نیز باقی ماند، چه که هرون بواسطهٔ قصیده‌ای که یکی از افراد بنی ربیعه درمدح هرون گفته وازوی برای قوم خود طلب عفو نموده بود همهٔ مقصرین بنی ربیعه راکه محکوم بقتل بودند بخشید و همینکه مأمون درصدد قتل ابراهیم بن مهدی برآمد بااحمدبن ابی خالد(وزیر) مشورت کرد وزیر گفت ای امیرمؤمنان اگر اورا بکشی کاری عادی انجام داده‌ای

۱ ـ این حکایت مکرر است وسابقاً هم بمناسبتی ذکر شده بود. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

واگر به بخشی کار فوق العاده‌ای کرده‌ای ـ مأمون هم باهمین حرف ازسرخون ابراهیم گذشت.

ولی بعداز استیلای ترکان بلندهمتی وجوانمردی ومردانگی ازمیان مردم رخت بربست وعنصرعربی ضعیف گشت وچون هدف اصلی جمع آوری مال ومنال بود طبعاً مردانگی وبلندهمتی رو به کاستی گزارد. اما باید دانست که این وضع از زمان ابومسلم خراسانی آغاز گشت.... وچه بسیار اتفاق افتاد که مردم اورا بجوانمردی ومردانگی یادآور شده طلب یاری وبخشش میکردند وابومسلم اهمیتی باین صفات عالی نداده آنچه که مورد نظرش بود اجراء میداشت، اگرچه آن عمل برخلاف جوانمردی بود.

واما احترام به پیران درتمام ادوار اموی وعباسی برقرار مانده وهنوز هم میان عربها باقی وبرقرار میباشد.

زن در روزگار امویان

وضع زن درآنروزگار تغییر بسیار یافت، زیراعفت وغیرت بسختی رو بکاستی رفت. غلام وکنیز زیاد شد، بزم آرائی وباده پیمائی رواج گرفت وبعضی ازخلفاء درعیاشی وهرزگی افراط کردند، مخنثان در شهرها فزونی یافتند، غزل سرائی واظهارعشق درشعر شاعران بسیار گشت و مردان بی‌غیرت واسطهٔ رسانیدن مردان بزنان (ازراه نامشروع) شدند. طبعاً فساد شیوع پیداکرد، غیرت مردان رفت وعفت زنان نابود شد. پیش گفتیم که درزمان جاهلیت ودر اوایل اسلام زنها بامردها نشست وبرخاست وسخنوری میکردند وآنرا عیب نمیدانستند، چون نسبت بزنان چشم بدبین نداشتند و اگر اتفاقاً مردی بزنی بدنگاه میکرد شوهر یاپدر یابرادر یاکس وکار آنزن مرد بدچشم را بمبارزه می‌طلبید وآنقدر باهم میجنگیدند که یکی ازآنان در راه غیرتمندی کشته شوند، وچه بسا که برای یك نگاه بد نسبت به یك زن میان دوقبیله جنگ‌های خونین درمیگرفت وعلت جنگ فجار دوم، همان نظر نامناسب نسبت به یکی اززنان بوده است. حتی شاعران کمتر غزل میگفتند و اظهار عشق میکردند. میگویند اول کسی که در شعر خود نسبت بزنان اظهارعشق کرد امرؤالقیس بود وگرچه این روایت چندان محکم نیست امامیرساند که عربهای جاهلیت ازغزلسرائی در بارهٔ زنان دور بودند واگر هم غزلی میگفتند دربارهٔ نامزد خود ویادوست عادی خود غزل میسرودند واگر کسی برای زن بیگانه‌ای غزلی میسرود این کار شگفت آور زبانزد مردم میشد، چنانکه داستان عاشقان دیوانه (مجنون‌ها) در صدر اسلام ورد زبانها شد. بعضی از شاعران فقط برای تقویت قریحهٔ شعری نسبت بعاشق موهوم غزلبافی میکردند ودرهرحال نظر بدی نسبت بزنان نداشتند

زنان ومردان عرب پیش‌از روزگار بنی‌امیه بعفت و پاکدامنی اهمیت بسیار میدادند وبآن افتخار میکردند وچه بسا که عاشق ومعشوق پس از مدتها درخلوتی بهم میرسیدند ولی با کمال سادگی مشغول صحبت میشدند وازیکدیگر گله وشکایت میکردند و بدون کوچکترین عمل خلاف ازهم جدامیشدند. مشهورترین مردمان عرب در این صفت (پاکدامنی) طایفهٔ بنی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عذر بودند واتفاقاً عشق فراوانی از میان آنان برخاسته است که همه ازمرد وزن به‌پاکبازی شهرت یافتند .

غزلسرائی دربارهٔ زنان

گفتیم که عربهای زمان جاهلیت کمتر دربارهٔ زنان غزل میسرودند واگرکسی پیش‌از نامزدی در بارهٔ دختری غـزل میسرود همیشه از همسری بااو محروم میگشت . خلفای راشدین که از مردان دیندار پرهیزکاری بودند ، غزلسرائی در بارهٔ زنان راگناه میشمردنـد و گویندهٔ اوراکیفر میدادند، مخصوصاً عمر اگر میشنید شاعـری برای زنان غزل گفته او را تازیانه میزد وچون کمتر شاعری جرئت غزلسرائی دربارهٔ دختران‌داشت اگرکسی آن‌دلیری را بکار میبرد وبرای دختری غزل میگفت، آندختر شهرت می‌یافت. ازآنرو بعضی ازپدران ازشاعران میخواستندکه دربارهٔ دختران آنها غزل بسرایند تاآنها شهرت یافته بخانهٔ شوهر بروند .

درهرحال وضع زندگانی عرب، آب وهوا ومحیط اجتماعی عرب طوری است که زن ومرد عرب طبعاً پاکدامن باشند.ودر مجالس ومحافل باکمال عفت گرد هم‌جمع آیند، حتی درکعبه نیز زن ومرد باهم ادای حج میکردند و در آن‌کار عیبی نمیدیدند . امـا همینکه زندگانی تجملی میان عربها معمول شد و مردان هم‌خـوابـه وکنیز و کلفت فراوان بخانه آوردند آن طبیعت وتربیت اولیه تغییر یافت، مثلا موقعی‌که خالد قسری از طرف سلیمان‌بن عبدالملك اموی والی مکه بود شاعری راجع باجتماع زنان و مردان درکعبه این اشعار را سرود :

ترجمه:

«به‌به‌کعبه چه‌جای خوبی است، بخصوص هنگامیکه زنان‌آنجا میآیند وبرای‌بوسیدن، «حجرالاسود مارا پس وپیش میزنند .»

خالدکه این شعررا شنید فرمان داد زنان ومردان جداً جدا طواف کنند.

درزمان بنی‌امیه غزلسرائی دربارهٔ زنان (بخصوص‌درمدینه) شایع گشت، چه‌درآنشهر بیش‌از شهرهای دیگرساز وآواز رایج بود ومردم‌آنجا بیش‌ازدیگران بعیاشی وخوشگذرانی میپرداختند وهمینکه شاعرغزلی میسرائید فوری‌آن اشعـار دربزم عیاشی باساز وآوازخوانده میشد. نخستین‌کسی‌که از قریش برای زنان غزل سرائید ابن‌ابی‌عتیق از نواده‌های ابوبکر خلیفه است، وی‌مرد پاکدامن نیك‌سیرتی بود وبدون خیال دربارهٔ زنان غزل‌میسرائید. پس‌از وی ابن‌ابی‌ربیعهٔ قرشی دربارهٔ زنان غزل‌های بسیاری سرود تاآنجاکه هرکس اشعار او را میشنید وی را مرد عیاش هرزه‌ای میپنداشت در صورتی‌که بندش بحرام باز نمیشد . العرجی شاعر قرشی هم اشعاری دربارهٔ زنان سروده است. کم‌کم غزلسرائی برای زنان رواج یافت و شاعران قریش وغیرقریش آن‌موضوع‌را تعقیب‌کردند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خلفای نخستین که طبیعت صحرانشینی‌را ازدست نداده بودند تاحدی ازشیوع فساد و منجمله غزلسرائی دربارهٔ زنان جلوگیری میکردند ولی درعین حال ازشاعران بیم داشتند و غزلسرائی آنانرا نشنیده میگرفتند تااز شعر آنها در باره مبارزهٔ بادشمنان استفاده کنند، ولی اگر غزلسرائی شاعران بناموس خلفاء برمیخورد البته شاعران راکیفر میدادند، با این‌حال خلفای باهوش باتدبیر قسمت‌اخیر راهم بروی خود نمیآوردند وبطور مناسبی ازشاعر وشعراء دفاع میکردندکه ازآنجمله داستان ذیل‌است:

عبدالرحمن بن‌حسان بن‌ثابت ازشعرای زمان‌معاویه غزلی‌سرود واشعاری دربارهٔ دختر معاویه گفت، آنموقع معاویه درنهایت‌قدرت‌خلافت میکرد، وهمه‌قسم‌نیرومندی داشت، یزیدکه این‌وضع پدر را دید وآن اشعار را شنید، نزدمعاویه‌آمده گفت ای‌امیرمؤمنان عبدالرحمن‌بن حسان را بکش .

معاویه پرسید چرا ؟

یزیدگفت برای خواهرم غزل گفته است .

معاویه پرسید چه‌گفته است؟

یزیدگفت حسان گفته است :

ترجمهٔ شعر:

«شب بی‌خواب ماندم وازماندن در(جیرون) خسته‌شدم .»

معاویه گفت جهنم‌که بی‌خواب مانده وجهنم‌که از ماندن درجیرون خسته شده است به من وتوچه؟

یزیدگفت اوشعر دیگرهم گفته است :

ترجمه:

«آنقدر درشام (درغربت) ماندم‌که‌کسانم بمن بدگمان شده‌اند.»

معاویه گفت :

پسرجان اگر کسانش باو بدگمان شده‌اند توچرا خشمگین هستی ؟

یزیدگفت بازهم شعردیگری گفته است.

ترجمه :

«دختر معاویه مانند مروارید درخشانی است‌که تازه ازصدف درآمده است .»

معاویه گفت واقعاً درست است .

یزیدگفت وی میگوید .

ترجمه :

«اگرنسبش را بخواهی‌کسی عالی‌تر از وی سراغ ندارم.»

معاویه گفت این‌هم صحیح است وبرای شاعر گناه نمیشود.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یزید گفت بازهم شعر دیگری دارد.

ترجمه .

«پهلو بپهلو باوی بکاخ سبز رفتیم ...»

معاویه گفت شاید اینطور نبوده است .

خلاصه آنکه هرچه یزید از اشعار وغزلهای عبدالرحمن دربارهٔ خواهرش میخواند معاویه عذر وبهانه‌ای میتراشید وطوری وانمود میکرد که شاعر مستحق مجازات نمیباشد، تا آنکه بعضی‌از نزدیکان معاویه وی را ملامت کرده گفتند کار این‌اشعار بجاهای نازك کشیده و سخنان شاعر دربارهٔ دختر تودهان بدهان افتاده است وباید عبدالرحمن تنبیه بشود، معاویهٔ هوشیار که نمیخواست عبدالرحمن را برنجاند بنزدیکان خود گفت چارهٔ این کار بامن‌است و بزودی سزای شاعر را میدهم، آنگاه شاعر را فرا خواند و باخوشروئی ومهربانی از وی پذیرائی کرده گفت: این‌اشعار توبرای من‌اسباب درد سر شده است.

توبرای یك‌دخترم غزل سرودی وازدختردیگرم نام‌نبردی واورا به‌جان من‌انداختی. عبدالرحمن گفت واقعاً من بدکردم وحق با دختر دوم شماست ، اما برای این یکی اشعار بهتری خواهم گفت . عبدالرحمن همان روز اشعار آبداری دربارهٔ دختر دوم معاویه گفت و میان مردم منتشر ساخت و با اینعمل خودرا رسواکرد زیرا معاویه فقط یکدختر داشت ، و همینکه عبدالرحمن راجع بمعاشقه بادختر دوم شعر سرود ، همه فهمیدندکه گفته‌های وی از آغاز پوچ بوده‌است وتصور کردند شعرهای اولی هم بدستور خود معاویه برای مصلحتی گفته شده است .

باردیگر هم ابودهبل جمحی دربارهٔ دختر معاویه غزل سرائید ومعاویه زبان اورا با پول برید. سایرخلفای اموی وامرای آنان نیز همینطورها نسبت بغزل و غزلسرائی رفتار میکردند، یعنی درعین‌حال که اخلاق بدوی درطبیعت آنان سرشته شده بود بواسطهٔ معاشرت ومجاورت باشهرنشینان وآلودگی بمیگساری وزن‌بازی نمیتوانستند ازمغازله ومعاشقهٔ بازنان جلوگیری کنند، شاعران هم‌تحت تأثیرهمین جریانات در میآمدند، وگرچه جانشان گاه‌گاه بخطر میافتاد، معذلك دست‌بردارنبودند. ولی بیش ازهمه‌شاعران قریش متعرض زنان‌میشدند از آنجمله همان عمربن ابی‌ربیعه‌ای‌که نامش‌را بردیم باابن سریج آوازخوان سوار اسب میشدند ودرموقع آمدن‌حجاج زنان‌مکه‌را دنبال میکردند وبرای آنان‌شعر میساختند اگرچه دختر یازن خلیفه میان آنها بود .

ظاهراً این‌رفتارآنان‌بیشتر برای‌خشنودی خود زنان‌بوده‌است، زیرا زن هرکه‌باشد از اینکه دربارهٔ او شعر بگویند و زیبائی اورا بستایند خوشنود میشود اگرچه بداندکسانش (شوهر وبرادر وغیره) از این‌کار خشمگین میگردند، مثلاعبدالملك‌بن مروان دختری‌داشت که میخواست‌به‌حج برود، وپدر دخترمیترسیدکه عمربن‌ابی‌ربیعه دربارهٔ اوغزل بسراید لذا

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پیش‌از حرکت دختر خلیفه بمکه حجاج شرحی بعمربن ابی‌ربیعه‌نوشت‌که اگر شعری دربارهٔ دختر خلیفه بسرائی هربدی‌دیدی، ازچشم‌خودت دیده‌ای، عمرهم تعهدکردکه ساکت بماند، دختر عبدالملك بارسفر بسته بحج آمد وپس از اتمام مراسم حج مردی از اهـل مکه بوی برخورد، دختر خلیفه باوگفت: تواهل مکه هستی؟ مردگفت آری. دختر خلیفه بوی‌تعرض کرده‌گفت: لعنت بتو و همشهریهای تو، مرد مکی سبب این اعتراض‌را جویاگشت، دختر خلیفه‌گفت : من‌از دمشق بمکه آمدم وکنیزان پری پیکر ماهروئی باخود آوردم‌کـه چشم روزگار بزیبائی آنان ندیده‌است، بااین‌حال عمربن ابی‌ربیعهٔ بی‌همه چیزکه‌برای همه‌کس وهمه‌چیز شعر میگوید دربارهٔ ماشعری نگفته‌که موقع‌برگشتن باآن سرگرم بشویم ودرمیان راه مشغولیات داشته باشیم .

مردمکی‌گفت من حتم دارم‌که عمراشعاری‌گفته، ولی‌ازترس پنهان داشته است، دختر خلیفه‌گفت : توبرو اشعاری که در مدح و توصیف ما سروده بیاور و برای ما بخوان ، من برای هر شعرده دینـار انعام میدهم، مردمکی نزد عمرآمد وماجرا را گفت ، عمر اشعاری را که دربارهٔ‌کاروان دختر خلیفه سروده بود باز خواند واز مردمکی خواست‌که‌آنرا پنهان دارد .

دیگر ازشاعرانی‌که‌آن‌مواقع متعرض زنان میشد وبرای‌آنها شعر میگفت اخوص است که حتی اززنان محترمهٔ مدینه نیزدست برنمیداشت، وبرای‌آنان شعرمیگفت، وهمینکه مردم مدینه ازدست زبان اوبسلیمان بن عبدالملك شکایت بردنـد سلیمان دستورداد اورا تازیانـه بزنند وتبعیدکنند وضاح‌الیمن شاعرنامی‌آنزمان دربارهٔ ام‌البنین زن ولیدبن عبدالملك غزل میسرائید، ولیدچندین بار درصدد قتل وضاح برآمد، اما عبدالعزیز پسر ولید پدررا ازاین کار بازداشته‌گفت اگراورابکشی مردم میگویند هرچه دربارهٔ ام‌البنین‌گفته راست بوده‌است. ولیدهم از ناچاری سکوت‌کرد ولی وضاح دست برنمیداشت ، وعلاوه بر ام‌البنین زن خلیفه متعرض فاطمه خواهرخلیفه همسرعمربن العزیزگشته این‌اشعار سرود :

ترجمه اشعار :

« به به چه بانوی باعظمتی است ، دخترخلیفه ونوادهٔ خلیفه وخواهر خلیفه و همسر خلیفه است، وهمینکه بدنیا آمد، قابله‌ها وخانواده‌اش ازتولد وی شادمان‌گشتند .

ولید که این اشعاررا شنید ازجادر رفت وبانگ برآوردکه‌کار وضاح بآنجا رسیده‌که متعرض خواهران وزنان ما می‌شود، آیاکسی نیست شراین سگ را از سرما دورکنـد، سپس دستور داد چاهی‌کندند ووضاح را زنده زنده درآن چاه دفن نمودند.

بنابراین دورهٔ امویان ازنظرعفت وغیرت دوره‌ای‌بوده‌که از اخلاق و عادات صحرا-نشینی تدریجاً بخوی ورفتارشهرنشینی تبدیل میگشته است .

پس ازپایان دورهٔ اموی‌آن سادگی بدوی اعراب بکلی زایل گشت، و مردم یکباره

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

غرق عیش و نوش شدند، غیرتمندی کمیاب گشت، غزل سرائی و تعرض بزنان شیوع یافت، تا آنجاکه شاعران قصیده‌های مدح را باسماشقهٔ زنهاشروع میکردند، خلفای نخستین عباسی که تاحدی بدورهٔ بدوی نزدیك بودند ازاین جریان ممانعت داشتند، مخصوصاً مهدی فرزند منصور بشار شاعررا که درمدح اوقصیده‌ای گفته بود واشعار وغزلهائی دربارهٔ زنان سروده بود مورد ملامت قرارداد، و تازمان هرون غزل سرائی در بارهٔ زنان ناپسند بشمار می‌آمد. اما هرون اورا مباح ساخت واصرار ورزیده که آنطورشعر بگویند، ودرنتیجه غیرتمندی با سرعت روبکمی وکاستی گذارد.

آداب و رسوم اجتماعی در زمان عباسیان

درفصلهای پیش گفتیم که پس ازظهوراسلام عربها شهرنشین شدند وبا تجملات وخوشیهای شهریان آشنا گشتند، ودرخوشگذرانی و عیاشی غرق شدند،وآن اخلاق وعادات بدوی سادهٔ خودرا ازدست‌دادند، و براحت طلبی‌وتن‌آسائی‌پرداختند، علم وفلسفه وطب آنانرا ازسادگی وخشونت بدوی برکنار ساخت، و درزمان عباسیان این وضع(دوری اززندگانی بدوی) شدت گرفت زیرا دولت عباسیان باکمك ایرانیان تأسیس شد، وعباسیان ازهرجهت متوجه عادات ورسوم ایرانیان گشته ازاعراب وزندگانی سادهٔ آنان دوری‌جستند، بعلاوه عباسیان برای تحکیم مبانی سلطنت خود ناچار بحیله ومکر وترور دست زدند.(شرح آن درجلد چهارم گذشت) ودرنتیجه ازوفاوشجاعت وآزادی خواهی واستقلال وغروروتعصب وجوانمردی که صفات برجستهٔ عرب بود، جز آثاربسیار ضعیف چیزمهمی برقرارنماند،

زن در زمان عباسیان

فزونی کنیزکان وهم‌خوابه‌ها ازغیرت مردان کاست، تاآنجاکه مردها کنیزان‌رومی وترك وایرانی‌خودراکه اززنان‌عرب زیباترونمکین‌تر بودند برای یکدیگر هدیه میدادند ، در صورتیکه پیش از آن مرد عرب جز زن خود بزن دیگری توجه نداشت وزن هم ازطرف مرد خود مطمئن بود که جز وی بازن دیگر سروکار ندارد. اماتدریجاً مهر ومحبت مردازیك زن به چند ویاچندین زن انتقال یافت وطبعاً غیرتمندی اونیز تجزیه و تقسیم گشت . زن هم که مردرا بادیگران سرگرم دید بفکرسرگرمی‌خود افتاد (مگرزنان باشرفی‌که درهرحال عفت خودرا حفظ کردند) وخلاصه آینکه تاتمدن اسلام دردورهٔ عباسیان‌کامل گشت، زن عرب شهرنشین بکلی ازخاطره ها فراموش شد وآزادی خودرا ازدست داد. نه‌کسی‌برای اوتعصب میکشید ، نه خودش برای شوهرش تعصب بخرج میداد ، وچه بسا از بانوان حرمسرا که برای خوش‌آیند شوهران خودکنیزان زیبائی میخریدند واورا میآراستند وبشوهر خودتقدیم میکردند وابداً ازاین پیش‌آمد متأثرنمیشدند. یعنی نه زنها ازهوواداری بدشان میآمد و نه مردان نسبت بزنان غیرتمندی بخرج میدادند درصورتی که سابقاً اگر مردی نسبت‌بدختری و یازنی اظهارعلاقه میکرد برای همیشه از ازدواج با اومحروم میماند. در اثراین اوضاع

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نامطلوب قدر وقیمت زن پائین آمد، عزت نفس واستقلال فکر وآزادی اونابود گشت، مرد باو بدگمان شد واورا دشمن خویش شمرد وازاعتماد واطمینان بزن احتراز نمود، معاشرت زن ومرد بجای صفا وصدق برروی مکر وحیله ودشمنی استوار شد ، مردان زنانرا در خانه نگاهداشته، درها وپنجره هارا بروی او بستند واورا ازسخن گفتن وآمیزش وبیرون آمدن منع کردند چون بزن بدگمان شدند وحقیقت آنکه بدرفتاری زنان درنتیجهٔ بدرفتاری مردان بوده که برای زن خود چندین شریك تهیه کردند. کم کم بدگوئی اززن شروع شد وشعرها وداستانها ومثلها درمکرو حیلهٔ زنان وکجرفتاری آنان رواج یافت وعبارات و جمله های پندواندرز دربارهٔ مکر زنان ودوری ازآنان وعدم اطمینان بآنان درهمه جا و پیش همه کس معمول گشت. وبهترین نمونهٔ آن داستانهای الف لیله ولیله (هزارویك شب) که وضع تجملی مسلمانان را در دورهٔ عباسی وپستی وبدبختی زنان آندوره رابخوبی مجسم میسازد. ابوالعلاء معری شاعرفیلسوف آن عصرراجع ببدی زنان وپیشرافتی آنها چنین میگوید :

ترجمهٔ شعر :

« بتو سفارش میکنم پسر دهساله را بحرم سرا راه نده اگر راه دادی خانهٔ خودت را بدست خودت خراب کردی، زیرا زنان ریسمانهای مکر وفریب هستند و شرف مردرا همین ریسمانها ازهم میگسلند !! »

اگر دخترکسی میمرد ومیخواستند برای پدرش کاغذ سرسلامتی بنویسند از ابوبکر خوارزمی تقلید میکردند، چون وی (ابوبکر) درمرگ دختر رئیس بهراه اینطور سرسلامتی نوشته بود:

اگرمن ازعفت وعصمت دخترشماکاملا مطمئن نبودم بجای سرسلامتی مرگ اورا بشما مبارکباد میگفتم. زیرا سترعورت (خاك کردن زن ودختر) از کارهای نیکو میباشد و مادر روزگاری بسرمیبریم که بهترین حجلهٔ عروس قبراست واگرزنی پیش ازمرد بمیرد اسباب سربلندی آنمرد میباشد چنانکه شاعرمیگوید :

ترجمه :

« چه نعمتی بالاتر ازاینکه عورت درخاك پنهان گردد. »

وشاعر دیگر میگوید : ترجمه :

« زن من میخواهد من بمانم، اما من میخواهم زن من بمیرد ، زیرا بهترین مهمان حرمسرا عزرائیل میباشد. »

ودیگری میگوید : ترجمه :

« دختران خودرا خیلی دوست دارم وازآنرو آرزو دارم آنها را بدست خود در گور بگذارم . »

ودیگری میگوید:

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ترجمه :

« چه سعادتی بالاتر ازاینکه پسرم بماند ودخترم بمیرد »

ودیگری میگوید : ترجمه :

« ای کاش تادختر دنیا میآید بمیرد، چون بهترین داماد وحجله گوراست. »

آری درقرن چهارم و پنجم هجری که تمدن اسلام بحدکمال رسیده بود ادیبان وشاعران مسلمان دربارهٔ زن آنطورفکر میکردند وشعرمیگفتند . بالجمله اینکه در دورهٔ عباسیان از اخلاق ستودهٔ عرب جزسخاوت چیزی باقی نماند وآنهم ازآنروباقی ماند که برای دوام حکومت وقدرت خلفاء ضرورت داشت، زیرا درآنروزگاریکی ازمنابع عمدهٔ درآمد ووسایل زندگی آن بود که ازراه سخاوتمندی زندگی میکردند.

زندگی ازطریق سخاوتمندی دیگران

تمدن جدید این ایام برروی قوانین ومقررات خاصی وضع شده که مبتنی براقتصاد عمرانی میباشد، بقسمی که موازنهٔ قوا ونتایج آن کاملا مراعات میشود، باین معنی که هرفردی چه زارع، چه تاجر، چه صنعتگر، چه نویسنده، چه غیره بقدرهوش واستعداد وکوشش وجدیت خویش ازجامعه بهره مند میگردد[1]. اولیای امور برای هر قسمت مقرراتی وضع کرده، سود وزیان آنرا درنظر گرفته وآنرا ارزیابی نموده‌اند وحز درموارد بخصوصی (چنانکه این ایام درمصراتفاق افتاده) آن مقررات تغیر نمیابد، بقسمی که کارگر باندازهٔ کار خود وبازرگان بمقدار سرمایهٔ خود بهره میبرد.

اما دردورهٔ تمدن اسلام (زمان عباسیان) این مقررات تقریباً درطبقات پائین (کشاورزان فروشندگان، پیشه وران) تطبیق میشد، ولی طبقات بالاطوردیگر زندگی میکردند و زندگی آنان بازندگانی طبقهٔ عالیٔ امروز شباهت نداشت، زیرایگانه وسیلهٔ ارتزاق عده‌ای ازطبقات بالا سخاوتمندی دیگران بود باینقسم که خلیفه بوزیران می بخشید ، وزیران بزیردستان و درباریان بخشش میکردندو آنها بدیگران میدادند. منبع این بخشش‌ها بیت‌المال بود. بیت‌المال بدست خلیفه ویاقائم‌مقام خلیفه (وزیر، امیر، سردار وغیره) اداره میشدو باتغییر اوضاع درجهٔ نفوذ آنان بالاوپائین میرفت. درآمد بیت‌المال ازمالیات‌ها وجزیه‌ها فراهم میگشت. درجلد دوم این کتاب گفتیم که مالیات دولت عباسیان بطور متوسط سالی ۳۶۰ میلیون درهم میشد وبیش از پنجاه میلیون آن بمصرف مؤسسات دولتی نمیرسید وبقیه بدست خلیفه می‌افتادکه هرطور دلش

۱ـ نظری که جرجی زیدان درنیم قرن پیش راجع باوضاع اقتصادی وسیاست اقتصادی اظهار داشته فعلا مورد قبول نیست وبطلان آن واضح شده. چه اگرواقعاً خوش وعلم وعمل وکوشش ملاك بهره‌مندی افراد بود کسانی مانند اینشتین ویا مادام کوری وامثال آنان میبایستی متمول‌ترین افراد جامعه باشند. درصورتی که برعکس این قبیل اشخاص باآن همه نبوغ وسعی وعمل وتولید قواء و مواد مفیده اززندگانی عادی ومعمولی هم‌محرومند، پس فرضیهٔ جرجی زیدان وهم مسلکان آن‌مرحوم اساس چندانی ندارد . مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

میخواست خرج میکرد. بیشتر این درآمدها ازمالیات زمین بدست میآمد، مالیات زمین در آنزمان سنگین بود زیرا دولت نصف یاثلث محصولرا میگرفتند. مردمامروزآن نوع مالیات را ظلم بزرگی می‌پندارند ولی مردمآنروز سنگینیآنرا احساس نمیکردند بلکه ازعباسیان سپاسگزاری داشتندکه طرز مساحی رابرانداختند وتقسیم بندی را معمول داشتند، چه‌که‌پیش ازعباسیان مالك ویاکشاورز ازروی مساحت اراضی مالیات میداد، خواه درآن‌اراضی‌زراعت شده وخواه نشده‌باشد، اماعباسیان‌آن رسم‌را برانداختند ومالیات را از روی محصول تعیین کردند.

راه ورسم عرب در طریقهٔ ارتزاق (گذران زندگی)

دولت خلفاء قسمتی ازدرآمد را بابت حقوق کارمندان میدادند، و بقیه را میان نزدیکان و طبقات خاصه‌بعنوان انعام وجایزه ومستمری وغیره بخشش میکردند، آنهاهم برای حفظ مقام خویش‌آن اموالرا بزیر دستان میدادند، چه‌که جاه ومقام برای‌آنان سودمندتر ازپول بود، وباینطریق پول ازدست خلیفه بدست‌وزیران وامیران وازدست آنان بزیردستان وازدست‌آنهابه‌بازاریان وکارگران وسوداگران می‌افتاد. ودرواقع پولی‌که ازکیسهٔ مردم درآمده بود، مجدد بکیسهٔ‌آنان برمیگشت ومثل این بودکه‌کسی ازآنهاچیزی نگرفته است. شاید چنین تصورشودکه این نوع اقتصاد مخصوص تمدن اسلامی بوده، اما در روزگارباستان، اغلب ملل دنیا (پیش ازاسلام) همین روش را داشتند.

مثلا اهالی آتن که جزء طبقات خاصهٔ یونان بودند کارمعینی انجام نمیدادند، وکار مهمشان سیاست بازی، حضور وشرکت درا‌جتماعات‌دسته‌ی، جشن‌ها وقدم‌زدن وگردش در باغهای عمومی آتن وشنیدن سخنرانی‌های فلسفی وساسر بود، ومعاششان از مقرری ها و جایزه‌ها ومستمری‌هائی میگذشت که دولت یونان بآنان میداد، ودولت هم‌ازراه مالیات‌ویاغنیمتهای جنگی پرداخت‌آن هزینه‌هاراتأمین مینمود وبطور کلی مردم سایر شهرهای بزرگ نیز همینطور زندگی میکردند. برعکس در جامعهٔ اسلامی‌که بواسطهٔ سخاوتمندی طبیعی عرب دسته‌ای ازاهالی هرشهرکوچك ویا بزرگ وحتی ده‌نشینان‌وایلات مسلمان، ازراه‌سخاوتمندی دیگران‌گذران داشتند و پیش از اسلام نیز عربها بهمان رویه زندگی میکردند. رئیس قبیله بجنگ‌میرفت وغنیمت واسیر میآورد وبه‌بزرگان قبیله میداد، وآنهاهم میان افرادواتباع خویش تقسیم می‌نمودند، و از آنرو



کوزهٔ لعابی ساخت شهر ری

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گفته‌اند که عربها مردمی یغماگر و بخشنده‌اند. (نهابون وهابون) ویکی از ممیزات عرب آنکه اندوختن پول را ننگ میشمرد .

اما اینکه چرا ازمیان تمام صفات پسندیدهٔ عرب فقط این یك صفت (سخاوتمندی) با تمدن اسلام همزیست شد وازمیان نرفت دلیلش آنست که خلفاء برای بقای سلطنت خویش و جلب مردم با نفوذ، سخاوتمندی را لازم میدیدند، وهمینکه عباسیان بسلطنت رسیدند، اهمیت آنرا درك کردند وبرجود وسخاء افزودند، زیرا اگر غیرازآن میکردند مردمی که از راه سخاوتمندی گذران داشتند، برآنها میشوریدند وکارشان را میساختند.

درزمان خلفای راشدین صحابه (حضرت) رسول اندوختن مال را جایز نمی‌دانستند، و شاید مطابق عادت ومعمول عربها ازآن‌کار اباء میکردند وشایدهم برای حدیثی بودکه از پیغمبر (اکرم) روایت میشدکه فرمودند: چهل تاشصت بدنیست و ایوای برآنانی‌که صدها دارند. خلفای راشدین‌پول دربیت‌المال ذخیره نمیکردند، مسلمانان‌بجنگ وفتوحات مشغول بودند. شور دین درسر داشتند، باخلوص وایمان راه خدارا میپیمودند واعتنائی بدنیا نمی‌کردند، وازآن گذشته مالیات آنقدر زیاد نبودکه چیزی پس‌انداز شود. اما بنی‌امیه برای جلب رضایت رجال دولتی ولشکریان برحقوقها ومستمری ها افزودند. وازهرجا وهرکس پول‌گرفتند وفرزندان صحابه وبزرگان قریش را باپول وملك ومال مشغول داشتند، آنهاهم که درآمد خودرا بسیار دیدند قصر ساختند وکنیز وغلام خریدند، به شاعران و ندیمان و حاشیه‌نشینان انعام وجایزه دادند، واموال دولتی ازهمان راهی‌که گرفته میشد ازهمان‌راه بکیسهٔ مردم برمیگشت .

عبیدالله‌بن عباس، عبدالله‌بن جعفر، سعیدبن عاص وسایر بزرگ زادگان قریش بهمین طریق زندگی میکردند. سالی یکی‌دوبار ازمدینه بدمشق‌نزد معاویه ویزید میآمدند، پولهای زیادی ازآنان میگرفتند وبمدینه باز میگشتند و میان مردم مدینه پخش مینمودند. خلفاء هم این را میدانستند وآنچه بآنان میدادند پای مردم مدینه حساب میکردند. نه تنها مردان (بزرگ زادگان) این رویه را داشتند بلکه بانوهای محترمه نیز بهمین طریق زندگی میکردند، مثلا (حضرت) سکینه دختر (حضرت) امام حسین وعایشه دختر طلحه و سایر خانمهای محترمهٔ قریش‌گاه وبیگاه نزد خلیفه میآمدند، ازخلیفه پول میگرفتند وبمدینه باز میگشتند وآن پول را میان شاعران ومداحان وزیردستان‌خود تقسیم میکردند. مثلا گاه میشد که عایشه صدهزار درهم میگرفت وآن‌صدهزار درهم را بیرون‌شهر مدینه میان صدنفر تقسیم میکرد وخودش دست‌خالی بشهر میآمد. تاآنجاکه بیشتر این بزرگ زادگان بواسطهٔ همین بذل وبخشش ها غالباً وام دار میشدند ونادار میمردند .

عباسیان هم آن روش را ادامه دادند وچون درزمان آنان پول زیادتر شد، بذل و بخشش هم بهمان درجه افزایش یافت ومیان طبقات مختلف رواج گرفت . مثلا (حضرت)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

امام موسی کاظم از مدینه به بغداد نزد مهدی خلیفه میآمد، خلیفه مقدار زیادی پول بآن حضرت میداد، وآن (بزرگوار) پولهارا درکیسهها ریخته میان اهلمدینه تقسیم میفرمود. خلفاء نه تنها به بزرگ زادگان قریش بذل و بخشش میکردند بلکه بعاملان وکاتبان و سازندگان وشاعران وندیمان نیزپولهای فراوان میدادند، وآنها هم چیزی نزد خود نگاه نداشته به دیگران میبخشیدند ، وچه بساکه پول مرحمتی خلیفه را در بارگاه خود خلیفه میان ملازمان خلیفه تقسیم میکردند تا آنانرا بآسانی نزد خلیفه ببرند .

تودهٔ مردم را با مهمانی خشنود میساختند

خلفاء وامراء سخاوتمندیرا لازمهٔ بقای خود میدانستند وتودهٔ مردم را باسادهترین راه راضیمیساختند، باینقسم که آنهارا باضیافت راضی نگاه میداشتند، خوانها میگستردند وهزاران نفررا شب وروز شام و ناهار میدادند. از زمان خلفای راشدین این رسم معمول بود چه عرب ضیافت را دوست میدارد ، پس از اسلام نیز این عادت باقی ماند وتوسعه یافت، زیرا برای جلب افراد قبایل ضیافت آنان بسیار سودمند بود تاآنجاکه توی کوچه وبازار خوان عمومی میگستردند، عبیدالله بن عباس نخستین مردکریمیاست که سرکوی وبرزن خوان گسترد و تودهٔ مردم را خوراك داد . بسیاری از مردمان سخاوتمند اسلام این رویه را داشتند وهمهنوع بذل وبخشش میکردند چنانکه شرحش گذشت .

والیان با تدبیر اموی نیز از این راه مردم داری میکردند و سرکوچهها خوان میگستردند. حجاج درشب های رمضان هرشب هزار خوان و در سایر روزها روزی پانصد خوان سرراه مردم میگسترد وبر هر خوانی ده نفر مینشاند، دراین خوان دهنفری، دهقاب شیرین پلو و ده ماهی تازهٔ بریان بود، خود حجاج درتخت روانی مینشست وبا تختروان دراطراف خوانهاحرکت نموده وغذاهارا رسیدگی میکرد . روزی موقع بازدید خوانها قاب پلوی را دیدکه شکر نداشت، فوری دستور داد شکر بیاورند اما خوراكپز قدری دیر کرد وتا شکر رسید مهمان پلورا بی شکرخورده بود، حجاج همانجا خوراك پز را دویست تازیانه زد . مأمورین زیردست حجاج درسایر شهرها نیز چنان میکردند وبعضی از آنها روزی دوبار (شام وناهار) بعامهٔ مردم غذا میدادند. یوسفبن عمر والی هشام بن عبدالملك روزی پانصد خوان عمومی میگسترد، یزیدبن هبیره روزی هزار خوان عمومی میگسترد . سایر امراء وبزرگان اسلام همین روش را تعقیب میکردند و همهروزه عدهٔ زیادی از طبقات خاصوعام برسرخوان عمومی ابن طولون (درمصر) غذا میخوردند. بعضیها هم بدوناینکه خوان بگسترند مردم را غذا میدادند. مثلا لؤلؤ حاجب خلفای فاطمی مصر روزی دوازده هزارنان بامقداری گوشت وغیره بمردم میداد ودرروزهایرمضاناین مقدار دوبرابرمیگشت.

علاوه بر اطعام عمومی ازراه صدقه دادن مردم را راضی میساختند وهریك از خلفاء وامرا و وزراء هرروز مبلغی بعنوان صدقه میان مردم پخش میکردند.(درجلد دوم شرحش

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گفته شد) بسیاری از آنان برای رضای خدا صدقه میدادند و بعضی هم ازروی جوانمردی باین عمل مبادرت میکردند.

اطعام مردم باین نحو از ابتکارات مسلمانان نیست بلکه از روزگار باستان معمول بوده است. تودهٔ مردم شهر روم بیشتر از راه طعام عمومی میزیستند و دولتیان همه روزه مقداری آرد و گوشت میان مردم شهر تقسیم میکردند. بعضی از پادشاهان ایران روزانه پانصد خوان برای مردم میگستردند و بر هر خوانی نیم گوسفند بریان، ده گرده نان، مقداری حلوا یا عسل وکاسه‌های پرازشیر یا شراب وظرفهائی پراز ماهی بریان مینهادند. مسلمانان در این قسمت از آداب ورسوم اجتماعی مانند بسیاری ازقسمتهای دیگر بایرانیان اقتداء نمودند.

خلفاء برای راضی نگاهداشتن خواص (غیر ازکارمندان دولتی) گاه بیگاه پول وملك وخلعت برایشان میفرستادند و با اینکه مقرری بآنها میدادند. (شرحش گذشت) ولی مردم آزاده ازخلفاء دوری میجستند و انعام وجایزهٔ آنهارا نمی پذیرفتند و البته بیشتر این قبیل اشخاص ازصحرانشینان بودند، یعنی اشخاصیکه دچار تحملات شهری نشده بودند.

پس از بدبختی برمکیان این احساس (دوری از دستگاه های دولتی) شدت یافت و مردم باین عقیده شدندکه پول ومال دولتی باعث جوانمرگی وپراکندگی میگردد. میگویند مرد عرب صحرانشینی بواسطهٔ فقر وتنگدستی مورد ملامت زنش واقع گردید وشب و روز از وی سرزنش میدیدکه‌چرا بدستگاه خلافت نزدیك نمیشود ومانند دیگران خانهٔ تازه نمیسازد، وزر وزیور برای زن وبچه‌اش تهیه نمیکند وملك نمیخرد. عرب صحرانشین خطاب بهزن خودکه ازقبیلهٔ باهله بوده این اشعار را میگوید:

ترجمه:

« باهلیه (زن آن مرد صحراگرد) مرا ملامت میکند که چرا از بزرگان دوری »
« میجویم وبرای خود ثروت تهیه نمیکنم، آن زن اطراف خود زنانی را میبیندکه درمال »
« وثروت غوطه ورند وگردن بندهای زرین‌وسیمین بگردن دارند، آیا اومیپسندد که عاقبت »
« من مانند عاقبت شوم جعفر ویحیی برمکی‌باشد واهیرمؤمنان آنطور بامن رفتارکند. من »
« میبینم‌که این‌جاه ومال در دهان شیرنهفته‌است، پس ای همسرعزیز بگذار من‌در فقر وفاقه »
« بمانم و با خاطری آسوده مرگ را استقبال کنم ودچار بیم وهراس نباشم. »

بخشش ودین

فقیهان وپرهیزکاران صدر اسلام و اوایل‌خلافت‌بنی‌امیه‌انعام وجایزهٔ خلفاء را نوعی رشوه می‌شمردند و ازقبول آن اکراه داشتند، اما همینکه مزهٔ شیرین آنرا چشیدند با منت پذیرفتند و از قبول آن افتخار ومباهات کردند. چنانکه ذوالرمه میگوید:

ترجمهٔ شعر:

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

« پولهائی‌راکه من بدست‌آورده‌ام ارث‌کسان من نیست، دیه‌هم نیست، ازراه حرام »
« هم نگرفته‌ام، بلکه خدمت بزرگان رسیده ام وازآنان دریافت داشته ام .» کم‌کم همان فقیهان وپرهیزکاران خودرا به‌بزرگان نزدیك ساختند وازآنان پول وملك تمنی‌کردند ، بعضی‌ها بنام صله، پاره‌ای باسم جایزه، عده‌ای بطور مقرری ازآنان پول میگرفتند و دستهٔ اخیر (مستمری خواران) بیشتر ازمستمندان ویتیمان وبیوه‌زنان بودند ، بعضی اوقات خلیفه یا امیر برای مصلحت روزگار باهرچه، برؤسای احزاب وقبایل ماهانه ومقرری میدادند و برای فرزندان انصار ومهاجرین وعلویان وطالبیان وخاندان قریش واعراب یمن وغیره مستمری تعیین میکردند .

علی‌بن عیسی وزیر مقتدر عباسی بطالبیان وعباسیان وفرزندان انصار مقرری میداد و ابن‌فرات (وزیر) برای فقیهان وعالمان ومردم خانواده ماهانه‌ای تعیین کرده بودکه مرتباً (ازپنج تاسد دینار درماه) پرداخت میشد. کافور اخشیدی فرمانروای مصراعتبار مخصوصی برای مخالفان خلفای عباسی تعیین کرده بود وهرکس ازخلیفهٔ بغداد میرنجید و پیش‌کافور میآمد ازآن اعتبار بهره‌مند میگشت .

خلفاء هم بنام مصالح عمومی همه‌نوع بذل و بخشش میکردند وصلهٔ شاعران را از بیت‌المال بنام مصالح عمومی میپرداختند واگر مورد انتقاد واقع میشدند خرده‌گیران‌را هم راضی میساختند ویا درمقابل نفوذ دینی آنان ساکت میماندند، همانطور که مهدی و هرون درمقابل انتقادات سفیان ثوری بواسطهٔ نفوذ دینی اوساکت ماندند .

استفادهٔ بزرگان اززیردستان

طرز استفاده وجیره خواری زیردستان از بزرگان (دردورهٔ تمدن اسلام) ذکرشد، اینك استفادهٔ بزرگان اززیردستان را شرح می‌دهیم - این بذل وبخشش هم نوعی از سخاوتمندی محسوب میشد با این فرق که بخشش بزرگان را صله وجایزه وتقدیمی زیردستان را هدیه میخواندند. هدیه‌دادن درآنزمان بخصوص‌دردورهٔ عباسیان بسیارشایع بود وهمینکه فرماندار تازه‌ای وارد شهری میشد اهالی آنشهر کنیز وغلام ورخت ولباس وپول وگاو وشتر و اسب باو هدیه میدادند ، فرماندار هم مقداری از آن هدیه‌ها را برای وزیر ویا خلیفه میفرستاد و اگر مدت فرمانداری او طول میکشید این هدیه ها بطور مستمری (سالانه) فرستاده میشد و اگر هدیه‌های سالانه نمیرسید فرماندار متمرد بشمار میآمد (مثل اینکه ما هم درهمان دوره هستیم. مترجم)

پس سخاوتمندی به‌اشکال‌واسامی مختلف درمیان تمام طبقات‌آن ایام معمول‌بود ومقدار وکیفیت‌آن تغییرمیکرد. دراوایل امویان شتروگاو وگوسفند هدیه میدادند وخلیفه‌گاونر و گاو ماده وساربان ویاکنیز واسب ویاپول‌نقد وجنس بخشش میکرد . دراواسط دولت بنی‌امیه جامه وپارچه وکنیز وامثال‌آن برپول نقد اضافه شد و در زمان عباسیان بخشش پول زردو

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جواهرات وملك وکاخ وپارچه‌های ابریشمی معمول گشت .

تملق‌گوئی و چاپلوسی و حیله‌گری

(بدبختانه) اکنون هم تملق گوئی‌وچاپلوسی درمیان اعراب مسلمان وغیرمسلمان طبیعت دوم شده وتاسرحدکمال‌رسوخ یافته است . بعضی ازعلمای علم اجتماع معتقدندکه این خوی طبیعی آنان میباشد. در صورتی که چنان نیست و اعـراب تدریجاً باین خصلت ناپسند خو گرفتند . عرب در ابتداء آزاد فکر بوده و استقلال و عـزت نفس داشته است، وچنانکه ملاحظه شد تاپایان دورهٔ خلفای راشدین همانطور بودند ، ولی چون بنی‌امیه برای پیشرفت‌کارخود بمکر وحیله وسخت گیری متشبث شدند، رفته رفته افـکار مردم مقیدگشت وبه تملق‌گوئی و حیله‌گری‌آشنا شدند، خلفاء وبزرگان قوم نیز بنام (برد باری - حلم) همان رویه راپیش گرفتند وبامردم به تقلب وحیله وتملق رفتارکردند .

معاویةبن ابی‌سفیان دراین قسمت (حلم دروغی) ازهمه مشهور تر وازدیگران پیشقدم تر میباشد. ودرجلد چهارم این‌کتاب گفتیم‌که چگونه معاویه‌ناسزا وانتقاد اهل بیت ورؤسای احزاب را دربارهٔ خودش ودولتش میشنید وساکت میماند وحه بساکه بخرده‌گران نیکوئی میکرد ، یا اینکه دشنام دهنده را نادان و گول میخواند چنانکه بـاشعیةبن غریض همانقسم رفتار کرد .

موقعی معاویه درخانهٔ‌کعبه شعبة بن غریض‌را دید وکسی‌را نزد وی فرستاده احضارش کرد، فرستادهٔ معاویه بشعبه گفت : امیرمؤمنان تورا میخواهد ، شعبه گفت : مدتـی‌است امیر مؤمنان (مقصود وی حضرت علی‌علیه‌السلام بوده است) شهید شده است‌آنگاه نزد معاویه رفت وبعنوان خلافت بوی سلام نکرد، معاویه گفت :

آن زمینی‌که درتیماء داشتی چه‌کردی ؛ شعبه‌گفت : هنوز هست، ازمحصول‌آن برهنه را میپوشانم و به همسایگان‌کمك میدهم، معاویه‌گفت : آنرا میفروشی ، شعبه گفت : آری ، معاویه پرسید چند ؟ شعبه گفت : شصت هزار دینار واگر بمحصول قبیله‌آفت نرسیده بودآنرا به هیچ‌قیمتی نمیفروختم، معاویه گفت : درهرصورت قیمتش راگران گفتی، شعبه گفت : اگر این زمین متعلق بیاران خودت‌بود،آنرا بششصد هزار دینار میخریدی واهمیت نمیدادی ولی چون مال من است، اینطور میگوئی، معاویه گفت : حال‌که بهای زمین‌راگران گفتی، اشعار پدرت راکه درمرثیهٔ خودگفته برایم بخوان .

شعبه‌آن‌اشعار را خواند، معاویه گفت: بسیارنیکوگفته بهترآنست‌که راجع بمن باشد، زیرا من از پدرت اولی‌هستم، شعبه گفت: هم دروغ میگوئی، هم پست هستی. معاویه گفت : فرض‌که دروغ میگویم دیگرچرا پست هستم، شعبه گفت : برای اینکه تو درجاهلیت واسلام مانند مردار بودی وهستی زیرا درجاهلیت باپیغمبرخدا صلی‌الله علیه (وآله) وسلم وقرآن جنگیدی تاآنکه‌خداوند تورا مغلوب ساخت، دراسلام فرزندان پیغمبر را ازحق خود محروم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ساختی، تو آنی که پیغمبر خداتو وپدرت را مانند بنده آزاد نمود. معاویه گفت : پیرمرد احمق شده، اورا بلندکنید، غلامان شعبه را ازجابلندکردند .

معاویه ابتداء بابردباری سپس بامال وآنگاه باشمشیر مخالفان را رام میساخت واگر نمیتوانست مخالفان راآشکارابکشدبمکروحیله آنها را ازبین میبرد، یارانش‌این را میدانستند وباوی بمکروحیله رفتار میکردند تاهرچه بیشتر ازاواستفاده کنند وهمین‌طرز رفتاربزرگان بازیردستان وزیردستان بابزرگان سبب شدکه تملق وچاپلوسی معمول گردد و اساس سیاست معاویه برآن استوارشود . معاویه باهوش وکاردانی این خصلت‌ها را ترویج کرد و آنرا حلم وعفو واغماض نامید وچون مردم هم معمولا ازپادشاهان خود پیروی میکنند درنتیجه تملق و چاپلوسی وحیله گری بیشتردرمیان دولتیان شایع گشت، ولی‌معذلك عزت نفس وآزادیخواهی بکلی ازبین نرفت .

پس ازآنکه ایرانیان بیاری عباسیان ومخالفت امویان برخاستند ، ابومسلم خراسانی کاری کردکه‌آن عزت نفس ووفاداری بکلی ناپدیدگشت زیرا وی (ابومسلم) مردم رابمجرد تهمت میکشت‌وهرکس‌اگرچه بی‌گناه‌بود ازجان خودامان‌نداشت‌وطبعاً اینوضع،چاپلوسی‌وتملق وحیله گری‌را شایع ساخت[1]. پس‌ازپیروزی‌ابومسلم‌وتسلیم‌زمام‌امور بعباسیان‌میان‌آنان وعلویان اختلاف شدت یافت، منصور برای رهائی ازاین‌کشمکش‌ها ابومسلم و بسیاری ازعلویان را کشت وطبعاً میان ایرانیان وعباسیان وعلویان کینه‌های سختی پدیدآمد، اما چون عباسیان نمیتوانستند ازایرانیان دست بکشند وبرای ادارهٔ امور مملکت بآنان محتاج بودند ازروی ناچاری ایرانیان رابکارهای مهم گماشتند ودرعین حال جاسوسان وخبرچینان دراطراف‌آنها تعیین کردندکه‌آشکار وپنهان گفتار ورفتارآنها رامراقب باشند . این جاسوسان وکارآگاهان دو دسته بودند: اول دار ودستهٔ (برید) که مأمورین‌آنها رامیشناختند ومیدانستند. دستهٔ دوم جاسوسان پنهانی‌که ازمیان‌کنیزان وغلامان وساقیان وندیمان وسازندگان وآوازخوانان انتخاب میشدند، باین قسم‌که خلیفه‌کنیزی یاغلامی یاسازنی رابخوبی تربیت میکرد وبرای جاسوسی بوزیر یا سردار خود میداد، اتفاقاً وزیران و امیران نیز باخلیفه همانطور معامله داشتند .

جاسوسی، کینه‌توزی (پنهانی)، حسد ورزی طبعاً حیله گری وتملق وچاپلوسی بارآورد وهمینکه عزت نفس وآزادگی‌ومردانگی‌ازبین رفت، آنصفات ناپسند شایع شد، بخصوص‌موقعی که عنصرعرب ازکار برکنار شدوعنصر غیرعرب برای‌کسب مال وجاه ومقام بهمه نوع تملق

---

۱ ـ جرجی‌زیدان ازروی‌تعصب عربی به رادمرد فداکارایرانی ابومسلم خراسانی نسبت بیوفائی وبی‌رحمی میدهد چه‌که وی (ابومسلم) درمقابل ستمکاری بی‌نظیرعرب‌ها درمورد ایرانیان قدمردانگی علم‌کرد ودشمنان ایران راکه دشمن‌آزادی وآبادی بودند ازپادرآورد وبرای تجدید استقلال وعظمت مملکت وملت خودجان را فداساخت وبنظر ماچنین‌آزاد مردی نه‌تنها مورد تجلیل وتعظیم ایرانیان میباشد بلکه تمام ملل‌آزادیخواه جهان چنین قهرمانی را ستایش میکنند . مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وحیله گری دست زد و بدتر ازهمه استبداد وفساد در دستگاه‌های دولتی رواج گرفت وامیران و بزرگان غیرعرب که بزبان عربی سخن میگفتند باعرب‌ها معاشر شدند و سرانجام اعراب (کسانی که بعربی سخن‌میگویند) بحال کنونی افتادند که جز حیله بازی وتملق ومجاز گوئی چیزی نمیدانند . البته مردمانی که چندین قرن فرمانروا و بانفوذ ومقتدر مانده‌اند ازاین وضع مستثنی میباشند .

خانواده در تمدن اسلام

اساس خانواده دراواسط دورهٔ تمدن اسلام مانند امروزبود. سابقاً راجع بزن صحبت داشتیم ومجدد چیزی نمیگوئیم، فقط پاره‌ای از ممیزات خانوادهٔ اسلامی را شرح میدهیم وآن عبارت از حجاب و تعدد زوجات وطلاق میباشد .

۱ ـ حجاب

اگرمقصود ازحجاب پوشانیدن تن و بدن زن است که وضع پیش از ظهور اسلام وحتی پیش ازظهور دیانت مسیح معمول بوده و دیانت مسیح هم تغییری درآن نداده وتاآخر قرون وسطی دراروپا معمول بوده وآثارآن هنوز درخود اروپا باقی مانده است .

واگرمقصود ازحجاب زندانی‌ساختن زن درخانه و جلوگیری ازمعاشرت وی بامردان است بایدگفت که اینوضع میوه‌ای ازمیوه‌های درخت تمدن اسلامی میباشد وپیش‌ازآن شایع نبوده است، وهمینکه مسلمانان کاملا بازندگانی تجملی وعیاشی آشنا شدند قضیهٔ حجاب بیش‌از پیش شدت یافت وراجع بآن دقتهای فوق‌العاده مبذول گشت . سابقاً گفتیم که زن بدوی عرب درهمه چیز بامرد برابربود وچه بسا که ازمیان همان چادرهای صحرائی زنانی درآمدند که درامور بازرگانی وادبی ودلیری وخردمندی وهشیاری‌وغیره نابغه محسوب میشدند ولی بعداز ظهور اسلام کنیزان واسران فراوان گشتند و مردان هم خوابه‌های متعدد یافتند. طبعاً زن و مرد ازهم بدگمان شدندوآن غیرت وعلاقه‌مندی سابق را ازدست دادند وچون اختیارات مرد بیشتر بود ازاوایل‌سلطنت امویان زنان درخانه محبوس گشتند و خواجگان سفید وسیاه برای مراقبت رفتارآنان معین شدند .

پرده پوشی‌سختی که امروز درخانواده‌های اسلامی‌معمول است موجبش همان بدگمانی مرد اززن وخودکامی نسبت بخانواده است که هرنوع لذت وخوشی را منحصراً برای خود میخواهد، درصورتیکه چنین وضعی بااصول‌تعالیم اسلام موافقت ندارد واگردرموضوع حجاب بآیات قرآنی مراجعه شود تفسیر آیات بیشتر بارفع حجاب (البته حجاب غیرمعقول که شرعاً وعرفاً مردوداست. مترجم) وفق میدهد، اماچه میتوان کردکه مردم میل دارند احکام دینی‌را مطابق فکر ونظروغرض خودشان تفسیر کنند واین مخصوص مسلمانان نیست بلکه پیروان هر دینی پس‌ازمتمدن شدن، میل دارند احکام دینی را مطابق میل خود تعبیرنمایند، مثلا درکتب مذهبی مسیحیان راجع بجلوگیری ازتعدد زوجات نص صریحی یافت‌نمیشود، امااولیای امور

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کلیسا تصور کردند که یك زن‌داشتن موجب سعادت خانواده وجامعه است ولذا ازروی پاره‌ای قرائن بعضی آیات را تفسیروتأویل کردند وتعدد زوجات راحرام دانستند، همینطور موقعیکه کنیز در میان مسلمانان فراوان شد زن ومرد مسلمان ازهم بدگمان گشتند ومردان درصدد محبوس ساختن زنان برآمدند وآیات واحکام را باآن‌نظر تأویل وتفسیر کردند و زن را ازهر جهت درتنگنا گذاردند تاآنجاکه زن‌گمان بردکارهائی برمرد حلال است‌که بروی حلال نمیباشد والبته این اعتقاد ازروی ترس وناچاری پدیدآمد وبالطبع مهرودوستی زنان نسبت به مردان مبدل بترس و ریاکاری شد. مردهم‌که از راز زنان‌آگاه گشت ازمکر وحیلهٔ وی اندیشناك‌شد، اوراپشت پرده گذارد وخودش باکنیزان ومردان وغلامان سرگرم شد، بندرت بازن‌خویش‌هم سفره وهم بستروهمنشین میبودواورا موجودی مکار وحیله‌باز میدانست وافتخار مردان براین شدکه زن را ازحجله تاگور درخانه حبس‌کنند!

اماباید دانست‌که ستمگری نسبت بزنان وخوار وذلیل داشتن‌آنان بانص صریح‌آیات قرآنی‌مخالف میباشد، زیرا قرآن مردان‌را مأمور فرموده‌که بازنان بدوستی‌ومهربانی‌رفتار کنند واینك نص‌آیهٔ قرآن:

(و من‌آیاته‌ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها وجعل بینکم مودة ورحمة) سورةالروم. آیهٔ ۲۰.

ترجمه:

ازآیات‌الهی یکی‌اینکه‌برای شما ازنوع خودتان جفت آفرید تا بوسیلهٔ آنان آسایش یابید وخداوند میان شما و آنان دوستی ومهربانی برقرار ساخت واینك‌آیهٔ دیگر:

(ولهن مثل‌الذی علیهن بالمعروف) سورة البقره‌آیهٔ ۲۲۸.

ترجمه:

«همانطورکه‌شما حقی‌برزنان دارید زنها هم حقوقی دارندکه‌باید به‌نیکوئی اداء شود.» و آیهٔ دیگر:

(وعاشروهن‌بالمعروف) سورهٔ نساء آیهٔ ۲۳.

ترجمه:

« بازنان به نیکی معاشرت



یك بانوی مسلمان چرکس

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کنید .»

امامردان جزخودکامی وشهوترانی چیزی نخواستند، بخصوص بعد ازپایان دورهٔ علم وتمدن وشیوع جهل وفساد که فقیهان نیزمطابق نظر تودهٔ جاهل رأی دادند، همانطورکه کشیشان مسیحی نیز در دوره‌های تاریك چنان بودند ومطابق فکر کوتاه ونظرپست محیط رأی وفتوی صادرکردندبویژه که ظلم واستبداد درممالك اسلامی‌شدت یافت ونتایج شوم آن برزن ستمدیده تحمیل شد، چه‌که در دورهٔ استبداد ، مردظلم حاکم را تحمل میکند چون زورش بوی نمیرسد ولی‌همینکه به منزل میآید خود ازهرحاکم ظالمی نسبت باهل خانه‌اش ظالم‌تر میشود وانتقام حاکم ظالم را اززن وبچه‌اش میگیرد . این وضع‌درتمام اجتماعات حال وگذشته معمول بوده که بعدازشیوع ظلم وفساد اوضاع خانواده‌ها نیزتیره میگردد ودر هرکشوری‌که دیکتاتوری حکمروا باشد معمولا مردخانه نیز باهل خانهٔ خود ستم میدارد وبرعکس اگردرمملکتی‌عدل وداد حکومت‌کند زن میتواند حق خودرا مطالبه‌کند و مرد هم از ادای حق زن خود داری نمی‌نماید وچه نیکو گفته‌اندکه هرخانواده وخانه‌ای یك دولت‌کوچکی‌را میماند .

زنان مسلمان تااواخر قرن‌گذشته (قرن نوزده میلادی) چنان بودند وپیشوایان اسلام هم خواه ناخواه سکوت داشتند، کم‌کم بعضی‌ازنویسندگان‌مسلمان دربارهٔ حقوق زنان مطالبی نگاشتند ومایب پرده رابرشمردند وبرادران خودرا بمبارزه برضد پرده پوشی برانگیختند وتاآنجاکه مامیدانیم نخستین‌کسی‌که راجع بزنان مسلمان وحقوق‌آنها مقالاتی انتشار داد مرحوم شیخ‌احمد فارس‌الشدیاق است‌که درمجلهٔ‌الجوائب چاپ استامبول مطالب مفصلی‌منتشر ساخت . پس‌ازوی نیزبعضیها مطالب مختصری نوشتند وسرانجام قاسم بك امین دراواخرقرن نوزدهم‌کتاب مشهور تحریرالمرآة را تألیف ومنتشرنمود وحق مطلب را ازهرجهت اداءکرد بقسمی‌که برای هیچ‌کس جای سؤال وجواب باقی‌نماند .

یکی‌ازبدبختی‌های خانواده های اسلامی تعدد زوجات است، یعنی

۲ ـ تعدد زوجات اینکه مرد هرچه بخواهد زن بگیرد ، شریعت اسلام تعدد زوجات را بااجرای شرایط بسیار سخت اجازه داده‌که تقریباً آنرا (تعدد زوجات) جزء محالات‌آورده است، مثلا نص‌آیه تصریح داردکه مرد میتواند ازیك تاچهار زن بستاند مشروط براینکه باهمهٔ‌آنان عدالت‌کند واگرنتواند عدالت‌کند بیش‌ازیك زن نباید بستاند واینك متن‌آیه :

فانکحواما طاب لکم من النساء مثنی وثلاث ورباع فان خفتم الاتعدلوافواحدة. سورة ـ النساءآیهٔ ۳ :

ترجمه :

«دوتا وسه تا وچهار تا زن بگیرید، ولی اگربیم دارید‌که میان‌آنان به‌عدالت رفتار، «نکنید بیش ازیك زن نستانید .»

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ودرجای دیگرقرآن میفرماید :

(ولن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء ولوحرستم فلاتمیلوا کل المیل فتذروها کالمعلقه) سورة النساء آیهٔ ۱۲۸ .

ترجمه :

«هرگز نمیتوانید میان زنان عدالت کنید، اگرچه خیلی هم بآن موضوع علاقه مند باشید، پس دنبال هوی وهوس نروید وزن را سرگردان نگذارید . »

حال اگرمفهوم این دوآیه را باهم جمع کنید معلوم میشود که منع تعدد زوجات اقوی ازجواز آن میباشد ازآنرو مردان خردمند وباانصاف به یك زن اکتفاء داشتند وباکنیزان هم بسترمیشدند وازقلت نسل هم بیم نمیکردند زیراکنیزان فرزند میآوردند ودر هر حال تاکنون هم مسلمانان معمولی بیش ازیك زن دارند بقسمی که پنج ویا منتهی ده درصد مردم عادی با یك زن بسر میبرند و بقیه بیش از یك زن اختیار میکنند . اما طبقهٔ خواص چنانکه گفته شد معمولا یك زن میگیرند مگر اینکه موجبات مهمی تعدد زوجات را برای آنان ایجاب کند .

دستهٔ دیگری ازمسلمانان موضوع عدالت مصرح درآیهٔ (مبارکه) رابعدالت درنفقه (نه در محبت) تعبیر میکنند ودرهرصورت در اواسط دورهٔ تمدن اسلام مردمان متمکن وباجاه و جلال هم زنان متعدد میگرفتند وهم کنیزان متنوع (سفید وسیاه) نگاه میداشتند . اما زن نخستین غالباً بانوی حرم محسوب میگشت ولی زنان زرنگ و پرهیزکار خودشان کنیزان ماهرو بشوهران هدیه میدادند چنانکه زبیده زن هرون برای اینکه ازعشق شوهرخود نسبت به دنانیر (یکی ازکنیزان زیبای حرم) بکاهد چندین کنیز پری پیکر بهرون تقدیم نمود .

گاه هم زنان برای ثواب آخرت زن جوانی برای شوهر پیر خود هدیه میدادند، شیخ جبرتی تاریخ نویس مصری میگوید زنان پدر من بسیار خدا ترس بودند، ازآن جمله یکی از آنها خیلی به پدرم محبت میکرد وازمحبت‌های اواینکه گاه وبیگاه کنیزان ماهروی باپول خود میخرید وآنانرا آرایش میکرد وجامهٔ فاخر میپوشانید وپیش پدرم میفرستاد تاخدا اورا (زن پدرم را) پاداش بدهد، پدرم که اینرا میدید علاوه برکنیزان تقدیمی اوزنان دیگری اختیار میکرد واین خانم نیکوکار، بردبار برعکس سایرزنها ابداً بدش نمیآمد وبآن عمل اعتراضی نداشت .

۳ ـ طلاق

درمورد طلاق هم مانند تعدد زوجات میان دانشمندان اسلامی اختلاف نظر هست، بعضی‌ها آنرا (طلاق را) مکروه میدانند، زیرا آیات و احادیث متعددی درمکروه بودن طلاق واردشده است ازآنجمله آیهٔ ذیل:

(وان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکماً من اهله و حکماً من اهلها ان یریدا اصلاحاً یوفق الله بینهما) سورة النساء آیهٔ ۳۹ .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ترجمه :

«اگر بیم جدائی میان زن وشوهر رفت کسی از خاندان زن وکسی از خاندان مرد» «برگزیده شود ومیان آندو آشتی بدهد، خداوند آنانرا دوست هم میسازد .»

واین آیه :

(فان کرهتموهن فعسی ان تکرهوا شیئاً ویجعل‌الله فیه‌خیراً کثیراً) سورة النساء آیهٔ ۲۴.

ترجمه:

«میشود که زنتان‌را نمی‌پسندید ولی‌باید بدانید که گاه هم چیزی یاکسی‌را نمی‌پسندید» «وخداوند درهمان چیز یاکس‌سود بسیار نهفته است».

واین‌حدیث :

ابغض‌الحلال عندالله‌الطلاق ـ گرچه طلاق حلال است اما خدا آنرا دوست ندارد ، با این‌همه بسیاری از صحابه بفور وفور زن میگرفتند و طلاق میدادند چنانکه (حضرت امام) حسن ۲۵۰ تا ۳۰۰ زن اختیار فرمود وبسیاری را طلاق داد و پدر (بزرگوارش) بالای منبر میفرمود پسرمن‌حسن‌زنها را زود زود طلاق میدهد باوزن ندهید، مغیرة بن‌شعبه نیز بهمین‌تعداد (۲۵۰ـ۳۰۰) زن گرفت وطلاق داد، ولی درهرحال بزرگان‌اسلام طلاق‌را مکروه میداشتند چنانکه از فرمایش‌امام‌علی (حضرت‌امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام) نیزهمانطور مستفادمیشود و تایك موجبی‌کلی پدید نمیآمد طلاق واقع نمیشد و بیشتر در خانواده‌های عادی طلاق‌رخ میداد .

یکی ازموجبات‌کثرت‌طلاق همانا حجاب میباشد، زیرا جوانی‌که زن نادیده رامیگیرد یگانه امید وراه گریزش طلاق است‌که اگر اورا دید ونپسندید باطلاق‌خود راخلاص میسازد درصورتیکه مقررات اسلامی سریحاً تأکیدکرده‌که مرد میتواند (وباید) پیش‌از نامزدی‌عقد زن‌خود را به‌بیند واگر باین‌روایات عمل‌شود البته طلاق‌کمتر میگردد. این‌را هم بایدگفت که درپاره‌ای موارد طلاق ازنظر امورخانوادگی سود فراوان دارد وملت‌هائی‌که طلاق را تحریم‌کرده‌اند ازآن فواید محروم هستند[1].

۱ــ جز جرجی‌زیدان درین باره قطعیت حتمی ندارد.

۲ــ دربارهٔ‌حجاب وتعدد زوجات وطلاق نه‌تنها میان علمای‌اسلام‌بلکه میان‌علمای علم‌اجتماع (چه مسلمان وچه غیرمسلمان) اختلاف است‌که ازنظرسعادت جامعه وافراد سود وزیان این سه‌کار تا چه‌حد میباشد. مثلا راجع به‌تعدد زوجات: هم‌اکنون درآلمان هرمردی میتواند قانوناً بیش ازیك‌زن بگیرد زیرا تعداد مرد‌کم‌است. ودرکلیهٔ ممالك دنیا (عملا)کمتر مردی‌فقط بایك‌زن بسرمیبرد‌منتهی مردان غیر مسلمان‌بطورمحرمانه وغیر مشروع بازنانی‌جز زن‌خود مربوط میشوند. ودیانت اسلام‌این عمل مخفی وغیر مشروع را بصورت قانونی درآورده‌که نسبت بزن تعدی نشود و همینقسم دربارهٔ حجاب ومضار ومنافع آن‌گفتگوهائی است‌که شرح‌آن موجب تطویل خواهدشد ودرعرحان به‌تصدیق علمای‌علم اجتماع وحقوقدان‌های شرق وغرب شریعت مقدسهٔ اسلام برای زنان‌حقوق ومزایائی‌مقرر فرموده‌که زنان غیرمسلمان ازآن محرومند وازآن‌جمله الغای‌مالکیت وشخصیت حقوقی‌زن بعد از شوهرکردن است‌که‌زن غیرمسلمان بدون اجازهٔ‌شوهر حق‌مداخله دراموال‌شخصی خود ندارد ودیانت اسلام‌زن شوهردار راکاملا‌بردارائی خودش مسلط ساخته‌است. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زندگی خانوادگی

۱ - خوراك

خوراك عرب پیش از اسلام شیر و فرآورده‌های شیر (کره ـ پنیر و امثال آن)، خرما و گوشت بود که بطور ساده و خیلی هم ساده مانند صحرانشینان امروز میخوردند و بیشتر از شیر و گوشت شتر استفاده میکردند و گاه هم از آن مواد خوراك مرکبی میساختند مانند شرید که از گوشت و شیر و نان تهیه میشد، گاه هم خوراکهائی از شیر و آرد می‌پختند و آنرا رغیده یا رهیده یا عصیده میخواندند و گاه از روغن و آرد غذائی میساختند که نامش بکاله بود، و یا آرد و روغن و عسل را باهم مخلوط کرده خوراکی تهیه میکردند که اسمش وضیعه بود، خلاصه آنکه ازاین ترکیبات قریب چهل جور خوراك آماده میساختند.

البته این خوراکها درمنزل مردمان متمکن ودرمهمانی‌ها یافت میشد امافقیران کمتر گوشت شتر یا گوسفند میخوردند بلکه از گوشت سوسمار و ملخ و سوسك وعقرب خودرا سیر میکردند واگر آنهم پیدا نمیشد باخوراك دیگری شکم خودرا پرمینمودند که عبارت از کرك شتر آلوده بخون بود، باینقسم که کرك شتر را درخون پخته آنرا میخوردند واین خوراك را علهز میگفتند و بطوریکه ابن خلدون درجلد اول کتاب خود صفحهٔ ۱۷۰ مینویسد حال طایفهٔ قریش بهمین قرارها بوده است وچه بسا که ازپوست بینی شتر وشاخ گاو وگوسفند وسم آنها و کف پای شتر و ناخن آن خوراکی تهیه کرده بدجوع مینمودند، دیگر از غذاهای اعراب جاهلیت چیزی بنام قره بود یعنی کمی آرد ومقداری پشم وموی شتررا میجوشاندند ومیخوردند وبجای آب خون شتر وپاچکیده شکمبهٔ شتر مینوشیدند.

پس از پیدایش اسلام عراق وفارس (ایران) ومصر بدست عربها فتح شد وعربها ازمشاهدهٔ تمدن روم و ایران بوحشت افتادند بقسمی که نمیدانستند چه بکنند، مثلا موقعی مرد عربی کیسه‌ای پراز کافور یافت وچون تاآنوقت (زمان فتح ایران) کافور ندیده بود گمان کرد نمك است، لذا قدری ازکافور بجای نمك درغذا ریخت ولی آنرا خوشمزه ندید، وتمام کیسهٔ کافور را بیکنفر ایرانی دربرابر دریافت جامهٔ کهنه واگذارد درصورتیکه بهای آن جامهٔ کهنه بیش از دو درهم نمیشد، موقع دیگر عربها نان لواش را دیده کاغذ تصور کردند، اما بزودی با خوراکهای بیگانه آشنا شدند وطرز خوراك پختن را آموختند، ودراین مورد بیش از همه از ایرانیان (مثل سایر چیزها) تقلید نمودند، وچون اسلام خورد وخوراك لذیذ را نهی نکرده است عربها ازهمه نوع خوراك بهره‌مند شدند.

از زمان بنی‌امیه مسلمانان بیشتر متوجه تجملات گشتند ونخستین بار معاویه خوراکها وشربت‌های ایرانی را معمول داشت وخلفاء وسایرمردم ازاو تقلید کردند و همینکه پول آنان زیادشد درخوراك وپوشاك ها تفنن کردند ونوعی غذا تهیه نمودند که آنرا سکباج میگفتند و عبارت از آب گوشت وسرکه وگوشت کبك بوده که میان عربها سیدالمرق (بهترین خورش) لقب داشته است. دیگرازخوراکهای عالی آنروز عربها فالوذج یا پالوده بوده که نوعی شرینی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

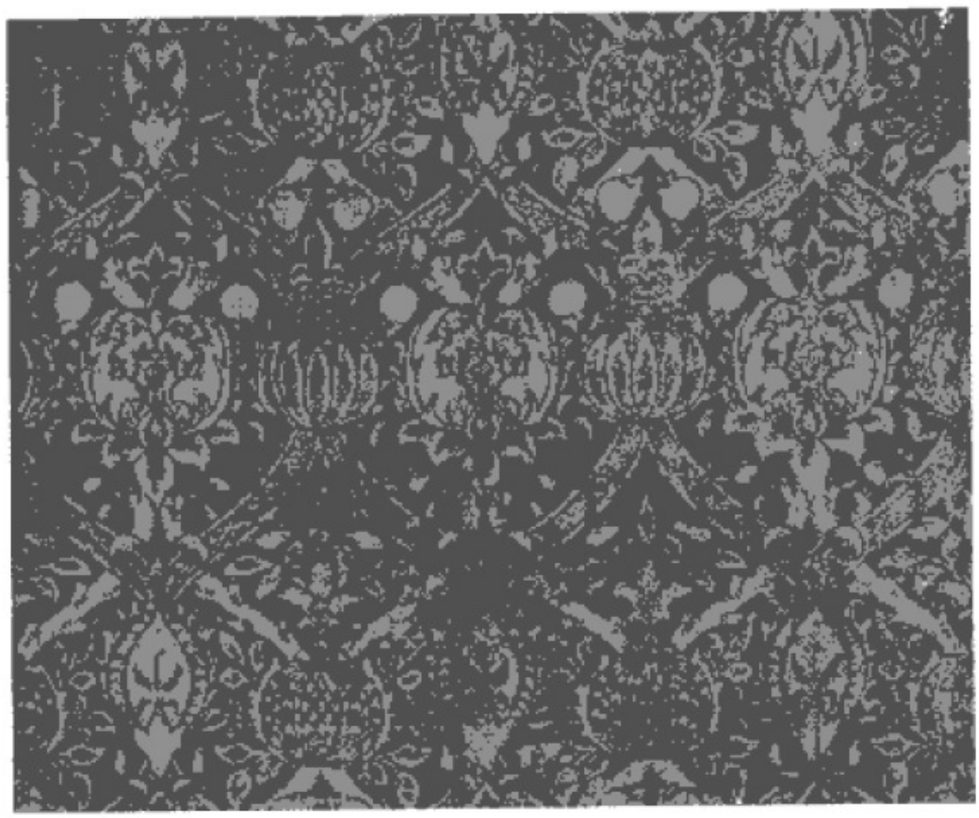
است، همینقسم لوزینه شیرینی دیگری است که از بادام وشکر ومغز گردو و گلاب میساختند. کم کم در خوراکها سبزی و گوشتهای مختلف وچاشنیها وادویه‌های گوناگون بکار بردند و ازغذاهای متنوع بهره‌مند شدند.

۲ ـ لباس ـ پوشاک

لباس عرب در زمان جاهلیت مثل همه چیز آنها ساده بود چنانکه امروز هم عربهای بیابان گرد بهمان‌حال هستند، عربهای آنروزقبا وشلوار نمیپوشیدند، لباس آنان پیراهن بلند سرتاسری، عمامه و عبا و یارداء بوده است، سپس شلوار وقبا را از ایرانیان گرفتند و بکار بردند، عربها کفش و چکمه نداشتند فقط بعضی از اشخاص محترم گاه گاه کفش میپوشیدند، پیراهن عربها معمولا کوتاه بوده و تاروی زانو میآمده است و شمشیرها را حمایل میکردند.

لباس عرب در زمان جاهلیت

بهترین نمونهٔ لباس عرب لباس (حضرت) رسول اکرم میباشد، بطوریکه مینویسند (سیدانبیاء) برد را دوست‌داشتند وبرد برمیکردندبخصوص بردی‌که رنگ آن قرمز



ابریشم‌کاری مخملی بافت ویلیام موریس در سال ۱۸۸۴ میلادی
موزهٔ ویکتوریا و آلبرت

و آستینش کوتاه بود وتامچ دست میرسید ، گاه هم جامهٔ قرمز رنگ میپوشیدند و روی آن ردای کوتاهی برمیکردندکه تازانو میرسید وچکمه وکفش‌پا میکردند. پیغمبر(اکرم) پوشیدن جامهٔ بلند را نهی فرموده گفتند : لباسی‌که روی زمین کشیده شود علامت تکبر و غرور

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پوشنده است واز فرمایشات آن بزرگوار است که فرمود لباسی که روی زمین کشیده شود باید بآتش بیفتد. عربها جز پنبه و پشم مواد دیگری در بافندگی بکار نمیبردند.

فقط آنان که بشام وعراق برای تجارت یا گردش سفر میکردند ازجامه‌های عالی آن بلاد برای خانوادهٔ خویش سوغات میآوردند وکسی که چنان کاری میکرد میان قبیله‌ها شهرت می‌یافت ودر اوایل اسلام این وضع بسیار معمول شد. مشهور است که عبدالله بن عامر نخستین عرب خزپوش است، ومختارین ابی‌عبیده اولین عربی‌است که جبهٔ سیاه پوشیده‌است وجبربن مطعم برای اولین مرتبه میان عربها ضیلسان برکرد همینقسم لباسهای دیگری که عربهای مسلمان از ایرانیان تقلید کردند.

معمولا بزرگان قوم بپوشیدن لباسهای نو و تازه اقدام میکردند وسایرین پیرو آنها میشدند، وچنانکه گفته شد معاویه وعمال معاویه پیش از دیگران تجملات ایرانیان را معمول ساختند، زیادبن ابیه امیر عراق بعادت ورسم ایرانیان قبای حریر میپوشید وچکمه‌های ساخت بصره پامیکرد.

کم کم سایر امویان جامه‌های حریر و ابریشم پوشیدند ودر آن قسمت تفنن کردند و مردم هم درپوشیدن پارچه‌های گل دار پرنقش ونگار ازآنان تقلیدنمودند وبسیاری ازلباس‌های رومی رانیزمعمول داشتند اما چون میخواستند ملیت وسادگی خودرا نگاه‌دارند درعین حال برسم دیرین عمامه سر میگذاردند و شمشیر را روی کتف می‌انداختند، احنف میگفت مادام که عرب عمامه سر بگیرد وشمشیر را حمایل کند عرب باقی میماند.

لباس عرب در دورهٔ تمدن

در دورهٔ عباسیان که همهٔ کارها بدست ایرانیان افتاد عربها در بسیاری از آداب ورسوم واز آنجمله لباس پوشیدن پیرو ایرانیان شدند و بطور رسمی از اوایل حکومت عباسیان مقرر گردید بطرز ایرانیان جامه برکنند. منصور درسال ۱۵۳ هجری به‌رجال دولتی فرمان‌داد بجای عمامه قلنسوه (نوعی کلاه ایرانی) سر بگذارند قلنسوه کلاه درازی که آنرا باچوبهای نازك ازتومرتب میساختند واگر بعضیها اصراری بعمامه‌سر گذاردن داشتند روی قلنسوه عمامهٔ نازکی می‌بستند، دیگر آنکه منصور مقرر داشت عربها مانند ایرانیان شمشیررا بکمر به‌بندند وهمانطورکه جامهٔ سفید شعار امویان بود، عباسیان جامهٔ سیاه‌رنگ را شعارخود قرار دادند وهرکس برخلیفهٔ عباسی وارد میشد مجبوربود روپوش سیاهی برکندکه آنرا (سواد)میگفتند منصور رجال دولتی‌را وادار ساخت جبه‌های سیاهی‌بپوشندکه روی‌آن این‌آیه‌را نوشته‌بودند: فسیکفیکهم‌الله وهوالسمیع‌العلیم. منصور بعمال خود فرمان دادکه درسراسر ممالك اسلامی این نوع لباس پوشیدن محری گردد.

ازآن‌روز عربها به‌تقلید ایرانیان لباس برکردند، بخصوص دولتیان‌که مثل ایرانی‌ها قبا وشلوار وجوراب وطیلسان وچکمه وغیره می‌پوشیدند، اما تودهٔ مردم همان لباس‌قدیم‌عرب

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

را به‌تن‌داشتند، سپس‌هردسته وطبقه‌ای‌لباس‌مخصوصی یافتند، فقیهان وعالمان‌عمامهٔ سیاه آستر-داری سرمیگرفتند، وجبهٔ‌سیاه می‌پوشیدند. نخستین کسی که لباس‌عالمان‌را باین‌شکل درآورد، ابویوسف قاضی هرون بود ، وی مقرر داشت قاضیان (کلاه بلند) سر بگذارند و جبهٔ نسازك بپوشند، ولی این شکل لباس باختلاف زمان ومکان تغییر می‌کرد ، و شرح آن موجب تفصیل خواهدشد .

تودهٔ مردم مطابق‌کار وزندگی وآب‌وهوا لباس برمیکردند وخلاصه اینکه مردان‌عمامه سرمیگذاردند، لباده وقبا وشلوار وپیراهن وجبه وجوراب ونعلین وکفش‌داشتند، ولباس‌آنان شبیه لباس مصریان و سوریان (مردم سوریه) در صدسال قبل و مانند لباس ملاهای امروز بوده است .

جامهٔ بزم وعطر و خضاب

رجال دولت و بزرگان برای بزم عیش و نوش جامه‌های مخصوصی برمیکردندوآنرا جامهٔ‌بزم (ثیاب‌المنادمه) میخواندندکه ازپارچه-های رنگین (زرد ـ سرخ ـ سبز) شفاف‌تهیه میشدسپس آنرا باعطر ومشك خوشبو میساختند، لباس‌منزل (مانند پی‌جامه) ولباس سفرنیز جداگانه بود.

عطر زدن وخودرا خوشبو ساختن از علامت تمول و اشرافیت بود، چه‌که میگفتند سه چیز نشانهٔ بزرگی است: « عطر زدن ، سوار اسب شدن، فصیح سخن گفتن.»

خضاب‌هم درآن‌ایام معمول بود وآنرا از ایرانیان وایرانیان ازهندیان‌آموخته‌بودند.

میگویند نخستین مرد عربی که ریش خودرا خضاب مشکی‌کرد ، عبدالمطلب بود و بعضی آنرا بمغیرة‌بن شعبه نسبت میدهند، پس‌ازظهور اسلام خضاب یعنی رنگ‌کردن موشایع ومتنوع‌گشت . مثلا با زعفران خضاب زرد وبا حنا خضاب سرخ وبا رنگ خضاب سیاه و با گوگرد خضاب سفید صورت‌میگرفت. نخستین‌کسی‌که ریش‌خودرا با زعفران زردکرد جریر شاعربود، حسان‌بن ثابت سبیل و موهای اطراف دهان خودرا با حنا قرمز میکرد، و باقی ریش را سفید میگذارد و از دور مثل شیری مینمود که دهانش خون آلود باشد ، زنان هم خضاب میکردند، چنانکه تا امروز نیز خضاب درشرق معمول میباشد وعموماً بارنگ وحنا خضاب میکنند وکمترزعفران بکار میبرند، درعصرحاضرخضاب با گوگرد دیده نشده است.

جا ومنزل اعراب

عربهای پیش‌از اسلام درچادرها میزیستند، وبا شتر وگاو وگوسفند خویش ازاین صحرابآن صحرا میرفتند. وعده‌ای ازآنان درشهرهای مکه ومدینه وطایف اقامت داشتند وهمین خانه بدوشی و چادرنشینی آنها موجب شدکه درجنگها پیروز گردند .

عربها پس ازآنکه شهرهارا گشودند، بعادت دیرین درخارج شهر توی چادر ماندند ویا در اردوگاه‌های خویش کوخ هائی ازنی بنا کردند وسعی داشتند که میان آنان ومدینه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آب نباشد، اما پس ازچندی کوخهای نیین آنان آتش گرفت وبا اجازهٔ عمر خانه هائی در خارج شهرهای (تازه گشوده) با آجرساختند، عمر میترسیدکه مبادا مسلمانان شهرنشین و تن‌پرور بشوند، لذا موقع ساختن کوفه بآنان تأکیدکردکه دیوارها را بلند نسازند و هیچ کس بیش ازسه اتاق نسازد، ودرهرحال ساده بسازند تادچار اشرافیت وتن‌پروری نگردند. عمرتاآخر دوران خود اجازهٔ زراعت به مسلمانان ندادکه مبادا پای‌بند محصولات کشاورزی بشوند، اماتمدن وتجمل برسخت گیری‌های عمرغلبه کرد ودرمدت کوتاهی مسلمانان شهرهای تازه‌ای ساختند و در شهرهائی‌که خود فتح کرده بودند ، کاخهای عالی بنا کردند و مانند بزرگان ایران وروم وغیره بناهای عالی بهم زدند .

طرز ساختمان در اسلام

درآنروز هرملتی با رعایت محیط و مقتضیات خود نوعی ساختمان مخصوص بخود داشت‌که آنرا خود پدید آورده ویا از دیگران گرفته بود. مهمترین اسلوب های ساختمانی آنروزاسلوب بیزانس (رومی) درشام ومصر واسلوب ایرانی درفارس وخراسان واسلوب گوتیك در اندلس بود. عربها برای ساختمان از مهندسین ایرانی و رومی استفاده کردند و مطابق‌ذوق شرقی اسلامی خود تغییرات وابتکاراتی درآن اسلوب ها دادند و درنتیجه یکنوع اسلوب اسلامی بخصوصی پدیدآمدکه آنرا طرز معماری شرقی یا عربی میخوانند وبمناسبت محیط وآب وهوا وحکومت ها به سه طرز مختلف درآمد ودرسه دورهٔ بزرگ اسلامی معمول بود از اینقرار :

۱ـ دورهٔ عربی رومی ـ قدیمی‌ترین ساختمانهای اسلامی مربوط باین دوره است که از اسلوب بیزانس (روم) اقتباس شده ودراثر توسعهٔ تمدن اسلامی به‌پنج شکل درآمده است. اول اسلوب سوری نمونهٔ آن جامع اقصی دربیت‌المقدس وجامع اموی درشام . دوم اسلوب مصری نمونهٔ آن جامع عمروعاص در فسطاط است . سوم اسلوب افریقائی نمونهٔ آن جامع قیروان میباشد. چهارم اسلوب صقلبی‌که در سیسیل (ایتالی) معمول بوده ونمونهٔ آن دژهای زیزاوکوبا وغیره است . پنجم اسلوب اندلسی ونمونهٔ آن جامع قرطبه وپاره‌ای آثار اسلامی درشهر طلیطله است‌که پیش‌ازپایان قرن دهم میلادی ساخته شد .

۲ـ دورهٔ عربی خالص ـ دراین‌دوره ساختمانها دارای اسلوب مخصوصی بوده که‌فقط ذوق عربی درآن بکار میرفته و ازاسلوب رومی‌کاملا دور میشده است وآن نیز بدوقسمت‌تقسیم میگردد: اول اسلوب مصری‌که میان قرن دهم و پانزدهم میلادی معمول بوده، جامع‌الظاهر وجامع سلطان حسن (قاهره) که توسط سلاطین ممالیك ساخته شده، نمونه‌ای از آن طرز معماری عربی میباشد. دوم: اسلوب عربی اندلسی و عبارت از ساختمانهائی است‌که بدست اعراب پس‌ازقرن دهم میلادی در اندلس بنا گشته ونمونهٔ آن عمارات غرناطه واشبیلیه است که هنوزهم آثارآن موجود میباشد .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۳ـ دورهٔ مختلط ـ که آن نیز به پنج قسمت تقسیم میشود: اول اسلوب عربی اسپانی میباشد. دوم اسلوب عربی یهودی و نمونهٔ آن کنیسه‌های یهود در طلیطله است که خرابه‌های آن هنوز باقی میباشد. سوم اسلوب ایرانی وعربی و نمونهٔ آن مسجدهائی است که ایرانیان درشهرهای اسلامی بخصوص دراصفهان بنا کرده‌اند. چهارم اسلوب هندی وعربی ونمونهٔ آن برج کتاب وهیکل بندرابندو دروازهٔ علاءالدین میباشد. پنجم اسلوب عربی مغولی ونمونهٔ آن عمارت تاج محل وقصرشاه وبسیاری ازمساجد هندی است که درزمان استیلای مغول‌های مسلمان درهند ساخته شده است.

اما جا ومنزل مردم ازحیث اسلوب ساختمان بمناسبت آب و هوا ودوره های تمدن فرق میکرده‌است والبته ازنظر فقر وثروت هم اختلاف بسیارداشته است و ازکوخ های پست شروع میشده وتا کاخ‌های بلند پایان می یافته است وهنگامی که از تمدن وتجمل مسلمانان صحبت بداریم مختصری هم ازکاخ ها و سایر ساختمانهای عالی اسلامی گفتگو میکنیم.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حضاره ویا ثروت وتجمل وتمدن ممالك اسلامی

مقصود ازکلمهٔ حضاره درزبان عربی موقع وزمانی‌است‌که دولتی به منتها درجهٔ عظمت وثروت رسیده ملك وملت ازانواع تجملات ونعمت‌ها بهره‌مند میگردند و دولت های اسلامی از اواسط قرن‌دوم هجری تا اواسط قرن چهارم درزمان عباسیان (دربنداد) ودرقرن‌چهارم هجری دراندلس تحت حکومت امویان و از اواسط قرن چهارم تا اواسط قرن ششم هجـری در دورهٔ فاطمیان (مصر) دارای چنان وضع عالی وتمدن وتجمل عظیم گشتند .

تجمل وتمدن آنروز ممالك وملل اسلامی بدوقسمت بزرگ تقسیم میگردد: اول قسمت مربوط به ساختمان شهرها وکارخانه‌ها وکاخ ها ومسجدها . دوم قسمت مربوط بوسایل عیش وخوشگذرانی واستراحت وتجمل‌که درنتیجهٔ ثروت های هنگفت بدست میآمده است. اینك ابتداء ازشهرهای‌آن دورهٔ پرافتخار صحبت میداریم،سپس ازساختمانهای‌عالی‌آنزمان گفتگو میکنیم و درپایان ازمقدار ثروت و تجملات ووسایل‌استراحت وخوشگذرانی سخن‌میگوئیم .

شهرها

صدها شهردرآسیا واروپاوآفریقا ازتمدن وفرهنگ اسلامی بهره‌مند وآباد شد، پاره‌ای ازآنانرا مسلمانان خود ساخته‌اند وپاره‌ای هـم قبلا ساخته وپرداخته بوده ومسلمانان آنرا گشوده‌آبادتر نمودند.

درجلد دوم این کتاب درقسمت مربوط بشهرهای اسلامی وتمدن وثـروت وتجمل آن بلاد فقط از بصره وکوفه وفسطاط وبنداد گفتگو نمودیم و اینك بقیهٔ آنرا دراین فصل میگوئیم.

در مصر

مساحت اراضی مزروع

کشور مصراکنون (درموقع تألیف‌کتاب ۱۹۰۵ میلادی) رو به‌یك نهضت فوق‌العاده اقتصادی پیش میرود تا آنجاکه مردم ازعکس‌العمل آن بوحشت افتاده‌اند وآنرا عجیب وغریب میشمارند، زیرا درمدت یك قرن مساحت اراضی مزروع شش برابرشده وقیمت هرچیز ترقی کرده‌است[1] چه‌که درزمان ممالیك مساحت اراضی مزروع مصر یك میلیون‌کسری (جریب) بوده و اکنون به‌هشت میلیون رسیده‌است وبهای هرجریب زمین مزروع ازشانزده هفده‌گینه (لیرهٔ مصری) به‌صد صدوپنجاه گینه وبیشترتجاوز کرده عجیب آنکـه مردم این عصر هشت میلیون جریب اراضی مزروع را برای مصر زیاد میدانند درصورتیکه دردورهٔ تمـدن اسلام

۱ــ درسالنهای ۱۳ و۱۴ . الهلال مقالات مفصلی دربارهٔ نهضت مالی مصر نگاشتیم. مؤلف

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مساحت اراضی مزروع بیست وپنج میلیون جریب بوده‌است. درجلد اول این کتاب گفتیم که مطابق گفته ونوشتهٔ مورخان معتبر (عرب) اراضی مزروع مصر بیست‌وپنج میلیون جریب میشده‌است. اما دانشمندان معاصر مطابق عادت معهود خود گفتهٔ مورخین اسلام را دروغ و مبالغه وبی‌اساس پنداشته‌و گفتهٔ مارا تکذیب کردند درصورتیکه‌مسلمانان وعربها درمورد تألیف تاریخ بیش‌ازهرملت دیگردقت داشته‌اند وآنراماننند مسائل‌دینی باسناد معتبر نقل‌میکرده‌اند.

کسانی‌که نسبت باخبار فوق اظهار تردیدکرده‌اند مورد ملامت نیستند زیرا معمولاهر چیزی ازنظرعامهٔ مردم با چیزهای مشابه آن مقایسه میشود یعنی اگر ثروت عمومی مصردر دوقرن گذشته مقیاس باشد البته تصدیق گفتهٔ مورخان اسلام دربارهٔ ثروت آنروزهای مصر (دورهٔ تمدن اسلام) عجیب بنظر میرسد اما اگر بمردم معاصر بگوئیم‌که پس‌ازده سال دیگر اراضی مزروع مصر ده میلیون جریب خواهدشد گفتهٔ مارا می‌پذیرند جراکه خودشان می‌بینند درظرف ده دوازده سال یك میلیون اراضی مزروع این کشور به هشت میلیون جریب بالغ شده ولی اگر در اواسط قرن نوزدهم میلادی چنین سخنی گفته میشد آنرا محال می‌دانستند چون درآنروزها (اواسط قرن نوزده میلادی) حداکثر اراضی مزروع مصررا تا هفت میلیون جریب تصور میکردند چنانکه دکترکلوت بك درکتاب خود موسوم به Aperen Sur Legypte چاپ ۱۸۴۰ اراضی مزروع مصررا چنین تشریح میکند :

اراضی مزروع	اراضی غیرمزروع	جمع کل
مصرپائین ۲/۲۴۹/۰۰۰	۱/۵۵۱/۰۰۰	۳/۸۰۰/۰۰۰
مصر میانه ۸۵۶/۸۲۶	۷۶۳/۱۷۴	۱/۶۲۰/۰۰۰
مصر بالا ۷۵۰/۴۰۰	۸۴۳/۶۰۰	۱/۵۹۴/۰۰۰
۳/۸۵۶/۲۲۶	۳/۱۵۷/۷۷۴	۷/۰۱۴/۰۰۰

با این حساب کشور مصر حداکثر میتواند۷/۰۱۴/۰۰۰ جریب اراضی مزروع داشته باشد والبته کسیکه حساب وعقیده‌اش چنین‌است باور نمیتواندکه پس از ده دوازده سال مصر دارای دوازده میلیون جریب مزروع خواهد شد .

شمارهٔ مردم

همینقسم راجع بشمارهٔ مردم مصر آن تصور غلط پیش میآید یعنی اگر دراواسط قرن نوزدهم میلادی پیشگوئی میشد که جمعیت مصر بزودی ده یا دوازده میلیون خواهد شد آن حرف را جزء اوهام و خرافات شرقی میگفتند؛ چنانکه همان دکترکلوت بك درکتاب خود گفته است که اغراق‌گوئی عادت شرقیان میباشد ، دکتر مزبور ازآنرو آنرا نوشته‌که درآنموقع جمعیت مصر از سه میلیون بیش نبوده‌است والبته باآن مقیاس تصور جهار برابر شدن جمعیت برای وی مشکل مینمود ــ ما این‌سخن‌را ازروی‌گزافه نمیگوئیم، دکترکلوت بك‌مورخ فرنگی درسال ۱۸۴۰جمعیت مصر را سه‌میلیون دیده ولذا دربارهٔ نفوس‌کشورمصر چنین اظهارنظر میکند:

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

«مورخین یونانی نوشته‌اند که جمعیت مصر درزمان سیزوسترس و بطلمیوسها قریب هفت میلیون نفر میشده است اما مورخان مسلمان چنان پنداشته‌اند که شمارهٔ مردم مصر در زمان عمرو بن عاص به بیست میلیون رسیده بود واین حرفی است که اغراق گوئی شرقیان را ثابت میدارد.... درصورتیکه اگر مساحت مصررا با قابلیت و استعداد آن برای پرورش نفوس با مساحت وقابلیت واستعداد سایر ممالك مقایسه کنیم اغراق گوئی مورخان اسلام ثابت میگردد چه که مساحت مصر یك ششم مساحت فرانسه میباشد با این وصف هرقدر هم در بارهٔ آبادی این کشور حداکثر را قائل شویم وحتی معتقد باشیم که اراضی شن‌زار هم درزمان تمدن اسلام زراعت میشده‌است معذلك منتهی رقمی که میتوانیم برای سکنهٔ آنروز مصر درنظر بگیریم یك سوم آن عده‌ای است که مورخان اسلام ذکر نموده‌اند (یعنی ۶/۳۳۳/۰۰۰ نفر) آری این نظر دکتر کلوت بك فرانسوی بود که بقول خود حداکثر جمعیت مصررا کمتراز هفت میلیون فرض میکرد ولی‌امروز (موقع تألیف کتاب ۱۹۰۵) جمعیت مصر ده میلیون است وتا چند سال دیگر به پانزده میلیون هم میرسد یعنی دو برابر حداکثر که دکتر کلوت بك بقول خود از روی موازین علمی ثابت کرده بود، حال که اینرا دانستیم چه مانعی دارد که گفتهٔ مورخان اسلام‌را بپذیریم ویقین کنیم که جمعیت مصر دردورهٔ تمدن اسلام بیست میلیون بوده است. فرنگیان وپیروان آنها اظهار مورخان اسلام را ازآنرو نادرست فرض کردند که مورخ وناقل آن مسلمان وشرقی بوده‌است درصورتیکه اظهارات مورخین مزبور مستند بسرشماری‌های رسمی است که برای گرفتن جزیه ومالیات باکمال دقت ازطرف مأمورین دولتی اسلامی بعمل آمده وهیچگونه حدس وتخمین درآن راه نداشته است. سرشماری اول درزمان عمر برای گرفتن جزیه پس‌ازفتح مصر بعمل آمد. مقریزی میگوید مردان مصرراسرشماری کردند، هشت میلیون بودند واگر شمارهٔ مردان‌را یك سوم مجموع زنان وکودکان فرض کنیم جمعیت آنروز مصر ۲۴ میلیون نفر میشود. سرشماری دوم درسال ۱۱۰ هجری‌زمان حکومت ولیدبن رفاعه (درمصر) انجام گرفت. این والی برای تعدیل مالیات باعدهٔ زیادی مأمور ونویسنده وآمار گرمشغول گردش وسرشماری درسراسر کشورشد، ششماه درآسوان وسه‌ماه دروجه بحری اقامت کرد و جمعیت شهرها و ده هارا سرشماری نمود، ده هزار قریه بحساب آمد و در کوچکترین قریه پانصد مرد بود که می‌بایستی جزیه بپردازند حال اگر حداقل جمعیت هر قریه‌را پانصد مرد حساب کنیم پنج میلیون مرد درقریه‌ها بوده وحداقل جمعیت ده‌ها وشهرها از زن ومرد وکودك بیست میلیون نفرمیشود[1].

---

۱ - آخرین سرشماری حاکی‌از آن است که جمعیت مصر از ۲۴ میلیون زیادتر شده است واین‌خود بهترین‌گواه صحت گفتار مورخان اسلام دربارهٔ جمعیت مصر میباشد وایکاش فرنگی خواهان باین حقایق یعنی ارقام ریاضی توجه‌کنند وتمام گفته‌ها ونوشته‌های فرنگیان (امثال دکتر کلوت بك و غیره) را بدون تصور وتحقیق باور ندارند. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مساحت زمینهای زراعتی

مسلمانان اراضی زراعتی را برای دریافت مالیات بدقت مساحی می‌کردند و درسال ۱۰۷ هجری عبدالله بن حبحاب والی مصر پس از مساحی دقیق اراضی مزروع سی میلیون جریب زمین زراعتی تعیین کرد که مطابق آن رقم مالیات وضع نمود، ودرواقع مساحت زمینهای مزروع مصر در دورهٔ تمدن اسلام چهاربرابر امروز بوده‌است، درصورتیکه فعلا پل‌ها وآب انبارهای بسیاری ساخته شده، ووسایل بهتری برای کشت ودروفراهم گشته‌است ودولت مصر کمال کوشش را درپیشرفت امور زراعت دارد، معذلك در آن دوره مساحت اراضی مزروع مصر چهاربرابر مساحت امروز بوده است. حال اگر خوانندگان گفته‌های فرنگیان را در بارهٔ اغراق و مبالغه گوئی مورخان سابق اسلام درنظر بگیرند البته تکذیب گفته و نوشتهٔ گذشتگان بسیار آسان مینماید، اما اگر برعکس، گذشته وآینده را با رقم ودلیل ومقایسهٔ منطقی متوجه شوند، بزودی تصدیق خواهندکردکه مورخان اسلام با دلیل ومدرك وازروی تحقیق چیز مینوشتند .

مقریزی و دیگران که این سرشماری‌را نقل کرده‌اند گفتهٔ خودرا با ذکرسند وبدون تردید بیان داشته‌اند، ودرجای دیگر تألیف خود یادآور شده اندکه زمین‌های زراعتی‌مصر درزمان ابن مدبر یعنی بعداز یك قرن ونیم روبکاستی گزارد وبه ۲۳ میلیون جریب رسید وتنها مساحت اراضی را نگفتند، بلکه شمارهٔ کشاورزان را نیز ذکر نموده وباد آور شدند که چون شمارهٔ کشاورزکم شده بود، محصول ومساحت اراضی مزروع نیزکم شده‌است .

برای کشف حقیقت باید اراضی معمورهٔ آن روز مصر را درنظر گرفت یعنی اگرفرض نمائیم زمینهای آباد مصر درآن ایام مانند امروز محدود به جبلان وبحیره و صحرای شرقیه بوده البته چنان مساحتی بیست میلیون (جریب) اراضی مزروع نداشته است. زیرا مساحت اراضی معمور مصر درحال حاضر بضمیمهٔ العریش ـ واحه‌های متفرقه ـ صحرای واقع میان رود نیل ودریای قرمزجمعاً چهارصد هزارمیل مربع میشود وقسمت عمدهٔ آن صحرای خشك می‌باشد وزمین‌های قابل زراعت امروز مصر بیش از ۱۷/۷۲۶ میل مربع نمی‌گردد و از این مقدار ۴/۷۵۰ میل دریاچه وباتلاق وسطح نیل وامثال آن تفریق می‌شود وبقیه ۱۲/۹۷۶ میل مربع باقی میماندکه همان هشت میلیون جریب اراضی مزروع فعلی‌است (زمان تألیف کتاب ۱۹۰۵) وراه‌افزایش هم ندارد.

اما ازگفتهٔ مورخان عرب واخبارقدیم مصرچنان برمیآیدکه زمینهای آباد مصر در دورهٔ تمدن اسلامی خیلی بیش ازاینها بوده است. مورخان مزبور مینویسندکه زمین‌های آباد مصر درآن ایام ازطرف مغرب ازصحرای اسکندریه میگذشت وبه برفه میرسید وازمشرق تا سویس (محل سابق کانال سوئز) والعریش میآمد وبیشتراین اراضی اکنون ریگزارشده ودر آن ایام محل زراعت زعفران ونی‌شکر وگل‌خیری بوده وآب فراوان داشته است، و هنوز

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هم آثار آبادی در آن نواحی دیده میشود وکسانی که زمین را بامیله آزمایش کرده‌اند زیر ریگ وشن خاك سیاه زراعتی یافته‌اند، درآن ایام تمام اراضی صعید آباد بوده وازطرف مشرق تادریای قرمز واراضی بجه امتداد می‌یافته است ومزرعه‌های فیوم بمساحت زیادی تاپشت العماره میرفته است . حال اگر این گفته های مقریزی و امثال او را معتبر بشماریم و بدانیم که شاخه های نیل درآن ایام بیشتر وآبش زیادتر بوده، شمارهٔ نفوس واراضی مزروعی که آنها ذکر نموده‌اند قابل قبول میشود، گرچه تاحدی با وضع امروز بی‌تناسب میباشد.

اینکه می‌بینیم شرکت های متعددی درصدد احیای اراضی اطراف رودنیل برآمده‌اند ومیکوشند زمین‌ها را اززیرشن وریگ بیرون بیاورند وبوسیلهٔ ترعه‌ها آنراآبیاری کنند و یا باچاههای عمیق (چاه آرتزین) آب بآن زمین‌ها برسانند، واین نقشه‌ها مرتب تحت مطالعه واقدام میباشد ودراین صورت چه مانعی داردکه گفتهٔ مورخان گذشته را نیز دربارهٔ جمعیت مصر واراضی مزروع آن معقول بدانیم .

شهر قاهره

مشهورترین شهرهای مصر در دورهٔ تمدن اسلام فسطاط وقاهره بوده درجلد دوم راجع به فسطاط سخن راندیم و اینك میگوئیم در اواسط قرن چهارم هجری جوهرسردارالمعزلدین‌الله فاطمی شهر قاهره را بناکرد تابرای المعزوسپاهیانش سنگر باشد. درزمان فاطمیان شهرقاهره وسعت نیافت وبیشتر عمارت‌ها درفسطاط والقطایع بوده است . مقریزی میگوید : درالفسطاط والقطایع(باستثنای قاهره) صد هزارخانه بوده ودرپاره‌ای خانه‌ها صد یادویست نفرمیزیسته‌اند زیرا هرخانه از شش یاهفت طبقه تشکیل میبافته است وبا این همه بقول مقریزی بغدادآنروز سه برابر قاهره خانه داشته است. سلطان صلاح الدین که به سلطنت رسید، بمردم اجازه داد در قاهره نیز اقامت کنند، وازآنموقع فسطاط وقاهره تدریجاً بهم وصل شد. فسطاط را درآن روزها(مصر) میگفتند وچون فسطاط وقاهره بهم متصل شدند، آن دوشهررا مصر والقاهره خواندند، سپس (واو) را حذف کرده مصرالقاهره نامیدند وپس ازخرابی فسطاط همان نام‌القاهره باقی‌ماند چنانکه امروزنیز بهمان نام میباشد.

اندلس

موقعیکه مسلمانان اندلس راگشودندآن کشورآباد و پرجمعیت بود مسلمانان برآبادی شهرهای اندلس افزودند. نامی‌ترین شهرهای آن قرطبه بود، مسلمانان باساختن کاخ‌های بزرگ دراطراف قرطبه بر عظمت آن افزودند زیراکاخ‌های مزبور بقدری باعظمت بودکه هرکدام برای خودشهرکوچکی بشمار میآمد .

قرطبه

شهر قرطبه ازتوابع اندلس واقع در کنار وادی الکبیر و ازآن رود مشروب میشده وپیش ازاسلام آباد بوده است، تصورمیرود از بناهای مردم کارتاژ باشد. رومی‌ها در ۱۵۲ قبل‌ازمیلاد قرطبه را فتح کردند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وچندی دست بدست گشت تامسلمانان آنجارا گشوده وطلیطله فرود آمدند سپس قرطبه رامرکز حکمرانی خویش ساختند. امویان باساختن کاخها وپلها ومسجدها بروسعت آن افزودند.

مساحت اصلی شهر ۳۳/۰۰۰ ذرع بوده‌است وهفت دروازه داشته است ولی مسلمانان ۳۱ کوی تازه دراطراف شهرسابق بناکردند ودرهر کوی مسجدها وگرمابه‌ها وخانه ها و دکانهای کافی‌ساختند، تاآنجاکه طول شهر واطراف آن‌به ۲۴ میل وعرض آن بهشش میل‌رسید، یعنی‌مساحت شهرقرطبه ۱۴۴میل مربع گشت درصورتی‌که مساحت لندن‌امروز(۱۹۰۵)۱۱۷ میل مربع‌است وتمام این مساحت عبارت ازخانه‌ها وکاخها وباغها ومسجدها وگرمابه‌هابوده است، که‌کنار وادی الکبیر بنا شده بود.

بناهای قرطبه واطراف‌آن مکرر سرشماری شده وخلاصهٔ سرشماریها در دورهٔ آبادی شهر مزبور بقرار زیر بوده است :

خانه های عادی	۱۱۳۰۰۰
کاخهای بزرگ	۴۳۰
عمارات رجال دولت	۶۳۰۰
مسجدها	۳۸۷۳
گرمابه ها	۹۰۰
جمع کل بناها	۳۲۴۵۰۳

بعضی از مورخان صورت ساختمانهای قرطبه را در زمان ابن ابی عامر چنین نگاشته‌اند: خانه‌های عادی ۲۰۰۰۰۰ـ خانهٔ رجال دولت ۶۰۳۰۰ـ دکان ۸۰۴۵۵وعدهٔ زیادی‌گرمابه وکاروانسرا که اگر مجموع این بناهارا با بناهای امروز قاهره مقایسه‌کنیم دوبرابرآن میشود و شاید این ارقام اخیر خالی از اغراق نباشد و رقم سابق بیشتر بحقیقت نزدیك است .

از ملاحظهٔ ارقام فوق معلوم میشودکه اشراف واعیان درقرطبه زیاد بوده‌اند و تقریباً شش درصد عمارات متعلق باشراف بوده است درصورتیکه عمارات اشراف شهررم در دورهٔ ترقی وعظمت‌آن ازدوهزار خانه بیش نمیشده‌است. جمعیت قرطبه درآنروز دوسیلیون میشده است. راجع بکاخهای قرطبه بعداً صحبت میداریم .

غرناطه

غرناطه را دمشق اندلس میخواندند چه‌که میوه‌های نیکو و فراوان داشته بخصوص انگورآن زیاد بوده‌است، وهمانطورکه نهربردی در خانه‌ها وباغها وکوچه‌های شهر دمشق جاری میشود درغرناطه هم رودی بهمان وضع جریان داشته وآن شهررا ازاین نظربرسایر شهرهای اندلس برتری می‌داده است. غرناطه درزمان پادشاهان مضری بمنتهی درجه رسید، مشهورترین پادشاهان‌آن خاندان ابن‌الاحمراست که‌کاخ‌الحمراءرا بناکرد همانطورکه عبدالرحمن ناصردرقرطبه‌کاخ‌

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

الزهراء را ساخت وشرح کاخها بزودی خواهد آمد.

کاخها وساختمانها

ابن خلدون میگوید: ساختمانها وعمارات مسلمانان نسبت بقدرت آنان ونسبت بملت های گذشته کم است. اما اگر آشوبها و جنگهای داخلی وخارجی واقع در ممالك اسلامی را مورد توجه قرار دهیم وباقیماندهٔ عمارات اسلامی مصر وشام وعراق وایران واندلس وهند را درنظر بگیریم وخرابی‌های ناشی ازآن همه جنگ وآشوب را نیز بحساب بیاوریم خواهیم دانست که عمارات اسلامی خیلی بیش ازآنست که فیلسوف ما بخاطر آورده است، واما گفتهٔ ابن خلدون ازآنجهت میباشد که بسیاری ازساختمانهای اسلامی پس اززمان ابن خلدون درزمان سلاطین (ممالیك) مصر ساخته شده‌است، ودیگر آنکه ابن خلدون از عمارات اسلامی واقع در ایران وهند وغیره اطلاعی نداشته‌است. ودرهرحال خلفاء وامرای اسلامی دولتها و ممالك مختلف اسلامی بساختن مسجدها، وکاخها وعمارات دیگر توجه بسیار داشتند ودر استحکام و مبانی آن دقت فراوان مبذول میداشتند وعلاوه برآن برای ساختن کاخها و منظره‌ها و باغها پولهای گزاف خرج میکردند وازاطراف واکناف گل وگیاه ودرخت میآوردند، وسالونهای خودرا با اشعار وادبیات وصورت‌های طلاکاری زینت میدادند، وبانقش ونگارها و تصاویر چرندگان و پرندگان و مردان و زنان و گلها و گیاهها میآراستند چنانکه تفصیل آن بزودی بیاید.

۱ـ ساختمانهای بنی امیه درشام

از ساختمانهای مهم امویان که خبرش بما رسیده فقط جامع اموی دمشق باقی مانده که ولیدبن عبدالملك اموی بنای آنرا تجدید کرد، وپیش ازاسلام کلیسای یوحنا بوده است وهمینکه مسلمانان دمشق را گشودند وبا اهل دمشق صلح کردند، مقررشد نصف غربی آن کلیسای مسیحیان ونصف دیگر آن مسجد مسلمانان باشد، وهمینکه خلافت بولیدبن عبدالملك رسیدهر دوقسمت را تصرف کرده وآنرا تبدیل بجامع نمود وبرای انجام این عمل دوازده هزاراستاد هنرمند از روم بدمشق آوردند و دیوارهای جامع را باکاشی‌های رنگارنگ وگلها و بوته ها ورنگ آمیزی‌های بدیع تزیین نمودند، وعبدالملك یازده میلیون ودویست هزار دینار صرف ساختمان آن جامع نمود. درازی جامع ازمشرق بمغرب سیصد ذرع و عرضش دویست ذرع و روی شصت وهشت ستون استوار بود. مهمترین قسمت این ساختمان گنبد مس گرد و بلندی است که بطور عجیبی بالا رفته. ابن جبیر جهانگرد نامی اندلس درقرن ششم هجری این مسجد را دیده و تاریخ آنرا تا روزگار خودش (خود ابن جبیر) نگاشته اما تکرار آن در این جا بطول میانجامد، این جامع هنوز برپاست و ازعالی‌ترین ساختمانهای اسلامی بشمار میآید.

دیگر ازعمارات اسلامی دورهٔ بنی امیه قبةالاسلام است که حجاج بن یوسف در شهر

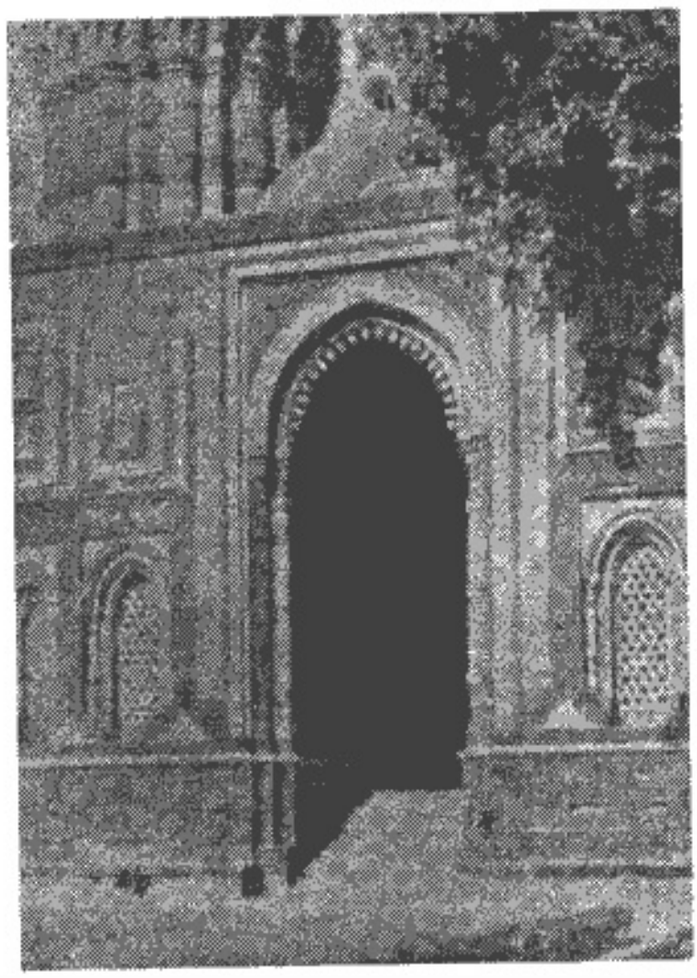
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

واسط بنا کرد وازعالی‌ترین بناهای آنزمان بوده ، وشاعر دربارهٔ آن چنین میگوید:

ترجمهٔ شعر :

«قبةالاسلام مانند پیمانسبری است که بعداز گمراهی برای راهنمائی مردم ساخته‌شده».



مسجد دهلی (هندوستان)

۲ـ ساختمانهای دورهٔ عباسیان

منصور نخستین خلیفهٔ عباسی است که دست بساختمان زد، وی برای منصرف ساختن مردم از زیارت کعبه قبةالخضراء (سبز گنبد) را ساخت وکاخ‌ها ودژها وجامع ها دربغدادبنا کرد، مشهورترین کاخ‌های وی قصرالخلد وقصرباب الذهب میباشد. پس از منصور خلفای دیگر عباسی درساختمان بوی تأسی نمودند وامیران ووزیران ازخلفا تقلید نموده، کاخ‌های مجللی بناکردندکه بنام آنان شهرت‌یافت مانندکاخ‌های برمکیان درشماسیه وکاخ‌ابن‌الخصیب وکاخ ام حبیب درقسمت شرقی بغداد وکاخ بنی خلف در بصره وکاخ عیسی‌بن علی که اولین کاخ هاشمیان در زمان منصور میباشد وکاخ وضاح منتسب به شخصی موسوم بوضاح‌که آنرا برای مهدی عباسی ساخت وکاخ هرون وکاخ امین وکاخ ابن‌فرات وکاخ ابن مقله و غیره . همینقسم درزمان عباسیان عمارت‌ها وباغهائی ساخته شده‌که آنرا دار(خانه) میگفتند مانند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دارالقرار که کاخ زیبده زن هرون بوده ودارالشجره که شرح آن خواهد آمد. هرقدر تمدن و ثروت مسلمانان افزون میگشت شوق آنان بساختن عمارات و قصرها زیادتر میشد. بعضی از خلفای عباسی بساختن شهرهای تازه علاقه داشتند مانند معتصم که شهر سامراء را برای ترکان بنا کرد واملاکی دراطراف آن احداث نموده بسپاهیان ترك تیول داد. متوکل نیز بساختمان علاقمند بود وپولهای گزافی در آن راه مصرف کرد واسلوب‌های تازه‌ای در ساختمانها ایجاد نمود که از آنجمله اسلوب حیره وساختمانهای رواقدار بود که پیش از اومعمول نبود. متوکل سه ساختمان مهم کرد که عبارت از عمارت هارونی بجوسق (کوشك) وجعفری است و برای ساختمان این سه بنا بیش از صدمیلیون درهم مصرف نمود. ازجمله دومیلیون دینار (قریب چهل میلیون درهم) برای ساختن کاخ جعفری صرف شد، سپس ساختمان کاخ و عمارت میان خلفاء معمول گشت همینطور احداث گردشگاهها متداول شد و اسماعیل بن علی (بقرار نوشتهٔ ابن اثیر جلد ششم کامل) پنجاه میلیون درهم صرف احداث یك گردشگاه کرد.

کاخ تاج و کاخ ثریا

المعتضد بالله خلیفهٔ عباسی بساختمان خیلی علاقه داشت وکاخی بنام قصر، التاج درطرف مشرق بغداد بنا نمود، اما ساختمان آن در زمان پسرش المکتفی پایان یافت. قصر التاج درمحلی بناشد که سابقاً کاخ جعفر برمکی در آنجا بود وپس از وی حسن بن سهل در آنجا اقامت نمود وبقصر الحسنی شهرت یافت. همینکه المعتضد درسال ۲۷۹ بخلافت رسید آن کاخ را توسعه داد وخانه های اطراف را درکاخ انداخت و برج وبارویی مهمی برای کاخ ساخت واز صحرای نزدیك میدانی درکنار آن کاخ احداث کرد وچنانکه گفته شد بساختن قصر التاج دست زد در این بین عازم آمد گشت و هنگام بازگشت ملاحظه کرد که دود بطرف کاخ میرود لذا از اتمام آن کاخ منصرف شده در دومیلی آنجا کاخی بنام قصر الثریا بنا کرد. طول این کاخ سه فرسنگ میشده و چهارصد هزار دینار صرف ساختمان آن گشت. معتضد این کاخ را باکاخ حسنی بوسیلهٔ یك سرداب (راهرو) زیرزمینی متصل نمود که طول آن دومیل بود وکنیزان واهل حرم معتضد بدون اینکه بیرون بیایند از آن راه زیر زمینی استفاده کرده از این کاخ به آن کاخ میرفتند. این راهرو تامدتی باقی بود، وهمینکه برای اولین بار شهر بغداد را سیل زد، آن راه زیرزمینی خراب شد. ابن المعتز راجع بکاخ ثریا چنین میگوید :

ترجمهٔ اشعار :

« ای امیرمؤمنان امیدوارم پیوسته تندرست بمانی بکاخ ثریا رفته‌ای منزل تازه مبارك »
« باشد، قصرت آبادتر بشود، چه باغی وچه درختهای انبوهی که شاخه‌ها وبرگهای آن درهم »
« آویخته، پرندگان ازاین لانه بآن لانه در میان شاخها میپرند وآواز میخوانند چه کاخ و »
« ایوان بلندپایهٔ زیبائی ساخته‌ای، درست مانند زنان ماهروئی است که خودرا درجامهٔ حریر »
« پوشانیده‌اند، جویهای آب مانند زنجیرها بهمه جا کشیده شده ومثل دایهٔ مهربان فرزندان »

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

«گل وشکوفه‌را سیراب میسازند، خدا این‌را بتو بخشیده زیرا میداند تو بهتر ازهر کس خدا» «راسپاس گزار هستی .»

پس ازمرگ معتضد پسرش المکتفی در سال ۲۸۹ جای او نشست وبنای قصرالتاج را باتمام رسانید. قصرالتاج پنج‌قسمت وهرقسمت برده ستون پنج‌ذرعی استوارمیبود.

دارالشجره

المقتدربالله در اول قرن چهارم هجری کاخ وباغ باصفا وزیبائی بنا کرد که آنـرا دارالشجره (سرای درخت) میخواندند زیرا دراین کاخ درختی از زر وسیم ساخته میان دریاچهٔ بزرگی جلوی ایـوان کاخ قرارداده بودند. این‌درخت هشت‌شاخهٔ بزرگ از زر وسیم داشت وبرهرشاخهٔ‌آن شاخه‌های کوچك دیگری از زروسیم ساخته بودند و روی شاخه‌های کوچك میوه‌های گوناگون از جواهر رنگارنگ دیده میشد، بعلاوه پرندگانی زرین وسیمین صدای سوت وآواز وچهچه برمیخاست ودر طرف‌راست دریاچه مجسمهٔ پانزده سوار بود ودرطرف‌چپ‌نیز مجسمهٔ پانزده سوار دیده میشدکه لباس حـریر پوشیده ، شمشیر درکمر داشتند و در دستشان نیزهٔ‌کوتاه بود و بیك سمت حرکت میکردند و چنین بنظر میرسیدکـه این سواران بجنگ یکدیگـر میشتابند .

ممزالدولهٔ دیلمی قصری در بغداد ساخت‌که آنرا دارالمعز میگفتند ویك‌میلیون دینار بمصرف ساختمان آن‌رسید وسقف اتاقهای این‌کاخ را زراندود کرده بودند. وهمینکه‌خواستند آن‌کاخ‌را ویران‌سازند هشت‌هزار دینار فقط برای‌کندن طلاهای سقف‌زرین‌کاخ خرج کردند واکنون ازآنهمه‌کاخ وعمارت وباغ‌کوچکترین اثری باقی نمانده است.

۳ـ ساختمانهای بنی‌امیه دراندلس

امویان دراندلس‌کاخ‌ها وعمارت‌هائی بناکردندکه شهرتش درسراسر آفاق پیچیده و تاکنون آثار آن برقرار میباشد وبیشتراین عمارات در قرطبه و غرناطه بوده است و ساختمان‌های قرطبه از این‌قـرار میباشند .

کاخ بزرگ (القصر الکبیر)

این‌کاخ یکی از شاهکارهای معماری اسلامی بوده است. عبدالرحمن داخل‌در اواسط قرن‌دوم هجری ساختمان‌آنرا شروع کرد ودیگران که پس‌از وی آمدند آنرا پایان رسانیده وسعت دادند. موقعی‌که از بناهای قرطبه صحبت میشد بطور اشاره گفتیم که این کاخ بزرگ از ۴۳۰ دستگاه تشکیل می‌یافته که بعضی از آنها کاخ‌های مجللی بوده و هـریك نام ویژه‌ای داشته است. مانند قصرالکامل ـ المجدد ـ الحائرالروضه ـ المعشوق ـ المبارك ـ الرستق ـ السرور ـ البدیع وغیره ـ درتزیین و آرایش این‌کاخ‌ها نهایت درجهٔ ذوق وسلیقه بکار رفته بود بقسمی‌که بالوله‌های سربی از راههای دور و ازکوه‌های بلند باین‌کاخ‌ها آب میآوردند وبدریاچه‌ها واستخرها وحوض‌ها میریختند وفواره‌هائی‌بشکل حیوانات درنده و یاپرندگان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زیبا از زر وسیم‌ناب بطور بدیعی ساخته بودندکه ازدهان ومنقارآنها آب درحوض‌های‌مرمر وارد میشد.

مسجد قرطبه

از آثار اسلامی شگفت قرطبه یکی هم مسجد آن است‌که بنا بگفتهٔ تاریخ‌نویسان درسراسر ممالك اسلامی آن زمان مسجدی به‌بزرگی و شکوهی آن یافت نمیشد. این مسجد پیش از آمدن مسلمانان‌کلیسا بوده وپس‌از فتوحات اسلامی مانندکلیسای دمشق میان مسلمانان ومسیحیان تقسیم‌گشت، ولی تدریجاً مسلمانان تمام‌کلیسارا تبدیل بمسجدکردند وشگفت‌تر از همه‌گلدستهٔ آن مسجد است که در هیچ‌یك از مساجد اسلامی چنان‌گلدسته‌ای یافت نمیشود. بلندی این‌گلدسته تاجای اذان‌گو به۵۴ذرع میرسید وتابالای‌گلدسته ۷۳ ذرع بوده ودر هرچهارگوشه عرض آن به ۱۸ ذرع میرسید وتمام آنرا ازسنگهای‌گران‌قیمت ساخته بودند.

کم‌کم مسجد مزبور توسعه پیداکرد ودر زمان الناصر اموی‌وسعت آن به ۲۲۵ ذرع در۲۰۵ ذرع‌شد ودر دورهٔ الحکم صدوپنج ذرع بدرازی آن افزوده‌شد وطول مسجد به۳۳۰ ذرع رسید وابن‌عامر هشتاد ذرع بعرض آن اضافه‌کرد وعرضش۲۸۵ ذرع گشت. زمین‌مسجد بایارده تخته‌سنگ فرش شده بودوعرض تخته‌سنگ وسطی۱۶ ذرع میشد وعرض دوتای‌شرقی وغربی ۱۵ ذرع وپهنای شش‌تای دیگر هرکدام یازده ذرع بود. سقف شبستان مسجد را بر۱۲۹۳ ستون مرمراستوارکرده بودند، دراین مسجد ۲۸۰ شمعدان نقره میسوخت، ودر وسط مسجد نیز چیزی مانند تنور مسی‌گذارده بودند و هزار چراغ روی آن‌روشن میشد.

این مسجد ۹در ازمس زرد (برنج) داشت، دیوار محراب و در مقصورهٔ مسجد را از زرناب ساخته بودند وتمام‌کاشیهای آن طلاکاری داشت. دور بالای هرگلدسته سه سیب دیده میشدکه دوتای آن‌طلا ویکی نقره‌بود ودورتادور هرسیبی سه‌وجب ونیم میشد. زیر هرسیب و بالای آن یك‌گل سوسن ویك انار زرین روی میلهٔ آهنی قرار داشت. در منبرخانهٔ مسجد نسخه‌ای از قرآن مجید بخط عثمان‌گذارده بودند و جلد آنرا باطلا و جواهرگوناگون تزیین‌کرده وحریر لطیفی روی آن‌کشیده بودند. قرآن روی یك‌چهارجوبهٔ عود قرار داشت وچهارچوبه را بامیخهای طلاکوبیده بودند. مؤلف‌کتاب نفح‌الطیب‌راجع باین مسجد وهزینهٔ روشنائی و ادارهٔ آن شرح مفصل و مبسوطی نگاشته، طالبان تفصیل بآن‌کتاب مراجعه‌کنند. همینکه فرنگیان قرطبه‌راگرفتند آن‌مسجد راکلیساکردند واکنون هم‌کلیسامیباشد، ولی‌آیات وخطوط عربی ونقش ونگارهای اسلامی آن بحال سابق باقی مانده است.

کاخ زهرا (قصرالزهراء)

ازکاخهای مجلل‌قرطبه یکی هم قصرالزهراء میباشدکه الناصر خلیفه درسال ۳۲۵ هجری آنرا درچهار میلی‌شهر بناکرد والحکم‌ساختن آن‌را باتمام رسانید ودر واقع چهل‌سال تمام ساختن‌آن طول‌کشید. این کاخ شهرکوچکی بوده‌که درازای آن از مشرق بمغرب ۲۷۰۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ذرع وعرض آن ۱۵۰۰ ذرع میشد و ۴۳۰۰ ستون در آن دیده میشد که بعضی از آنها را از روم وتونس وقسطنطنیه هدیه داده بودند وهمهٔ ستونها ازمرمر سفید وسبز و پشت گلی وسیاه وسفید بود. دراین کاخ مانند قصرالکبیر یکمسجد عالی وچندین کاخ وچندین باغ بوده است ودریاچه‌هائی داشته است که ماهیهـای رنگارنگ در آن شناور بودند. دیگـر از چیزهای تماشائی این کاخ حوضهای مرمر نقاشی طلاکاری وسادهٔ آن بود، ازآنجمله حوض مرمری که تصویر ومجسمهٔ مرد وزن درآن کار رفته بود وآنرا ازقسطنطنیه بقرطبه آورده بودند، الناصر خلیفه آن حوض را درخوابگاه خود درقسمت شرقی معروف بمونس کار گزارد واستادان قرطبه دوازده مجسمه از زر سرخ باجواهرات عالی برای این حوض ساختند. این مجسمه‌ها عبارت ازشیری بود که کنار آن آهو قرارداشت وپهلوی آن نهنگی دیده میشد که روبروی آن اژدها وعقاب وفیل بود ودرهردو طرف آن کبوتر وشاهین وطاوس وجوجه ومرغ وخروس وقوش و بازطلائی مرصع گزارده بودند واز دهان ومنقار آنها آب بیرون میریخت .

الناصر تمام این کاخ را بفرزندش الحکم واگذارد. میگویند الناصر یك سوم درآمد کل کشور یعنی سالی دومیلیون دینار خرج ساختمان این کاخ میکرد وچنانکه گفتیم چهل سال طول کشید تاساختمان این کاخ پایان یافت حال اگر درمدت بیست سال (نصف تمام مدت) سالی دومیلیون دینار ودرنصف مدت دیگر کمتر ازآن مبلغ خرج ساختمان کاخ زهراء شده باشد بیش از پنجاه میلیون دینار برای آن عمل مصرف شده است که تصور میرود اغـراق آمیز باشد و ظاهراً در مدت سه‌چهار سال اول سالی دومیلیون دینار خرج شده و بعداً خیلی کمتر ازآن مبلغ مصرف کرده‌اند .

درجای دیگر گفته شده که الناصر سالی سیصد هزاردینار صرف ساختمان آن قصر میکرد، حال اگر پسرش هم دربقیهٔ مدت همان مبلغ را مصرف میکرده لااقل در مدت چهل سال بیست میلیون دینار برای آن عمل خرج شده‌است واین مبلغ بادر نظر گرفتن طلاها و جواهرات و کاشی کاریهای آن قابل قبول بنظر میرسد چه که ازقرار مذکور پاره‌ای از آجرهای آن کاخ طلا بوده‌است وروزانه ده‌هزار مرد وپانصدچارپا برای اتمام این بناکار میکرده‌اند. شگفت اینکه تمام آن مخارج وزحمات بخاطر یکی ازهم‌خوابه‌های الناصر (زهراء نام) انجام گرفت چه که وی ازناصر خواست کاخی ویاشهر کوچکی بنام (زهراء) بنا شود .

الزهراء

المنصوربن ابی‌عامر درسال ۳۶۸ هجری از الناصر تقلید کرد وکاخی بنام الزهراء بناکرد که هم‌منزل وهم‌سنگر ودژ بشمارمیرفت. منصور این کاخ را درکنار رود قرطبه برپا ساخت وصنعتگران و کارگران فراوان در اطراف آن بکار انداخت وبرج وباروی آنرا براقراشت وساختمانهای بسیار از آن‌جمله دفترخانه‌ها وانبارها در آن کاخ بناکرد و حوالی آن کاخ را بوزیران ونویسندگان ودبیران خویش واگذارد و بزودی کاخها وعمارتها وبازارها در آن محل پدید آمد و مردم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برای استفاده از رجال دولتی بآنجا هجوم آوردند وآن نواحی را آباد ساختند، تاآنجاکه این کاخ بکاخ زهراء متصل گشت و شبها در مسافت ده‌ها میل میان این دوکاخ چراغها روشن میشد ومردم براحتی آمد وشد میکردند.

پل قرطبه

بی‌مناسبت نیست که ازپل بزرگ قرطبه نیز چندکلمه بگوئیم،زیرا این پل بدست مسلمانان ساخته شد و پیش از ورود مسلمانان پلی درآن محل وجود داشته، ولی‌خراب شده‌بود. مسلمانان بدست‌عبدالرحمن الناصر آن‌پل را مجدد ساختند ، درازای آن ۸۰۰ ذرع، پهنای آن بیست‌ذرع، بلندی‌آن شصت ذرع بوده، ۱۹ برج و۱۸ چشمه داشته است.

کاخ الحمراء

الحمراء از کاخهای نامی غرناطه است که هنوزهم باقی مانده و جهانگردان ازاطراف‌دنیا بدیدن آن میروند، این‌کاخ‌را ابن‌الاحمر در اواسط قرن هشتم هجری ساخت ومساحت‌آن ۳۵ جریب بود و بر تپهٔ وسیعی قرار دارد. میگویند آن را بدانجهت الحمراء (قرمز) گفته‌که ازآجر سرخ بنا شده است .

این‌کاخ دریاچه‌ای بنام دریاچهٔ درندگان داشته و در وسط‌آن دریاچه مجسمهٔ شیرانی بوده که‌بطرز زیبائی‌آب ازدهان‌آنان بیرون میریخت.

منصوربن الاعلی نیز در بجایه‌کاخی مجلل بناکرد و دریاچه ای درآن ترتیب دادکه فواره‌های آن‌مجسمه‌های شیربود و از دهانشان آب بیرون میریخت و درختان زروسیم کنار آن دریاچه قرارداشت وبرشاخه‌های‌آن درختان پرندگان طلائی ونقره‌ای مانند پرندگان کاخ‌المقتدر عباسی (شرحش گذشت) دیده میشد. ابن حمدیس شاعر اندلسی دریاچهٔ این کاخ وفواره‌های شیر مانند آنراطی اشعار مفصلی شرح داده است.

ترجمهٔ شعر :

« شیرانی‌که درکاخ پادشاه منزل کرده اند صدای غرش آنان بصدای ریزش آب »
« تبدیل شده است .»

« مثل اینکه تن‌آنهارا با طلا پوشانیده و در دهانشان بلورآب‌کرده ریخته‌اند، »
« شیرانی‌که ایستاده‌اند. اما هرکس‌آنانرا می‌بیند پنداردکه حرکت میکنند. این شیران »
« بیاد حمله‌های خود افتاده‌اند وبفکر دریدن اشخاص هستند. وقتی‌که آفتاب بر آنان »
« میتابد مانند آتش بنظر میآیند، اما آتشی‌که ازدهان‌آنان نورمیدرخشد مثل اینکه نهر- »
« های آب شمشیر بوده اند وذوب شده‌اند وبدریاچه فرود میآیند ومثل اینکه وزش نسیم »
« برروی آب زره میسازد ...»

کاخ مأمون‌بن ذی‌النون اندلسی‌نیزازکاخهای مجلل‌اسلامی بوده‌است. چه‌که‌مأمون‌بن ذی‌النون تمام موجودی بیت‌المال را برای ساختمان آن کاخ بکار برد واز عجایب آن کاخ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یکی دریاچهٔ آن بود که وسط دریاچه برای جلوس مأمورین عمارتی ساخته بودند و از زیر دریاچه باصول هندسی آب را بالای عمارت برده از بالا سرازیر میکردند بقسمی که مأمون در آن عمارت مینشست واز بالای عمارت آب بدرون دریاچه قرو میریخت .

۴ـ ساختمانهای مصر
عمارات آل طولون

خاندان طولون ساختمانهای مجللی درمصر احداث کردند ونامی‌ترین آن مسجدی‌است که احمدبن طولون ساخته وآثارش فعلا درقاهره باقی میباشد. دیگر قصری که همان احمد درالقطایع بنا کرد ومیدان بزرگی برای آن ساخت، پس ازمرگ احمد پسرش خمارویه آن میدان‌را وسعت داده تبدیل بباغ نمود وگلها وگیاههای بسیاردرآنجاکاشت ودرختان‌خرمای گوناگون درآن محل ببارآمد، ازآنجمله نخلهای کوتاه بارداری‌که شخص نشسته می‌توانست خرمای آنرا بچیند ونخل‌های دیگری‌که ایستاده میوهٔ آنرا میچیدند واحتیاجی به بالارفتن‌از درخت نبود. گلها وگیاههای پیوندی فراوان‌درآن‌باغ‌کاشته شده‌بود که ازآنجمله بوتهٔ زعفران بود، تنهٔ درختان خرمای آن باغ را با برنج (مس‌زرد) میپوشانیدند ومیان‌آن روپوش مسی وتنهٔ درخت خرما لوله‌های سربی کارگزارده بودند ودر آن لوله‌ها با اصول هندسی آبیاری میشد و از بالای درختان خرما مثل ناودان آب میریخت وگلها وگیاهارا سراب میساخت. باغبانها باگل‌ها وگیاههای معطر اشعاری روی زمین‌نگاشته بودند وهرروز مراقب بودندکه حتی یك نقطه برآن افزوده نشود. نیلوفر زرد وقرمز وبنفش وایتالیائی‌در آن باغ دیده میشد. ازخراسان وسایرنقاط‌درختان میوهٔ عالی‌برای خمارویه هدیه میفرستادند مثلا ازخراسان درختان زردآلوئی رسیده‌بود که پیوند بادام داشت. دراین‌باغ برجی ازچوب ساج بود واطراف آنرا مانند قفس سوراخ‌کرده رنگ‌آمیزی نموده‌بودند، زمین این برج سنگفرش بود وجویهای‌آب از میان آن میگذشت وبباغ میآمد، پرندگان خوش آواز خوش رنگ مانند قمری وامثال‌آن‌دراین برج جا داشتندکه دروسط برج ازآب جویها مینوشیدند وشستشو میکردند. درتوی دیوارهای برج‌برای پرندگان قوطیهائی بجای لانه ساخته بودند تاپرندگان درآن تخم‌بگذارند وجوجه دربیاورند ودرون لانه‌ها جویهائی بودکه پرندگان روی آن مینشستند و چهچه میزدند. درخود باغ طاوسها و بوقلمونها ومرغان دیگری به آزادی میخرامیدند .

خمارویه درمنزل خود طالار زیبائی بنام بیت‌الذهب بناکرد وتمام سقف و دیوارهای آنرا با لاجورد وطلا تزیین نمود وتصویرخودش وزنهایش وسازندگان ونوازندگان را با چوب برجسته روی دیوارهای آن اتاق قرارداد وبرسر آن تصویرها تاجهای جواهر نشان از زرناب گزارد. دیگر ازچیزهای عجیب این‌اتاق یکی‌هم شترهای جواهرنشان بودکه در گوشتان زنگهائی دیده میشد وزنگهارا بدیوار میخکوب‌کرده بودند و شترهای مرصع را بطوری رنگ زده بودند که هر بیننده را خیره میساخت ومختصرکلام آنکه خانهٔ مزبور از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ساختمانهای شگفت دنیا بشمارمیآمد. خمارویه دراین باغ حوضی اززیبق‌ساخته بود وتفصیل ساختن آن حوض زیبق چنان است که وی پیش پزشك خود ازکم خوابی شکوه کرد، پزشك گفت برای رفع بیخوابی باید تورا مشت ومال بدهند خمارویه در پاسخ گفت دوست ندارم کسی دست به تنم بزند، پزشك که این‌را شنید بخمارویه اظهار داشت که در آنصورت باید دریاچه‌ای از زیبق تهیه کنی ودرروی آن بخوابی. این دریاچه پنجاه ذرع درپنجاه ذرع بود وتمام آنرا بازیبق پر کرده بودند والبته مبالغ گزافی برای این کارصرف شد. دراطراف دریاچه میله‌هائی از نقره ساختند ودرمیله‌ها طنابهای ابریشمی محکم با حلقه های نقره آویختند و توشکی ازجرم تهیه کردند وهمینکه موقع خواب خمارویه میرسید توی آن توشك را پرازباد میکردند وآنرا با طناب به میله‌ها می‌بستند وروی زیبق می‌انداختند و بستر مزبور با تکان زیبق آهسته آهسته حرکت مینمود وبطوریکه مقریزی مینویسد تا آنزمان هیچ پادشاهی‌چنان بستر واتاقی برای خود نساخته‌بود وهمینکه نورماه بزیبق میتابید مثل آن میشدکه دریاچه پر از الماس درخشان شده است .

ساختمان فاطمیان

خلفای فاطمی‌علاوه برجامع ازهر کاخهای مجللی‌درقاهره بناکردند که ازآنجمله کاخ شرقی وغربی میباشد وتنها برای ساختمان کاخ غربی دومیلیون دینارمصرف شد. همینقسم قصرهای عالی دیگری بنا کردندکه آنرا دار (خانه) میخواندند مانند دارالدیباج ودارالفطره ومانندآن که برای ساختن هریك مبالغ بسیاری خرج شده بود وهمینکه تمدن وثروت مصر در دورهٔ فاطمیان فزونی یافت علاوه بر ساختن کاخ‌ها گردشگاهها و منظره های (چشم‌انداز) دلکش درکرانهٔ رود نیل بناکردند ازآنجمله منظره‌های جامع ازهر،منظرهٔ لؤلؤدرکنارخلیج، منظرهٔ غزاله در پهلوی آن، منظرةالسکره، منظرةالدکه، منظرةالمقس، منظرةالتاج، منظرهٔ باب‌الفتوح، منظرةالبعل، منظرهٔ دارالملك وغیره که هریك شاهکاری از زیبائی واستحکام بود. یکی از خلفای فاطمی بنام‌الامر باحکام‌الله محبوبه‌ای داشت‌که از زنان صحرا گرد چادرنشین بود و برای آن زن چادرنشین کاخی بسیارعالی بشکل هودج ساخته آنرا کاخ هودج اسم گزارد .

خلفای فاطمی در کاخ ها و عمارات سلطنتی انواع تزیینات و تجملات بکار میبردند بقسمی‌که تفنن‌های آنان از یك‌فرهنگ وتمدن عالی‌حکایت میکند. مثلا درمنظرهٔ برکةالحبش ساختمانی‌ازچوب‌رنگ وروغن‌زده وجود داشت‌که‌بردیوارهای‌آن صورت‌شاعران ومکان‌آنان نقاشی شده بود وبالای سرشاعر (تصویرشاعر) اشعاری‌که دروصف آن منظره گفته بود نوشته بودند وکنارآن تاقچهٔ‌کوچك طلاکاری قرارداشت. معمولا خلیفه بآن ساختمان میآمد و آن اشعار را میخواند ودستور میداد و درهر تاقچه یك‌کیسهٔ سربه مهر محتوی پنجاه دینار بگذارند وهمینکه خلیفه اشعار را میخواند ازمنظره خارج میشد وشاعر میآمد وصلهٔ خودرا برمیداشت ومیرفت واین نوع تحملات برای‌کمترین پادشاهی فراهم میگشت .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ساختمانهای ایوبیان و ممالیك

همینکه فرمانروائی مصر به ایوبیان (کرد) رسید عماراتی ساختند که مهمترین آن دژ سلطان صلاح‌الدین ایوبی در قاهره میباشد و سلطان آنرا ار بیم گزند شیعیان بنا کرده درآنجا اقامت نمود و تا کنون قلعهٔ مزبور باقی مانده است.

هرچه تا بحال درمصر از ساختمانهای اسلامی موجود است بیشتر از آثار سلاطین مشهور به ممالیك میباشد بخصوص مسجدهای موجود مصر مانند جامع سلطان حسن و جامع‌المؤید و جامع قایت بای و جامع قلاوون وغیره از بناهای آن پادشاهان است. دیگر از آثار آن سلاطین گورستان خلیفه‌ها (قبورالخلفاء) است که گرچه باسم خلفاء شهرت یافته ولی متعلق بسلاطین ممالیك میباشد. این سلاطین کاخهای بسیاری ساخته‌اند ودرتزیین وآرایش آن ازخلفاء تقلید نموده‌اند. غالب آن کاخها فعلا ویران شده و مهمترین آن بنام کاخ یلبغا مشهور بود ودرسال ۷۳۸ هجری بامرالملك‌الناصر محمدبن قلاوون برای مسکن امیر یلبغا ساخته شد. کاخ مزبور روبروی قلعه ودرمحل مدرسهٔ سلطان حسن قرار داشت. ودیگر ازساختمان‌های آنان برج‌اشرف خلیل بن قلاوون میباشد، این ساختمان برتمام وجیزه، مشرف بود و گنبد بزرگی داشت که برستونهای بلندی استوارشده بود وتصویر تمام امیران وبزرگان آن روزدرآن برج دیده‌میشد وسلطان برای تفریح وتماشای منظره درآنجا جلوس‌می‌کرد[1].

ثروت وتن پروری وآسایش

واضح است که ساختن این کاخها وگردشگاه‌ها و مسجدها و احداث شهرهای تازه بواسطهٔ ثروت سرشار و پولهای فراوانی بود که از اطراف میآمد ودربیت‌المال جمع میشد وبطوری که درقسمت مربوط بنظامات اجتماعی گفتیم ازبیت‌المال‌میان طبقات‌مختلف تقسیم میگشت باینقسم که در درجهٔ اول خود خلیفه بیش‌ازهرکس عایدی داشت زیرا همهٔ پولها بنام اوجمع میشد وبدست اومیرسید. پس‌از خلیفه وزیران، کاتبان (منشیان دولتی)، والیان، بنی‌هاشم، اتباع بنی‌هاشم، بازرگانان وغیره ازآن پول استفاده می‌کردند واینك نمونه‌ای ازآن:

ثروت خلیفه و خانواده‌اش

چون خلیفه فرمانروای تام‌الاختیار ممالك اسلامی بود چنانکه گفتیم کلیهٔ درآمدها بدست اومیرسید طبعاً ازهمهٔ مردم متمول تر میشد ولی همینکه خلفاء برای خود وزیر معین‌کردند ثروت بدست وزیران افتاد تاآنجاکه پاره‌ای ازخلفاء ازدست وزیران بروزگدائی افتادند

---

۱ ـ جرجی زیدان بواسطهٔ عدم اطلاع یاهرچه. از ساختمان‌های مهم ومعظم اسلامی ایران‌که‌از شاهکارهای معماری جهان میباشد نامی نبرده است. درصورتی که پادشاهان دیلمی، پادشاهان‌غزنوی، پادشاهان‌سلجوقی‌وخوارزمشاهی وحتی‌سلاطین‌مغول‌وتیموریان وپادشاهان صفوی بدست استادان‌زبردست ایرانی‌درنقاط مختلف این‌کشور هنرپرور (ایران) بناهائی برپا کرده‌اندکه نام ایرانی را درسراسردنیا بلند ساخته است. برای نمونه بنددامیر عضدالدولهٔ دیلمی، بیمارستان‌ها ومدارس خواجه نظام‌الملك، جامع‌عتیق‌اصفهان مدرسه ومسجدگوهرشادخانم، شهرسلطانیه ومقبرهٔ‌خدابنده درزنزدیکی‌زنجان، عمارات وابنیه ومساجد عظیم اصفهان وغیره وغیره میباشدکه دراین‌مختصر تفصیل آن گنجایش ندارد. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

(درجلد دوم این کتاب شرحش داده شد) اصولاً ثروت بیت‌المال باید صرف مصالح عمومی بشود وخلفاء می‌بایستی ازبیت‌المال مخصوص خودبذل وبخشش کنند ولی خلفاء بطور دلخواه اموال بیت‌المال عمومی را مصرف مینمودند وبهرکس هرچه میخواستند میدادند و عذرشان این بود که آن مخارج برای مصالح عمومی مملکت صرف میشود وتدریجاً کار بجائی رسید که مخارج عیاشی وخوشگذرانی خلفاء هم از بیت‌المال عمومی تأدیه میگردید وبااینوصف مبالغ زیادی درخزانه میماند . درجلد دوم این کتاب موجودی نقدی واملاك خالصهٔ بعضی‌ازخلفاء عباسی (منصور، مهدی ، معتصم مستکفی، مستعین وغیره) راشرح دادیم وثروت هنگفت مادران آنها بخصوص ثروت خیزران مادر هرون ودارائی قبیحه مادر معتزوغیره را قلمداد نمودیم واکنون آنراتکرار نمی‌کنیم وفقط برای نمونه صورت ارقام ریزثروت یکی از خلفای عباسی را (المکتفی) بطور نمونه میگوئیم، همینکه المکتفی مرد دارائی‌شخصی وی بقرار زیربود :

۱ ـ پول نقد اززر وسیم وظروف طلا ونقره	۲۰/۰۰۰/۰۰۰ دینار
۲ ـ فرش (قالی وقالیچه وامثال‌آن) بقیمت	۲۰/۰۰۰/۰۰۰ «
۳ ـ اسلحه واثاث وغلام وکنیز بقیمت	۲۰/۰۰۰/۰۰۰ «
۴ ـ باغ ومزرعه و مستغلات بقیمت	۲۰/۰۰۰/۰۰۰ «
۵ ـ جواهروعطریات وامثال‌آن بقیمت	۲۰/۰۰۰/۰۰۰ «

جمع کل ۱۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ دینار

ثروت رجال دولتی وسایرین

در جلد دوم این کتاب شرح دادیم که چگونه وزیران ثروتمند می‌شدند و مقدار ثروت حسن بن فرات ، ماردانی ، ابن‌کلس ، افضل، ابن شهید را ذکر نمودیم واینك نمونه‌های دیگررا مینویسیم :

نخستین دسته ازوزیران متمول دورهٔ عباسی برمکیان میباشندکه در زمان هرون ثروت هنگفت وتیولها وخالصه‌های بسیاری را متصرف شدند تاآنجاکه عایدات یحیی وپسرش جعفر درسال به بیست میلیون رسید وپس‌ازاینکه هرون آنان را از پادرآورد و اموال آنهارامصادره نمودعلاوه برخانه‌هاومزرعه‌ها واملاك واثاث‌وغیره مبلغ ۳۰/۶۷۶/۰۰۰ دینار نقد ازاموال آنان بدست‌آمد. همانطورکه وزیران بغداد مردم را میچاپیدند وثروت بهم میزدندکاتبان (منشیان دولتی) مصر نیزازآن راه استفاده میبردند، خانوادهٔ ماردانی در مصر از همان‌کاتبانی هستندکه فرد فردشان دارای ثروت بیحساب گشتند. مثلا عایدی سالانهٔ محمدبن علی ماردانی (کاتب) سالی چهارصد هزار دینار بود و بهای املاك وی درمصر وشام بسه میلیون دینار میرسید وعلاوه‌برآن مقدار زیادی اثاث وفرش وجواهر واشیاء قیمتی‌داشتند ومقدار زیادی باتباع خود می‌بخشیدند. بااین همه ثروت آنان دربرابر ثروت برمکیان بسیار اندك مینمود . دیگر ازخانواده‌های متمول مصرکه ازراه نویسندگی (کاتب دولتی) متمول شدند خاندان مغربی وکثامی وامثال‌آنان بودند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

والیان وامیران بخصوص آنانی که اختیارات بسیار داشتند اموال هنگفتی بدست میآوردند، زیرا جمع آوری مالیات با آنان بود وهرچه میخواستند ازمردم میگرفتند وهر نوع میل داشتند برمردم تحمیل میکردند. اینان پس از پیداشدن وزیران (از آغاز سلطنت امویان) دارای ثروت گزاف گشتند وچنانکه مقریزی می نویسد پس ازمرگ عمروعاص والی مصر هفتاد بهار[1] دینار طلا ازوی باقی ماند وعایدی خالد قسری والی عراق بسالی سیزده میلیون درهم رسید درزمان عباسیان ثروت والیان وامیران افزون گشت، موقعیکه ایرانیان بفکر استقلال می افتادند ثروت زیادتری می اندوختند، مثلا پس ازمرگ یعقوب بن لیث صفاری پنجاه میلیون درهم وچهار میلیون دینار پول نقد درخزانهٔ وی موجود بود. همینقسم ثروت سلاطین (ممالیك) مصر ورجال دولتی آنها که به مبالغ گزاف میرسید بقسمی که جواهرات وزروزیور آنها را بارطل وقنطار وصندوق وزن میکردند. مثلا ازامیرسیف الدین تنکز شوشتری جواهرات وزر وزیورهای ذیل پس ازمرگ او باقی ماند:

۱ ـ زمرد ویاقوت ۶۹ رطل .
۲ ـ جواهرسواره وپیاده ونگینهای الماس شش صندوق .
۳ ـ مروارید درشت گرد بوزن یك درهم تایك مثقال ۱۲۵۰ دانه .
۴ ـ طلا ۲۴۰۰۰۰ مثقال .
۵ ـ نقره ده میلیون درهم .
۶ ـ زیورآلات طلا (گوشواره ـ دستبند ـ گردن بند وغیره) چهار قنطار مصری .
۷ ـ ظروف نقره شش قنطار مصری .
۸ ـ پول نقد ۱۲۰۰۰۰۰ دینار .

واگر ترکه یك امیر مسلمان این مقدار باشد البته ترکه خلفاء وسلاطین اسلام خیلی بیش ازاینها بوده است .

حاشیه نشینان وملازمان خلفاء (ادیبان ، شاعران ، سازندگان ، بازرگانان درباری وامثال آنان) چنانکه پیش گفتیم هرکدام ثروتهای زیادی پیدا میکردند، مثلا ترکهٔ نقدی ابراهیم موصلی آوازه خوان و ساززن هرون ۲۴/۰۰۰/۰۰۰ درهم بود ودرجلد دوم این کتاب درقسمت حقوق ومستمری دولتیان حقوق نقدی و جنسی جبرائیل بن بختیشوع پزشك هرون را ذکر نمودیم .

نتایج ثروت

این طبیعی بشراست که هرگاه دستش بازشد وپول زیادی بدست آورد زندگانی خودرا توسعه میدهد و در خوراك ونوشابه وپوشاك وفرش وتجمل تفنن میکند وبرای شهرت طلبی شاعران وادیبان را بخود

---

۱ ـ راجع باوزان ومقادیرمندرج دراین فصل پس ازمراجعه بسالنامه‌های مصری و فرهنگ‌ها چنین معلوم شدکه بهاربرابر با ۱۵۰ کیلو وقنطارمساوی باصد رطل ورطل قدری ازنیم کیلوکمتراست یعنی یك رطل یایك پوند ۴۵۴ گرم میباشد . مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نزدیك میسازد وآنان را مطیع خویش میکند و چنانکه امروز مردمان بانفوذ پول دار نامه‌نگاران را باپول رام میکنند همینکه شخص متمول پوشاك وخوراك خودرا بحدکمال رسانید بفکر چیزهائی می‌افتدکه برای او (برای شخص متمول) لذت معنوی داردیعنی جواهروملك وخدم وحشم گردمیآورد، رجال‌متمول دورهٔ تمدن اسلام هم مانند دیگران پس‌ازبدست‌آوردن ثروت بیکران درصدد برآمدند ازلذتهای مادی و معنوی بمقدار ممکن استفاده ببرند یعنی خوب بخورند و خوب بنوشند و خوب بپوشند وبا تجمل هرچه تمامتر زندگی‌کنند و اینك بهره‌مندی‌آنان را ازآن لذات مادی ومعنوی درهفت قسمت ذکر میکنیم ازاینقرار :

گفتیم‌که خوراك عربها پیش ازاسلام بسیار ساده بود امـا همینکه با

۱ـ تفنن درخوراك بیگانگان بخصوص‌باایرانیان‌آشنا گشتندخوراکهای‌گوناگون ترتیب دادند . عربها نه فقط ادارهٔ مملکت را از ایرانیان تقلیدکـردند ، بلکه قسمت عمدهٔ تمدن خود را از ایرانیان آموختند، مثلا هرگاه عربها میخواستند جشنی (عروسی، ختنه سورانی، مهمانی) برپاسازند ازایرانیان مراسم وترتیب‌آنرا جویا میشدند و ازآنها پیروی میکردند و البته این‌عملیات اززمان بنی‌امیه‌آغازگشت، چون صحابهٔ پیغمبر (اکرم) بخلفای راشدین تأسی نموده ازتجمل وتفنن‌دوری می‌جستند بخصوص‌که طبعاً بدوی وصحراگرد بودند وازتجملات شهری خوششان نمیآمد . مثلا ابوموسی اشعری تازنده بود گوشت مرغ نمیخورد زیرا عربها گوشت مرغ نمیخوردند. بطورکلـی عربهای صدر اسلام مانندگیاه خواران امروز ازافراط درگوشت احتراز داشتند، عمر میگفت‌کسی‌که مرتب شب وروزگوشت بخورد مانندکسی است‌که بامداد وشام بساده بنوشد . ولی‌امویان مقید بودندکه ازتمام لذت بهره مند شوند ولذا درزندگانی ازبزرگان ایران تقلید نمودند. امیران عراق (درزمان بنی‌امیه) مانند خلفاء اززندگانی تجملی‌ایرانیان‌تقلید میکردند ولی‌گاه هم طبیعت صحرانشینی‌آنها غلبه‌میکرد وبهمان رسوم وعادات بیابانگردی خویش‌بازمیگشتند . میگویند حجاج‌بن یوسف ثقفی والی‌عراق موقعی‌میخواست برای ختنه سوران یکی از پسرهای خود جشنی بگیرد ومهمانی بدهد لذا یکی ازدهگان (مالکین) ایرانی را خواسته‌گفت بزرگترین جشن ومهمانی‌که درعمرخود دیده‌ای برای من بگو، گفت «ای امیریکی ازمرزبانان‌کسری جشنی‌گرفت‌که من‌درآن جشن بودم ، خوانچه‌های خوراك این مهمانی ازنقره وبشقابهایش طلا بود و چهارکنیزآن خوان‌را می‌آوردند وچهارنفرسرآن نشسته غذا میخوردند وهمینکه ازسرغذا برمیخاستندکنیزان وبشقابها وخوان‌ها رابچهار مهمان میدادند»، حجاج‌که‌این‌را شنید طبیعت سادهٔ صحرانشینی خودرا بیادآورده گفت : ای غلام برو چند شتر بکش و بعادت خودمان مردم را غذا بده .

بااین‌همه سیل تمدن تجمل وخوی صحرا گردی را ازسراعراب برون نبرد وآنانرا به تجملات شهرنشینان معتاد ساخت ومردمی‌که درصدر اسلام‌کافور را نمك بی‌مزه وبرنج را

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مسموم ونان لواش راکاغذ می‌پنداشتندپس‌ازخوردن عقرب وسوسك وکرك شترمخلوط باخون شتر(علهز) ونانی‌که باآرد جو ومو وپشم‌وسبوس مخلوط شده بود یکمرتبه بقدری درخوراك تجمل وتفنن‌کردندکه ازبزرگان ایران وروم نیزجلوافتادند وازگوشت‌های چرنده وپرنده وچاشنی‌ها وترشی‌ها وادویه‌ها خوراك‌های متنوع لذیذ تهیه‌کـردند. خلفاء وبزرگان عباسی (هاشمیان)همینکه‌سرسفره می‌نشستند پزشکان‌بالای‌سرآنها میایستادند ودر زمستان ظرفهائی پر از ادویه‌هـا و شربت‌های اشتهاءآور وگرمی بخش بدست‌گرفته وسط غذا بخلفاء تقدیم میداشتند تا بیشتر سر اشتهاء بیایند وگرم شوند ودر تابستان شربت‌های خنك وچاشنی‌هـای مطابق فصل‌تقدیم میکردند . سایر بزرگان و امیران نیزبآنان اقتداء نموده وبهمین‌ترتیب غذا میخوردند ودرهرمورد ازطبیبان دستورمیگرفتندکه چه بخورند وچه نخورند و بیشترشان طبیب مخصوص سر سفره داشتند. مثلا سیف‌الـدولهٔ



حمدانی ۲۴ پزشك مخصوص باستخدام‌کرده بودکه موقع شام و ناهار سرسفره میآمدند و به سیف‌الدوله دربارهٔ غذا نظر میدادند .

برای خلفاء ازجاهای دور دست میوه‌ها وشکارها وسبزی های‌گوناگون بازحمت‌زیاد ومخارج بسیار ارسال میداشتند واین‌کار بیشتر بعهدهٔ ادارهٔ برید (کارآگاهی) بود. خلفـاء می‌پنداشتندکه اگر مرغان خانگی را غذای مقوی بدهندگوشت‌آنان لذیذمیشود وعمل هضم آسان‌تر میگردد ازآنرو جوجه هارا مغزگردو وشیرگاو میدادند. خوراك پزان برای‌لذیذ شدن خوراك ویا ازنظر سهولت هضم‌آن شاهکارهائی‌بخرج میدادند وگاه هم ازنظراحترام به مهمانان درتهیهٔ خوراك هنرنمائی میکردند مثلا موقعی ابراهیم بن مهدی هرون را بمنـزل خود دعوت‌کرد، هرون درمیان غذاهای گوناگون چشمش بظرفی افتادکـه مقداری‌گوشت ریز درآن بود، میزبان برای خلیفه توضیح دادکه این غذا زبان ماهی است وهزار درهـم صرف تهیهٔ‌آن شده است. همینقسم پالوده‌ای میخوردندکه بسیارگران تمام میشد زیراخوراك مزبور ازمغزبره وروغن پسته وعسل ویاشکرآماده میشد.

طبعاً آشپزخانهٔ خلفاء وامراءتوسعه یافت زیرا هرروزه چندین رنگ خوراك وخورش

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

میخواستند وهرقسمتی ازآشپزخانه رئیس وزیردستانی داشت که بکارهای معینی می‌پرداختند، ازآنجمله اداره‌ای برای پرورش مرغان داشتند ومبالغ هنگفتی خرج آن اداره میشد. مثلا در زمان مقتدر عباسی هرماه سه قفیز[1] جو برای خوراك مرغان آشپزخانه معین شده بود و سایر تجملات ومتعلقات مطبخ را ازهمین‌جا میتوان فهمید. آشپزخانهٔ عمروبن لیث صفاری‌را ششصد شتر ازاین شهر بسآن شهر میبرد و المقتفی خلیفهٔ عباسی هشتاد شترآب‌کش داشت که روزانه برای مطبخ وحرمسرای خلیفه آب میآوردند.

آشپزخانهٔ خلفاء وامراء همیشه چند برابر احتیاجات روزانه غذا می‌پختند که مبادا مهمانانی ناگهان برسند وغذا کم بیاید ودرنتیجه هرروز مقدار زیادی غذا زیاد میآمد که ملازمان آنرا فروخته پولش را برای خودشان برمیداشتند.

نتیجهٔ این پرخوری وتفنن وتجمل درتهیهٔ غذا آن شد که غالب بزرگان دورهٔ تمدن اسلامی دچار سوء هاضمه وقولنج واسهال خونی وزخم‌معده میشدند وبواسطهٔ‌افراط درگوشت خوردن گرفتار رماتیسم ونقرس وامثال آن میگشتند وتندخو وآتشی مزاج می بودند و زود زود فرمان زدن وبستن وکشتن مردم بیگناه را صادر میکردند، چنانکه اخبار زندگانی روزانهٔ آنان گواه براین مدعاست وپرواضح است که پرخوری و افراط درگوشت و چربی و شیرینی سوء هاضمه بارمیآورد وکسی که دوچار سوء هاضمه گردد تندخو وبی‌حوصله میشود. عده‌ای ازخلفاء وامراء به پرخوری مشهور بودند، از آنجمله معاویةبن ابی سفیان و عبیدالله ابن‌زیاد وحجاج‌بن‌یوسف وسلیمان‌بن عبدالملك وامین‌عباسی بیش‌ازحدمعمول غذامیخوردند.

مسلمانان صدر اسلام ساده میپوشیدند و ساده میخوردند و ساده میزیستند، خلفای راشدین باجامهٔ کهنهٔ پینه زده که غالباً تاروی زانو میآمد وجنسش ازکرباس بود، توی کوچه وبازارحرکت میکردند و کفشی ازپوست خرما بپا داشتند وبند شمشیرشان‌ازپوست درخت خرما بود، تازیانه دردست میگرفتند وگناهکاران را باآن کیفر میدادند.

۲ـ تجمل درلباس

والیان وامیران نیزمانند خودشان بودند وهمینکه نزد خلیفه میآمدند جبهٔ پشمینه در بر وچکمهٔ پوستی بپا وعمامهٔ سیاه برسرداشتند. نخستین‌کسی که ازبزرگان اسلام لباس‌فاخر پوشید معاویه بود وهمینکه عمراورا باآن حال دید بروی اعتراض کرده گفت:

ـ معاویه! مانندکسری (پادشاه ایران) لباس پوشیده‌ای؟

کم‌کم مسلمانان با ایرانیان ورومیان معاشرشدند ولباس‌های فاخرآنانرا پسندیده در این قسمت هم ازآنان تقلیدکردند وچنانکه گفته شد خلفای بنی‌امیه پارچه‌های حریرگلدار وپرنقش ونگار می‌پسندیدند و هشام‌بن عبدالملك بیش ازدیگران بآن نوع پارچه علاقه داشت وازآن لباسهای بسیاربرای خود تهیه میکرد، چنانکه دوازده هزارلباس حریرپرنقش ونگار

۱ـ قفیز برابر ۱۴۴ ذرع است. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وده هزار بندزیر جامهٔ حریر درصندوق خانهٔ مخصوص وی بود وهر گاه که بحج می‌رفت معتصد شتر صندوقخانه و جامه‌های اورا حمل میکردند.

در زمان امویان بافندگی پارچه‌های گلدار و بانقش و نگار رواج یافته پیشرفت کرد زیرا بنی امیه آن نوع پارچه‌هارا می‌پسندیدند. درزمان عباسیان پوشیدن لباسهای ابریشمی وپشمی وزربفت معمول گشت وچنانکه دربخش بازرگانی گفتیم بازرگانان ازشهرها وممالك مختلف پارچه های ابریشمی گلدار ، راه راه، پارچه‌های پشمی وکرکی، پارچه‌های زربفت جواهر نشان به‌بغداد میآوردند.

ازبهترین پارچه های معمول آن روزیکی هم خزبود، خزآن روز ازابریشم و کرك خرگوش نرتهیه میشد. همینقسم پارچه‌های ابریشمی خالص ودیبای عالی وپارچه‌های ابریشمی که روی آن تصویرحیوانات وگل وبوته بود ، نوعی دیگر ازپارچه‌های پنبه‌ای که آنرا بز میگفتند از منسوجات گران قیمت بود ، پارچه‌های کتانی و پارچه های مشهوربه معلم، میز، اوداری، ملحم، پارچه‌های موئی، پارچه‌های کرکی، سمور، قاقم وامثال آن درزمان عباسیان رایج بود وازآن پارچه‌ها قبا وجبه وبرد وعمامه وپیراهن وشلوار وروپوش وچادر وارخالق وزیرپوش وملافه وامثال آن میدوختند.

چون پول زیاد و تقاضا فراوان بود صنعتگران (بافندگان) هم در تهیهٔ پارچه های عالی می‌کوشیدند و برای خلیفه و رجال او منسوجات عالی می‌بافتند ، آنان هم اگر از پارچه‌ای خوششان می‌آمد بقیمتش اهمیت نمیدادند و هرچه فروشنده میگفت می‌پرداختند تا آنجا که بهای یك عمامهٔ دیبا به پانصد دینار رسید و با وجود آن خریدار بسیار داشت و چه بسا که یکنفر برای اظهار تجمل ۹ قبا می‌پوشید که هرکدام یك رنگ بود ، رجال و محترمین بخصوص خلفاء صدها وهزارها جامه درصندوقخانه داشتندکه کمتر مورد احتیاج واقع میشد .

مثلا پس ازمرگ المکتفی خلیفهٔ عباسی‌ملبوسات ذیل درجامه خانهٔ وی یافت شد.

۱ـ لباسهای دوخته و بریده	۴۰/۰۰۰
۲ـ جامه های مروی وخراسانی	۶۳/۰۰۰
۳ـ ملافه و امثال آن	۸/۰۰۰
۴ـ عمامه‌های مروی	۱۳/۰۰۰
۵ـ جامه های یمنی زربفت	۱/۸۰۰
۶ـ شالهای کرمانی	۱۸/۰۰۰
۷ـ فرشهای ارمنستان	۱۸/۰۰۰

همینکه ذوالیمینین مردهزاروسیصد شلواردرجامه خانه داشت که هیچ‌یك‌ازآن‌رانپوشیده بود. بختیشوع طبیب چهارصد شلوارحریر باقی‌گذارد وپس از قتل برجوان وزیر (درمصر)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هزار شلوار حریر باهزار بند شلوار گلابتون باقی گذارد .

بزرگان اسلام در آنزمان برای اظهار تجمل اسب والاغ واستر خودرا جل‌های حریر ومخمل میپوشانیدند وخلفای فاطمی پارچه‌های حریر زربفت خسروانی روی فیل‌ها می‌انداختند. درقاهره کارگاه حریری بود که آنرا دارالدیباج میگفتند. فاطمیان جامه خانه‌ای داشتند که نامش دارالکسوه بود ودرآنجا همه نوع لباسهای تابستانی وزمستانی تهیه میشد ومیان مردم تقسیم میگشت. مقریزی شرح آن کارگاه و خیاطخانه را در جلد اول کتاب خود به تفصیل نگاشته است ، جزء جهیز قطرالندی دختر خمارویه (فرمانروای مصر) هزاربند شلوار گلابتون بود که هریك ده دینار می‌ارزید و بهای سایرملبوسات عروس نیز بهمین میزان بالا میرفت .

اثاث خانه ولباس وجواهرات

خلفای راشدین مانند همهٔ مردم روی زمین می‌نشستند، عمال آنان نیز چنان میکردند. عمروعاص درکاخ خود (درمصر) روی زمین می‌نشست، عربها هم با اوروی زمین می‌نشستند و همینکه مقوقس (از اعیان قبطی مصر) پیش عمروعاص میآمد تخت طلای اورا روی دست میآوردند وبرآن می‌نشست وعمروعاص بآن تعرضی نداشت زیرا مطابق پیمانی که با قبطیان بسته شده بود رعایت احترام بزرگان آنان منظور میشد. اما بزودی این سادگی ودموکراسی ازمیان رفت ومسلمانان (بزرگان اسلام) برای خود صندلی‌ها وتخت‌های طلا وآبنوس وعاج ساختند وازپادشاهان روم وایران نیز دراین نوع تجملات جلوافتادند . نخستین فرمانروای مسلمان که برتخت نشست معاویه بود، اما وی پیش ازاقدام بآن عمل بامسلمانان مشورت کرده ازآنان اجازه خواست وعذرش این بود که چون پیروفربه شده نمیتواند روی زمین بنشیند . پس ازمعاویه سایرخلفاء وبزرگان بوی تأسی کرده از زمین برخاستند وروی تخت وصندلی نشستند .

اثاث خانه ولباس ایرانیان

همینکه مسلمانان برای فتوحات ازجزیرةالعرب در آمدند پیش از هرجا وبیش ازهرجا درایران (مداین) فرشهای عالی و جواهرات گرانبها یافتند وطبعاً بهای آن همه اشیاء نفیس را نمیدانستند. می‌گویند در روز فتح مداین یك عرب بیابانی دانهٔ یاقوت درشتی پیدا کرد وبرای فروش باین وآن نشان داد وگوهرشناسی آنرا بهزاردرهم خرید. یاران عرب که ازاین معامله خبرشدند وبراملامت کردند که بهای آن گوهر بیش ازآنها بود عرب بیابانی گفت باورکنید اگرعددی بیش ازهزارمیدانستم البته آنرا میگفتم .

ازجمله چیزهائی که عربها در مداین یافتند مقدار زیادی ظروف طلا ونقره مرصع نشان وتاج کسری وجامه‌های دیبای زربفت جواهرنشان بود. دسته‌ای ازعربها صندوقی یافتند که درآن اسبی ازطلا وزینی ازنقره دیده میشد ودندان ویال آن اسب را ازیاقوت وزمرد بر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

روی نقره درست کرده بودند وسوار اسب تماماً ازنقرهٔ جواهرنشان بود. در صندوق دیگر شتری ازنقره باجل زربفت جواهرنشان قرارداشت ازاشیاء نفیسی که درمداین بچنگ عربها افتاد یکی بساط کسری است که طول وعرض آن شصت ذرع درشصت ذرع بود. زمینهٔ فرش طلا وجویهای آب ازانواع جواهرات برروی آن زمینهٔ طلا دیده میشد. درختان و بوته‌هائی از نقره روی آن فرش ساخته بودند که شاخه‌های آن طلا و میوه‌های آن درختان از جواهرات گرانبهای رنگارنگ بود. عربها این فرش را نزد عمر (درمدینه) آوردند وعمر آنرا تکه تکه کرده مانند سایرغنیمت ها میان یاران خود قسمت نمود.

هروقت اینگونه جواهرات ویااشیاء جواهرنشان ازایران بمدینه میرسید عمرمیگریید وگریه‌اش ازآن بود که مبادامسلمانان نیزمانند ایرانیان باین تجملات بپردازند ومانندایران دچارخواری گردند. همینطور ابوبکر مانند عمر از تجملات احترازداشت و کلیهٔ فتوحات اسلامی بدست ابوبکر ومطابق نقشهٔ وی آغاز گشت و همینکه مرگش نزدیك شد مهاجران را ازتجمل برحذر نموده گفت شمارا بخدامبادا هیچگاه برپردهٔ حریرومخده تهیه نکنید. پیش ازابوبکر وعمر (حضرت) رسول (اکرم) نیزمسلمانان را ازتجملات نهی فرمود و پوشیدن لباس ابریشمی (البته برای مردان) واستعمال ظروف طلاونقره را حرام کرد، اماآن دستورهای حکیمانه بگوش مسلمانان فرونرفت وبمحض اینکه باتمدن روم وایران آشنا شدند درانواع تجملات و تزیینات (لباسها وفرش‌ها وجواهرات وغیره) غوطه ورگشتند.

این تجمل پرستی اززمان بنی امیه شروع شد، چه که آنان خلافت را بسلطنت تبدیل کردند وازامور دینی چشم پوشیده بطرف دنیا شتافتند وخلفای اسراف کار بنی‌امیه بخصوص ولیدبن یزید هرچه توانستند جواهروزروسیم اندوختند وهمین ولیدبن یزید بقدری گردن بند جواهرداشت که هرروزمانندلباس یکی را درمیآورد ودیگری رابگردن می انداخت وباندازه‌ای درخرید جواهرتند رفت که بهای جواهردرتمام بازارهای آنروز ترقی کرد، اماجون بنی‌امیه طبعاً بزندگانی بدوی علاقه‌مند بودند ازتجملات آندوره فقط بلباس‌های فاخر وجواهرات اکتفاء نمودند وپرده‌های حریر ساخت مصررا دراتاقها میزدند. این پرده‌ها چنانکه گفته شد بدست قبطیان (مسیحیان مصری) تهیه میشد وروی آن شعارهای دینی مسیحی می‌بافتندولی عبدالملك دستورداد روی آن پرده‌ها آیات قرآنی وکلمات عربی نقش کنند. خلفای اموی علاوه برپرده‌های زربفت مخده ها وپشتی‌های حریرجواهرنشان داشتند.

اثاث خانه و لباس عباسیان

همینکه خلافت بعباسیان رسید سفاح و منصور برای استحکام مبانی دولت خودکوشیدند وپس از فراغ از آن قسمت مطابق قانون طبیعت به‌تقلید دولتهای گذشته دست بعیاشی و خودکامی گزاردند. تختهای طلای مرصع نشان و آبنوس و عاج تهیه کردند، صندلیها وپشتیها و مخده‌ها آماده ساختند، شمعدانهای طلا فراهم آوردند ودرآن شمعهای عنبر وکافور سوزاندند،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پرده‌های زربفت وحریر آویخته وفرشها و بساطهای ابریشم و طلاکاری و مرصع گستردند. ظروف‌طلا ونقره درست‌کردند وازهرکشور وشهری‌بهترین وگرانترین‌کالاهارا واردنمودند. پرده‌های پرنقش ونگار ازفسا وسجاده‌ها وقالیچه‌ها ازشوشتر و بخارا و حصیر از آبادان و توشك ومخده از دشتستان و بهترین فرشهای زربفت را از ارمنستان‌آوردند، باینقسم‌که یك دست‌فرش ارمنستانی یعنی ده‌سجاده ومخده وپشتی ومفرش‌پنج‌هزار دینارمی‌ارزید. وسینی‌های چوبی‌را از مازندران وظرفهای شیشه وسفال‌را ازبصره میآوردند وبصره هم بیشترش‌را ازچین وارد میساخت.

(در مبحث تجارت درهمین جلد مفصلا راجع باین‌موضوع گفتگو شد) شیشه‌های‌ظریف را ازشام میآوردند ونازکی وظریفی شیشه‌های شام ضرب‌المثل میبود، بقسمی‌که همه‌میگفتند فلان چیز ازشیشهٔ شامی هم ظریف‌تر میباشد. عربها استعمال این ظروف وفرشها وپرده‌ها و امثال آنرا از ایرانیان ورومیان فراگرفتند وآنرا عربی نمودند یعنی امثال واشعار وپند و اندرزهائی بخط و زبان عربی برآن ترسیم‌کردند و در وسط آن اشکال حیوانات دریائی و صحرائی نگاشتند و اطراف آن‌را حاشیه‌های زرنگار ساختند واشعار نوشتند تاآنجاکه در اطراف یك بساط یك‌قصیدهٔ‌کامل مینگاشتند وآنقدر در تجمل پیش‌رفتندکه روی ظرفهای بلور وسینی‌ها وبشقاب‌ها وروی دیوار تالارها وبالای درها اشعارنوشتند. والبته شکل ومیزان‌این نوع ریزه‌کاری‌ها نسبت بطبقات مردم فرق‌داشت، بعضی زربفت وبعضی طلاکاری وپاره‌ای‌هم جواهرنشان میشد. مثلا مادر المستعین فرشی داشت‌که شکل غالب جزندگان و پرندگان و درندگان برروی آن دیده میشد، این موجودات ازطلا وچشمانشان از یاقوت وجواهرات گوناگون‌بود وصد وسی میلیون درهم می‌ارزید. در زمان هرون فرشها وسراپرده‌هائی‌معمول گشت‌که تاآنموقع سابقه نداشت وبعضی اختراع‌آنرا بزبیده زن‌هرون نسبت‌میدهند. میگویند وی اول‌کسی است‌که ازنقره وآبنوس وصندل سراپرده تهیه‌کرد وقلابهای آن‌را از زر وسیم ساخت وباحریر وسمور وپارچه‌های ابریشمی سرخ وزرد وسبز وآبی‌آن‌را پوشانید. عباسیان نوعی بادبیزن اختراع‌کردندکه آن را مذاب میگفتند و پیش از عباسیان بادبیزنی معمول نبوده است و روی آن اشعار و مطالب مناسبی نگاشتند چنانکه ابوالعتاهیه برای درخواست کنیزکی ازهرون سه‌بادبیزن برای خلیفه فرستاد واین سه‌شعر را برآن نگاشت:

ترجمهٔ اشعار:

«وسیلهٔ عرض حاجت من نسیم‌ملایم است‌که درحضور تومیوزد، کسی شفیع من‌شده‌که» «دست وپا وزبان ندارد ازآنجهت قدری نومید هستم ولی باز امیدوارم زیرا شخص‌کریمی» «ضامن موفقیت من است».

ولی باید دانست‌که نگاشتن شعر برروی بادبیزن در زمان امویان نیز معمول بوده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جواهرات در زمان عباسیان

خلفای عباسی جواهرات بسیار گرد آوردند و بمروارید درشت علاقهٔ بسیار داشتند همینقسم یاقوت سرخ را بقیمت خوب میخریدند و آنرا در آن موقع یاقوت بهرمانی میخواندند. سپس یاقوت رمانی (رنگ دانه‌های انار) ویاقوت کبود وقرمز که آنرا آسانجونی (آسمانگونی) مینامیدند، بعد یاقوت زرد و سپس ظلائی رواج داشت و هر کدام از این یاقوت‌ها باختلاف رنگ وشکل آن قیمتهای جداگانه‌ای پیدا میکرد.

دیگر ازجواهرات مورد توجه عباسیان زمرد بود که نوعی ازآن‌را مگسی (یعنی شبیه



یکی ازبانوان حرمسرا

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برنگ مگس درشت سیاه مایل بزردی) میگفتند . الماس پشت گلی را بیشتر از الماس سفید میپسندیدند ونسبت بفیروزه ومرجان ویشم وعقیق آنقدرها توجه نمیکردند زیرا این سنگها ارزان وفراوان بود .

بیشتر جواهراتی که در صدر اسلام بدست عربها افتاد از ایران بود ، چه تمام جواهراتی که ایرانیان درچندین قرن جمع کرده بودند تماماً بدست عربها افتاد، اما عربها ارزش واقعی آنرا نمیدانستند. همینقسم ازکردها جواهرات بسیار گرفتند وبمدینه فرستادند. عمر آن جواهرات را تقسیم میکرد ومسلمانان آنرا ببهای ارزان میفروختند زیرا قیمتش را نمیدانستند. وچه بساکه یك نگین را به پنج درهم میفروختند در صورتیکه بهای آن بیست هزار درهم بود.

همینکه عربها شهرنشین گشتند قیمت جواهرات را دانستند وآنرا ببهای بسیار گران خرید وفروش کردند، هرون یك نگین یاقوت را بچهل هزار دینار خرید این یاقوت بقدری درشت بود که آنرا کوه میگفتند و پادشاهان آنرا نگاه میداشتند هرون آن را خرید واسم خودرا برآن نگاشت ونگین دیگری را بصد وبیست هزار درهم خریداری نمود ویکی ازجواهر فروشان بغداد جعبهٔ جواهری برای یحیی برمکی آورد وبهای آنرا هفتمیلیون درهم گفت.

بزرگان اسلام غالباً بجای پول جواهر جمع میکردند واگر کسی قصد سفر پرمخارجی داشت بجای اینکه هزاران دینار باخود ببرد یك یا دوقطعه جواهر سنگین قیمت سبك وزن باخود برمیداشت وآنرا درمقصد میفروخت همانطورکه این ایام بااسکناس وحواله های بانکی آن عمل را انجام میدهند.

امویان نیز بجواهر علاقه داشتند و ظرفها وزیورآلات را جواهر نشان میکردند مخصوصاً برای خودشان وزنانشان وکنیزانشان گردن بندهای جواهر میساختند اماعباسیان بیش از امویان درجواهر غوطه ورگشتند تاآنجاکه روسری زنان وکفشهای آنان را جواهر نشان میکردند خواهر هرون یك روسری جواهر نشان و زبیده زن هرون چندکفش جواهر نشان ساختند .

خلفای عباسی بقدری ظرف ولباس وجواهر و فرش داشتند واثاث جمع میکردندکه مقدار آنراکسی جز خدا نمیداند وبرای نمونه مخلفات وترکة المکتفی را یادآور شدیم. در اواسط قرن پنجم هجری فتنه ای دربغدادپدید آمد(فتنهٔ بساسیری) وپاره ای ازاثاث دارالخلافه بغارت رفت ازآنجمله ۶۵ هزار تاقه حریر و ۱۱ هزار کراغنه؟! وسی هزار شمشیر. حال اگر قسمتی ازاثاث خانهٔ خلیفه آنقدر باشد تمام اثاث آن چقدر است. بااین حال خلفای عباسی بغداد نسبت بخلفای فاطمی مصر تجمل زیادی نداشتند .

ابن خلدون (جلد اول تاریخ ابن خلدون) میگویدکه چون عباسیان طبعاً بدوی و صحراگرد بودندآنقدرها تجمل واثاث نداشتند. ابن خلدون برای صدق گفتار خود ازمسعودی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وطبری گواه میآورد درصورتیکه نه گفتهٔ مسعودی وطبری ونه گفتهٔ خود ابن‌خلدون (البته‌در جای دیگر) بااین ادعاتطبیق میکند زیراکسی‌که داستان‌کفش جواهرنشان زبیده زن‌هرون را نقل‌کرده خود مسعودی میباشد، درصورتیکه زبیده‌نسبت بزنان آنروز زن‌پرهیزکاری‌بوده است، همین‌قسم طبری مطالب بسیاری ازتجمل ودستگاه عباسیان در زمان هرون‌نقل‌میکند و علاوه براین دومورخ، عده‌ای ازتاریخ‌نویسان معتبر مثل مؤلف‌الاغانی ومؤلف العقدالفرید و مؤلف‌المبرد ومؤلف‌المعارف ومؤلف لطایف‌المعارف وغیره مطالبی نظرمطالب طبری ومسعودی نوشته‌اند و سایر تاریخ نویسان هم آنرا نقل‌کرده‌اند و آنـرا مبالغه ندانسته وبآن اعتراض ننموده‌اند. حتی‌خود ابن‌خلدون درمقدمهٔ تاریخ‌خود چنین مینویسد:

«مأمون در شب‌عروسی پوراندخت! هزاردانه یاقوت بوی داد وشمعهای عنبری‌روشن کردکه هریك صدمن ودو سوم من‌وزن داشت وبرای اوبساطی گستردکه تار وپود آن طلاو جواهر و مروارید نشان بود» و چنین معلوم میشودکه عباسیان در آغاز خلافت ازسواری به اسبان زین وبرگ طلا خودداری میکردند ولی بعدها سوار شدند ونخستین خلیفهٔ عباسی‌که برجنبان مرکبی سوارشد المعتزبالله‌بود. بنابراین مورخ فیلسوف ما بیجهت‌کوشیده که‌عباسیان را ازتجمل منزه دارد درصورتیکه خلفای مزبور بیش از دیگران گرفتار تجمل وزر وزیور شدند.

تجمل و دستگاه فاطمیان

عباسیان‌درهرچیز واز آنجمله‌تجمل ودستگاه‌سرمشق سایرحکمرانان اسلامی شدند ودولت‌های اسلامی دیگرکه درمصر وشام وافریقیه پدید آمدند بآنان تأسی کردند. موقعی‌که تمدن اسلامی روبه‌تکامل گذارد عباسیان دچار انحطاط وفساد گشتند، درمقابل فاطمیان‌که تازه روی کارآمده بودند بهتر وبیشتر ازعباسیان دستگاه وتجمل بهم‌زدند واگر عباسیان‌کفش وروسری زنان خـود را مرصع میساختند فاطمیان ظروف آشپزخانهٔ خود را جواهرنشان میکردند و تنگ‌ها وجام‌های طلارا باجواهرات گرانبها مرصع مینمودند وتاحدی دراستعمال زیورآلات وساختن آن تفنن داشتندکه برای تزیین مجالس خویش مجسمه‌های طلا ونقرهٔ جواهرنشان میساختند. مثلا موقعی‌که خلیفه برای تبدیل‌لباس باتاقی‌میرفت ویابرای تفریح درمحلی‌جلوس میکرد سینی‌های بزرگ طلا بحضورش میآوردند. توی‌این سینی‌ها مجسمهٔ فیل وآدم وزرافه ومانند آن از زروسیم وعنبر جواهرنشان بود ویاقوت و مروارید وزبرجد آن چشم را خیره میساخت. ازآن‌جمله فیل عنبرین‌که دندانهایش‌نقره وچشمانش دوگوهر درخشان ودرهرچشم میخی ازطلا بجای تخم‌چشم‌کار رفته بود روی فیل سواری ازعود دیده میشدکه بمتکای نقره وطلا تکیه داشت وچند مرد باکلاه‌خود وشمشیر برهنه وسپر دراطراف آن‌فیل می‌ایستادند و همهٔ اینهارا ازنقره ساخته بودند، سپس مجسمهٔ شیر وببر وپلنگ ازعود وعنبر وچشمانشان‌از یاقوت قرمز وشکارشان در زیر پایشان مشاهده میگشت وانواع و اقسام میوه‌هاکه بامروارید

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مرصع شده بود .

خلفای فاطمی درقاهره انبارهای متعدد داشتندکه لوازم تجمل در آن انبارها حفظ میشد، ازآنجمله انبار فرش ـ عطریات ـ پرچمها ـ اسلحهها ـ زینها ـ سپرها ـ لباسها ـ چرم و پوست ـ مشروبات ـ ادویه ـ چادرها . خلیفه گاه گاه برای سرکشی و بازدید این انبارها میرفت ، درآنجا سکوهای بلندی برای نشیمن خلیفه ساخته بودند وروی آنمخده میگذاردند و چندین فراش آنمحل را برای آمدن خلیفه مرتب میساختند. مقریزی راجع باین انبارها شرح مفصلی نگاشته و محتویات آنرا (از لباس وجواهر وفرش وعطر و غیره) ریز داده است که البته ذکر همهٔ آن در این کتاب مورد ندارد و خوانندگان ممکن است بخط مقریزی جلد اول (۴۰۹-۴۲۵) مراجعه کنند . فقط برای نمونه یکی دوقسمت آنرا مینویسیم :

جواهرات وزر و زیور فاطمیان

در زمان المستنصر بالله فاطمی (۴۸۷ درگذشت) قدری کار دشوار گشت واین جواهرات واثاث را ازانبار ها درآوردند. اول هفت مد[1] زمردکه زرگر بهای آنرا نمیدانست واظهار میداشت چون چیزی مانند نداشته باشد تعیین قیمت او برای ما امکان ندارد، دوم یك ویبه[2] جواهر که زرگر میگفت بهای اصلی آن هفتصدهزار دینار بوده ولی اکنون خیلی بیش از اینها میارزد، معذلك آنرا درهمانروز به بیست هزار دینار فروختند. سوم مقدار زیادی کاسه های بلور باتصویر وبشقابهای میناکاری که بعضی ازآن صدها دینار میارزید . چهارم هجده هزارتکه بلورکه بهای هریك ازآن از ده تا هزار دینار بود. پنجم سینیهای طلای میناکاری بانقش ونگار وساده. ششم هفده هزارغلاف مرصع نشان. هفتم صدجام پاد زهر که روی بیشترشان نام هرون الرشید دیده میشد .

بعلاوه صندوق هائی از آن انبار درآوردندکه پر ازکاردهای طلا ونقره جواهرنشان بود وهمچنین صندوقهای زیادی پراز دواتهای طلا ونقره وصندل وعود وآبنوس وعاج مرصع بجواهرات گوناگون که ازهزار تاچندین هزار دینارمیارزید. همینقسم ظرفهائی پرازکافور ونافههای مشك تبتی وتکههای بزرگ عنبر ودرختعود وغیره .

ترکهٔ رشیده دختر المعز خلیفهٔ فاطمی که درآن انبارها یافت شد یك میلیون وهفتصد هزار دینار میارزید. از آنجمله دوازده هزار دست لباس وصدظرف پر ازکافور قیصوری متعلق بزمان المعز. دیگر خیمهای که هرون درطوس در درون آن مرد وتمامش ازخز سیاه بود. ترکهٔ عبده دختر دیگر المعز نیز از همینقرارها بوده است. انباری پرازسینی های گوناگون که هریك هزار دینار میارزید وفرشزرینی که ۷۶ رطل وزن داشت وشاید همان

۱ـ یك مد برابر با ۱۸ کیلو است.

۲ـ یك ویبه ۲۴ مد است . مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فرشی که درشب عروسی مأمون و پوراندخت گستردند همین بوده است (شرحش گذشت) و سینی‌های طلائی که پادشاه روم برای العزیز بالله هدیه داده بود .

انواع و اقسام شطرنج ها و تخته‌نردهای طلا و نقره و عاج وآبنوس جواهر نشان و شمعدانها و ۲۳۰۰۰ مجسمه ازعنبر که کوچکترین آن دوازده من میشد وتعداد زیادی مجسمهٔ خود خلیفه وظرف جواهرنشانی که ۱۷ رطل جواهرداشت وصدوسی هزار دینار می‌ارزید و طاوس طلای جواهرنشان از یاقوت سرخ که پرش ازشیشهٔ میناکاری و مطلا برنگ پرهای طاوس وآهوی طلای جواهرنشانی که شکمش را ازبهترین مرواریدها ساخته بودند و میز بزرگی از سنگ مرمر که پایهٔ آنرا بطور زیبائی تراشیده بودند ودرخت خرمائی که ازطلا ساخته وبا در وجواهر تزیین کرده درظرفی ازطلانهاده وغورهٔ خرما ورطب وخرمای رسیده آنرا ازجواهر رنگارنگ ساخته بودند. والبته چنین تحفهٔ گرانبهائی قیمت نداشت. دیگر تنگ بلوری که ده رطل شراب درآن جامیگرفت وتنگ‌دیگری که تمامش جواهرنشان بود.

فرش و اثاث فاطمیان

در انبارفرشها هزاران قالی وقالیچه و امثال آن یافتند از آنجمله صدهزارتکه فرش‌خسروانی که بیشترش زربفت بود وقالیهائی که بهای هریك از آن ۳۵۰۰ دینار میشد وروپوش فیلی از پارچه‌خسروانی زربفت وسه‌هزارقطعه‌فرش خسروانی قرمز باطرازهای سفید ریشه‌دار که‌ازچادرها (خیمه‌ها) جدانشده بود وتمام لوازم‌ومتعلقات خیمه‌درآن یافتمیشد ازقبیل‌پشتی ومخده وپرده وسایرلوازم. همین‌قسم خیمه‌های بسیاری‌ازمخمل وپارچه‌های ابریشمی وحریر زربفت که با تصاویربسیاری مزین بود وهزارپردهٔ حریر زربفت باطول وعرض مختلف وبر هریك ازآن نقشهٔ ممالك وصورت پادشاهان ورجال آن ومدت سلطنت وحکومت آن وشرح حال رجال‌وعمرآنها نگاشته شده بود وچهارهزار فرش‌خسروانی زربفت که درهربسته لوازم فرش ومخده وپشتی یك اتاق باتمام متعلقات‌آن موجود بود وازچیزهای نفیس‌آن انباریکی هم پارچه‌ای ازحریر زمینهٔ‌آبی شوشتری زربفت بودکه نقشه‌وتصویر دنیای آنروز با شهرها وکوهها ورودها وخانه‌ها (شبیه بنقشهٔ‌جغرافیا) با تاروپود زر وابریشم رنگارنگ برآن‌دیده میشد . همین‌قسم تصویر مکه ومدینه درآن بافته شده بود وحتی راه ها را نیز با تاروپود زر وسیم روی آن پارچه طرح کرده بودند و در آخر چنین نوشته بودند .

« المعزلدین‌الله ازنظر اشتیاق بحرم خدا (کعبه) وانتشار آثار پیغمبر خدا درسال ۳۵۳ به تهیهٔ‌آن امرفرمود .»

همین شاهکار طبعاً ازیك تمدن وفرهنگ بسیار مهم وعالی حکایت میکند و اگراکنون بدست‌میآمد البته میلیونها برای خرید آن میپرداختند ودرهرحال مسلم‌است که درآن ایام علوم وصنایع اسلامی درمنتهای عظمت بوده که میتوانستند چنین چیزهائی تهیه‌کنند.

گذشته ازاین اشیاء نفیس وقیمتی آثار تاریخی مهمی درخزانهٔ فاطمیان موجود بود

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ازآنجمله شمشیر (حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام) حسین‌بن‌علی وسپر حمزة بن عبدالمطلب و شمشیر امام جعفر صادق (علیه‌السلام) وصدها هزار شمشیر وسپر ونیزه وغیره. در انبار زین و برگ، هزاران‌زین وبرگ بودکه هریك‌آن‌ازهزار تاهفت‌هزار دینار می‌ارزید. درچادرخانه انواع چادرها وسراپرده‌های مخمل وحریروکتان ارمنی ومکی وخسروانی ومصری‌وکردی وغیره بودکه ازآن کاخ و خانه وقلعه و امثال آن تهیه میشد وبرروی آن چادرها تصویر گوناگون مشاهده میگشت وستون چادرها نقره‌کاری بود. طول بعضی‌ازآن‌چادرها ۶۵ذرع میشد وصدشتر آن خیمه و لوازمش را میکشید وبرروی هرچادری شکل فیل وشیر وپرنده و حیوانات وآدم وغیره بافته بودند. درانبار پرچم ها همه نوع علم وبیرقهای ساده والوان و زرنگار موجود بود.

دیگر ازعلائم تجمل و اسراف خلفای فاطمی آنکه سیده شریف ستالملك (بانوی کشور) خواهرالحاکم بامرالله هدیه هائی برای برادرخود فرستادکه ازآنجمله سی اسب با زین‌وبرگ ودهانهٔ مرصع بود وبعضی ازآن زین‌هارا ازبلورساخته‌بودند، دیگرتاج جواهر-نشان وباغچه‌ای ازنقره‌که انواع درختان زروسیم وجواهر نشان درآن دیده میشد.

شاید درابتداء این مطالب افسانه ومبالغه‌آمیز تصور شود اما باید دانست‌که مصر در دورهٔ تمدن اسلامی ازپر ثروت‌ترین کشورهای جهان بود وهنگامی‌که مردم سایر ممالك اسلامی‌ازتنگدستی مینالیدند مصریان غرق نعمت بودندکه‌درآنروزها چنین میگفتندکه‌هرکس بمصر برود ودارا نشود هیچگاه دارا نخواهد شد. بعلاوه این‌مطالب درکتب معتبرتاریخ از قول مورخین موثق نقل شده وبعضیها عیناً آن تجملات را مشاهده‌کرده‌اند. ازآنجمله ابن‌اثیر تاریخ نویس مشهورضمن حوادث سال ۵۶۷ که صلاح‌الدین ایوبی بنام عباسیان درمصرخطبه خوانده وبراموال وکاخهای دولتی فاطمیان دست یافت چنین میگوید:

تمام آن اشیاء نفیس را نزد صلاح‌الدین بردند، بقدری زیاد بودکه شمارش نمیشد و چیزهائی درآن میان بودکه درهیچ جای دیگر یافت نمیگشت. از آنجمله‌کوه یاقوت که هفده مثقال ویا هفده درهم بود وچون‌من (ابن‌اثیر) خودم‌آنرا دیدم ووزن‌کردم تردیدی در صحت‌آن ندارم وهمچنین مروارید درشتی‌که مانند نداشت و تکه زمردی‌که طول آن چهار انگشت وعرض آن یك‌گره میشد.

ضمناً باید یادآورشدکه‌آن‌اشیاء نفیس موقعی بدست صلاح‌الدین رسیده وابن اثیرآنرا دیده که بسیاری ازآن درفتنهٔ مستنصر وسایرآشوبهای داخلی ازمیان رفته‌بود.

دستگاه وتجملات خلفای اندلس

خلفای اموی اندلس هم ازعباسیان درتجملات تقلیدکردند ولی‌بپای خلفای فاطمی‌مصر نرسیدند، اما بعضی ازخلفای اموی اندلس ریزه-کاریهائی درتجملات بکاربردندکه پیش‌ازآنان سابقه نداشته‌است. در زمان منصوربن ابوعامر خلیفهٔ اموی اندلس (اواخرقرن چهارم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هجری) فرستاده‌ای ازپیش پادشاه روم (بزرگترین سلاطین مسیحی آنروز) نزد منصور آمد، منصور برای نشان دادن دستگاه وتجمل‌خود دستور داد دراستخر بزرگی نیلوفر آبی بیفشانند



رقاصهٔ حرمسرا

وچهارپل طلا وچهار پل‌نقره برروی استخر بزنند وسکه‌های طلا ونقره آماده ساخته توی گل

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نیلوفرجا دادند، آنگاه پیش ازطلوع فجر بکاخ الزهرا رفته فرستادهٔ پادشاه روم را احضار کرد و اورا درجائی نشانید که مشرف براستخر بود، نزدیك طلوع آفتاب هزارغلام صقلبی با جامه‌های زربفت وکمربندهای طلا ونقره بحضور آمدند، پانصد غلام سینی طلا وپانصد غلام سینی نقره دردست داشتند، فرستادهٔ رومیان ازدیدن آن تجمل ودستگاه مات ومبهوت ماند زیرا نمیدانست منظور خلیفه‌چی است همینکه آفتاب دمید نیلوفرهای دریاچه با رنگهای درخشان خود پدیدار گشتند وغلامان بطرف نیلوفرها رفتند، آنان که‌سینی نقره داشتند سکه‌های طلارا ازمیان نیلوفرها درمیآوردند وآنان که سینی طلا داشتند سکه های نقره را جمع میکردند و همینکه تمام سکه‌هارا درآوردند آنرا بحضور خلیفه آورده پیش‌پای خلیفه انبوه کردند. فرستادهٔ روم ازاین ثروت وتجمل بشگفت‌آمده تقاضای‌صلح کرد. همین منصور برای محبوبه خودام هشام‌قصری ازنقره ساخت وکارگران آنرا روی سرنهاده نزد محبوبهٔ خلیفه‌آوردند.

عجیب ترازاینها کار معتمد خلیفهٔ اموی اندلس است. این خلیفه محبوبه ای داشت که مادرچند پسر بوده واعتماد لقب داشت، روزی اعتماد زنان دهاتی‌را دیدکه شیردرمشك ریخته توی‌کوچه های اشبیلیه شیرمیفروشند وبواسطهٔ گل‌ولای‌کوچه ها جامهٔ خودرا بالا زده‌اند. اعتماد ازاین منظره خوشش‌آمد وبه‌المعتمد گفت‌دلم میخواهد مانندآنان بشوم. معتمد دستور داد ازگلاب ومشك وکافوردرکاخ اعتماد گل بسازند وچندین مشك باطنابهای ابریشمی‌آماده ساختند، وآنرا پرازشیر نمودند اعتماد باکنیزان خود آن مشکهارا بدوش گرفتند و جامهٔ خودرا بالازده میان گلهای‌کاخ مانند زنان دهاتی شیرفروختند.

سایرپادشاهان وبزرگان اسلام نیز ازاین دستگاه ها وتجملات داشتند. سنجر پسر ملکشاه ۱۰۳۰رطل جواهر گوناگون جمع‌کرده بود تاآنموقع هیچ پادشاهی آنقدر جواهر نداشته است. اسراف و ولخرجی این بزرگان را میتوان ازمصرف روشنائی کاخهای آنان دانست مثلاعزالدوله وابن‌بقیه هرکدام درماه هزارمن شمع میسوزاندند، شمعهای‌کاخ محمد امین بقدری‌بزرگ بودکه تا آنموقع کسی‌چنان شمع‌های بزرگی سراغ نداشت. بزرگان و حاشیه‌نشینان خلفاء وسلاطین وملوك اسلام نیز بمناسبت درجه ورتبهٔ خویش‌همین‌نوع تجملات ودستگاه‌ها فراهم میساختند، اما تودهٔ مردم ساکن ممالك اسلامی درنهایت درجهٔ تنگدستی و سختی میزیستند (بجلد دوم این کتاب در قسمت مربوط به ثروت و زندگی تودهٔ مردم مراجعه شود).

۴ ـ هم خوابگی باکنیزان

این عمل را درزبان عربی تسری میگویندکه عبارت ازهم بسترشدن باکنیزان و فرزندآوردن ازآنان است. گفتیم که درآن دوره کنیزان فراوان گشتند. تجارت‌وتربیت‌کنیز بسیارزایج بود وکنیزان رامانند سایرچیزهای‌گران بها هدیه میدادند. اینك‌آن موضوع را ازنظر تجمل موردبحث قرارمیدهیم. بزرگان اسلام باکنیزان هم بسترمیشدندواگرازآنان فرزندی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پیدا میشد، باآنها ازدواج میکردند یعنی بزوجیت می‌پذیرفتند وعربها درابتداء ازازدواج با کنیزان بدشان‌میآمد وبااینکه درصدراسلام کنیزان (اسیران) خیلی‌زیاد شد هیچ یك ازخلفای راشدین آنانرا بزنی نگرفتند فقط باآنان‌هم بسترمیشدند . حضرت علی(امیرمؤمنان علیه‌السلام) هنگام شهادت‌چهار زوجه‌وهفده کنیزداشتند،ابتدا اگرفرزند میآوردبازهم خرید وفروش‌میشد ولی‌عمرآن‌کاررامنع‌کرد ومقرر داشت‌کنیزی‌که ازمولایش‌فرزندبیاوردازفروش‌بدیگران‌معاف باشد. عربها کنیززادگان را پست میشمردند. اما سه مردبزرگ در میان عرب پیدا شدندکه مادرانشان‌کنیز یعنی‌اسیر و دختران یزدگرد ساسانی بودند و ازآن پس‌کنیززادگان قرب و منزلت‌یافتند ومردم‌ازهمخوابگی باکنیزان عارنداشتند .

هم خوابگی باکنیزان (اسیران) پیش ازاسلام هم معمول بوده . رومیان نیز هم‌خوابه‌های‌کنیزداشتند وگرچه‌کنیزاززن پست‌تر بود ولی روابط بااوصورت قانونی داشت. رومیان مانند عربهاابتداء ازارتباط باکنیزان اکراه داشتند ولی دونفر ازبزرگان‌آنان مقدم شدند وسایرین بآنان تأسی نمودند .

در دورهٔ تمدن اسلام بزرگان دین و دولت‌کنیزان را بزنی‌گرفتند تاآنجاکه بیشتر فرزندان خلفاء ازکنیزان پدیدآمدند وبیشترزنان بانفوذ ازکنیزان بودند. رجال محترم و مردم متمول بخلفاء اقتداءکردند وکنیزان را بجای زن برگزیدند وهرکنیزی‌که فرزند میآوردآزاد میشد ویابعقد مولای خود در میآمد. گاهی شمارهٔ‌کنیزان در حرمسرای خلفاء بهزاران میرسید. مسعودی درجلد دوم تاریخ خود مینویسدکه در حرمسرای متوکل عباسی چهارهزارکنیزمیزیست ومتوکل باتمام‌آن‌چهار هزارکنیز نزدیکی میکرد . وامیران‌که این شور وشوق متوکل رادیدند ازاطراف برای اوکنیز فرستادند، ازآن جمله عبدالله‌بن طاهر چهارصدکنیز برای متوکل هدیه داد ونصرالدوله فرمانروای میافارقین بعدد روزهای سال ۳۶۰ هم خوابه داشت وعلاوه برآن بسیاری ازکنیزان سازنده وآوازه خوان در حرمسرای وی میزیستند. در حرمسرای هرون دو هزارکنیز بود، ازآن جمله سیصدکنیز که فقط ساز میزدند وآوازمیخواندند .

نگاهداری‌کنیز بقدری شایع شدکه زنان برای تجمل‌کنیزان زیادی میخریدند . مادر جعفر برمکی چهارصدکنیز خدمتگزار داشت وچنانکه‌گفته شد زبیده زن هرون‌کنیزان را لباس مردانه میپوشانید، بسیاری از زنان ثروتمند وبا اقتدار بزبیده تأسی‌کرده عدهٔ زیادی کنیز میخریدند ولباس مردانه بآنان میپوشاندند. خلفاء وبزرگان هم‌کنیزان را بلباس‌مرد درمیآوردند . القاهربالله خلیفهٔ عباسی یك هنگ‌کنیز تشکیل دادکه لباس مردانه یعنی قبا و کمربند وگیسوان داشتند .

سایردولتهای اسلامی شرق وغرب‌نیز ازآنان‌تقلید میکردند. خلفای فاطمی‌بیش‌ازسایر خلفاء‌کنیز وغلام میخریدند، درحرمسرای الحاکم بامرالله خلیفهٔ فاطمی بیش‌ازده هزارکنیز

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وغلام‌خدمت میکرد وخواهرالحاکم‌السیدةالشریفه، ستالملك (بانوی کشور) هشت هزار کنیز داشت که ۱۵۰۰ آن دوشیزه بودند وهمینکه صلاح‌الدین کاخ‌های خلفای فاطمی را تصرف کرد دوازده هزار زن در آن کاخ‌ها بودند که جز خلیفه وفرزندانش مرد دیگری نداشتند. علاوه بر کنیزان‌عدهٔ زیادی نیزغلام وخدمتکار در آن کاخ‌ها میزیستند وجواهرات واثاث‌های فراوانی در آن سراها انباشته شده بود. صلاح‌الدین دستور داد همهٔ آنرا بفروشند ومدت دهسال فروش آن بطول‌انجامید. خلفای اموی اندلس‌وسلاطین(ممالیك) مصر هم چنین‌دستگاه‌ها وتجملاتی داشتند واکنون هم بسیاری ازامیران و پادشاهان مشرق همین دستگاه‌ها وتجملات واسراف کاری را دارند.

بهای کنیزان

درآغاز پیدایش اسلام بهای کنیزارزان بود چه شمارهٔ آنان روزبروز افزون میشد ولی پس ازآنکه تمدن اسلامی روبه توسعه وتکامل رفت بهای کنیزان گران می‌شدبخصوص کنیزانی که‌جمال‌وکمال(سازندگی وخوانندگی) داشتند گرانتر ازدیگران خرید وفروش‌میشدند تاآنجاکه بهای یك کنیز ازچند صد دینارتاچند هزار دینارمیبودوگاه هم‌بهای یك کنیز بصد هزار دینارمیرسید وبرای نخستین مرتبه سعید برادرسلیمان‌بن عبدالملك زلفاء کنیزك زیبائی را به یك میلیون درهم (قریب هفتاد هزاردینار) خریداری کرد.

هرون کنیزی را بصد هزار دینار وکنیزدیگری را به ۳۶۰۰۰ دینارخرید ویك شب باوی هم بسترشده فردای‌آنروزکنیز را به فضل بخشید. بطوریکه ابوالفرج درجلد پانزدهم اغانی‌مینویسد: محمد امین به‌جعفربن هادی پیام داد بذل(نام یك‌کنیزك زیبا) رابمن‌بفروش، جعفرگفت نمیفروشم، امین‌آنقدر بهای‌آنرا بالابرد تاجعفر راضی شد باینقسم‌که قایق جعفر را درمقابل قیمت‌آن‌کنیز پرازطلاکردند وآن طلا بیست میلیون درهم یعنی بیش‌ازیك میلیون دینار می‌ارزید واگراین‌گفته درست باشد قیمت‌مزبور بزرگترین قیمتی‌است‌که برای یك کنیزی پرداخته‌اند.

یزیدبن عبدالملك خلیفهٔ اموی سلامه‌کنیزك‌آوازه خوان را بمبلغ بیست هزاردینار خرید وکنیزك دیگری‌بنام ضیاء بمبلغ پنجاه هزار دینار فروخته شد. جعفربرمکی کنیزی را به چهل هزار دینار والواثق بالله‌کنیزك خواننده‌ای را بنام صالحیه بمبلغ ده هزار دینار خرید و همین قسم‌کنیزانی بکمتر و بیشترازآن مبلغ‌ها خرید و فروش می‌شدند و این‌نکته مهم‌است‌که خلفاء وبزرگان‌اسلام مبالغ‌بسیارگزافی‌فقط برای‌خرید کنیزکان مصرف‌میکردند.

۵ ـ بذل وبخشش (سخاء)

گفتیم‌که عربها پیش ازاسلام مردم سخاوتمندی بودند وبعد ازاسلام نیز بجهاتی‌بسخاوت خود باقی‌ماندند تاآنجاکه سخاوتمندی بزرگان یکی ازمنابع درآمد مردم و وسیلهٔ ارتزاق‌آنها شده بود. همینکه پول نزدخلفاء و بزرگان اسلام فزونی گرفت ازلذتهای مادی بحد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کمال بهره بردند بفکر آن افتادند که از لذتهای معنوی نیز استفاده کنند وچون طبعاً مردم بلند همت مغروری بودند از دستگیری مستمندان خوششان میآمد و بذل وبخشش را یکی از وسائل بهره‌مندی ازلذات روحی ومعنوی تشخیص دادند وبشاعران وندیمان وآوازه خوانان وتقاضا کنندگان ازهرطبقه ودسته اموال زیادی بخشودندچه از آن کار لذت میبردند ویاپاداش اخروی انتظارداشتند .

مقدار بذل و بخشش

درمبحث مربوط بارتزاق ازراه بذل و بخشش دیگران اشاره کردیم که بنابموجباتی (سیاسی وغیره) عربها بعدازاسلام نیز بذل وبخشش داشتند تاآنجاکه این عمل یك عادت معمولی آنان گشت و هرقدرکه تمدن وثروت مسلمانان فزونی یافت بهمان نسبت هم مقدار ومیزان بذل وبخشش آنهااضافه گشت، مثلا حداکثر بخشش امویان هزارویاچند هزار درهم بود وچهار پا ویاگاو ویاگوسفند ویاخلعت نیز برآن می‌افزودند واگرمصالح سیاسی ایجاب میکرد از ده هزارتاصدها هزار درهم می‌بخشیدند چنانکه معاویه برای‌جلب رضایت هاشمیان‌وفرزندان صحابه میلیون‌ها درهم بطورمقرری سالیانه می‌پرداخت. معاویه اول خلیفه‌ای‌است‌که مقرری سالانه‌آن‌هم تااین حد برای بزرگان قریش وغیره تعیین‌کرد، بعلاوه بپاره‌ای مناسبات (و گاه‌هم بدون‌تناسب)وسط سال پول‌هائی غیرازمقرری بآنان میداد ازآنجمله موقعیکه عبدالله‌بن جعفربن ابی‌طالب پسری پیداکرد معاویه صد هزار درهم برای عبدالله فرستاد وخواهش‌کرد نام‌آن را معاویه بگذارند، عبدالله آن شرط را پذیرفت وصد هزار درهم را بمردی دادکه مژدهٔ ولایت پسررابرای‌اوآورده بود . امیران ووالیان اموی نیز مانند معاویه وخلفای دیگر بذل وبخشش داشتند و مشهورترین امیران دورهٔ اموی درآن قسمت خاندان مهلب میباشند همانطورکه‌برمکیان درزمان عباسیان بآن‌صفت مشهورند. دیگر ازوالیان سخاوتمندآن دوره خالد قسری وحجاج‌بن یوسف است‌که اگرمصلحت ویاسیاست اقتضاء داشت بذل‌وبخشش‌بسیار مینمودند مثلاکسی‌که واسطهٔ ازدواج هند دختراسماء باحجاج‌بودسی غلام وسی‌کنیزمژدگانی گرفت و هرغلامی ده هزار درهم وهرکنیزی مقدار زیادی لباس وزر وزیور همراه بردند . سعیدبن العاص هدیه ها را باغلامان برای اشخاص میفرستاد وغلامان را باهدیه‌ها میبخشید .

درزمان عباسیان‌که ثروت وتمول‌بسیارشد مبلغ ومقدار بخشش بمیلیونها (درهم) رسید واول ازهمه منصورخلیفهٔ عباسی‌باآنرقم (میلیونها) بخشش‌کرد. عباسیان علاوه‌برپول، ملك وباغ ومزرعه وفرمانروائی ولایات وحکومت هم بخشش میکردند ویاکرجیها را پراززر و سیم‌کرده هدیه میدادند ویاکیسه‌های پول رابدوش غلامان وپشت استران نهاده پول وآورندهٔ پول رابخشش میکردند وهمینکه سرکیف میآمدند ویاازچیزی خوششان میآمد برمیزان بذل وبخشش می‌افزودند، ازآنجمله شخصی‌درمدح سفاح خلیفهٔ عباسی قصیده‌ای گفت سفاح بقدری ازآن تملق‌گوئی خوشش‌آمدکه استانداری خوزستان را بآن مرد واگذارد . خلفای عباسی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

غالباً دراین بخششها نظر سیاسی بکار میبردند، مثلا منصور دریکروز ده میلیون درهم به‌عموها وسران سپاه خود بخشید والبته این برای آن بود که زبان آنها را ببرد وهمینکه مهدی پسرش خلیفه شد فرزندان مهاجران وانصار را نام نویسی کرد وسه میلیون درهم میان آنان پخش کرد وبرای هریك ازافراد خاندان عباسی سالی ششهزار درهم مقرری تعیین نمود وبه مغیرة بن حبیب هزار فرمان مقرری ومستمری داد که بهرکس میخواهد اعطاء کند. هرون دریکروز یك میلیون وسیصد وپنجاه هزار دینارمیان مردم تقسیم نمود. روز دیگر که سرکیف و خوش احوال بود شش میلیون درهم میان مردم شاباش کرد. هادی برای عبدالملك بن مالك رئیس پلیس پدرش چهارصد قاطر فرستاد که بار هرقاطری مقدار زیادی درهم بود. امین بسلمان بن ابوجعفر در یکروز یکمیلیون درهم عطاء کرد وهمین محمد امین معمولا دربالاخانهٔ کاخ خودکه مشرف بر دجله بود جلوس میکرد وشاعران وحاجتمندان باقایق تاپای بالاخانه میآمدند وشعرخودرا میخواندند وحاجت میخواستند واگر امین درآنساعت خوش احوال بود فرمان میداد کرجی شاعرویاحاجتمند را پرازطلا ونقره بنمایند و درپاره‌ای موارد وزیران و خزانه داران این فرمان را بامبلغی پول نقد تسعیر میکردند. مثلا روزی ابومحمد تیمی شاعر باقایق تاپای کاخ امین آمد وقصیده‌ای درمدح وی خواند، امین ازآن اشعارخوشش آمده گفت کرجی شاعررا پر ازپول کنید، فضل هم بعلامت قبول سرفرود آورد وپس ازآنکه مجلس برهم خورد بشاعر گفت مگردیوانه شده‌ای ازکجا اینهمه پول بیاوریم که قایق تورا پرکنیم وسرانجام معامله راباصد هزار درهم خاتمه دادند. مأمون به‌پزشك مخصوص خود دریك روز یك میلیون درهم وهزار کر[1] گندم بخشید و درظرف یك ساعت ۳۶ میلیون درهم میان عده‌ای تقسیم نمود وسی هزار دینار به عربی بیابان گردکه در مدح او قصیده‌ای ساخته بود صله داد. متوکل بیشتر املاك ومزارع را بجای پول بمردم وامیگذارد همینقسم سایر خلفاء که هرکدام بهمین اندازه‌ها بذل وبخشش میکردند.

البته این بذل وبخششها هنگامی بودکه خلفای عباسی پول‌های گزافی دراختیارداشتند وهمینکه دستگاه آنها روبفساد و انحطاط رفت ودرآمد دولتی نقصان یافت بجای پول لقب و عنوان هدیه میدادند، ابوبکر خوارزمی اشعاری درآن مورد گفته ودست تنگی خلفاء راضمن آن یادآور شده است.

ترجمهٔ اشعار:

«چه شده که عباسیان درانبار لقب ورتبه راگشوده‌اند،

«بیچاره ها پول ندارند بجای پول لقب ورتبه می‌بخشند.»

«کسی راکه امروز چنین لقب بزرگی میدهند در اوایل خلافت عباسی دربان هم نمیشد.»

۱ ـ یك کر ۴۰ اردب ویك اردب ۱۵۰ کیلو میشود. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بذل و بخشش برمکیان

واقعاً رونق و عظمت عباسیان بواسطهٔ برمکیان بود، اینـان خلفای عباسی‌را به‌بذل وبخشش وهمراهی بامردم‌تشویق میکردند وبااینکه در زمان منصور هنوز ثروت دولت عباسی بحدکمال نـرسیده بود ، معذلك خالدبن برمك وزیر منصور برای‌نخستین‌بارخلیفه‌را بمردم‌داری ودست ودل بازی ترغیب نمود. تاآنموقع ارباب رجوع و اهل تقاضا را سائل (گدا) میخواندند. خالدگفت: این‌نام برای ارباب رجوع نامناسب میباشد، چه‌بساکه میان ارباب رجوع آزادگان ومردم باشرفی هستند واز بزرگ زادگان میباشند. بنابراین شایسته نیست که آنانرا سائلان (گدایان) بنامیم وجه‌بهتر که آنان‌را زوار بگوئیم .

بشاربن‌برد شاعر نامی آنزمان‌که حاضر مجلس بود اشعار ذیل‌را درمدح خالدبرمکی گفت وخالد برای هرشعری هزاردرهم بوی صله داد .

ترجمهٔ اشعار :

«خالدمانند پدرش برمك است، هم‌خودش‌شرافتمند است وهم‌شرافت خانوادگی‌دارد.»

«پیش‌از خالد مردمان نیازمند راگدا (سائل) میخواندند و این عنوان بسیار ناگوار بود.»

«اینها راگدا میگفتند در صورتی‌که مردمان جلیل‌القدر میان آنهاکم نبود، خالد آبروی»

«آنانرا خرید وپرده‌ای برروی تقاضاهای آنهاکشید...»

یحیی پسرخالد موقعی‌که سوار میشد هرکس را در راه میدید ۲۰۰ درهم باو میداد. ازبذل وبخشش‌های خالد چیزهائی میگویندکه بیشتر به‌افسانه میماند ولی‌مایکی ازآن‌خبرها راکه بطور تواتر درکتب تاریخی و ادبی ذکر شده برای نمونه میگوئیم، داستان مـزبور بهترین نمونه ازبذل وبخشش یحیی میباشد .

«همینکه هرون برمکیان را برانداخت فرمان دادکسی آنان‌را مرثیه نگوید ویادشان نکند، دوستداران برمکیان پنهانی ازآنان یاد میکردند، تااینکه دوران هرون پایان یافت. در زمان امین ومأمون هم‌کسی جـرئت نداشت از برمکیان به‌نیکی یادکند. روزی بمأمون گفتند پیرمردی همه روزه بسر ویرانه‌های برمکیان میآید و میگرید ودر مرثیهٔ آنان شعر میگوید وشامگاهان میرود، مأمون آن پیرمرد را فراخواند وهمینکه پیرمرد آمد مأمون اورا تشر زد ونامش‌را پرسید وعلت این‌گریه و زاری را جویا شد، پیرمرد بدون واهمه گفت من مدیون برمکیان هستم آنها بمن نیکی‌کرده‌اند اگر امیرمؤمنان‌اجازه دهد قسمتی ازآن‌نیکی را بازگویم. مأمون‌گفت : اجازه داری بگو، پیرمردگفت: من منذربن مغیرهٔ دمشقی هستم، زندگانی آسوده وخوشی داشتم ولی روزگار بامن نساخت وکارم زار شد تاآنجاکه خانه‌ام را فروختم و هرچه داشتم خوردم، آشنایان‌که حال مرادیدندگفتند از دمشق به‌بغداد برو و از برمکیان چیزی بخواه من بابیست وچند زن وکودك از دمشق به‌بغداد آمدم وچون‌منزل نداشتم زن وبچه‌را درمسجد بنداد گذاردم وخود بیرون آمدم تاآنکه‌بمسجد دیگری رسیدم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ومردمان خوش‌لباسی را در آنجا دیدم که بایکدیگر سخن میگفتند من برآنان سلام کرده کنارشان نشستم ومکرر درمکرر بفکر افتادم که شرح‌حال خودرا بازگویم ولی برای حفظ آبرو خاموش ماندم تا آنکه غلامی آمد و آنان‌را بخانهٔ بزرگی دعوت کرد منهم باآنان رفتم یحیی‌بن‌خالد را دیدم که روی نیمکتی در وسط باغ نشسته است، سایرین کنار او نشسته بودند منهم نشستم، ماجمعاً صدویکنفر بودیم. پس‌از لحظه‌ای صد خدمتگزار آمدند ودست هرکدام بخسوردان طلا وتکه‌ای عنبر بود ، حضار خودرا معطر ساختند آنگاه یحیی بقاضی گفت : دخترم‌عایشه‌را برای پسرعمویم عقدکن قاضی خطبهٔ عقدخواند، سپس‌مشك وعنبر نثارکردند. همه برچیدند منهم برچیدم آنگاه خدمتگاران آمدند ودست هرکدام یك‌سینی نقره‌بودکه‌در آن هزاردینارمشك آلوده دیده میشد، خدمتگاران‌جلومیآمدند، مهمانان‌پولهارا بجیب میریختند وسینی‌را زیر بغل میگرفتند ومیرفتند تاآنکه‌نوبت بمن رسید من جرئت نمیکردم چنان‌کنم، خدمتگاران بااشاره فهماندندکه تونیز چنان‌کن وبرخیز وبرو من‌چنان‌کردم واز ترس‌چپ وراست خودرا مینگریستم‌که مبادا پولهارا ازمن بگیرند. یحیی متوجه حال من بود، من نمیدانستم وهمینکه نزدیك پرده رسیدم بفرمان یحیی مرا برگرداندند، یحیی مرا پیش‌خود نشانید وحالم‌را جویاشد من‌سرگذشت خود راگفتم یحیی بحال من گریست، آنگاه موسی را خواسته وگفت :

فرزندجان این مرد برای‌خود دستگاهی داشته واکنون گرفتار حوادث روزگارشده اورا ببر ونزد خود نگاه‌دار ومراقب حال اوباش. موسی مرا برد وخلعت فاخری پوشانید و سینی نقره را بمن داد، چند روزی باکمال خوشی نزد او بسربردم تااینکه موقعی برادر موسی عباس نزد ماآمد و موسی باوگفت این امانت وزیر است پیش توباشد تامن بخدمت امیرمؤمنان بروم وبرگردم عباس بهتر از موسی ازمن پذیرائی نمود ولی من برای عیال و اطفال نگران بودم و جرئت نمیکردم حال آنانرا بپرسم، ده روز چنین گذشت روز دهم‌مرا نزد فضل‌بن یحیی بردند یك شبانه‌روز هم درکاخ وی ماندم. بامدادان نوکرها بمن گفتند برخیز وپیش عیال واطفالت برو من‌از این سخن برآشفتم‌که مبادا سینی ونقره وپول‌از دست من برود. بهرحال نوکرها جلو ومن دنبال آنان رفتیم تابخانهٔ مجلل و آراسته‌ای رسیدیم زن وبچهٔ من لباسهای فاخر حریر دربرداشتند، خدمتگاران صدهزار دینار وده هزار درهم وقبالهٔ دو مزرعه بمن‌دادند وگفتند این‌خانه واین‌پولهارا یحیی بتو داده واین‌دو مزرعه هم برای مخارج یومیهٔ تو است‌که ازمحصول آن بخوشی زندگی‌کنی ، تابرمکیان بودند من خوش میزیستم اکنون عمروبن مسعده‌مالیات سنگینی برآن دومزرعه بسته بقسمی‌که اگرهمهٔ دارائی خودرا بدهم بازهم بدهکار میشوم این‌است‌که خواه‌ناخواه بویرانه‌های برمکیان‌میآیم وبیاد آن روز میگریم .

مأمون عمروبن مسعده را خواست ومقرر داشت مالیات آن‌املاك‌را مطابق معمول‌زمان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برمکیان بستانند پیرمرد باز بگریه افتاد مأمون گفت من که کارت‌را درست کردم گریه برای چی است؟ پیرمرد گفت ای‌خلیفه برای برمکیان می گریم چه این‌هم از برکت آل‌برمك است. مأمون گفت بسلامت برو وفاداری برکت میآورد وخوش عهدی از ایمان است .

جعفر وفضل پسران یحیی و سایر برمکیان مانند یحیی مردم سخاوتمندی بودند همه نوع بمردم کمك میکردند والبته درآمد زیادی‌هم داشتند تاآنجاکه‌سود خالص آنان ازاملاك وغیره درسال بیست میلیون دینار میشد. همینکه جعفر کشته‌شد ودارائی آنان مصادره گشت در صندوقخانهٔ جعفر دوازده میلیون دینارپول نقد یافتندکه درکیسه‌ها ریخته وروی هر کیسه‌نام دریافت‌کنندهٔ آن دیده میشد واینان کسانی بودندکه ازبرمکیان ماهانه وسالانه صله و جایزه می گرفتند. برمکیان بانواع مختلف بذل و بخشش میکردند ازآنجمله اینکه فضل‌بن یحیی حواله‌هائی مینوشت وامضاء میکرد وشب هنگام یابعد ازظهر که مردم خواب‌بودند سوارمیشد و توی کوچه‌ها میریخت و رهگذران آن حواله‌ها را برمیداشتند و پولش را دریافت میداشتند روی حواله‌ها چنین مرقوم رفته بود : « صرافخانهٔ فلان در وجه آورندهٔ این برگ ... دینار فوری بپردازید .» و همینکه از فضل موجب این اقدام را پرسیدند پاسخ داد میل دارم بکسانی نیکی کنم که نه‌آنها مرا بشناسند و نه من آنها را بشناسم. فضل برای رفاه حال گیرندگان پول بازرسی در صرافخانه‌ها گماشته بود تامبادا صراف مبلغی از حواله راکسم وکسر کند و گیرنده بمبلغ کمتری ازآنچه نوشته شده راضی شود . ولی به هیچ‌کس بیش‌از یك‌حواله نمیدادند ونام گیرنده را جویا نمیشدند وچه‌بسا که یك‌زن یایك‌کودك ویایك غیر مسلمان (ذمی) حواله را می‌یافت وپول‌آن‌را تمام وکمال ازصراف میگرفت .

دیگر از خانواده‌های سخاوتمند دورهٔ عباسی خاندان فرات میباشد: این خاندان هم مانند برمکیان وزیر عباسیان بودند ومانند برمکیان دچار بدبختی گشتند ولی شهرت آنان بپایهٔ شهرت برمکیان نمیرسید. شهرت برامکه درسخاء و جوانمردی هنوز هم زبانزد مردم است وارباب حاجات سخاوت آنانرا برخ ثروتمندان میکشند تامگرهمت آنانرا برانگیزند وبقدری ازسخاوت برمکیان‌قصه ومثل گفته‌اندکه پاره‌ای معتقدندبیشتر این داستانها ساختگی بوده ومنظور از آن تحریك احساسات متمولین میباشد ولی مسلماً پایهٔ آن حکایات چیزی بوده‌که چیزهائی‌برآن افزوده‌اند. موقعی درمجلس سلطان‌العادل ایوبی ازسخاوت برمکیان وداستان بذل وبخشش آنها صحبت‌شد سلطان گفت من‌حتم دارم‌که این‌داستانهارا مورخان و نویسندگان بهم بافته‌اند تا احساسات پادشاهان و ثروتمندان را تحریك‌کنند وازآنان پول دربیاورند .

یکی ازحاضرین گفت ای‌آخوند[1] چرادربارهٔ شما تاکنون‌جنین دروغهائی نساخته‌اند.

---

۱ ـ اصل عبارت عربی یاخوند (ای آخوند) است وتصور میرود این همان اصطلاح فارسی خداوندگار باشدکه به‌آن پادشاه‌کرد (فارسی‌زبان) خطاب‌کرده‌اند. مترجم .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

چنانکه گفته شد، نثر بپاره‌ای جهات سیاسی و غیره جایزه دادن

سخاوت نسبت بشاعران و آواز خوانان وسازندگان

بشاعران از آغاز اسلام معمول بوده است همانطورکه امروز دولتها ورجال سیاسی برای بستن زبان روزنامه‌نویسان و یااستفاده از قلم آنان بآنها پول میدهند ، منتهی در آنروزها پولی‌که بشاعران داده میشد نامش‌صله باجایزه بود ونامه‌نگاران‌کنونی بعنوان وجه‌اشتراك یابهای درج مقالات خصوصی پول میگیرند. پاره‌ای ازخلفاء برای شاعران مقرری ماهانه، یاسالانه‌تعیین مینمودندگاه هم سالی یکبار در روزمعین شاعران را میپذیرفتند ومقرری‌سالانهٔ آنها را بعنوان صله میدادند. راجع بشعر وشاعری سابقاً سخن گفتیم واینك از بذل وبخشش بزرگان اسلام بشاعران ، در دورهٔ تمدن اسلام صحبت میداریم، خلفای بنی‌امیه برای اولین مرتبه درتاریخ اسلام بشاعران‌پول فراوان دادند. ولیدبن یزید پیش ازدیگران صله وجایزهٔ شاعران را می‌پرداخت ، او نخستین خلیفه‌ایست‌که برای هربیت شعر، هزار درهم جایزه معین‌کرد و سایرین‌هم باو تأسی نمودند . عباسیان مبلغ‌را افزودند وبرای یك‌قصیده صدهزار درهم جایزه دادند. نخستین‌کسی‌که چنین صله‌ای گرفت مروان‌بن ابی‌حفصه بودکه قصیده‌ای در مدح مهدی سرود وآن صلهٔ گزاف را دریافت داشت ومطلع آن قصیده چنین است:

طرقتك‌زائرة فحی‌خیالها.

سپس سالم‌الخاسر قصیده‌ای درمدح مهدی سرودکه مطلعش چنین است:

حضرالرحیل وشدت‌الاحداج.

مهدی‌خواست مبلغ‌کمتری باوبدهد ولی سالم سوگند خوردکه‌کمتراز ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ درهم نمیگیرد و چنانکه ابن‌خلکان در جلد اول تذکرهٔ خود مینویسد همان مبلغ را بسالم پرداختند . اما تصور میرودکه مبلغ صله ۱۰۰/۰۰۰ درهم بوده و اشتباهاً چند صفر اضافه شده است ، منصورکه پیش از مهدی خلیفه بود ، نسبت بشاعران سخت میگرفت و همینکه میخواست بشاعر خود ، ابودلامه‌کمك‌کند از هاشمیان تقاضا نمود هرکدام یکی دو دینار بشاعر بدهند .

هرون مانند مهدی بمروان شاعر صدهزار درهم صله داد ویکبار هم پنجهزار درهم و وده غلام بوی بخشود و بابوالعتاهیه علاوه برانعام و جایزه سالی پنجاه هزار درهم مقرری میپرداخت، متوکل بیش‌از سایر خلفای عباسی بشاعران‌کمك میکرد. وی‌اولین خلیفه‌ای‌است که‌برای هرفرد شعر (قصیده) حسین‌بن‌ضحاك هزار دینار صله داد. اگرمعتصم ازشعر شاعری خوشش میآمد، فرمان میداد دهان شاعر را پراز جواهرکنند وپیش از او یزیدبن‌عبدالملك نیز چنان میکرد .

وزیران وامیران ازخلفاء پیروی میکردند وبشاعران پولهای گزاف میپرداختندخالد قسری والی عراق در روزهای معین شاعران را میپذیرفت وبآنان جایزه میداد خاندان‌مهلب

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

(از امرای دورهٔ بنی‌امیه) بشاعران صله وجایزهٔ سالانه وباعطاهائی می‌بخشیدند.

در زمان عباسیان خاندان برمك بیش از هرامیر و وزیر بشاعران کمك کردند بخصوص فضل بن یحیی که مرد شعردوست شاعرپروری بود و یکی از شاعران عرب دربارهٔ او چنین میگوید .

ترجمهٔ شعر :

«فضل بقدری باشاعران نیکوئی کرد که همهٔ مردم شاعر شدند.»

یحیی پدر فضل مانند پسر بشاعران محبت داشت واگر شاعری را درکوچه میدید و پولی همراه نداشت از اسب بزیر می‌آمد واسب خود را بشاعر میداد. برای مقایسهٔ بذل وبخشش برمکیان و خلفای عباسی نسبت بشاعران همین یك نمونه کافی است که ابان‌اللاحقی شاعر برمکیان برای سرودن یك‌قصیده درمدح آن خاندان جایزه‌ای ازآنان گرفت که برابر باتمام جایزه‌ها وصله‌هائی بود که هرون در تمام مدت عمر بشاعر خود مروان‌بن‌ابی حفصه داده بود. سایر وزیران و امیران هم مانند برمکیان پولهای فراوانی بشاعران میدادند مثلا یزیدبن مزید نصف دارائی خود را بیك‌شاعر بخشید .

سازندگان وخوانندگان مانند شاعران ازسخاوت خلفاء وبزرگان بهره مند میشدند. مهدی عباسی‌دریك شب پنجاه هزار دینار(بیست وپنج هزارلیره) بآوازه خوان خود (حمان) پرداخت زیرا درآنشب با ساز وآوازخویش مهدی رابرقص‌آورده بود. اسحق موصلی‌ساززن وآوازه خوان مشهوردورهٔ عباسی شبی دربزم محمد امین قصیده‌ای درمدح امین سرود واورا بوجد وطرب‌آورد امین یك میلیون درهم بوی جایزه داد و مقررداشت چند فراش اسحق را روی دست گرفته بخانه‌اش ببرند. هادی خلیفه ماهی ده‌هزار درهم به‌ابراهیم موصلی (آوازه خوان) می‌پرداخت و علاوه برآن مبالغی صله و جایزه باوعطا میکرد وهرگاه که هرون از ساز وآوازوشعرسرکیف می‌آمد دربذل وبخشش بیقرارمیگشت چنانکه فرمانروائی کشورمصر را برای شعر وآوازه خوانی اسماعیل‌بن صالح بوی واگذارد.

بزرگان ورجال ممالك اسلامی هرکدام بنوبهٔ خود پولها وصله‌هائی بشاعران وآوازه خوانها میدادند ولی هیچکدام ازآنان دراین قسمت بپای خلفای عباسی وامیران ووزیران آنان نرسیدند. اخبار وداستان مربوط بشاعران‌وآوازه خوانان بسیاراست اما برای‌احتراز ازطول کلام بهمین مختصراکتفا کردیم .

۶ ـ مسکرات

نوشابه‌های‌الکلی پیش‌ازاسلام درمصروشام وعراق وایران وعربستان وغیره‌مصرف‌میشد. وپادشاهان‌ایران‌انواع مسکرات‌استعمال‌می‌کردند. مشهوراست که رومیان‌پس‌ازفتوحات آسیائی‌بامسکرات آشناشدند وقبل ازآن‌ازنوشابه‌های الکلی‌خبر نداشتند. مردمان‌خردمند جه‌عرب‌وچه غیرعرب‌نوشیدن مسکرات را جایز نمیدانستند وعده‌ای ازبزرگان عرب مسکررا برخود وخانوادهٔ خود حرام‌کردند و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اگر کسی درمیان عربها مکرر بدمستی میکرد اورا ازمیان خود میراندند. دیانت اسلام نوشیدن مسکررا تحریم نمود وبرای کسی که نوشابهٔ الکلی مینوشید کیفر سخت معین کرد وحد آنرا تازیانه وزندان وتراشیدن سر وریش وسبیل ومحرومیت از حقوق دولتی مقرر داشت وبرای فروشندهٔ نوشابهٔ الکلی مجازاتی برقرارنمود، شکستن ظروف مسکر ونابود ساختن نوشابهٔ الکلی را اجازه داد. درزمان خلفای راشدین و اوایل بنی‌امیه ازاستعمال نوشابه‌های الکلی جلوگیری میشد. موقعی بعمر بن خطاب گفتند که خالدبن ولید درحمام تن خودرا با شراب شسته ومالش داده عمر آن سردار بزرگ اسلام‌را برای این‌عمل توبیخ نموده، گفت‌چرا شراب به تنت مالیدی،مگر نمیدانی که‌خدا شراب‌را ازهرجهت حرام کرده ودست زدن بآنرا اجازه نفرموده‌است. باهمهٔ این سخت‌گیریها همینکه عربها ممالك روم وایران‌را گشودند با مردم آن ممالك محشورشدند وعادات ورسوم آنان ازآنجمله باده پیمائی‌را تقلید کردند. تا آنجا که بنا بروایت ابن‌قتیبه (مؤلف المعارف) عده‌ای از صحابه و فرزندان صحابه بنوشیدن مسکرات مبادرت کردند وبعضی ازآنان بواسطهٔ باده‌نوشی کیفر دیدند ونخستین کسیکه بموجب مقررات اسلامی برای میگساری مجازات شد وحشی‌بن حرب قاتل حمزه بود. پس‌از اوعدهٔ دیگری‌ازبزرگان اسلام بشرابخوری مشهورشدند وکیفرهم یافتند. ازآن جمله ولیدبن‌عقبه - یزیدبن معاویه - عبدالله‌بن عمر بن خطاب - عبدالرحمن‌بن عمر بن خطاب - عاصم‌بن عمر بن خطاب - عباس‌بن عبدالله بن عباس - قدامة بن مظعون - عبدالعزیز بن مروان - عبدالرحمن‌بن عبدالله ثقفی قاضی - ابومحجن ثقفی وغیره.

پاره‌ای ازخلفای‌اموی‌مانند یزیدبن‌معاویه - عبدالملك‌بن مروان - یزیدبن عبدالملك - ولیدبن یزید، علاقهٔ زیادی بمسکرات‌داشتند. ولیدبن‌یزیدنخستین‌خلیفهٔ اسلام‌است که دربارهٔ شراب غزلهای عالی سروده وبقدری درتعریف وتمجید مسکرات افراط کرده که پس ازوی شاعران الفاظ ومعانی شعرهای اورا دزدیدند ودراشعارخود جا زدند. ولید آنقدر به باده - پیمائی ومیگساری‌اشتیاق داشت که روزی با یاران‌خویش تصمیم گرفت که از دمشق بمکه‌بروند وروی پشت بام کعبه بزم میگساری دایر کنند واگر پند واندرز بعضی‌ازنزدیکان خلیفه مانع این‌کارنشده بود، ولید این‌رسوائی عظیم‌را بارمیاورد وبالای پشت‌بام کعبه باده‌پیمائی‌میکرد. میگویند چون عبدالصمدبن عبدالاعلی مربی ولید مرد فاسد بداخلاقی‌بود، لذا شاگرد وی (ولید) چنان شد، ولی درهرحال مأمورین‌حکام درنقاط مختلف اسلامی ازشیوع باده پیمائی ممانعت میکردند، تاآنجاکه فروش عسل‌رانیزممنوع میساختند که مبادا ازآن شراب بسازند.

درمیان خلفای اموی عمربن عبدالعزیز وازخلفای عباسی المهتدی بیش‌ازدیگران از باده پیمائی جلوگیری مینمودند. با این‌همه هرقدر مردم اززمان پیغمبراکرم دورمیشدند و به تمدن‌وتجمل نزدیك میگشتند، تا آنجاکه‌آشکار وبی‌پرده بزم‌های عیش ونوش میگستردند وهرنوع پرده دری میکردند وبدتر ازهمه اینکه خلفای اسلام ورجال دولتی بیش ازسایرین

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مرتکب این عملیات میشدند. فقیهان چاپلوس ومتملق که این علاقهٔ خلفاء وبزرگان را بمشروبات دیدند برای تجویز باده پیمائی به‌تفسیر وتأویل پرداختند. تا مگرراه قانونی برای شراب



پیشخدمت حرمسرا

خواری بیابند ولذا نوشیدن نوعی ازشراب را (نبیذ) مباح ونوعی دیگررا حـرام شمردند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

باینقسم که مردم عراق به پیروی از گفتهٔ فقیهان خویش نوشیدن نبیذ را جایز دانستند، ولی حجاز آنرا تحریم کردند[1].

نبیذ را از انگور وخرما وکشمش وسیب وزردآلو وذرت میسازند وطریقهٔ تهیهٔ آن در هرشهری ودرهرزمانی فرق میکرده ومیکند ودرهرحال نبیذ شبرهٔ میوه است ویا آبی است که میوه درآن خیس خورده باشد، گاه هم عسل ویاشیره برآن میافزایند ومیجوشانند. در دورهٔ عباسیان نبیذ را صاف میکردند ودرجامهای بزرگ ریخته مینوشیدند، چه بسا که ازآن شراب تهیه کرده درشیشه میریختند وطوری آن را تصفیه میکردند که باآب کشمش یا عسل آب کرده ویا شراب ازحیث شکل فرق نداشت وهرکس که نبیذ را حلال میدانست، آنرا بنام نبیذ مینوشید ودرهرصورت نوشیدن نبیذ فراوان مستی میآورد وبعضی از فقیهان اسلام میگویند شراب یا نبیذ موقعی حرام است که مستی بیاورد واگرمستی نیاورد مباح میباشد، اما اکثر فقیهان اسلام شراب را درهرصورت حرام میدانند. کتب فقهی دراین باب گفتگوهای بسیار دارد که ذکرش دراینجا بیمورد است.

پاره‌ای از خلفاء که نبیذ را حلال میدانستند، آنقدر نبیذ میخوردند که ازخود بیخود میگشتند، یعنی پیمانه‌های بزرگ وپی درپی میزدند تا مست بشوند. اساساً اگر نبیذ (آب میوه) چندی بماند تخمیرمیشود ودرآن الکل پدید میآید. گاه‌گاه بزم باده پیمائی بطول می‌انجامید و خلیفه وهمراهان سرمست شده بعربده می‌افتادند وچه بسا که درآن حال مستی دیوانه وار مشغول خرابکاری میشدند و داستانهای بسیاری‌ازبدمستی ودیوانگی این‌بزرگان درتاریخ اسلام مذکوراست، ازآنجمله هروقت ملك‌الناصربن ملك‌المعظم ایوبی فرمانروای مصرمست میشد فریاد میزد دوست‌دارم فلانی‌را مانند پرندگان درپرواز به‌بینم وتا این‌سخن ازدهان‌آن مرد دیوانه بیرون میآمد شخص مذکوررا بوسیلهٔ منجنیق درهوا پرتاب میکردند وپادشاه ازدیدن آن منظرهٔ هولناك لذت میبرد. آنگاه فریاد میکشید که دوست دارم بوی کباب تن‌فلانی رابشنوم، ملازمان فوری گوشت تن مرد تیره روزی راکه پادشاه نام برده‌بود میبریدند وروی آتش کباب میکردند.

کتب تاریخ وادبیات اسلامی بسیاری ازاین وقایع وحشتناك‌را ذکرنموده‌است وکمتر خلیفه ویا وزیر وامیری بوده‌که بزم باده پیمائی نداشته، وطبعاً برم میگساری با سازنده و خواننده‌برگزارمیگشته وهمه‌نوع وسایل عیش‌وعشرت فراهم‌میشده‌است. ازخلفای عباسی‌هادی وهرون وامین ومأمون ومعتصم ومتوکل و واثق، بیش‌ازسایرین عیاش وباده پیما بودند و دو خلیفهٔ عباسی‌یعنی منصور ومهتدی ازنوشیدن نوشابه‌های الکلی امتناع داشتند. ازخلفای‌فاطمی

---

۱ ـ فقهای مذهب شیعه امامیه (اثناعشری) باتفاق آرا، تمام نوشابه‌های الکلی را حرام ونجس میدانند برعکس فقهای اهل تسنن‌که عده‌ای ازآنها مانند ابوحنیفه وغیره نوشابه‌های کم الکل را مانند (آب جو ونبیذ وشراب سیب) پاك ومباح میشمارند. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مصر مستنصر دائم‌الخمر بوده ولی الحاکم بامرالله ازمشروب احترازداشته تاآنجاکه فروش عسل را ممنوع ساخت ودرخرابات را بست.

تودهٔ مسلمانان پس‌از آمیزش با ایرانیان ورومیان بیش از نامسلمانان آلوده شدند و البته درهر مردم وملتی طبقات پائین زودترازدیگران‌باین گرفتاریها دچارمیشوند، بخصوص که بزرگان‌آنان (مانند غالب خلفای‌اسلام وامیران ووزیران) این‌نوع عملیات‌را ترویج و تشویق نمایند، مسلمانان غالباً درخانه‌های خود نبیذ میساختند وآنهاهم‌که درخانه‌های‌خود نداشتند، درمنزل یاران ودوستان لب‌تر میکردند. ولی غالباً درمیخانه ها می‌نوشیدند.

میخانه‌ها بیشتر بدست یهودیان اداره میشد و عده‌ای هم دردیرهـای مسیحیان شراب میخوردند، زیرا درآن روزها شراب (دیر) صاف‌تر وقویتر ازشرابهای دیگر بود.

۷- بی ناموسی‌وبی عفتی واعمال شنیع

این طبیعی است‌که آسایش وثروت وتن‌پروری، فحشاء وبی‌ناموسی بار میآورد گرچه مردم فقیر و صحراگرد هم تا حدی دچـار این آلودگی‌هاستند، اما شهرنشینان بیش ازدیگـران آلوده‌اند، چه وسائل عیش و عشرت‌که لازمه‌اش فساد و بی‌ناموسی است درشهرهـا فراهم تر میباشد. درزمان جاهلیت دسته‌ای زنان بدکار میان عربها بودندکه بربام منزلشان پرچم برمی‌افراشتند، جوانان‌باین‌خانه‌ها آمدوشد میکردند ودسته‌ای ازبزرگان عرب برای بدست‌آوردن پول کنیزان‌خودرا وادار بارتکاب فحشاء مینمودند، ولی‌این‌جنایات درشهرهای عربستان‌واقع میشد ومیان صحراگردان معمول‌نبود، همینکه عربها شهرنشین شدند وبنوشابهٔ الکلی وساز وآواز آشناگشتند وهمه‌قسم وسیلهٔ عیش وعشرت برای‌خودآماده دیدند، بهرنوع فساد وعمل‌منافی عفت واخلاق دست زدند ودردورهٔ تمدن اسلام شهرهای بغداد وقـرطبه و قاهره وفسطاط، مرکز این‌کارهای زشت‌شد، تاآنجاکه‌ازطرف دولت داروغهٔ مخصوصی‌برای زناکاران تعیین گردید، تادرموقع لازم باومراجعه‌کنند وکارهای خودرا روبراه سازند (نقل ازکتاب الفرج بعدالشدة جلد دوم صفحهٔ ۱۴۳) وبرای اینکه مردان را باین‌کارهـا تشویق کنند، تصویر زنان برهنه را بردیوار گرمابه‌ها نقاشی میکردند و بزرگان وفـرمانروایان مانند ابن طولون وغیره تصویرهمخوابه‌ها ومحبوبه‌های خویش‌را بردیوار سالونهای‌پذیرائی ترسیم مینمودند، فرمانروایان خـردمند البته درابتدا با این جـریانات مخالف بودند و تا میتوانستند ممانعت میکردند اما همینکه ازمقاومت عاجز ماندند مالیاتی براعمال منافی عفت وضع‌کرده، آنرا مانندکسبهای دیگر آزاد گذاردند.

بدترین بی‌ناموسی و بی‌عفتی کـه درآن دوره از تمدن اسلام پدید آمد امردبازی و همخوابه‌شدن باجوانان بود، بخصوص درایام امین ومتوکل ، این عمـل شنیع درشهرهـای اسلامی رواج گرفت، زیرا جوانان و پسران ماهروی رومی وترك درآن روزها زیاد شدند، دسته‌ای بخرید ودسته‌ای باسیری ازاطراف‌آمده، میان مسلمانان متفرق‌گشتند ومسلمانان هم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از زنان چشم پوشیده روبه‌مردان رفتند وهرکس امردی را مانند زن برای خود برمیگزید واورا آرایش میکرد وبرای اینکه آزادانه این جوانان را بحرمسرا ببرند ،آنهارا اخته میکردند. در مصر وسایر ممالك اسلامی عشقبازی با زنان منسوخ شده عشقبازی با امردان معمول گشت وشعرهائی که‌سابقاً دروصف زیبائی ودلبری زنان میگفتند، برای‌امردان سرودند تاآنجاکه زنان بینوا ازناچاری بلباس مردانه درآمده، خودرا شبیه امردان ساختند،همینکه مردان به‌امردان‌پرداختند وزنان‌را درحرمسرا واگذاردند، آنان‌نیزبرای رفع حاجت‌خویش باخود مشغول گشتند ویااینکه امردان خواجه را بجای شوهر برگزیدند، حتانکه‌کنیزان حرمسرای خمارویه فرمانروای مصر بهمین عملیات فاسد مشغول بودند و در اثر سرگرمی مردان با امردان حتی زنان محترم وشرافتمند نیز ازاین‌قبیل مفاسد برکنارنماندند. می‌گویند دختراخشید فرمانروای مصرکنیزك زیبائی خرید تاباوی خوش‌باشد وهمینکه‌این‌خبر به المعزلدین‌الله فاطمی رسید، ازخوشی فریاد برآوردکه مدتها درکمین بودم تامگرمصر را بگشایم، ولی بیم داشتم‌که مبادااشکست بخورم حال‌که دانستم خاندان سلطنتی این قسم دچار مفاسد اخلاقی میباشند، حتم دارم‌که پیروز میشوم.

المعزلدین‌الله جوهر ، سردار خودرا مأمور به فتح مصرکرد وفرمانروایان مصرکه آن قسم‌آلودهٔ فساد بودند مقاومت نتوانستند وبدست فاطمیان سقوط کردند وهرکس میداند که عفت بهترین نگهبان هرحکومت وسلطنتی است.

عظمت وجلال دولتی اسلامی

(ابهت الدوله)

مقصود از عظمت و جلال دولت های اسلامی، مظاهر قدرت دولت در بهترین دوره و عالیترین وضع‌آن دولت میباشد و آن‌مراتب عبارت است از :

مجالس خلفاء ـ موکب‌آنان ـ جشنها وتشریفات آنان ـ چگونگی روابط‌آنان بادولتهای دیگر، بازیها، سرگرمیها ولباس‌آنان وسایر مطالب مربوط باین قسمت و چون دولت عباسیان بزرگترین و عالی ترین نمونهٔ عظمت و جلال دولت‌های اسلامی میباشند ، لذا دستگاه آن دولت را بطور مثال شرح میدهیم و در ضمن بدستگاه سایر دولت های اسلامی نیز اشاره میکنیم و ابتدا از مجالس خلفاء صحبت میداریم :

مجالس خلفاء

مجالس خلفای اسلامی ازحیث سادگی وتجمل وعظمت، البته‌یکسان نبوده‌وباقتضای زمان وحالات خصوصی وعمومی‌خلفاء وجامعهٔ‌اسلامی تغییر می‌یافته است. مثلا خلفای راشدین درمسجد روی حصیرپاپوست گوسفند می‌نشستند، خلیفه‌بانهایت سادگی عبا یاردائی بخود پیچیده بود. مردم بمسجد می‌آمدند وکارخودرا انجام میدادند وخلیفه را با اسم ورسم عادی خطاب میکردند ، خلیفه هم این وضع را بسیارعادی میدانست وهرگاه سرداری ازسرداران اسلام برای جهاد ازمدینه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بیرون میرفت خلیفه مثل همهٔ مردم بدون گارد وطبل وپرچم از وی مشایعت میکرد و اورا به شکیبائی وداد گستری ومهربانی توصیه مینمود. مأمورین خلفاء هم درممالك تابعهٔ اسلام بهمین طرز رفتار میکردند، اما کم کم عاملانی که در ممالك روم و ایران اقامت داشتند طبعاً به تجملات بزرگان آن دیار اقتداء مینمودند و بمحض اینکه خلیفه خبردار میشد دستگاه تجمل و عظمت آن عامل را برهم میزد. مثلا سعد بن ابی‌وقاص امیر کوفه برای خود کاخی ساخت ودربانی قرارداد تاعمر اینرا شنیدکسانی فرستاد تا کاخ سعد را آتش زدند ودرش را کندند.

تدریجاً تمدن وتجمل بروضع سادهٔ مسلمانان غلبه یافت خلفاء وامراء دستگاه و تجمل برهم‌زدندودربان وپاسبان‌نگاه داشتند. معاویه‌نخستین خلیفه‌ای‌است‌که بچنین عملیاتی‌مبادرت نمود ونمایندگان وی درمصر وعراق مثل اورفتارکردند ومانند فرمانروایان وپادشاهان آن ممالك اوضاع تجملی واشرافی دایر ساختند، سایرخلفای بنی‌امیه هم ازمعاویه پیروی‌نمودند ودارای همه نوع تجمل شدند. ولی بازهم مثل خلفای عباسی جنبهٔ اشرافی نداشتند، خلفای اخیر (عباسیان) درمرکز ایران اقامت‌کردند و کارهای مملکتی را بدست اشراف ایرانی سپردند ومانند شاهنشاهان ایران دستگاه درباری خودرا باجلال وعظمت تشکیل دادند، از آن روخلفای عباسی برای هرکاری مجلسی داشتند، ازآنجمله مجلس عیش وعشرت - مجلس رسیدگی بامورکشور - مجلس مخصوص مذاکرات علمی و ادبی - مجلس مشورت و غیره، عظمت وجلال وشکوه این مجالس طبعاً به مناسبت زمان وشخصیت خلیفه‌کم وزیاد میشد.

بطورکلی سران هرخاندان مانند معاویه و ابوجعفر منصور، کمتر بعیش وعشرت می‌پرداختند وتمام‌اوقات‌آنان‌بادارهٔ امورکشور ومطالعهٔ اوضاع سیاسی واقتصادی میگذشت ولی بعد ازآنکه سران خاندان مردند جانشینان‌آنها اوقات وساعات جلوس خودرا طبقه بندی کردند وبرای هرکاری جلسه‌ای وساعتی‌تعیین نمودند. اینك وضع مجالس رسمی‌آنانراشرح میدهیم، یعنی مجالسی‌که رسماً مخصوص رسیدگی بکارهای مملکتی بوده است.

وضع مجلس و فرش و اثاث‌آن

گفتیم‌که خلفای راشدین و مأمورین‌آنان در مسجد مینشستند و بکار مردم میرسیدند. زیرا درزمان‌آنان اسلام دین بود ودولت‌نشده‌بود، اما همینکه امویان خلافت دینی را بسلطنت تبدیل‌کردند، در کاخ‌های سلاطین سابق اقامت‌گزیدند ویابرای خودکاخ های تازه‌ای ساختند ودرآن تخت وصندلی وقالی وقالیچه وپرده وپشتی ومنکا وتشك گذاردند و حاجب و دربان بردرسراها گماشتند تاکسی بی اجازه برآنان وارد نشود. نخستین خلیفه‌ای که دستگاه شاهانه برای خودفراهم ساخت معاویه بودکه مانند بطریقهای رومی، پرده‌های‌حریر بردر اتاقها آویخت و فرشهای عالی‌گسترد و به تقلید مرزبانان ایرانی روی تخت و صندلی نشست وازقرارمشهورابتداء زیادبن ابیه والی معاویه درفارس، این رسم‌را ازایرانیان‌آموخت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ومعاویه ازوی پیروی نمود وشاید هم خود معاویه تخت وصندلی را ازرومیان تقلید کرده است سپس این تجملات، متنوع ومتعددشد، تختهارا ازآبنوس وصندل وعاج وطلاونقره می‌ساختند وپرده هارا از حریر وخزتهیه می‌کردند و فرشهای زربفت می‌گستردند و اشعار و تصاویر زیبا بردر ودیوارکاخها واتاقها می‌نگاشتند وهمهٔ این تجملات را ازایرانیان ورومیان اقتباس نمودند .

در ابتداء همهٔ ادارات دولتی دریك محل بود وبعد که دستگاه توسعه یافت برای هر رشته‌کاری ادارهٔ جداگانه تأسیس نمودند وبزرگان دولت مانند خلفاء برای خود دفتردارو محاسب وپزشك ومنشی مخصوص تعیین کردند. درزمان عباسیان خلفاء در دو محل می‌نشستند یکی را دارالخاصه ودیگری را دارالعامه میگفتند، در عمارت اولی فقط امیران و سلاطین و وزیران را می پذیرفتند و در عمارت دوم بارعام میدادند و بکارهای جزئی و کلی رسیدگی میکردند .

اینك محل جلوس خلیفه را شرح میدهیم که عبارت ازیك سالون (تالار) بسیاربزرگ مجللی بود وروی دیوارها وسقف آن اشکال حیوانات وگیاهها وگلها وکوه‌ها و امثال آن با طلا ولاجورد ورنگهای گوناگون نقاشی‌شده بود، فرش تالاریك‌یاچند قالی وقالیچهٔ ابریشمی زربفت بود وبه‌پنجره‌ها ودرها پرده‌های عالی حریر میآویختند، شمعدانها وقندیلهای طلا و نقره باشمعهای‌کافوری این تالاررا منورمیساخت وروی پرده‌ها تصاویر و شعارهای دولتی و اشعار وکلمات حکیمانه دیده میشد.

خلیفه میان تالار روی تخت عاج یاآبنوس یاصندل طلاکاری مینشست ، خلفای فاطمی برای طلاکاری تخت، پول زیادی مصرف مینمودند. تاآنجاکه دریك تخت صدوده هزارمثقال طلای خالص صرف میشد، معمولا چیزی مانند اسباب بازی روی تخت خلیفه میگذاردند که باآن سرگرم شود. مثلا روی تخت‌المعتمد خلیفهٔ اموی اندلسی مجسمه‌هائی ازعنبرمینهادند ویکی ازآنان مجسمهٔ شترزیبائی بودکه ازعنبرساخته شده ومقداری جواهر ومروارید درآن بکار رفته بود ودیگرشتر بلوری‌که چشمانش ازیاقوت وبدنش جواهرنشان بود. معمولامیان خلیفه وحاضرین پردهٔ حریر میآویختند یااینکه حضار پشت پرده می‌نشستند وخلیفه در تالار جلوس‌میکرد. درزمستان منقلهای‌آتش درسالون بود وتوی‌آن مشك وعود میسوزاندند وخلفاء وبزرگان جبه‌های خز وسمور برمیکردند.

نشست و برخاست با خلیفه چگونه انجام میگرفت

در زمان خلفای راشدین اینطور رسم بودکه اشخاص پشت در اتاق آمده میگفتند : سلام‌علیکم، اجازه میدهید تو بیائیم ؟ وسه بار این سخن را تکرار میکردند واگرپاسخ مثبت نمی‌شنیدند میرفتند. در بسیاری‌ازاوقات خلفاء دربان میگماشتندکه مردم سرزده واردنشوند وآنهارا ازکاربازندارند. اماچنانکه میدانیم این وضع بزودی‌سپری

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گشت وپس ازآن آمد وشد نزد خلیفه دشوارشد دربانان وپرده‌داران و ملازمان متعدد روی کارآمدند وهمه‌کس را بآسانی اجازهٔ شرفیابی بدست نمیآمد. برای شرفیابی‌حضورخلیفه در هرروز وساعتی دستهٔ معینی خدمت میرسیدند. شاعران ، عالمان، ادیبان، اهل طرب هرکدام در روز مخصوصی حضور میرفتند و برای سایر مردم سه درجه تعیین شده بود، باینقسم که مردم خانواده درجهٔ اول بودند سپس اشخاص مسن و بعد از آن مردم دانشمند درجهٔ سوم قرار داشتند . زمان بنی امیه رسم چنان بود که اگر چند نفر اجازه میخواستند، آنان‌که شرافت نسبی داشتند قبل از دیگران اجازه می‌یافتند واگر چند نفر درشرافت نسبی‌یکسان میشدند مسن‌ترین آنها بار می‌یافت و اگر در شرافت وسن برابر میشدند آنان‌که دانشمند بودند حق تقدم داشتند . این قانون در زمان بنی امیه مرسوم شد و تا اواخر دورهٔ تمدن اسلامی معمول بود.

در زمان بنی امیه ودراوایل عباسیان مردم ببارگاه خلیفه میآمدند واجازهٔ شرفیابی میخواستند، اگراجازه نمیرسید دوباروسه بارکسب اجازه میکردند، تاآنکه سرانجام‌اجازه می‌یافتند ویا اینکه نومید شده برمیگشتند واین جریان را درآن ایام اذن اول ودوم وسوم و چهارم... میخواندند. منصور عباسی برای نخستین باراتاق انتظارترتیب داد وهمینکه برای خود دربنداد کاخ وتالار پذیرائی ساخت، چندین اتاق برای انتظار تعیین کرد. سایر خلفای عباسی نیز این رسم را معمول داشتند وهرکس‌که میخواست خلیفه را ملاقات‌کند ابتداء به اتاق انتظار می‌رفت وپس‌ازکمی استراحت اجازه می‌گرفت. گاه هم برای ورودبکاخ‌خلیفه اجازهٔ مخصوص لازم میشد.

چگونه نزد خلیفه می رفتند و باو سلام میکردند

هرکس اجازه می‌یافت فوری بحضورمی‌رفت وخلیفه‌را تحیت میگفت درآغاز این تحیت بسیارساده بود باینقسم‌که شخص وارد بخلیفه یا امیر یاوالی میگفت السلام علیك ـ معمولا علیك السلام‌نمیگفتند زیرا تحیت مزبور مخصوص مرده‌هاست. گاه هم درآغازاسلام فقط نام و کنیهٔ امیر ویاخلیفه را ضمن تحیت بزبان میآوردند ولی چیز دیگر برآن نمی‌افزودند . پس از آمیزش با ایرانیان و ملاحظهٔ اختلاف طبقاتی‌که میان ایرانیان موجود بود عربها نیز درصددبرآمدند چنان‌باشند. نخستین‌کسی‌که اینموضوع را ازایرانیان اقتباس‌کرد مغیرة بن شعبه‌بودکه فرمان داد سایرین اورا بنام امیر بخوانند وهرکس براو وارد میشود چنین بگوید، سلام بر توای امیر، سلام ورحمت و برکت خدا برتو . و یا آنکه : سلام و رحمت و برکت خدا برامیر . مغیره می‌گفت باید میان رئیس و مرئوس فرق باشد . خلفاء و سایر بزرگان نیز از مغیره تقلید کردند و هرکدام برای خود تشریفاتی مقرر داشتند ، مثلا هرکس بر خلیفه وارد میشد چنین می‌گفت : سلام برتو ای امیر مؤمنان، سلام ورحمت وبرکت خدا برتو. ویامیگفت. سلام بر امیر مؤمنان و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رحمت وبرکت خدا .

اما کم کم تمدن اسلامی با تملق وچاپلوسی آلوده گشت ومانند پادشاهان ایران بجای سلام تعظیم را معمول داشتند وازآنرو هیچ کس حق نداشت بخلیفه یا امیرسلام کند چه در آنصورت خلیفه مجبور بجواب میشد ومعمولاخلیفه ویاامیرنباید بکاری مجبور گردد وهرکس نزد آنان میرفت تا زانو خم میشد وسرجای خود می‌ایستاد. فقط سجده را جایز نمیدانستند زیرا سجده مخصوص بخدا بوده و می‌باشد . در اوایل اسلام موقع بیعت کردن و یا گرفتن مقرری و یا هنگام وداع و یا وقتی‌که مورد عفو واقع می شدند دست خلیفه را میبوسیدند صحابه با حضرت پیغمبر نیز چنان می‌کردند و این رسم دست بوسی را بیشتر خلفاء مجری میداشتند .

سپس از اینهم بالاتر رفتند ودست خودرا عالی‌تر ازآن دیدندکه کسی ببوسد یا لمس کند ومردم مجبور ساختندکه آستین ویا آستانهٔ آنها را ببوسند و اگر میخواستند بکسی مرحمت کنند اورا ازدست بوسی معاف میداشتند، مثلا موقعی مسلم‌بن قتیبه که از بزرگان عرب بود برای دست بوسی مهدی خم شد مهدی دست خودرا عقب برده گفت تورا از انجام این وظیفه معاف فرمودیم ولی دیگران معاف نیستند وطبعاً باضعف وقدرت خلیفه این مراسم تغییر می‌یافت هنگامی‌که جوهر سردار المعزلدین‌الله خلیفهٔ فاطمی عازم فتح مصرشد برای خدا حافظی نزد خلیفه‌آمد خلیفه به پسران وبزرگان درباری‌فرمان داد ازاسب پیاده شوند وباجوهر وداع کنند، جوهرهم‌که این مرحمت خلیفه را دید روی سم اسب خلیفه افتاده‌آن را بوسه زد. عبدالله بن مالك موقعی که رئیس پلیس مهدی بود از هادی بد می‌گفت و اورا دشنام میداد، اتفاقاً مهدی مرد و هادی خلیفه شد، خلیفهٔ تازه بجای اینکه عبدالله را کیفر دهد از سر تقصیر او گذشت عبدالله هم در میان کوچه دست و پای خلیفه و سم‌های اسب او را بوسید. موقعی‌هرون بمنزل‌ابراهیم موصلی (آوازه‌خوان) رفت واورا بااین‌تشریف‌فرمائی سربلند ساخت آوازه خوان هم روی سمهای اسب خلیفه افتاده وآنرا بوسه زد ولی‌پیشوایان دینی و مردمان زاهد از این تشریفات معاف بودند و با نهایت بی اعتنائی بحضور خلیفه می‌آمدند .

هرکس به مجلس‌خلیفه واردمیشدلحظه‌ای سرپا می‌ایستاد، سپس‌معرف یارئیس‌تشریفات ویرا سرجای خودش مینشانید، چون هرکس‌مطابق رتبه ومقام خویش جای مخصوصی داشت. درزمان بنی‌امیه خلیفه روی تخت می‌نشست واطراف اوافراد خاندان اموی جا داشتند، آنگاه هاشمیان زیردست امویان می‌نشستند، در دورهٔ عباسیان بنی‌هاشم مقدم شدند و مردم‌آنها را ملوك واشراف خطاب میکردند. درمجالس‌رسمی خلیفه روی‌تخت یاسده (چیزی شبیه بمنبر) جلوس میکرد وبنی‌هاشم روی صندلی دراطراف خلیفه می‌نشستند واگر بنی‌امیه میآمدند روی مخده جا داشتند ولی‌امویان کمتر بمجالس‌عباسیان راه میبافتند ودرسال ۲۵۰ هجری درزمان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خلافت‌المستعین امویان ازحضور در مجالس رسمی خلفاء محروم گشتند. پس از هاشمیان که خاندان سلطنتی محسوب میشدند سایر رجال دولت بتفاوت شأن ومقام خویش می‌ایستادند ویاباجازه درحضور خلیفه مینشستند.

آداب ورسوم هم نشینی باخلفاء

درآغازپیدایش اسلام‌هم نشینی باخلفاء (راشدین) موضوع فوق‌العاده‌ای نبود، مردم پیش‌خلیفه میآمدند، اورا باسم ورسم میخواندند: ای‌عمر، ای‌معاویه، ای علی بآنان میگفتند وآنها هم این را عادی میدانستند. هرکس پیش خلیفه می‌آمد بسادگی باوی بحث میکرد، مناظره مینمود وچنانکه گفتیم بی‌پرواهمه نوع مکالمه ومباحثه داشتند. اماهمینکه مسلمانان اززمان سعادت (دورهٔ حضرت‌رسول) دور شدند وبدنیاوتجملات آن آشنا گشتند طبعاً دنبال جاه وجلال وتجمل افتادند. خلفای بنی‌امیه به پادشاهان دیکتاتور شبیه شدند و امیران وملازمان متملق وچاپلوس مردم‌رابتعظیم وتجلیل خلفاء مجبور ساختند ومجالس خلفاء را برتر ازسایرمجالس قراردادند. نخستین بار زیادبن ابیه مقرراتی برای هم نشینی باخلفاء وضع کرد، از آنجمله اینکه درحضور خلیفه نباید بکسی‌سلام کرد؛ چون سلام مخصوص خلیفه است ودربودن خلیفه هیچ‌کس حق سلام وعلیك ندارد. سپس عبدالملك‌بن مروان دستور داد کسی درحضور اوبدون اجازه سخن نگوید. خلفائی که بعدازعبدالملك آمدند دراین قسمت‌ها ازوی جلو افتادند تا آنجاکه ولیدبن عبدالملك‌بن‌مروان برای گفتگوی باخلفاء تلطفات واصطلاحاتی قرار داد و سوگند خوردکه اگرکسی ازآن دستورها تخلف کند محکوم باعدام است: اتفاقاً مردی از طایفهٔ بنی‌مره دلیری بخرج داده گفت: ای ولید ازخدا بترس واین تشریفات را دوربینداز، چون جلال وعظمت خاص خداوند میباشد. عبدالملك بملازمان خویش گفت مردك را بزمین انداختند وآنقدرلگد زدندکه‌زیرجکمهٔ آنان مرد، ازآن پس مردم بیش‌ازپیش مقام خلیفه را تجلیل کردند، ولید می‌گفت: اگرمردم راآزاد بگذاریم برمامیشورند، اینها باید بترسند و فرمانبردار باشند وگرنه تولید زحمت می‌کنند. ولید نخستین خلیفه‌ای است‌که طرزمکاتبهٔ با خلفاء راتحت مراسم مخصوصی ترتیب داد.

آنگاه مقررشدکه درحضور خلیفه برای هیچ‌کس ازجا برنخیزند ودربارهٔ کسی جز خلیفه دعا نکنند، کم‌کم امیران ورؤسای‌کوچك وبزرگ هم مانند خلیفه برای خود مراسم و تشریفاتی ترتیب دادند، ازآن جمله اینکه برای هیچ یك از واردین قیام نمیکردند ومردم را بابی‌اعتنائی میپذیرفتند. معمولاکسی حق نداشت باخلیفه سخن بگوید، باید خلیفه چیزی بگوید تا اشخاص پاسخ او را بدهند این قسم‌که خلیفه بشخص تازه وارد می‌گفت: بتوجه مرحمتی بکنم؟ وآن شخص حاجت خودرابیان می‌کرد واگرخلیفه سخن نمی‌گفت کسی‌حق گفتگو نداشت.

این عادت تازمان مأمون جاری بود، مأمون‌آن را لغوکرد واجازه داد مردم با وی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سخن بگویند ومناظره کنند پس‌ازوی نیز تاحدی رویهٔ مأمون ادامه داشت. درهرحال کسی حق نداشت پیش‌ازخلیفه لب بسخن بگشاید ، ولی احمدبن داود وزیرالمعتصم آن ترتیب را برهم زد وپیش ازخلیفه مبادرت بسخن گفتن نمود تدریجاً سرداران وبزرگان برخلیفه چیره شدند وازقدرت وشوکت آنان کاستند وبازی وشوخی ومسخرگی را درمجالس خلفاء معمول داشتند ونخستین خلیفه‌ای که با هم‌نشینان خود ببازی وشوخی‌وتفریح پرداخت متوکل عباسی بود که دراواسط قرن سوم هجری بخلافت رسید .

دیگر ازتشریفات مجلس خلیفه آنکه کسی جزوی درآن مجلس حق امرونهی نداشت و همینکه برمیخاستند همه ازجا برمیخاستند و اگر کسی مخاطب واقع میشد، بایستی بادقت تمام بسخنان خلیفه گوش‌فرا دهد وبجای دیگر توجه نکند، میگویند موقعی معاویه بایزیدبن سحره سخن میگفت ودرآن اثناء سنگی‌ازجای نامعلومی به‌پیشانی یزید فرودآمد وپیشانیش‌راشکست وسروریش‌ورویش‌راخون فراگرفت، امااوهمچنان آرام نشسته‌بود وبسخن معاویه گوش میداد. سر انجام معاویه بوی یادآور شدکه بر خیز و زخمت را مرهم بگذار ، یزیدگفت بخدا سوگند بیانات امیر مؤمنان چنان مرا مشغول داشت‌که از خود بیخود بودم و احساس درد نمیکردم .

معاویه ازاین سخن خوشش‌آمد ومقرری اورا افزود .

اگرمصیبتی برخلیفه وارد میآمدکسی نمیتوانست او را سرسلامتی بدهد . فقط بایستی اورا دعاکنند وبرای اوسعادت وپیروزی‌بخواهند، احوالپرسی ازخلیفه جایز نبودهیچکس‌حق نداشت ازخلیفه‌بخواهد یك سخنی رامکرر بگوید، همچنین نباید بارمزوکنایه باخلیفه صحبت شود وباکسی درحضورخلیفه خدا حافظی (وداع) مجازنبود واگرتازه واردی درآن مجلس میآمد، هیچکس نمیتوانست اورا خیرمقدم بگوید، پرگوئی وتعریف وتمجید زیاد ازگفته‌ها وکرده‌ها درحضور خلیفه بی‌ادبی‌محسوب میشد، بدتر ازهمه اینکه گفتن کلمهٔ (نه) درحضور خلیفه مجازنبود واگرکسی ناچار میشد بایستی طور دیگرآن کلمه را اداء کند .

ازحکایات خوش مزهٔ مربوط بمکاتبهٔ باخلفاء یکی‌این‌است که عبدالملك‌بن صالح مقدار زیادی میوه‌های گوناگون درسبدهائی ازجوب خیزران نهاده برای پیشکش بخدمت هرون آماده ساخت وهمینکه میخواست عریضه‌ای بهرون بنویسد ومیوه‌ها را تقدیم دارد، ناگهان بخاطرش‌آمدکه نام مادرهرون خیزران‌است ومیوه‌ها هم درسبدهای خیزران میباشد، لذانامهٔ خودرا اینطورنگاشت : «خداوند امیرمؤمنان را سعادتمند بدارد ومرا از برکت اوسعادتمند سازد، امروزبباغی‌که امیرمؤمنان بمن مرحمت فرموده رفتم ومیوه‌های گوناگون‌آن را دیدم اینهاهمه ازبرکت الطاف امیرمؤمنان است . لذا بخشی‌ازآن میوه‌هارا درسبدهای نی‌گذارده تقدیم نمودم وهمانطورکه من غرق نعمت امیرمؤمنان هستم این‌میوه‌ها هم درآستان مقدس مورد قبول واقع شوند .»

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هرون از آن نامه که نام مادرش (خیزران) درآن نبود خوشش آمد و میوه ها را پذیرفت .

درآغاز، خلفاء بزبان عربی فصیح سخن میگفتند و تلفظ نادرست را عیب میشمردند . خلفای اموی فرزندان خودرا بصحرا (بادیه) میفرستادند تامیان عربهای جادرنشین بمانند وعربی‌فصیح بیاموزند، ولیدبن عبدالملك چنان نبود، چه‌که اودرصحرا تربیت نیافت، پدرش عبدالملك ازسخن گفتن‌ولید انتقاد میکرد وپیوسته میگفت: صورت آبله دار ولباس پاره بهتر از سخن گفتن غلط وتلفظ نادرست‌میباشد. عبدالملك بیاران خویش تأکید میکردکه علم نحو را مانند نمازبیاموزید وبآن عمل‌کنید. بااین همه پسرش ولید زبان عربی رانیکو نمیدانست و هرگاه‌که منبرمیرفت وخطبه میخواند ازبیم غلط گفتن برخود میلرزید، موقعی بوی گفتندکه چه زود پیرشدی او درپاسخ گفت : آری منبر رفتن و خطابه خواندن وبیم غلط گفتن مرا پیر کرد. مؤلف عقدالفرید داستانهای‌خنده‌آوری ازغلط گوئی‌های این‌خلیفهٔ‌نادان‌نقل‌کرده‌است.

امیران ووالیان بنی‌امیه غالباً مردم سخنوری بودند وزبان عربی رابخوبی میدانستند، فقط حجاج‌گاه‌گاهی‌غلط صحبت میکرد، در زمان عباسیان‌آمیزش عرب‌ها بـا مردم غیرعرب فزونی یافت وزبان عربی ازفصاحت ورونق افتاد تاآنجاکه بسیاری ازفقیهان وعـالمان مانند ابوحنیفه وابوعبیده وغیره عربی راغلط صحبت می‌کردند زیرا اصلا عرب نبودند .

خلفاء پشت پرده میروند

خلفای‌راشدین بطور معمولی‌بامردم می‌نشستندوباآنان سخن میگفتند ولی بعدازآنان خلفاء ازمردم فاصله گرفتند ونخستین خلیفه‌ای‌که تا حدی درحجاب‌رفت معاویةبن ابوسفیان بود باین قسم‌که درسال ۴۰ هجری شخصی بنام برك‌بن عبدالله خارجی سحرگاه بجامـع دمشق رفت وهمینکه معاویه برای نمازآمد شمشیرکشید تااورا بکشد معاویه مجروح شد، ولی‌نمرد و بعد ازآن دیگرمیان مردم بمسجد نیامد و دستور داد بالاخانه‌ای درمسجد بسازند تانماز را درآنجا بخواند واز مردم جدابماند، معاویه درخارج مسجد نیز بامـردم معاشرت نمیکرد وکسانی‌که میخواستند اورابببینند باید قبلااجازه بگیرند. سایرخلفای‌بنی‌امیه وخلفای نخستین عباسی نیزچنان میکردند وغالباً ازپشت پرده باوزیران وبزرگان سخن میگفتند واین رانیز ازایرانیان‌آموختند چه‌که اززمان اردشیربابکان پادشاهان ایران‌کمتر بامردم روبرو میشدند باینقسم‌که شاه درتالاری روی تخت مینشست وبفاصلهٔ ده ذرع پرده میآویختند و وزیـران و بزرگان ده ذرع‌آن طرف پـرده می‌ایستادند واوامر شاهانه را میشنیدند، خلفای عباسی از پادشاهان ساسانی تندتر رفته بجای یك پرده دوپرده وسه پرده وچهارپرده برای خودترتیب دادند وبرمکیان نیزغالباً ازپشت پرده بامردم سخن میگفتند و برای‌کاخهای خویش چندین در ودروازه قراردادند .

اززمان سفاح تامتوکل تمام خلفاء بجزهادی همه پـرده نشین بودند ولی این پرده‌

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نشینی برای پذیرائی عامهٔ مردم وآوازخوانان وندیمان وامثال آنان بود ودرمجالس خصوصی بی‌پرده باوزیران وامیران سخن میگفتند. منصب پرده داری یکی ازمنصب‌های بزرگ دولتی آنزمان محسوب میشد ، باینقسم که پرده‌دار میان خلیفه وحضار می‌ایستاد و اوامر خلیفه را ازپشت پرده بآنان میرسانید ، خلفای فاطمی مصر و خلفای امـوی اندلس نیز مانند عباسیان پرده و پرده‌دار داشتند .

تشریفات مرخصی ازحضور خلیفه

همینکه خلیفه از پذیرائـی کسل میشد، باعلامت مخصوصی حضار را مرخص‌میکرد؛ اتفاقاً این رسم هم ازایرانیان بعربها رسید . می‌گویند انوشیروان برای مرخص‌کردن حضار و برهم زدن مجلس پای‌خودرا درازمیکرد، فیروز پادشاه ساسانی‌چشمان خودرا میمالید وبهرام‌گور بآسمان نظرمی‌انداخت. خلفای اسلام اززمان بنی‌امیه این‌رسم را معمول داشتند. معاویه درپایان مجلس بحضارمیگفت (اگرمایل باشید) ویااینکه دستهای خـودرا بهم زده و میگفت العزةلله، یزید پسرمعاویه بحضارمیگفت درپناه خدا (علی‌برکةالله)، عبدالملك چوب خیزرانی‌که دردست داشت‌بزمین می‌انداخت وبحضار میفهمانیدکه بایدبروند، امرای بنی‌امیه نیزهریك برای‌این‌کارعلامت مخصوصی‌داشتند،مثلایزیدبن هبیره‌دستمال میخواست واین‌علامت آن بودکه باید مجلس برهم بخورد، رسم سفاح‌آن بودکه درپایـان مجلس خمیازه میکشید و اگر بادبیزن دستش بودآنرا بزمین می‌انداخت ، مأمون انگشت میانه را بـاانگشت شست بهم می‌بست ، ودو مرتبه می‌گفت برق یمان ـ برق یمان ومردم تاآنرا میشنیدند ازجا بر ـ میخاستند والبته بقهقری میرفتند وتاخلیفه پیدا بود پشت بخلیفه نمی‌کردند .

۲ ـ مجالس شعر وادب

اشتیاق خلفاء برای‌کسب اطلاع

تمام خلفاء (امـوی وعباسی وغیره) بشنیدن اخبار ومطالب تـاریخی علاقمند بودند و مجالسی مرکب ازادیبان و مورخـان واهل اطلاع تشکیل میدادند، تا از سرگذشت پیشینیان ونکته های ادبی و وقایع تاریخی واشعار باخبرشوند وآن دسته ازخلفاءکه زیرکتر بودند ، کسانی را مأمور میکردندکه رفتار وکردار پادشاهـان و سرداران ایران وروم و مطالب سیاسی ونظامی رامطالعه‌کنند وبرای‌آنان باز بگویند تابدانوسیله اطلاعات سیاسی ونظامی خودرا کامل سازند وازتجربهٔ دیگران بهره‌مند شوند، چنانکه امروزسیاستمداران شرح حال بزرگان پیشین‌را بیش‌ازهرچیزمطالعه‌میکنند.

منظورغالب خلفاء ازتشکیل مجالس مزبورآن بودکه ازنظر تفریح وسرگرمی‌استفاده کنند وهرخلیفه‌ای دسته‌ای تاریخ دان وقصه‌گو داشت‌که در مواقع بیکاری‌آنان را میخواست تالطیفه‌ها واشعارورداستانهای مناسب برایش بگویند. معمولا این اشخـاص‌نیمه‌های شب (موقعی که مردم خواب بودند) احضار میشدند وآنقدر بـرای خلیفه قصه ومثل و لطیفه میگفتند، تا خلیفه خوابش‌ببرد ویااز گرفتاری وخیالات‌آسوده شودواگرمحفوظات‌آنان تمام میشد، برای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مشغول داشتن خلیفه داستانهائی از خود میساختند و بهر طریقی که ممکن بود بیخوابی و آشفتگی خلیفه را برطرف مینمودند.

احترام خلفاء نسبت بدانشمندان

خلفاء بخصوص هرون و مأمون دانشمندان و ادیبان را گرامی میداشتند کمکهای نقدی و جنسی بآنان میکردند و در مواقع خطر آنها را در پناه خود میآوردند.

از هرون داستانهای بسیاری نقل شده که از محبت و احترام او به دانشمندان حکایت دارد: اصمعی یکی از دانشمندان معاصر هرون است، هرون پیوسته بیاران خود میگفت من در پنهانی از اصمعی درس میپرسم و در آشکارا اورا احترام میگذارم و حقیقتاً رفتار هرون با اصمعی همینطور بود و پولهای فراوانی بوی میداد.

موقعی ابومعاویهٔ نابینا که از دانشمندان بود با هرون غذا میخورد، بعد از غذا هرون آفتابه لگن گرفته روی دست ابومعاویه آب ریخت، مرد نابینا این را نمیدید هرون از وی پرسید که آیا میدانی کی روی دستت آب میریزد ابومعاویه گفت چشم ندارم که ببینم، هرون گفت این منم که آب روی دستت میریزم چه که میخواهم از مقام علمی تو تجلیل کرده باشم.

داستان اختلاف کسائی و سیبویه و امین و مأمون و مسئلهٔ زنبور و مگس عسل را در جلد سوم شرح دادیم، که چگونه آن دو دانشمند در حضور هرون باهم مباحثه داشتند و چگونه هرون بطرفداری کسائی (که عرب بود) برخاست.

دیگر از دلایل علاقمندی، خلفاء بعلم و دانش اینکه فرزندان خود را به تحصیل علوم متداوله وادار میساختند و بزرگترین دانشمندان معاصر را بتربیت آنان میگماشتند، منصور، شرقی بن القطامی را که از دانشمندان نامی بود بمعلمی فرزند خود مهدی گماشت، تا بوی اشعار و اخبار عرب و مکارم اخلاق بیاموزد. هرون احمر نحوی و کسائی را برای تعلیم و تربیت امین و یزیدی و سیبویه را برای آموزش و پرورش فرزند دیگرش مأمون تعیین کرد. هرون دستوری برای تربیت فرزندش امین با احمر نحوی داده که برای پدران امروز بهترین سرمشق میشود. هرون باحمر چنین سفارش کرد:

«ای احمر، امیرمؤمنان نورچشم و میوهٔ دل خودرا بدست تو سپرده است. دست تو را براو گشود و فرمانبرداری ترا بروی حتم ساخت، تو هم در همان مقامی که امیرمؤمنان برایت معین کرده استوار باش، بفرزند امیرمؤمنان قرآن بیاموز، شعر و تاریخ باو یاد بده، رفتار نیک گذشتگان را بروی بخوان، اورا بموقع شناسی آشنا کن که کی و کجا و چگونه سخن بگوید و بیجا نخندد، از وی بخواه که پیران هاشمی را احترام بگذارد و همینکه نزداو میآیند آنان را گرامی دارد و سرداران را محبت کند. ای احمر در هرساعتی که تو با او هستی چیزهای سودمند بوی بیاموز ولی آنقدر بروی فشار میاور، که اندوهگین و خسته شود، آنقدر هم اورا بخود مگذار که تن آسا بار بیاید، با نرمی و خوشی او را ادب بیاموز و اگر نرمی سود نداد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سختی پیشه بگیر.»

مأمون فراء را دستور داده بودکه بدو پسرش نحو بیاموزد. روزی فراء برای کاری ازجا برخاست دو پسر مأمون پیش دویدندکه کفش اورا بیاورند و هریك از دیگری برای



شاهزاده‌خانم مسلمان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آوردن کفش پیشی میگرفت و سرانجام چنین صلح کردند که هر کدام یك تای کفش (نعلین) معلم‌را بیاورد، عرون اینرا شنیده فراء را خواست واز وی‌پرسید شخص اول مملکت کیست؟ فراء گفت کسی را جز امیرمؤمنان شخص اول نمیدانم، مأمون گفت: شخص اول کسی است که هر گاه برخیزد دو ولیعهد عالم اسلام برای آوردن کفش او باهم جنگ می‌کنند وسرانجام چنین صلح میکنند که هر کدام یکتای آن را بیاورند، فراء گفت : ای امیرمؤمنان میخواستم آنان‌را از این‌کار باز دارم حیفم آمد برای‌کار نیکی‌که به‌آن، مبادرت نموده‌اند، دلشان‌را آزرده سازم[1]. متوکل ابن سکیت را برای‌تربیت فرزندانش گماشت وعبدالله‌بن معتز ادبیات عرب‌را نزد مبرد ومثلب واحمدبن سعید دمشقی آموخته بود .

توجه بشاعران

خلفاء عموماً بعلم وادب توجه داشتند، شاعران‌را احترام‌میگذاردند وآنانرا جلومیاوردند وچنانکه گفتیم خلفاء روز وساعت معینی‌برای پذیرائی شاعران‌تخصیص میدادند وصله‌ها وانعام‌های فراوان‌بشاعران می‌بخشیدند وبرای هرقصیده یاهرشعر مبلغ گزافی جایزه میپرداختند وحقوق سالانه وماهانه برای شاعران تعیین میکردند ولی این احترامات وتوجهات همیشه یکسان نبود و بااختلاف ذوق وسلیقهٔ خلفاء وافکار وهدفهای سیاسی آنان بالا وپائین میرفت. بعضی از خلفاء که مانند عبدالملك‌بن مروان وپسرش ولیدکه جندان دست ودل‌باز نبودند ، بشاعران اهمیت نمیدادند عمربن عبدالعزیز معتقد بود که نباید ازبیت‌المال بشاعرپول‌داد وبسیاری ازفرزندان صحابه مانند عبدالله‌بن‌زبیر وغیره‌نیز همین‌عقیده‌را داشتند، منصور عباسی‌هم بخیل بود وهم گرفتاری‌های مملکتی مجال شعرشنیدن باو نمیداد وازآنرو شاعران ازمنصور بهره‌ای‌نبردند ودسته‌دسته ازبغداد درآمده بدمشق رفتند وبرزوال بنی‌امیه زاری‌کردند.

باستثنای این چند خلیفه بقیهٔ خلفاء، همه‌شعردوست وشاعر پرور بودند، بعضی‌ازآنان شعر میگفتند و نیکو هم میگفتند وعلم عروض میآموختند. شاعران باگزافه‌گوئی و مبالغه در مدیحه سرائی، خود را بخلفاء نزدیك میساختند و غالباً دروغ‌های شرم آوری میسرائیدند، که ازهرحیث مخالف واقع بود، فقط عدهٔ معدودی از شاعران باین‌کار زشت دست نبردند و بقیه عفت‌کلام را رعایت نکردند و برای خشنودی خلیفه هرچه توانستند دروغ و یاوه بهم بافتند وبدبختانه همین شاعران یاوه‌گو بواسطهٔ مجازگوئی مقرب‌تر از دیگران میشدند و پاره‌ای ازآنان دوضربه میزدند یعنی هم مدح وهم‌ذم میگفتند ودستهٔ دیگر دورقیب را برای کسب وکار میستائیدند و از مخالف‌گوئی شرم نداشتند. ابن داب درعین حال‌که (حضرت) امیرالمؤمنین علی را مدح میگفت، درمدح معاویه هم شعر میسرائید وهیچ‌نوع ملامت وسرزنش هم بخرجش نمیرفت. موقعی‌که حطیئه شاعر را برای مخالف خوانی (مدح وذم گفتن)ملامت

۱ـ ظاهراً این‌داستان مربوط بهرون و امین ومأمون است. اشتباهاً بنام مأمون ذکرشده‌است. مترجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نمودند، درپاسخ گفت اگر نکنم زن وبچه‌ام از گرسنگی میمیرند.

همینکه شاعر بحضور خلیفه می‌آمد ایستاده اشعار خودرا بلندبلند میخواند واگرچند شاعر باهم احضار میشدند، پیرترین آنان مقدم‌بود. خلفاء معانی شعر ونکات ادبی آن‌راتوجه میکردند وچه‌بساکه راجع به‌یك‌کلمه یایك بیت مدتها مباحثه داشتند و اگر شاعر یا راویه (داستان‌سرا) نزد آنان نمی‌آمد، باکوشش بسیار احضارش میکردند واورا ازحجاز یاعراق یاهرکجاکه بود میخواستند تامعنای یك‌قصیده یایك‌بیت شعر را ازاو بپرسند. موقعی‌آوازه‌خوان ولیدبن‌یزید قصیده‌ای دربزم عیش برای ولیدخواند، چون‌گویندهٔ قصیده را نمیدانست ولید حمادراویه را ازعراق‌بدمشق خواست تانام‌گویندهٔ قصیده راحضوراً از وی بپرسد. موقع دیگر معشوقهٔ الواثق خلیفهٔ عباسی باخلیفه بی‌مهر شد وبروی خشم‌گرفت، خلیفه ابن‌ضحاك را بامبلغ گزافی استخدام نمود تاداستان خشم معشوقه را بنظم درآورد. توجه و علاقه‌مندی خلفاء بشاعران چنان‌بودکه اگرکسی‌شاعر سخنوری برای آنان میآورد، نه‌تنها بشاعر انعام و جایزه میدادند بلکه آورندهٔ شاعر هم مورد مرحمت واقع میشد. مثلا فضل‌بن‌ربیع برای اینکه ابن‌جامع شاعر را به‌مهدی عباسی معرفی کرد ده هزار دینار جایزه‌گرفت و دربان و پرده‌دار مهدی شد.

بعضی از خلفاء بقدری شعردوست و شاعر پرور بودند، که بشاعران حاضر پای‌تخت قانع نمیشدند واشخاصی را مأمور ساختند تا از اطراف ولایات برای دارالخلافه شاعر حمل کنند، در زمان هرون بقدری شاعر دربغداد فراوان شدکه مردم‌ازدست شاعران تنگ‌آمدند وهربی‌شعوری هم‌برای تقرب نزد خلیفه خودرا شاعر میخواند، ناچار بدستور هرون‌یحیی برمکی شاعر مخصوص خود ابان‌لاحقی‌را مأمور نمود تاشاعران وشاعرنمایان‌را امتحان‌کند وشاعرنمایان را از انجمن شاعران برکنار سازد و هرگاه‌که خلیفه میخواست، انجمنی از شاعران برپا سازد وباآنان بنشیندشخص مناسبی‌را مأمورمیساخت تابهترین‌آنان‌را برگزیند وبحضور خلیفه بیاورد. درپاره‌ای مواقع که‌خلیفه‌از یك شعریایك‌موضوع ادبی خوشش‌میآمد، حاجب یاپیشخدمت خودرا نزد شاعران میفرستاد (آنان گاه وبیگاه دربارگاه خلیفه جمع بودند) حاجب یا پیشخدمت بیانگ بلند میگفت: هرکس فلان قصیده یافلان موضوع ادبی را میداند بحضور خلیفه بیاید وجایزهٔ اوهم فلان‌مبلغ است‌که بوی پرداخت خواهد شد، خلفاء ازشنیدن اشعار طوری‌سرکیف میآمدند، که تشریفات‌رسمی‌را ازیاد برده در میان‌مجلس‌برقص وطرب برمیخاستند واز تخت فرود آمده‌بزانو راه می‌رفتند.

۳ـ انجمن‌ها ومباحثات علمی

در زمان بنی‌امیه واوایل بنی‌عباس انجمن‌های معمولی بیشتر جنبهٔ ادبی داشت وموضوع مذاکره اشعار وداستان ومطالبی ازصرف ونحو عرب‌میبود، اما همینکه‌فلسفه وسایر علوم بیگانه بزبان عربی‌ترجمه شد، انجمن‌های بغداد وسایر شهرهای اسلامی رنگ علمی پیداکرد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وبیش‌از هرچیز میان دانشمندان وفقیهان مناظره میشد و علم‌کلام از همان اوقات در جامعهٔ اسلامی پدید آمده پیشرفت کرد. برمکیان قبل‌از سایرین بمناظرات علمی بخصوص مناظرات فلسفی وحکمت وکلام‌پرداختند. یحیی‌برمکی درکاخ خویش محافلی‌تشکیل‌میداد ودانشمندان وپیشوایان مذهبی‌را دعوت‌می‌کرد، تادربارهٔ حدوث وقدم وکون وظهور ونفی واثبات وسایر مسائل فلسفی مناظره نمایند.

کم‌کم خود خلفاء نیز باین قبیل مناظره‌ها علاقه‌مند شدند، بخصوص بعد از اینکه موضوع مخلوق بودن قرآن طرح شد و مأمون‌که خود به‌مخلوق بودن قرآن عقیده داشت. هفته‌ای یکبار روزهای سه‌شنبه انجمن مناظره و مباحثهٔ فلسفی ترتیب‌میداد باینقسم‌که فقیهان و متکلمین و فیلسوفان بکاخ خلیفه میآمدند و همگی درتالار بزرگی جمع میشدند، آنگاه ملازمان میگفتند هرکس‌کفشش ناراحت وتنگ است‌کفشش را دربیاورد واگر کلاهش‌سنگین است، کلاه را بردارد سر سفره بیاید و غذا بخورد و تجدید وضو کند. پس از صرف غذا و استراحت وتجدید وضو بخوردان میآوردند و آنان را معطر میساختند. سپس بحضور خلیفه (مأمون) می‌بردند. مأمون شخصاً باآنان مناظره ومباحثه میکرد وطرزمباحثهٔ وی بسیارعادی وساده بود وهیچ‌نوع عظمت وجلال دستگاه خلافت‌درآن مباحثات تأثیر نداشت، این‌مباحثات تا شبانگاه طول میکشید و دانشمندان و فقیهان شام میخوردند ومیرفتند. الواثق نیز همینقسم مجالسی داشته ومباحثاتی میکرده است گاهم برای رد و یااثبات مذهب‌تازه یافکرتازه چنین مجالسی تشکیل میبافت.

پس‌ازتشکیل‌دولت فاطمی درمصر یعقوب‌بن‌کلس‌وزیرفاطمیان مانند یحیی وزیرعباسیان انجمن‌هائی برای مباحثه درموضوع شعر وتاریخ وفقه وکلام وامثال آن ترتیب داد ومنظور ازاین مناظره‌ها اثبات حقانیت مذهب شیعه (البته تشیع هفت‌امامی مترجم) بود زیرا سلطنت فاطمیان براساس‌آن مذهب استوارگشت. الحاکم بامرالله مرکزی بنام دارالحکمه درقاهره تأسیس نمود و فقیهان ودانشمندان را درآنجا فراخواند، تا راجع بمسائل علمی و مذهبی مناظره ومباحثه‌کنند بعلاوه درمسجدها نیز حلقه‌هائی تشکیل می‌یافت ودرآن حلقه‌ها مناظره ومباحثهٔ علمی انجام می‌گرفت.

دولت‌های اسلامی دیگرکه درزمان عباسیان ویاپس‌ازآنان‌پدیدآمدند تشکیل این‌قبیل مجالس را ادامه دادند: صلاح‌الدین ایوبی ـ سیف‌الدوله ـ نظام‌الملک ـ الحکم خلیفهٔ اموی اندلس ازفرمانروایانی‌هستندکه بتشکیل انجمن‌های علمی علاقه داشتند. رفته‌رفته دانشمندان وپزشکان وبزرگان قوم نیز بخلفاء تأسی‌کرده وانجمن‌های مناظره ومباحثه ترتیب دادند و نه‌تنها دربارهٔ امور مذهبی بلکه راجع بهرموضوع علمی و ادبی بمباحثه ومذاکره پرداختند وافکار وعقاید موافق ومخالف باآزادی تمام انتشار میبافت، یکی‌ازمهمترین انجمن‌های‌علمی آنزمان انجمن یوحنا ابن‌ماسویه «دربغداد» بودکه فقیه ومتکلم وفیلسوف وادیب وغیره در

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آنجا جمع میشدند ودرمسائل مختلف بحث میکردند، دیگر انجمن علمی ابوحامد اسفراینی که درهرجلسهٔ آن سیصد فقیه حاضرمیشد (دیگر انجمن‌علمی ابن‌المنجم) که درحضورالمکتفی خلیفهٔ عباسی تشکیل میبافت .

۴ـ بزم سازوآواز ـ مقام و منزلت سازندگان وآوازخوانان

درفصل مربوط بغناء (سازوآواز) تاریخ انتشار و اصل ومبداء آنرا شرح دادیم همینکه تمدن اسلامی رو بتکامل رفت ومـردم آسایش و ثروت یافتند،طبعاً بسازوآوازتوجه کردند، بخصوص خلفاکه ازهمه راحت‌تر ومتمولتربودند، بیشتردنبال ساز وآواز رفتند وبرای اهل طرب ماهانه ومقرری‌تعیین کردند ومانند شاعران‌اوقات معینی‌برای ملاقات وراه دادن‌آنان معین نمودند وعده‌ای از درباریان را برای رسیدگی بکارهای‌آنان مأمورساختند وهروقت بشکاروگردش میرفتند، آنانرا باخود میبردند وجایزه‌ها و انعام های بسیار بآنان میدادند، سازندگان وخوانندگان بیش‌ازشاعران نـزد خلفا آمدوشد داشتند وزیادتر ازشاعران پول وجایزه میگرفتند جه‌که سازنده وخـواننده از لوازم بزم باده پیمائی بود وپرواضح است‌که بذل وبخشش درحال مستی وطرب بیش ازحال عادی میباشد .

درمیان خلفای‌اموی یزیدبن عبدالملك بیش‌ازسایرین بسازندگی وخوانندگی‌علاقه‌مند بود وهنگامی حبابه برای اوشعری خواند وسازی نواخت وجناب خلیفه را طـوری برقص آوردکه بی‌اختیار بانگ زد : ای جان عزیز از شدت خوشی میخواهم بپرم ، حبابه‌گفت ملت‌را بکی میسپاری؟ خلیفه دست معشوقه‌را بوسیده جواب دادکه ملت دست‌تو سپرده است . ولید پسر یزیدبن عبدالملك نیز دراین قسمت‌ها بیقرار بود. مهدی وهرون وواثق ومتوکل (ازمیان خلفای عباسی) بیش‌ازدیگران بساز وآوازتوجه داشتند وطبعـاً امیران وبزرگان معاصرآنان نیزازآنان پیروی میکردند.

با این حـال اگرمشکلی درکار مملکت پیدا میشد موقتاً ازساز وآوازبرکنار میشدند جنانکه مأمون پس‌ازبازگشت ازخراسان، تاجندی بزم باده پیمائی واهل طرب‌را ترك‌کرد وهمینکه کارهارا روبراه نمود مجدد بساط عیش را دایرکرد ، سردستهٔ اهل طـرب مـانند ابراهیم موصلی وپسرش اسحق و ابن‌جـامع در دستگاه دولتی مقـام مهمی داشتند و کارهای بزرگی بوسیلهٔ آنان انجـام میبافت ، میگـویند موقعی ابراهیـم موصلی این شعر را باساز برای امین خواند .

ترجمهٔ شعر :

« آن پسر بچه‌ای‌که مانند آهو میخرامید، اگرآنقدر ملاحت نداشت ،

« دنیا ازآشوب وفتنه راحت بود. »

امین تا این بیت‌را شنید ازصندلی‌پائین‌آمد وبردوش ابراهیم سوار شد وسرش‌را بوسید،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ابراهیم ازاین لطف فوق‌العاده خلیفه چندی مات ومتحیر ماند، آنگاه کف‌پای امین وجای‌پای اورا بوسه‌زد. امین گفت سی‌هزار درهم به‌ابراهیم بدهید، ابراهیم پس‌ازتعظیم وکرنش اظهار داشت‌که باآن اظهارمرحمت بیست میلیون درهم بمن داده‌اید، خلیفه بابی‌اعتنائی پاسخ داد که‌آن مبلغ‌چه‌قابلی دارد، فقط مالیات چند ده ومزرعه‌است! بااینوصف معلوم‌است‌که ابراهیم و اسحق ازخاندان هرون حه مبلغ هنگفتی دریافت نمودند وبعد ازمرگ چه اموال فراوانی باقی‌گزاردند، زریاب مغنی ازخوانندگان ونوازندگان نامی اندلس با دویست غلام سوار وپیاده میشد وسی‌هزار دینار پول نقد ومقدارزیادی املاك وحشم وخدم وکنیز و غلام و اسب و استرداشت.

تقلید چیان و دلقکان

خوانندگان ونوازندگان عده‌ای دلقك وتقلیدچی با خود داشتندکه دربزم ها همراه میآوردند، مشهورترین دلقکان زمان بنی‌امیه اشعب ونامی‌ترین دلقکهای دورهٔ هرون خلیع دمشقی و معروفترین آنها درزمان متوکل‌ابوالعبراست. معمولاهمینکه‌بزم میگساری دائرمیشد، خلیفه وهم پیاله‌هایش جام های پی‌درپی میزدند وبسازوآوازگوش میدادند وبرای تغییردائقه وتنوع،مقلدان ودلقکان را احضارمیکردند! اینان درپوست خرس ومیمون میرفتند وزنگوله و زنگ وخلخال‌بخودمیآویختند وحرکاتی‌میکردندکه زن‌بچه‌مرده‌رابخنده‌می‌انداختند. پاره‌ای ازخلفاء درحال مستی بلائی برسراین‌دلقکان میآوردندکه آنهارا تاپای مرگ میکشانید مثلا المتوکل دلقك خود ابوالعبررا قبای حریری میپوشانید ودرمنجنیق نهاده میان‌استخرپرتاب میکرد دلقك میان زمین‌وآسمان‌فریاد میزد راه ـ راه (الطریق ـ الطریق) وبحال خطرناکی میان آب غوطه‌ور میشد، سپس شناگران اورا نیم‌مرده ازآب درمیآوردند. گاه هم اورا بر سرسره نشانیده بدریاچه می‌انداختند وخلیفه تورماهیگیری خودرا می‌افکند ودلقك را مانند ماهی باتور بالا میکشید، امین هروقت‌که سرمست و بیقرار میگشت فریاد میزدکدامتان خر من میشوید ـ ندیمان بایك آهنگ فریاد میزدند همه خرتوهستیم، امین هم یکی از آنان را برمیگزید وسوارش میشد، سپس‌باوجایزه وانعام میداد. دربزم میگساری ولیدبن‌یزید سخنانی گفته میشد وکارهای‌زشتی انجام میگرفت‌که ما ازنوشتن آن شرم داریم. خلاصه اینکه خلفاء بقدری درشهوترانی وعیاشی افراط‌کردندکه اکثرآنان پیش‌از رسیدن به سن پنجاه سالگی مردند، چون طبعاً عمرشان‌کوتاه میشد.

۵ ـ موکب خلفاء

مقصود ازموکب، تشریفاتی‌است‌که هنگام حرکت خلیفه یا امیر یا سلطان درروزهای رسمی ویاغیررسمی اجراء میشود وچنانکه میدانیم این‌تشریفات ازدیرزمانی‌معمول بوده واکنون نیز معمول‌است وحتی پادشاهان عرب درایام جاهلیت این تشریفات را اجراء میکردند، وقتیکه معدی‌کرب سوار میشد، عده‌ای سیاه‌پوست حبشی بااسلحه جلووعقب اوراه می‌افتادند. پس‌ازپیدایش اسلام در

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دورهٔ خلفای راشدین آن تشریفات ملغی شد وخلیفه مانند مردم عادی آمدوشد میکرد، ابوبکر در آغاز خلافت خود درمحلی موسوم به سنح از نواحی مدینه اقامت داشت وهرروز صبح پیاده بمدینه میآمد و پیاده برمیگشت وگاه گاه اسب سوار میشد، بگله گوسفند خود سر میزد، در بازار خرید وفروش میکرد وچه بسا که تنها درکوچه وبازار راه می‌افتاد. عمر هم همیشه پیاده حرکت میکرد واگر میشنید والیان و مأمورین او به تقلید ایرانیان و رومیان سوار میشدند آنانرا گوشمال میداد، ابن اثیر میگوید عمر چهاربار بشام رفت مرتبهٔ اول سواراسب ومرتبهٔ دوم سوار شتر ومرتبهٔ سوم سوار استر ومرتبهٔ چهارم سوارخر بود، دریکی ازاین سفرها به امیران ومأمورین پیام داد که تا « جابیه » پیشواز بیایند، یزیدبن ابوسفیان ـ ابوعبیده و خالدبن ولید با جامه‌های حریرسوار براسبان تازی به‌پیشواز خلیفه آمدند، خلیفهٔ خرسوار که آنانرا بااین تجملات دید ازالاغ خود پائین جست وامیران وسرداران خودرا برای تجمل‌پرستی سنگ باران کرد والبته سایر خلفای راشدین نیز همینطور ساده حرکت میکردند.

واما دردورهٔ تمدن

ابتداء والیان وامیرانی که درممالک مصروشام وایران بودند، بواسطهٔ آمیزش با ایرانیان ورومیان برای خود تشریفاتی قائل شدند وطبل وپرچم وپاسبان فراهم ساختند وپس‌ازاینکه برك بن عبدالله نسبت به معاویه سوء قصدکرد ومعاویه عده‌ای گارد مخصوص استخدام نمود این افراد مسلح شمشیربدست بیرون بالاخانهٔ مسجدکشیك میدادند تا معاویه درآنجا نمازخودرا تمام کند، عمال و والیان معاویه هم ازاو تقلید کردند وبعضی از آنان مانند زیادبن ابیه ازخود معاویه‌هم تندتر رفت وهروقت که سوارمیشد، عده‌ای باچماق وگرز آهن وحربه (نیزه های کوتاه پهن) پیاده در اطرافش راه می‌افتادند، کم کم این نوع تشریفات جزء لوازم دستگاه خلافت درآمد، سپس ولیعهدها هم حربه‌دار پیدا کردند. درزمان عباسیان چنین رسم بود که مردی سوار براسب حربه بدست میگرفت وپیشاپیش خلیفه یا والی حرکت میکرد.

درزمان متوکل مردی نزد خلیفه آمد وحربه‌ای که متعلق (بحضرت) رسول (ص) بود بوی هدیه داد! این حربه‌را حنزه میگفتند وپادشاه حبشه آنرا بزبیربن عوام بخشیده بود و زبیر آن حربه رابه‌پیشگاه پیغمبر (اکرم) تقدیم داشت، معمولا درموقع نمازعیدفطر وعیدانحی آنرا درمقدم (مبارك حضرت سیدالمرسلین) میگذاردند. بمرور ایام آن حربه بدست آن مرد افتاد وآنرا بمتوکل واگذارده و هرگاه که متوکل سوار میشد رئیس پلیس آن حربه را پیشاپیش میبرد.

هرقدرکه مسلمانان با تمدن و تجمل آشناتر شدند، بهمان میزان برحلال و دستگاه موکب افزودند وخلفاء بجای اسب سواری درتخت روان ومحمل وقبه حرکت کردند ومردم را پیاده بدنبال خودکشاندند، اشعث بن قیس پیشوای یمن نخستین فرمانروایان عرب است که خود سواره حرکت کرد وجمعی را پیاده بدنبال راه انداخت سپس هادی خلیفهٔ عباسی آن مراسم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

را تکمیل نمود، باین‌معنی که هر گاه سوار میشد عده‌ای را باشمشیر و گرز آهن و تیر و کمان پیاده بدنبال خود می‌انداخت، هرون ازاین‌حدهم تجاوزکرد وغلام بچه‌هائی را بنام گروه مورچه برای موکب خویش استخدام‌نمود که دوطرف جاده راه می‌افتادند و بمردم سنگریزه (بندق)میزدند که کسی جرئت جلوآمدن نکند وزیران وامیران‌هم نیزکم‌وبیش موکب‌داشتند، حسن‌بن علی وزیرالمسترشد عباسی نخستین وزیری است که خود سوار میشد وپیاده‌ها را بدنبال خود میکشانید، تاچندی زین‌وبرگ اسبان خلیفه نقره وپارچه‌های ابریشمی بود، اما المعتز خلیفهٔ عباسی درسال ۲۵۵ برای اولین‌مرتبه زین‌وبرگ اسب خودرا طلاکرد وسایرین هم ازاو تقلید نمودند.

موکب‌خلفای فاطمی مصرازموکب عباسیان مجلل‌تر بود چه‌که آنان (فاطمیان) علاوه برشمشیردار و نیزه‌دار وغیره دسته‌ای چترداد هم داشتند که موقع حرکت بالای سرشان چترمی‌افراشتند وشاید این‌را ازپادشاهان‌مغرب(افریقا) یادگرفتند وازقرارمذکورپادشاهان افریقا (پیش‌ازاسلام) بادبزن‌ها وچترهائی ازپرطاوس تهیه میکردند وغلامان درموقع سواری آن چترهارا بالای سرشان نگاه میداشتند. چترخلفای فاطمی ازپارچه‌های ابریشم زربفت و جواهرنشان بود بعلاوه پرچم‌های رنگین گوناگونی‌هم درجلو وعقب خلفای فاطمی میبردند. پادشاهان سلجوقی با طبل وبوق وچتر وعلم سوار میشدند، چتر پادشاهان سلجوقی بشکل گنبد وازپارچه‌های ابریشمی زربفت بود وآنرا با نیزه بالای سرسلطان می‌افراشتند که از آفتاب محفوظ باشد.

موکب خلفاء وسلاطین باقتضای زمان ومکان ومقصد تغییر میکرد. مثلا موکب خلیفه در موقع عزیمت برای حج یا برای نماز عید ویا برای رژه ارتش و یا برای عزیمت بمیدان جنگ یکسان نبود و هرکدام بمناسبت روز شکل خاصی داشت، یزیدبن‌ولید اموی نخستین خلیفه‌ای‌است که‌برای خود دوصف سپاهیان مسلح ترتیب داد وموقعی که برای‌نمازعید ازمنزل خارج میشد تاعیدگاه ازمیان‌دوصف سپاه مسلح میگذشت.

خلفاء برای حرکت ازکاخ بجامع ویا جاهای دیگر تشریفات و موکب گوناگونی داشته‌اندکه شرح تمام آن دراین مختصر نمی‌گنجد، همینقدر میگوئیم که بطورکلی خلیفه‌سوار بر اسب یا باتخت روان بیرون میامد، سپاهیان وهمراهان وی سواره در اطراف اوحرکت میکردند مأمورین پلیس پیاده راه می‌افتادند. غلام‌بچه‌ها باکمربندهای زرین، جماق‌ها و تبرزین‌های طلاکوب دست میگرفتند. گارد مسلح ویامردم عادی دردوطرف راه صف می‌کشیدند، طول این دوصف به‌تناسب عظمت وجاه وجلال خلیفه ومقصد وی‌کم وزیاد میشد، در زمان متوکل طول‌این دوصف تاچهارمیل رسید ودرتمام این مسافت مردم پیاده حرکت می‌کردند و اگر راه دورتر بود میان راه فاصله‌بفاصله سراپردهٔ سلطنتی برپامیداشتند و خلیفه پیاده میشد و استراحت میکرد و سپس سوار میشد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خلفای فاطمی روزهای جمعه سواره بجامع ازهرمیرفتند وپنج هزارپیاده بدنبال آنان حرکت میکرد. خلیفه طیلسان پوشیده شمشیر می‌بست وعصای خلافت خود را بدست میگرفت وپیش ازنماز مراسم وتشریفات مفصلی انجام می‌یافت واگر برای گرفتن بیعت یاافتتاح خلیج (نیل) ازکاخ بیرون میآمد عمامهٔ جواهرنشان سرمیگذارد ولباس زربفت حریرپرنقش ونگار میپوشیدکه آنرا (بدنه) میگفتند وچتربالای سروی نیزازهمان پارچهٔ لباس بود یدکهای بسیار بازین‌های طلا ونقره وعنبر پیشاپیش وپشت‌سرخلیفه راه می‌افتادوتخت روانهای جواهرنشان بایدکها حرکت میکرد، غلامان ترك ودیلم وعزیزی واخشیدی و کافوری در لباسهای حریر باکمربندهای طلا وچندین فیل وزرافه همراه بودند. چترطلای جواهرنشان را بالای سر خلیفه نگاه میداشتند، خود خلیفه عصای مرصع در دست میگرفت ، پیشاپیش خلیفه اول شیپورچیان با شیپور طلا سپس شیپورچیان با شیپور نقره آنگاه با شیپور برنج و بعد ازآنها طبالان باطبل های نقره (البته دایرهٔ طبل نقره بود) وپرچمداران پیاده وسواره می‌آمدند.

۶ـ جشن‌ها
جشن های مذهبی

در دورهٔ تمدن اسلام جشن‌های رسمی دو قسم بود یکی دینی مانند جشن تولد پیشوایان دین و عید فطر و عید اضحی و جشن جامه پوشانیدن کعبه وامثال آن ودیگرجشن‌های ملی مانند جشن نوروز ـ مهرگان ـ شم‌النسیم وفتح‌الخلیج(درمصر). مسلمانان مراسم‌اجرای جشن‌های دینی را ازمسیحیان‌آموختند وآنان نیزازبت پرستان‌آموخته بودند. دراین ایام نیز درعیدهای اسلامی‌تشریفاتی‌انجام می‌یابد والبته تشریفات امروز متناسب با اوضاع کنونی وغیر ازمراسم وتشریفات‌آن ایام میباشد. خلفای فاطمی بیش ازخلفای دیگر جشن مذهبی داشتند ازآنجمله جشن‌تولد (حضرت) رسول و (حضرت) زهرا و (حضرت امیر) علی وامام حسن وامام حسین وخلیفهٔ حاضر وشب اول رجب وعید قربان وعید فطر وعید نوروز و عید گشایش خلیج و مراسم تذکار روز عاشوراء و غیره و برای هریك از این روزها مراسم خاصی معمول بود که مقریزی در « خطط » شرح داده و ذکر همهٔ آن مراسم در اینجا مورد ندارد و از جمله تشریفات این عیدها آنکه پول و خلعت و زر و زیور بزیردستان می‌بخشیدند.

مظفرالدین فرمانروای اربل جشن‌های مذهبی را با تشریفات مجللی اجراء میکرد . می‌گویند وی اول کسی است‌که جشن میلاد نبوی را بقسمی‌که اکنون معمول است برپادانت سلطان ابوحموفرمانروای تلمسان نیز بجشن های مذهبی اهمیت می‌داد و باتشریفات مجلل آنرا اجرا میکرد .

علاوه برجشن‌های ملی‌ودینی مراسمی هم درعروسی‌ها و سوگواریها و ختنه سورانیها انجام می‌گرفت وبرای تاجگذاری وبیعت گرفتن وخلعت دادن وپذیرفتن نمایندگان خارجی نیز تشریفاتی بوده‌که نمونه‌ای ازآن مراسم را ذیلا مینگاریم :

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جشن عروسی ومانند آن

جشن عروسی مسلمانان بهمین ترتیبی که امروز درعصر معمول است با اختلافات کم وبیش اجراء می‌شد والبته به تناسب ثروت وعادات و رسوم محلی فرق میکرد ولی مهمترین جشن های عروسی که در دورهٔ تمدن اسلام انجام یافت دوجشن است که اینك بطور مختصر

مینویسیم :



نوازندگان ایرانی

۱ــ جشن عروسی خدیجه دختر حسن بن سهل (پوراندخت) بامأمون، این مراسم در

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فم‌الصلح واقع‌شد و پدرعروس دراین جشن دلمه‌های مشك میان هاشمیان ورجال واعیان‌تقسیم کرد باینقسم‌که فندقی ازمشك ساخته ومیان‌آن نام ملك ـ مزرعه ـ کنیز ـ غلام ـ چارپا و امثال‌آنرا نوشته بودند وهرکس‌آن دلمه را می‌گرفت ومیگشود برگ‌کوچکی درآن می‌یافت که نام ملك یاکنیز یاهرچه برآن نگاشته بود وهرکس‌آن ورقه را نزد خزانه دار حسن می‌برد آن ملك وباغلام وکنیز راتحویل می‌گرفت. حسن بن سهل مبالغ زیادی درهم ودینار ومقداری مشك وعنبر میان تودهٔ مردم پخش می‌کرد تاآنجاکه باربران وناویان و چاپاریان سهم بسیاری بردند. حسن مقداری جواهر گرانبها بمأمون وسرداران بزرگ پیشکش داد. بطوریکه مورخان می‌نویسند شمارهٔ ناویانی‌که درآن عروسی خدمت می‌کردند سی‌وششهزار بود. دریکی از روزهای جشن هیزم‌تمام شد وبجای هیزم‌پارچه‌های‌کتان‌را درنفت خیسانیده زیردیك گذاردند. درشب عروسی بساط زربفتی گستردند وظرف مرصعی پرازمروارید درشت آوردند ومرواریدهای درشت را روی‌آن بساط نثارکردند ومأمون وپوراندخت را برآن بساط مرصع دست بدست دادند، زبیده زن هرون وحمدونه خواهرمأمون کنار عروس وداماد ایستاده بودند واعتناء بآن همه جواهروبساط زرنگارنداشتند. مأمون‌که اینرا دید بزن پدر وخواهرخود گفت مرا مفتخر بفرمائید وازاین جواهرات که نثارما شده بردارید زبیده و حمدونه برای خشنودی مأمون دست درازکرده وهرکدام یك مروارید برداشتند مرواریدها مانند ستارگان برروی‌آن فرش‌طلا میدرخشید. مأمون بیاد شعرحسن‌بن هانی‌آمده گفت مثل اینکه ابن هانی این بساط را دیده بودکه درشعرخود چنین میگوید.

ترجمهٔ شعر :

« حبابهای‌کف‌کوچك وبزرگ روی جام شراب مانند مرواریدهای سفید »

« خوش رنگ برزمین طلائی میدرخشند. »

همان شب شمعی ازعنبر روشن بودکه صدرطل وزن داشت وچون مأمون ازبوی عنبر ودود شمع اظهارتنفرکرد، فوری شمع‌های مومی به مجلس‌آوردند ودرتمام شب مجلس عیش وعروسی مانند روز روشن شد، هزینهٔ‌آن جشن بقرارنوشتهٔ مورخین معتبر به پنجاه میلیون درهم رسید وهمینکه مأمون برخاست ده میلیون درهم به حسن‌بن سهل انعام داد وفم الصلح را تبول وی‌کرد. حسن هم اموال زیادی میان بزرگان وسرداران پخش نمود ومدت‌یکسال مالیات ودرآمد فارس وخوزستان به حسن واگذارگردید و درشب دوم عروسی حدهٔ عروس هزار مرواریدکه درسینی طلای مرصع نشان بود در جلوی پای مأمون نثار کرد و مطالب دیگری هم‌ازآن جشن گفته شده‌که تصدیق‌آن دشوارمینماید.

۲ـ جشن مجلل دیگر جشنی است‌که متوکل درمحلی موسوم به برگواز بمناسبت‌تولد پسرش المعتز برپاساخت. ازجمله تشریفات‌این‌جشن یکی‌آن بودکه پس ازصرف غذا دوبساط زربفت گستردند ومهمانان (بزرگان لشکری وکشوری) رابه نشستن روی‌آن دوبساط دعوت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کردند. سپس مجسمه هائی از مشك وعنبر برروی میله‌ها گذارده برای تماشای مهمانان آوردند آنگاه فراشان باسینی‌های طلای جواهر نشان پیش آمدند ودرهرسینی چندین کیسه پر ازدرهم ودینار بود. فراشان آن پولها را میان دوبساط میریختند تاآنجاکه از زمین بالا میآمد ، بعد پیشخدمتان بانگ برآوردندکه بفرمان امیرمؤمنان هرکس هرقدر پول میخواهد بردارد . مردم مشت مشت درهم ودینار برمیداشتند وبنوکران خود تحویل داده دوباره سر بساط می‌آمدند و پول جمع میکردند و میبردند و بمحض اینکه مردم پول ها را برمیداشتند فراشان جای خالی‌را بادرهم ودینار پر میکردند. پس‌ازپایان جشن متوکل هزاربنده‌آزادکرد، بهزار نفر خلعت داد وهزارنفر ازمهمانان را براسب هائی سوارنمودکه زین و برگ‌آن اسبان طلا یانقره بود .

در سال ۴۸۰ که‌المقتدر خلیفهٔ عباسی دختر سلطان ملکشاه سلجوقی را بعقد خود در آورد جشن مجللی برپاساخت. درجلد اول این کتاب شمه‌ای ازمراسم جشن تاجگذاری و بیعت گرفتن را شرح داده‌ایم ممکن است بآنقسمت مراجعه شود.

خلعت دادن بوزیران

خلعت دادن بوزیران وسلاطین نیزیکی ازقدرت نمائی‌های خلیفه بود وباهمراسم وتشریفات مجللی انجام میبافت، نخستین وزیری‌که ازخلیفه خلعت گرفت جعفر برمکی بودکه در روزاول خلافت‌هرون خلعت فاخری پوشید وصدکیسهٔ درهم ودینار ازخلیفه دریافت داشت. هرون درآن روز مهر خلافت را برای جعفر فرستاد ورجال دولتی را امرنمودکه بمبارکباد جعفر بروند. پس ازهرون سایر خلفاء بوزیران ومأمورین عالیرتبه خلعت میدادند . این خلعت ها بمقتضیات زمان ومکان تغییر میکرد ودرهرحال جامهٔ فاخری از طرف خلیفه برای وزیر یا امیر ارسال میشد وآن شخص خلعت‌را برمیکرد. العاضد فاطمی خلیفهٔ مصرهمینکه وزارت مصررابصلاح‌الدین‌ایوبی واگذارد اورا الملك الناصرلقب داد وخلعت هنگفتی برایش فرستادکه عبارت بود از:

«عمامهٔ سفید زربفت، جامهٔ حریر زربفت پرنقش ونگار، جبهٔ زربفت؛ طیلسان زربفت، گردن بند جواهر بیهای ده هزاردینار باروپوش طلا وسرپوش طلای مرصع نشان وبرسر آن دویست دانه جواهر وبرچهارپایش چهاربند جواهربود وتارهائی ازطلا برسرش پیچیده روی آن پرچم های سفیدگذارده بودند وچندین بقچه لباس واثاث همراه خلعت میبردند وفرمان وزارت را برپارچهٔ حریر سفید نگاشته بودند.»

همینکه عباسیان پس از انقراض فاطمیان برمصر دست یافتند خلیفه برای والی مصر السلطان الملك الظاهر خلعتی فرستادکه وی همانموقع برکرد وآن خلعت جبهٔ سیاه وعمامهٔ سیاه وطوق طلا وخلخال طلا وامثال آن بود.[۱]

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پیشواز و پذیرائی از مهمانان رسمی بیگانه

هرگاه که نمایندگانی از ممالك بیگانه بپایتخت های اسلامی می آمدند خلفاء برای نشان دادن قدرت اسلام با تشریفات مجللی از مهمانان استقبال میکردند وغالباً ازهند وروم و ممالك فرنگ این مهمانان ببغداد واردمیشدند. درسال ۳۰۵ در زمان خلافت المقتدر عباسی نمایندگانی ازطرف پادشاه روم ببغداد آمدند وخلیفه نمایندگان را درکاخ معروف (دارالشجره) که شرحش گذشت پذیرفت. کاخ مزبوررا درآن روز ببهترین طرزی زینت کردند وآذین بستند، ۱۶۰ هزارسواره وپیاده دوطرف راه نمایندگان صف کشیدند جهارهزارغلام سفید وسه هزارغلام سیاه در داخل کاخ حضورداشتند وهفتصد دربان وپرده دار نمایندگان را از درها وپرده‌ها گذراندند. صدها کشتی وکرجی روی دجله باپرچم ها و زینت های گوناگون نمایش میدادند ورژه میرفتند، در و دیوارشهر بغدادرا با ۲۲ هزار قالی وقالیچه وسی وهشت هزارپرده وپارچه های رنگارنگ پوشانیده بودند ودرآن دوازده‌هزار وپانصد پرده حریر زربفت دیده میشد صد شیر وپلنگ را به صد شیربان وقلاده‌های طلا و نقره به استقبال نمایندگان بیرون آوردند. درخت کاخ (الشجره) در آنروز جلوه و شکوه مخصوصی داشت. این درخت مرکب ازهیجده شاخهٔطلا ونقره بود وروی شاخه‌های آن پرندگان وگنجشك‌های زرین وسیمین جا داشتند و بطرز بدیعی صدا درمی‌آوردند (شرح آن گفته شد) خلاصه این که نمایندگان روم آن جلال و عظمتی در دارالخلافهٔ اسلام مشاهده کردند که شرح آن دراین مختصر نمیگنجد.

۷ـ خلفاء و دولت های معاصر

هنگامی عربها بکشورگشائی برخاستند که دنیای آنروز و مردمش بی‌خبر ازهرجا وهرجه، در بستر غفلت غنوده بودند ازآنرو عربها توانستند در مدتی کمتر از بیست‌سال بطور بی‌سابقه دنیائی‌را مسخر کنند وهمینکه چنان ضربت هولناکی برممالك روم و ایران و مصر وترکستان و غیره وارد آمد مردمان آن نواحی بخود آمدند وبرای رهائی خودکوشیدند، ولی‌کاری ازپیش نبردند. عرب‌ها (مسلمانان) پس ازکشورگشائی بجهانداری پرداختندعلوم وصنایع وتجارت وزراعت‌را ترویج کردند وبعنوان بازرگانی وباگردش‌ممالك دور ونزدیك دنیای معلوم را پیمودند وباکشورهای غیراسلامی آشنا گشتند وآنهارا ازعظمت وتمدن‌خویش خبردار ساختند آنان‌هم صلاح خود را در آن دیدندکه بافرمانروایان اسلام روابط سیاسی برقرار سازند. دارالخلافهٔ بغداد مرکز آمدورفت نمایندگان سیاسی شد، از هند وچین و ممالك خاور دور تاممالك اروپای مرکزی و افریقای جنوبی وبلاد واقع درکرانهٔ اقیانوس هند عرتب‌فرستاده ونماینده به‌بغداد میآمد وبرای استقرار روابط سیاسی وبازرگانی بادربار خلفاء مذاکره مینمود. بندر بصره مرکز تجارت دریائی‌شرق‌شد وکشتی دول وملل‌دور دست از اطراف جهان به‌بصره میآمدند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فرنگیان میگویند اخبار مربوط بظهور و پیشرفت اسلام توسط

اسلام در تاریخ چین مورخین مسلمان ضبط شده است حتی رومیان که همسایهٔ نزدیك مسلمانان بودند وازخود تمدن و علومی داشتند چیزی راجع باسلام ننگاشتند، ولی تحقیقات اخیر این گفته را تکذیب میکند، چون مطابق اظهارات دانشمندان معاصر درکتابهای باستانی چین مطالب مفصلی ازاسلام مشاهده میشود ودراین کتابها تاریخ ظهوراسلام تاخلافت معاویه وقیام ابومسلم خراسانی و خلافت عباسیان نگاشته شده واسامی محمد وقریش ومعاویه وابوالعباس وابوجعفر وغیره بخط چینی خوانده میشود واز جمله مطالب آن کتب اینکه درسال ۷۵۶ میلادی ابوجعفر هیئتی از بغدادنزد امپراطور چین فرستاد واین هیئت اسلامی باهیئتی برخوردندکه از (هوی‌هو) مغولستان‌شمالی میآمدند ومیان این‌دوهیئت کشمکش درگرفت که کدامیك زودتر بحضور امپراطور بروند و سرانجام مقررشدکه هردو هیئت از دو در، دریك موقع وارد تالار امپراطور بشوند. این‌مطالب درکتاب تانك‌شو فصل دهم دربارهٔ شرح‌حال امپراطور سوتوك نوشته شده است. ونیز در آن کتاب است که پس‌از ابوجعفر مهدی وبعداز او هرون خلیفه شد ودر دوران خلافت هرون (۷۸۵–۸۰۴ میلادی) عرب‌های سیاه‌پوش برتوفان (تبت) حمله‌آوردند ومردم توفان همه ساله باعربها می‌جنگیدند ودرسال ۷۹۸ میلادی سه‌سفیر ازبغداد بدربار امپراطور آمدند.[1]

درکتابهای چین مطالب‌مفصلی‌از روابط بازرگانی اسلام وچین‌درقرن ده میلادی‌برابر باقرن سوم هجری ذکرشده، ازجمله اینکه‌کشتی‌های‌بازرگانی تاکرانهٔ دریای چین‌میآمدند وشیشه وشکر بار میکردند و بازرگانان غالباً ازکشتی پیاده شده بحضور امپراطور میرفتند وامپراطور از وضع حال ممالك ومردم اسلام ازآنان جویا میشد. همین قسم مطالبی دربارهٔ روابط چین باممالك اسلامی(غیرعرب) هم درآن‌کتابها دیده‌میشود. بااینکه مطالب این‌کتاب کوتاه ودرهم وبرهم است وتلفظ وتحریر اسامی اسلامی‌نادرست میباشد، معذلك‌ازنظر تحقیق علمی اهمیت دارد، زیرا ازیك منبع مستقل چینی نقل شده است.

عرب‌ها مطالب بسیاری راجع بمسافرت هند وچین وشرح‌حال مردم چین وهند ووضع بازرگانی و پادشاهان آن ممالك نوشته‌اند، اما بیشتر آن مطالب مورد اعتماد واقع نمیشد، زیرا خوانندگان (فرنگی) غالب آن مطالب را مانند قصه‌های الف لیله و سند باد دریائی و اسب جادو میپنداشتند وخرافات وافسانه‌های آنرا بیش‌از حقایق میدیدند، ولی البته مطالبی که توسط خود چینی‌ها آن‌هم مورخین چینی نگاشته شده طبعاً قابل اعتماد وتصدیق میباشد بخصوص اگرآن مطالب بانظر انتقادی مطالعه شود واختلاف‌عصر حاضر وعصر آن‌ایام‌منظور گردد.

---

1. E. Bretschneider The knowledge Possessed by The Ancient Chinese of the Arabs & Arabian colonies. مؤلف

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فرنگیان حق دارند که اخبار مربوط بترقی و تعالی عرب را باور نکنند زیرا آنان (فرنگیان) عرب را بحالی می‌بینند که دچار فساد و انحطاط گشته ودست روزگار استخوان وی راکوبیده، همتش راگرفته وسیادت وبرتری اورا ازبین برده وبحال بدبختی واستعمار دچار ساخته است، ازآن‌رو به‌سختی باور میتوانند که چنان‌مردم پست وزبون، توسری‌خورده، دارای آن همه قدرت و عظمت بوده‌اند، اما همینکه می‌بینیم مورخان حینی درکتب مستقل خود دستگاه جلال وقدرت عرب‌را بدون طرفداری چندین قرن‌پیش نگاشته‌اند، خواه‌ناخواه باید بفرنگیان یاد آور شویم که گفته‌های اعراب هم قابل قبول میباشد، قدیمی‌ترین کتابی که بزبان عربی دربارهٔ دریاپیمائی اعراب ومسافرت آنان به‌هند وچین‌نگاشته شده‌کتاب موسوم به(سلسلةالتواریخ) تألیف سلیمان وابوزید حسن ازبازرگانان قرن‌سوم هجری میباشد. این کتاب درسال ۱۸۱۱ باترجمهٔ فرانسهٔ آن بچاپ رسیده وترجمه از خاورشناس نامی فرانسه مسیو رینو است. دراین‌کتاب شرح مسافرت بازرگانان و جهانگردان عرب وعجم به‌ممالك چین وهند نوشته شده است. پس‌از آن‌در مروج‌الذهب‌مسعودی وسفرنامه‌ها وکتابهای‌تاریخی و جغرافیائی ، مانندکتب استخری ـ ابن‌حوقل ـ بلخی و مقدسی مطالب مبسوطی راجع بمسافرت بازرگانان و جهانگردان عرب بممالك دور دست درج شده‌که مبنی برمشهودات حقیقی آن مسافرین میباشد وذکر همهٔ آن مطالب دراینجا بیمورد است .

بطورکلی باید دانست که‌میان‌عباسیان وپادشاهان مشرق (چین وهند) روابط بازرگانی وسیاسی برقرار بوده ونامه‌ها ونمایندگان وهدیه‌هائی از اواخر قرن‌دوم هجری میان‌بغداد وپکن ودهلی وغیره مبادله میشده است.

اسلام و پادشاهان اروپا

روابط سیاسی وبازرگانی بافرمانروایان اروپای‌آنروز(روم ـ ژرمن فرانسه ـ اسپانی) مرتب‌تر از روابط باهند وچین بوده است. میان رومیان (قسطنطنیه استانبول) و بغداد برای انعقاد پیمان صلح و یا متارکه و یامبادلهٔ اسرا روابط عادی برقرار بود ، بلکه از زمان امویان میان دمشق وقسطنطنیه آمد وشد وجنگ وآشتی جریان داشت.امویان مکرر قسطنطنیه را محاصره کردند ولی نتوانستند آنرا بگشایند اما چون ممالك دیگر اروپا واز آن جمله اسپانی بدست مسلمانان گشوده شد دولتهای اروپا بوحشت افتادند و در زمان عباسیان هم‌تا مدتی برتری مسلمانان مسلم بود، بقسمی‌که هرون از ایرینی پادشاه روم هم باج میستاند. مبادلهٔ نماینده وارسال ومرسول هدیه و تحفه ازبغداد بقسطنطنیه و سایر پایتختهای اروپا در تواریخ اسلامی وغیر اسلامی‌ذکرشده‌که ازآن‌جمله هدیهٔ هرون برای شارلمان پادشاه‌فرانسه میباشد. هدیه‌های سلاطین روم بطورمنظم ازقسطنطنیه به‌بغداد میآمد وبیشتر ازهرچیز شمشیر وپارچه وعطریات وطلا وسگ‌های شکاری برای خلفاء ارسال میگشت.

در زمان خلافت مأمون پادشاه قسطنطنیه (ظاهراً میخائیل دوم) هدیه‌های نفیس ازآن

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حمله صدرطل‌مشك وصدپارچه سمور برای‌خلیفه فرستاد وهمچنین تریا دختر اوباری(اینطور در تواریخ اسلام نوشته‌اند!) ملکهٔ فرانسه درسال ۲۹۳ هجری پنجاه‌شمشیر، ۵۰ نیزه، ۲۰ جامه زربفت، ۲۰ غلام (سلاو) ۲۰ کنیز (سلاو) ده‌سگ بزرگ‌که باشیر وپلنگ میجنگیدند، سیزده قوش وبازشکاری وینك‌سراپردهٔ ابریشمی برنگ قوس قزح برای المکتفی خلیفهٔ‌عباسی ارسال داشت .

خلفاء هم فرستادگان و نامه‌هائی بدربار قسطنطنیه میفرستادند، از آن‌جمله در سال ۳۷۱ ابن‌باقلانی قاضی معروف اشعری ازطرف عضدالدولهٔ دیلمی نزد قیصر روم(باسیل‌دوم) رفت وپاسخ نامه‌را برد. ابن‌فرستادهٔ مسلمان طوری باجلال ومتانت در دربار قیصر حرکت کردکه مقام ومنزلت مسلمانان نزد رومیان یك برهزارگشت .

خلفای اندلس و پادشاهان فرنگ

روابط پادشاهان فرنگ باخلفای اموی اندلس صمیمی‌ودوستانه‌بود، زیرا آنان (پادشاهان فرنگ) میخواستند باکمك خلفای اموی اندلس برخلفای بغداد بتازند، تا آنجاکه تیوفیلوس قیصر روم در سال ۲۲۵ نامه‌ای بعبدالرحمن اوسط خلیفهٔ اموی اندلس نگاشت و هدیه‌های نفیس برای وی فرستاده از اوخواست‌که به‌بغدادبتازد وکارخلیفهٔ عباسی را بسازد. قیصر روم درآن نامه ازمأمون ومعتصم بنام پسران مراجل و ماردہ بطور تحقیر نام میبرد و آنانرا کنیززاده میخواند. عبدالرحمن شاعر خود یحیی غزال ویکی از رجال مهم را با هدیه‌های فراوان‌نزد قیصرروانه‌کرد وازآن پس روابط آنان صمیمی‌تر شد، پس‌ازعبدالرحمن اوسط الناصر پسر عبدالرحمن سوم بخلافت رسید و در ایام خلافت وی سپاهیان اسلام در ممالك اروپا پیشرفت بسیارکردند. پادشاهان‌روم ـ قسطنطنیه ـ قشتاله ـ نبیلو (این‌دوقسمت اخیر جزء اسپانیاست) و مرزهای جنوبیه برای درخواست صلح ومتارکه فرستادگانی نزد عبدالرحمن ارسال داشتند وشرایط وپیشنهادهای سنگین اورا پذیرفتند وبالاتر ازهمه آنکه پادشاهان نقاط مختلف اسپانی‌شخصاً پیش‌عبدالرحمن‌آمدند ودست اورا بوسیدند واوامر اورا پذیرفتند وجزیه‌های سنگین پرداختند.

پادشاهان برشلونه (بارسلن) و طرکونه (هردو قسمتی از اسپانیاست) هدیه‌ها و فرستادگانی نزد عبدالرحمن روانه نموده تقاضای متارکه‌کردند . پادشاه آلمان (ظاهراً اوتوی‌کبیر) وپادشاه صقالبه (روسیا) موسوم به«دوقوه» (معلوم نیست تلفظ اصلی‌کلمه چه‌بوده است) و پادشاه ماوراء رود رن موسوم به «اوفه» (معلوم نیست تلفظ درست‌کلمه چه بوده) و پادشاه مشرق اروپا به«کلده» (ظاهراً کونراد) نمایندگانی برای درخواست صلح و متارکه بخدمت عبدالرحمن فرستادند، عبدالرحمن آنانرا باتشریفات ومراسم مجللی‌پذیرفت واسقف بزرگ اندلس ربیع را همراه نمایندهٔ صقالبه روانه‌کرد وبطورکلی پادشاهان روم وفرنگ و آلمان وروس از درصلح درآمده، هدیه‌ها ونماینده‌ها بخدمت عبدالرحمن سوم گسیل داشتند،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

چون خلیفهٔ مزبور بسیار مقتدر بود و سپاهیانش تا قسمت مهمی از اروپا پیش رفتند. مطالب مربوط باین وقایع درکتاب نفح‌الطیب‌المقری به‌تفصیل ذکرشده و شرح تشریفات و مراسم پذیرائی آنان‌که برای نشان دادن قدرت مسلمانان‌اجراء میگشته درکتاب نفح‌الطیب‌مذکور است وهمینکه عبدالرحمن درصدد برآمد بنام معشوقهٔ خود زهراء کاخ‌نامی الزهراء را بسازد پادشاهان اروپا سنگهای مرمر رنگارنگ برای‌خلیفه فرستادند، وتاریخ ساختمان این‌کاخ‌را درفصل‌های گذشته شرح دادیم.

پادشاهان اروپا، بخصوص قیصران روم، باخلفای فاطمی مصرنیز روابط سیاسی‌داشتند وبرای جلب رضایت آنان مرتب هدیه‌ها و نامه‌ها و نمایندگان بقاهره میفرستادند. در سال ۴۳۸ هجری قسطنطین نهم امپراطور روم هدایائی برای المستنصر خلیفهٔ فاطمی فرستادکه ازآن‌جمله سی‌قنطار زرسرخ ودرهرقنطار ده‌هزار دینار زر سرخ (سیصدهزار دینار زر سرخ) موجود بود وهرگاه‌که فرستادهٔ قیصر روم بقاهره میرسید درباب‌الفتوح پیاده میشد واز آنجا تاپیشگاه خلیفه مرتب زمین‌را میبوسید وجلو میآمد.

۸ـ بازیهای‌خلفاء و سرگرمیهای آنان

از روزگار باستان، پادشاهان در هردوره و هرکشور یکنوع بازیها و سرگرمی‌ها داشتندکه باآن خودرا مشغول میداشتند واز خستگی درمیآمدند. این‌بازیها وسرگرمی‌های سلاطین تقریباً مثل هم‌میباشد چه‌که بازی‌کنندگان (پادشاهان) هم سلیقه وهم‌فکر بوده و هستند، خلفای اسلام نیز همه نوع مشغولیات وسرگرمی داشتند. پاره‌ای ازآن‌بازی‌ها وسرگرمی‌ها مانند شکار و اسب‌دوانی درجاهلیت هم‌میان عرب‌ها مرسوم بوده وبعضی دیگرمثل چوگان‌بازی، شطرنج، تخته‌نرد، گلوله اندازی از پادشاهان ایران بخلفاء رسید. عباسیان پیش از امویان وهرون قبل از سایرخلفای عباسی باین‌نوع‌بازی‌های ایرانی مشغول شد. وی‌نخستین خلیفهٔ مسلمانان است‌که چوگان بازی وشطرنج وتخته‌نرد ونشان‌زدن را بدربار اسلامی‌آورد وبرای شطرنج بازان وسایر بازیگران حقوق معین‌کرد. مهمترین‌بازیها وسرگرمیهای‌خلفاء وبزرگان اسلام در دورهٔ تمدن آنان بقرار زیربوده است :

۱ـ شکار درنده و چرنده وپرنده

عرب‌ها پیش‌از اسلام هم شکار میدانستند، ولی تنها آهو وپرندگان را باتیر ودام میگرفتند. در دورهٔ تمدن اسلام شکار جرنده وپرنده ودرنده معمول‌شدومسلمانان ازایرانیان ورومیان چیزهای تازه‌راجع بشکار آموختند. باز وقوش وسگ و ببر نگاهداشتند و باکمك آنان خوك وآهو وخر وحشی شکارمیکردند. نخستین خلیفهٔ شکارچی یزیدبن معاویه است‌که همه‌نوع وسایل تفریح وشکار داشت وسگها وبازها ومیمونها وببرهای‌فراوان در دربار وی‌بودند یزیدگردن بند وجل زربفت برای سگهای خود تهیه‌کرده وبرای هرسگی یك پرستار معین نموده‌بود. یزید ازنگاهداری سگ ومیمون وقوش وغیره بیشترنظر تفریحی داشته وآنقدرها

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بورزش اهمیت نمیداده، سایر خلفای اموی نیز کم و بیش مانند یزید وسایل تفریح و بازی و شکار برای خود فراهم میساختند.

خلفای عباسی که بیش از امویان دستگاه وتجمل داشتند، سرگرمیها و بازیهای بیشتری برای خود آماده کردند و پولهای فراوانی صرف میکردند. اینان شکارچیان و قوشداران و سگبانان شکاری و پرندگان شکاری گرد آوردند و املاك ومزارعی را بشکارچیان وقوشداران و سگ بازان تیول دادند. خلفا، تا آنجا باینان نزدیك شدند که بدون حاجب ودربان با آنها آمد وشد می‌کردند. شاعران هم درمدح سگبانان شکاری وبازهای خلیفه قصیده‌ها سرودند و چابکی وچالاکی آنانرا ستودند. نویسندگان هم بمنظور استفاده کتابهائی دربارهٔ شکار وطریقهٔ شکار نگاشتند که از آنجمله کتب ذیل است:

«کتاب البزاة والصید ـ کتاب المصائد والمطارد وغیره وغیره».

عباسیان علاوه بر آهو وخر وحشی وپرندگان، درندگان را هم شکار میکردند. مهدی وهرون بیش ازسایر خلفای عباسی وبیش ازهمهٔ آنان بشکار توجه کردند. صالح پسر هرون شکار خوك وامین پسر دیگرش شکار شیر وپلنگ را دوست داشتند وباکمك دسته‌ای ازشکارچیان بنام اصحاب اللبابید بشکار درندگان میرفت، معتصم طرز شکار جرگه را مرسوم کرد، باینقسم که درمحلی موسوم به دجیل نزدیك بغداد دیواری ساخت که طول آن چندین فرسخ میشد. شکارچیان معتصم ازراههای دور درندگان رابطرف این دیوار میراندند وهمینکه درندگان واردجرگه میشدند، خودرا میان آب دجله ودیوار محصور میدیدند، آنگاه معتصم باپسران ونزدیکان وملازمان میآمدند و اطراف درندگان حلقه میزدند، عده‌ای از آنان را میکشتند وعده‌ای را بند میکردند وبازها میساختند.

خلفای فاطمی مصر، خلفای اموی اندلس، پادشاهان سلجوقی، ایوبی، اتابکان وممالیك وغیره بهمین ترتیب شکارگاه وشکارچی وسگ وباز وقوش وشاهین داشتند واوقات بیکاری را بتفریح وشکار میگذرانند. سلطان ملکشاه سلجوقی شخصاً ده هزار جرنده وپرنده شکار کرد واز سم خرهای وحشی وشاخ آهوانی که اوشکار کرده بود چند مناره ساختند. سلطان مسعود سلجوقی تمام سگان شکاری خود را جل اطلس می‌پوشانید وگردن بندهای جواهرنشان بگردنشان میآویخت. سلطان ابوعبدالله المستنصر مانند معتصم برای خود شکارگاه وقرق گاهی درناحیهٔ بنزرت ساخت. بقدری این شکارگاه وسیع بود که احتیاجی براندن شکار نداشت وهمه نوع جرنده وپرنده در آن محوطه وسیع یافت میشد. در کتاب الاعتبار تألیف ابن منقذ مطالب مفصلی راجع بشکار وراه ورسم شکار یافت میشود.

۲ ـ اسب تازی واسب دوانی

ملتهای جدید وقدیم درهرموقع وزمان بااسب تازی واسب دوانی آشنا بودند، بخصوص یونانیان و رومیان وایرانیان قدیم درقسمت اسب دوانی واسب تازی شهرت فراوانی داشتند. عرب های پیش از اسلام آنرا میدانستند وچه بسا که موضوع اسب دوانی موجب جنگ قبیله‌ها

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

میشد. عربها میدان اسب دوانی را(جلبه) میگفتند واین مساحت را ده ده تقسیم کرده وبرای هرقسمتی بمناسبت جلو یاعقب بودن آن اسمی تعیین میکردند .

پس از ظهور اسلام موضوع اسب دوانی و اسب‌تازی میان عربها پیشرفت کرد و اسبان دوندهٔ بسیاری نگاهداشتند . معاویه میدان مخصوصی برای اسب دوانی ترتیب داد که سالی چند بار درآنجااسب دوانی میشد واسب هرکس پیش می‌افتاد جایزه میگرفت. درآخرمیدان نی‌بلندی فرو میکردندکه‌آنرا قصب‌السبق مینامیدند وهر سواری‌که زودتر آن نی رامیربود جایزهٔ اول رامی‌برد. خوشمزه‌اینکه یزیدبن‌معاویه میمونی داشت‌که‌آنرا ابوقبیس میگفتند و هرگاه‌که یزید بزم میآراست‌آن میمون باهوش‌وزرنگ هم احضارمیشد و مانند سایرهم‌بزمان روی مخده مینشست یزید این میمون را بریك ماده خروحشی سوارمیکرد، این ماده خر با زین وبرگ مرصع وجل وپالان‌اطلس‌ابوقبیس را اینطرف وآنطرف میبرد. دریکی‌ازروزهای اسب دوانی‌ابوقبیس‌هم سوار برماده خربمیدان‌آمد، وی قبای حریر زرد وسرخی برتن‌داشت کلاه اطلس رنگارنگی بسرش بود، ابوقبیس پیش‌ازشروع اسب دوانی بی‌پروا بطرف نی‌رفت ونی را ازجاکنده باخود برد وازمیدان اسب دوانی بیرون‌آمد .

هشام‌بن عبدالملك چهارهزاراسب جمع‌کرد وتاآنزمان‌کسی ازپادشاهان عرب‌آن همه اسب نداشت . یکی ازاسبان وی بنام (الـزائد) همیشه درمیدان اسب دوانـی جلو می‌افتاد. ولیدبن یزید هزار اسب خرید ونامی‌ترین اسب‌های‌او بنام (السندی) از همهٔ اسبان جزاسب (الزائد) هشام جلو می‌افتاد وچه بسا‌که باحترام هشام‌که آنزمان خلیفه بود اسب ولید عمداً عقب میزد. رصافهٔ دمشق یکی ازمیدانهای مشهورآنزمان است وغیر از رصافه نیزمیدانهـای اسب دوانی دیگری در دمشق وسایرجاها بوده است. محمدبن یزیدبن عبدالملك‌بن مروان ضمن یك قصیدهٔ شیرین میدان اسب دوانی وشرح اسب دوانی و اصطلاحات‌آنرا به نیکوئـی سروده است . عباسیان برعکس امویان‌آنقدرها باسب دوانی علاقه نداشتند، معذلك در ورقه وشماسیه گاهگاهی‌اسب دوانی میکردند، شاعران درباری قصاید بسیاری دروصف اسب دوانی هرون‌واسب‌های برندهٔ اوسروده‌اند . خلفای‌اموی اندلس‌میدانهائی بنام الحکم خلیفه احداث کردند ودرمصر بنام ابن‌طولون وبیبرس میدانهائی بوده است .

گوی وچوگان

این بازی ایرانی‌است وامویان ازآن خبر نداشتند. هرون نخستین خلیفهٔ عباسی‌آنراممول ساخت . ترتیب بازی‌آن چنان است‌که‌کره یاگوی را ازچیز نرم سبکی میسازند وباچوگان‌که عبارت ازعصای سرکجی‌است بازی‌میکنند وممولااین‌بازی درحال‌سواری انجام‌میابد. معتصم به‌چوگان‌بازی خیلی علاقه‌داشت و روزی درمیدان بازی‌یاران خود را بدودسته تقسیم‌کرد، ازآن‌جمله‌افشین ترك‌راجزء دستهٔ‌مخالفین خود قرارداد، افشین‌ازرفتن‌بآنطرف سرپیچیده گفت‌درشوخی‌وجدی هیچگاه مخالف امیرمؤمنان نمی‌ایستم. معتصم ازاین‌حرف‌خوشش‌آمدوافشین‌را بدستهٔ خودبرد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



شاهزادهٔ ایرانی موقع شکار

۸ ـ گلوله پرانی

بندق یا فندق عبارت از گلوله‌های کوچکی است که از گل یا سنگ و یا سرب و مانند آن میسازند و اصل کلمه و بازی آن هردو ایرانی و آنرا حلاهق (کلاهك) نیز میگویند. ایرانیان این گلوله‌ها را مانند تیر با

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کمان می‌پراندند . عربها دراواخر خلافت عثمان آنرا آموختند، ولی مردم مدینه ازاین بازی خوششان نیامد، اما کم کم گلوله پرانی مورد قبول واقع شد وچنانکه گفتیم هرون دستهٔ گلوله‌پران داشت که آنرا هنگ مورچه میخواندند وهنگامی که هرون سوارمیشد هنگ مورچه برای پراکنده ساختن مردم گلوله می‌پراندند. درزمان عباسیان گلوله پرانی رایج شد ومردم دسته دسته برای شکار پرنده ویاتفریح گلوله پرانی میکردند وآنرابازی وتفریح جوانمردان (شوالیه) میدانستند وغالباً گلوله پرانها کبوتر باز بودند وشلوار مخصوصی بپاداشتند که آنرا شلوار جوانمردان میگفتند . دراواخر دورهٔ عباسیان عیاران بغداد هم آن شلوار را می‌پوشیدند. الناصرلدین‌الله عباسی متوفی بسال ۶۲۲ هجری علاقهٔ زیادی بگلوله پرانی و کبوتر بازی داشت وکبوترهای پرقیچی انتخاب میکرد. خود شلوار فتوت (جوانمردی) میپوشید و مقررات ونظاماتی برای گلوله پرانی تعیین نمود، ازآنجمله اینکه گلوله بازان مانند انجمن‌های سری تشکیلاتی پیدا کردند وتاکسی حام فتوت نمینوشید ولباس فتوت نمی‌پوشید، درآن انجمن راه نمی‌یافت. خودالناصر (خلیفه) رئیس آن سازمان بود، هرکس را میخواست میآورد وهرکس رانمیخواست میراند. درسال ۶۰۷ همین خلیفهٔ کبوترپران وگلوله باز، بخشنامه‌ای به‌پادشاهان تابع بغدادنگاشت وازآنان تقاضا کرد که آنان‌هم جامهٔ فتوت بپوشند وجام فتوت بنوشند وخلیفه را سردستهٔ کبوتربازان بشناسند . آنهاهم اینرا پذیرفتند. سپس خلیفه چنین فرمان دادکه جامه (شلوار) جوانمردی راخود اوباید بیاران وهمبازیان بپوشاند، ازآنرو عدهٔ زیادی ازجوانمردان خواه ناخواه اخراج شدند، چون بدست خلیفه شلوارنپوشیده بودند وهرکس که میخواست جزء جوانمردان درآید ازهرجاکه بود به‌بغدادمیآمد وشلوارجوانمردی رابادست خلیفه بپامیکرد ویشپرخود برمیگشت وهرکسی که جنان شلوار (مقدسی) بپانداشت نمیتوانست گلوله‌بازی کند. اتفاقاً مردی بنام‌ابن‌السفت نه‌ازدست خلیفه شلوارمیپوشید ونه از گلوله بازی دست برمیداشت، مأمورین خلیفه ازاین شهربآن شهر اورا دنبال میکردند، او هم بانهایت سختی دربدر میگریخت وهمینکه موجب این همه زحمت را از وی جویا شدند پاسخ داد : همین افتخار مرا بس که خلیفه شلواربپایم نکرده وآزادانه گلوله می‌اندازم.

علاوه بربغداد درشهرهای شام ومصروعراق وایران گلوله بازی خیلی رواج داشت و انواع واقسام گلوله بازی معمول بود، یکی اینکه گلوله را ازمیان لوله ونی‌توخالی بافشار هوا پرتاب میکردند ویابانیزهٔ کوتاه آنرا میپراندند. سرانجام که باروت معمول گشت گلوله و باروت را بوسیلهٔ لولهٔ توخالی تفنگ پرتاب کردند بهمان مناسبت (بمناسبت کلمهٔ بندق یافندق فارسی) نام عربی تفنگ بندقیه شد. دیگرازبازیهای شبیه به‌بندق، نشانه زنی بودکه هدفی را درهوا ویا سرنیزه نشان کرده با تیر میزدند . این بازی هم ازایرانیان است وهرون آنرا معمول داشت .

بازی شطرنج اصلا ازهندبایران آمد وازایرانیان بمسلمانان رسیده‌است. هرون نخستین

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خلیفهٔ مسلمانان‌است که تخته نرد وشطرنج‌را رواج داد وتاکنون هم‌این بازی میان مسلمانان رایج میباشد .

۹ - باغ وحش

یکی دیگر ازسرگرمیهای خلفاء وبزرگان اسلام نگاهداری فیل و شیروپلنگ در محلی موسوم بباغ وحش بود واین اقدام بیشتر برای ترسانیدن مردم ازدستگاه خلفاء وپادشاهان انجام میگرفت. منصور عباسی مانند پادشاهان ایران تعداد زیادی فیل داشت . هرون شیرها وپلنگها را درقفس نگاه میداشت وبعد ازوی سایرخلفاء علاوه برشیر، پیل وپلنگ، سگ ومیمون هم داشتند .

میگویند زبیده زن هرون رامیمونی بودکه سی‌غلام زرین‌کمراورا خدمت میکردند . این میمون ملکهٔ اسلام لباس زربفت میپوشید وروی صندلی می‌نشست و هرکس برای اظهار بندگی‌نزد ملکه میآمد، نخست باید دست میمون ملکه رابیوسد. اتفاقاً روزی یزیدبن مزئد ازبزرگان عرب پیش ازعزیمت بسفربرای خداحافظی بکاخ زبیده‌آمد ، مأمورین وملازمان بوی گفتندکه پیش‌ازشرفیابی‌بحضور ملکه، باید دست میمون را ببوسد، وگرنه شرفیابی میسر نمیشود، آن مردعرب غیرتمند شمشیر برآورد ومیمون را دو نیم‌کرده ازکاخ درآمد وطبعاً خلیفه اورا خواسته بازخواست نمود، یزید درپاسخ گفت‌که سزاوار نیست بعدازخدمتگذاری چندین خلیفه بدست بوسی میمون مجبورشوم . خلیفه قدری بفکررفته اورا بخشید. (بتاریخ طبرستان تألیف ابن اسفندیار وترجمهٔ انگلیسی‌آن ازادوارد براون مراجعه شود .)

المهتدی عباسی که مانند عمربن عبدالعزیز اموی‌خلیفهٔ پرهیزگاری بود، فرمان داد حیوانات باغ وحش‌را بکشند وسگان را برانند، اما پس‌ازمرگ او دوباره پیلان وشیران و پلنگان بازگشتند وبعضی ازخلفاء وپادشاهان اسلام در مواقع رسمی این‌حیوانات درنده را بازنجیروقلاده ازباغ وحش‌ببارگاه خود میآوردند. عضدالدولهٔ دیلمی برای مرعوب ساختن حضار چند شیر وپیل وپلنگ درمجلس خود حاضر میکرد.

درمصر و اندلس وسایر ممالك اسلامی هم این وضع معمول بود، احمدبن طولون باغ وحشی (مستطبل) برای شیران وپلنگان ساخته بودودرهر اتاق این باغ وحش یك شیر نر و یك شیرماده میزیست. دراین اتاقها ازسقف بازوبسته میشد، کنار هراتاق حوض مرمری‌بود وازلولهٔ مسی آب بآن حوض میآمد، در وسط باغ مقدار زیادی شن میریختند وکنار شن ها استخر بزرگ پرآبی‌بودکه ازآنجا با لوله بقفس‌های حیوانات‌آب میبردند. معمولا روزی دوبارشبربانها از سقف اتاق پنجره را بازمیکردند ودرندگان‌که باصدای آن آشنا بودند به اتاق مجاورمیریختند. شیربان ازهمان بالا درآهنینی‌که میان این دواتاق‌بود می‌بست وخود پائین میآمد، اتاق‌را تمیزمیکرد، شن‌آنرا برمیداشت وشن تازه میریخت، خوراك‌کافی برای حیوانات میگذارد سپس بالامیرفت وازهمان بالا درآهنی اتاق مجاوررا برمیداشت وحیوان درنده باتاق‌خود برگشته، غذا میخورد و آب مینوشید. بعضی روزها همهٔ آن درندگان را

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از اتاقها بیرون آورده بباغ میآوردند ومدتی آنهارا گردش میدادند، سپس مأمورین بآنسان نهیب میزدند وهردرنده‌ای باجفتش باتاق خود میرفت وهیچ کدام لانهٔ خودرا عوض نمیکردند.

خمارویه شیری کبود چشم داشت که آنرا بهمان جهت زریق میگفتند. این شیر باخمارویه مأنوس بود وهرگاه که خمارویه سرسفره می‌نشست، زریق هم دربرابر اوچمباتمه میزد و خمارویه مرغ وجوجه وبره وبزغاله برای وی می‌انداخت وزریق پشت سرهم آنرا می‌بلعید وهمینکه خمارویه ازسرسفره برمیخاست زریق هم دنبال اومیرفت. اگر خمارویه روی تخت میخوابید زریق کنارتخت می‌نشست واگر روی زمین درازمیکشید زریق جلوی اوبود، تمام شب زریق بربالین خمارویه کشیك میداد وکسی‌را یارای آن نبودکه بدون اجازهٔ خمارویه نزدیك بیاید این شیرخیلی معزز ومحترم میزیست وطوق طلای جواهرنشانی درگردن داشت یك شیر مادهٔ قوی هیکلی‌هم درکنار تخت خمارویه میآرمید ولی مثل زریق رام واهلی نشده بود. پاره‌ای ازبزرگان اسلام علاوه بردرندگان مار وعقرب ورطیل هم نگاه میداشتند و با آنان سرگرم میشدند. جعفربن خنذابه وزیر مقتدرعباسی ازمار وعقرب ورطیل و هزار پا خوشش میآمد و درکاخ خود درقاهره تالاری مخصوص نگاهداری این حشرات ساخته‌بود. مارگیران انواع مارها وعقربها وهزار پاها برای وزیر میآوردند وپولهای گزاف از او میگرفتند، وزیرهم این‌حشرات گزنده را بدست مأمورین مخصوص میسپرد وهرگاه که‌فرصت میکرد به نمازخانه میآمد و ماربانان ماران و عقربها و رطیل‌هارا از سبد درآورده خدمت جناب وزیر نمایش میدادند.

دیگر از سرگرمی‌های بزرگان اسلام نگاهداری پرندگان اهلی ووحشی وآهو و امثال آن بود.

العزیز فاطمی خلیفهٔ مصر پرندگان عجیب وغریبی درکاخ‌خود جمع‌کرده بود ازآن جمله پرنده ای‌که اورا عنقاء میگفتند واورا ازصید مصر برای خلیفه آورده بودند، عنقاء ریش ولالك داشت وپرهای سرش چندین رنگ بود وازحیث شکل به لك‌لك میماند.

الناصر خلیفهٔ اموی درکاخ‌الزهراء باغ وحش بزرگی ساخت و باغ بزرگتری برای نگاهداری پرندگان احداث نموده بود وتمام اطراف وبالای این باغ سیم‌کشی مخصوصی داشت‌که پرندگان بیرون نپرند.

کبوترپرانی، قوچ بازی (برای شاخ زدن)، خروس‌بازی و امثال آن نیز از سرگرمی‌های خلفاء وبزرگان اسلام بوده است، بعضی ازآنها به نگاهداری ماهی علاقه داشتند وآنانرا درظرفهای بلورین بزرگ می‌پروراندند. موقعی امین ماهی کوچکی ازدجله گرفت ودوحلقهٔ مرصع بدوگوش ماهی کرده آنرا درحوض بلورین برای تفریح و تماشا نگاهداشت.

پایان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

منابع و مآخذ

صورت اسامی کتابهائی که مطالب پنج جلد تاریخ تمدن اسلام از آن اقتباس شده (بترتیب حروف هجاء) باذکر نام مؤلف ومحل چاپ وسال چاپ بقرارزیراست:

نام کتاب	نام مؤلف	محل وسال چاپ
۱ـ الآثارالباقیه عن القرون الخالیه	البیرونی	لایپزیك ۱۸۷۸ م
۲ـ الاداب السلطانیه (الفخری)	ابن الطقطقی	مصر ۱۳۱۷ هجری قمری
۳ـ ابجدالعلوم سه جلد	الصدیق القنوجی	هند ۱۲۹۶ » »
۴ـ ابن الاثیر	به الکامل رجوع شود.	
۵ـ ابن الجوزی	به کتاب الاذکیاء رجوع شود	
۶ـ ابن حوقل	به المسالك والممالك رجوع شود	
۷ـ ابن خرداذبه	» » » »	
۸ـ ابن خلدون	به العبر والمبتداء والخبر »	
۹ـ ابن خلکان	به وفیات الاعیان رجوع شود	
۱۰ـ ابن الساعی	به مختصر اخبارالخلفاء رجوع شود	
۱۱ـ ابن عساکر	بتاریخ دمشق رجوع شود	
۱۲ـ ابن الفقیه	بکتاب البلدان رجوع شود	
۱۳ـ ابن هشام	به السیرة النبویه رجوع شود	
۱۴ـ ابوالفرج الملطی	به مختصر الدول رجوع شود	
۱۵ـ ابوالمحاسن	به النجوم الزاهره رجوع شود	
۱۶ـ الاتلیدی	به اعلام الناس رجوع شود	
۱۷ـ احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم	المقدسی	لیدن ۱۸۷۶ م
۱۸ـ الاحکام السلطانیه	الماوردی	مصر ۱۲۹۸ هجری قمری
۱۹ـ اخبارالدول وآثارالاول	القرمانی	بغداد ۱۲۸۲ »

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نام کتاب	نام مؤلف	محل وسال چاپ
۲۰ـ ادب الدنیا والدین	الماوردی	بهامش الکشکول رجوع شود
۲۱ـ الاستقصاء فی المغرب الاقصی ۴ جلد	السلاوی	مصر ۱۳۱۲ هجری قمری
۲۲ـ اسد الغابه فی اخبار الصحابه ۵ جلد	ابن الاثیر	مصر ۱۲۸۶ »
۲۳ـ اعلام الناس	اتلیدی	مصر ۱۳۱۸ »
۲۴ـ الاغانی بیست جلد	ابوالفرج اصفهانی	بولاق ۱۲۸۵ »
۲۵ـ الافادة والاعتبار	عبداللطیف بغدادی	مصر ۱۲۸۶ »
۲۶ـ الفباء دوجلد	یوسف البلوی	مصر ۱۲۸۷ »
۲۷ـ البخاری	(به صحیح البخاری رجوع شود)	
۲۸ـ بقیة الطالبین فی علوم وعوائد العربین	احمد بك کمال	بولاق ۱۳۰۹ هجری قمری
۲۹ـ البلاذری	(بفتوح البلدان رجوع شود)	
۳۰ـ بلوغ الارب فی احوال العرب ۳ جلد	آلوسی	بغداد ۱۸۹۸ م
۳۱ـ البیان والتبیین دوجلد	الجاحظ	مصر ۱۳۱۳ هجری قمری
۳۲ـ البیرونی	(به الآثار الباقیه رجوع شود)	
۳۳ـ تاریخ ابوالفداء چهارجلد	الملك المؤید	استامبول ۱۲۸۶
۳۴ـ تاریخ الامم والملوك یازده جلد	طبری	لیدن ۱۸۸۵ میلادی
۳۵ـ تاریخ دمشق	ابن عساکر	خطی
۳۶ـ تاریخ المشارقه	صلیبا بن یوحنا	خطی
۳۷ـ تاریخ الوزراء	الهلال الصابی	بیروت ۱۹۰۴ میلادی
۳۸ـ تحذیر المسلمین	محمدظاهر	مصر ۱۹۰۴ میلادی
۳۹ـ تراجم الحکماء	ابن القفطی	خطی
۴۰ـ ترتیب الدول	حسن بن عبدالله	بولاق ۱۲۹۵ هجری قمری
۴۱ـ تزیین الاسواق	داود الانطاکی	مصر ۱۳۰۸ »
۴۲ـ تهذیب الاسماء	النووی	گوتنگن ۱۸۳۲ میلادی
۴۳ـ الجبرتی	(به عجایب الآثار مراجعه شود)	
۴۴ـ حسن المحاضره فی مصر والقاهره دوجلد	السیوطی	مصر ۱۲۹۹ هجری قمری
۴۵ـ حلبت الکمیت	شمس الدین النواجی	» » »
۴۶ـ حیاة الحیوان الکبری ۲ جلد	الدمیری	مصر ۱۳۰۹ »
۴۷ـ الخراج ـ کتاب	ابویوسف	بولاق ۱۳۰۲ »
۴۸ـ » ـ »	قدامة بن جعفر	لیدن ۲۳۰۶ »
۴۹ـ الخطط التوفیقیه ۲۰ جلد	علی پاشا مبارك	بولاق ۱۳۰۶ »

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نام کتاب	نام مؤلف	محل وسال چاپ
۵۰- خطط مصر دوجلد	المقریزی	بولاق ۱۲۷۰ »
۵۱- الخمس دوجلد	دیاربکری	مصر ۱۳۰۲ »
۵۲- الدمیری -	(بحیوة الحیوان رجوع شود)	
۵۳- دیوان ابی نواس	حسن بن هانی	مصر ۱۸۹۸ م
۵۴- رحلة ابن بطوطه دوجلد	ابن بطوطه	مصر ۱۲۸۷ هجری قمری
۵۵- رحلة ابن جبیر	ابن جبیر	لیدن ۱۸۵۲ م
۵۶- رسائل الخوارزمی	ابوبکر خوارزمی	استامبول ۱۲۹۷ »
۵۷- سراج الملوك	طرطوشی	حاشیه برمقدمهٔ ابن خلدون چاپ مصر ۱۳۱۱ هجری قمری
۵۸- سلسلة التواریخ	سلیمان وابوزید	پاریس ۱۸۱۱ م
۵۹- السیرة الحلبیه سه جلد	ابن برهان الدین	مصر ۱۳۰۲ هجری قمری
۶۰- سیرة الملوك	عبدالرحمن الاربلی	بیروت ۱۸۸۵ م
۶۱- السیرة النبویه سه جلد	ابن هشام	بولاق ۱۲۹۵ هجری قمری
۶۲- السیوطی	(بحسن المحاضره رجوع شود)	
۶۳- شعراء السریان	القرداحی	رم ۱۸۷۵ م
۶۴- الشعر والشعراء	ابن قتیبه	لیدن ۱۹۰۲ م
۶۵- الشقایق النعمانیه فی علماء الدولة العثمانیه	طاش کوپری زاده	حاشیه بر ابن خلکان
۶۶- الشهرستانی	(به الملل والنحل رجوع شود)	
۶۷- صحیح البخاری چهار جلد	الامام البخاری	مصر ۱۳۰۴ هجری قمری
۶۸- طبقات الاطباء دوجلد	ابن ابی اصیبعة	مصر ۱۸۸۲ م
۶۹- طبقات الادباء	عبدالرحمن الانباری	مصر ۱۲۹۴ هجری قمری
۷۰- طبقات ابن سعد	ابن سعد	خطی
۷۱- طغربردی	(به النجوم الزاهره رجوع شود)	
۷۲- العبر والمبتداء والخبر ۷ جلد	ابن خلدون	بولاق ۱۲۸۴ هجری قمری
۷۳- عجایب الآثار سه جلد	الجبرتی	حاشیه بر ابن الاثیر
۷۴- عجایب المخلوقات	القزوینی	حاشیه بر دمیری
۷۵- العقد الفرید سه جلد	ابن عبدربه	مصر ۱۳۰۵ هجری قمری
۷۶- العقد الفرید	الملك السعید	مصر ۱۲۸۳ »
۷۷- فتوح البلدان	البلاذری	لیدن ۱۸۶۶ م
۷۸- الفخری	(بآداب السلطانیه رجوع شود)	

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نام کتاب	نام مؤلف	محل وسال چاپ
۷۹ـ الفرج بعدالشده دوجلد	اتنوخی	مصر ۱۹۰۳ م
۸۰ـ الفلاحة النبطیه	ابن وحشیه	خطی
۸۱ـ الفهرست	ابن الندیم	لایپزیك ۱۸۷۲ م
۸۲ـ فوات الوفیات دوجلد	ابن شاکر الکتبی	مصر ۱۲۸۲ هجری قمری
۸۳ـ قاموس الادارة والقضاء ۷جلد	فیلیپ جلاد	مصر ۱۸۹۰ م
۸۴ـ القانون	ابن سینا	رم ۱۹۵۳
۸۵ـ القبة الزرقاء	دکتر فاندیك	بیروت ۱۸۹۳ م
۸۶ـ قدامه	(به کتاب الخراج رجوع شود)	
۸۷ـ القرمانی	(باخبار الدول رجوع شود)	
۸۸ـ القزوینی	(به عجایب المخلوقات رجوع شود)	
۸۹ـ القوانین العقاریه	الحکومة المصریه	مصر ۱۸۹۴ م
۹۰ـ الکامل دوازده جلد	ابن الاثیر	مصر ۱۳۰۲ هجری قمری
۹۱ـ کتاب الاذکیاء	ابن الجوزی	مصر ۱۳۰۶
۹۲ـ کتاب الاعتبار	ابن منقذ	لیدن ۱۸۴۴ م
۹۳ـ کتاب الجلاء	الجاحظ	مصر ۱۳۲۴ هجری قمری
۹۴ـ کتاب البلدان	ابن الفقیه الهمدانی	لیدن ۱۸۸۵ م
۹۵ـ » »	الیعقوبی	» » »
۹۶ـ کتاب الحیوان سه جلد	الجاحظ	مصر ۱۳۲۴ هجری قمری
۹۷ـ کشف الظنون دوجلد	کاتب چلپی	استامبول ۱۳۱۱ »
۹۸ـ الکشکول	العاملی	مصر ۱۳۰۵ هجری قمری
۹۹ـ لطائف المعارف	الثعالبی	لیدن ۱۸۶۷ م
۱۰۰ـ اللمعة فی التسمیه فی اللغة السریانیه	یوسف داود	موصل ۱۸۷۹ م
المطران		
۱۰۱ـ الماوردی	(باحکام السلطانیه رجوع شود)	
۱۰۲ـ مجمع الامثال دوجلد	المیدانی	بیروت ۱۳۱۲ هجری قمری
۱۰۳ـ مختصر اخبار الخلفاء	ابن الساعی	بولاق ۱۳۰۹ » »
۱۰۴ـ مختصر الدول	ابوالفرج الملطی	بیروت ۱۸۹۰ م
۱۰۵ـ مروج الذهب دوجلد	المسعودی	مصر ۱۳۰۴ هجری قمری
۱۰۶ـ المزهر دوجلد	السیوطی	بولاق ۱۲۸۲ » »
۱۰۷ـ المسالك والممالك	ابن حوقل	لیدن ۱۸۷۳ میلادی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نام کتاب	نام مؤلف	محل وسال چاپ
۱۰۸ـ » »	ابن خرداذبه	» ۱۳۰۶ هجری قمری
۱۰۹ـ » »	استخری	» ۱۸۷۰ م
۱۱۰ـ المستظرف دوجلد	الاشبهی	مصر ۱۳۱۱ هجری قمری
۱۱۱ـ المسعودی	(بهمروج الذهب رجوع شود)	
۱۱۲ـ مشکاة المصابیح	ولی الدین العمری	دهلی ۱۳۱۰ هجری قمری
۱۱۳ـ المعارف	ابن قتیبه	مصر ۱۳۰۰ هجری قمری
۱۱۴ـ معجم البلدان ۶ جلد	یاقوت الحموی	لایپزیك ۱۸۷۰ م
۱۱۵ـ مفتاح السعاده	طاش کوپری زاده	خطی
۱۱۶ـ المقدسی	(بهاحسن التقاسیم رجوع شود)	
۱۱۷ـ المقری	(بهنفح الطیب رجوع شود)	
۱۱۸ـ المقریزی	(بهخطط مصر رجوع شود)	
۱۱۹ـ الملل والنحل دوجلد	شهرستانی	لندن ۱۸۴۲ م
۱۲۰ـ الموطاء	الامام مالك	خطی
۱۲۱ـ المیدانی	(بهمجمع الامثال رجوع شود)	
۱۲۲ـ منرانیه (بودجه) مصر سال ۱۹۰۲	الحکومة المصریه	بولاق ۱۹۰۳ م
۱۲۳ـ النجوم الزاهرة دوجلد	ابوالمحاسن	لیدن ۱۸۵۱ م
۱۲۴ـ نفح الطیب ۴ جلد	المقری	بولاق ۱۲۹۷ م
۱۲۵ـ نهایة الارب فی قبایل العرب	القلقشندی	خطی
۱۲۶ـ الهدایه	برهان الدین الفرغانی	لکنهو ۱۳۱۴ هجری قمری
۱۲۷ـ الهمذانی	(بکتاب البلدان رجوع شود)	
۱۲۸ـ وفیات الاعیان سه جلد	ابن خلکان	مصر ۱۳۱۰ هجری قمری
۱۲۹ـ الیعقوبی	(بکتاب البلدان رجوع شود)	

۱۳۰ـ رساله‌های شبلی نعمانی بزبان اردو چاپ علیکده (هند) ۱۸۹۸ م

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

منابع و مآخذ آلمانی و انگلیسی و فرانسه

Gibboni's Roman Empire.	London	
Bretschneider's Knowledge Possessed by ancient chinese of the Arabs	,,	
Poter's Constitutional History of turkey.	Ms.	
Lane Poole's Mohammadan Dyna ties.	London	1894
Statesman's Year book	,,	1904
William's Sanskri Crammar.	Oxford	1876
Brownes Literary History of Persia.	London	1902
Frazer's ,, ,, ,, India.	,,	1898
Rawlinson's Ancient Monarchies, 4 Vol.	,,	1862
Whitaker's Almanack.	,,	1901
Browne's Translation of Ibn Isfandiyar's History of Tabaristan.	Leyden	1905
Library of Universal History, 8 Vol,	Now York	1897
Clot Bey, Aperçu sur l, Egypte, 2 Vol.	Paris	1840
Labourt, Christianisme dans l' Empire Perse	,,	1904
Revue Archéolgique		
Van Vloten, La Domination Arabe etc. sous le khalifat des Omayades.	Amsterdam	1894
Von Kremer, Einnahmebudjet des abbass	Wien	1887
Culturgeschichte des Orients, 2 Vol.	Wien	1875

علاوه بر کتب مذکور فوق از فرهنگ‌های (قاموسهای) تاریخی و جغرافیائی و ادبی السنهٔ عربی، آلمانی، انگلیسی، فرانسه، نیز مطالبی اقتباس شده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فهرست مندرجات

سرآغاز: مقدمهٔ مترجم، نظریات جرائد، شرح حال جرجی‌زیدان،
فهرست مندرجات وفهرست تصاویر ومآخذ کتاب

جلد اول

تمدن عرب پیش‌از اسلام ـ ظهور اسلام ـ انتشار اسلام ـ پیدایش دولت اسلامی ـ ادارات و مؤسسات وارتش وبیت‌المال ممالک اسلامی

	از صفحه	تا صفحه
مقدمهٔ مؤلف	۱	۶
عرب وتمدن	۸	۱۹
دعوت اسلامی	۲۰	۳۱
انتشار اسلام	۳۲	۳۹
خلفای راشدین	۴۰	۵۵
بازگشت به خلفای راشدین	۵۶	۶۲
دولت امویان	۶۲	۶۹
دولت عباسیان	۷۰	۷۴
دولت اموی دراندلس	۷۵	۷۶
آمار کشور اسلام	۷۶	۸۵
ادارات دولتی اسلام	۸۶	۹۰
خلافت، ماهیت وشرایط وحقوق آن	۹۱	۱۰۸
استانداری یاولایت	۱۰۹	۱۲۲
ارتش وتوابع آن	۱۲۳	۱۵۵
شهرهای مرزی ودژهای آن	۱۵۶	۱۶۵
بیت‌المال	۱۶۶	۱۸۴

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

	از صفحه	تا صفحه
برید، داوری، دیوان انشاء، دربانی	۱۸۵	۲۰۷

جلد دوم

ثروت دولتهای اسلامی - ثروت رجال دولتی و خلفای اسلام - موجبات پیدایش آن ثروتها و ازدست رفتن آن - ثروت اهالی شهرها و ده‌ها

مقدمهٔ مؤلف	۲۱۳	۲۱۷
حقیقت تمدن وظاهر آن	۲۱۸	۲۱۹
ثروت دولت اسلام	۲۱۹	۲۴۳
ثروت عباسیان	۲۴۴	۲۴۷
اوضاع جغرافیائی ممالك اسلام	۲۴۸	۲۵۹
مالیات زمان عباسیان	۲۶۰	۲۶۸
صورت مالیات دورهٔ عباسیان	۲۶۹	۲۷۸
هزینهٔ دولت عباسی	۲۷۹	۲۸۴
موجبات ثروت عباسیان	۲۸۵	۳۰۲
موجبات کمی هزینه	۳۰۲	۳۱۱
ثروت دولت عباسی دردورهٔ انحطاط	۳۱۲	۳۳۳
موجبات زیادی هزینه	۳۳۳	۳۴۲
حقوق کارمندان وسپاهیان	۳۴۲	۳۵۸
مخارج بیعت گرفتن و سوءاستفاده‌ها	۳۵۸	۳۷۶
ثروت عمومی کشور عباسی	۳۷۷	۳۸۲
شهرهای معروف اسلامی	۳۸۳	۳۸۹

جلد سوم

علوم وادبیات عرب وعلوم وادبیات اسلامی - علوم وادبیات بیگانه - پزشکی، ستاره شناسی، ریاضیات، طبیعیات و غیره - مدرسه‌ها و کتابخانه‌های اسلامی

مقدمهٔ مؤلف	۳۹۵	۴۰۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

	از صفحه	تا صفحه
علوم عرب پیش‌از اسلام	۴۰۱	۴۴۳
مقدمات لازم	۴۳۴	۴۵۸
علوم اسلامی	۴۵۹	۴۷۵
مقام علماء نزد خلفا	۴۷۶	۴۸۵
بلاغت درانشاء	۴۸۶	۴۹۴
تاریخ	۴۹۴	۵۰۵
جغرافیا	۵۰۶	۵۰۹
ادبیات	۵۱۰	۵۱۳
شعر بعداز اسلام	۵۱۴	۵۲۹
علوم دخیل	۵۳۰	۵۵۰
عرب وعلوم بیگانه	۵۵۱	۵۹۰
خلفا وامراء و علم	۵۹۱	۵۹۷
تأثیر تمدن اسلام در علوم بیگانه	۵۹۸	۶۱۸
حساب وجبر وهندسه	۶۱۹	۶۲۴
مدارس دراسلام	۶۲۵	۶۳۰
کتابخانه های اسلامی	۶۳۰	۶۴۰

مجلد چهارم

سیاست دولتهای اسلامی - وضع حکومت خلفای راشدین، امویان، عباسیان، امویان اندلس، فاطمیان وسیاست هریك دراستحکام مبانی فرمانروائی ورفتارآنان بامردم

مقدمهٔ مؤلف	۶۴۵	۶۵۰
دورهٔ اول استیلای عرب	۶۵۱	۶۶۹
سیاست خلفای راشدین	۶۶۹	۶۸۹
سیاست دولت در عصر امویان	۶۸۹	۷۴۸
نفوذ واستیلای ایرانیان برممالك اسلامی	۷۴۹	۷۵۴
سیاست عباسیان درپیشرفت‌کار خودشان	۷۵۵	۷۶۴
ذمیان درروزگار عباسیان	۷۶۵	۷۸۳
بدبختی وزیران ایرانی	۷۸۴	۸۰۴
دورهٔ اول حکومت ترکان	۸۰۴	۸۱۶

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

	از صفحه	تا صفحه
پول در آوردن	۸۱۷	۸۲۰
دولتهای کوچك ایرانی زیر نظر عباسیان	۸۲۰	۸۲۱
دولتهای کوچك ترك زیر نظر عباسیان	۸۲۱	۸۲۴
دولتهای کوچك کرد تحت حکومت عباسیان	۸۲۴	۸۲۶
خلافت وسلطنت یادین وسیاست	۸۲۶	۸۲۹
خلفا و فقها	۸۳۰	۸۳۴
دورهٔ دوم عربی	۸۳۵	۸۴۴
دولت فاطمیان	۷۴۵	۸۵۱
دورهٔ مغول و تاتار	۸۵۲	۸۶۰
دورهٔ عثمانیان تا امروز	۸۶۱	۸۶۲

جلد پنجم

نظامات اجتماعی وطبقات مردم و عادات و رسوم اجتماعی وزندگی خانوادگی وتمدن وتجمل وآثار عمران درممالك وشهرها و دستگاه فرمانروایان اسلامی

مقدمهٔ مؤلف	۸۶۷	۸۷۰
نظامات اجتماعی درممالك اسلامی	۸۷۱	۸۷۸
نظام اجتماعی دردورهٔ خلفای راشدین	۸۷۹	۸۹۳
طبقات عامه	۸۹۴	۹۱۴
عادات ورسوم اجتماعی در ممالك اسلامی	۹۱۵	۹۴۲
خانواده درتمدن اسلام و زندگی خانوادگی	۹۴۲	۹۵۲
ثروت وتجمل وتمدن ممالك اسلامی	۹۵۳	۹۳۱

* * *

فهرست عام: اعلام اشخاص، اماکن وکتب	۹۳۳	۱۰۰۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فهرست تصاویر

جلد اول

۱	مسجد سلطان محمد فاتح (استانبول)	صفحه ۷
۲	منبر مسجد علاءالدین (قونیه)	» ۲۸
۳	گلدستهٔ مسجد جامع درشهر موصل	» ۳۶
۴	مسجد رستم‌پاشا (استانبول)	» ۵۷
۵	داخل مقبرهٔ مولانا (قونیه)	» ۶۰
۶	مدرسهٔ مستنصریه در بغداد	» ۶۸
۷	شمعدان مسی منقش از آثار قرن هشتم	» ۷۲
۸	مدخل سرای سلطان (قیصریه)	» ۷۷
۹	دختر دهاتی مصری	» ۸۴
۱۰	منظرهٔ کاخ المسناة در سامرا	» ۹۳
۱۱	سکهٔ ایرانی ـ سکهٔ رومی	» ۱۰۰
۱۲	سکهٔ معاویه ـ سکهٔ خالد	» ۱۰۱
۱۳	سکهٔ عبدالملك مروان ـ سکهٔ العزیز بالله	» ۱۰۳
۱۴	مسکوکات عباسیه	» ۱۰۵
۱۵	نمای محراب مسجد جامع‌الکبیر (موصل)	» ۱۱۱
۱۶	داخل مسجد سلطان احمد (استانبول)	» ۱۱۴
۱۷	درمنبت‌کاری بقعهٔ جرجیس (موصل)	» ۱۲۰
۱۸	داخل مسجد علو (بروسه)	» ۱۲۲
۱۹	ظرف مسی که روی آن آب نقره داده‌اند	» ۱۲۹
۲۰	ظرف آب با نقش شعر عربی کار «باربوتن»	» ۱۳۸
۲۱	مقبرهٔ مصطفی چلپی، مرادیه (بروسه)	» ۱۴۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۲۲	سپر غرناطه	صفحه ۱۴۵
۲۳	زره ابوعبدالله آخرین پادشاه اندلس	« ۱۴۵
۲۴	کلاه‌خود ابوعبدالله	« ۱۴۶
۲۵	کلاه‌خود یکی‌از سلاطین مصر	« ۱۴۶
۲۶	منجنیق رومی- منجنیق سنگی	« ۱۴۷
۲۷	قوچ رومی جنگی	« ۱۴۸
۲۸	نفت اندازان	« ۱۴۹
۲۹	اسبسوار نفت‌انداز	« ۱۵۱
۳۰	مقبرهٔ مولانا (قونیه)	« ۱۵۷
۳۱	مدخل مسجد سبز (بروسه)	« ۱۶۱
۳۲	هاون برنجی بانوشته‌ها بخط‌کوفی	« ۱۶۸
۳۳	ظرف‌آب بانقش ونگار (کار: باربوتین)	« ۱۷۲
۳۴	مسجد مرادیه (بروسه)	« ۱۷۶
۳۵	محراب مسجد سبز (بروسه)	« ۱۷۹
۳۶	مسجد سلطان (سنگاپور)	« ۱۸۳
۳۷	نوشت‌افزار	« ۱۹۵
۳۸	نمونهٔ خط حمیری	« ۱۹۶
۳۹	فرمان فتحر حاکم دست‌نشاندهٔ شاه‌اسمعیل رویسنگ سیاه(بغداد)	« ۱۹۸
۴۰	مقبرهٔ سلطان بایزید (بروسه)	« ۲۰۱

جلد دوم

۴۱	درگاه مولانا ومقبرهٔ او (قونیه)	صفحه ۲۲۰
۴۲	نمونه‌ای ازپرچم واسلحهٔ ترکان	« ۲۲۴
۴۳	افسر ترك وزیردستان‌او	« ۲۲۸
۴۴	شمعدان برونز ازقرن ۶ یا۷ ه (قصرگلستان تهران)	« ۲۳۷
۴۵	ملك حسین پادشاه سابق حجاز	« ۲۵۱
۴۶	نقشی برروی بشقابی سفالین	« ۲۵۵
۴۷	محراب مرمر (پنجه‌علی، موصل)	« ۲۶۳
۴۸	شمعدان مطلای مخصوص دربار خلفا	« ۲۶۷
۴۹	دورنمای مسجد جامع‌قدیمی علویه (سامرا)	« ۲۷۷
۵۰	پنجرهٔ سنگی‌مسجد جامع (موصل)	« ۲۸۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۵۱	نمونهٔ گچ‌کاری قرن سوم (سامره)	صفحه ۳۰۰
۵۲	ابریق سفالین از آثار قرن ششم	« ۳۰۷
۵۳	یکی از نوازندگان قرن سوم هجری	« ۳۱۰
۵۴	طاق‌نمای گچ‌بری قرن سوم (سامره)	« ۳۲۴
۵۵	قطعه‌ای از محراب کاشی‌کاری	« ۳۳۰
۵۶	کوزهٔ سفالی ساخت خوزستان قرن دوم یا سوم	« ۳۳۵
۵۷	مسجد سلطان‌احمد (استانبول)	« ۳۳۷
۵۸	مسجد صاحب عطا (قونیه)	« ۳۳۹
۵۹	تنگ نقره‌کوب - قرن ششم هجری	« ۳۴۳
۶۰	ابریق سفالی - قرن هفتم	« ۳۴۷
۶۱	ایوان جنوب شرقی گوهرشاد «مشهد»	« ۳۶۲
۶۲	ظروف برنجی ساخت قرن چهارم هجری	« ۳۶۴
۶۳	ظروف طلا کاری ساخت ایران	« ۳۶۸
۶۴	مسجد سلیمیه (ادرنه)	« ۳۷۴
۶۵	نمونهٔ نقاشی دیواری قرن ششم هجری	« ۳۷۶
۶۶	مجسمهٔ سفالین ساخت کاشان یا ساوه درقرن ۷ ه	« ۳۸۲
۶۷	نقشی سفالین مربوط به‌قرن ۵ه	« ۳۸۵
۶۸	کاسهٔ سفالین ساخت قرن ششم‌هجری	« ۳۸۸

جلد سوم

۶۹	ایوان‌شمال شرقی گوهرشاد «مشهد»	« ۴۰۳
۷۰	مسجد سلیمانیه در استانبول	« ۴۱۴
۷۱	قلم‌ودوات باگل وبوته‌ونوشته‌ها	« ۴۱۷
۷۲	کلاه خود فولادین ساخت دمشق	« ۴۲۲
۷۳	قلعه بم	« ۴۳۲
۷۴	نقشهٔ مصر	« ۴۳۷
۷۵	ظرف لعابی از آثار قرن‌هفتم هجری	« ۴۴۱
۷۶	دوشمعدان برنجی متعلق به‌قرن ششم	« ۴۵۰
۷۷	مسجد سلیمیه درادرنه	« ۴۵۴
۷۸	کنده‌کاری آفتابه برنجی از آثارقرن‌دوم	« ۴۶۰
۷۹	منارهٔ جفت	« ۴۶۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۸۰	ظروف برنجی ساخت مصر	صفحهٔ ۴۸۷
۸۱	نقشی برروی شیشهٔ کهربائی رنگ	« ۴۹۱
۸۲	ظرف برنزی ازصنعتگران هرات	« ۴۹۸
۸۳	مسجد با منارهٔ سه‌طبقه (ادرنه)	« ۵۰۰
۸۴	مجموعهٔ ازکاشی‌های الوان	« ۵۱۹
۸۵	یك سجاده نفیس بافت تبریز	« ۵۳۴
۸۶	مسجد سلطان‌احمد در استانبول	« ۵۴۴
۸۷	مسجد سلیمانیه دراستانبول	« ۵۶۱
۸۸	پیشوایان مذهبی یهود و نصارا واسلام	« ۵۶۴
۸۹	طریقهٔ عرق‌گیری نزداعراب	« ۵۶۸
۹۰	اسطرلاب عربی	« ۵۷۴
۹۱	ساختمان دانشگاه پیشاور	« ۵۷۹
۹۲	سرباز عرب و سرباز یهود	« ۵۸۱
۹۳	فرمول شیمیائی ازیك کتاب شیمی عربی	« ۵۸۲
۹۴	شهر بیت‌المقدس	« ۵۸۴
۹۵	داخل مسجد سلطان‌احمد دراستانبول	« ۵۸۹
۹۶	محراب کاشی‌کاری مسجدشیخ‌لطف‌الله اصفهان	« ۵۹۳
۹۷	نمونهٔ گچ‌بری‌های قرن سوم هجری ـ در سامره	« ۵۹۶
۹۸	یك‌دختر عرب دهاتی	« ۶۰۳
۹۹	ابوالقاسم طبیبی‌دان وجراح بزرگ اسلام	« ۶۰۹
۱۰۰	مقایسهٔ مناره‌ها	« ۶۱۱
۱۰۱	نقشه عالم از رساله ابن‌حوقل	« ۶۱۴
۱۰۲	تنگ در کوهی ، خلفای فاطمی	« ۶۱۵
۱۰۳	کعبهٔ معظمه	« ۶۲۰
۱۰۴	یك‌ابریق برنجی بانقوش نقره	« ۶۲۲
۱۰۵	زن ومرد مسلمان قفقازی	« ۶۳۵

جلد چهارم

۱۰۶	شب‌نشینی درکاخ خلیفه	« ۶۴۹
۱۰۷	مدرسهٔ‌سپرچالی ـ قونیه	« ۶۵۶
۱۰۸	مقبرهٔ مرادیه	« ۶۵۸

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۱۰۹	زن عرب مراکشی باکودکش	صفحهٔ ۶۷۱
۱۱۰	دمشق ، داخل مسجد اموی	« ۶۷۴
۱۱۱	مدرسهٔ کاراتای ، قونیه	« ۶۸۸
۱۱۲	مدخل سرای‌خان ، آق‌سرای	« ۶۹۷
۱۱۳	ابن‌سینا درحضور فرماندار اصفهان	« ۷۰۳
۱۱۴	محمدبن زکریای رازی	« ۷۰۷
۱۱۵	ابن‌رشد فیلسوف‌بزرگ را از مسجد میرانند	« ۷۱۰
۱۱۶	دروازه و قلعهٔ دهلی	« ۷۱۳
۱۱۷	مسجد شاهزاده ، استانبول	« ۷۱۶
۱۱۸	قبر تیمور در سمرقند	« ۷۲۰
۱۱۹	مسجدشاه ، لاهور	« ۷۳۰
۱۲۰	دختر مسلمان قفقازی	« ۷۳۴
۱۲۱	یك‌عرب شترسوار	« ۷۳۸
۱۲۲	یك‌مرد عرب	« ۷۴۱
۱۲۳	قابهای سفلی قرن یازدهم	« ۷۴۶
۱۲۴	کلاه‌خود و زرهی‌که نام شاه‌عباس برآن نقش است	« ۷۶۰
۱۲۵	مسلمان بنگالی	« ۷۶۲
۱۲۶	ابریق سفالی ازآثار قرن ۶ ه	« ۷۶۶
۱۲۷	دروازهٔ قلعهٔ آکره	« ۷۶۷
۱۲۸	فقیر هندی	« ۷۶۹
۱۲۹	زن سلحشور عرب در زمان خلفای راشدین	« ۷۷۱
۱۳۰	مسجدبزرگ دمشق	« ۷۷۴
۱۳۱	دوظرف لعابی ساخت سلطان‌آباد اراك	« ۷۷۸
۱۳۲	مسجد سلطان حسن در قاهره	« ۷۸۰
۱۳۳	مسجد حضرت زینب در قاهره	« ۷۸۸
۱۳۴	گنبد قابوس قرن۴ ه	« ۷۹۶
۱۳۵	بلوچ مسلمان پاکستانی	« ۸۰۰
۱۳۶	جلد قرآن ازچرم با طلا	« ۸۱۹
۱۳۷	صحن دانشگاه الازهر	« ۸۲۲
۱۳۸	اسطرلاب متعلق به‌سلطان حسین صفوی	« ۸۲۸
۱۳۹	مقبرهٔ خواجه پارسا در بلخ	« ۸۳۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۱۴۰	مسجد جامع دهلی	صفحه ۸۳۷
۱۴۱	مسجد مروارید دردهلی	« ۸۴۲
۱۴۲	رواق مسجد سلطنتی مروارید	« ۸۴۶
۱۴۳	طلبهٔ مسلمان چینی	« ۸۵۶
۱۴۴	هولاکو دراطراف بغداد	« ۸۵۹

جلد پنجم

۱۴۵	ملای ازبك	« ۸۸۸
۱۴۶	مدخل مسجدسبز، بروسه	« ۹۰۰
۱۴۷	جام سفالین باالوان طلائی وغیره	« ۹۲۶
۱۴۸	کوزهٔ لعابی ساخت شهرری	« ۹۳۵
۱۴۹	بانوی مسلمان چرکس	« ۹۴۳
۱۵۰	ابریشم‌کاری مخملی بافت ویلیام موریس	« ۹۴۸
۱۵۱	مسجد دهلی «هندوستان»	« ۹۶۰
۱۵۲	یکی ازبانوان حرمسرا	« ۹۷۸
۱۵۳	رقاصهٔ حرمسرا	« ۹۸۴
۱۵۴	پیشخدمت حرمسرا	« ۹۹۶
۱۵۵	شاهزاده خانم مسلمان	« ۱۰۰۹
۱۵۶	نوازندگان ایرانی	« ۱۰۱۸
۱۵۷	شاهزادهٔ ایرانی موقع شکار	« ۱۰۲۸

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فهرست عام

اعلام مهم اشخاص، اماکن و کتب

دراین‌کتاب برحسب ضرورت بیان مستند تاریخ نام صدهاقبیله ازخاندانهای اعراب طوایف ونام صدهاکسان وجایها ونوشته ها که برای اکثریت خوانندگان مورد جستجونیست ذکر شده است‌که ضبط همهٔ آنها دراین فهرست‌کاری جایگیر وکم فایده است لاجرم اعلامی‌که در اینجا می‌آید نامهائی است‌که بیشتر ممکن است برای اهل مطالعه محل مراجعه باشد .

ضرورتی نیز درجداکردن نام اشخاص و اماکن وکتب معلوم بود چه‌آنکه از تشخیص این معانی بیگانه است‌کاری بافهرست ندارد وآنکه اهل‌تحقیق است بدرستی میداندکه درجستجوی چیست .

آ

آباء یسوعیان ۴۳۸

آبادان ۲۴۸/۲۵۲/۲۸۹/۳۸۴/۹۰۲/ ۹۷۷

آبلئوس ۶۲۰

آپولو ۵۳۶

آپولونیوس ۵۴۱

آتاتورك ۲۷/۸۲۶

آتازینه ۸۸۷

آتامش ۳۵۴/۸۱۳

آتن ۱۷۳/۵۳۳/۵۳۵/۵۳۶/۵۳۷/۵۴۰/ ۵۴۱/۶۳۰/۹۳۵

آثارالباقیه ۵۷۷/۶۱۷

آثارالدول ۱۴۰/۱۴۴

آثارالشیعةالامامیه ۱۱۷

آداب‌السلطانیه ۵۰۴/۶۱۳

آداب‌اللغةالعربیه ۴۷۵/۴۸۵/۵۰۹/۵۹۹

آذربایجان ۷۸/۸۰/۲۴۸/۲۵۲/۲۵۴/ ۲۵۵/۲۶۵/۲۷۲/۳۰۱/۳۳۱/۳۵۲ /۴۶۰/۵۹۰/۶۱۶/۸۲۰/۸۵۳/۸۶۰/ ۸۷۷

آدریاتیك ۲۶

آدم ۴۳۰/۴۸۷

آران ۲۴۸/۲۵۴

آریا ۵۳۱/۵۴۵

آزادگان ۸۷۸

آسام ۲۵۴

آسیا ۲۶/ ۷۹ /۸۰/۵۴۵/ ۸۰۴/۸۴۳/

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۹۵۳/۹۰۳/۸۵۳/۸۴۹
آسیای صغیر ۲۶/۲۹/۱۷۳/ ۲۴۸/۲۵۱/
۲۵۴/۲۷۶/۵۳۱/۵۳۷/۸۲۳/۸۶۰/
۸۶۱
آشور ۸/۹/۱۰/۲۹/۸۸۷
آق سرای ۶۹۷
آکره ۷۶۷
آکسفورد ۴۰۰/۶۴۵
آکی‌فالی ۳۰
آل برمك (رجوع به برمکیان)
آل بویه ۱۱۵/ ۱۱۷/ ۱۱۸/۲۰۱/۲۴۹/
۵۹۱/۸۰۸/۸۱۲/۸۲۰/۸۲۲/۸۳۳/
۸۳۴/۸۳۸/۸۴۵/۸۴۶/۸۴۷/۸۵۰
آلبانی ۱۷۸
آلپ ۸۴۲/۸۷۶/۸۸۸
آلفونس ۲۰۱
آلمان ۲۶۲/۳۰۶/۴۲۷/۸۸۸/ ۱۰۲۴
آمد ۸۰/۲۵۲/۲۷۲/۸۲۵/۹۶۱
آمستردام ۶۳۸
آمل ۲۵۶/۲۵۷
آمنه ۶۵۷
آمین‌نامه ۵۷۵
آنتی‌گونوس ۸۷۳
آندرونیك ۵۳۷/۵۳۸
آنقره ـ آنکارا ۲۶۱/۵۵۵/۸۶۰

ا

اباذر ۳۹/۲۲۵/۲۲۶/۳۴۱ / ۸۳۰/۹۲۵
ابازید ۱۱۰
ابان‌بن‌سعید ۴۵۳
ابان‌بن سمعان ۷۷۷
ابان‌اللاحقی ۵۷۸/۹۹۴/۱۰۱۱
ابراهیم‌امام ۷۵۱/۷۵۲/۷۵۵/۷۵۶/
۷۵۸/۸۰۳
ابراهیم خلیل ۸/۹/۱۰۰/۷۷۷/۸۷۳/
۸۹۱
ابراهیم‌کاتب ۵۶۷
ابراهیم فزاری ۵۵۳/۵۷۷
ابراهیم موصلی ۳۷۹ /۶۲۲/۷۲۸/۹۷۰/
۹۹۴/۱۰۰۳/۱۰۱۳/۱۰۱۴
ابراهیم‌ینال ۸۸۴
ابراهیم‌بن اغلب ۲۵۸/۲۶۲/۸۱۹/۸۳۶
ابراهیم‌بن سیار ۵۵۷
ابراهیم‌بن عبدالله ۱۵۳/۳۱۸/۷۸۴
ابراهیم‌بن عبدالملك ۱۱۹/۷۸۹
ابراهیم بن مهدی ۹۵/۵۱۶/۵۹۱/۷۹۸/
۸۰۳/۹۰۰/۹۲۶/۹۷۲
ابراهیم‌بن عثمان ۳۵۰
ابرخس ۶۱۸
ابرشهر ۲۵۷
ابن‌آبار ۵۰۲
ابن‌ابی‌حفصه ۶۸۷
ابن‌ابی‌اصیبعه ۵۰۲/۵۵۸/۶۰۳/۶۱۷
ابن‌ابی‌الشوارب ۷۴
ابن‌ابی‌العوجاء ۶۶۹
ابن‌ابی‌العوراء ۶۲۲
ابن‌ابی‌بکر ۷۲۸۰
ابن ابی ربیعه ۴۲۹/۶۶۲/۶۶۴/۶۸۵/
۷۴۵/۹۲۷/۹۳۰/۹۳۱
ابن‌ابی‌رومیه ۴۱۳/۴۱۴
ابن‌ابی‌زناد ۴۴۷
ابن‌ابی‌سرح ۱۸۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ابن‌ابی عامر ۹۵۸/۹۶۴/۹۸۳
ابن‌ابی‌عتیق ۹۲۸
ابن‌ابی‌مریم ۳۳۶
ابن‌ابی‌منصور ۵۶۶
ابن‌اثال ۷۰۸
ابن اثیر ۲/۴۱/ ۵۱/ ۷۹/ ۱۰۳/ ۱۷۳/
۳۵۳/۴۹۴/۵۰۱/۵۰۲/۵۰۳/۵۹۶/
۵۹۷/۶۰۶/۷۲۲/۷۲۳/۷۴۰/۸۰۵/
۸۸۴/۹۰۱/۹۰۹/۹۱۰/۹۶۱/۹۸۳/
۱۰۱۵
ابن اصول ۶۶۱
ابن‌اطنابه ۵۲۸
ابن ادریس ۱۹۱/۴۷۵
ابن‌اسحاق ۴۶۴/۴۹۲/۴۹۶/۴۹۷/۵۹۲/
۶۸۷
ابن اسفندیار ۱۰۳۰
ابن‌اشعث ۱۸۲/۲۲۸/۴۸۹/۶۰۵/۶۸۲/
۷۲۷/۷۲۹
ابن‌اعرابی ۶۸۷
ابن‌الاحمر ۹۵۸/۹۶۵
ابن‌الاعلی ۹۶۵
ابن‌الخصیب ۹۶۰
ابن‌السفت ۱۰۲۹
ابن‌السمح ۶۰۱
ابن‌السمینه ۶۰۱
ابن‌الصفار ۶۰۱
ابن‌الکواء ۷۰۳
ابن‌ام‌الحکم ۷۰۶
ابن‌المنجم ۵۶۶/۵۶۷/۱۰۱۳
ابن‌انس ۷۲۸
ابن بابویه ۴۷۱
ابن‌باجه ۵۰۴/۵۹۰
ابن‌باقلانی ۱۰۲۴
ابن‌بجکم ۱۴۰
ابن بسطام ۸۱۶
ابن‌بشکوال ۵۰۲
ابن‌بطریق ۵۵۸/۵۶۲/۵۶۴/۵۶۸/۵۷۲/
۵۷۳/۵۸۱
ابن بطوطه ۹۰۹
ابن بقیه ۹۸۵
ابن بکار ۵۹۳/۷۹۳
ابن بیطار ۶۰۷
ابن تمیم ۴۶۹
ابن‌توام ۶۱۹
ابن‌جامع ۱۰۱۱/۱۰۱۲
ابن جبیر ۳۶۳/۴۴۷/۴۵۱/۹۵۹/۶۱۰/
۶۲۹/۹۰۵
ابن جدعان ۹۱۶
ابن‌جریح ۴۵۱/۴۵۲/۴۷۰
ابن جریر ۴۹۹
ابن جماص ۳۷۹/۸۱۵/۹۰۴
ابن جلجل ۵۹۰/۶۰۵
ابن‌جواری ۸۱۵
ابن‌جوزی ۵۰۲/۵۹۷
ابن‌جیبات ۳۷۲
ابن‌حبحاب ۸۴/۲۳۱/۲۹۲/۲۹۶/۶۸۲/
۹۵۶
ابن حجر ۴۱۳
ابن حزم ۵۹۶
ابن حزیم ۴۱۳
ابن‌حمدیس ۹۶۵
ابن حمویه ۲۰۶/۴۷۱

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ابن‌حنبل ۳۱۴/۴۷۲/۴۷۵/۴۷۷
ابن‌حوقل ۲۴۶/۲۴۷/۲۴۸/۲۹۱/۲۹۹/
۳۰۱/۳۴۵/۳۸۳/۳۸۴/۳۸۹/۵۰۸/
۱۰۲۳
ابن‌خازم ۳۵۸
ابن خدیج ۷۰۶
ابن‌خردادبه ۱۳۳/۲/۲۴۷/۲۶۰/۲۶۲/
۲۶۴/۲۶۸/۲۷۳/۲۷۴/۲۷۶/۳۰۱/
۳۱۶/۳۲۵/۳۲۷
ابن‌خطیب ۶۲۹/۶۳۰
ابن‌خلدون ۱۲۱/۲/۱۳۵/۱۵۰/۱۶۳/
۲۰۵/۲۴۶/۲۴۷/۲۵۹ تا ۲۶۲/۲۶۴/
۲۶۷/۲۶۸/۲۷۵/۲۷۶/۳۱۲/۳۱۶/
۳۶۶/۴۴۳/۴۹۴/۵۰۱/۵۰۳/۵۰۴/
۵۰۵/۵۹۹/۶۳۲/۹۵۹/۹۷۹
ابن‌خلکان ۱۰۸/۲/۱۱۷/۱۲۱/۳۳۸/
۴۵۲/۴۵۶/۴۵۷/۴۶۴/۴۷۱/۵۰۲/
۵۰۴/۵۰۵/۵۲۱/۶۱۲/۷۲۱/۹۹۳
ابن‌داب ۱۰۱۰
ابن‌دراج ۲۹۰
ابن‌درید ۶۳۴
ابن دمیان ۵۵۵
ابن‌دویب ۴۵۱
ابن‌دهن هندی ۵۶۵/۵۷۶/۶۰۸
ابن‌رائق ۷۳/۰۸/۱۱۷/۱۴۰/۳۴۸
ابن رزار ۹۰۵
ابن‌رسته ۳۷۳
ابن‌رشد ۵۹۰/۶۰۲/۶۰۳/۷۱۰
ابن‌رمانه ۷۲۸
ابن رومیه ۵۹۰
ابن‌زبیر ۱/۶۵/۳۵۸/۷۰۳/۷۲۱/۷۲۷/
۷۲۹/۷۵۰/۸۹۶/۹۱۶/۹۲۳/۹۲۶/
۱۰۱۱
ابن زهر ۴۲۷/۵۲۱/۵۹۰/۶۰۲
ابن‌زیات ۳۴۱/۳۶۳/۴۶۳/۵۶۷/۵۸۰
ابن‌زیاد ۲۳۳/۵۴۴/۵۷۵/۶۶۸/۷۱۹/
۷۲۴/۷۲۷/۷۵۰/۸۸۰/۹۲۴/۹۷۳
ابن ساج ۱۳۰
ابن‌سرابیون ۵۵۹/۵۶۷
ابن‌سریج ۶۲۲/۶۸۶/۹۳۰
ابن سعید ۴۸۳/۴۹۸/۷۲۶
ابن‌سکیت ۵۸۸/۱۰۱۰
ابن‌سلام ۴۶۷
ابن‌سلول ۳۴
ابن سلمه ۴۵۲
ابن‌سماع ۴۷۶
ابن‌سهل ۴۶۹/۵۶۴/۶۰۶
ابن‌سیرین ۴۴۷/۶۸۱/۶۸۷
ابن‌سینا ۵۹۰/۵۹۷/۵۹۹/۶۰۲/۶۰۳/
۶۳۰/۶۳۶/۷۰۳
ابن‌شاطر ۶۱۶
ابن‌شرشیر ۵۲۲
ابن‌شنبوذ ۴۶۴
ابن‌شهلا ۵۵۴/۷۷۵
ابن‌شهید ۳۶۶/۹۶۹
ابن صائغ ۶۰۱
ابن صدقه ۸۹۱
ابن‌صوری ۶۰۷
ابن‌ضحاك ۹۹۳/۱۰۱۱
ابن‌طاهر ۳۵۲/۳۵۳/۴۶۶/۸۹۰
ابن طاوس ۴۴۷
ابن‌طفیل ۴۲۶/۶۰۱/۶۶۸

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ابن‌طوق ۵۲۸
ابن‌طولون ۱۳۷/۱۶۴/۱۸۰/۱۹۰/۱۹۲/۲۹۲/۳۴۶/۹۳۷/۱۰۲۷
ابن‌طیفوری ۶۰۴
ابن‌عامر ۱۹۷/۴۶۳/۶۷۸/۹۴۹/۹۶۳
ابن‌عباد ۱۱۷/۵۱۷/۶۸۷
ابن‌عباس ۱۸۰/۴۴۹/۶۶۴/۶۷۸/۶۹۳/۷۰۶/۷۲۵/۹۳۶/۹۳۷
ابن‌عبدالحکم ۴۹۸
ابن‌عبدربه ۲/۴۲۶/۴۹۲/۵۷۶
ابن‌عساکر ۴۹۹/۵۰۱/۵۹۷
ابن‌عطیه ۴۶۸
ابن‌عکاشه ۴۶۹
ابن‌علقمی ۸۵۸
ابن‌عمار ۳۴۶/۸۴۹/۹۰۵
ابن‌عمید ۴۹۰/۵۴۶
ابن‌عمیر ۵۲۳/۷۲۸
ابن‌عون ۷۳۱
ابن‌عیاض ۵۵۷
ابن‌فرات ۱۱۸/۳۶۵/۳۷۱/۶۰۹/۸۰۷/۸۱۴/۸۱۵/۸۱۷/۹۳۹/۹۶۰/۹۶۹
ابن فقیه ۵۰۸
ابن فورك ۶۲۶
ابن قتیبه ۴۰۵/۴۲۱/۴۸۳/۴۹۹/۷۸۳/۹۹۵/۱۰۰۳
ابن‌قرمان ۵۲۳
ابن‌قطلی ۴۴۲/۴۴۳/۵۰۲/۵۳۹/۶۰۳/۶۳۷
ابن‌قمیمه ۴۲۳
ابن‌کثیر ۴۶۳/۶۱۲/۷۵۶
ابن‌کلثوم ۴۲۷/۵۲۰
ابن‌کلس ۵۹۲/۶۳۳/۸۱۰/۸۴۸/۹۶۹/۱۰۱۲
ابن‌لسان ۴۳۱
ابن‌لمیعه ۱۹۰
ابن‌ماسویه ۵۵۵/۵۶۰/۵۶۱/۵۶۷/۵۸۳/۶۰۵/۱۰۱۲
ابن‌مالك ۲۴۵/۴۴۹/۸۱۳/۹۸۹/۱۰۰۳
ابن‌مدبر ۸۵/۹۵۶
ابن مره ۴۴۱
ابن‌مسعود ۴۶۰/۴۶۱
ابن‌معطر ۵۵۵/۵۵۸/۵۶۲/۵۶۹
ابن مطران ۶۳۷
ابن معلون ۸۸۷
ابن‌معتز ۵۲۴/۵۹۱/۹۰۴/۱۰۱۰
ابن‌مفرغ ۶۶۸
ابن مقشر ۵۸۶
ابن‌مقنع ۴۹۱ تا ۴۹۳/۵۵۵/۵۶۵/۵۷۵/۶۹۶ تا ۶۹۸
ابن مقله ۳۶۳/۳۷۱/۴۵۵/۴۶۴/۸۰۷/۹۶۰
ابن ملجم ۶۳
ابن مناذر ۷۲۸
ابن منقذ ۱۰۲۶
ابن مهلب ۳۰۲/۷۲۹
ابن‌ناعمه ۵۶۳/۵۶۹
ابن‌ندیم ۳۹۷/۴۴۲/۴۶۱/۴۷۹/۵۴۶/۵۵۸/۵۷۳/۵۸۱/۶۳۱/۶۳۸
ابن نسطونا ۵۴
ابن واضح ۴۹۹
ابن وحشیه ۵۶۵/۵۸۱
ابن وردی ۵۰۱

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ابن وهب ۸۰۷/۷۲۸
ابن‌هانی ۱۰۱۹/۸۲۹/۷۸۲
ابن‌هبیره ۷۵۹/۳۴۶/۱۸۰
ابن هرمه ۶۶۰
ابـن هشام ۴۵/۳۲/ ۱۹۹/ ۴۹۷/۴۸۹/
۷۴۹/۶۶۲
ابن‌هود ۶۰۱
ابن‌هیثم ۶۲۰/۵۹۰/۵۲۲/۱۸۶
ابن‌یمین مصری ۵۲۶
ابن‌یونس ۶۱۷/۶۱۶/۵۶۹/۵۶۲/۴۹۹
ابناءالاحرار ۸۷۸
ابواحمدبن فضل ۱۹۰
ابواحمد مهرجانی ۶۰۰
ابواحمدالجرجانی ۷۳۹
ابواسحق ۵۸۵/۵۰۸/۵۰۴/۴۷۷/۴۷۱/
۸۰۶/۶۳۰/۶۲۸/۶۲۵
ابوالاسود ۶۷۸/۴۸۰/۴۷۹/۴۷۸/۴۵۶
ابوالاشبث ۵۰۷
ابوالجحتری ۷۹۲
ابوالبقاء ۳
ابوالجمه ۷۷۸
ابوالجیش ۹۰۴/۵۹۴
ابوالحسن باهلی ۴۷۱
ابوالحسن ۷۷۲/۶۳۴/۵۶۴/۴۷۱/۹۷
ابوالذهب ۷۲۰
ابوالساج ۸۲۰/۸۰۸
ابوالسرور بکری ۲۰۷
ابوالسمط ۷۹۹
ابوالشوارب ۱۹۰
ابوالصاج ۸۴۱
ابوالصبداء ۷۱۸
ابوالعباس(سفاح) ۷۵۲/۵۲۷/۴۷۸/۷۱/
۱۰۲۲/۷۵۶/۷۵۴/۷۵۳ (رجوع به
سفاح)
ابوالعباس سرخسی ۶۱۹
ابوالعبر ۱۰۱۴
ابوالعتاهیه ۹۹۳/۹۷۷/۵۲۱/۵۱۶/۲۸۸
ابوالعلاء ۹۳۳/۷۶۵/۵۲۷/۵۲۱/۲۵۰
ابوالفتح ۹۰۶
ابوالفداء ۵۰۹/۵۰۳/۵۰۱/۱۰۸/۹۸/۲
ابوالفرج ۴۹۲/۴۴۳/۴۴۲/۴۴۰/۴۳۸/
۹۸۷/۷۴۶/۶۳۲/۵۶۳/۵۵۸
ابوالمحاسن ۵۰۱
ابوالمعالی ۴۷۶
ابوالوفاء ۶۱۹/۶۱۲
ابوالوقت ۴۷۱
ابوالولید ۷۳۹/۷۳۱/۷۳۰
ابوالهذیل ۵۵۷
ابوامیه ۷۲۷
ابوایوب ۹۲
ابوبجیرشاعر ۷۳۲
ابوبشیر ۵۶۹/۵۶۴
ابوبکر ۵۱/۴۷/۴۲ تا ۳۹/۳۳/۲۲/۲۱/
۱۱۰/۹۸/۹۳/۸۸/۸۷/۷۰/۵۹/۵۲/
۱۷۳/۱۶۶/۱۵۸/۱۳۴/۱۳۱/۱۱۶/
۳۴۸/۲۴۲/۲۲۷/۲۲۳/۲۲۱/۱۹۵/
۴۷۸/۴۶۹/۴۶۰/۴۵۹/۴۴۹/۴۱۱/
۶۸۸/۶۸۷/۶۷۶/۶۶۲/۵۱۳/۵۱۲/
۹۲۸/۹۱۳/۸۲۶/۸۱۲/۷۱۵/۶۹۱/
۱۰۱۵/۹۷۶/۹۳۳
ابوبکر ابهری ۶۳۲
ابوبکر الشاشی ۷۳۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ابوبکربن عبدالرحمن ۴۷۲
ابوتمام ۵۲۱/۴۱۹
ابوجعفر (به منصورنیزرجوع شود) ۷۱/
۱۰۲۲/۷۵۴/۷۵۳/۳۸۷
ابوجهل ۳۳
ابوحاتم بلخی ۵۷۶
ابوحامد ۱۰۱۳/۶۲۸/۵۹۹
ابوحذیفه ۶۶۳
ابوحلیقه ۵۹۰
ابوحماد ۶۱۶
ابوحمو ۱۰۱۷
ابوحنیفه ۹۲/ ۱۸۹/۱۰۰ /۴۷۲/۴۵۲/
/۷۷۸/۷۵۴/۵۹۷/۵۵۶/۴۷۵/۴۷۴
۱۰۰۶/۹۹۷
ابوخلف ۷۷۷
ابوداود ۴۷۱
ابودرداء ۴۷۳/۴۵۹/۱۸۸
ابودلامه ۹۹۳/۶۸۷/۲۴۰
ابودلف ۹۱۰/۸۳۶
ابودهبل ۹۳۰/۹۲۳
ابوریحان ۵۷۷
ابوزهر ۶۸۷
ابوزید انصاری ۸۲۶
ابوزنبور ۸۱۷
ابوزید ۶۷۰/۵۰۸/۴۸۳/۴۸۱/۴۲۲/
۱۰۲۳
ابوسعید حذری ۴۴۹
ابوسعید صونی ۶۲۸
ابوسعید مقری ۶۶۳
ابوسفیان ۳۸/۳۷/۳۴/۳۳/۳۲/۲۲/۱۶/
/۱۳۹ /۶۴/۶۲ /۵۹ /۵۸ /۵۶/۴۳
/۶۹۱/۶۹۰/۵۵۲/۴۵۲/۴۲۶/۱۹۵
۱۰۰۶/۹۲۰
ابوسلمه ۷۵۲/۴۵۳/۳۷۱/۳۷۰/۱۱۷/
۸۴۱/۷۸۹/۷۵۶/۷۵۵
ابوسلیمان ۱۰۲
ابوسهل کوهی ۶۱۶
ابوشجاع ۸۲۰
ابوصفر ۶۸۷
ابوضمضم ۴۳۱/۴۱۹
ابوطالب ۱۸۸/۷۰/۵۶/۲۴/۲۲/۲۱/۲۰/
۸۴۷/۷۹۰/۷۱۰/۶۹۰/۳۵۷
ابوطاهر ۸۱۵
ابوعبدالله ۲۰۴/۱۴۶
ابوعبیده ۱۵۶/۱۵۲/۱۱۰/۵۲/۴۷/۲۱/
۶۰۱/۵۹۶/۵۱۸/۴۹۲/۴۸۲/۴۸۱/
/ ۱۰۰۶ /۹۰۱ /۷۸۲ /۷۳۴ /۶۳۰
۱۰۱۵
ابوعثمان ۶۰۸/۵۶۳/۴۷۶
ابوعکرمه ۴۸۳
ابوعلی ۸۲۵/۶۸۷/۴۷۲/۷۳
ابوعلی(یحیی) ۳۶۹
ابو عمرو ۴۸۱/۴۶۳/۴۴۴/۴۱۹/۲۸۰/
۶۳۰/۴۸۳/۴۸۲
ابوعیسی ۹۰۰
ابوفراس ۵۱۷
ابوقابوس ۴۹
ابوقبیس ۱۰۲۷
ابوقریش ۵۵۸
ابوکامل ۶۱۹
ابوکبشه ۴۰۸
ابولهب ۶۶۲/۳۳/۲۴/۲۱

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ابومجد ۵۹۰
ابومحجن ۹۹۵
ابومحمد ۱۸۹/۴۷۱/۹۸۹
ابومریم سلولی ۶۵۹
ابومسلم خراسانی ۷۰/۷۱/۹۶/۱۱۷/
۱۲۸/۱۳۹/۱۸۶/۲۰۰/۲۰۱/۲۴۰/
۳۷۰/۳۷۱/۴۹۵/۴۹۶/۷۴۹/۷۵۱/
۷۵۵تا۷۵۹/۷۶۲/۷۶۳/۷۸۴/۷۸۵/
۷۹۱/۷۹۳/۷۹۶/۷۹۹/۸۳۳/۸۳۴/
۸۴۱/۹۲۷/۹۴۱/۱۰۲۲
ابومطیع بلخی ۴۷۵
ابومعاویه ۴۷۷
ابومعشر۶۱۲/۶۱۶/۶۶۷
ابومقرن ۷۵۳
ابوموسی اشعری ۵۹/۶۱/۱۸۸/۴۶۰/
۴۷۳/۶۸۷/۶۹۲/۹۷۱
ابونافع ۶۸۹
ابونخیلهٔ شاعر ۷۶۳
ابونسناس ۵۲۶
ابونصر ۲۰۲/۲۰۳/۵۶۴/۵۸۶/۶۲۸
ابونواس ۵۰۴/۵۱۶/۵۲۱/۵۲۲
ابوهاشم ۷۵۱/۷۵۵
ابوهریره ۲۲۰/۲۲۲
ابویاسر ۸۱۶
ابویعلی ۴۶۱
ابو یوسف ۳/۱۵۰/۱۸۲/۱۸۸/۱۸۹/
۲۳۳/۴۷۱/۴۷۴/۹۵۰
ابهر ۲۷۲
ابی‌بن کعب ۴۵۹/۴۶۲/۴۷۳
ابی‌بن سلول ۳۴
ابوحفصه ۱۶۲
ابی‌خالد ۹۲۶
ابی‌خزیمه ۴۶۰
ابی‌سرح ۱۸۰
اتابك نورالدین زنگی ۳۶
اتابکان ۸۲۴
اتازونی ۳۰۶/۶۳۸
اتامش ۳۳۴
اتریش ۳۰۶
اتیکا (جزیره) ۵۳۲
اثناسیوس ۳۰
احد ۳۴/۱۵۵/۶۵۷/۶۶۳/۶۹۰/۹۲۰
احزاب ۳۴
احساء ۸۳۹
احسن‌التقاسیم ۲۹۷
احقاف ۹
احکام‌السلطانیه ۳/۱۰۱/۷۳۹
احمدبن‌ابی‌الحواری ۴۴۴
احمدبن ابی‌خالد ۳۷۲
احمدبن حسین‌کاتب ۳۲۱
احمدبن داود ۱۹۲/۷۷۷/۱۰۰۵
احمدبن سعید دمشقی ۱۰۱۱
احمدبن‌عبیدالله ۳۷۱
احمدبن طولون ۱۳۷/۱۶۴/۳۸۰/۳۸۷/
۶۲۷/۸۴۷/۹۰۴/۹۶۶/۱۰۳۰
احمدبن محمدطائی ۲۷۸/۲۸۱
احمد صقلی ۱۶۳
احمد مهدی ۴۶/۸۳۹
احمد نحوی ۱۰۰۸
احنف‌بن قیس ۶۶۸/۶۹۹/۷۰۶/۷۱۴/
۹۱۲/۹۲۵
احوص ۵۲۰/۹۳۱

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اخبارالزمان ۴۹۹
اخبار مصر ۴۴۳
اخبار ومنازی ۴۵۲
اخت‌الحفید ۶۰۴
اختیارنامه ۵۶۴
اخشید ۷۳/۱۱۵/۸۲۰/۸۸۶/۹۹۹
اخطل ۵۲۱/۷۴۵
اخفش ۴۴۸/۴۸۳
اخلاط ۲۵۴
اخمرا ۱۵۳
اخمیم ۲۹۹
اخنا ۷۱۷
اخوان‌الصفا ۶۰۰/۶۰۱
ادب‌الصغیر ۵۷۵
ادب‌الکاتب ۴۸۳
ادب‌الکبیر ۵۷۵
ادرنه ۳۷۴/۵۰۰
ادریس‌بن عبدالله ۸۳۶/۸۴۵
ادوارد براون ۲۵۶/۱۰۳۰
ادوم ۸
اذرح ۱۷۳
اذرعات ۲۴۹
اذنه ۱۵۷/۲۵۱
اذفوش ۲۰۱
اراك ۷۷۸
اربل ۴۷۱/۶۲۹/۸۲۳/۱۰۱۷
اردبیل ۲۵۴
اردشیر ۲۵۶/۵۴۶/۸۷۷/۱۰۰۶
اردن ۷۸/۸۰/۱۱۰/۱۸۰/۲۵۰/۲۵۴
۲۶۶/۲۷۳/۲۷۵/۳۲۰/۷۰۲/۷۴۷
ارزن ۸۰/۲۵۴/۲۷۲/۳۳۱/۵۲۸
ارسطو ۴۷۷/۵۳۶/۵۳۷/۵۳۸/۵۴۰/
۵۴۸/۵۵۵/۵۵۶/۵۵۸/۵۶۲/۵۶۹/
۵۹۸/۸۸۷
ارسطاطالیس ۴۳۹/۵۳۶/۵۵۸/۵۶۲/
۵۹۸
ارشمیدس ۵۴۱/۵۷۳/۵۷۴
ارفخشاد ۸/۶۵۳
ارم ۹
ارمنستان ۷۸/۷۹/۸۰/۸۲/۱۹۹/۲۵۴/
۲۶۶/۲۷۴/۲۸۵/۲۸۶/۳۳۱/۳۵۲/
۴۴۱/۴۴۲/۴۶۰/۸۲۴/۷۷۷/۸۹۰/
۹۰۲/۹۰۳/۹۷۷
اروپا ۲۶/۷۹/۸۰/۲۱۳/۲۴۸/۲۸۶/
۴۲۷/۸۴۱/۸۴۷/۸۶۲/۹۵۳/۱۰۲۱/
۱۰۲۵
ارومیه ۲۵۴
اریحا ۲۵۰
ازد(قبیله) ۱۰/۴۸۱/۶۵۳/۶۵۴/۶۸۱/
۶۸۲/۶۸۶/۷۰۴
ازمیر ۵۴۲
اسامه ۵۲/۱۸۰/۲۳۱/۵۹۲
اسپانی ۴/۳۱/۷۵/۷۸/۸۰/۸۲/۸۵/
۱۴۵/۲۴۹/۲۸۵/۲۸۶/۳۰۷/۳۱۲/
۴۴۴/۶۱۷/۷۷۲/۸۸۷/۸۸۹/۱۰۲۳
اسپانیا ۴۸/۳۴۶/۸۴۲/۸۶۲/۸۸۰/
۱۰۲۴
استانبول ۶/۲۵/۵۷/۷۶/۹۲/۹۸/۱۱۴/
۲۹۳/۳۰۳/۳۳۷/۴۰۳/۴۱۴/۵۴۴/
۵۶۱/۵۸۹/۶۳۸/۶۳۹/۷۱۶/۷۳۵/
۸۵۱/۹۴۴/۱۰۲۳
استبصار (کتاب) ۴۷۱

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

استجه ۲۵۰
استخر ۲۵۳/۲۷۹/۳۳۹/۵۳۹/۵۹۰/۶۸۷/
۷۶۰/۷۶۱
استخری ۲۴۴۸/۲۵۴/۲۵۷/۳۶۴/۵۰۸
۱۰۲۴
استراباد ۲۵۶
استرابادی ۶۲۶
استیفان ۵۵۲/۵۶۲/۵۶۳/۵۷۱/۵۷۲/
۶۰۷/۸۱۱
اسحق انطاکی ۴۱۸
اسحق بن ابراهیم ۲۸۰/۳۰۵/۵۵۷/۵۶۶/
۸۸۱
اسحق بن حماد ۴۵۳
اسحق بن راهب ۴۴۲
اسحق بن سلیمان ۵۶۵/۵۷۱/۵۷۲/۵۷۶
اسحق بن مسلم ۴۹۵
اسحق بن یزید ۵۶۴
اسحق موصلی ۵۲۶/۶۲۲/۶۲۳/۷۹۳/
۹۹۴/۱۰۱۳
اسد (قبیله) ۱۵/۳۳/۴۲/۱۸۸/۴۸۱/
۶۵۴/۶۸۱
اسدالدین شیرکوه ۸۵۰
اسدالغابه ۵۰۲
اسرائیل ۵۸۹/۷۴۳/۷۶۵/۸۷۳
اسفراین ۲۵۷
اسکافی ۸۱۶
اسکندر ۱۲/۲۶/۱۲۳/۱۳۶/۱۵۱/
۲۸۵/۴۰۸/۴۹۵/۵۰۶/۵۳۱/۵۳۶ تا
۵۳۹/ ۵۴۶/ ۵۶۵/ ۷۸۲/ ۸۵۷/ ۸۷۲/
۸۷۷
اسکندرونه ۱۵۶/۲۵۰
اسکندریه ۳۹/۵۰/۶۲/۱۱۰/۱۱۱/۱۳۷/
۱۵۶/۱۶۲/ ۱۷۸/۲۷۳/۲۹۹/۳۰۱
۳۲۰/۳۸۶/۳۹۶/۴۳۶/۴۳۸/۴۳۹/
۴۴۰/۴۴۱/۵۳۹/۵۴۱/۵۴۲/۵۴۳/
۵۴۵/۵۴۶/۵۵۱/۵۵۲/۵۶۰/۵۶۱/
۵۸۹/۶۰۶/۶۱۳/۶۲۹/۶۳۰/۸۸۵/
۹۵۶
اسلامبول ۲۵/۲۶/۶۳۸
اسلاو ۱۱/۸۴۱/۸۴۳/۸۸۷/۸۸۸
اسماء ۹۲۳/۹۸۸
اسماعیل بن جعفر الصادق ۷۵۱
اسماعیل بن یحیی ۷۹۴
اسماعیل بن صالح ۹۹۴
اسماعیل بن علی ۹۶۱
اسماعیل ۱۱/۱۳/۳۳۲/۴۳۰/۶۵۶/
۷۳۳/۷۸۲/۸۰۲
اسمعیلیه ۸۸۵/۹۱۱
اسوان ۸۶۲/۹۵۵
اسودعنبسی ۶۶۸
اشبیلیه ۷۵/۶۲۹/۶۳۳/۸۴۴/۹۵۱
اشتر ۶۹۴/۷۰۸
اشرس ۷۱۸
اشروسنه ۷۳/۱۲۹/۲۵۷/۳۵۲/۳۵۳/
۳۵۵/۸۰۵/۸۰۶
اشعب ۸۹۹/۱۰۱۴
اشعث ۱۹۸/۲۲۵/۱۰۱۵
اشعری ۷۳۶
اشعیاء ۴۱۶
اشکانیان ۸۷۷
اشیلوس ۴۷۸
اصطخری ۲/۸۲/۸۳/۲۵۱

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۱۰۱۲/۹۹۸/۹۸۷
الحکم ۹۶۴/۹۶۳/۷۷۳/۵۸۷/۲۴۶/
۱۰۱۲
الحمراء ۹۵۸/۶۱۱
الخارجی ۷۳۰
الخضراء (قصر) ۲۲۶
الراضی ۵۲۵/۳۶۳/۳۲۴/۱۷۷/۱۱۷
الرستق ۹۶۲
الروضه ۹۶۲
الزهراء (کاخ) ۱۰۳۱/۱۰۲۵/۹۵۸
الساعور ۶۱۰
السرور ۹۶۲
الظائع ۸۳۴
الظاهر ۸۵۷/ ۸۵۰ /۸۴۸/۷۷۰/۷۶۸
۱۰۲۰
العاضد ۱۰۲۰
العرجی ۹۲۸
العریش ۸۷۱/۶۷۲
العزیز ۱۸۹/ ۱۴۰/ ۱۱۸/۱۰۸/۱۰۳
۶۸۲/۶۳۴/۶۳۳/۵۹۲/۵۸۶/۳۴۶
۸۲۹/ ۸۴۸/ ۸۱۲/ ۷۶۵/ ۶۸۳
۱۰۳۱
العماره ۹۵۷
الغافقی ۹۶۵
الف‌لیلة ولیله ۱۰۲۲/۹۳۳
الفرج بعدالشدة ۹۹۸
الفنون‌الجمیلةالایرانیه ۶۲۱
الفهرست ۵۶۹/۵۵۸/۵۵۵/۴۷۹/۳۹۶/
۵۹۸/۵۷۲
القائم ۸۴۹/۸۳۴
القاهر ۹۸۶/۸۰۸/۵۸۵/۵۶۳
القطایع ۹۶۷/۹۵۷
المبارك ۹۶۲/۷۹۸
المتقی ۷۶۵
المزحجی ۷۹۹
المسالك‌والممالك ۵۰۸/۲۷۴/۲۶۴
المسترشد ۱۰۱۶/۵۹۵
المستضیء ۸۰۳
المستظهر ۱۲۱
المستعین ۱۰۰۴/۹۷۷/۸۱۳/۸۰۷/۸۰۳
المستکفی ۸۰۸
المستنصر ۹۸۱ /۸۸۹/۸۵۰/۸۰۳/۶۸ /
۱۰۲۶/۱۰۲۵
المطیع ۳۵۹/۳۲۴/۱۶۲
المعاضد ۸۵۱
المعتز ۱۰۱۹/۱۰۱۶/۹۸۰/۸۰۸/۷۴
المعتصم ۱۰۰۵
المعتضد ۸۱۱ /۸۰۳/۷۷۳/۷۶۵/۵۶۲ /
۹۶۱
المعتمد ۱۰۰۱/۸۰۶
المعجم(کتاب) ۵۰۲
المعز ۸۴۸/۸۴۷/۸۲۹/۸۱۱/۱۶۲/۷۶
۹۹۹ /۹۸۲ /۹۸۱ /۹۵۷ /۸۴۹ /
۱۰۰۳
المعشوق ۹۶۲
المغازی ۵۹۳
المقتدر ۸۱۳ /۸۱۱/۸۰۳/۶۰۳/۳۰۸ /
۱۰۲۰ /۹۶۵ /۹۶۲ /۸۸۷ /۸۱۷ /
۱۰۲۱
المقتدی ۸۰۳/۵۹۴
المقتفی ۹۷۳
المقتم ۷۰۲/۱۳۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

المکتفی ۲۶۴/ ۸۰۳/ ۹۶۱/ ۹۶۲/ ۹۶۹/
۹۷۴/ ۹۷۹/ ۱۰۱۳/ ۱۰۲۴
المنتصر ۸۰۷
المنتظر ۶۸۳
المنصور ۸۴۹/ ۹۶۴
الموطأ (کتاب) ۸۴۸
الموفق ۵۹۳
المؤید (جریده) ۲۱۵/ ۶۱۰
المهتدی ۱۹۱/ ۹۹۵/ ۱۰۳۰
المهدی ۶۴
الناصر ۹۳/ ۶۰۷/ ۶۳۲/ ۷۶۵/ ۸۰۳/
۹۶۳/ ۹۶۴/ ۹۹۷/ ۱۰۲۰/ ۱۰۲۴/
۱۰۲۹/ ۱۰۳۱
الناقد ۸۱۵
الواثق ۹۹/ ۱۸۱/ ۷۷۷/ ۷۹۹/ ۸۰۹/
۹۸۷/ ۱۰۱۱/ ۱۰۱۲
الوافی فی‌الوفیات ۵۰۲
الهلال (مجله) ۱/ ۲/ ۴/ ۸/ ۷۶/ ۹۹/ ۱۸۷/
۶۵۳/ ۹۵۳
ام‌البنین ۹۳۱
ام‌جعفر ۸۹۲
ام‌حبیب ۹۶۰
ام‌حکیم ۹۲۰
ام‌عماره ۹۲۰
امهوسی ۳۳۵/ ۶۶۲/ ۸۱۴
امرتسار ۶۴۵
امثال‌سلیمان ۴۲۰
امرؤالقیس ۲۰۳/ ۴۱۸/ ۴۲۲/ ۶۶۷/ ۹۲۷
امریکا ۲۱۳/ ۳۳۸/ ۴۲۷/ ۷۴۳/ ۸۶۲
امیرسیف‌الدین ۹۷۰
امیرالجیوش ۶۱۶/ ۶۳۵/ ۷۳۹/ ۸۵۰
امیرعبدالرحمن ۶۲۳
امین ۷۱/ ۹۷/ ۱۰۷/ ۱۸۶/ ۲۴۴/ ۲۴۶/
۲۶۱/ ۲۶۲/ ۳۱۳/ ۳۱۷/ ۳۳۶/ ۳۴۴/
۳۵۱/ ۳۵۸/ ۴۷۷/ ۴۸۳/ ۴۸۴/ ۶۳۲/
۶۵۹/ ۶۸۹/ ۷۰۰/ ۷۵۹/ ۷۸۱/ ۷۹۰/
۷۹۶/ ۸۰۹/ ۸۸۶/ ۸۹۲/ ۹۰۰/ ۹۰۸/
۹۶۰/ ۹۷۳/ ۹۸۵/ ۹۸۷/ ۹۸۹/ ۹۹۰/
۹۹۷/ ۹۹۸/ ۱۰۰۸/ ۱۰۱۴/ ۱۰۳۱
امین‌الدوله ۶۰۶/ ۶۳۷/ ۸۱۲
امیه ۱۳/ ۶۵۴/ ۷۱۷
انبار ۷۱/ ۱۱۳/ ۱۹۹/ ۲۵۲/ ۲۶۹/ ۳۱۸/
۳۸۷/ ۴۵۲/ ۴۵۳/ ۷۸۷
انباط ۴۹/ ۸۷۳
انجیل ۴۵۲/ ۵۸۶/ ۶۸۷/ ۷۳۳
اندلس ۴/ ۷۵/ ۷۹/ ۸۰/ ۸۱/ ۱۰۳/ ۱۰۴/
۱۰۷/ ۱۱۲/ ۱۱۸/ ۱۴۵/ ۱۴۶/ ۱۶۰/
۱۶۲/ ۱۶۳/ ۱۶۴/ ۱۸۱/ ۱۸۹/ ۱۹۳/
۱۹۴/ ۲۹۶/ ۲۴۱/ ۲۵۰/ ۲۵۷/ ۳۶۶/
۳۸۱/ ۳۸۹/ ۴۳۱/ ۵۰۱/ ۵۱۳/ ۵۱۷/
۵۲۲/ ۵۲۳/ ۵۲۴/ ۵۲۵/ ۵۸۷/ ۵۸۷/
۵۸۸/ ۵۸۹/ ۵۹۰/ ۵۹۱/ ۵۹۵/ ۶۰۱/
۶۰۶/ ۶۱۰/ ۶۱۳/ ۶۱۷/ ۶۲۳/ ۶۲۹/
۶۳۲/ ۶۸۳/ ۶۸۴/ ۶۸۷/ ۶۹۵/ ۷۳۵/
۷۳۹/ ۷۵۷/ ۷۵۹/ ۷۷۲/ ۷۷۳/ ۸۲۳/
۸۲۶/ ۸۳۸/ ۸۳۹/ ۸۴۳/ ۸۴۹/ ۸۵۲/
۸۶۱/ ۸۸۰/ ۸۸۴/ ۸۸۵/ ۸۸۹/ ۸۹۵/
۹۰۲/ ۹۰۳/ ۹۰۵/ ۹۰۹/ ۹۱۰/ ۹۱۱/
۹۵۱/ ۹۵۳/ ۹۵۷/ ۹۵۹/ ۹۸۳/
۱۰۰۷/ ۱۰۱۲/ ۱۰۱۳/ ۱۰۲۴/ ۱۰۲۶
انس‌بن‌مالک ۱۶۶/ ۴۴۹
انس‌بن‌هلال ۶۷۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

انطاکیه ۲۶/ ۳۰/ ۱۰۹/ ۱۱۰/ ۱۵۶/ ۲۵۰/ ۲۵۱/ ۵۳۹/ ۵۴۲/ ۵۴۵/ ۵۸۹/ ۷۴۲
انگلیس ـ انگلستان ۴۶/ ۴۸/ ۴۹/ ۵۰/ ۲۸۶/ ۳۰۶/ ۳۴۶/ ۳۵۵/ ۳۵۶/ ۳۷۵/ ۴۲۷/ ۷۴۳/ ۸۴۲
انوشیروان ۲۶/ ۲۷/ ۱۷۳/ ۲۷۶/ ۲۸۹/ ۴۲۵/ ۴۲۶/ ۵۴۶/ ۵۴۷/ ۵۶۵/ ۵۹۴/ ۶۶۵/ ۷۶۱/ ۷۹۵/ ۸۰۴/ ۱۰۰۷
انیسه ۷۱۲
اواء شاعر ۵۱۷
اوباری ۱۰۲۴
اودیسه ۴۱۵/ ۴۱۹/ ۴۷۸/ ۵۳۲/ ۵۴۹/ ۵۸۲
اورال ۲۵۷
اوزاعی ۴۵۲/ ۴۷۶/ ۸۴۰
اورشلیم ۱۲/ ۲۸/ ۲۹/ ۳۰/ ۲۵۰/ ۴۰۹/ ۷۷۰
اورفا ۱۰۹
اوس ۱۰/ ۱۲/ ۱۵۵/ ۴۱۳/ ۴۲۴/ ۶۵۳/ ۶۵۴/ ۶۵۵/ ۶۵۹/ ۶۶۴/ ۶۸۱
اوفه ۱۰۲۴
اوکتای ۸۵۷
اوگوست ۱۲/ ۴۲۰/ ۵۴۳
اهناس ۱۱۲
اهواز ۸۰/ ۲۳۲/ ۲۴۸/ ۲۵۳/ ۲۵۸/ ۲۶۱/ ۲۶۵/ ۲۷۱/ ۲۷۴/ ۳۱۸/ ۳۲۷/ ۳۳۶/ ۶۷۳/ ۶۸۹
ایاد(طایفه) ۴۹/ ۴۲۵/ ۴۸۱/ ۶۵۴/ ۶۵۵/ ۶۷۱/ ۶۷۲/ ۸۷۴
ایاصوفیه ۲۷
ایتالی ۱۶۳/ ۳۰۷/ ۵۳۸/ ۶۱۱/ ۹۵۱
ایران ۴/ ۶/ ۸/ ۱۲/ ۱۵/ ۲۶/ ۲۹/ ۳۱/ ۴۲/ ۴۳/ ۴۴/ ۵۰/ ۵۱/ ۵۵/ ۷۰/ ۷۲/ ۸۹/ ۹۱/ ۹۴/ ۹۸/ ۱۰۶/ ۱۳۴/ ۱۳۹/ ۱۴۵/ ۱۷۳/ ۱۷۵/ ۱۷۷/ ۱۸۵/ ۲۱۳/ ۲۱۶/ ۲۲۰/ ۲۴۰/ ۲۴۱/ ۲۴۸/ ۲۴۹/ ۲۵۸/ ۲۷۶/ ۲۸۶/ ۲۸۷/ ۲۸۹/ ۲۹۴/ ۳۱۵/ ۳۸۱/ ۳۸۳/ ۳۸۷/ ۴۱۲/ ۴۱۲/ ۴۱۳/ ۴۲۵/ ۴۴۳/ ۴۴۸/ ۴۶۰/ ۴۶۷/ ۴۸۴/ ۵۰۳/ ۵۰۷/ ۵۳۱/ ۵۳۳/ ۵۳۶/ ۵۳۹/ ۵۴۶/ ۵۴۹/ ۵۵۳/ ۵۵۸/ ۵۵۹/ ۵۶۵/ ۶۰۰/ ۶۰۲/ ۶۱۰/ ۶۱۲/ ۶۱۳/ ۶۵۱/ ۶۵۴/ ۶۷۴/ ۶۸۰/ ۶۸۲/ ۷۰۲/ ۷۸۲/ ۷۸۴/ ۸۰۱/ ۸۷۷/ ۸۸۰/ ۸۸۴/ ۸۸۷/ ۸۹۱/ ۸۹۴/ ۸۹۶/ ۸۹۷/ ۹۰۷/ ۹۵۱/ ۹۵۹/ ۹۷۲/ ۹۷۵/ ۹۷۶/ ۹۷۹/ ۹۹۴/ ۱۰۰۰/ ۱۰۰۱/ ۱۰۱۵/ ۱۰۲۱/ ۱۰۲۹/ ۱۰۳۰
ایرینی ۱۵۹/ ۱۰۲۳
ایزیس ۴۱۱
ایسوس ۲۹
ایفارین ۸۰/ ۲۷۲/ ۳۲۰/ ۳۳۱
ایله ۷۸/ ۱۱۰/ ۲۳۳/ ۲۴۹/ ۷۳۳/
ایلیاد ۴۱۵/ ۴۱۹/ ۴۲۰/ ۴۷۸/ ۴۹۴/ ۵۳۲/ ۵۳۳/ ۵۴۹/ ۵۸۲
ایلیوس گالوس ۱۲
اینشتین ۹۳۴
ایوان کسری ۴۳۶
ایوب نبی ۴۱۶/ ۴۱۹
ایوبی (عیسی) ۵۷۵/ ۵۹۵
ایوبیان ۱۹۰/ ۸۸۶/ ۹۶۸

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ب

باب‌الذهب ۷۷۹
باب‌الفتوح ۹۶۷
باب‌المندب ۲۴۹
باب‌عالی ۱۷۸/۸۹
بابك ۸۰۷/۳۵۲
بابل ۸/۱۰/ ۱۳۷/ ۲۶۹/ ۳۱۸/ ۳۸۶/
۴۰۹/۴۱۱/۴۴۱/۴۴۲/۵۳۶/۶۳۰
باجه ۲۵۰
بادرایا ۳۱۸/۲۷۰
بادغیس ۲۵۷
بادیه ۸۷۳/۲۵۲/۲۵۰
باربوتین ۱۷۱
بارسلن ۱۰۲۴/۸۸۹
باروسما ۲۶۹
بازینی ۸۱۶/۸۱۵
باقلانی ۶۰۰
باکسایا ۳۱۸/۲۷۰
بالنه ۹۰۵
بالکان ۶۵۲
بایزیدعثمانی ۸۶۰
بتانی ۶۱۲
ببرس ۱۰۲۷
ببغاء شاعر ۵۱۷
بثینه ۶۶۷
بجکم ۸۱۱
بجاجه ۱۶۰
بجایه ۹۶۵/۶۰۲
بجه ۹۵۷
بجدل‌کلبیه ۵۲۴
بحتری ۵۲۱
بحرالمیت ۸۷۳/۲۵۰/۲۴۹
بحرین ۷۳/۴۹/ ۷۸/ ۷۹/ ۸۰/ ۸۵/
۲۲۰/۲۲۲/۲۴۹/۳۰۰/۳۶۶/۴۲۵/
۴۸۱/۵۸۸/۶۵۵/۶۸۳/۷۳۲/۹۰۲
بحیره ۹۵۶/۳۰۳
بخارا ۲۵۷/۲۷۴/ ۲۹۱/ ۵۹۰/ ۷۱۸/
۸۰۵/۸۵۵/۸۷۷/۸۸۰/۹۰۲/۹۷۷
بخاری ۱۳۳/۲/۴۷۱/۴۷۲/۵۹۰/۶۳۶
بختیشوع ۵۴۸/۵۵۴/۵۵۵/۵۵۹/ ۵۶۰
۵۸۲/۵۸۸/۷۷۵/ ۷۷۶/۹۷۴
بدرالدین‌لؤلؤ ۶۱۷/۴۹۶
بدر ۳۲/۲۵/ ۴۹/ ۵۵۲/ ۶۷۴/ ۷۵۹/
۸۱۱/۸۴۰/۸۴۱
بدرالجمالی ۸۵۰
بدیع‌اسطرلابی ۶۱۷
بدیع‌الزمان ۹۰۶/۴۹۳
بذل ۹۸۷
بربر ۱۴۰/ ۵۰۱/ ۵۱۷/ ۶۸۴/ ۸۳۳/
۸۴۱/۸۷۶/۸۸۳/۸۸۵/۸۹۰/۸۹۱/
۹۰۷
برترام‌سان‌جبل ۴۴۴
برتزینه ۸۰۴
برتن ۱۴۸
برج‌کتاب ۹۵۲
برج اشرف ۹۶۸
برجوان ۹۷۴/۸۴۹/۸۱۲/۷۶۵
بردی ۹۵۸
بردعه ۲۵۴
بردیسانی ۵۴۹
برشلونه ۱۰۲۴/۸۸۹
برقه ۹۵۶/۶۸۳/۲۶۶/۲۵۸/۲۴۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برك بن عبدالله ۱۰۰۶/۱۰۱۵
برکة الجیش ۹۶۷
برگواز ۱۰۱۹
برلین ۶۳۷/۶۳۸
برمکیان برمك ـ برامکه ۷۱/ ۱۱۳/
۱۱۷/۱۱۸/۱۷۵/۲۴۱/۲۴۶/۳۰۲/
۳۰۹/۳۱۰/۳۱۱/۳۱۲/۳۳۰/۳۴۱/
۳۴۵/۳۵۰/۳۶۰/۳۶۵/۳۶۹/۳۷۱/
۵۵۷/۵۶۵/۶۰۸/۶۶۴/۷۶۳/۷۷۸/
۷۸۱/ ۷۸۵/ ۷۸۶/ ۷۸۹ تا ۷۹۹/
۸۰۱/۸۱۴/۸۸۲/۹۰۱/۹۳۸/۹۶۰/
۹۶۹/ ۹۷۹/ ۹۸۸/ ۹۹۰/ ۹۹۲/
۱۰۰۶/۱۰۱۲
بروسه ۱۲۲/۱۴۲/۱۶۱/۱۷۵/۱۷۹
بروکسل ۶۳۸
برهمن آباد ۲۵۴
بریتانیا ۸۲/۱۰۴/۲۸۱/۳۰۶/۳۵۴/
۳۷۴/۳۷۵/۸۲۶
بریدی (سلسله) ۷۳
بریره ۶۶۳
بزرگمهر ۷۹۵
بسر بن ارطاة ۷۲۵
بسطامی ۸۱۵
بسفر ۲۹/۹۲/۹۳
بشار بن برد ۳۶۰/ ۵۱۶/ ۵۲۱/ ۵۲۲/
۶۶۲/۷۸۲/۷۸۳/۹۳۲/۹۹۰
بشر بن داود ۳۲۷
بشر بن صفوان ۱۳۴
بشر بن عبدالملك ۴۵۲/۴۵۳
بشر بن مروان ۱۱۳
بصره ۵۷/۵۸/۶۲/۷۳/ ۷۸/ ۷۹/ ۸۰/
۸۲/۸۳/ ۱۰۰/ ۱۱۰/ ۱۱۳/ ۱۱۶/
۱۱۷/۱۳۴/۱۳۷/۱۸۸/۲۱۵/۲۳۰/
۲۵۲/۲۵۳/۲۶۱/۲۷۹/۲۸۹/۳۱۶/
۳۱۷/۳۱۸/۳۲۹/۳۶۶/۳۷۰/۳۷۷/
۳۸۱/۳۸۳/۳۸۴/۳۸۵/۴۶۱/۴۶۸/
۴۷۹/۴۸۰/۴۸۱/۴۸۳/۴۸۴/۴۸۹/
۴۹۲/۵۱۷/۵۶۳/۵۸۹/۶۶۰/۶۶۵/
۶۷۸/۶۷۹/۶۹۴/۶۹۶/۷۰۱/۷۰۲/
۷۰۴/۷۸۰/۸۳۷/۸۸۰/۸۸۱/۸۹۰/
۸۹۱/۹۰۱/۹۰۲/۹۰۳/۹۰۵/۹۱۰/
۹۲۳/۹۲۶/۹۴۹/۹۵۳/۹۶۰/۹۷۷/
۱۰۲۱
بصری ۱۱/۱۵/۴۸/۸۳/۱۰۹/۵۶۵
بطایح ۲۴۹/۲۵۲/۲۸۹
بطلمیوس ۴۳۶/۵۰۷/۵۰۸/۵۴۲/۵۵۲/
۵۷۳/۶۱۲/۶۱۵/۶۳۰
بقراط ۵۳۸/۵۴۲/۵۷۰/۶۰۲/۶۰۵
بقعهٔ جرجیس ۱۲۰
بقیع ۲۱۹
بعلبك ۶۲۸/۷۳۴
بنا ۳۵۵/۸۱۰
بنداد ۶۸/۷۱ تا ۷۶/۸۲/۸۳/۹۳/۱۰۳/
۱۰۸/۱۱۳/۱۱۷/۱۲۱/۱۲۲/۱۲۹/
۱۳۷/۱۸۶/۱۸۹/۱۹۰/۱۹۱/۱۹۸/
۲۲۰/۲۱۵/۲۳۹/۲۴۳/۲۴۵/۲۴۶/
۲۵۳/۲۵۷/۲۵۹/۲۶۰/۲۶۸/۲۷۳/
۲۷۶/۲۷۹/۲۸۹/۳۰۱/۳۰۲/۳۱۳/
۳۱۸/۳۲۵/۳۳۶/۳۴۰/۳۴۸/۳۵۹/
۳۶۰/۳۶۳/۳۷۰/۳۷۷/۳۷۹/۳۸۱/
۳۸۸/۳۸۹/۴۷۱/۴۷۴/۴۸۳/۵۰۸/
۵۱۳/۵۲۲/۵۵۳/۵۵۵/۵۵۸/۵۶۰/

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

/۵۹۱/۵۹۰/۵۸۹/۵۸۸/۵۸۷/۵۶۶
/۶۲۸/۶۲۷/۶۱۳/۶۰۸/۶۰۴/۶۰۰
/۷۶۲/۷۵۸/۶۳۷/۶۳۶/۶۳۲/۶۳۱
/۷۸۰/۷۸۲/۷۷۹/۷۷۳/۷۷۲/۷۶۵
/۷۹۸/۷۹۷/۷۹۶/۷۹۱/۷۹۰/۷۸۶
/۸۳۱/۸۲۵/۸۲۲/۸۲۰/۸۰۸/۸۰۶
/۸۴۷/۸۴۶/۸۴۲/۸۳۸/۸۳۳/۸۳۲
/۸۹۴/۸۹۶/۸۹۰/۸۶۱/۸۵۱/۸۵۲
/۹۰۵/۹۰۴/۹۰۳/۹۰۲/۹۰۱/۸۹۵
/۹۵۳/۹۳۷/۹۱۳/۹۱۱/۹۰۹/۹۰۸
/۹۵۷ /۹۶۱ /۹۶۹ /۹۹۰ /۹۹۸
/۱۰۱۱ /۱۰۱۲ /۱۰۲۱ /۱۰۲۳
۱۰۲۹/۱۰۲۶
بکار ۱۹۰
بکر بن وائل ۶۵۴/۶۸۱/۶۸۴
بکری ۲۰۷
بلاذری ۲/۴/۴۳/۹۸/۴۹۷
بلاساگون ۸۵۵
بلال ۶۸۸
بلال بن ابی برده ۸۲
بلال آباد ۳۵۲
بلخ ۲۵۷/۷۶۳/۸۳۳/۸۷۸/۹۰۲
بلخی ۵۹۰/۱۰۲۳
بلغار ۱۷۵
بلغارستان ۲۴۸
بلقاء ۲۴۹/۴۱۸/۴۲۶/۴۵۲/۷۵۱
بلقیس ۴۸/۴۳۲/۴۹۴/۶۵۳
بلنسیه ۲۰۴/۸۴۴
بلوچستان ۸۲/۲۴۸/۲۸۶
بلیزار ۲۶
بناپارت ۱۹/۴۷/۱۵۱/۱۵۳
بندار ۵۳۲
بنت‌دهین‌اللوز ۶۰۴
بندامیر ۹۶۸
بنگال ۲۵۴
بنی‌هاشم (درصفحات بسیار)
بوئر ۴۹
بوداپست ۴۰۰/۸۶۲
بوشنگ ۲۵۷
بودجهٔ دولت عباسی (کتاب) ۳۲۳
بولاق ۲۶۱
بومهین ۸۴۲
بویه ۸۲۰
بهاءالدوله ۶۳۲
بهبهان ۲۵۳
بهرام ۲۷/۵۷۵/۷۶۱/۱۰۰
بهرام ورسی ۵۷۵
بهراه ۹۳۳
بهرسر ۲۶۹
بیاس ۱۵۷
بیان وتبیین ۴۸۳/۵۰۲
بیبرس‌قنداری ۱۶۳
بیت‌الذهب ۹۶۶
بیت‌الحکمه ۶۳۱
بیت‌المقدس ۲۵۰/ ۴۸۷/ ۷۶۹/ ۸۲۵/
۸۵۳/۹۵۱
بیت‌راس ۶۹
بیت ربانی ۴۴۹
بیت لحم ۲۵۰
بیروت ۱۵۶/۲۹۹/۴۳۸/۵۳۹/۹۰۸
بیرون ۵۹۰
بیرونی ۵۷۷/۵۷۸/۵۹۰/۶۱۲/۶۱۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بیزانس ۹۵۱/۵۴۵/۵۳۱/۲۵
بیسمارك ۴۷
بیلقان ۲۵۴
بین‌النهریـن ۱۰۹/ ۲۵۲/ ۴۱۰/ ۵۴۸/
۸۷۲/۸۷۱/۸۶۱/۸۳۸/۸۳۵/۸۳۲/
۸۷۴/۸۷۳
بینج ۲۵۱
بیهق ۹۱۰
بیهقی ۶۲۶

پ

پاریس ۶۳۸/۶۳۷/۴۰۰/۱۴۹
پاکستان ۸۶۲/۲۸۶/۲۵۴/۲۴۸/۸۲
پترا ۸۷۴/۸۷۳/۱۰۹/۱۱
پترزبورگ ۴۰۰/۱۵۰
پرگاموس ۶۳۰
پرویز ۲۸۹
پروتوگوراس ۴۷۷
پرودیکوس ۴۷۷
پکن ۸۵۵
پلوتارك ۶۳۰
پنجاب ۲۵۴/۸۰
پنجه علی ۲۶۳
پوپیوس ۴۷۷
پـوراندخت ۱۰۱۹/۱۰۱۸/۹۸۲/۹۸۰
پیرنه ۲۴۸/۸۰/۷۸
پیروس ۳۰
پیغمبر اکرم ۲۱۳/۱۹۱/۱۵۸/۸۷/۲۳/
۲۴۰/۲۲۶/۲۲۴/۲۲۳/۲۲۰/۲۱۹/
۴۳۴/۴۲۶/۳۵۱/۳۴۲/۳۴۱/۲۸۵/
۴۸۶/۴۷۳/۴۵۹/۴۴۹/۴۳۶/۴۳۵/
۶۸۶/۶۷۵/۶۷۳/۶۵۴/۶۲۵/۵۱۵/
۷۸۲/۷۳۵/۷۲۹/۷۲۸/۷۱۱/۷۰۹/
۹۲۱/۸۹۷/۸۸۲/۸۷۹/۸۳۱/۸۲۶/
۱۰۰۳/۹۸۲/۹۷۱/۹۴۰

ت

تاتار ۸۵۳/ ۸۱۵/۷۷۳/۱۷۵/۲۶/۱۲/
۸۶۱ /۸۵۹
تاج‌الملوك ۲۰۳/۲۰۲
تاج محل ۹۵۲
تاجی (کتاب) ۵۹۳/۵۰۴
تاجیك ۸۷۷
تاریخ اندلس ۱۰۴
تاریخ امپراتوری روم ۶۳۶/۳
تاریخ اسلام مولر ۳
تاریخ آل سلجوق ۴۹۳
تاریخ بغداد ۵۰۱/۴۹۹
تاریخ روم ۲۷۶
تاریخ دمشق ۵۹۷/۵۰۱/۴۹۹
تاریخ تمدن اسلام ۶۴۵/۲۱۳/۲
تاریخ طبرستان ۱۰۳۰
تاریخ مصر ۳۳۲/۲۹۱
تاریخ مصرالحدیث ۴۳۸
تاریخ مملکت روم شرقی ۸۶۲/۳
تاریك خانه ۲۹
تباله ۷۸
تبت ۱۰۲۲/۹۰۳/۳۴۴
تبوك ۲۳۳/۱۱۰/۷۸/۳۹
تحریرالمرأه ۹۴۴
تراجم‌الحکمـاء ۶۰۳/۵۰۲/۴۴۳/۴۴۰
ترانسوال ۳۷۵/۴۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تربیت (روزنامه) ۶۴۵
ترجاله ۳۵۰
ترکستان ۷۱/۸۰/۸۲/۲۵۶/۲۸۶/۵۰۸/
۵۹۰/۶۱۶/۶۲۵/۶۵۳/۶۸۴/۷۲۳/
۷۸۷/۸۰۱/۸۲۰/۸۳۲/۸۵۷/۸۶۲/
۸۸۰/۸۸۴/۸۸۵/۸۹۰/۸۹۵/۹۰۲/
۹۰۳/۹۰۷/۱۰۳۱
ترکیه ۱۱/۸۲/۲۸۶/۸۶۲
ترمذی ۴۷۱
تستر ۲۷۰
تعابشی ۸۲۹
تفسیر رازی ۲
تفسیر زمخشری ۴۶۸/۲
تفضیل عرب برعجم ۴۰۵
تفلیس ۶۱۲/۲۵۴
تقویم البلدان ۵۰۹
تقی‌زاده ۳۲۶
تقی‌الدین بن بنت‌الاغر ۶۱۷/۲۰۶
تکریت ۳۷۲/۲۵۲/۸۰
تلسمان ۱۰۱۱
تلمود ۸۷۳/۴۹۴/۴۶۷/۱۲
تمام‌بن غالب ۵۹۴
تمامه ۶۵۴/۷۳
تمدن‌العرب ۳
تمدن وفرهنگ شرق ۳
تموجین ۸۵۵/۸۵۴
تمیم‌بن مر ۹۱۹
تمیم‌بن معز ۶۸۰
تمیم (قبیله) ۱۵/۴۲/۱۸۸/۴۲۲/۴۲۴/
۴۲۶/۴۲۸/۴۸۱/۶۵۴/۶۶۰/۶۶۶/
۶۸۱/۷۰۴
تنوخ ۱۵۵
تنیس ۳۰۱/۹۰۲
توراة ۱۲/۱۴۶/۱۷۵/۴۱۵/۴۱۶/۴۳۲/
۴۳۶/۴۵۲/۴۶۷/۴۹۴/۵۸۰/۵۸۱/
۵۸۶/۶۵۳/۷۳۲/۷۷۷
تورس ۷۹
تونس ۸۲/۱۹۴/۲۴۹/۲۸۶/۸۳۶/۸۷۶/
۹۶۴
تهامه ۴۵
تهانوی ۳
تهذیب شیخ طوسی ۴۷۱
تهمورث ۵۴۶
تیباریوس ۴۲۰/۲۷
تیتوش ۸۷۸/۴۰۹
تیس ۳۰۰
تیسفون ۳۸۵/۱۳۷/۲۹
تیم ۴۱۳/۱۶/۱۵
تیماء ۹۴۰/۷۸
تیمورلنگ ۸۵۹/۶۱۶/۱۲
تیوفیلوس ۱۰۲۴

ث

ثابت‌بن سنان ۵۶۳
ثابت‌بن‌قره ۵۶۳/۵۶۷/۵۷۰/۵۷۳/۵۸۴/
۵۸۵/۶۱۲
ثرید ۷۳۱
ثقیف ۶۴/۱۸۸/۴۸۱/۵۵۲/۶۵۴/۶۸۱
۷۲۸
ثمود ۸/۹/۱۸/۴۳۳/۴۹۴/۶۵۳
ثنی‌بن حارث ۵۰
ثیادوك ۴۴۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ج

جابر بن حیان ۶۰۶
جابیه ۱۰۱۵
جاحظ ۲۲۸/۴۲۱/۴۹۲
جاذر ۲۷۰
جالینوس ۵۴۲/۵۴۳/۵۴۸/۵۶۱/۵۶۲/
۵۶۳/۵۷۰/۵۷۱/۵۷۲/۶۰۲/۶۰۶
جامع ازهر ۷۶/۹۲/۵۷۹/۶۲۵/۶۲۸/
۶۵۹/۸۴۸/۹۶۷/۱۰۱۷
جامع ایوب ۹۲
جامع اموی ۹۵۱/۹۵۹
جامع اصفهان ۶۲۱/۹۶۸
جامع دهلی ۶۲۱
جامع دمشق ۵۹/۱۰۰۶
جامع قرطبه ۹۵۱
جامع قیروان ۹۵۱
جبال ۲۵۰/۲۵۴/۲۶۴/۸۵۵
جبر بن مطعم ۹۴۹
جبرائیل بن بختیشوع ۲۱/۳۴۹/۳۵۱/
۳۷۹/۵۶۰/۵۶۱/۵۶۷/۵۸۳/۵۸۶/
۵۹۴/۶۰۸/۷۹۹/۹۷۰
جبرائیل کحال ۵۸۴
جبروتی ۹۴۵
جبل ۲۴۸/۲۵۳
جبل طارق ۴۸/۲۵۰/۸۴۰/۸۶۲/۸۸۰
جبلان ۹۵۶
جبلة بن ایهم ۵۳/۴۲۶/۶۶۹
جبلة بن سالم ۵۷۵
جبیر ۹۷/۱۲۸
جبیل ۱۵۶
جدعان ۶۶۱
جده ۲۴۹
جدیس ۸/۴۹۴/۶۵۳
جذام (قبیله) ۳۹/۴۸۱
جراب الدوله (کتاب) ۲۶۸
جراجمه ۴۹/۵۵/۶۶۵/۸۷۵
جراح ۲۳۰/۲۳۴/۲۳۵
جرجا ۳۰۳
جرجان ۲۴۸
جرجی زیدان ۱۷/۲۰/۲۹/۴۰/۴۱/۴۸/
۵۸/۶۱/۹۳/ ۹۴/۹۵/ ۱۰۴/۱۶۷/
۱۸۲/۲۱۶/۲۲۲/۲۹۷/۴۴۹/۴۷۱/
۴۷۳/۴۷۵/۴۹۲/۶۰۲/۶۲۱/۶۲۷/
۶۳۹/۶۶۷/۶۸۰/۶۸۵/۷۰۰/۷۱۰/
۷۲۴/۷۲۶/۷۳۱/۷۸۹/۷۹۵/۸۲۰/
۸۲۸/۸۳۹/۸۶۲/۹۱۹/۹۲۰/۹۴۱/
۹۶۸
جرش ۷۸
جرهم ۴۰۸/۴۳۱/۶۵۳
جریر بن عبدالمسیح ۴۲۳/۵۲۰/۵۲۱/
۹۵۰
جزائر مالت ۸۱
جزریه ۱۵۷
جزیره ۸۰/۱۰۹/۱۵۷/۱۷۴/۲۳۸/
۲۵۲/۲۵۴/۲۵۵/۲۶۵/۳۵۹/۵۶۵/
۶۳۶/۶۷۲/۷۶۰/۸۲۳/۸۴۴/۸۷۳/
جزیرة العرب ۶/۷۸/۲۴۹/۴۰۱/۴۰۲/
۴۳۵/۴۶۸/۵۰۷/۵۶۳/۸۳۸/۹۷۵/
جعد بن درهم ۷۲۷
جعفر بن ابیطالب ۳۷
جعفر بن منصور ۹۷
جعفر بن عبدالرحمن ۶۸۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جعفر بن هادی ۷۸۶/۸۱۳/۹۸۷
جعفر بن سلیمان ۴۷۴
جعفر الصادق (امام) ۹۲/ ۴۶۲/ ۶۰۶/
۷۵۰/۷۹۵/۹۸۳
جعفر برمکی ۹۸/۱۱۳/۱۱۸/۱۲۱/۱۹۷/
۲۰۰/۳۵۰/۴۵۸/۴۹۰/۵۱۶/۷۸۱/
۷۸۸/۷۸۹/۷۹۴/۷۹۵/۸۹۰/۹۶۹/
۹۸۶/۹۸۷/۱۰۲۰
جغتای ۸۵۷
جلال الملك ۲۰۲
جلولا ۲۷۰
جماجم ۱۳۹/۲۲۵/۲۴۴
جمح ۱۵/۱۷
جمهرة اشعارالعرب ۴۲۲
جمیل بیشنه ۵۱۸
جنیدبن عبدالرحمن ۲۳۶
جواهر کلام عبدالعزیز ۶۳۹
جوجی مغول ۸۵۷
جونی ۲۸۱
جودت پاشا ۱۰۲
جوسق ۹۶۱
جورجیس ۵۵۴/۵۵۹/۵۶۰/۵۸۲
جوهر ۱۳۷/ ۱۹۲/ ۲۹۲/۲۹۷/۵۷۶/
۸۱۱/۸۴۷/۹۵۷/۹۹۹/۱۰۰۳
جویباری ۴۶۹
جهانگیرشاه ۷۷۴
جهیم بن صلت ۴۵۳
جیان ۲۵۰
جیحون ۶۲/۷۳/۲۴۸/۲۵۷/۳۱۳/۵۸۹/
۸۰۷/۸۲۲/۸۷۷
جیرفت ۲۵۴
جیزه ۳۰۲/۹۶۸
جیلان = گیلان

چ

چاچ ۲۵۷
چنگیز ۸۵۳/۸۵۵/۸۵۶/۸۵۷
چین ۷۴/۲۴۸/۲۹۸/۳۰۶/۵۰۷/۵۴۶/
۵۵۲/۸۰۴/۸۲۳/۸۴۹/۸۵۳/۸۵۵/
۸۶۰/۸۸۷/۸۹۰/۸۹۵/۹۰۲/۹۰۳/
۹۷۷/۱۰۲۱/۱۰۲۲/۱۰۲۳

ح

حاتم ۹۱۶
حاجب بن ذراره ۱۸۸/۴۲۶
حاجی خلیفه ۴۳۸/۴۳۹
حارث (ملك) ۱۱
حارث بن ثابته ۲۳۵
حارث بن حلزه ۴۲۳
حارث بن کعب ۴۲۷
حارث بن هشام ۳۸
حاطب ۴۵۳
حامدبن عباس ۳۷۱/۸۱۶
حبابه ۶۷/ ۲۳۶/ ۵۲۵/ ۶۲۲/ ۷۴۷/
۱۰۱۳
حبشه ۸/۱۸/ ۱۹/۲۳/۲۶/ ۴۷/۳۸۳/
۴۳۱/۶۵۴/۶۶۱/۶۶۵/۸۹۰/۹۰۲/
۹۰۳
حبیب بن سلمه ۴۹
حبیش اعصم ۵۶۲/۵۶۷/۵۷۰/۵۷۱/۵۷۲/
۵۷۷
حجاج ۴۲/ ۶۵/۶۷/ ۷۸/ ۱۱۳/۱۲۸/

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

/۱۸۲/۱۷۴/۱۴۷/۱۳۹/۱۳۶/۱۳۲
/۲۳۲/۲۳۰/۲۲۹/۲۲۸/۲۲۷/۱۹۷
/۳۰۱/۲۹۴/۲۹۰/۲۵۳/۲۳۶/۲۳۴
/۴۸۹/۴۸۷/۴۶۲/۴۵۷/۴۵۶/۳۴۴
/۷۱۸/۷۱۷/۷۰۵/۵۱۴/۵۱۱/۴۹۰
/۷۲۹/۷۲۷/۷۲۵/۷۲۴/۷۲۳/۷۲۱
/۹۳۱/۹۲۶/۹۲۴/۹۲۳/۸۸۰/۸۰۲
/۹۳۷ /۹۵۹ /۹۷۱ /۹۷۳ / ۹۸۸
۱۰۱۱/۱۰۰۶
حجاز ۸/۹/۱۱/۱۳/۱۴/۱۸/۱۹/۷۹/
/۲۶۶/۲۴۹/۲۴۳/۱۷۷/۱۵۹/۱۲۴
/۴۸۱/۴۷۵/۴۵۳/۴۵۲/۳۴۰/۲۹۱
/۶۷۰/۶۶۹/۶۵۴/۶۵۳/۵۰۷/۴۸۶
/۷۰۳/۷۰۲/۶۹۶/۶۹۴/۶۷۹/۶۷۲
/۷۹۱/۷۶۱/۷۲۳/۷۱۰/۷۰۵/۷۰۴
/۸۹۷/۸۹۶/۸۷۸/۸۳۹/۸۰۱/۷۹۷
۹۹۷/۹۱۱/۸۹۹
حجةالوداع ۷۸۲/۶۶۹
حجربن عدی ۹۲۵/۷۴۹/۷۲۱
حراء ۲۰
حران ۲۵۲/ ۶۰۱/۵۶۵/۵۶۳/۵۴۵/
۷۴۱
حرب بن امیه ۶۹۰/۴۵۳/۴۱
حربیه ۸۳
حذیفه ۶۶۶/۴۶۰/۳۸۵
حرث بن ظالم ۴۲۶
حرث بن جلزه ۲۰۴
حرث بن کلده ۴۱۳
حریری ۵۹۴
حسان بن ثابت ۴۲۲/۴۲۶/۵۲۱/۶۶۳/
۸۹۷/۹۲۹/۹۵۱
حسان بن نعمان ۱۶۰
حسن بن علی (امام مجتبی) ۴۰/۶۱/۶۳
۹۱/۹۴/۱۳۱/۱۹۷/ ۲۲۷/ ۴۶۱ /
۶۶۶/۶۹۳/۷۰۳/۷۱۱/۷۴۹/۷۵۰/
۸۲۷/۹۴۶/۱۰۱۷
حسن بن علی علوی ۸۳۷
حسن بن زید ۸۳۶
حسن بن سهل ۳۱۳/۳۳۰/۵۶۴/۷۹۷/
۹۶۱/۱۰۱۸/۱۰۱۹
حسن عسکری (امام) ۲۷۷/۷۵۰
حسن بصری ۴۷۶/۵۵۶
حسن مثنی ۷۵۳/۷۵۴/۸۴۵
حسین بن علی (امام) ۶۴/۶۶/۸۱/۷۸/
۹۱/۱۳۱/ ۲۳۹/۵۲۷/ ۷۰۳/۷۱۱/
۷۲۴/۷۲۷/۷۵۰/۷۹۹/۸۳۷/۹۳۶/
۹۸۳/۱۰۱۷
حسین طغرائی ۹۹
حسین بن قسم ۳۷۹
حصن منصور ۲۵۱
حصین بن نمیر ۱۴۹
حضرموت ۸/۹/۱۰/۲۴۹/۴۱۰/۴۲۸/
۶۵۳/۸۷۱
حضرمی ۴۸۰/۶۳۳
حطیئه ۵۱۸/۵۲۰/۱۰۱۰
حفصه ۴۶۰
حکم الوادی ۶۸۷
حکم بن هشام ۵۸۹/۸۴۱/۸۴۳
حکم بن عاص ۲۴
حکم بن ناصر ۵۸۹/۵۹۱/۶۰۱/۶۳۲
حلب ۱۰۸/۲۰۲/۲۵۰/۲۹۹/۶۲۸/۶۳۹/
۸۳۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حلوان ۷۸/۸۰/۲۵۲/۲۵۳/۲۵۵/۲۶۴
۲۷۱/۳۲۰
حله ۸۳۵
حماة ۱۰۸/۱۰۹/۵۰۱/۶۲۸
حمادبن ساعد ۷۲۸
حماد ترك ۳۰۹
حماد راویه ۴۱۹/ ۴۴۸/ ۵۱۸/۵۱۹/
۵۲۵/۶۳۰/۶۸۷/۱۰۱۱
حمادبن‌زید ۷۶۱
حمدان ۷۳/۵۹۱/۶۵۴/۶۸۱
حمدویه ۱۰۱۹
حمران ۶۸۷
حمزة بن عبدالمطلب ۲۲/۳۲/۳۳/۳۴/
۴۷/۶۹۰/۹۲۰/ ۹۸۳
حمزة اصفهانی ۵۰۰
حمص ۵۴/ ۵۵/ ۷۸/ ۸۰/۱۰۸/۱۱۰/
۱۸۰/۱۹۹/۲۲۳/۲۵۰/۲۷۳/ ۲۷۵
۳۲۰/۵۶۵/۶۲۸/۷۰۲/ ۷۰۸/ ۷۶۸
۷۷۰
حموی ۵۹۰
حموفیه ۱۰۲۴
حمیر ۸/۹/۱۲۴/۱۵۹/۴۲۴/۴۶۷/۶۵۴
۶۵۵/۶۶۲
حمویه ۸۹۲
حمیه ۷۵۱
حنظلة طائی ۲۳۱/۳۷۹/۶۶۷
حنین‌بن‌اسحق ۳۸/۴۴/۶۲/۲۲۵/۵۴۸/
۵۶۰/۵۶۲/۵۶۷/۵۶۸/۵۶۹/۵۷۰/
۵۷۱/۵۷۲/۵۸۵/۵۹۸/۶۱۲/۷۷۵/
۷۷۶
حوث ۱۵۸
حوران ۱۱/۳۰/۳۷/۴۸/۱۰۹/۱۵۶/
۴۵۲/۸۷۳/۸۷۴
حورانی ۵۲۲
حوف ۱۲۹/۶۸۲
حویطب ۴۵۳
حی‌بن اخطب ۷۳۲
حیان‌بن شریح ۲۳۵
حیان نبطی ۲۳۸
حیدرآباد دکن ۲۱۶/۸۲۶
حیرة ۱۱/۱۲۴/۱۵۵/۲۵۳/۳۸۵/۴۱۸/
۴۲۶/۴۹۵/۵۶۰/۵۶۵/۵۹۳/۷۶۱/
۹۱۹/۹۶۰
حیوة‌الحیوان دمیری ۳/۵۰۲/۵۹۴/۵۹۷

خ

خارجه ۴۷۳
خاقانی ۳۶۳/۳۷۱/۸۱۷
خالد مروزی ۶۱۵
خالد قسری ۳۲۶/ ۳۴۴/ ۳۸۳/۵۲۳/
۷۱۷/۷۲۲/۷۴۵/۷۵۱/۷۷۷۷/۸۹۹
۹۲۸/۹۷۰/۹۸۸
خالد برمکی ۱۴۵/۱۷۵/۴۲۶/۴۵۸/
۷۶۳/۷۸۹/۹۹۰
خالدبن سعید ۴۷
خالدبن عبدالله ۱۰۳/۱۱۳/۲۳۸/۹۱۶
خالدبن ولید ۳۳/۳۵/۳۹/۴۲/۴۷/۴۹/
۵۹/۵۱/۵۴/۱۰۱/۱۰۲/۱۵۲/۵۱۲
۷۷۷/۶۸۷/۷۰۸/۷۳۴/۹۱۶/۹۹۵/
۱۰۱۵
خالدبن یزید ۱۰۳/۵۸۱/۶۰۶/۷۱۴
خبیری ۱۵۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ختا ۸۹۰
خجندی ۶۱۷
خدابنده ۹۶۸
خداینامه ۵۷۵
خدیجه ۲۰/۲۱/۲۳/۲۴/۱۹۴/۹۲۰/
۹۲۱/۱۰۱۸
خراسان ۶۲/۷۰/۷۹/۸۰/۱۰۳/۱۰۷/
۱۱۳/۱۱۵/۱۱۶/۱۴۳/۱۸۶/۱۹۹/
۲۳۰/۲۳۴/۲۳۶/۲۳۹/۲۴۲/۲۴۸/
۲۵۳/۲۵۴/۲۵۶/۲۵۷/۲۵۸/۲۶۱/
۲۶۲/۲۶۴/۲۷۱/۲۷۳/۲۷۴/۲۸۱/
۲۸۷/۲۹۰/۲۹۱/۲۹۹/۳۱۳/۳۲۵/
۳۴۴/۳۵۲/۳۵۳/۳۵۹/۳۶۸/۴۸۹/
۴۹۵/۵۲۳/۵۶۶/۵۸۹/۶۹۰/۵۹۵/
۶۱۰/۶۲۶/۶۲۷/۶۳۶/۶۵۲/۶۸۵/
۶۹۵/۷۱۸/۷۱۹/۷۴۹/۷۵۱/۷۵۲/
۷۵۴/۷۶۳/۷۸۰/۷۸۱/۷۸۷/۷۸۹/
۷۹۱/۷۹۲/۷۹۶/۷۹۷/۷۹۸/۸۰۲/
۸۲۰/۸۲۲/۸۲۵/۸۲۲/۸۵۵/۸۶۰/
۸۸۰/۸۸۶/۹۰۲/۹۰۳/۹۵۱/۱۰۱۳
خرطوم ۸۳۹/۴۶
خزاعه ۱۰/۱۳/۶۵۳/۶۵۴/۶۶۰/۶۶۴/
۶۸۱/۶۸۲
خزر ۲۴۸
خزرج ۱۲/ ۱۵۵/ ۶۵۳/۶۵۴/ ۶۵۷/
۶۶۴/۶۸۱
خسروپرویز ۲۷/۲۹/۴۹/۶۶۱/۷۹۵
خطط قضاعی ۵۰۱
خطط کندی ۵۰۱
خطط مقریزی ۵۰۱/۶۲۵/۷۴۵/۱۰۱۷
خطیب بندادی ۴۹۹/۵۰۱/۵۹۷
خلف‌بن حیان ۵۱۸
خلف بزاز ۴۶۳
خلیج عقبه ۳۹/۲۴۹
خلیج فارس ۷۸/۲۴۸/۲۴۹/۲۵۳/۲۵۴/
۲۸۹/۳۴۴/۳۸۴/۸۱۴/۸۷۱/۹۰۳/
خلیدبن منذر ۵۱۳
خلیع دمشقی ۳۳۶/۱۰۱۴
خلیل ۴۴۸/۴۸۰/۴۸۱/۴۸۲
خلیل‌بن احمد ۵۲۲/۵۳۴
خلیل‌بن قلاوون ۹۶۸
خمارویه ۳۸۷/۹۰۴/۹۶۶/۹۶۷/۹۷۵/
۷۹۹/۱۰۳۱
خمنه ۸۸۲
خمیس ۲
خناصره ۲۴۹
خنافر ۴۱۰
خنساء ۴۱۳/۴۲۸/۶۵۶/۹۲۰/۹۲۳
خندابه ۱۰۳۱
خواجه پارسا ۸۳۲
خواجه نصیر طوسی ۶۱۲/۶۱۶/۶۱۷
خواجه نظام‌الملك ۹۶۸
خوارزم ۲۴۸/۲۵۶/۸۵۵/۹۰۲
خوارزمشاه ۸۵۶
خوارزمی ۵۷۷/۵۹۰/۶۱۲/۶۱۶/۶۱۸/
۶۳۱/۹۸۹
خوارزمیان ۸۲۴
خوزستان ۷۳/۷۸/۸۰/۲۳۲/۲۴۸/۲۵۳/
۲۵۵/۲۳۰/۳۳۲/۳۸۴/۵۴۶/۸۰۷/
۸۷۷/۹۸۸/۱۰۱۹
خوف ۷۳
خوقند ۲۵۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خویلد ۴۷۹/۲۰
خیبر ۶۹۴/۶۷۰/۱۴۶/۷۸/۳۵
خیزران ۸۱۲/۷۸۶/۷۸۵/۳۳۴/۳۳۳/
۹۶۹/۸۹۳/۸۱۳
خیزرانیه ۳۳۶

د

داخوری ۶۰۴
دارابگرد ۲۵۳
دارالسلام ۹۰۱/۵۹۳/۸۳
دارالشجره ۱۰۲۱/۹۶۲/۹۶۱
دارالقرار ۹۶۱
دارالمعز ۹۶۲
دارالندوه ۴۲۷/۲۲/۱۶
دار قطنی ۴۷۱
دامغان ۹۰۲/۲۶۵/۲۵۶/۲۴۸
دانوب ۸۸۸/۸۴۲
دانیه ۵۹۴
دانیلوف ۶۴۵
داود نبی ۴۱۶
داودبن خالد ۷۲۸
داودبن حنین ۵۶۲
داودبن علی ۳۳۱
دبوس ۶۲۸
دجله ۱۵۷/۸۳/۷۹ /۷۸/۷۳ /۵۰/۲۶
۲۷۰/۲۶۴/۲۶۱/۲۵۳/۲۵۲/۲۴۹/
۳۸۹/۳۸۸/۳۳۶/۳۱۸/۲۹۰/۲۸۹/
۹۰۷/۸۷۷/۸۷۱/۷۶۲/۶۲۸/۴۴۴/
۱۰۳۱/۱۰۲۶
دجیل ۱۰۲۶
دربند ۲۵۴
دروازهٔ علاءالدین ۹۵۲
دریاچهٔ طبریه ۵۰
دریای اژه ۵۳۱
دریاچهٔ بایکال ۸۵۳
دریای خزر ۷۹۳/۳۴۴ /۲۵۶/۲۴۸/
۹۰۳/۹۰۲/۸۱۴
دریای‌سیاه ۸۸۷/۸۵۷/۸۴۲/۸۴۱/۲۴۸
۸۸۸
دریای عمان ۸۷۱
دریای قرمز ۱۲۳/۸۵/۸۰ /۷۸/۳۹/
۸۷۳/۸۷۱/۴۰۲/۳۰۱/۲۵۰/۲۴۹/
۹۵۷/۹۵۶/۹۰۳
دریای هند ۸
درعیه ۸۳۹
درید ۹۱۶
دسکره ۲۷۰
دشتستان ۹۷۷/۹۰۲
دعائم‌الاسلام ۸۴۸
دعبل خزاعی ۷۹۰/۵۱۶/۲۴۳/۱۳۴
دقهلیه ۶۸۹
دکویه ۴۰۰
دماوند ۳۳۱/۳۱۹/۲۷۲/۲۶۵
دمشق ۹۲/۸۳/۸۰/۷۶/۶۹/۶۳/۶۱/۳۹
۱۸۰/۱۵۶/۱۱۰/۱۰۹/۱۰۳/۱۰۲/
۲۵۰/۲۳۸/۲۰۴/۲۰۳/۱۹۲/۱۸۵/
۲۹۸/۲۹۱/۲۷۵/۲۷۳/۲۶۶/۲۵۸/
۴۹۱/۴۶۰/۴۲۲/۳۸۹/۳۷۷/۳۲۰/
۶۰۸/۵۹۵/۵۹۰/۵۶۵/۵۲۵/۵۱۳/
۷۰۶/۷۰۴/۷۰۱/۶۳۹/۶۱۳/۶۰۹/
۸۸۴/۸۸۱/۸۷۳/۸۲۳/۷۷۰/۷۲۷/
۹۵۹/۹۵۸/۹۳۱/۹۱۲/۹۰۵/۸۹۷/

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۱۰۱۱/۹۹۵/۹۹۱
دلوك ۲۲۱/۱۵۸
دمیـاط ۱۵۶/۱۶۰/ ۱۶۲/۳۰۰/ ۳۰۱/
۹۰۲/۳۰۳
دمیری ۳/۱۰۲/۱۰۳/۵۹۴/۸۸۶ .
دنانیر ۸۹۰/۹۴۵
دولتهای اسلام (کتاب) ۳
دومة الجندل ۳۹/۴۲۸/۴۵۲
دویرةالصوفیه ۲۰۶
دهقلیه ۷۳/۱۲۹
دهلی ۷۶/۷۱۳/۸۴۲/۹۶۰
دیاربکـر ۷۳/۷۷۳/ ۷۷۴/۸۲۳/۸۲۴/
۸۲۵
دیارعرب ۲۴۸
دیبل ۲۵۴
دیتریش (دکتر) ۶۰۱
دیرجماجم ۱۳۹/۱۸۲
دیرعاقول ۲۸۹
دیرنبرك ۴۰۰
دیزابول ۸۰۵
دیکویه ۲۶۴
دیلم (گیلان‌نیز دیده شود) ۲۴۸/۲۵۴/
۲۵۵/۲۵۶/۲۶۰/۵۹۴/۷۹۱/۸۰۴
دیلمات ۸۴۲
دیموستن ۵۱۱/۵۳۳
دینور ۲۵۴/۲۵۵/۲۶۱/۸۲۵
دینوری ۴۲۱/۴۹۹/۶۱۶/۶۱۹
دیوان‌الادب ۲۰۴
دیو دوروس ۶۳۰/۸۷۳
دیونیسیوس ۴۷۷

ذ

ذات‌الخال ۸۹۲
ذانین ۲۸۱
ذکاءالملك فروغی ۶۴۵
ذلفا ۲۳۶
ذوالاصبع ۴۲۷
ذوالرمه ۹۳۸
ذوالریاستین ۱۱۹/۱۴۰/۲۰۶/۳۴۴/۴۵۵
ذوالکلاع ۶۶۲
ذوالیمین ۹۷۴
ذوفوه ۱۰۲۴
ذوقار ۴۹
ذهبی ۶۰۲
ذی‌الرمه ۵۲۰
ذی‌الجدین ۶۶۶
ذی‌النون ۹۶۵
ذی‌بین ۲۸۱
ذی‌نواس ۴۳۱

ر

راجحی ۵۸۸
راجرباکن ۱۴۹
راذانان ۳۱۸
رازی ۲/۱۲۱/۵۹۰/۵۹۷/۶۰۲/۶۰۶/
۶۲۹/۶۳۰/۷۰۷
رأس‌البغل ۱۰۲
رأس عین ۲۵۲/۵۴۸/۵۶۳
راضی (الراضی) ۳۲۷/۷۳
رافع بن هرثمه ۸۸۶
رامانایات ۴۱۹
رامسیس دوم ۱۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رامهرمز ۲۵۳
راوندیه ۷۵۸/۳۸۸/۷۱
راین (رود) ۸۸۸/۸۴۲
ربذه ۲۲۶
ربیع حاجب ۳۳۹/ ۳۷۳/ ۵۷۷/۴۷۴/
۷۸۶
ربیعة بن (طایفه ـ دیار) ۸۰/۷۳/۵۸/۴۹
/۳۲۱/۲۷۲/۲۵۲/۲۴۲/۲۴۰/۱۳۰
۸۷۴/۷۵۵/۶۵۴/۶۵۳/۴۲۲
ربیعة بن خدار ۱۸۸
ربیعة بن عسل ۴۸۹
ربیعة بن مخاشن ۱۸۸
ربیعة بن ثور ۶۵۶
ربیعة بن مکدم ۹۱۶
رت بیل ۱۳۲
رحبه ۶۲۸/۲۴۹
رسائل اخوان الصفا ۶۰۰
رسالة الغفران ۲۵۰
رستاق ۲۵۷
رستم ۴۳
رستم پاشا ۵۷
رستم واسفندیار ۵۷۵
رسول اکرم (پیغمبر اکرم ومحمد بن عبدالله
نیز دیده شود). ۱۱۰/۹۴/۲۴/۲۰/
/۱۳۹/۱۳۶/۱۳۴/۱۳۱/۱۳۰/۱۲۱
/۱۶۶/۱۵۳/۱۵۱/۱۴۴/۱۴۳/۱۴۰
/۲۴۲/۲۴۱/۱۸۸/۱۷۳/۱۷۰/۱۶۹
/۴۶۹/۴۶۸/۴۶۵/۴۶۴/۴۵۹/۲۸۱
/۶۵۷/۶۳۱/۵۵۲/۵۵۱/۴۹۶/۴۷۸
/۶۹۱/۶۸۵/۶۷۹/۶۶۹/۶۶۴/۶۶۳
/۷۷۷/۷۷۳/۷۳۹/۷۳۸/۷۳۴/۷۳۳
/۸۳۹ /۹۱۳ /۹۳۶ /۹۴۸ / ۹۷۶ /
۱۰۱۷/۱۰۱۵/۱۰۰۴
رشید ۵۲۳/۳۴۹/۳۱۷(رجوع به هارون)
رشیده ۹۸۱
رصافه ۱۰۲۷/۷۸۰/۵۲۶
رضا(امام) ۷۹۰/۷۷۷/۷۵۰/۳۵۸/۱۳۴/
۷۹۸/۷۹۷
رعبان ۳۲۱/۱۵۸
رفح ۲۵۰/۱۵۶
رقه ۲۵۲/۲۵۰
رکفلر ۹۰۴/۳۳۳
رکن الدوله ۱۸۷/۷۳
رم ۹۵۸/۶۳۸/۶۳۷
رمله ۲۵۰
رن (رون) ۱۰۲۴/۷۸
روتشیلد ۹۰۴
روح بن زنباع ۱۲۸
روحاء ۷۲۹
رودوس ۶۳۹/۵۳۷
رودستان ۲۷۰
روزبه ۴۹۲
روزن ۴۰۰
روستاباد ۳۱۸
روسیه ـ روس ۴۲۷/۳۵۴/۳۰۶/۲۴۸/۸۲
۱۰۲۴/۹۰۳/۹۰۲/۸۶۲
روادیف ۴۹
روم ۴ /۶/۸/۱۰/۱۱/۲۵/۲۶/۲۷/۳۰/
/۵۵ /۵۲/۵۱/۴۸/۴۵/۴۳/۳۱/۳۱
/۱۴۵/۱۰۹/ی۰۶/۹۸/۹۴/۹۱/۸۹
/۲۷۶/۲۴۸/۲۰۰/۱۸۱/۱۵۹/۱۴۹
/۴۱۳/۴۱۲/۴۰۰/۳۸۱/۳۵۹/۲۸۱

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

/۵۴۳/۵۱۱/۵۰۷/۴۸۸/۴۴۵/۴۲۰
/۶۲۱/۵۸۴/۵۶۲/۵۵۵/۵۵۳/۵۴۶
/۶۶۵/۶۶۴/۶۶۲/۶۶۱/۶۵۵/۶۳۰
/۷۴۴/۷۴۳/۷۰۹/۷۰۸/۶۸۰/۶۶۷
/۸۷۵/۸۷۲/۸۵۸/۷۸۲/۷۶۸/۷۶۱
/۸۹۷/۸۹۴/۸۹۰/۸۸۵/۸۸۴/۸۸۰
/۹۷۶/۹۷۵/۹۷۲/۹۶۴/۹۵۱/۹۳۸
۱۰۲۱/۹۸۴/۹۸۲
روم شرقی ۲۹/۲۷/۲۶
رومانی۱۱
رومقان ۳۱۸/۲۶۹
رویان ۲۶۵/۲۶۰
رهاوی ۴۷۸
ری۷۳/۷۸/۸۰/۲۵۵/۲۵۶/۲۶۵/۲۷۲/
/۴۶۸/۴۴۴/۳۳۸/۳۳۱/۳۱۹/۲۸۴
/۹۲۶/۹۰۲/۸۳۷/۸۳۴/۶۰۹/۶۰۲
۹۳۵
ریان ۲۶۱
رینو ۱۰۲۳

ز

زاب ۳۱۸
زادویه‌بن شاهویه۵۷۵
زبیده ۲۴۲ / ۲۴۶ / ۳۱۳/۳۵۰/۵۹۵/
۷۸۱/۷۹۰/۷۹۴/۸۹۰/۸۹۲/۹۴۵/
۹۶۱/۹۷۷ / ۹۷۹ / ۹۸۰ / ۹۸۶ /
۱۰۱۹/۱۰۳۰
زبیر ۲۲/۴۱/۵۶/۵۸/۵۹/۶۳/۶۴/
۲۲۵/۷۰۲/۷۰۳/۱۰۱۵
زجاج ۴۴۸
زرغون ۵۸۹
زرقاء ۴۱۰
زرند ۲۵۶
زریاب ۱۰۱۴/۶۲۲
زریق ۱۰۳۱
زکی محمدحسن ۶۲۱
زلفا ۹۸۷
زمخشری ۲/۴۶۸/۵۹۵/۶۰۰
زمزم ۴۳۱
زنجان ۸۰/۲۵۶/۲۷۳/۳۳۱/۹۶۸
زنجانی ۶۰۰
زنگبار ۸۹۰/۹۰۳
زوزنی۲۰۴
زویله ۲۴۹
زهراء (حضرت فاطمه) ۷۰/ ۷۵ / ۲۲۲/
۶۷۸/۸۳۷/۸۴۵/۸۴۸/۱۰۱۷
زهراوی ۶۰۲
زهری ۵۲۵/۵۲۶
زهیربن ابی‌سلمی۲۰۴/۴۹۴/۴۲۲/۴۲۳/
۵۱۸/۵۲۰
زیاد اعجم۴۲۱
زیادبن‌ابیه ۴۷ / ۶۳ / ۹۸/ ۱۱۳ /۱۱۶/
۱۹۷/۲۰۰/۲۰۵/۲۲۷/۴۹۰/۶۵۹/
۶۹۲/۷۰۵/۷۱۷/۷۲۴/۷۲۵/۷۴۹/
۹۲۴/۹۴۹/۱۰۰۰/۱۰۰۴/۱۰۱۵
زیادبن ابراهیم ۱۶۰
زیادبن معاویه ۴۲۳
زیاریان ۸۲۰
زیبق ۹۰۹
زیدبن اسلم ۴۴۷
زیدبن ثابت ۶۲/۱۹۵/۴۵۹/۴۶۰/۱۶۳
زیدبن حارثه ۷۳۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زیدبن رفاعه ۶۰۰
زیدبن علی ۷۰۰/۷۱۴/۷۵۱/۷۵۷/۸۰۱
زیدبن کیس ۴۳۱
زین‌العابدین (امام علی‌بن‌الحسین) ۲۲۷/
۵۱۵/۷۰۰/۷۳۱/۷۵۰/۸۰۱
زینب ۶۰۴/۷۳۲/۷۸۸

ژ

ژاپن ۳۰۷/۸۵۷
ژرمن ۱۳/۱۷۵/۸۸۸/۱۰۲۴
ژنرال گوردون ۲۶
ژوئین ۲۶
ژوستین ۲۶
ژوستینیان ۲۶/۲۷/۵۳۱/۵۴۵/۵۴۶
ژولی‌سزار ۴۹۵/۵۱۱
ژولین ۲۶
ژولیوس ۸۵۷

س

سائب ۶۸۷
ساجیان ۸۲۰
ساری ۲۵۶
ساریه ۱۰۹
ساردنی ۱۶۳
ساسانیان ۵۶۵
سالم شاعر ۳۳۸/۶۶۳/۹۹۳
سالم‌بن عبدالله ۸۰۱
سام ۸
سامانیان ۷۳/۱۲۱/۸۲۰
سامرا ۵۲/۹۳/۲۴۳/۲۷۷/۳۰۰/۳۰۱/
۳۱۲/۳۱۸/۳۵۲/۳۵۳/۳۸۱/۸۰۶/
۹۶۱
ساغانیان ۲۵۷
ساوه ۴۲۰
سبا ۸/۹/۱۵۹/۶۵۳/۶۵۴
سبته ۱۵۰
سبزوار ۹۱۰
سبعهٔ معلقه ۵۲۱
سترابون ۱۰/۴۶۸/۵۰۶/۵۸۲/۶۳۰
سترانجیل ۱۹۵
سجستان = سیستان
سجلماسه ۱۵۰/۲۵۰/۲۹۹
ست‌الملك ۹۸۳/۹۸۷
سحبان وائل ۴۲۶/۴۲۷
سدمارب ۱۰/۱۲/۴۱۰/۴۳۱
سدیف شاعر ۵۲۷/۶۶۴/۶۹۶/۷۲۹/۷۵۷
سدیدالملك ۲۰۲/۴۶۵
سراة ۶۲
سراج‌الملوك ۲/۵/۵۷۶/۷۳۶/۷۳۹/۷۴۰
سرای‌کهنه (کهنه‌سرای) ۹۸
سرخس ۲۵۷/۷۹۸/۸۷۸
سرق ۲۵۳
سرقسطه ۲۵۰/۶۰۱
سرقوسه ۱۵۰/۸۴۴
سرکیس ۵۶۳
سروج ۲۵۲
سطیح ۴۱۰
سعدوقاص ۴۷/۵۰/۶۲/۱۵۲/۱۵۹/۱۷۰/
۱۹۷/۲۲۲/۲۲۵/۳۸۱/۳۸۵/۴۴۳/
۴۸۸/۶۸۷/۷۳۵/۸۲۷/۱۰۱۶/۱۰۰۱
سعدبن ابوعروبه ۴۵۲
سعدبن عبید ۴۵۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سعیدالسعداء ۲۰۶
سعید پاشا ۱۷۸
سعیدبن جبیر ۴۴۹/۴۴۷
سعیدبن عاص ۶۹۴/۶۸۴
سعیدبن مسجع ۸۹۶/۶۲۱
سعیدبن مسیب ۴۷۳
سعیدیه ۶۲۶/۱۶۴
سند ۸۰۲/۷۱۸/۳۱۳/۲۵۷
سفاح(ابوالعباس) ۱۱۷/۷۵/۷۴/۷۱/۷۰/
۳۱۷/۳۰۸/۲۴۴/۲۱۳/۱۹۹/۱۷۵/
۵۳۸/۳۸۸/۳۸۷/۳۷۰/۳۵۱/۳۳۳/
۷۵۹/۷۵۷/۷۵۶/۶۹۶/۵۹۲/۵۵۲/
۹۷۶/۸۴۱/۸۴۰/۷۸۹/۷۸۵/۷۶۳/
۱۰۰۷/۱۰۰۶/۹۸۸
سفرونیوس ۳۰
سفیان‌ثوری ۹۳۹/۸۳۱/۴۷۶/۴۷۵/۳۴۱
سفیان‌بن امیه ۴۵۳
سفیان والی ۴۹۲
سقراط ۵۲۶/۵۲۵/۵۲۴/۵۲۳
سقط‌الزند ۲۵۰
سقیفه ۵۱۳
سکینه ۹۳۶/۹۲۳/۶۵
سلامه ۹۸۷/۷۴۷/۶۲۲/۲۳۶/۶۷
سلجوق ۸۲۲
سلجوقیان ۸۲۳/۸۱۱/۱۳۳/۱۱۸/۱۱۷/
۸۹۴/۸۵۲/۸۵۰
سلطان‌آباد ۷۷۸
سلطان احمد ۵۸۹/۵۴۳/۴۰۳/۱۱۴
سلطان‌الممالک ۱۶۳
سلطان حسن ۷۸۰
سلطان حسین صفوی ۸۲۸
سلطان سلیمان قانونی ۳۱۲/۲۸۷/۲۷۶/
۷۶۲/۶۲۹
سلطان سلیم ۱۵۱/۹۸/۹۳/۹۲/۷۶/۷۴/
۸۵۰/۸۳۴/۳۰۳
سلطان محمد فاتح ۲۵/۷
سلطان محمود ۴۶۵/۴۴۴/۳۶۰/۷۱/
۸۳۱،۶۲۶/۶۱۷/۶۱۰/۵۹۴/۵۷۵
سلطانیه ۹۶۸
سلغریان ۸۲۴
سلماس ۲۵۴
سلمان فارسی ۱۹۷/۱۴۶/۳۹/۳۵/۳۴/
۷۳۱/۴۸۸/۴۷۳
سلمان احمر ۳۳۷
سلمویه ۵۸۳
سلمی بن نوفل ۶۵۷/۱۸۸
سلمی همدانیه ۴۱۰
سلمی دخترعمر ۹۲۰
سلوکوس ۸۷۷
سلیط بن عبدالله ۸۳۴
سلیك بن سعد ۴۰۶
سلیمان بن هشام ۷۵۸/۷۵۷/۶۹۶/۵۲۷
سلیمان بن عبدالملك ۷۲۹/۲۳۶/۱۸۰/
۹۳۱/۹۲۸/۹۰۱/۸۹۸/۸۲۶/۸۰۲/
۹۸۷/۹۷۳
سلیمان بن حسن مخلد ۳۷۱
سلیمان خواجه ۸۱۱
سلیمان بن یسار ۴۴۷
سلیمان بن نبی ۶۵۳/۴۳۲/۴۱۶/۳۸۵/
۷۸۲
سلیمانیه ۴۱۴
سلینکا ۸۵۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سمرقند ۶۲/۷۳/۱۲۹/۲۰۴/۲۳۰/۲۵۷/۲۹۱/۶۱۳/۶۲۷/۷۱۸/۸۰۵/۸۵۵/۹۰۲
سمرة ۶۸۷/۶۹۹
سمنان ۲۴۸/۲۵۶/۲۶۵/۹۰۲
سمندگان ۸۷۸
سمنود ۱۱۲
سمیرامیس ۸۸۷
سمیساط ۲۵۱/۳۲۱
سمیه ۴۷/۶۵۹
سنان بن ثابت ۵۶۳/۵۸۵/۶۰۴/۶۰۸
سنجار ۲۵۲
سنجر ۱۲۱/۹۸۵
سنخ ۶۷۶/۱۰۱۵
سندبن علی ۶۱۵
سند ۸۰/۸۲/۲۴۸/۲۵۴/۲۵۶/۲۶۲/۲۷۴/۲۸۶/۲۹۱/۳۲۷/۳۵۲/۴۴۱/۵۷۸/۵۹۰/۶۸۷/۷۲۳/۸۸۰
سندبادنامه ۵۷۸
سنگاپور ۱۸۳
سنی ملوك‌الارض ۵۰۰
سواد ۷۳/۷۸/۷۹/۸۰/۲۶۰/۲۶۴/۲۶۸/۲۷۱/۲۷۳/۲۷۴/۲۸۹/۲۹۲/۲۹۴/۳۱۷/۳۳۲/۶۸۴
سوادبن غزیه ۱۳۶
سوادبن قارب ۴۱۰
سودان ۴۶/۸۲/۲۸۶/۲۹۹/۸۳۸/۸۳۹/۹۰۲/۹۰۳/۹۰۷
سوریه ۹/۲۶/۳۰/۸۲/۱۰۹/۲۱۳/۲۵۰/۲۸۶/۲۹۹/۳۸۴/۵۲۳/۷۴۳/۸۲۳/۸۲۵/۸۳۸/۸۵۰/۸۵۳/۸۷۱/۸۷۲
سوس ۲۴۹/۳۸۴
سولون ۵۳۳
سوماترا ۹۰۳
سویدبن غفله ۴۸۴
سویس ۳۰۳/۹۵۶
سهروردی ۵۹۰/۶۲۸
سهل بن هارون ۶۳۱/۷۸۲
سهل بن بشر ۶۱۲
سهم (بنی-) ۱۵
سیاب شاعر ۶۹۶/۷۲۹
سیاط ۶۲۲
سیبریه ۲۴۸/۸۰۴/۸۱۴/۸۵۳
سیبین ۲۹۰
سیبویه ۴۴۸/۴۶۵/۴۸۲/۴۸۳/۴۸۴/۵۴۲/۱۰۰۸
سیدالشهداء ۴۷/۹۱/۱۳۴/۲۴۰/۵۸۷/۷۱۹/۷۲۴/۷۳۱/۸۴۶/۸۴۷/۹۲۳/۹۸۳
سید رضی ۲۰۵/۵۸۵/۷۷۲
سید مرتضی ۶۰۰/۷۷۲
سیده ۸۱۴
سیده شریف ۹۸۷
سیراف ۳۱۹/۳۷۹
سیرالملوك ۳۸۸
سیرة حلبیه ۳۸/۱۳۹/۱۴۶
سیرة ابن هشام ۴۹۸
سیرة الفرس ۵۶۴
سیرجان ۲۵۴
سیروان ۲۵۲
سیروترس ۹۵۵
سیستان ۷۹/۸۰/۱۱۶/۲۴۸/۲۵۳/۲۵۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

/۲۵۶/۲۷۱/۲۷۶/۷۹۲/۸۵۵/۸۶۰
۸۷۸
سیستانی ۴۲۱/۵۹۰
سیسرون ۵۱۱/۵۳۵/۵۳۷
سیسیل ۸۱/۱۶۰/۱۶۳/۵۳۱/۵۴۱/۸۰۳/
۸۱۳/۹۵۱
سیف بن ذی‌یزن ۴۲۶/۶۶۵
سیف‌الدوله ۵۱۷/۵۲۳/۵۲۵/۵۲۶/۵۶۷/
۶۰۳/۶۲۳/۸۳۵/۹۷۲/۱۰۱۲
سیما ۳۵۵
سینا ۱۱/۸۷۱/۸۷۲
سیوطی ۲/۵۰۱/۵۹۰/۵۹۷

ش

شابشتی ۶۳۴
شاپور ۴۹۵/۴۹۶/۵۴۶/۶۳۲/۶۵۵
شارجه ۸۳۸
شارل مارتل ۷۹
شارلمانی ۷۹/۳۹۶/۱۰۲۳
شاطبه ۲۰۴
شافعی ۴۷۵/۸۱۵
شاکر ۵۶۲/۵۶۶/۵۶۷/۶۱۲/۶۱۶
شام ۵/۱۰/۱۱/۱۳/۱۵/۲۵/۲۸/۳۰/
۳۲/ ۳۵/۳۶/۳۹/۴۵/۴۸/۵۰/۵۱/
۵۴/۵۹/۶۶/ ۷۸ /۸۱ /۸۵ /۱۰۳/
۱۰۹/۱۱۰/۱۱۳/۱۱۶/۱۱۸/۱۲۱/
۱۳۴/۱۳۷/۱۳۹/۱۴۰/۱۴۳/۱۴۹/
۱۵۶ تا ۱۶۲/ ۱۶۴/۱۷۴/۱۷۵/
۱۷۷/۱۸۰/۱۸۲/۱۸۵/۱۸۹/۲۰۲/
۲۰۳/۲۱۵/۲۲۰/۲۲۴/۲۲۶/۲۲۹/
۲۳۸/۲۳۹/۲۴۲/ ۲۴۸ تا ۲۵۱/
۲۸۵/۲۹۹/۳۰۱/۳۲۱/۳۴۴/۳۶۶/
۳۸۱/۳۸۳/۴۰۳/۴۵۳/۴۶۰/۴۶۱/
۵۲۲/۵۳۹/۵۵۸/۵۵۹/۵۶۲/۵۶۵/
۵۹۵/۶۱۰/۶۲۸/۶۳۶/۶۵۱/۶۵۳/
۶۶۴/۶۶۵/۶۷۱/۶۷۳/۶۷۹/۶۸۰/
۶۸۳/۶۹۵/۶۹۶/۷۰۱ تا ۷۰۵/
۷۰۸/۷۰۹/۷۱۲/۷۲۳/۷۲۴/۷۳۶/
۷۳۷/۷۴۱ تا ۷۴۴/۷۸۰/۷۸۱/۷۹۶/
۸۲۲/۸۲۵/۸۲۸/۸۳۲/۸۳۵/۸۴۲/
۸۴۵/۸۵۰ تا ۸۵۲/۸۵۹/۸۶۰/۸۶۲/
۸۷۱ تا ۸۸۰/۸۸۴/۸۸۵/۸۸۷/۸۹۷/
۹۰۳/۹۰۷/۹۱۱/۹۲۱/۹۲۵/۹۴۹/
۹۵۱/۹۵۹/۹۶۹/۹۷۷/۹۸۰/۱۰۱۵/
۱۰۲۹
شاناك ۵۴۹
شاور ۸۵۰
شاوران ۲۵۴
شاهپور ۲۵۳
شاه اسمعیل ۹۲/۱۹۸
شاه جهان ۷۷۴
شاه عباس ۷۶۰
شاهك ۳۳۴/۳۵۴/۸۱۳
شاهنامه ۴۱۵/۴۲۰/۴۹۴/۵۷۵/۵۸۲/
۵۹۴/۸۹۵
شبلی نعمانی ۱۷۳/۲۱۶/۳۹۶/
۹۰۶
شبه جزیرهٔ سینا ۱۱
شبه جزیرهٔ عربستان ۸/۹/۱۲/۲۵/۳۱/
۴۸/۷۸/ ۱۷۴/ ۴۰۳/ ۴۲۶/ ۴۳۵/
۶۵۲/۶۵۳/۸۶۱/۸۷۱/۸۷۳/۸۷۸/
۸۷۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شبیب ۴۷۶
شداد ۹
شراة ۲۴۹/۲۵۰
شرجیل بن حسنه ۱۱۰/۱۵۳
شرف الدوله ۶۱۶
شرف‌الدین طوسی ۶۱۷
شرقی‌بن‌القطامی ۱۰۰۸
شرقیه۷۳/۱۲۹/۳۰۳/۶۸۲/۹۵۶
شریح ۱۱۶/۱۸۸/۱۹۰/۶۷۸
شریف رضی ۵۲۱
شریف عقیلی ۴۸۶
شریف عمر ۹۰۵
شریك بن عریض ۹۴۰
شقیرخادم ۸۱۲
شق ۴۱۰
شماخ ۴۲۳
شماس ۷۲۸
شماسیه ۸۳/۶۱۵/۹۶۰/۱۰۲۷
شمعله ۷۴۵
شمس‌الدین بکری ۲۰۷
شمس‌الدین مقدسی ۳۰۰
شمیشاط ۱۵۸/۳۲۱
شوارتز ۱۴۹/۱۵۰
شنفری ازدی ۹۹
شنیز ۹۰۲
شوش ۸۰/۲۵۲/۲۵۳
شوشتر۲۵۳/۹۰۲/۹۷۷
شهده دینوی ۶۰۴
شهرزور ۸۰/۲۵۵/۲۶۵/۲۷۲/۲۷۴
شیبة بن ربیعه ۴۲۹
شیخ ابوالفضل دمشقی ۹۰۳
شیخ‌الرئیس ۹۷/۶۳۶
شیخ مفید ۷۷۲
شیراز ۲۵۳/۲۹۷/۲۹۸/۳۴۷
شیرازی ۵۹۰
شیرزاد ۳۵۹
شیروان ۱۱۳/۷۰۷
شیرویه ۲۹
شبزر ۲۰۲/۲۵۰

ص

صاحب بن عباد ۴۹۰/۵۹۴/۶۳۶
صاحب‌الزیج۸۳۷/۸۸۷/۹۱۰/۹۱۱
صاعدبن بشر۶۰۵
صالح بن سهله ۵۷۷
صالح بن علی ۱۳۷
صالح بن منصور ۳۳۰
صالح بن مرداس ۸۳۵/۸۳۶
صالح بن هرون ۱۰۲۶
صالح نبی ۷۸۲
صالحیه ۹۸۷
صامغان ۸۰/۲۷۳/۲۷۴
صحیح بخاری ۲/۱۳۴/۴۷۱/۸۴۸
صحیح مسلم ۴۷۰
صخربن‌عمرو ۴۱۳/۴۲۹/۶۵۶
صدوق ۴۷۱
صعصعة بن صوحان ۴۳۱/۷۰۶/۷۰۷
صعصعة‌بن ناجیه ۹۱۹
صعید ۸۵/۲۹۹/۴۴۰/۶۸۳/۷۱۷/۹۵۷
۱۰۳۱
صفاریان ۸۲۰
صفویه ۸۶۱/۸۶۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

صفوان بنی‌امیه ۳۸
صفین۵۹/۱۵۱/۲۲۶/۴۶۱/۴۷۹/۶۷۴/
۶۹۲/۶۹۵/۷۰۳/۷۰۴/۷۰۷/۷۰۹/
۷۱۲/۹۱۲/۹۱۳/۹۲۵
صفیه ۷۳۲
صقالبه ۶۵۲/۸۴۳/۱۰۲۴
صلاح الدین ایوبی ۷۶/۹۲/۱۸۴/۲۰۵/
۳۲۷/۶۱۰/۶۲۸/۶۲۹/۶۳۴/۶۳۶/
۸۱۲/۸۲۵/۸۳۳/۸۵۰/۸۵۱/۸۵۲/
۸۵۳/۹۵۷/۹۶۸/۹۸۳/۹۴۷/۱۰۱۲/
۱۰۲۱
صلاح الدین کتبی ۵۰۲
صله ۴۱۶
صمیره ۱۳۴/۲۴۳/۲۵۲
صنعاء۸/۱۰/۷۶/۷۸/۳۰۰/۶۳۱/۶۵۲/
۶۶۵/۸۴۶
صنعاد ۲۴۹/۴۲۸
صنعة الکتابه ۳
صور ۳۰/۱۰۹/۵۰۶/۵۴۱
صورالاقالیم ۵۰۸
صهای اشجعی ۷۱۲
صهباء ۴۵۳
صیداء ۱۵۶
صیف ۳۵۵

ض

ضحاك بن عجلان ۴۵۳
ضحاك خارجی ۱۵۳
ضدوداء ۴۹
ضیاءالدین ۴۷۱/۵۹۰

ط

طارق بن زیاد ۴۸/۷۵/۵۱۳
طاش‌کبری زاده ۵۹۵
طاق‌کسری ۶۱۶
طالس ملطی ۵۳۵/۵۳۸
طالقان ۲۷۴
طالوت ۷۷۷
طاوس ۴۴۷/۴۶۷/۶۶۵
طاهربن حسین ۱۸۵/۲۰۰/۳۵۱/۶۱۲/
۶۸۹/۷۵۹/۷۶۴/۷۹۷/۷۹۹/۸۲۰
طاهریان ۱۱۵/۲۷۴/۸۲۰
طایف ۱۲/۱۴/۲۴/۳۵/۳۸/۳۹/۴۴/۷۸
۱۴۶/ ۱۹۷/ ۲۴۹/ ۴۱۳/ ۴۲۸/ ۴۸۱/
۶۵۲/۶۵۴/۶۶۳/۶۸۵/۸۹۶/۹۵۰
طبرستان ۲۵۶/۲۶۰/۲۶۵/۲۷۲/۷۹۱/
۸۳۶/۸۳۷/۸۵۵
طبری ۳۵۳/ ۳۸۹/ ۴۶۷/ ۴۹۹/ ۵۰۱/
۵۰۳/۵۹۶/۶۳۹/۵۸۰
طبریه ۵۰/۱۰۱
طبقات الاطباء ۵۰۲/۵۵۸/۵۷۶/۶۰۳
طبقات الشعراء ۴۹۹/۵۰۲
طبقات‌الفقهاء ۵۰۲
طخارستان ۲۵۷/۲۷۴/۸۷۸
طرابلس ۸۲/ ۱۵۶/ ۲۰۲/ ۲۴۹/۲۸۶/
۴۴۲/۶۳۶/۶۳۷/۸۷۶
طراسوس ۱۶۲
طرسوس ۱۵۶/۱۵۷
طرطوس ۲۵۱
طرطوشی ۵/۵۷۶/۷۳۶/۷۳۸/۷۳۹
طرفة بن عبد ۲۰۴/۴۲۳/۵۲۰
طرکونه ۸۸۹/۱۰۲۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

طرون ۸۰
طریف ۱۸۱
طریفه ۴۱۰/۱۸۱
طسم ۶۵۳/۴۹۴/۸
طسوج ۲۷۰/۲۶۹
طغرل بیك ۸۳۴/۶۳۲/۱۱۷
طقطقی ۹۰۹
طلحه ۱۹۵/۶۴/۶۲/۵۹/۵۸/۵۶/۴۱/
۷۰۳/۷۰۲/۶۹۴/۴۵۳/۲۲۵
طلیحه ۴۲
طلیطله ۸۴۴/۶۲۹/۳۸۹/۲۵۰/۲۰۴/۸۵
۹۵۸/۹۵۲/۹۵۱
طنجه ۲۴۹/۱۵۰
طوران ۲۵۴/۲۴۸
طوسینا ۷۳۵
طوس ۸۷۸/۴۷۱/۲۵۷
طولون ۸۲۱/۸۱۲/۳۶۵/۱۱۵
طیفوری ۵۸۴

ع

عاد ۶۵۳/۴۹۴/۴۳۲/۱۸/۹/۸
عاده ۴۱۶
عاص بن وائل ۴۱۵/۱۸۸
عاصم ۹۹۵/۴۶۵/۴۶۳/۴۶۲
عاضدبن یوسف ۸۵۰
عافق ۲۵۰
عافیه قاضی ۴۷۵
عالیه ۷۸۹
عامربن طفیل ۹۱۶
عامربن فهیره ۶۸۹
عامربن ظرب ۴۳۱/۱۸۸
عامرشعبی ۷۱۵
عایشه ۹۲۲/۷۷۰/۶۶۳ /۱۳۹/۵۸/۵۶
۹۹۱/۹۳۶
عبادبن عباس ۱۱۷
عباس بن ابراهیم ۲۹۸
عباس بن سعید ۶۱۵/۵۷۶
عباس بن عبدالله ۹۹۵
عباس بن عبدالمطلب ۱۳۱/۷۰/۴۰/۳۷
۴۳۰/۲۴۰
عباس بن فرناس ۹۰۵
عباس بن مأمون ۱۹۲
عباسه ۷۹۴/۳۵۰
عبدالحمیدکاتب ۴۹۰
عبدالدار ۶۸۷/۱۳۹/۱۶/۱۵
عبدالرحمن اوسط ۶۰۱/۵۹۱/۵۸۹/۵۲۵
عبدالرحمن بن حکم ۶۸۰
عبدالرحمن بن عوف ۴۷۳/۶۲/۲۲
عبدالرحمن بن ملجم ۶۳
عبدالرحمن بن حکم ۶۸۰
عبدالرحمن بن عبدالله ۹۹۵
عبدالرحمن بن عمر ۹۹۵
عبدالرحمن بن معاویه ۸۰۳/۷۵۹/۷۵
۸۴۰
عبدالرحمن بن یوسف ۷۵
عبدالرحمن داخل ۹۶۲/۸۹۲/۸۴۳
عبدالرحمن هاشمی ۸۸۲
عبدالسلام بصری ۶۳۲
عبدالصمد ۹۹۵
عبدالعزیز ۲۳۰/۱۷۴/۱۳۴/۱۰۶/۶۶
۹۹۵/۹۳۱/۴۶۲/۳۸۷
عبدالقیس ۷۰۴/۴۸۱/۴۲۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عبدالله بن ارقم ۱۹۵
عبدالله بن ابی ۳۴
عبدالله بن حسن ۱۹۰
عبدالله بن زبیر ۶۵/۶۷/۷۸/۱۰۲/۱۴۹
۲۲۹/ ۲۳۹/۳۱۶/۴۶۰/۶۲۱/۶۹۵
۷۰۵/۷۰۶/۷۱۰/۷۱۴/۷۱۵
عبدالله بن سعد ۱۸۰/۲۲۴/۲۹۲/۴۵۳
عبدالله بن سلیمان ۳۰۵
عبدالله بن طاهر ۲۵۸/۲۶۱/۳۱۴/۴۵۷
عبدالله بن عامر ۱۹۷/۴۶۳/۴۸۹
عبدالله بن عباس ۶۴/۱۰۰/۱۹۷/۷۱۱
عبدالله بن علی ۴۹۲/۵۷۷/۷۵۷/۷۵۸
عبدالله بن عمر ۹۴/۱۱۳/۶۸۴/۷۳۱
۹۹۵
عبدالله بن لمیعه ۱۸۸
عبدالله بن محمد ۳۷۱
عبدالله بن مسعود ۴/۵/۱۱۶/۴۷۳
عبدالله غافقی ۷۹
عبدالله همام ۶۵
عبداللطیف بغدادی ۴۳۸/۴۳۹/۴۴۲
۴۴۳
عبدالملک بن صالح ۱۱۸/۷۸۹/۱۰۰۵
عبدالملک بن مروان ۱/۶۵/۷۸/۱۰۲/۱۰۶/
۱۰۷/۱۱۲/۱۲۸/۱۳۲/۱۶۰/۱۷۴/
۱۷۵/۱۸۰/۱۹۱/۱۹۷/۱۹۸/۲۲۹/
۲۳۱/۲۳۲/۲۵۸/۲۹۲/۳۱۲/۳۱۶/
۴۸۴/۴۸۷/۴۸۸/۴۸۹/۵۱۱/۵۱۲/
۵۱۵/۶۹۳/۶۹۶/۷۱۴/۷۱۵/۷۱۷/
۷۱۹/۷۲۲/۷۲۴/۷۲۵/۷۲۶/۷۲۷/
۷۲۹/۷۳۱/۷۴۲/۷۴۵/۷۴۷/۷۵۵/
۸۰۲/۸۴۰/۹۲۴/۹۳۰/۹۵۹/۹۹۵/
۱۰۰۴/۱۰۰۶/۱۰۱۰
عبدالمطلب ۱۳/۱۹/۲۰/۲۱/۱۷۰/۱۸۸
۴۲۶/۶۳۱/۶۸۰/۹۵۰
عبدالواد ۹۵۰
عبد شمس ۱۳
عبد مناف ۱۳/۴۱/۱۷۰/۶۵۳/۶۹۰/
۸۹۸
عبده ۹۸۱
عبد یغوث ۴۲۲
عبدسی ۳۸۴
عبدالله بن حبحاب ۸۴/۲۳۱
عبدالله بن سلیمان ۲۸
عبیدالله زیاد ۴۷/۶۴/۱۱۳/۱۸۰/۷۱۷
عبیدالله مهدی ۷۶/۸۴۵/۸۴۹
عتاب بن ابیه ۴۴۸
عتبة بن ربیعه ۴۲۱
عتبة بن ابومعیط ۲۴
عتبة بن غزوان ۳۸۳
عثمان بن قیس ۱۸۸
عثمان بن سعید ۴۵۳
عثمان بن حنیف ۴/۱۱۶/۱۷۷
عثمان بن عفان ۲۲/۴۱/۵۵/۵۶/۵۷/۵۸/
۵۹/۶۲/۶۵/۷۸/۹۴/۹۸/۹۹/۱۱۶/
۱۵۶/۱۶۰/۱۷۱/۱۸۲/۱۹۵/۱۹۷/
۲۲۴/۲۲۵/۲۲۶/۲۳۲/۲۴۷/۲۹۲/
۲۹۴/۳۱۲/۳۴۵/۴۵۳/۴۶۰/۴۶۱/
۴۷۰/۴۸۸/۶۵۷/۶۵۸/۶۵۹/۶۷۶/
۶۷۷/۶۸۰/۶۸۳/۶۸۷/۶۸۹/۶۹۱/
۷۰۲/۷۰۴/۷۱۴/۷۲۱/۷۲۷/۷۵۰/
۸۰۳/۸۳۰/۸۴۶/۸۸۶/۹۲۲/۹۲۵/
۹۶۳/۱۰۲۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عثمانی ۱۱/۵۴/۱۰۸/۱۱۵/۱۲۱/۱۵۴/
۱۷۵/۱۷۸/۲۰۵/۲۷۶/۲۸۷/۲۹۳/
۳۰۳/۳۰۶/۳۴۹/۳۵۵/۳۵۶/۳۵۹/
۳۶۶/۴۲۷/۷۴۳/۸۲۶/۸۲۸/۸۳۹/
۸۶۰/۸۶۱
عجاج ۴۱۸
عجایب‌المخلوقات ۳/۸۹۵
عدن ۱۰/۲۴۹/۲۹۸/۳۰۰/۴۲۸
عدنان ۸/۱۳/۱۸/۲۵/۱۳۰/۴۳۰/۶۵۳/
۶۶۵/۶۸۳/۷۱۲/۹۲۱
عدی ۱۵/۵۲۵/۹۲۰
عراق ۵/۹/۱۰/۱۱/۳۰/۴۲/ ۴۵/ ۴۸/
۴۹/۵۰/۵۱/۵۴/۵۵/۵۸/ ۵۹/ ۶۶/
۷۴/۷۸/۸۱/۸۲/۸۵/۱۰۳/ ۱۱۰ تا
۱۱۳/۱۳۷/۱۵۶/۱۵۷/۱۷۰/۱۷۴/
۱۷۵/ ۱۷۷/ ۱۷۹ تا ۱۸۲/ ۱۸۵/
۱۸۷/ ۱۹۵/ ۱۹۷ تا ۱۹۹/ ۲۲۹/
۲۳۱/ ۲۳۳/ ۲۳۶/ ۲۳۷/ ۲۳۹ تا
۲۴۲/ ۲۴۹/ ۲۵۲ تا ۲۵۵/ ۲۵۸/
۱۲۶۱/۲۸/۲۸۵ تا ۲۸۷/۲۹۵/ تا
۲۹۸/۳۰۱/۳۰۲/۳۱۵/۳۲۵/۳۲۶/
۳۴۴/۳۸۱/۳۸۷/۴۰۳/۴۲۴/۴۵۲/
۴۵۳/۴۵۶/۴۶۰/۴۷۴/۴۷۵/۴۷۹/
۵۰۱/۵۱۰/تا ۵۱۲/ ۵۱۷/ ۵۲۲ تا
۵۲۵/۵۳۹/۵۵۸/۵۵۹/۵۶۵/۵۷۷/
۵۹۵/۶۲۳/۶۵۳/۶۵۴/۶۶۵/۶۷۰/
تا ۶۷۴/۶۸۰ تا ۶۸۴/۶۹۲/۶۹۵/
۶۹۶/۶۹۹/۷۰۱/۷۰۲/۷۰۹/۷۱۰/
۷۱۹/۷۲۳/۷۲۴/۷۲۶/۷۳۵/۷۴۱/
۷۴۹/۷۵۱/۷۵۲/۷۶۰/۷۶۲/۷۸۷/
۷۹۴/۷۹۶/۷۹۷/۸۰۶/۸۰۷/۸۰۸/
۸۲۲/ ۸۲۳/ ۸۲۴/ ۸۳۵/ ۸۳۷ تا
۸۳۹/۸۴۶/۸۵۰/۸۵۲/۸۵۳/۸۵۹/
۸۶۱/ ۸۶۲/ ۸۷۱ تا ۸۷۸/ ۸۸۰/
۸۸۴/۸۹۷/۹۰۷/۹۲۶/۹۴۷/۹۴۹/
۹۵۹/۹۷۰/۹۷۱/۹۹۳/۹۹۴/۹۹۵/
۱۰۰۱/۱۰۱۱/۱۰۲۹
عراق عجم ۷۳/۲۴۸/۳۴۴/۵۸۹/۸۵۵/
۸۷۷
عربستان ۸/۹/۳۱/۳۷/۴۲/ ۴۸/ ۸۷/
۱۱۰/۲۴۸/۲۸۵/۲۸۶/۴۰۹/۴۱۰/
۵۰۷/۶۵۲/۶۵۹/۶۶۱/۶۶۵/۶۷۰/
۶۷۳/۶۸۲/۸۰۱/۸۷۸/۹۹۴
عربستان سنگلاخ ۸۷۳
عربستان سعودی ۸۳۷
عرفات ۱۵/۲۴۳
عرم ۴۱۰/۴۹۴
عروة‌بن حزام ۴۱۰/۴۷۳
عرش ۸۵/۱۵۶
عزالدولهٔ دیلمی ۵۸۵/۹۸۹
عزی ۲۴/۱۵۵
عزیز (العزیز) ۳۵۷
عسفاء ۱۳
عضدالدوله ۲۰۳/۵۰۴/۵۹۳/۶۰۲/۶۰۹/
۶۱۶/۸۳۳/۸۳۴/۸۳۵/۸۴۶/۹۶۸/
۱۰۳۰
عطاءبن رباح ۴۴۷
عفان ۷۱۵
عقبه ۳۲/۹۵/۲۵۰/۶۷۴/۷۳۳
عقدالفرید ۲/۳/۱۵/۴۲۶/ ۴۹۲/ ۵۰۲/
۵۷۶/۵۹۷/۹۸۰/۱۰۰۶
عقیق ۶۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عقیل بن ابیطالب ۷۰۶/۷۰۵
عکاظ ۷۰۱/۴۲۸/۴۲۳/۱۵/۱۴
عکرمة بن ابی جهل ۴۲
علاء بن حضرمی ۴۵۳/۱۵۹
علاءالدین ۸۵۶/۲۸
علاقی ۲۹۹
علان شعوبی ۷۸۲/۶۳۱
علقمه ۹۲۰/۶۶۸/۵۲۰/۴۲۶
علون ۵۸۹
علی بن ابیطالب ۲۱/ ۲۲/ ۳۳/ ۳۵/ ۴۰/
۴۱/۴۷/۵۶/۵۸/۵۹/۶۰/ ۶۱/ ۶۳/
۶۵/۶۶/۶۷/۷۰/۷۸/۹۱/ ۹۴/ ۹۹/
۱۱۳/۱۱۶/۱۳۲/۱۳۹/۱۴۴/۱۵۱/
۱۹۱/۱۹۵/۱۹۷/۲۲۲/۲۲۷/۲۳۳/
۲۳۹/۲۴۱/۳۰۱/۳۸۶/۴۳۱/۴۴۱/
۴۵۳/۴۵۹/۴۶۱/۴۶۳/۴۶۵/۴۷۳/
۴۷۹/۴۸۸/۵۱۱/۵۱۳/۵۸۷/۶۵۹/
۶۷۴/۶۷۶/۶۷۸/۶۸۸/۶۸۹/۶۹۱/
۶۹۳/ ۶۹۵/ ۷۰۲/ تا ۷۰۸/ ۷۱۰/
۷۱۴/۷۱۵/۷۲۱/۷۲۳/۷۲۵/۷۳۴/
۷۳۵/۷۴۹/۷۵۱/۷۷۰/۷۹۰/۸۱۲/
۸۲۷/۸۴۶/۹۱۰/۹۱۱/۹۱۳/۹۱۶/
۹۲۲/ ۹۴۰/ ۹۴۶/ ۹۸۶/ ۱۰۱۰/
۱۰۱۷
علی بن موسی الرضا (رجوع به رضا) ۹۵
علی بن نعمان ۱۸۹
علی النقی (امام) ۷۵۰/۲۷۷
علی بن عیسی ۲۹۸/ ۳۰۸/ ۳۱۷/ ۳۲۳/
۳۲۴/۳۲۷/۳۳۱/۳۳۲/۳۴۲/۳۴۷/
۳۵۱/۳۶۴/۳۶۸/۳۶۹/۳۷۱/۵۵۳/
۶۰۸/۸۱۶/۹۳۹
علیگر (دانشگاه) ۱۷۳
علیه ۹۰۰
عمادالدوله ۷۳
عمادالدین کاتب ۴۹۳/۴۹۰
عمار یاسر ۴/ ۵/ ۳۹/۱۱۵/۴۷۳/۷۰۸/
۹۱۳
عمارة بن ولید ۶۶۰
عمالقه ۱۱/۸
عمان ۳۰/۷۶/۷۸/۷۹/۸۰/۲۴۹/۲۷۳/
۳۱۹/۴۲۵/۴۲۸/۴۸۱
عمر بن خطاب ۴/۵/۱۶/۲۲/۳۲/۴۰/۴۱
۴۲/۴۷/۴۸/۵۰/۵۳/۵۵/ ۵۶/ ۵۹/
۸۷/۷۸ تا ۸۹/۹۳/۹۸/۹۹/ ۱۱۰/
۱۱۱/۱۱۵/۱۱۶/۱۳۰/۱۳۱/۱۳۴/
۱۳۷/۱۵۶/۱۵۹/۱۶۰/۱۶۷/۱۷۰/
۱۷۳/۱۷۵/۱۷۷/۱۷۹/۱۸۱/۱۸۲/
۱۸۸/۱۹۰/۱۹۵/۲۰۰/۲۰۱/۲۲۰/
تا ۲۲۵/ ۲۲۷/ ۲۳۲/ ۲۳۳/ ۲۳۸/
۲۵۲/ ۲۹۲/ تا ۲۹۵/ ۳۰۸/ ۳۲۸/
۳۲۹/۳۴۳/۳۴۴/۳۶۶/۳۸۱/۳۸۵/
۴۲۲/۴۳۶/۴۴۲/۴۴۳/۴۵۳/۴۶۰/
۴۶۷/۴۸۶/۴۸۷/۶۱۹/۶۶۰/۶۶۹/
تا ۶۷۲/ ۶۷۶/ ۶۷۸/ ۶۷۹/ ۶۸۰/
۶۸۱/۶۸۹/۶۹۱/۷۰۲/۷۱۱/۷۱۲/
۷۱۵/۷۱۷/۷۲۳/۷۳۷/۷۳۸/۷۴۰/
تا ۷۴۴/ ۷۶۶/ ۸۱۰/ ۹۱۳/ ۹۲۱/
۹۲۸/۹۵۱/۹۵۵/۹۷۱/۹۷۳/۹۷۵/
۹۷۹/۹۹۵/۱۰۱۵
عمر بن عبدالعزیز ۴۷/ ۶۷/ ۹۵/ ۱۷۴/
۱۸۰/۱۹۱/۱۹۸/۱۹۹/۲۲۱/۲۲۲/
۲۳۲ تا ۲۳۴/ ۲۳۶/ ۳۲۹/ ۴۷۴/

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

/۴۷۶/۴۸۹/۵۱۵/۵۳۸/۵۴۵/۵۵۱
/۵۸۹/۶۳۱/۶۸۹/۷۱۲/۷۱۵/۷۱۸
/۷۲۲/۷۲۳/۷۴۰/۷۴۳/۷۴۵/۷۴۷
/۸۳۰ /۸۹۹ /۹۳۱ /۹۹۵ /۱۰۱۱
۱۰۳۰
عمر بن زبیر ۹۸
عمر بن حمق ۹۲۵/۷۲۷
عمر بن ورد ۹۱۶
عمر بن ولید ۶۸۰
عمر بن هبیره ۱۱۳/۱۰۳
عمر بن یوسف ۱۸۰
عمران بن موسی ۲۶۲/۲۶۱
عمرو عاص ۵۱/۵۰/۴۷/۴۲/۳۵/۳۳/۳۰
/۵۳/۵۴/۵۹/۶۱/۶۳/۶۴/۷۰/۱۱۰
تا ۱۱۳/ ۱۱۶/ ۱۳۴/ ۱۳۷/ ۱۵۳/
/۱۵۹/۱۷۴/۱۸۰/۱۸۸/۱۹۷/۲۰۰
/۲۰۱/۲۲۲/۲۲۹/۲۳۱/۲۳۲/۲۹۲
/۳۰۱/۳۴۴/۳۸۶/۴۳۶/۴۳۹/۴۴۰
/۴۴۲/۴۵۶/۵۶۱/۴۸۶/۴۸۷/۵۴۰
/۶۵۷/۶۶۰/۶۷۲/۶۷۵/۶۸۴/۶۹۲
/۷۰۳/۷۰۵/۷۰۸/۷۰۹/۷۱۷/۷۳۱
/۷۳۵/۷۳۸/۸۲۶/۸۴۷/۹۱۳/۹۵۵
/۹۷۰ ۹۷۶
عمرو بن بکر ۶۳
عمرو بن سعید ۶۵
عمرو بن سعده ۹۹۱/۴۸۸
عمرو بن شرید ۴۲۹
عمرو بن عینیه ۳۷۹
عمرو بن کلثوم ۲۰۴
عمرو بن لیث ۱۳۷/۱۳۶
عمرو بن مشرج ۹۱۹
عمرو بن معدیکرب ۱۴۴/ ۴۳۶/ ۵۲۶/
۹۱۶
عمرة الحمیمیه ۹۲۳/۹۲۲
عموریه ۸۸۴/۸۰۷/۶۸۴/۵۵۵/۱۳۵
عمید بن سعد ۲۲۳
عنبة بن اسحق ۱۶۰
عنبسه ۷۸۲/۴۸۰
عنترة بن شداد ۶۶۲/۵۲۰/۲۰۴
عنتره عبسی ۹۱۶
عنقاء ۱۰۳۱
عنوان السیر ۳۲۳
عواصم ۲۵۱/۲۵۰/۱۵۸
عوف بن سعد ۴۲۳
عون ۳۶۹
عیسی بن داب ۳۴۰
عیسی بن جعفر ۳۵۰
عیسی بن علی ۴۹۲
عیسی بن عمر ۴۸۰
عیسی بن مریم (مسیح) ۸۷۷/۷۷۶
عیسی بن مصعب ۹۲۶/۳۱۶
عیسی بن محمد ۵۷۰/۱۳۳
عیسی بن موسی ۷۵۸/۳۴۷
عیسی بن نهیك ۳۰۹
عیسی بن یحیی ۵۷۲/۵۷۱/۵۷۰
عیسی بن یونس کاتب ۵۶۷
عین التمر ۶۸۷/۳۱۸/۴۹
عین زربه ۱۵۷
عینیه ۸۳۹

غ

غالیه ۱۱۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

غدیر خم ۴۰/۴۷۳
غربیه ۳۰۳
غرناطه ۸۵/ ۱۴۵/۳۷۷/۳۸۹/ ۶۲۹/ ۶۳۲/۸۴۴/ ۸۶۱/۹۵۱/۹۵۸/ ۶۶۲ ۹۶۵
غریب‌الحدیث ۲۰۴
غریض ۶۲۲
غز ۲۵۷
غزال ۱۰۲۴
غزالی ۶۳۰
غزنویان ۱۱۵/۱۲۱/۸۲۱
غزنین ۴۶۵/۵۹۰/۸۸۴
غزه ۲۵۰
غسان ۱۰/۱۱/۴۸/۵۳/۵۴/۶۵۴/۶۶۴/ ۸۷۴
غطفان ۳۴/۶۵۴
غفیراء ۴۱۰
غوطه ۲۹۱
غیلان‌بن مسلمة ۱۸۸

ف

فاراب ۵۹۹
فارابی ۵۸۶/ ۵۹۰/۵۹۹/ ۶۲۳/ ۶۲۹/
فارده ۸۹۰
فارس‌الشریاق ۹۴۴
فارس ۱۱/۷۳/۷۸/۷۹/۸۰/۱۱۰/۱۷۵/ ۱۸۵/۲۳۲/۲۴۸/۲۴۹/۲۵۳/۲۵۷/ ۲۵۸/۲۶۵/۲۷۱/۲۷۴/۲۸۹/۲۹۷/ ۲۹۹/۳۱۸/۳۲۱/۳۲۵/۳۳۱/۳۸۰/ ۴۴۱/۴۴۲/۵۱۳/۵۴۶/۵۵۱/۵۹۵/ ۶۱۰/۶۲۷/۶۷۳/۶۹۲/۶۹۳/۶۹۵/ ۷۲۳/۷۲۵/۷۳۵/۷۴۱/۷۴۹/۷۵۲/ ۷۵۴/۷۶۳/۷۸۹/۷۹۸/۸۰۷/۸۲۰/ ۸۲۱/۸۲۲/۸۲۴/۸۳۲/۸۵۰/۸۵۲/ ۸۵۵/۸۵۹/۸۶۰/۸۶۱/۸۸۶/۹۰۵/ ۹۰۷/۹۴۷/۹۵۱/۱۰۰۰/۱۰۱۹/
فارعه ۹۲۳
فاروق ۸۲۶
فاس ۱۵۰
فاطمه ام‌محمد ۳۵۰
فاطمه خنعیه ۴۱۰
فاطمهٔ زهرا (رجوع به‌زهراء)
فاطمه دخترمروان ۲۳۴
فتح‌بن علی اصفهانی ۵۷۵
فتح‌بن خاقان ۴۹۳/۵۰۴/۶۰۸/۶۳۷
فتوحات شام ۴۹۷
فتوحات مصر ۴۹۷
فتوح‌البلدان ۴/۴۹۷
فثلم ۴۰۶
فخرالدین‌بن خطیب ۴۷۱
فخری ۲/۳۶۴/۵۰۳/۵۰۴
فدك ۷۸
فراء ۴۷۷/۴۸۳/۹۰۱/۱۰۰۹/۱۰۱۰/
فرات ۲۶/۷۱/۷۳/۷۸/۸۰/۱۳۷/۱۵۷/ ۱۹۰/۱۹۹/۲۴۹/۲۵۱/۲۵۲/۲۵۳/ ۲۶۵/۲۷۲/۲۸۹/۲۹۰/۳۲۱/۳۳۲/ ۳۸۳/۳۸۵/۴۰۱/۵۳۱/۵۴۸/۵۸۳/ ۶۹۴/۷۰۲/۷۶۲/۸۷۳/۸۷۵
فرانسه ۷۸/۷۹/۸۲/۱۴۸/ ۱۷۳/ ۲۵۰/ ۲۸۶/۳۰۴/۳۵۴/۴۲۷/۷۴۳/۸۴۲/
۸۸۷/۱۰۲۳/۱۰۲۴
فردوسی ۵۹۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فرزدق ۴۹۹/۵۱۵/۵۲۰/۵۲۱/۷۰۱
فرغانه ۷۳/۱۲۹/۲۵۷/۳۸۴/۸۰۵/۸۰۶
فرغانی ۴۹۹/۵۹۰
فرما ۳۰۱
فرمان قنقر ۱۹۸
فرناس ۶۲۳/۶۲۴/۹۰۵
فرنگ ۴۸۸/۶۰۵/۶۱۷/۸۸۹/۱۰۲۴
فروغی ۶۴۵
فریدون بك ۷۳۵
فزاری ۶۱۲/۶۱۶
فسا ۹۰۳/۹۷۷
فسطاط ۵۰/۸۳/۱۱۱/۱۳۷/۱۹۳/۲۳۰/۳۰۱/۳۷۷/۳۸۰/۳۸۱/۴۸۷/۶۷۹/۶۸۲/۷۰۲/۹۵۱/۹۵۳/۹۵۷/۹۹۸
فصل‌الخطاب ۴۶۲
فضل ساعی ۱۸۷
فضل‌بن ربیع ۳۱۳/ ۳۵۰/ ۴۷۴/ ۴۹۰/ ۷۸۱/۷۹۲/۷۹۵/۷۹۷/۷۹۸/۱۰۱۱
فضل‌بن سهل ۱۱۶/ ۱۱۹/ ۱۴۰/ ۲۰۰/ ۳۴۴/۳۴۵/۴۵۵/۴۹۰/۷۸۱/۷۹۴/۸۳۳
فضل‌بن مروان ۲۵۸/۳۷۱
فضل‌بن یحیی برمکی ۹۸/ ۱۱۳/ ۲۰۴/ ۲۸۸/۳۵۰/۳۷۷/۷۹۴/۷۹۶/۹۱۲/۹۸۷/۹۹۱
فلسطین ۸/۱۱/ ۲۸/۳۰/ ۵۵/ ۷۸/ ۸۰/ ۸۲/۱۰۹/۱۱۱/ ۱۸۰/ ۲۴۹/ ۲۵۰/ ۲۶۶/۲۷۳/۲۷۴/۲۸۴/۲۹۹/۳۲۰/ ۷۰۲/۷۳۵/۷۴۳/۸۵۳/۸۶۲/۸۷۲/ ۸۷۳
فلوجه ۲۶۹/۳۱۸
فم‌الصلح ۲۸۹
فوات‌الوفیات ۴۹۹/۵۰۲/۶۱۶
فوکاس ۲۷
فون کرمر ۳
فهرست کتابخانه‌های ایران ۶۳۹
فهرست ابن‌الندیم ۴۴۲
فنیقیه ۸/۹/۳۰/۱۰۹/۱۷۳/۴۰۹/۵۳۵/ ۵۳۶
فیثاغورث ۵۳۶/۵۳۸/۵۳۹/۵۷۴
فیروز ۷۳۰/۱۰۰۷
فیروزآباد ۴۹۲
فیلادلفوس ۴۴۱/۴۴۲/۵۴۰/۵۴۱
فیلون بیزانطی ۹۰۶
فیلیپ مقدونی ۱۲۳
فیوم ۳۰۳/۹۵۷
فیومی ۵۸۰/۵۸۱/۵۹۰

ق

قائم (حضرت) ۲۷۷/۴۶۲/۷۵۰
قایل ۴۸۷
قاجاریه ۸۶۲
قادر عباسی ۲۰۵
قادسیه ۵۱/ ۲۵۲/ ۵۱۳/ ۵۸۳/ ۶۷۴/ ۶۹۴/۷۱۲/۸۷۹
قاسم ۹۷/۳۳۱/۵۶۲/۷۷۳/۸۰۱
قاسم بك امین ۹۴۴
قاضی‌اکرم ۴۰۴
قاضی فاضل ۵۹۶
قالی قلا ۲۵۴
قانون ابن‌سینا ۵۷۶/۵۹۷/۶۰۲/۶۰۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قاهره ۸۸/ ۹۲/۹۳/ ۱۰۴/ ۱۰۸/ ۱۳۷/
۱۶۲/۱۶۴/۱۷۸/۱۹۲/۱۹۳/۲۳۷/
۳۷۷/۳۸۱/۳۸۳/۳۸۶/۳۹۶/۴۲۷/
۴۵۶/۵۵۲/۵۸۹/۵۹۰/۶۱۰/۶۱۱/
۶۳۴/۶۳۷/۷۲۰/۷۷۵/۷۸۰/۷۸۸/
۸۴۷/۸۵۱/۸۸۵/۹۰۴/۹۱۶/۹۵۱/
۹۵۶/۹۵۸/۹۶۶/۹۶۷/۹۶۸/۹۸۱/
۹۹۸/۱۰۱۲/۱۰۲۵/۱۰۳۱
قبا ۴۴۷
قباد ۳۱/۱۷۷/۲۸۹
قبة الاسلام ۵۸۹/۹۵۹
قبةالحمراء ۷۱۴
قبةالخضراء ۲۴۱/۴۷۴/۷۰۵/۹۶۰
قبرس ۸۲/۱۵۸/۱۶۰/۳۲۰/۸۲۶
قبیحه ۳۳۴/۹۶۹
قتلمش ۸۰۵
قتیبة بن مسلم ۱۹۸/۵۱۴/۸۰۲
قثم بن عبیدالله ۷۷۹
قثم‌بن عباس ۷۹۹
قحطان ۸/۲۵/۱۳۰/۶۵۳/۶۵۴/۶۵۵/
۶۶۵/۶۸۳/۹۲۱
قحطبه ۷۶۴
قدامه ۳/۲۴۷/۲۶۰/۲۶۲/۲۶۴/ ۲۶۸/
۲۷۳/۲۷۵/۲۷۶/۲۸۱/۲۸۲/۳۱۶/
۳۲۵/۹۹۵
قراقر ۴۹
قرامطه ۷۳
قرآن ۴۳/ ۵۴/ ۵۷/ ۹۴/۱۴۵/۱۶۷/
۱۹۵/۱۹۶/۲۰۳/۳۱۳/۳۱۴/۳۴۱/
۴۱۸/۴۳۲/۴۳۳/۴۳۴/۴۳۵/۴۳۶/
۴۴۳/۴۴۴/۴۴۷/۴۴۸/۴۴۹/۴۵۱/
۴۵۳/۴۵۵/۴۵۶/۴۵۷/۴۵۸/۴۶۰/
۴۶۱/ تا ۴۶۷/۴۷۲ تا ۴۷۶/۴۷۸/
۴۸۰تا۴۸۲/۴۸۶/۴۹۱/۴۹۶/۴۹۷/
۵۱۰/۵۱۲/۵۱۴/۵۱۷/۵۲۰/۵۲۴/
۵۵۱/۵۵۷/۵۹۴/۵۹۵/۶۲۶/۶۳۴/
۶۶۴/۶۷۶/۶۷۸/۶۸۶/۶۸۷/۶۸۹/
۶۹۵/۷۰۹/۷۱۵/۷۱۸/۷۲۱/۷۲۲/
۷۳۲/۷۳۸/۷۳۹/۷۴۱/۷۴۴/۷۷۷/
۷۸۲/۸۱۳/۸۲۶/۸۳۰/۸۳۱/۸۳۳/
۸۳۹/۸۹۱/۸۹۶/۹۱۲/۹۱۸/۹۱۹/
۹۴۰/۹۴۱/۹۶۳/۱۰۰۸/۱۰۱۲
فردی ۲۷۲
قرطاجنه ۸۷۶
قرطبه ۷۵/ ۷۶/ ۸۵/ ۸۸/ ۱۰۴/ ۲۵۰/
۳۷۷/۳۸۹/۵۸۹/۵۹۴/۶۰۱/۶۰۷/
۶۲۹/۶۳۳/۶۳۷/۸۴۴/۹۵۷/۹۵۸/
۹۶۲/۹۶۳/۹۶۴/۹۹۸
قرطبی ۶۱
قرقیسیه ۷۸/۲۴۹/۲۵۲
قرمط ۶۸۲
قرمونه ۲۵۰
قرة‌بن شریك ۱۳۴
قریش، قریشی (درصفحات بسیار)
قزل ارسلان ۹۰۶
قزوین ۸۰/۲۵۵/۲۷۲/۲۷۴/۳۳۱/۹۰۲
قزوینی ۳/۶۱۲
قسطا ۵۶۲/۵۶۳/۵۶۹/۹۰۶
قسطنطنیه ۱۲/۲۵/۲۶/۲۷/۳۰/۵۳/۹۲/
۹۳/ ۱۴۹/۱۵۹/۵۳۱/۵۴۵/ ۶۰۷/
۶۲۷/۶۳۰/۶۳۸/۶۳۹/۷۴۲/۷۴۳/
۷۴۴/۷۶۹/۷۷۰/۸۶۱/۸۷۴/۸۸۰/

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۱۰۲۴/۱۰۲۳/۹۶۴
قسطنطین ۲۵/ ۲۶/ ۵۳۱/ ۵۴۵/ ۶۳۰/ ۱۰۲۵
قشتاله ۱۰۲۴
قصدار ۲۵۴
قصر التاج ۹۶۲/۹۶۱
قصرالثریا ۹۶۱
قصرالحسنی ۹۶۱
قصرالخلد ۹۶۰
قصرالزهراء ۹۶۲
قصرالکامل ۹۶۲
قصرالکبیر ۹۶۴/۹۶۲
قصرباب الذهب ۹۶۰
قصی بن کلاب ۴۳۱/۴۲۱/۱۶
قضاعه ۶۸۱/۶۴۵/۴۸۱/۲۴۲
قضاعی ۳۸۷
قطایع ۱۳۷
قطبه ۴۵۳
قطر ۳۱۸
قطرالندی ۹۷۵/۳۸۷/۳۳۴
قطربل ۵۸۳
قفط ۸۷۳
قفطی ۴۴۰
قفقاز ۸۶۲/۲۵۴/۸۲
قلائدالعقیان ۴۹۳
قلاوون ۹۶۸
قلزم ۷۰۸
قلیوبیه ۳۰۳
قم ۳۱۹/ ۲۹۵/ ۲۷۴/ ۲۷۲/۲۵۵/۸۰ ۳۳۱
قناطر خیریه ۱۰
قندهار ۶۱۴
قنسرین ۲۶۶/۲۵۰/۱۸۰/۱۵۸/۸۰/۷۸ ۵۴۸/۳۲۱/۲۷۵/۲۷۲
قهرمانی ۷۲۸
قوصره ۱۶۰
قومس ۲۶۵/۲۶۱/۲۵۷/۲۵۶/۲۴۸/۸۰ ۹۰۲/۲۷۴/۲۷۲
قونیه ۶۵۶/۳۳۹/۲۲۰/۶۰/۲۸
قهندز ۲۹۱
قیروان ۹۵۱ /۷۰۲/۳۸۹/۳۷۷/۲۴۹/۸۳/۷۶
قیس (قبیله) ۲۴۲/ ۴۲۱/ ۴۲۴/ ۴۸۱/ ۶۹۶/۶۹۴/۶۸۲/۶۶۶/۶۴۵/۶۴۴
قیس بن عاصم ۹۱۹
قیس بن ساعده ۴۲۶
قیس بن مسعود ۴۲۶
قیس بن مکشوح ۴۰۶
قیس الرقبات ۷۱۵
قیساریه ۱۰۹/۵۲
قیصر ۶۷۶ /۶۸۱/ ۷۴۲/ ۷۴۳/ ۸۹۰ / ۱۰۲۵/۱۰۲۴
قیصریه ۵۳۳/۷۷/۳۱
قینقاع ۱۷۰

ك

کاخ ابن خطیب ۹۶۰
کاخ الحمراء ۹۵۸/۶۲۱
کاخ الزهراء ۱۰۳۱/۱۰۲۵/۹۶۳/۹۵۸
کاخ المسناة ۹۳
کاخ جعفری ۹۶۱
کاخ خلد ۳۳۶

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کاخ عیسی ۹۶۰
کارتاژ ۹۵۷/۸۷۶
کارنامك انوشیروان ۵۷۵
کازرون ۲۵۳
کاشان ۲۷۲/۲۵۵/۸۰
کاشغر ۸۵۵/۸۰۸
کافرستان ۹۰۳
کافور اخشیدی ۸۱۱/۳۵۷ /۸۸۷/۸۳۵/
۹۳۹
کامل ابن اثیر ۵۰۱
کامل مبرد ۴۸۳
کانال سوئز ۳۰۳
کتاب الخراج ۲۶۴/۱۸۲/۳
کتاب العین ۶۳۴/۴۸۲/۴۸۰
کتاب الفصوص ۵۹۴
کتاب صحابه واقدی ۴۹۷
کتابخانهٔ اسکندریه ۳۹۷/ ۴۳۶/ ۴۳۹/
۶۳۴/۵۴۰/۵۳۹/۴۴۳/۴۴۲/۴۴۰/
۶۳۵
کتابخانهٔ حضرت رضا ۶۳۹
کتابخانهٔ خدیوی ۴۹۹/۴۶۶/۳۰۳/۲۰۴/
۸۹۵
کتابخانهٔ لیدن ۲۰۴
کثامی ۹۶۱
کثیرعزه ۵۱۸
کربلا ۷۹۹/۷۵۰/۷۲۷/۵۸۷
کرت ۵۳۵/۱۶۳/۸۲
کرج ۲۶۷/۲۵۵
کرخ ۸۵۷/۵۶۷/۳۸۸/۳۷۹/۸۳
کردستان ۸۳۶/۸۲۵/۸۲۴/۸۲۳/۸۲/
۸۶۰
کرمان ۲۶۵/۲۵۶/۲۵۳/۲۴۸/۸۰/۷۳/
۸۲۳/۸۰۷/۳۱۹/۲۹۹/۲۷۴/۲۷۱/
۹۰۲/۸۵۵/۸۳۴
کرمانی ۶۰۱
کرمول ۴۷
کرمر (باردن) ۳۱۷/۲۶۰
کرمر (فون) ۲۶۹/ ۲۶۴/ ۲۶۷/ ۲۶۸ /
۳۲۳/۳۱۷/۲۷۸
کسائی ۵۲۶/ ۴۸۴/ ۴۸۳/ ۴۷۷/۴۶۳/
۱۰۰۸/۹۰۱
کسری ۶۸۷/ ۶۸۱/ ۶۷۶/۶۵۵/۱۸۵/
۹۷۳/۷۸۴/۷۳۱
کسکر ۲۸۹/ ۲۷۰/ ۲۶۴/ ۲۶۱/۲۶۰/
۸۸۰
کش ۲۵۷
کشاف اصطلاحات فنون ۳
کشف الظنون ۵۹۵/۵۲۲/۵۰۳/۴۴۳/۳/
۶۳۸/۶۰۳
کشکول ۵۹۷/۵۰۲
کشمیر ۸۶۰
کعب الاحبار ۴۶۷
کعب بن امامه ۹۱۶
کعب بن زهیر ۹۸/۹۷
کعب بن یسار ۹۲۰/۱۹۰/۱۸۸
کعبه ۱۹/ ۱۸/۱۷/۱۵/۱۴/۱۳/۱۲/۴/
۱۴۹/۹۷/۹۶/۶۶/۶۵/۴۷/۳۷/۲۴/
۶۲۰/۴۷۶/۴۲۹/۲۴۳/۲۴۱/۲۰۳/
۸۹۶/۷۷۹/۷۲۱/۷۰۵/۶۶۹/۶۵۴/
۱۰۱۷/۹۹۵/۹۴۰/۹۲۸/۸۹۸
کلدان ۶۰۲
کلده ۵۳۹/۵۳۱/۵۰۳/۴۴۵/۴۰۴/۹/

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۱۰۲۴/۶۱۰/۵۶۵/۵۴۷
کلکته ۹۰۳
کلوادی ۳۷۱/۳۱۸/۲۸۱/۲۷۰
کلوت بك ۹۵۵/۹۵۴/۲۹۱
کلیات ابوالبقا ۳
کلیب ۹۱۸
کلیکیه ۲۹
کلیله‌ودمنه ۵۷۵/۵۵۵/۴۹۳/۴۹۲/۴۹۱
۶۱۸/۵۷۸
کلینی ۴۷۱
کنانه (قبیله) ۶۷۱/۶۵۴/۴۸۱/۱۸۸/۱۳
۷۳۵/۷۰۴
کنده (طایفه) ۶۸۱/۶۶۷/۶۵۴/۴۹/۳۹
کندی ۶۰۶/۵۹۹/۵۹۸/۵۹۶/۵۰۷
کنستانتینوپول ۲۵
کنیسه ۱۵۷
کوبا ۹۵۱
کوفه ۷۱/۶۵/۶۳تا۶۱/۵۸/۵۷/۵۰/۵ /
۷۶/ ۷۹/ ۸۰/ ۸۲/ ۹۲/۸۳/ ۹۸/
۱۵۲/۱۳۷/۱۳۴/۱۳۲/۱۱۳/۱۱۱/
۲۳۰/۲۲۲/۲۱۵۱/۹۹/۱۹۵/۱۸۸/
۳۲۰/۳۱۸/۲۶۱/۲۵۳/۲۵۲/۲۴۰/
۳۸۹/۳۸۵/۳۸۱/۳۶۶/۳۶۳/۳۴۱/
۵۱۷/۵۱۱/۴۹۰/۴۸۳/۴۸۰/۴۶۸/
۷۱۹/۷۰۴/۷۰۲/۶۷۹/۶۷۰/۶۶۵/
۷۸۰/۷۵۳/۷۵۲/۷۵۰/۷۲۹/۷۲۷/
۸۹۱/۸۹۰/۸۸۳/۸۳۷/۸۳۵/۸۱۷/
۱۰۰۱/۹۵۳
کوندی ۱۵۰
کونراد ۱۰۲۴
کوهستان ۸۰۷
کویت ۸۶۲/۸۳۸
کهلان ۶۵۵/۶۵۴/۸
کهنه سرای ۱۰۰/۹۳
کهنبز ۲۹۱
کیاءالهراسی ۶۲۸
کیچنر ۸۳۹/۴۶
کیزکانان ۲۵۴
کیسوم ۳۲۱

گ

گانز (رود) ۴۲۷
گاهشماری ۳۲۶
گرجستان ۸۹۰
گرگان (جرجان) ۱۳۵/۸۰/۷۸/۷۳ /
۳۰۲/۲۷۴/۲۷۲/۲۶۵/۲۵۶/۲۴۸ /
۹۰۲/۸۵۵/۸۲۰/۴۴۲/۴۴۱/۳۴۴
گرگر ۲۸۹
گزنفون ۵۳۳
گلادستون ۴۷
گندی شاپور ۵۴۶/ ۴۱۳/ ۳۹۸/ ۲۵۳ /
۵۶۷/۵۶۵/۵۶۰/۵۵۴/۵۴۸/۵۴۷ /
۶۰۸/۶۰۲
گوانتین ۹۹
گوزگانان ۲۵۷
گوستاوفلوگل ۳۸/۳۹۶
گوستاولوبون ۳
گولدتزیز ۴۰۰
گوهرشاد (مسجد) ۹۶۸
گویدی ۴۰۰
گیبون ۶۳۶/۲۷۶/۳
گیلان (دیلم - جیلان) ۲۶۸/۲۵۶/۲۴۸

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۸۲۰
گیمنازیوم ۴۳۱

ل

لات ۴۰۸/۲۴
لارده ۲۵۰
لامارتین ۹۹
لامش ۱۶۲
لامك ۴۱۶
لامیةالعرب ۹۹
لامیةالعجم ۹۹
لان ۲۴۸
لاوودبن سام ۸
لایپزیك ۶۰۱
لبله ۲۵۰
لبید ۷۷۷/۲۰۴
لبنان ۸۳۸/۷۴۳/۵۲۳/۲۹۶/۱۰۹
لجون ۲۵۰
لحیانی ۴۸۳
لخم (قبیله) ۶۸۱/۶۵۳/۴۸۱/۴۱/۳۹
لرستان ۸۲۴/۲۵۵
لزومیات ۲۵۰
لطائف‌المعارف ۹۸۰
لقمان ۴۱۳
لکام ۴۹
لندن ۹۵۸/۶۳۸/۶۳۷/۶۱۱
لنین‌گراد ۶۳۸/۴۰۰/۱۵۰
لؤلؤ حاجب ۹۳۷
لودن ۸۸۹
لوقا ۵۶۲
له‌بو ۳
لیبی ۸۵
لیث‌بن سعد ۷۲۸
لیدن ۴۹۹/۴۰۰/۲۶۴
لیلی اخیلیه ۹۲۳
لین پول ۳

م

مادام‌کوری ۹۳۴
مادرانی ۸۱۶/۸۱۵/۳۴۵
مادرید ۶۳۸
مارب ۶۵۲/۱۲/۱۰/۸
مارتل ۷۹
مارجرجس ۳۸۶
ماردانی ۹۶۹/۳۷۲
ماردہ ۱۰۲۴/۲۵۰
ماردین ۸۲۳
مارگلیوث ۶۴۵
ماریه ۴۰۶
مازاریا ۲۸۹
مازندران ۲۴۸/۱۳۵/۱۰۲/۸۰/۷۸/۷۳/
۹۷۷/۸۶۰/۳۶۰
مـاسبذان ۲۷۲/۲۶۵/۲۶۱/۲۵۵/۸۰/
۳۳۱/۳۲۰/۲۷۴
ماسرجویه ۵۶۳/۵۵۲/۵۵۱
مافی ۳۱
مالست ۱۶۳/۸۱
مالقه ۸۴۴/۶۲۹/۲۵۰
مـالك بن انس ۴۷۲/۴۷۰/۴۵۲/۲۴۱/
۸۴۸/۸۴۰/۷۵۴/۷۰۸/۴۷۵/۴۷۴
مأمون عباسی ۱۱۲/۱۰۷/۹۹/۹۵ /۷۱/
۱۸۹ /۱۸۶/۱۸۵/۱۴۰/۱۳۳/۱۳۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تا۱۹۲/۱۹۹/۲۱۳/۲۳۹/۲۴۲/۲۴۴/
۲۴۶/۲۴۷/۲۴۹/۲۵۷/۲۵۸/۲۵۹/
۲۶۱تا۲۶۳/۲۶۸/۲۷۵/۲۸۱/۲۸۷/
۲۸۸/۲۹۵/۲۹۷/۲۹۸/۳۰۱/۳۰۸/
۳۱۱تا۳۱۵/۳۱۷/۳۲۵/۳۳۰/۳۳۳/
۳۳۷/۳۴۱/۳۴۴/۳۴۶/۳۴۸/۳۵۱/
۳۶۱/۳۶۸/۳۸۸/۴۶۶/۴۶۸/۴۷۷/
۴۸۸/۴۸۹/۵۲۶/۵۴۷/۵۵۴/۵۵۶/
۵۵۷/۵۶۶/۵۸۳/۵۸۴/۵۸۶/۵۸۷/
۵۹۱/۶۰۰/۶۱۲/۶۱۵/۶۲۶/۶۳۱/
۶۳۵/۶۵۹/۶۸۹/۷۰۰/۷۵۹/۷۶۴/
۷۷۷/۷۸۱/۷۸۲/۷۹۰/۷۹۶ تا ۸۰۰
۸۰۳/۸۰۴/۸۰۹/۸۲۰/۸۳۷/۸۴۳/
۸۹۱/۸۹۳/۸۹۸/۹۰۸/۹۲۶/۹۲۷/
۹۸۰/۹۸۲ / ۹۸۹ / ۹۹۰ / ۹۹۸ /
۱۰۰۴ / ۱۰۰۸ / ۱۰۰۹ / ۱۰۱۰ /
۱۰۱۲ / ۱۰۱۳ / ۱۰۱۸ / ۱۰۱۹ /
۱۰۲۳
مانی ۵۴۶/۵۵۵
ماوراءالنهر ۱۱۳/ ۲۲۰/۲۴۸/۲۵۷/
۲۶۰/۲۷۳/۲۷۴/۲۹۱/۲۹۹/۳۱۲/
۳۲۵/۳۵۲/۵۰۸/۵۸۹/۵۹۰/۶۳۶/
۷۱۸/۸۰۴/۸۲۰/۸۵۲/۸۵۵/۸۵۷/
۸۵۹/۸۶۱/۸۷۹/۹۰۲/۹۰۷
ماوراء اردن ۷۴۳/۸۳۸
ماوردی ۳/۲۷۶/۷۳۹/۷۴۰
مبرد ۴۹۲/۹۸۰/۱۰۱۰
متنبی ۵۱۷/۵۲۱/۸۳۵
متوکل۷۴/۹۳/۱۰۰/۱۳۹/۱۶۰/۳۱۷/
۳۲۵/۳۲۶/۴۵۷/۵۸۴/۵۸۵/۵۸۷/
۵۸۸/۶۰۰/۶۰۳/۶۰۸/۷۶۷/۷۶۸/
۷۷۵تا۷۷۷/۷۹۸/۷۹۹/۸۰۷/۸۰۹/
۸۱۴/۸۲۹/۸۳۵/۸۳۷/۸۴۵/۸۵۱/
۸۹۰/۹۰۰/۹۶۱/۹۸۶/۹۸۹/۹۹۳/
۹۹۷/۹۹۸/۱۰۰۵/۱۰۰۶/۱۰۱۰/
۱۰۱۳تا۱۰۱۵/۱۰۱۹
مثقب ۷۲۸
مثلب ۱۰۱۰
مجارستان ۱۱/۲۹
مجاهد ۴۴۷/۴۵۱/۴۶۷
مجسطی ۵۰۷/۵۴۲/۵۵۳/ ۵۵۴/ ۵۵۶/
۵۶۳/۵۶۶/۵۷۳/۶۱۵/۶۱۸
محلهٔ آسیائی ۳
محترش ۱۳
محمد رسول‌الله ۲۳/ ۲۴/۲۳/ ۸۷/۹۸/۱۰۳ /
۲۳۴/۲۳۵/۲۴۳/۴۶۵/۷۱۸/۷۸۲/
۷۹۲/۸۰۲/۱۰۲۲ (نیز به پیغمبر و
رسول اکرم مراجعه شود)
محمد باقر (امام) ۱۰۲/۷۵۰
محمدالنقی(امام) ۷۵۰
محمدبن ابوبکر ۷۲۷
محمد بن حنفیه ۷۰/۷۱۰/۷۲۷/۷۲۹/
۷۵۱/۸۰۳
محمدبن خالد ۷۹۱
محمدبن ابراهیم ۷۶۵
محمدبن سعید ۴۶۹
محمدبن‌سلیمان ۳۲۹/۳۷۰/۴۶۹/۶۸۴/
۸۸۲
محمدبن حسن ۴۷۷
محمدبن عبدالله حسنی ۷۸۴/۸۴۷
محمدبن عبدالله علوی ۵۱۶
محمدبن عبدالوهاب ۸۳۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

محمدبن صالح ۲۰۲
محمدبن صلاح‌الدین ۱۰۳
محمدبن علی‌بن عبدالله ۸۴۴/۷۵۵/۷۵۱
محمدبن طفج ۱۳۵
محمدبن عمر ۳۷۹
محمدبن قاسم ۱۴۷
محمدبن مروان ۹۲۶/۳۱۶/۲۸۵
محمدبن مسلم ۴۵۲
محمدبن ملکشاه ۱۲۱
محمدبن موسی ۵۶۷/۵۶۰
محمدبن یزید ۱۰۲۷
محمدعلی‌پاشا ۲۹۲/۲۹۱/۱۷۸/۷۱/۱۰/
۸۳۹/۷۲۶/۶۲۷/۶۲۵/۳۳۲
محمودبن سبکتکین ۲۰۲/۱۲۱
مختار ۲۳۹/۲۲۹ /۲۴۰ /۷۱۵ /۷۱۹/
۹۴۹/۷۵۰
مختصرالدول ۵۵۸/۴۴۰/۴۳۹/۴۳۸
مخزوم ۳۳/۱۵
مداین ۷۶۱/۶۸۷/۳۸۵/۳۵۲/۱۸۶/۵۰/
۹۷۶/۹۷۵
مدیترانه ۱۶۳/۱۶۲/۱۶۰/۸۵/۸۱/
۸۲۲/۷۴۴/۵۴۵/۵۰۶/۲۵۲/۲۴۸/
۹۰۳/۸۸۰/۸۷۹/۸۶۲
مدین ۲۴۹/۸
مدینه ۴۲/۳۹/۳۷/۳۵/۳۲/۲۵/۱۲/۱۰/
۴۹/۴۳تا۵۳/۵۷/۵۸/۷۶ /۷۹ /۸۰/
۱۸۱ /۱۷۵/۱۰۲/۹۷/۹۴/۹۳/۸۶/
۲۲۳/۲۲۲/۲۰۰/۱۹۵/۱۸۹/۱۸۸/
۲۷۳/۲۵۷/۲۴۹/۲۴۲/۲۴۱/۲۲۶/
۴۵۹/۳۸۶/۳۸۵/۳۸۳/۳۵۸/۳۲۳/
۵۱۲/۴۷۶/۴۷۴/۴۷۰/۴۶۸/۴۶۱/
۶۵۳/۶۵۲/۶۰۹/۵۸۹/۵۱۵/۵۱۳/
۶۷۳/۶۷۰/۶۶۴/۶۶۲/۶۵۹/۶۵۷/
۷۰۱ /۶۹۱/۶۸۲/۶۸۰/۶۷۹/۶۷۷
تا۷۰۵/۷۱۱/۷۱۳/۷۱۴/۷۱۹/۷۲۱/
۷۵۳/۷۵۰/۷۴۷/۷۳۰/۷۲۹/۷۲۴/
۸۷۹/۸۴۷/۸۳۹/۸۳۰/۷۹۰/۷۵۴/
۸۹۱/۸۹۰/ ۸۹۶ تا ۸۹۹ / ۹۲۰/
۹۸۲/۹۷۹/۹۵۰/۷۳۷/۹۳۶/۹۲۸/
۱۰۱۵/۹۹۹
مرابطین ۷۵
مراجل ۱۰۲۴/۸۹۰
مرادیه ۶۵۸/۱۷۵/۱۴۲
مراغه ۶۳۷/۶۱۶/۶۱۳/۳۳۱/۲۵۴
مراکش ۲۴۹/۲۰۱/۱۶۳/۱۵۰/۸۲/
۸۷۶/۸۴۵/۸۳۵/۲۸۶
مرداس‌بن عمر ۳۷۹
مرداسیه ۸۳۵
مرداویج ۸۲۰/۷۸۲
مرج راهط ۶۹۵
مرسیه ۹۰۵
مرعش ۲۵۱/۱۵۷
مرقشان ۴۲۳
مرند ۲۵۴
مرو ۷۷۸/۷۹۷/۲۵۷
مرو رود ۲۵۷
مروان بن ابی‌حفصه ۷۹۹/۵۱۶/۱۶۲/
۹۹۴/۹۹۳
مروان حکم ۶۶ / ۲۲۴/۱۹۷ / ۲۲۹/
۷۱۰/۵۵۲/۵۵۱/۵۱۵/۴۸۸
مروان‌بن محمد ۲۳۶/۱۵۲/۱۳۷/۶۹/
۸۰۲/۷۵۶/۷۵۲/۳۳۱

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مروج‌الذهب ۱۰۲۳/۵۰۳/۴۹۹
مروزی ۶۱۵
مروه ۳۰۰
مرة‌بن همام ۴۰۶
مرة‌بن ابوسفیان ۶۸۹
مریم ۷۷۶
مریه ۱۶۰
مرامیر داود ۴۲۰/۴۱۶
مزدك ۳۱
مزید شیبانی ۸۳۵/۷۹۱
مسالك‌الممالك ۵۰۸
مسبع ۳۱۹
مستطرف ۵۰۲/۲
مستظهر ۱۲۱
مستعصم ۸۵۸/۷۴
مستعین ۳۳۴/۳۱۷ /۳۵۴/۳۴۸ /۵۲۴
۹۶۹/۹۰۲
مستکفی ۹۶۹/۳۴۸
مستنصر ۹۹۸/۹۸۳/۳۶۶
مسرور خادم ۸۰۹/۷۹۹/۷۹۴/۷۹۳
مسعود ثقفی ۶۶۳
مسعود سلجوقی ۱۰۲۶
مسعودی ۵۰۳/۴۹۹/۴۹۴/۴۶۱/۶۲/۲
۸۹۰/۸۸۲/۷۳۷/۷۲۳/۵۹۶/۵۰۸
۱۰۲۳/۹۸۹/۹۸۰/۹۷۹/۹۰۳
مسکو ۶۴۵/۶۳۸
مسکین دارمی ۷۱۲/۴۲۳
مسلم‌بن عقیل ۷۲۷
مسلم‌بن‌حجاج ۴۷۲/۴۷۱۴۷۰
مسلم خاسر ۷۸۶/۷۸۴
مسلمة ۳۰۲/۲۹۰ / ۳۳۱ /۶۱۲ /۱۱۳
۸۰۲/۷۴۸/۷۰۰
مسلیمه ۲۵۰
مسند حنبل ۴۷۲
مسیح ۵۳۸ /۵۳۰/۴۶۳/۴۳۰/۳۰/۲۹
۸۳۶/۸۲۸/۷۳۵/۵۶۵/۵۵۰/۵۴۷
۸۷۶
مسیلمه ۶۹/۶۷/۴۲
مشکاة‌المصابیح ۲
مصر ۸ تا ۵۰/۴۲/۳۰/۲۸/۱۹ تا ۵۹
۷۸/۷۶/۷۳/۷۱/۶۶/۶۴/۶۳ تا ۸۲
۱۰۷/۱۰۴ /۱۰۱ /۹۳ /۹۲/۸۵ تا
۱۳۷/۱۳۵/۱۳۰/۱۲۳/۱۱۹/۱۱۵
۱۶۴ تا ۱۵۸ /۱۵۶ /۱۴۱ /۱۳۹
۱۸۴/۱۸۲/۱۸۰/۱۷۸/۱۷۵/۱۷۴
۱۹۴/۱۹۳/۱۹۲/۱۸۹/۱۸۸/۱۸۵
۲۲۰/۲۱۹/۲۱۵/۲۱۳/۲۰۷/۲۰۶
۲۴۲/۲۳۹/۲۳۸/۲۳۵/۱۳۱/۲۳۰
۲۶۲/۲۶۱/۲۵۸/۲۴۹/۲۴۸/۲۴۳
۲۸۶/۲۸۵/۲۸۱/۲۷۵/۲۷۳/۲۶۶
۳۲۰ /۳۰۶ تا ۳۰۱/۲۹۷ تا ۲۹۱
۳۵۵ /۳۴۹ /۳۴۴/۳۲۸/۳۲۷/۳۲۵
تا ۴۰۹ /۴۰۴ /۳۸۶ /۳۸۱ /۳۵۷
۴۸۶/۴۶۸/۴۶۲/۴۶۰/۴۳۸/۴۳۶
۵۳۹/۵۲۵/۵۲۳/۵۲۲/۵۰۷/۵۰۱
۶۱۳/۶۱۲/۵۹۵/۵۹۰/۵۸۶/۵۴۵
۶۹۵ /۶۸۴ تا ۶۸۰ /۶۵۱ /۶۲۹
۷۲۳/۷۱۹/۷۰۸/۷۰۴/۷۰۲/۷۰۱
۷۶۸/۷۶۵/۷۴۴/۷۴۲/۷۳۵/۷۳۲
۸۱۲/۸۱۱/۸۰۹/۸۰۷/۷۸۱/۷۷۷
۸۲۰ /۸۲۳ /۸۲۵ /۸۲۶ /۸۳۲ تا
۸۴۷/۸۴۵/۸۴۲/۸۳۹/۸۳۸/۸۳۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

/۸۵۲ ۸۶۱ تا ۸۶۳/ ۸۷۵/ ۸۸۰/
/۸۸۴/۸۸۶/۸۸۷/۹۰۳/۹۰۷/۹۱۱/
/۹۳۴/ ۹۴۷/ ۹۵۱/ ۹۵۳ تا ۹۵۶/
/۹۵۹/۹۶۶/۹۶۹/۹۷۰/۹۷۹/۹۸۰/
/۹۹۴/ ۹۹۸/ ۹۹۹/ ۱۰۰۰/ ۱۰۰۷/
/ ۱۰۱۵ / ۱۰۱۷ / ۱۰۲۰ / ۱۰۲۵ /
۱۰۲۷/۱۰۲۹/۱۰۳۱
مصطفی چلبی ۱۴۲
مصطفی کمال ۸۲۶
مصعب ۶۵/۱۳۹/ ۳۱۶/ ۵۱۰/ ۷۱۴/
۷۱۵/۷۱۹/۷۲۶/۷۲۷/۷۵۰
مصقله ۷۱۴
مصیصه ۱۵۷/۲۵۱
مضر ۸/ ۷۳/ ۱۳۰/ ۱۳۲/ ۲۴۰/ ۲۴۲/
۲۵۲/۲۷۲/۳۲۱/۶۵۳/۶۵۴/۶۵۵/
۶۸۲/۶۹۴/۶۹۶/۷۰۴/۷۱۲/۷۴۹/
۷۵۵/۷۶۱/۷۸۰/۷۹۰
مظفرالدین ۶۲۹
معاذبن جبل ۸۷/۴۵۹/۴۷۳
معاویةبن یسار ۳۰۹
معاویةبن ابی‌سفیان ۱۶/ ۳۴/ ۳۷/ ۳۸/
۵۲/۵۶/۵۸/۵۹/۶۱ تا ۶۶/۸۸/۹۴/
تا۹۸/۱۰۱/۱۰۲/۱۱۳/۱۱۶/۱۳۲/
۱۵۶/۱۵۹/۱۶۰/۱۸۵/۱۹۵/۱۹۷/
۲۰۵/ ۲۲۴ تا ۲۳۳/ ۲۳۸/ ۲۵۸/
۲۹۰/۲۹۵/۳۰۱/۳۵۷/۴۲۹/۴۵۳/
۴۶۱/۴۷۹/۴۸۹/۴۹۵/۵۱۴/۵۱۵/
۵۲۸/۶۵۷/۶۵۹/۶۷۳/۶۷۴/۶۷۵/
۶۷۷/۶۷۸/۶۹۰/۶۹۱/۶۹۴/۶۹۵/
۶۹۹/ ۷۰۲/ ۷۰۳/ ۷۰۵ تا ۷۱۲/
۷۱۴/ ۷۱۵/ ۷۱۹/ ۷۲۰/ ۷۲۲ تا
۷۲۵/۷۲۹/۷۴۷/۷۴۹/۷۵۰/۷۵۵/
۷۷۰/۸۲۷/۸۳۰/۸۹۲/۸۹۷/۹۱۲/
۹۱۳/۹۲۴/۹۲۵/۹۲۹/۹۳۶/۹۴۰/
۹۴۷/ ۹۴۹/ ۹۷۳/ ۹۷۵/ ۹۸۸/
۱۰۰۰/ ۱۰۰۱/ ۱۰۰۵/ ۱۰۰۶/
۱۰۰۷/ ۱۰۱۰/ ۱۰۱۵/ ۱۰۲۲/
۱۰۲۷
معتز ۷۴/۳۱۷/۳۴۸/۳۷۲/۹۰۰/۹۰۹/
۹۶۹
معتصم ۷۱/۷۳/۹۶/ ۱۲۸/ ۱۳۴/ ۱۳۵/
۱۹۲/۲۳۹/۲۴۳/۲۷۵/۲۸۱/۲۹۸/
۳۱۳/۳۱۴/۳۱۵/۳۱۶/۳۱۷/۳۲۴/
۳۳۷/۳۵۱/۳۵۲/۳۵۳/۳۵۹/۳۷۱/
۳۷۶/۵۸۳/۵۸۷/۶۰۰/۶۵۹/۷۸۲/
۷۹۹/۸۰۵/۸۰۶/۸۰۷/۸۰۹/۸۲۰/
۸۳۱/۸۳۳/۸۴۳/۸۵۲/۸۸۲/۸۹۰/
۹۰۵/ ۹۶۱/ ۹۶۹/ ۹۹۷/ ۱۰۲۳/
۱۰۲۶/۱۰۲۷
معتضد ۲۷۸/ ۳۱۷/ ۳۲۶/ ۳۴۲/ ۳۴۵/
۳۵۴/۳۵۸/۵۲۴/۵۶۳/۵۸۳/۵۸۵/
۸۱۱/۹۰۰/۹۶۱/۹۶۲
معتمد ۱۰۰/۱۳۶/۳۱۷/۹۰۰
معجم‌البلدان ۵۰۹
معد ۸/۶۵۴/۶۵۵
معدیکرب ۱۰۱۴
معرةالنعمان ۲۵۰
معز ۳۳۶
معزالدوله ۱۸۷/۱۹۱/۳۴۸/۳۵۹/۳۶۰/
۸۴۵/۹۶۲
معلقات‌سبع ۲۰۳/۴۲۲/۴۲۹
معن‌بن زائده ۷۵۸/۹۲۶

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مغربی ۳۵۷
منول ۱۲/۷۴/۴۴۰/۸۲۴/۸۲۵/۸۳۴ /
۸۵۳/۸۵۴/۸۵۶/۸۵۷/۸۹۵/۹۱۲
منولستان ۱۰۲۲
مغیرة بن حبیب ۹۸۹
مغیرة بن ولید ۸۴۱
مغیرة بن شعبه ۴۳/ ۴۷/ ۶۴/ ۹۵/ ۱۱۳/
۳۷۳/۵۱۳/۶۸۰/۶۹۲/۷۰۵/۹۴۶/
۹۵۰/۱۰۰۲
مفاتیح العلوم ۵۹۵
مقاتل ۴۶۹
مقامات بدیع الزمان ۴۹۳
مقامات حریری ۴۹۳/۵۹۴
مقتدر ۲۹۸/۳۱۷/ ۳۲۳/ ۳۳۴/ ۳۳۵ /
۳۳۶/۳۳۷/۳۴۲/۳۵۴/۳۵۵/۳۵۹/
۳۷۱/۵۵۹/۶۰۸/۶۰۹/۶۰۳/۹۳۹/
۹۷۳/۱۰۳۱
مقتفی ۳۴۶
مقداد ۶۳/۴۶۰/۹۱۶
مقدسی ۲۹۰/۲۹۷/۳۰۱/ ۳۷۰/ ۵۰۸ /
۶۰۰/۱۰۲۳
مقدمهٔ ابن خلدون ۳/۲۶۰
مقدونیه ۶۳۰
مقری ۲/۶۲۹/۶۳۲
مقریزی ۲/۸۴/۸۵/۱۰۸/۱۷۷/ ۱۸۰ /
۱۸۴/۳۴۵/۳۶۶/۳۸۷/۶۱۰/۶۱۶/
۹۵۵/۹۵۶/۹۵۷/۹۶۷/۹۷۰/۹۷۵/
۹۸۰/۲۰۱۷
مقس ۱۶۲/۱۶۴/۳۸۰
مقطم ۳۸۷
مقنا ۷۳۳
مقوقس ۵۴/۹۷۵
مکتفی ۳۱۷/۴۹۶
مکحول ۴۴۷/۶۸۹
مکران ۸۰/۲۴۸/ ۲۵۳/ ۲۵۴/ ۲۵۶ /
۲۶۵/۲۷۱/۸۷۷
مکنف بن زید ۶۸۷
مکه ۱۰/۱۲ تا ۱۵/۱۸ تا ۲۱/۲۳ تا
۲۵/۳۲/۳۵/۳۷/۴۷/۵۶/۵۸/۷۸ تا
۸۰/ ۹۳/ ۹۷/ ۱۸۹/ ۱۹۱/ ۲۰۰ /
۲۲۹/۲۴۱/۲۴۹/۲۷۳/۳۱۶/۳۲۳/
۳۵۸/۳۸۳/۴۱۱/۴۲۸/۴۵۳/۴۵۹/
۴۶۰/۴۶۸/۵۵۲/۵۸۳/۶۵۲/۶۵۴/
۶۶۲/۶۶۶/۶۶۹/۶۷۴/۶۷۸/۶۷۹/
۶۸۳/۶۸۹/۶۹۰/۶۹۱/۶۹۵/۶۹۶/
۷۰۴/۷۰۵/۷۱۴/۷۱۵/۷۲۱/۷۲۲/
۷۲۵/۷۲۷/۷۴۷/۷۵۰/۷۸۵/۷۹۰/
۸۲۶/۸۳۳/۸۳۹/۸۹۶/۸۹۷/۸۹۹/
۹۲۳/۹۲۶/۹۲۸/۹۳۰/۹۳۱/۹۵۰/
۹۸۲/۹۹۵
ملاعب الأسنه ۹۱۶
ملطاط ۶۹۴
ملطیه ۱۵۸/۲۵۱/۲۵۲/۳۲۱/۸۸۵
ملک بن ولید ۷۶۵
ملک الکامل ۶۰۷
ملک المعظم ۵۹۵
ملک حسین ۸۲۶
ملک سعید ۳
ملکشاه ۱۳۳/۳۲۶/۴۷۷/۶۲۶/۶۲۷/
۶۲۸/۸۲۳/۱۰۲۰/۱۰۲۶
ملک ظاهر ۱۶۳
ممالیک ۷۱/ ۱۰۸/ ۱۹۰/ ۱۹۲/ ۲۹۱ /

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

/۲۹۲/۲۹۳/۶۱۰/۶۱۹/۷۵۷/۸۰۵
/۸۰۶/۸۰۹/۸۱۰/۸۳۳/۸۵۱/۸۵۹
۸۶۱/۹۵۱/۹۵۳/۹۵۹/۹۷۰
مناخ ۷۲۹/۸۸۵
منتصر ۳۱۷/۸۰۸/۸۴۷/۹۰۰
منذر ۱۰/۱۱/۴۸/۹۹۰
منذربن‌سعید ۱۸۹
منصور عباسی ۷۱/۹۶/۹۷/۱۳۷/۱۵۳/
/۱۸۶/۱۸۸/۱۸۹/۱۹۰/۱۹۹/۲۰۱/
/۲۴۰/۲۴۱/۲۴۴/۲۴۵/۲۴۶/۲۵۳/
/۲۸۲/۲۸۷/۲۹۵/۲۹۶/۳۰۸/۳۰۹/
/۳۱۲/۳۱۷/۳۲۷/۳۳۰/۳۳۳/۳۳۴/
/۳۳۸/۳۳۹/۳۴۰/۳۴۱/۳۴۶/۳۴۷/
/۳۶۶/۴۷۴/۴۷۶/۴۷۷/۳۸۸/۴۹۵/
/۴۹۶/۵۱۶/۵۲۳/۵۵۳ تا ۵۵۶/۵۵۹
/۵۸۲/۵۸۳/۵۹۱/۵۹۳/۶۰۲/۶۱۰/
/۶۱۲/۶۸۷/۷۱۴/۷۴۷/۷۵۷/۷۵۸/
/۷۵۹ /۷۶۲ /۷۶۳ ۷۷۸ تا ۷۸۱/
/۷۸۴/۷۸۵/۷۸۹/۷۹۱/۷۹۹/۸۰۳/
/۸۰۵/۸۱۲/۸۳۱/۸۴۰/۸۴۱/۸۴۵/
/۸۴۷/۸۵۹/۸۸۲/۸۹۲/۸۹۹/۹۳۲/
/۹۴۱/۹۴۹/۹۶۰/۹۶۹/۹۷۶/۹۸۴/
/۹۸۵/۹۸۸/۹۸۹/۹۹۰/۹۹۳/۹۹۷/
۱۰۰۰/۱۰۰۲/۱۰۰۸/۱۰۳۰-
منصور اندلسی ۵۹۴
منصوربن‌اسحق ۵۹۳
منصوربن نوح ۳۴۵
منصور حمیری ۶۶۳
منصور قلاوون ۲۹۱/۳۲۷/۶۱۰
منصوره ۳۰۳
من‌لایحضره‌الفقیه ۴۷۱
منی ۱۰/۲۴۳/۶۵۳
موالی (کتاب) ۲۲۸
مورگان ۳۳۸
موریس (موریگوس) ۲۷/۲۸
موزه بریتانیا ۲۰۴/۵۴۸
موسی‌بن عمران ۱۲/ ۲۱/ ۴۱۶/ ۴۳۶/
۴۶۶/۷۷۷/۸۷۷
موسی‌بن خالد ۵۴۸/۵۶۲/۵۶۳
موسی‌بن علی ۲۹۶
موسی‌بن‌صعب ۲۹۶
موسی‌بن نصیر ۸۴۹/۸۸۴
موسی‌الکاظم (امام) ۷۵۰/۹۳۷
موصل ۳۶/۷۳/۸۰/۱۰۸/ ۱۱۱/ ۱۲۰/
/۲۵۲/۲۶۱/۲۶۳/۲۶۵/۲۷۲/۲۷۴/
/۲۸۴/۳۲۱/۴۴۱/۴۴۲/۶۱۰/۸۱۵/
۸۲۴/۸۳۵/۸۳۶/۸۴۸/۸۷۴
موطأ ۴۷۰
موفق‌لدین‌الله ۵۹۰
موکل ۸۴۷
مولر ۳/۱۰۱
مونباك ۳۰/۱۰۹/۱۵۸
مونس خادم ۳۱۸/ ۳۲۱/ ۳۵۹/ ۳۸۰ /
۸۱۱
مونسه ۳۱۴
مؤید ۱۱۷/۳۴۸/۶۱۲
مهابهاراته ۴۱۵/۴۹۴
مهتدی ۱۳۰/ ۳۲۷/ ۳۶۸/۵۸۴/ ۸۹۹/
۹۹۷
مهدی (احمد) ۴۶/۸۳۹
مهدی (عباسی) ۶۴/ ۷۱/ ۹۶/۹۷/۱۳۷/
۱۳۹/۱۴۴/۱۵۹/۱۹۱/۱۹۹/۲۴۱/

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

/۲۹۵/۲۸۸/۲۸۷/۲۶۲/۲۴۵/۲۴۲
/۳۳۳/۳۱۷/۳۱۴/۳۰۹/۳۰۸/۲۹۶
/۴۶۹/۳۸۸/۳۶۸/۳۶۰/۳۴۷/۳۳۸
/۵۵۵/۵۲۶/۵۲۳/۵۱۶/۴۸۹/۴۷۶
/۷۸۵/۷۸۴/۷۸۰/۷۶۳/۶۵۹/۵۵۶
/۹۳۲/۹۰۰/۸۵۹/۸۳۱/۸۱۲/۷۹۹
/۹۹۳/۹۸۹/۹۶۹/۹۶۰/۹۳۹/۹۳۷
/۱۰۱۳/۱۰۱۰/۱۰۰۸/۱۰۰۳/۹۹۴
۱۰۲۶
مهدیه ۸۴۶/۲۴۹
مهران ۲۵۴
مهرگان قباد ۷۹
مهرگان فذق ۲۷۲/۸۰
مهره ۲۴۹/۹
مهلب ۶۸۰/۴۶۹
مهلبی ۶۸۹
مهلهل ۹۱۸/۴۲۳/۴۱۸
میافارقین /۳۲۱ /۲۷۲/۲۵۴/۲۵۲/۸۰
۹۸۶/۸۲۵
میخائیل ۱۰۲۳
میسون ۵۲۴
می‌سیا ۸۸۷
میمون اقرن ۴۸۰

ن

نابغهٔ دبیانی ۵۲۰/۴۲۹/۴۲۳
نابلس ۲۵۰
ناپلئون ۸۵۷/۳۰۳/۴۷
نادرشاه ۸۵۷
نارسیس ۸۸۷
ناصر ۵۲۳/۳۵۸/۳۴۶/۳۱۲/۲۷۹
ناصرالدوله ۸۲۵/۴۴۳/۳۵۹
ناصرالدین شاه ۷۶۶
نافع ۶۹۸/۴۶۳/۴۴۷
نایله ۶۵۸
نبایوط فرزند اسماعیل ۸۷۴/۱۱
نبیلو ۱۰۲۴
نجد /۶۵۳ /۴۲۸ /۴۱۱/۴۱۰/۲۴۹/۸
۸۳۹/۷۶۱/۶۵۴
نجران ۶۷۰/۱۷۳/۷۸
نجم‌الدین ایوبی ۸۵۰/۲۹۱
نخشب ۲۵۷
نخله ۴۲۸
نزار ۶۵۵/۶۵۴/۵۹۱
نسا ۲۵۷
نسائی ۴۷۱
نسطوروس ۷۶۸/۷۶۷
نسطوریان ۳۰
نصربن احمد ۸۲۰
نصربن حاجب ۸۱۴
نصربن سیار ۷۱۸
نصربن سبکتکین ۶۲۶
نصربن شمیل ۴۸۰
نصربن عاصم ۴۵۷
نصربن حرث ۵۵۲/۴۱۳
نصرالدوله ۹۸۶
نصیبین ۷۷۵/۵۴۸/۳۵۹/۲۵۲
نظام‌الملک /۶۲۷ /۶۲۶ /۱۸۳ /۱۳۳
۱۰۱۲/۶۲۸
نظامیهٔ بغداد /۶۲۷ /۶۲۶ /۴۷۱ /۱۳۳
۶۲۸
نعمان‌بن بشیر ۴۲۵/۱۳۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نعمان بن منذر ۴۹/ ۴۲۶/ ۶۶۷/ ۷۶۱/ ۹۱۹
نفخ‌الطیب ۱۰۴/۶۲۹/۷۷۲/۱۰۲۵
نفس زکیه ۷۵۲/۷۵۳/۷۵۴
نقابلس ۱۵۷
نقفور ۲۰۰/۴۸۸
نمبسا ۹۰۲
نوادر قالی ۴۸۳
نوبخت ۵۵۳/۵۶۴
نوح بن منصور ۶۳۶
نوبه ۷۸/۸۲/۲۵۰/۲۸۶/ ۲۹۹/ ۸۱۴/ ۸۷۶/۸۹۰
نوبهار ۷۶۳
نورالدین زنگی ۱۹۲/۶۱۰/۸۲۸/۶۳۶/ ۸۵۰
نوری (حاج‌میرزاحسین) ۴۶۲
نوفل ۱۵/۱۶
نوگورود ۴۲۷
نهاوند ۷۸/۱۳۹/۲۵۴/۲۶۰/۸۲۵
نهروان ۶۱/۲۵۳/۲۷۰/۳۱۸/۷۹۴
نهج‌البلاغه ۵۱۳
نیسفور ۲۰۰/۲۰۱
نیشابور ۲۵۷/۲۷۴/۳۰۰/۴۷۱/۵۹۰/ ۶۰۹/۶۲۶/۶۲۸/۹۰۲
نیشابوری ۴۷۰/۵۹۰
نیکلا ۶۰۷
نیل ۵۰/ ۸۴/ ۸۵/ ۱۶۲/ ۱۶۴/ ۱۸۰/ ۲۸۲/۲۹۴/۲۹۹/۳۰۱/۳۸۶/۴۰۱/ ۵۳۱/۶۳۴/۷۰۲/۸۶۲/۸۷۳/۹۵۶/ ۹۵۷/۹۶۷/۱۰۱۷
نینوا ۲۹
نیویورك ۶۳۸

و

واتیکان ۶۳۸
واثق ۱۳۴/ ۲۴۳/ ۳۳۴/ ۳۴۱/ ۳۵۲/ ۳۶۲/۳۷۲/۵۸۷/۶۰۰/۸۳۱/۹۰۰/ ۹۹۷/۱۰۱۳
وادی‌الحجاره ۲۵۰
وادی‌القری ۶۲/۷۸/۲۲۵/۶۵۹/۶۷۰/ ۶۷۷
وادی‌الکبیر ۹۵۷
واسط ۲۴۲/ ۲۴۹/ ۲۵۳/ ۲۸۹/ ۳۱۸/ ۳۲۱/۳۳۲/۷۰۵/۷۵۹/۹۶۰
واشنگتن ۶۲۸
واصل بن عطا ۵۵۶
وافی فی‌الوفیات ۴۹۹
واقدی ۴۶۷/۴۹۷/۴۹۸/۷۱۹
والنتین ۲۶
وجه بحری ۹۵۵
وردان ۸۸۹
وحش بن حرب ۹۹۵
ورقه ۲۴۹/۱۰۲۷
ورقة بن نوفل ۲۱/۱۹۴
وصفی حلی ۵۲۱
وضاح ۶۶۵/۹۳۱/۹۶۰
وفیات‌الاعیان ۴۹۷/۴۹۸/۵۰۱
ولی بن جهم ۵۲۶
ولیدبن عبدالملك ۱۷۵/ ۱۹۱/ ۲۹۰/ ۳۳۱/۵۲۴/۵۲۵/۶۰۸/۶۸۷/۷۱۴/ ۸۸۴/۱۰۰۴/۱۰۰۶
ولیدبن عقبه ۶۵۹/۶۷۱/۶۷۲/۹۹۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ولیدبن رقاعه ۹۵۵/۶۸۲
ولیدبن یزید ۶۹/۹۷/۱۳۲/۲۳۶/۶۹۶/
۷۱۹/۷۴۷/۸۳۱/۸۹۷/۹۷۶/۹۹۳/
۹۹۵/۱۰۱۳/۱۰۱۴/۱۰۲۷
وهابیان ۸۳۹/۹۳
وهب‌بن منبه ۴۴۷/ ۴۵۱/ ۴۵۲/ ۴۶۷/
۶۶۵/۷۶۴
وهرز ۶۶۵
وین ۲۶۱/۶۳۷/۶۳۸/۸۶۲

ه

هابیل ۴۸۷
هاتای ۱۵۶/۲۵۰
هاجر ۸/۸۰۲
هادی (عباسی) ۷۱/ ۱۴۴/ ۱۹۶/ ۲۴۵/
۲۶۲/۲۹۵/۳۱۷/۳۳۳/۳۳۴/۳۴۰/
۳۴۸/۳۶۸/۵۲۶/۵۵۵/۵۹۱/۶۳۱/
۷۶۶/۷۶۸/۷۸۵/۷۸۶/۷۸۷/۸۱۲/
۹۰۰/ ۹۸۹/ ۹۹۷/ ۱۰۰۳/ ۱۰۰۶/
۱۰۱۵
هارون‌بن اعین ۵۵۲
هارون‌بن عمران ۳۰۸
هارون‌الرشید ۷۱ / ۹۷ / ۱۶۳ / ۱۱۷ /
۱۱۸/۱۳۵/۱۴۴/۱۵۶/۱۵۸/۱۵۹/
۱۶۲/۱۸۸/۱۹۱/۱۹۶/۱۹۷/۱۹۹/
۲۰۰/۲۱۳/۲۴۲/۲۴۴/۲۴۵/۲۴۶/
۲۵۸/۲۸۸/۳۰۹/۳۱۰/۳۱۲/۳۱۳/
۳۱۵/۳۲۵/۳۲۶/۳۲۹/۳۳۳/۳۳۴/
۳۳۶/۳۳۷/۳۴۰/۳۴۱/۳۴۸/۳۵۰/
۳۵۱/۳۶۸/۳۶۹/۳۷۰/۳۷۹/۳۹۶/
۴۵۸/۴۷۶/۴۷۷/۴۸۸/۴۸۹/۵۰۴/
۵۷۶/۵۲۴/۵۲۶/۵۲۸/۵۵۴/۵۵۵/
۵۵۷/۵۷۷/۵۹۵/۶۱۸/۶۶۴/۷۶۶/
۷۶۷/۷۶۸/۷۸۱/۷۸۵/۷۸۶/۷۸۷/
۷۸۸/۷۸۹/۷۹۰/۷۹۱/۷۹۶/۷۹۹/
۸۰۳/۸۰۵/۸۱۲/۸۱۳/۸۱۹/۸۲۹/
۸۳۱/۸۴۳/۸۴۵/۸۸۵/۸۹۰/۸۹۲/
۹۳۶/۹۳۹/۹۵۰/۹۶۰/۹۶۹/۹۷۷/
۹۷۹/۹۸۰/۹۸۱/۹۸۶/۹۸۷/۹۸۹/
۹۹۰/ ۹۹۳/ ۹۹۴/ ۹۹۷/ ۱۰۰۳/
۱۰۰۵/ ۱۰۰۸/ ۱۰۱۰/ ۱۰۱۱/
۱۰۱۳/ ۱۰۱۴/ ۱۰۱۶/ ۱۰۲۰/
۱۰۲۲/ ۱۰۲۵/ ۱۰۲۶/ ۱۰۲۷/
۱۰۲۹
هارونیه ۱۵۷/۲۵۱
هاشم ۱۳/۲۴/۱۸۸/۳۵۷
هاشمیان ۱۵/۱۷۰
هاشمیه ۷۱/۳۸۷/۳۸۸/۷۶۲
هامان ۵۱۰
هانی حکمی ۳۳۶
هانی بن عروه ۷۲۷
هانیبال ۴۹۵
هبل ۱۵۵
هبیرة‌بن ابی‌وهب ۶۶۳
هدایه ۲
هدیة‌بن خشرم ۵۱۸
هذیل ۴۲۴/۴۸۶/۶۸۱
هرات ۲۵۷/۶۲۸/۷۹۶
هرتك ۱۰۲
هرقل ۲۷/۲۹/۳۰/۳۱/۵۵/۸۵۶
هرم‌بن سنان ۹۱۶
هرمز ۲۷/۲۹/۲۵۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هرمز گرد ۲۷
هرقله ۷۶۸
هروار ۴۲۷
هرودوت ۵۸۲/۵۳۳/۴۶۸/۱۰
هروی ۶۸۷
هزار افسانه ۵۷۵
هزار دستان ۵۷۵
هزار و یکشب ۹۳۳
هشام‌بن حکم ۸۴۴
هشام‌بن عبدالملك ۶۹/ ۸۴/ ۹۷/ ۱۳۴/
۱۸۰/۲۳۱/۲۳۶/۲۳۷/۲۹۰/۲۹۲/
۲۹۶/۳۲۶/۵۱۵/۵۲۵/۶۸۲/۶۹۶/
۷۰۰/۷۱۷/۷۲۹/۷۴۷/۷۴۸/۷۵۷/
۷۷۷/۸۰۱/۸۹۹/۹۳۷/۹۷۳/۹۸۵/
۱۰۲۷
هلال‌بن ابی‌برده ۷۳۱
هلند ۴۹۹/۳۰۶/۲۶۴/۴۹
همام ۶۵
همدان ۲۷۲/۲۶۵/۲۵۶/۲۵۵/۸۰/۷۸/
۹۰۲/۸۲۵/۳۴۴/۳۳۱/۳۲۰
همدانی ۸۱۵/۵۰۷
همر (فون) ۲۶۸
هند دخترعتبه ۹۲۰/۴۲۸/۳۷/۳۴
هند ۱۴۷/۱۴۳/۱۳۰/۱۰۳/۸۰/۷۹/۸/
۳۴۵/۲۹۸/۲۵۶/۲۵۴/۲۱۶/۱۷۳/
۵۰۶/۵۰۳/۴۴۸/۴۴۱/۴۲۸/۴۰۹/
۵۴۹/۵۴۷/۵۴۶/۵۳۹/۵۳۱/۵۳۰/
۶۰۰/۵۷۸/۵۷۶/۵۶۵/۵۵۹/۵۵۳/
۶۳۱/۶۲۵/۶۱۳/۶۱۲/۶۱۰/۶۰۲/
۸۴۶/۸۳۳/۸۲۱/۸۱۴/۸۰۴/۷۸۲/
۸۸۴/۸۶۰/۸۵۹/۸۵۵/۸۵۳/۸۴۹/
۸۸۷/۸۹۰/۹۰۲/۹۰۳/۹۰۵/۹۰۷/
۹۵۲/۹۵۹/۱۰۲۱/۱۰۲۲/۱۰۲۳/
۱۰۲۹
هندوستان ۹۶۰/۸۲۶/۵۰۶/۳۴۴/۲۴۸
هندوچین ۳۸۳
هنگری (مجارستان) ۸۶۲/۲۹/۱۱
هود ۷۸۲/۱۸
هولاگو ۸۳۳/۶۳۲/۶۱۷/۶۱۶/۴۴۴/
۸۵۷/۸۵۸/۸۵۹/۸۹۵
هومر ۵۸۲/۵۶۰/۴۷۸/۴۲۰/۴۰۲
هون (اقوام) ۱۱
هوی‌هو ۱۰۲۲
هیاطله ۲۹/۲۷
هیت ۳۲۱
هیروماکس ۵۰
هیروقلیط ۵۳۶
هیرون اسکندری ۹۰۵

ی

یاس صقلی ۸۱۲
یافا ۲۵۰
یاقوت حموی ۶۳۶/۵۹۷/۵۰۹/۲
یبنونه ۹۰۹
یحیی (حضرت) ۱۰۰
یحیی‌بن اکثم ۳۱۴/۱۹۲/۱۸۹/۱۱۸/
۷۷۷/۳۶۱
یحیی‌بن روبه ۷۳۳
یحیی‌بن مبارك ۷۷۷
یحیی‌بن معین ۴۷۲
یحیی‌بن عدی ۵۶۸/۵۶۴
یحیی‌بن منصور ۶۳۱/۶۱۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یحیی برمکی ۹۸/ ۱۷۶/ ۱۸۱/ ۱۹۶/
۳۲۶/۳۳۳/۳۴۰/۳۵۰/۳۶۸/۳۷۹/
۶۹۰/۵۸۶/۵۷۳/۵۷۶/۵۷۷/۵۹۳/
[illegible]/
۹۶۹ /۹۹۰ [illegible] / ۱۰۸۱/
۱۰۱۲
یرفا ۳۷۳
یرك ۶۳
یرموك ۴۲/۵۰/۵۱/۵۴/۱۵۲/۵۱۳
یزدگرد ساسانی ۸۰۲/۹۸۶
یزیدبن ابی‌سفیان ۳۸/ ۴۷/ ۵۶/ ۵۹/
۱۱۰/۱۵۲/۱۵۶/۱۹۵/۴۵۳
یزیدبن عبدالملك ۶۷/ ۶۹/ ۹۷/ ۱۹۹/
۲۰۳/۲۳۶/۳۰۲/۵۲۵/۷۲۴/۷۴۷/
۸۹۲/۹۸۷/۹۹۳/۹۹۵/۱۰۱۳
یزیدبن معاویه ۶۳/ ۶۶/ ۹۵/ ۱۳۲/
۵۲۴/۶۵۸/۶۹۲/۶۹۵/۷۱۰/۷۱۱/
۷۱۷/۷۲۲/۷۲۴/۷۴۷/۷۵۰/۸۸۷/
۸۹۷/ ۹۲۵/ ۹۳۶/ ۱۰۰۷/۱۰۲۵/
۱۰۲۷
یزیدبن ابی مسلم ۲۳۰
یزیدبن قیس ۲۳۲
یزیدبن سحره ۱۰۰۵
یزیدبن قعقاع ۴۶۳
یزیدبن مهلب ۱۱۳/۱۳۵/۸۲۶
یزیدبن مرثد ۱۰۳۰
یزیدبن مزید ۹۹۴
یزیدبن ولید ۶۹/ ۲۳۶/ ۷۰۰/ ۷۱۸/
۷۲۳/۸۰۲
یزیدبن‌منبه ۵۳۵
یزیدی ۱۰۰۸
یشوع ۴۱۶
یعقوب‌بن اسحق ۴۶۴
یعقوب‌بن داود ۳۶۱/۳۷۳
یعقوب‌بن کلس ۱۱۸/[illegible] [illegible]
یعقوب حضرمی ۳۶۳ [illegible]
یعقوب‌الهادی/[illegible] [illegible]
یعقوب لیث ۸۲۰/۹۷۰
یعقوب عطار ۴۶۴
یعلی‌بن منبه ۶۲/۲۲۵
یقطان‌بن عامر ۸/۴۳۰
یقطین ۳۱۸
یلبغا ۹۶۸
یمامه ۴۲/۷۸/۸۰/ ۲۴۹/ ۲۷۳/ ۴۱۰/
۴۲۶/۴۸۱
یمن ۸/۹/۱۰/۱۲/ ۱۳/ ۱۵/ ۱۸/ ۱۹/
۳۵/۴۹/۵۸/۷۸/۷۹/۸۰/ ۸۷/ ۹۳/
۱۳۲/۱۴۳/۱۴۴/۲۳۲/۲۴۲/۲۴۹/
۲۶۶/۲۷۲/۲۷۵/۳۷۰/۴۱۰/۴۳۱/
۴۵۲/۴۶۷/۴۸۱/۵۹۱/۶۲۵/۶۵۲/
۶۵۳/۶۵۴/۶۵۵/۶۵۸/۶۶۵/۶۶۶/
۶۶۹/۷۰۲/۷۰۴/۷۱۱/۷۱۲/۷۲۵/
۷۵۵/۷۶۱/۷۹۰/۷۹۷/۸۰۷/۸۲۵/
۸۳۳/۸۳۶/۸۳۸/۸۳۹/۸۵۲/۸۷۱/
۸۷۶/۸۷۸/۹۰۳/۹۳۹/۱۰۱۵
ینبع ۳۰۰
ینی‌چری ۷۱/۷۷۱
یوحنا ۵۴۵/۵۴۶/۵۶۳/۹۵۹
یوذاسف ۵۷۸
یوستینیان ۴۷۲/۸۸۷
یوسف‌بن یعقوب ۱۷۵/۲۸۰
یوسف‌بن تاشفین ۲۰۱/۴۸۸/۵۱۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یوسف‌بن عمر ۱۰۳/ ۱۱۳/ ۱۸۰/ ۵۲۵/ ۹۳۷/۷۱۹
یوسف‌بن فنحاس ۳۰۸
یوسف‌بن نصر ۸۴۴
یوسف‌بن‌نجم‌الدین ۸۵۰
یونان ۱۰/۲۶/۸۲/۱۲۳/۱۷۳/۱۸۱/ ۴۰۹/۴۳۰/۴۴۵/۴۷۸/۵۰۲/۵۱۱/ ۵۲۲/۵۳۰/۵۳۱/۵۳۲/۵۳۳/۵۳۵/ ۵۳۷/۵۳۸/۵۳۹/۵۴۰/۵۴۲/۵۴۳/ ۵۴۵/۵۴۶/۵۴۷/۵۶۵/۶۰۰/۶۰۲/ ۶۱۰/۶۲۱/۶۵۷/۷۶۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org